تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم

تألیف

محمود محمود

اقبال

EQBAL

شرکت نسبی اقبال و شرکاه

فهرست مطالب جلد پنجم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

روسها وهرات .روس‌وهندوستان ــ یحیی‌خان مشیرالدوله ــ خطاهای روس و انگلیس در ایران ــ افغانستان وعبدالرحمن‌خان ــ خطر برای انگلستان ــ اشاره بزوال دولت عثمانی ــ نصیحت بدولت انگلیس ــ اتحاد با ایران ــ روابط با آلمان ــ بیزمارك وسیاست اونسبت با یران ــ توصیه بدولت روس که ایران را بحال خودگذارد ــ احساسات نیك اونسبت با یران وایرانیان .

از صفحه ۶۸ تا ۱۱۲

فصل شصت و سوم : مسافرت ادوارد برئون بایران ــ برئون دوست باوفای ایران ودشمن سرسخت روس بود ــ برئون و اتحاد روس وانگلیس ــ خدمات برئون بایران وایرانیان ــ برئون و جنگ روس وعثمانی ــ برئون دراستانبول ــ برئون شیفته زبان شیرین فارسی بود ــ برئون ازراه ترکیه به تبریز رسید ــ بناهای تاریخی تبریز ــ ارك و مرگ میرزا علی‌محمد باب ــ برئون در طهران ــ شاه وخانوادهٔ سلطنتی ــ اشاره به موضوع باب ــ ظل السلطان ــ ملاقات بافرهاد میرزا ــ ایوبخان ــ ده هفته درطهران ــ برئون دراصفهان ــ درجستجوی بابی‌ها ــ صحبت او باپیروان‌باب ــ برئون در شیراز ملاقات با پیروان باب ــ سه هفته در شیراز ــ پذیرائی از برئون درشیراز ــ برئون دریزد ــ اعتمادالدوله‌حاکم یزد ــ پیروان باب دریزد ــ برئون مهمان بابی‌ها ــ ملاقات‌برئون باعندلیب ــ زردشتیهای یزد ــ تحقیق احوال‌آنها ــ سه‌هفته دریزد ــ برئون درکرمان ــ دوماه درکرمان ــ آشنائی با اشخاص زیاد ــ برئون تریاکی می‌شود ــ خود این شرح رامی‌دهد ــ برئون‌ازلندن احضار می‌شود ــ درماه‌اوت۱۸۸۸ ازکرمان حرکت می‌کند درراه کم‌کم تریاك راکم می‌کند ــ مسافرت برئون بجنوب هفت‌ماه طول می‌کشد ــ برئون درطهران ــ جلسات متعدد برئون ــ بابابی‌ها در طهران ــ برئون از راه مازندران بانگلستان مراجعت می‌کند ــ مسافرت بعکا وجزیرهٔ قبرس ــ ملاقات با بهاءالله وصبح ازل ــ طبع کتاب تاریخ باب تألیف میرزا جانی کاشانی ــ شرح این تاریخ ــ مقدمه برئون براین‌تاریخ ــ چگونه‌تاریخ میرزا جانی‌کاشانی‌بدست برئون افتاد ــ شرح خود برئون دراین باب ــ کنت دوگوبینو ــ کتاب « داستان سیاح درتاریخ باب » تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی ــ مقدمه برئون باین تاریخ ــ اختلافات بین تاریخ میرزاجانی کاشانی موسوم‌به نقطةالکاف وتاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی ــ برئون شرح می‌دهد ــ خلاصهٔ تحریفات و حذف مطالب ــ معرفی‌کتاب میرزاجانی کاشانی ــ تاریخچهٔ‌که صبح ازل نوشته ــ ترجمه وگراور اسناد اولیه ــ چنین‌گوید احقر العباد

ادوارد برئون انگلیسی ـ کتاب دیگر برئون موسوم به «مذهب باب» و «اسناد برای تحقیق درمذهب باب» ـ مقدمهٔ برئون باین کتاب ـ توبه‌نامهٔ باب ـ بقیه داستان .

از صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۵٤

فصل شصت و چهارم : مسافرت کرزن بایران ـ نتیجه این مسافرت ـ سال ورود کرزن بایران ـ کرزن درقوچان ـ مشهد ـ طهران ـ توقف درطهران ـ از راه اصفهان ـ شیراز ـ بوشهر ـ مراجعت بلندن ـ از انتشار کتابهای کرزن سلسلهٔ قاجار رسوا می‌شود ـ کرزن بواسطهٔ نفوذ روس درایران متنفر است ـ ازدولت عثمانی برای نفوذ آلمان ناراضی است ـ مقدمه کتاب کرزن ـ نوشتن این دوجلد کتاب ۳ سال طول کشید ـ از چه مسائلی کرزن بحث می کند ـ نقشه جغرافیای ایران ـ اهمیت سیاسی ایران ـ انگلستان بدون هندوستان نمی‌تواند زیست کند ـ جهان گیران تاریخی برای تصرف هند ـ اشاره بتاریخ ایران ـ سیاحان خارجی که بایران مسافرت کرده‌اند ـ راه آهن ماوراء بحر خزر ـ راه شسه عشق آباد ـ قوچان وشجاع الدوله ـ قصد رفتن بکلات ـ تاریخ کلات ـ مشهد ـ ملاقات با والی خراسان ـ قشون ساخلوی مشهد ـ قونسولگریهای روس وانگلیس درمشهد ـ تجارت و سیاست درخراسان ـ سکنه ـ طوایف خراسان ـ تاریخ خراسان ـ مسئله خراسان ـ تجاوزات تاریخی روسها بایران ـ تراکمه یموت و عهدنامه آخال ـ بجنورد ـ دره جز ـ سرخس ـ اهمیت نظامی سرخس ـ میرعلم‌خان ـ قائنات ـ سیستان ـ نفوذ روسهادراسترآباد ـ کلات ـ سرخس و سیستان ـ تجارت روس وانگلیس در خراسان احصائیه تجارتی ـ توضیحات کرزن ـ ارائه طریق بدولت انگلیس خطر روس درخراسان ـ منافع انگلیس در خراسان ـ تمایل سکنه خراسان ـ موضوع سیاسی سیستان ـ نیشابور ومعدن فیروزه تاریخ دامغان ـ سردرهٔ خوار وتاریخ‌آن .

از صفحه ۱۵۵ تاصفحه ۲۲۵

فصل شصت و پنجم : کرزن درطهران ـ تاریخ طهران ـ توپ مروارید ـ تخت مرمر ـ اطاق موزه ـ استخوانهای نادر و کریم خان زند ـ کتابخانه شاه ـ جواهرات سلطنتی ـ چینی‌خانه ـ اسلحه خانه ـ تخت طاووس و تاریخ آن ـ عدهٔ اروپائیهای طهران ـ سفارتخانه‌ها ـ نگارستان وقتل قایممقام ـ اطراف طهران ـ گیلان ومازندران وگرگان و استرآباد ـ ابریشم مازندران ـ استعداد طبیعی گیلان ومازندران ـ بحرخزر ـ مالیات گیلان ومازندران ـ تاریخ این دوایالت ـ انتقال سی‌هزارنفر مسیحی بمازندران ـ داستان

رالنسون ـ صاحب منصبان اطریش درقشون ایران ـ صاحب منصبان نظامی خارجی درایران.

از صفحه ۲۹۷ تاصفحه ۳۲٤

فصل شصت وهشتم : احداث راه‌آهن درایران ـ راه‌آهن ایران ورجال سیاسی انگلیس ـ تاریخچه راه‌آهن درایران ـ بیداری ملل شرق ـ شصت سال موضوع راه‌آهن ایران اسباب گفتگو بود ـ نظر کرزن ـ درکجا باید مشکل راه آهن ایران حل شود ـ توقف کرزن درتهران ـ مسافرت کرزن بجنوب ـ کرزن در اصفهان ـ آبادی اصفهان درزمان صفویه ـ تخت جمشید ـ شهرشاپور ـ بوشهر یزد وکرمان ـ کرمان درزمان قاجاریه ـ بلوچستان مأمورین انگلیس دربلوچستان ـ رودکارون ـ بحریه ایران درزمان نادر ـ آشوراده ـ عواید مملکتی خرج ودخل ـ سکنه ایران ـ محصول ایران ـ نی‌شکر ـ پنبه ـ ابریشم ـ توتون وتنباکو ـ تریاك ـ عادت مردم بکشیدن تریاك ـ معادن ایران ـ داستان تاریخی معادن ایران ـ تجارت ایران.

از صفحه ۳۲۵ تاصفحه ۳۵۰

فصل شصت ونهم : سیاست روس وانگلیس ـ نامه امیرعبدالرحمن خان ـ سفارتخانه‌های دول درطهران ـ روابط ایران با افغانستان ودولت عثمانی ـ علاقه ایرانیان به‌هرات ـ جنگ انگلیسها باایران درسر هرات بود ـ لرد بیکانزفیلد حاضربود درسال ۱۸۷۸ هرات را بایران بدهد ـ این عمل را کرزن خطای غیر قابل عفو میداند ـ هرات کلید دروازه هندوستان ـ حکمیت انگلیس درباره سیستان ـ تهدیدات دولت انگلیس بایران درباب هرات ـ عقیده کرزن راجع بقشون افغانستان ـ درباب امیر عبدالرحمن خان ـ روابط ایران و عثمانی بادولتین روس و انگلیس ـ تجاوزات روسها باراضی ایران ـ طرز سیاست روسها درایران ـ فتوحات روسها بضرر انگلیس است ـ جنگ روس وعثمانی درسال ۱۸۷۷ ـ اسرای ایرانی درمیان تراکمه ـ راه‌آهن ماوراء بحر خزر ـ تجارت روس ـ نفوذ روس ـ خطر روس نسبت بایران ـ نقشه روسها درشمال ایران اشاره بدورهٔ صفویه ـ میرزا حسین‌خان سپهسالار وامتیاز رویتر ـ الغای آن امتیاز ـ دلسوزی کرزن ـ کرزن خود را طرفدار جدی ایران معرفی می‌کند ـ تهدید بروسها ـ ادعای کرزن راجع بجنوب ایران وخلیج فارس ـ تعریف هوش وفراست ایرانیان ـ ترس ایران از روسها ـ سوء قصد روسها نسبت بایران ـ جنگ ۱۸۵۷ انگلیس باایران ـ مسافرتهای شاه بلندن ـ کرزن مقررات ایرانرا با

مقررات انگلیس توأم می‌داند ـ قصد روسها بتصرف خراسان برای دست یافتن بهرات ، سیستان و بلوچستان است ـ روسها بخلیج فارس چشم دوخته‌اند ـ کرزن دولت انگلیس را حامی ایران معرفی می کند ـ موارد دوستی و دشمنی دولت انگلیس درقرن نوزدهم باایران ـ تاریخ سیاست انگلیس در ایران ـ کرزن آنرا چهار قسمت می کند ـ سیاست ، نظام ، تجارت وتلگراف ـ علاقه دولت انگلیس بجنوب ایران ـ کرزن مدعی است باخلاق وروحیات ایرانی آشنا شده است ـ کرزن بوسائل ترقی امیدوار است ـ دفاع کشور ایران ـ روحیهٔ ملت ایرانرا میستاید ـ شاه آیندهٔ ایران ـ صفات مات ایران ـ نظر نهائی کرزن راجع بایران .

فصل هفتادم : ازصفحه ۳۵۱ تاصفحه ۴۰۵

کرزن دشمن ایران وایرانی بود ـ از رجال متعدی ومتجاوز بشمار می‌رفت ـ نظر روزنامه کاوه چاپ برلن دربارهٔ دولت وملت انگلیس ـ کرزن سیاست جهانگیری را تعقیب می کرد ـ کرزن درتمام مدت عمرخود دشمن سرسخت ایران بود ـ شاهکار سیاسی او دوجلد کتاب اوست دربارهٔ ایران ـ علاقه کرزن به هند ـ رفتار او درهند ـ حدود هندوستان درنظر کرزن ـ معاهدهٔ انگلیس باایران درسال ۱۹۱۹ ـ تاریخ زندگانی کرزن ـ اشاره به آن ـ کتاب کرزن درباب ترکستان روس ـ نگرانی کرزن از روسها ـ تاریخچه نواحی پنج ده ـ کرزن در دشمنی باروس معروف بود ـ اصرار کرزن که جلوروسهادرآسیا گرفته شود ـ تمجیداز گلداسمید برای رأی حکمیت درباب بلوچستان وسیستان ـ کرزن وافغانستان ـ کرزن معاون وزارت هندوستان می‌شود ـ سفردوم کرزن بدوردنیا ـ عقیدهٔ کرزن باید بتوسعه امپراطوری انگلیس کوشید ـ عقیده کرزن راجع بیونان ـ روم ویهود ـ ازقدرت ونفوذ انگلیس تعریف می کند ـ هندوستان را وسیله قدرت وعظمت انگلیس می‌داند ـ می گوید نمیدانید هندوستان چیست ـ کرزن از روس برای افغانستان واز فرانسه برای سیام نگرانی داشت ـ مسافرت کرزن به کوههای افغانستان وپامیر ـ نامه کرزن باميرعبدالرحمن خان ـ کرزن در کابل ـ ملاقات کرزن باامیر ـ امیرحبیب‌الله خان ولیعهد افغانستان ـ میل امیر بمسافرت لندن ـ انتخاب کرزن بمعاونت وزارت امور خارجه ـ کرزن وسیاست دولت انگلیس ـ کرزن گوید : توسعه امپراطوری انگلیس آثار بقاء وکوچك شدن علائم زوال است ـ مسافرت کرزن بآلمان ـ پیغام سالزبوری باامپراطوری توسط کرزن ـ موضوع چین ـ کوشش انگلیس برای جلب آلمان ـ پیشنهاد دولت انگلیس به دولت آلمان برای تقسیم ایران ـ تصاحب بندرهای چین توسط دولت

فصل شصتم

سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی

مدارك شرح حال و سوانح ایام زندگانی سید ـ تاریخ بیداری ایرانیان ـ تاریخ انقلاب ایران ـ روزنامه کاوه چاپ برلن ـ در ایرانی بودن سید ـ در افغانی بودن سید ـ دلایل مدعیان ـ نظر سرتیپ حتم شندلر راجع بایرانی بودن سید ـ شرح مآخذ سه‌گانه ـ روزنامه کاوه شرح میدهد ـ تولد سید ـ علوم شرعیه را در قزوین فرا گرفته ـ معلومات و صفات سید ـ مسافرتهای سید ـ سید در هندوستان ـ سفر مکه ـ مراجعت به افغانستان ـ توطن‌درافغانستان ـ درخدمت‌امیردوست محمدخان ـ حضور در جنگ هرات سال ۱۲۷۹ هجری ـ مرگ امیر دوست محمد خان ـ امارت امیرشیر علیخان ـ جنگ داخلی افغانستان دراین تاریخ ـ امارت محمداعظم خان ـ تقرب سیدجمال‌الدین نزد امیر ـ بار دیگر امیر شیر علیخان بامارت میرسد ـ سید جمال الدین بعنوان سفر مکه از افغانستان خارج می‌شود ـ در هند ـ درمصر ـ در استانبول ـ در استانبول پذیرائی میشود ـ شش ماه دراستانبول ـ شیخ الاسلام براو حسد می‌برد ـ سیدرا تکفیر میکند ـ ناچار از استانبول بمصر می‌رود ـ ریاض پاشا

برای سید مقرری برقرار می‌کند ـ سید در مصر دارای نفوذ میشود ـ غوغا برعلیه سید ـ حکم اخراج سید از مصر ـ سید علیه اسمعیل پاشا خدیو مصر ـ سید در محفل فراماسون مصر ـ شیخ محمد عبده ـ سید از مصر به هند می‌رود ـ در حیدر آباد دکن ساکن میشود ـ اتحاد اسلام ـ حکومت هند سید را از دکن به کلکته احضار میکند ـ حکم اخراج او از هند ـ مسافرت بلندن ـ بپاریس ـ سه سال در پاریس ـ در ایتالی ـ مراجعت بپاریس ـ روزنامه العروة الوثقی ـ موضوع رسالت سید بسودان ـ بلندن دعوت می‌شود ـ پیشنهاد اتحاد اسلام و انگلیسها ـ قرار اعزام سید باستانبول ـ پیشنهاد اتحاد دول اسلامی عثمانی ـ ایران و افغانستان با دولت انگلیس برای جلوگیری از نفوذ دولت روس ـ سید ازلندن عازم مشرق زمین می‌شود ـ خیال خلافت‌اسلامی ـ ورود به خلیج فارس ـ دعوت به طهران ـ درمنزل حاجی امین‌الضرب منزل میکند ـ این‌توقف درطهران ۴ ماه طول کشید ـ ناصرالدین شاه حکم میکند سید را از ایران اخراج کنند ـ سید از ایران بروسیه رفت ـ مسافرت بمسکو ـ کاتکوف مدیرجریده مسکوی ـ موضوع ملاقات باسید ـ طرح اتحاد روس با دول اسلامی برضدانگلیس ـ سید درپطرز ـ بورغ ـ دوسال توقف درپطرز بورغ ـ ملاقات سیدباناصرالدین شاه درمونیخ ـ امین‌السلطان سید را برای اصلاح به‌پطرزبورغ روانه میکند ـ ملاقات سید با رجال درباری پطرزبورغ ـ سید پس از دوماه باکامیابی به طهران مراجعت می‌کند ـ پس ازسه ماه حکم می‌شود سیدازطهران‌برود ـ سید درحضرت عبدالعظیم متحصن می‌شود ـ در ۱۳۰۸ سید را ازحضرت عبدالعظیم بحکم شاه گرفتار و تبعید می‌کنند ـ سید در بصره ـ نامه‌های او بعلمای ایران وعراق عرب ـ درسال ۱۳۰۹ سید درلندن بوده ـ درمجالس و محافل نطق وخطابه میخواند ـ ملاقات باملکم ـ ایجاد روزنامه عربی موسوم به ضیاءالخافقین در لندن ـ دراین روزنامه علمای ایران را بعزل ناصرالدین شاه دعوت میکند ـ درسال ۱۳۱۰ بدعوت سلطان عثمانی باستانبول می‌رود ـ تقرب

به‌سلطان ـ مقرری سلطان درباره سید ـ سید ۴ سال دراستانبول مقیم‌بود ـ قتل ناصرالدین‌شاه بدست میرزارضاکرمانی ـ دولت ایران جداً سیدرا از دولت عثمانی‌مطالبه میکند ـ مرض سرطان سید ـ وفات سید درپنجم‌رجب ۱۳۱۴ ـ شهرت سید ـ بزرگترین خیال و آمال سید ـ سوانح عمر سید ـ حالات سید ـ بیانات پروفسوربرئون درباب سید ـ تشکیل محافل فراماسون را در ایران به سید نسبت می‌دهند ـ تاریخ فراماسون ـ نامه سید جمال الدین به ناصرالدین شاه ـ نامه‌ملکم به‌وزارت‌امورخارجه ایران ـ چندکلمه راجع باین دونامه

اینک موضوع چهارم که عبارت از شرح حال **سیدجمال‌الدین اسدآبادی** است دراین موضوع مدارکی‌که دردسترس نویسنده است :

اول ـ جلد اول تاریخ بیداری ایرانیان تألیف مرحوم**ناظم‌الاسلام کرمانی.**

دوم ـ تاریخ انقلاب ایران تألیف **پروفسوربرئون** که درسال ۱۹۱۰ درلندن بطبع رسیده است .

سوم ـ روزنامه **کاوه** که دربرلن چاپ شده است . هرسه این مآخذ اطلاعات جامعی از شرح زندگانی این شخص ایرانی‌الاصل بدست می‌دهد .

در ایرانی و یا افغانی بودن سید جمال‌الدین بحث‌های طولانی شده است عدهٔ اورا افغانی میدانند ، اشخاص بصیر و مطلع در ایرانی بودن او تردید ندارند . طرفداران این دونظر اسناد ومدارکی ارائه میدهندکه قابل اشاره است .

آنچه‌که مطلعین‌ایرانی می‌گویند سید جمال‌الدین ایرانی‌است وازاهل‌اسدآباد همدان‌است .عدهٔ ازکسان وبستگان‌خود سید هستندکه دراسدآبادسکنی‌دارندمحققین اروپائی نیز اسدآبادی بودن سید را تصدیق نموده‌اند . ازآنجمله است **سرتیپ حتم شندلر**(۱) که سالهای متمادی درخدمت دولت ایران بوده و یکی از محققین درجهٔ

[1] General Houtum Scindler

لردکرزن درمقدمه دوجلدکتاب معروف خود راجع بایران‌از مساعدتهای این‌شخص خیلی تعریف‌کرده ازاطلاعات او درباب ایران‌استفاده‌کامل نموده است من درآینده فرصتی خواهم داشت از این مردکه مدتها درایران بوده و مقاماتی را طی نموده صحبت‌کنم .

اول اروپائی عصر خود میباشد که در مسائل ایران تحقیقات بسیار عالی نموده است طوری‌که اقوال او درداخل وخارج معتبر شناخته شده‌است .

اینك درشرح احوال وزندگانی سید ازمآخذ سه‌گانه‌که درفوق اسم برده شد. حال میتوان گفت تقریباً مطالب هرسه مآخذ بهم‌نزدیك‌است ومندرجات‌روزنامه کاوه تاحدی‌کاملتر وازحیث تاریخ وزمان آخرین سندی است که درباب زندگانی‌این سید معروف ایرانی نوشته شده است ومن‌آنچه‌که روزنامه فوق‌الذکر نوشته است عیناً دراینجا نقل میکنم بنظر نگارنده بسیار جامع میباشد .

روزنامه کاوه درشماره سوم خودکه درتاریخ رجب۱۳۳۹ مطابق مارس ۱۹۲۱ دربرلن بطبع رسیده درشرح حال سیدجمال‌الدین چنین مینویسد: « یکی از اشخاص معروف ومهم عهد اخیر در مشرق زمین سید جمال‌الدین معروف بافغانی بودکه در نهضت سیاسی ملل مسلمان تأثیر عمده داشته مشار الیه بلااشك یك مرد فوق العاده و صاحب ملکات وخصائل عالیه بوده ومخصوصاً استعداد فطری خطابت و نفوذ در نفوس وقلوب داشته است .

تاریخ زندگانی او در اوایل عمرش روشن نیست دو روایت مختلف که هردو دلایل وقرائن قوی دارد در وطن ومولد ومنشأ اوهست یکی روایت افغانی بودن ودر هند بودن ومناصب‌بزرگ افغانستان راطی‌کردن ودیگری بودن اوست ازاهل‌اسدآباد همدان و تحصیل او درهمدان وقزوین واصفهان ومشهد آنهاکه درباب تاریخ زندگی او چیزی نوشته‌اند در بین این دو روایت مردد بودند بهرحال این را باید گفت که منشأ روایت اول یعنی افغانی بودن خود سیدبوده واغلب اشخاص غیرایرانی‌که اورا دیده‌اند از او این‌طور روایت نموده‌اند .

اقرب احتمالات بحقیقت چنان بنظر میآیدکه وی اصلا ایرانی بوده از اهل اسدآباد وپسر سید صفدر نامی بوده ازاهل‌آن ولایت ولی ظاهراً دراوایل جوانی خود بکابل هجرت‌کرده وپس ازآن بواسطه جودت ذهن وتندی هوش واستعداد فوق‌العاده وترقیات علمی خود درافغانستان بمقامات مهمه رسیده .

مشار الیه درحدود سنهٔ ۱۲۵۴ متولد شده و در طفولیت خود بسرعت در علوم

اسلامی متبحر گشته (بقول اعتماد السلطنه در کتاب المآثر والآثار علوم شرعیه را در قزوین تحصیل کرده و بطهران آمده) و در علم حکمت و ریاضی ونجوم و غیره دستی پیدا کرده مخصوصاً درعلم تاریخ احاطه و وسعت اطلاعی داشت و حافظهٔ فوق العادهٔ او باعث ترقی سریع وی شد .

درهیجده سالگی بهندوستان سفر کرد و یکسال و چند ماهی درآنجا اقامت و قدری از علوم اروپائی فراگرفت وظاهراً از اینجاست که مشارالیه بخط ترقی وتمدن وسیاست افتاد پس ازآن سفرمکه نمود .

این مسافرت وی طول کشید یعنی در ممالك عرض راه مدتی اقامت و سیاحت می کرد .

درخود حجازهم چندی ماند وگویا قریب یکسال درسفربود ازآنجا بافغانستان برگشت (بعید نیست که این رفتن سید بافغانستان اولین سفر اوبدانجا باشد یعنی از ایران بهندوستان رفته ودرمدت اقامت در آنجا با بعضی بزرگان افغان آشنائی پیدا کرده باشد وپس از سفرحج که درسن ۱۹ یا ۲۰ سالگی او بود مصمم توطن درافغانستان شده باشد .

ترکی دانستن سید وحرف زدن او بآن زبان که بشهادت آنها که حرف زدن اورا شنیده اند ترکی عجیبی غیراز عثمانی و شبیه بآذربایجان بوده مؤید آنست که هجرتش از اسدآباد همدان درصغرسن مثلا در هفت هشت سالگی نبوده زیرا که در آنصورت شاید ترکی اسدآباد را فراموش میکرد ودرخود کابل یا حوالی آن ترکی معمول نیست .)

وصول سید بمکه درسنهٔ ۱۲۷۳ بوده پس از ورودش بکابل مشارالیه ظاهراً در خدمت امیرافغانستان دوستمحمد خان داخل شده ودرجنگی که امیرمزبور با برادرزاده وداماد خود سردارسلطان احمدخان کرد حضور داشت (این احمد خان را دولت ایران درموقع مجبور شدن به تخلیه هرات بواسطه جنگ باانگلیسها درهرات برقرارنمود واسلحه وتوپ داده واورا فرمانفرما وامیر هرات کرد و وی سکه باسم شاه ایران میزد بدون داشتن رابطه درافغانستان حکومت میکرد .)

دراین جنگ سید جمال الدین همراه امیر دوستمحمدخان بود امیرمزبور در سنه ۱۲۷۹ مرد (۲۱ ذی‌حجه) وپسرش شیرعلی‌خان بجای او نشست و وی بتحریك وزیرخود محمد رفیق خان بقصد گرفتاری برادران خود محمد افضل خان و محمد اعظم خان و محمد اسلم خان و محمد امین خان برآمد سه نفر آخری مطلع شده و فرارکردند و جنگ داخلی درگرفت و بالاخره محمد اعظم خان و برادر زادهٔ او عبدالرحمن خان پسر محمد افضل خان که بعد امیر عبدالرحمن شد کابل را فتح کرد و محمد افضل خان را از محبس بیرون آورده و او را امیر افغانستان کردند . (محرم ۱۲۸۳) .

وی قریب یکسال بعد از امارت مرد وبرادرش محمد اعظم خان جانشین وی شد امیر تازه سید جمال الدین را مقرب دربار خود نموده و بمشورت اوکار میکرد (دراصل روایت چنین استکه سید وزیر محمداعظم خان شد ولی احتمال مبالغه در آن میرود .)

شیرعلی‌خان‌امیرسابق هنوز درقندهاربود ویك قسمت ازافغانستان را درتصرف خود داشت در سنهٔ ۱۲۸۵ شیرعلی‌خان بکابل هجوم آورد وپس از جنگها در حدود ماه جمادی الاخر ازآن سال کابل راگرفته و دوباره به تخت سلطنت نشست و محمد اعظم خان به نیشابور وبرادرزاده‌اش عبدالرحمن به بخارا فرارکردند(۱)

سید جمال الدین درکابل ماند وبواسطهٔ سیادتش مورد انتقاد امیرشیرعلی نشد لکن خود صلاح خود را در حرکت دیده و بعنوان حج اجازه سفر مکه گرفت و از افغانستان خارج شد .

دراجازه مسافرت باو شرط شده بودکه از ایران عبور نکند (برای جلوگیری از ملاقات او بامحمد اعظم خان بود) مشارالیه درسنهٔ ۱۲۸۵ از راه هند عازم حج شد وپس از یك ماه اقامت درهند که درآن مدت از طرف حکومت هند ازمراودات ممنوع بود باکشتی‌بمصرعازم شد ودرمصرچهل روز ماند وبمدرسهٔ معروف **الجامع**-

(۱) محمد اعظم خان در شاهرود مرد و عبدالرحمن خان در ترکستان از طرف روسها وظیفه خوارشد . تاریخ روابط سیاسی جلد سوم صفحه ۸۹۷ .

الازهر تردد داشت وبا علمای آنجا مذاکرات میکرد بعدها ازمسافرت بمکه صرف نظرکرده باستانبول رفت و درآنجا از طرف رجال دولت عثمانی ومخصوصاً عالی‌پاشا صدراعظم از وی پذیرائی خیلی خوب شد .

پس ازششماه‌اقامت درآنجا بعضویت انجمن دانش عثمانی‌انتخاب شد. مشارالیه از اول ورودش باستانبول حسد شیخ الاسلام عثمانی‌حسن فهمی‌را تحریك‌کرده بود ، سید جوان بود ولی خیلی عالم و شیخ الاسلام معلوم است که علی‌العاده پیر است و جاهل ونمیتوانست ببیندکه جوان ایرانی یا افغانی درمیان طبقه تربیت شده و اعیان مملکت شهرت‌گرفته وطرف احترام بزرگ بشود .

خود سید نیز بیکی از رفقای نگارندهٔ این سطور درپطرز بورغ نقل‌کرده‌بود که در ورودش باسلامبول بمجلس شیخ الاسلام رفته وباکمال بی‌اعتنائی بصدر مجلس نشسته‌بود وباعث غیظ وحسد شیخ الاسلام شده‌بود .

شیخ الاسلام پی فرصت میگشت‌که حربهٔ مخصوص خود را که از هزار سال باینطرف زهر مخصوص‌اینگونه حشرات سامه وآلت مداخله‌آنها برضد علمای‌حقیقی ودانشمندان بوده استعمال‌کند یعنی باتکفیر از میدان درکند .

این فرصت در ماه رمضان (که ماه صیقل دادن این حربه است) سنهٔ ۱۲۸۷ پیش‌آمد .

سید جمال‌الدین بواسطهٔ خواهش تحسین افندی مدیر دارالفنون وتصویب صفوت پاشا وزیرعلوم ومنیف پاشا وزیر علوم سابق وسفیر قدیم درطهران وشیروانی‌-زاده وزیر نظمیه خطابه ای بمحصلین دارالفنون خواند شیخ الاسلام یك جمله نطق را سوء تفسیر کرده وغوغابلندکرد واین فقره مدتی درمحافل وجراید عثمانی ازطرفین موجب قال و قیل شد و بقدرت شدت گرفت‌که بالاخره در اواخر سنهٔ ۱۲۸۷ ارادهٔ سلطانی صادر شد که سید از اسلامبول مدتی بیرون برود سید جمال الدین از آنجا بمصر رفت ودرآخرین روز سال عربی یعنی آخر ذی‌حجه و اولین روز سال ایرانی یعنی روز نوروز بمصر رسید.

در واقع فعالیت سیاسی وشهرت علمی وهم بزرگی مقام سید جمال‌الدین‌ازاین

تاریخ شروع میشود .

وی ابتدا قصد اقامت درمصر نداشت ولی ریاض‌پاشا وزیرمصری اورا دید وخیلی مجذوب لیاقت وکمالات‌اوشده ازحکومت مصر برای اویك مستمری بقدر هزار غروش مصر درماه مقرر کرد وسید درمصر بماند . طلاب دور سید راگرفته واو ابتدا در خانهٔ خودش و بعدها درالازهر در علوم مختلفه اسلامی تدریس میکرد و روز بروز نفوذ و شهرتش زیادت‌گرفت و بواسطهٔ بلاغت فوق‌العاده‌اش در تحریر عربی بشاگردانش چیز-نویسی را درمقالات ومقولات مختلف تلقین نمود. درمصر نیزحسد فقهای‌کهنه مشرب بحرکت آمده وبتدریس فلسفه از طرف او ایرادگرفتند (دردائرةالمعارف بریتانی‌در مادهٔ سنی‌گویدکه سید جمال‌الدین فلسفهٔ ابن سینا را در جامع الازهر داخل کرده و تدریس میکرد ویك کره‌برای نشان دادن شکل زمین بمسجدآورد وبدین سبب‌غوغای علما بلند شد واورا از الازهر اخراج‌کردند .)

وویان(۱) نماینده سیاسی انگلیس درمصر هم‌ازفعالیت سیاسی سیدجمال‌الدین در غیظ شده بالاخره توفیق پاشا راکه‌تازه خدیوشده‌بود برآن داشت‌که حکم‌باخراج سید از مصر بدهد ووی درحدود ماه شوال سنهٔ ۱۲۹۶ باخادم وشاگرد خود ابوتراب ازمصر خارج شد.

دراین خصوص از مآخذ متفرقه روایات مختلفه شنیده شده . خود سید روایت بکسی‌کرده‌که وی درآنجادرفتنهٔ معروف قشون مصری برضد اسمعیل پاشا دست‌داشته وهم درمصرشنیده شدکه وی درمحفل فراماسونی داخل‌بوده ودرآنجا برضد انگلیس حرف زده بود .

دربعضی جراید عربی بنظر رسیدکه اوخودبانی و **مؤسس محفل فراماسونی** بودکه ۳۰۰ نفر اعضا داشت . اغلب جوانان مصری که در خط حریت و استقلال قدم میزدند و نویسندگان معروف از وی استفاضه‌کرده بودند . شیخ محمد عبده مفتی معروف شاگرد سید بود وهمچنین ادیب اسحق نویسنده معروف و چنان مشهور است که اعرابی پاشارئیس شورشیان مصری نیز ازوی‌بهره‌مند شده‌بود . درمکتوبی که‌خود

[1] Vivian

سید بزبان فرانسوی به‌بلنت(۱) نوشته ادعا کرده‌که خیلی ازاصحاب متمهدی سودانی از تلامذهٔ او هستند .

نگارنده دریکی از شماره‌های جریده مصرکه در آن زمان در القاهره طبع میشده مقاله مشروحی بقلم ادیب اسحق خواندم درخصوص احوال بابیه ومذهب آنها که درآخرآن نوشته بودکه این تفصیلات ازسید جمال‌الدین اخذ شده.

جمال‌الدین از مصر باز بهند رفت ودرحیدرآباد دکن مسکن گزید (احتمال قوی داردکه خیال‌اتحاد اسلام دراثنای اقامت او درهند قوت‌گرفته باشد چه این‌خیال زائیده فکر مسلمانان هند است ودرآنجا شدت دارد) ودرآنجا رسالهٔ رد نیچریه‌را درسنهٔ۱۲۹۷ بفارسی نوشت .

در سنهٔ ۱۲۹۹ پیش از قشون‌کشی انگلیس بمصرکه درشعبان آنسال واقع شد حکومت هند سید را از دکن به کلکته احضار کرد و در آنجا نگاه داشت تا وقتیکه غائلهٔ مصر ختم شد آنوقت اورا مرخص‌کرده وحکم کردند از هند بیرون برود . از هند ظاهراً به امریکا رفت و یا ابتدا به لندن رفته وپس از چند روز اقامت رهسپار آمریکا شده‌بود .

درامریکا چند ماه ماند وقصدش این‌بودکه تابعیت امریکا را تحصیل‌کند پس بلندن رفت ودرحدود ماه جمادی‌الآخر یارجب سنهٔ ۱۳۰۰ بانگلستان نزول‌کرد. پس از اندکی بپاریس رفت و درماه ذی‌القعده آن سال در آنجا بود و در غرهٔ این ماه ویلفرید بلنت سیاس و نویسندهٔ معروف انگلیسی اورا درپاریس درمنزل خود پذیرفته ومینویسد چند ماه پیش‌که وی درلندن بود هنوز لباس شیخی خودرا داشت ولی‌حالا لباس اسلامبولی پوشیده وباو خوب میآید وچندکلمه فرانسه هم یادگرفته با فراریان مصری محشور وهم‌قدم است .

بنویسندهٔ مشارالیه هم‌که عازم سیاحت هند بود بخواهش خود او جمال‌الدین کاغذهای سفارشی و توصیه به‌پیش روان مسلمین درهند دادکه باو اعتمادکنند وبلنت گویدکه این کاغذها تأثیرزیاد داشت و خیلی به درد او خورد او نیرگوید وی درهمهٔ

---

[1] Wilfrid Blunt

هند مقام بزرگ و عالی دارد . جمال الدین درمجلسی که با بلنت در پاریس در ۱۲ ذی‌القعده سنهٔ ۱۳۰۰ حرف زده از خانوادهٔ خود در افغانستان حکایات و قصه‌هائی گفته است .

جمال‌الدین قریب ۳ سال درپاریس ماند ودراوایل رجب ۱۳۰۱ بایتالی برای دیدن بازارگاه تورن رفته و قریب یکهفته درآنجابود بپاریس برگشت وبلنت دربهار سنهٔ ۱۳۰۱ باز او را در پاریس ملاقات‌کرد که باشیخ محمد عبده دریك اطاق خیلی کوچك دو ذرع ونیم طول وهمان قدر عرض در آخرین طبقهٔ فوقانی یك خانهٔ ادارهٔ روزنامهٔ العروةالوثقی را داشتند درآن وقت مسئلهٔ متمهدی سودان افکار انگلستان را مشغول داشته بود وسید در مرابطه ومخابره با مهدی بود ومذاکره آن شدکه سید جمال‌الدین واسطهٔ صلح مابین متمهدی وانگلستان باشد وهیئتی پیش مهدی بفرستند وظاهراًگلداستون صدراعظم انگلیس‌هم باین‌کار حاضر شد ولی بالاخره وزارت‌خارجه انگلیس‌آنرا ردکرد .

روزنامهٔ العروةالوثقی را درسنهٔ ۱۳۰۱ درپاریس بناکردند (سید جمال‌الدین ومحمد عبده) وشمارهٔ اول‌آن بتاریخ ۱۵ جمادی‌الاول ازآن سال منتشرگردید ، این روزنامه تا شمارهٔ ۱۸ نشر شد و شمارهٔ ۱۷ آن مورخهٔ ۴ ذی‌الحجهٔ و شمارهٔ آخری یعنی شمارهٔ ۱۸ مورخهٔ ۲۶ ذی‌حجهٔ‌آن سال بود.

دولت انگلیس از تزاید نفوذ این جریدهٔ هفتگی به تشویش افتاده و بوسائل مختلفه و از آن جمله منع دخول آن به هند اسباب تعطیل‌آنرا فراهم‌آورد .

در موقعی‌که در پاریس بود در روزنامه‌های فرانسه مقالات درخصوص سیاست مشرق زمین انتشار می‌داد وجراید انگلیس اغلب از مطالب آن اقتطاف میکردند . مخصوصاً مباحثه‌اش‌درجراید با ارنست رنان(۱) عالم معروف‌فرانسوی دربارهٔ موضوع اسلام وعلم اهمیت داشت .

پس از استعفای گلداستون از وزارت انگلستان در ۲۵ شعبان سنهٔ ۱۳۰۲ و وزیر هندوستان شدن چرچیل ، بلنت سابق‌الذکر جمال الدین را دعوت بلندن‌کردتا

---

[1] Ernest Renan

باچرچیل درباب یك اتحادی میان عالم اسلامی و انگلیس مذاکره کند و وی در ۱۰ شوال وارد لندن شده و درخانه بلنت منزل کرد و بیش از سه ماه مهمان مشار الیه بود و در خانه او با چرچیل و سر دروموندولف مذاکراتی نمودند و درماه ذی‌القعده از آن سال قرار شد که جمال الدین همراه دروموندولف سابق الذکر به‌اسلامبول برود . ولف مزبور بسمت نمایندگی انگلیس در مصر مأمور شده بود وپیش ازرفتنش بمصر مأمور بود باسلامبول برود و باسلطان عثمانی قراری در باب مصر بدهدکه خاطر دولت عثمانی را راضی‌کرده وکار مصر راکه میان این دو دولت مایهٔ نزاع بود تصفیه کند .

ضمناً گفتگوی آن بود که مشارالیه تخلیه مصر را از قشون انگلیس وعده داد واسباب‌اتحادی میان دول عثمانی وایران وافغانستان بادولت‌انگلیس وبرای جلوگیری روس فراهم‌آورد .

معهذا وجود سیدرا بواسطه نفوذش در درباریان سلطان‌که طرفداراتحاد اسلام بودند مفید دیده ومصمم شد اورا باخود باسلامبول ببرد ولی دردم آخر ولف ازبردن سید صرفنظرکرد وتنهاراه افتاد درصورتیکه بلیط راه سیدهم‌گرفته شد وخرج راه‌باو داده شده بود .

سید جمال‌الدین از این فقره بسیار بغیظ‌آمد وپس از قدری اقامت در لندن ظاهراً دراوایل ماه صفر ۱۳۰۳ از لندن بیرون رفت .

(سید جمال‌الدین درخانهٔ بلنت سابق‌الذکر درلندن مهمان بود در ۱۹ محرم ۱۳۰۳ دو نفر از اصحاب اوکه یکی هندی ویکی عرب بود درسر موضوع مذهبی‌یا سیاسی مباحثه وبالاخره منازعه وکتك‌کاری‌کردند صاحب خانه مجبور شد عذرآنهارا ازخانهٔ خود بخواهد وسیدجمال‌الدین نیز باآنها رفت و در۳۰ روز دیگر بازآمد و بلنت ازاو خواهش‌کرد جای دیگرمنزل‌کند وسید خیلی متغیرشده وازآنجا نقل‌مکان کرده چند روز دیگر ازلندن بیرون رفت .)

ظاهر امرآن است‌که سید جمال‌الدین از انگلستان رهسپار مشرق زمین شد و گویا خیالش‌آن بوده‌که بعربستان برود ودرآنجا خلافت اسلامی برپاکند وامام یمن

را بخلافت تشویق وخود اورا ترویج کند ویاعزیمت نجد داشته که درآنجا یك سلطنت اسلامی متمدن بوجود آورد (دوسه هفته پیش از حرکتش از لندن با بلنت درباب رفتنشان باهم به یمن و بلندکردن علم خلافت عربی برای امام یمن گفتگو کردند) بهرحال دراین سفر اوبخلیج فارس رسید ظاهراً ببوشهروچون خبر ورود او تلگرافی بطهران رسید اعتمادالسلطنه محمد حسن خان برحسب حکم ناصرالدین‌شاه اورا دعوت بطهران نمود و وی از راه شیراز واصفهان (در اصفهان ظل‌السلطان را دید و وی بطمع ولیعهد شدن و بسلطنت رسیدن بسید احترام کرده و حتی از قرار مسموع بعدها که سید بروسیه رفت برای او پول میفرستاد بدان امید که وی خاطر اولیای روس رابوی متمایل‌گرداند) بطهران آمد ودرخانهٔ حاجی محمد حسن **امین‌الضرب** منزل نمود .

ورود او بطهران ظاهراً در حدود ماه ربیع‌الثانی یا جمادی الاول سنه ۱۳۰۴ بوده و مدت اقامت او در طهران ظاهراً بیش از چهار ماه طول نکشید و شاه بروی متغیر شده حکم‌کرد از ایران بیرون برود (سید جمال‌الدین ناصرالدین شاه را چند بار ملاقات‌کرد در یکی ازملاقاتها باکمال جرأت وصراحت ازخرابی اوضاع مملکت و ازوم اصلاحات و ترقی صریحاً حرف زد و شاه باطناً متغیر شد) وقتیکه سید در طهران بود شاه سفر گیلان کرد ولی بواسطهٔ شدت سرما مجبور شد از قزوین برگردد .

درطهران نیز مثل همه‌جا وی بجرأت ازلزوم اصلاحات وترقی وتمدن وبرضد استبداد حرف می‌زد .

سید جمال‌الدین از ایران بروسیه رفت و درشهر ولادی قفقاز مهمان محمد ـ علیخان کاشی بود ودرآنجا ماند تا امین‌الضرب نیز ازطهران رسید وباتفاق هم بمسکو رفتند ودرآنجا دوهفته درخانهٔ آقا میرزا نعمت‌اله اصفهانی (که بعدها قونسول ایران درآن شهرگردید) مهمان‌بودندبعدامین‌الضرب بپاریس رفت وسید نیز بعدها بپطرزبورغ عازم شد .

مشار الیه درمسکوباکاتکوف مدیر جریدهٔ مسکوی ملاقات‌کرده وبرای اتحاد

روس ودول اسلامی برضد انگلیس وتحریك روس بهجوم هند کار میکرد (بروایت دیگر که بیك واسطه ازخود سیدبه‌نگارنده رسیده حرکت سیدبروسیه دعوت تلگرافی کاتکوف بوده) .

کمی بعد ازورود سید به مسکوکاتکوف وفات‌کرد (۱۱ذی‌القعده سنهٔ ۱۳۰۴) پس از وفات‌کاتکوف سید به پطرزبورغ رفت وقریب دوسال درآنجا بود . درآنجا با بعضی از رجال سیاسی آشنا شد وظاهراً پذیرائی خوبی از اوبعمل آمد.

درذی‌القعدهٔ سنهٔ ۱۳۰۶ اورا درمونیخ‌ازبلادآلمان می‌بینیم‌که با ناصرالدین‌شاه (که در روز ۲۱ و ۲۲ آنماه درآن شهر بود) ملاقات‌کرده و درآنجا امین‌السلطان که برای جلب توجه دولت روس بخود واسترضای خاطر آن دولت که بواسطهٔ چند فقره امتیاز بانك شاهنشاهی و معادن و افتتاح رودکارون بکشتیهای انگلیسی بروی آشفته بود همه‌گونه وسایل می‌انگیخت (پس ازچندین مدت شك وشبههٔ دولت روس از انگلیس دوستی امین‌السلطان و سعی او در رفع این‌گمان واظهار خدمت بروسیه بالاخره در دهم رجب ۱۳۰۹ مشار الیه شخصاً به سفارت روس در طهران پیش بوتزوف وزیر مختار روس رفته و درضمن ۳ ساعت تمام صحبت قول قطعی دادکه از روز بعدکاملا جان نثاری و وفاداری خود را بروس نشان بدهد).(۱)

امین‌السلطان چنان اندیشیدکه سید را که کم و بیش نفوذی در پیش درباریان روس داشت به پطرزبورغ برای اصلاح میانهٔ خود ودولت روس بفرستد و سید نیز که دشمن انگلیس بود هر صدمهٔ که بنفوذ انگلیس میتوانست وارد بیاورد خوشنود بود بروسیه رفت‌وبقول‌خودآنجابادوگیرس(۲)رئیس‌الوزراء ووزیرامورخارجه‌وزینویف(۳)

---

(۱) من در این باب بیشتر توضیح خواهم داد میرزاعلی اصغر خان امین السلطان تاآخر عمرخود باین عهد وپیمان که باوزیر مختار روس درسنه ۱۳۰۹ مطابق ۱۸۹۲ بست وفادار ماند وهمین پیمان بودکه باعث هلاکت خود وناصرالدین شاه شد این مسائل محتاج به توضیح است .

[2] De Ciers

[3] Zinovieff

مستشار وزارت خارجه واغتانیف(۱) ومادام نوویکوف(۲) وجنرال ریختر و جنرال ابروچف ملاقات و مذاکره کرد و باز بقول خود بیست مرتبه با صدر اعظم روس و مستشار های اوگفتگوکرد وبخیال خود مقضی‌المرام وکامیاب پس از دو ماه اقامت در پطرزبورغ (ظاهراً دراواسط سنهٔ ۱۳۰۷) مدت‌کمی‌بعد از عودت شاه ازسفرفرنگستان به طهران آمد وباز درخانهٔ حاج محمد حسن امین الضرب منزل کرد پس از اقامت قریب سه ماه درطهران بود چون بی‌پرده برضد استبداد حرف می‌زد شاه حکم دادکه وی از طهران بیرون رفته و در قم بنشیند سید ناچار در شاه عبدالعظیم متحصن شد و قریب هفت ماه یاکمی بیشتر درآنجا بود تا حدود ماه جمادی الاخر یارجب ۱۳۰۸ او را در شاه عبدالعظیم بحکم شاه‌گرفتارکرده تحت الحفظ بانواع سختی ها وافتضاح تا خانقین تبعید کرده و با والی بغداد نیز مخابره و از وی تقاضا کردند که تا اورا یکسر تا بصره بفرستند و اجازه رفتن به‌مشاهد عراق عرب و ملاقات با علمای آنجا ندهند .

مشار الیه به بصره رسید ودرآنجا باحاجی سید علی‌اکبر شیرازی‌که ازعلمای ایران بود و ظاهراً وی نیز تبعید شده‌بود ملاقات‌کرده وبواسطهٔ او یك نامه‌ای بزبان عربی بحاجی میرزا حسن شیرازی مجتهد معروف مقیم سامرا نوشته‌که معروف است وبعد ها خود اوصورت این نامه را درلندن به‌طبع رسانید(۳) مشار الیه دربصره پس ازچندی اقامت برای بهبودی حالش‌که علیل‌المزاج شده بود بلندن رفت ودراوایل سنهٔ ۱۳۰۹ درلندن بوده است و درمسئلهٔ امتیاز انحصار دخانیات نیز برضد آن کار کرده و علاوه براین درمجالس ومحافل عمومی چندین نطق وخطابه دراوضاع ایران داده ومقالاتی درجراید انگلیس نوشت. بامیرزا ملکم‌خان‌که‌آنوقت ازسفارت معزول

---

[1] Ignatieff .

[2] Novikoff .

این خانم در سیاست شرقی دولت روس دراین تاریخ دخالت تام داشت وکتابی دارد که دراین باب بطبع رسیده است .

(۳) صورت آن درجلد اول تاریخ بیداری ایرانیان نقل شده است .

شده بود اغلب ملاقات میکرد .

درماه رجب ۱۳۰۹ يك روزنامه عربی وانگلیسی موسوم به **ضیاءالخافقین**در لندن بناکرد (ظاهراً بهم دستی بعضی اشخاص دیگر) و در هرشماره از این‌روزنامه يك مقاله مینوشت درخصوص ممالك اسلامی .

مقاله شمارۀ اول راجع بخرابی اوضاع ایران بود و در شمارۀ ۲ مورخۀ ۶ شعبان صورت مکتوبی راکه خود سید خطاب بهمه علمای بزرگ ایران باسم آنها نوشت وآنها را بخلع ناصرالدین‌شاه تحریك‌کرده بود نشر کرد .

دولت انگلیس بوسایل عجیبی برای تعطیل این جریده متوسل شد وبالاخره وزارت خارجه بآن مطبعه‌که حروفات عربی داشت وآن جریده را چاپ میکرد (در يك قصبه‌ای درحوالی لندن)گفت که اگر روزنامۀ ضیاءالخافقین مداومت کند دولت انگلیس سفارشهای خود راکه مبلغ‌کلی درسال می‌شد ازآن‌مطبعه قطع خواهدکرد وبچاپخانۀ دیگر خواهد داد .

باین تهدید روزنامه خوابید و سید ظاهراً در اواخر آن سال یا اوایل سال ۱۳۱۰ به دعوت سلطان عثمانی باستانبول رفت .

(از روایت یکی ازدوستان که سید را دراواسط یااواخر سال ۱۸۹۲ میلادی درلندن دیده (درصورت صحت تاریخ) معلوم می‌شود سید تااواسط سنۀ ۱۳۱۰ هنوز درلندن بوده است ولی از آنطرف می‌دانیم که وی درماه شوال از سال مزبور وپیش از آن نیز دراسلامبول بوده است وبلنت ویرا درآن سال دیده وحکایتی از پذیرائی او پیش سلطان درعید فطر یااضحی می کند) سلطان عثمانی که درخیال اتحاداسلام ساعی بود بامید استفاده از فعالیت سید ونفوذ او درممالك اسلامی اورا در جوارخود جاداده وخانه‌ای **درنشان طاش** (دراستانبول)نزدیك‌بقصرسلطان داده ۷۵ لیره عثمانی ماهانه برای او مقرر کرد .

دراوایل امر پیش سلطان عبدالحمید خیلی مقرب و محترم بود وقتیکه بلنت سابق الذکر اورا در اواخر سنۀ ۱۳۱۰ در استانبول دید وی در مسافرخانه یعنی مهمانخانه سلطان بوده وبسیار تقرب بسلطان داشته بعدها سایر آخوندها و مرشدها

ودراویش لاش خوار دربار سلطان که کارشان فال گیری و رؤیا دیدن و غیب گوئی بود واطراف سلطان عبدالحمید از آنها پر بود و مخصوصاً ابوالهدی معروف به دسایس در پیش سلطان از قدر سید کاستند و مشار الیه در تحت نظر بوده و چندان حال خوشی نداشته .

پس از بیشتر از چهار سال اقامت دراستامبول حالت سید جمال‌الدین سخت شد چه پس از قتل ناصرالدین شاه در سنهٔ ۱۳۱۳ بدست میرزا رضا کرمانی که از مریدان شیفتهٔ سید بود و اقرار او براینکه سید اورا بقبول ظلم ملامت کرد دولت ایران سید را بااصرار از دولت عثمانی مطالبه‌کرد وسلطان باوجود اصرار ایران این مطالبه را رد کرده و سیدرا تسلیم نکرد لیکن درحدود رجب سنهٔ ۱۳۱۴ سید مبتلا بمرض سرطان در فك خود شده و درپنجم ماه شوال همان سال وفات کرد جنازه او را بایك شکوه و احترام بزرگی در قبرستان **شیخ لر مزارلقی** نزدیك خانه‌اش بخاك سپردند .

سید جمال‌الدین که درمصر واروپا بشیخ جمال‌الدین معروف بود چنانکه گفته شد از دهات واشخاص فوق‌العاده بود ودرعصر خود منشأ نهضت مهمی دراغلب ممالك اسلامی شد درافغانستان درایران در هندوستان درمصر ودرعثمانی کارها کرده و در لندن وپاریس وپطرزبورغ مشغول سیاست بود .

وی یك شخصیت پرزور وروح قوی وبا میمنت وجذاب ونفس بزرگ و باتسلط داشت وچشمهای او قوه مغناطیسی داشته .

بزرگترین صفت کمال او پس ازشور وایمان مشتعل همان قوهٔ خطابت اوبود. درهرمباحثه ومذاکره نظر اوباعماق‌قلب مخاطب‌نفوذکرده وبقوت بیان وبلاغت همیشه غالب بود .

در تحریر عربی بسیار زبردست بود واقعاً نوشتهای او خطب صدر اسلام را بخاطر میآورد .

درفارسی چه درنوشتن و چه در حرف زدن لهجه و شیوه عربی و شاید افغانی

داشت ومخصوصاً نوشتن فارسی او نزدیك است انسان را در ایرانی‌گری او بشبهه بیندازد.(۱)

بزرگترین خیال وآمال او همان نهضت اسلامی و اتحاد اسلام در روی اساس ترقی واحیای عظمت اسلام و نجات از تسلط اروپا بود.

مشار الیه بتمام معنی یك انقلابی خیلی پرشور وجذاب وخوش صحبت بودولی خیلی هم پرادعا وبزرگ منش وزود خشم وکینه‌جو بود و هم حرف حق را (بعقیدهٔ خود) واضح وصریح وعلنی وبی محابا میگفت وبدون واهمه حرف میزد وباهیچ چیز ازمیدان درنمیرفت اهل مجامله وتدبیر نبودلهذا درهرمملکتی حسد مردم‌را به‌تحریك آورده ودشمن می‌تراشید.

خیلی برخود میبالید و مخصوصاً تمام آنچه درجراید فرنگ و مشرق درحق او نوشته‌بودند همراه میداشت. اصحاب ومریدهای او مجذوب وعاشق اوبودند واورا پرستش میکردند.

تبعید او از ایران بازجرهای وحشیانه وسوار قاطرکردن و بستن پاهای او و بردنش تاخانقین درفصل زمستان تاآخر عمر در دل او اثربدگذاشت وباآنکه پیش از آن تاریخ چاق وتنومندبود وقتیکه پس ازآن واقعه‌بلندن رسید لاغر وعلیل شده‌بود.

بزرگترین‌کار عمراو درمصر بودکه قریب ۹ سال درآنجاافاضه‌کرد وشیخ محمد عبده مفتی معروف مصر وخیلی ازبزرگان علما وادبای مصر واصحاب متمهدی‌سودانی شاگرد اوبودند.

زبان عربی و فارسی و ترکی همدانی وترکی اسلامبولی را خوب میدانست.

---

(۱) حاشیهٔ کاوه: کاغذی از او بزبان فارسی خطاب بناصرالدین شاه در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام‌کرمانی درج است که شاهد ادعای ما است. یك کاغذ دیگر از او خطاب بیکی از دوستان نیز در همان‌کتاب درج است که بنظر اصلی نمی‌آید وشاید مجعول باشد یکی از دوستان خیلی موثق‌که باوی دوسال در روسیه محشور بود به نگارنده نقل کردکه سید وقتی خواست به حسنعلی خان امیر نظام کاغذی بنویسد اول قدری به فارسی نوشت بعد چون بدلخواهش نشد پاره کرد و به عربی نوشت چه در فارسی مسلط نبود.

فرانسه را هم بقدرکفایت حرف می‌زد ومیخواند . از انگلیسی وروسی اگرچندکلمه می‌دانسته فقط بواسطه اقامتش در لندن وپطرزبورغ بوده . شاید افغانی وهندی راهم همینطور می‌دانست‌کتب فارسی وعربی خیلی میخواند وکتب فرانسوی هم تااندازه‌ای مطالعه می‌کرد .

درکتاب تاریخ الافغان خودش از لنورمان(۱) عالم فرانسوی نقل می‌کند دو کتاب فقط از او مانده یکی رد نیچریه بفارسی و تاریخ الافغان بعربی . مقالات او در روزنامهٔ عروةالوثقی وضیاءالخافقین نیزآثار باقیهٔ او است.

مشار الیه بزندگی اعتنائی نداشت و مال جمع نمی‌کرد . در طهران وقتی ناصرالدین شاه هزارتومان ویك انگشترالماس برای‌او فرستاد پول راردکرد وانگشتر را باصرار میزبان نگاه داشت وآنراهم به‌پسر میزبان خود داد .

سید جمال‌الدین یك مسلمان مترقی وتجدد طلب و نسبت باسلام بسیار پرشور بود مشار الیه اگرچه متعصب نبود ولی پیرو انحرافی در دین هم نبود . مقالهٔ‌که او در دائرةالمعارف بطرس‌بستانی‌راجع بمذهب‌بابیه‌نوشته دلیل‌آن است‌که وی‌احساسات خوبی‌نسبت بآن مذهب نداشته .

مؤلفین فرنگی‌که از سید ذکری کرده‌اند همه اورا از دهات ونوابغ دانسته کم وبیش اطناب درعلو مقام اوکرده‌اند .

استاد برون‌که احساسات او نسبت بشرق درایران معلوم است وخودش سید را درخانه میرزا ملکم خان در لندن درپائیز سنهٔ ۱۳۰۹ دیده در کتاب تاریخ انقلاب ایران پس از شرح بسیار مبسوطی درتاریخ حیات جمال‌الدین ازوی بسیار به تمجید وستایش ومحبت حرف می‌زند وگوید :

« این شخص مهم یك عالم سیاحی بودکه بدون داشتن سرمایه‌ای از مال دنیا بجز زبان وقلم فصیح و علم وسیع بعلاوه نظر و فهم سیاسی قابل و اطلاع و وقوف بر اوضاع و یك عشق خالصانه و پرشور برای اسلام که انحطاط حال آنرا خود حس کرده بود تحت اللفظ وبدون مبالغه پادشاهان را روی تخت خودشان بلرزه درآورده

---

[1] Lenormand .

و نقشه های رجال دولت اروپائی را که خوب تهیه شده بودند بهم زد و قوتهای غیر معلومی را بکار انداخت که یکی از سیاسیون مغرب و مشرق ملتفت اهمیت آنها و امکان استفاده ازآنها نشده بودند واو عمده عامل مؤسس نهضت ملی و حزب وطنی مصری بوده .»

ویلفرید بلنت سیاسی معروف سابق الذکر انگلیسی در کتاب خود موسوم به «گوردون درخرطوم» درباب سیدجمال‌الدین پس‌ازشرح زیاد چنین‌گوید «جمال‌الدین یکی از دهات بودکه تعلیمات او یك اثر و نفوذی ایجادکردکه در سی سال اخیر در نهضت عالم اسلامی بالاتر ازآن دیده نشده .

من خود را بدرجهٔ عالی مفتخر ومشرف میدانم ازاینکه وی ۳ ماه درزیرسقف خانه من در انگلستان زندگی کرد ولی او یك بدوی زمختی بود کاملا آسیائی که بآسانی بآداب ورسوم تربیت اروپائی مأنوس نمیشد .»

شمایل وحالات شخص مشارالیه بدین قراربود : چارشانه وتنومند وقوی‌وتیره رنگ شبیه به عرب حجاز باچشمان فروزان نزدیك‌بین ولی عینك استعمال نمی‌کرد وکتاب وکاغذ را بنزدیك چشم می‌گرفت‌که بخواند

موهای سرش‌بلند ومحاسن‌هم داشت واغلب لباس علمای استامبول را می‌پوشید غذا کم واغلب روزی یکبار میخورد ولی چای زیاد میخورد کم میخوابید بسیار با باجرأت ورك‌گو بود حافظه وهوش زیاد داشت و زبان فرانسه را درسه ماه بدون معلم بقدرکفایت یادگرفت .»

روزنامه‌کاوه در پایان شرح‌فوق مطالب دیگر راجع بزندگانی سیدجمال‌الدین می‌نویسدکه در واقع‌گفته‌های قبل خود را توضیح می‌دهد و در شمارهٔ نهم همان سال نیز تحت عنوان تکمله بمراسلهٔ‌آقای سدید الملك از بندرعباس راجع به ورود سید ببوشهر که در سال ۱۳۰۳ نوشته است اشاره میکند واین قسمت راکه برای نویسنده مقاله موسوم به تاریخ حیات سید جمال الدین به قول خودش تاریك بوده روشن می‌نماید .

این بود مختصری از شرح حال این مرد پرشور که یك وقتی اسباب وحشت

سلطان عثمانی و پادشاه ایران شده بود و درآن تاریخ یکی از اشخاص مهم سیاسی عالم اسلامی بشمار می‌رفت دربار انگلستان ورجال معروف آن باحوال اوکاملاآشنا بودند و در دربار روس نفوذ بسزا داشته در آنجا مقام بس عالی احراز نموده بود اینکه شرح حال‌او دراین‌جا مورد لزوم پیداکرد بجهت‌آن بودکه در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در برهم زدن دربار فاسد او این سید پرشور دخالت عمده داشته .

ناصرالدین‌شاه و میرزا علی‌اصغرخان امین السلطان بعد از مهمانیهای بانشاط ومسرور فوق‌العادهٔ لندن قراردادهای سری خودشان را در دربارانگلستان باآن‌دولت تمام نموده بافراغت خاطر عازم‌ایران شدند ازآن جمله‌قرارداد امتیاز تنباکوی‌ایران بودکه بآن اهمیت زیاد داده می‌شد البته روسها نیز از این قضایا مطلع بودند دور نیست که فوق العاده عصبانی شده اظهار عدم رضایت می‌نمودند از این جهت شاه و صدراعظم درمراجعت نیز از راه پطرزبورغ نیامدند چونکه این جرئت را نداشته و واز راه شهرهای جنوبی آلمان مراجعت‌کرده از طریق قفقاز بطهران رسیدند درحین مراجعت درمونیخ پای تخت باواریا شهریار ایران سید جمال‌الدین را ملاقات نمود واورا بایران دعوت‌کرد امین‌السلطان‌که ازعدم رضایت روسها درتشویش بودمأموریت محرمانه باو داده وی را به پطرزبورغ فرستاد درآنجا بارجال مهم درباری ملاقاتها نموده تاحدی طوری که درمراسلهٔ خود از حضرت عبدالعظیم بشاه می‌نویسد کامیابی حاصل نموده بطهران مراجعت‌نمود.

از مطالعهٔ این مکتوب‌که ناظم‌الاسلام‌کرمانی درتاریخ بیداری ایرانیان سواد آنرا نقل‌نموده‌است بخوبی درجه‌نفوذکلمه اودر دربار امپراطوری روس مشهود می‌شود بعد از ورود بطهران معلوم می‌گردد بواسطهٔ‌گرفتاری شاه وامین‌السلطان درگذراندن امتیاز انحصار دخانیات وعملی نمودن آن چندان توجهی بسید نداشتند وبقول‌عوام اورا ببازی نگرفتند وبحرف روسهاهم‌گوش ندادند و سیدراهم عصبانی نمودند اول به حضرت عبدالعظیم بعد ازآنجا نیز بازجر وشکنجه به‌بغداد تبعید نمودند وازآنجانیز ببصره رفت‌که‌آن مراسله معروف را برای حاجی میرزاحسن شیرازی نوشت وازآنجا بلندن رفت‌که شرح‌آن‌گذشت .

دراین تردید نیست که غوغای تنباکو را در ایران تا حد زیادی از اقدامات سید جمال‌الدین باید دانست پروفسور برون درتاریخ انقلاب‌ایران اورا در این‌قضیه عامل مهم می‌شماردنویسندهٔ شرح احوال سید در روز نامهٔ کاوه اورا یك‌نفر انقلابی با تمام معنی می‌داند .

مؤلف تاریخ‌بیداری ایرانیان مقام بس عالی ومرتبهٔ بس بلندی دربارهٔ اوقائل می‌شود شاید حق هم‌چنین باشد ولی درضمن مطالعه این مآخذکه دربارهٔ او نوشته‌اند باین نظر رسیده‌ام آنطوریکه شاید وباید مطالعهٔ کافی درشرح احوال این مردبزرگ تاریخی ایران نشده است وآنچه هم‌که تاحال گفته و نوشته شده درست درسوانح عمر واحوال زندگانی او دقت نشده است یا اینکه مقصد سیاسی معین و معلومی نداشته اتفاقات اورا همراه میبرده بنظر من درشرح احوال او ضد و نقیضهائی دیده می‌شود که‌تاحدی‌خواننده راگمراه میکند مثلاً درشرح‌حال‌اودیده می‌شود که درقیام مصریها علیه اسمعیل پاشا او دخالت داشته درصورتیکه تاریخ این خدیو مصری را یگانه وطن پرست مصر دانسته و اساس ترقیات امروزه مصر را همه‌کس از او می‌داند وعزل او نیز بواسطهٔ دسایس سیاسی انگلیس بوده‌که بوسیله عمال سیاسی انگلستان مقیم مصر بدستور دربار لندن صورت‌گرفته‌است چگونه می‌توان باور نمود درچنین‌اقدامی شرکت نموده است .

درجای دیگر دیده می‌شود ریاض‌پاشا که‌از وزراء خائن درجه‌اول مصرمحسوب می‌شود ماهی هزار غروش مصری دربارهٔ او مقرری قرار می‌دهد واوهم قبول می‌نماید.

شرح حال ریاض پاشا را در فصل پنجاه و سوم مشروحاً بیان نمودم از طرف دیگرمعروف‌است‌از اعرابی پاشا طرفداری‌نموده اورا شاگرد خود میداند درصورتیکه یکی از وزراء مصری‌که درفراهم نمودن شکست اعرابی پاشابدست انگلیسها جدیت بخرج داد وتوفیق پاشا خدیو جوان ناآزموده را دراسکندریه باردوی انگلیسها برد همین ریاض‌پاشا بوده .

در سال ۱۳۰۳ـ۱۸۸۵ که درلندن بود بالردرندولف چرچیل وسردرومندولف وهم‌چنین بالرد سالزبوری ملاقاتها مینمودباین نیت‌که نظریات اورا راجع بمتمهدی

سودانی بدانند شاید نظر این بوده که سید را واسطه اصلاح بین دولت انگلیس و متمهدی قرار بدهند .

نویسندهٔ روزنامهٔ کاوه می‌نویسد : پس از استعفای کابینهٔ گلداستون از وزارت انگلستان ۱۳۰۲ وزیرشدن چرچیل بلنت سابق‌الذکرسید جمال‌الدین را بلندن‌دعوت نمود تابا چرچیل درباب یك اتحادی میان عالم اسلامی ودولت انگلیس مذاکره‌کند و وی در دهم شوال همان سال وارد لندن شده ودرخانه بلنت منزل‌کرد وبیش از سه ماه مهمان‌اوبود ودرخانهٔ اوباچرچیل ودرومو ندولف ملاقات می‌نمود ودرماه ذی‌القعدهٔ آنسال قرار شدکه سید جمال الدین همراه درومو ندولف باستانبول برود ولف مزبور بسمت نمایندگی انگلیس در مصر معین شده بود وپیش از رفتنش بمصر مأمور بود باستانبول برود وباسلطان عثمانی قراری درباب مصر بدهدکه خاطر دولت عثمانی را راضی‌کرده وکار مصر را که میان این دو دولت مایهٔ نزاع شده بود تصفیه کند ضمناً گفتگوی‌آن بودکه مشارالیه تخلیهٔ مصررا ازقشون انگلیسی وعده داده واسباب اتحاد میان دول اسلامی عثمانی ـ ایران و افغانستان بادولت انگلیس و برای جلوگیری روس فراهم‌آورد و ولف وجود سید را بواسطهٔ نفوذش در دربار سلطان که طرفدار اتحاد اسلام بودند مفید دیده مصمم شد او را باخود باستانبول ببرد ولی در دم آخر ولف تنها رفت و سید را همراه نبرد در صورتیکه خرج راه وبلیط را هم تهیه نموده بودند وبعد از رفتن ولف سید راهم بلنت از خانهٔ خود جواب داد ...

یقین می‌دانم خواننده نیزمانند نگارنده درحیرت خواهدبود چگونه یك مرد سیاسی شرقی از سیاست باطنی سیاسیون انگلستان‌که از عملیات روزانهٔ‌آنها علائم و آثارکافی نمودار است حاضر می‌شود خود مجری سیاست‌آنهاگردد .

یکی ازآن نیرنگهای سیاسی غرب‌که اسباب خرابی ممالك اسلامی شد همین کلمه اتحاد اسلام بودکه درهریك ازممالك اسلامی تولید اختلاف نمود ظاهراً حرف بسیار فریبنده است آیا درانجام آن هیچ فکر شده بود ویادرنتیجه‌آن‌که مقصود عمدهٔ سیاسیون لندن بود غورکرده بودند یك اتحاد اسلامی‌که خواهان آن دولت انگلیس

باشد وشالودهٔ آن درانگلستان ریخته شده باشد وفکرهم فکر لردسالزبوری ـ چرچیل و ولف باشد یك چنین اتحادی باید خیلی اتحاد مهم وجامع باشد.

چه قدر خوب بود موضوع کنفرانس استانبول راکه درسال ۱۲۹۳ـ ۱۸۷۶ با حضور لرد سالزبوری و نمایندگان سایر دول تشکیل شد سید جمال‌الدین خوانده باشد (۱) دراین کنفرانس سلطان عبدالحمید ومدحت پاشا کاملا تسلیم دولت انگلستان شدند ومقدرات خود ومملکت عثمانی را تماماً بدست ارد سالزبوری واگذار کردند نتیجه چه شد ودولت انگلیس در مقابل این تسلیم و تفویض سلطان و مدحت پاشا با دولت عثمانی چه معامله‌کرد تاریخ بهتر از هرکس آنرا ضبط نموده است و من شمهٔ از آنرا در فصل گذشته بیان نموده‌ام بااین احوال من تعجب دارم این سید عالیقدر چگونه این حرفها را قبول می‌نمود و باید گفت این مرد بزرگوار چه قدر خوش قلب بوده.

رفتار انگلیسها درافغانستان باید به سید جمال‌الدین از سیاست آنها یك درس خوبی داده باشد بعلاوه اگر این قسمتهای زندگی او در افغانستان صحت داشته باشد میداندکه چه ظلم وستمی‌ازطرف انگلیسها باولاد دوستمحمد خان رسید بعد ازمرگ او باپسران اوچه معامله‌کردند پنج سال تمام اولاد اوبجان یکدیگر افتاده همدیگر را تکه و پاره‌کردند بالاخره دولت ایران را برضد افغانستان تحریك نمودند ولی دولت ایران عاقلی کرده دخالتی نکرد بلکه بامیر شیرعلی نیز کمك نمود بامارت افغانستان برسد.

درسفر خراسان شاه‌که شرح آن گذشت‌امیر یعقوب خان راکه به مشهدآمده بود نواخت واو را راضی و خوشنود بهرات روانه نمود نتیجه‌آن شدکه‌کابل دومرتبه بدست امیرشیرعلی افتاد سید جمال‌الدین باید باین قضایا خوب آشنا باشد بااین حال چگونه‌گول سیاسیون انگلیس را خورده درلندن بامعیت ملکم‌که درسر تقسیم

[1] Some Revolution and other Diplomatic Experiences By Sir Henry C. Eiliot . p . 274

چهل هزار لیره باشاه و امین‌السلطان اختلاف پیدا کرده بود مشغول تبلیغات برعلیه ایران باشد .

من باید اینطور نتیجه‌بگیرم‌که سید جمال‌الدین از تاریخ سیاسی قرن‌نوزدهم ایران مخصوصاً آن قسمتی‌که مربوط بروابط ایران و انگلستان بود اطلاع درستی نداشته والا چگونه ممکن بود باعلم بدان باز برای اتحاد ممالك اسلامی بادولت انگلستان داخل مذاکره شود و نجات ملل اسلامی را درمعاضدت انگلیسها بداند.(۱)

دریکی و دو جا دیدم‌که‌تشکیل محفل فراماسون راکه درایران بفراموشخانه معروف شده است بسید جمال‌الدین نسبت میدهند اگرچنین باشد این نیز یك اشتباه بزرگ سید بشمار میرود . (۲)

ملل اروپا مخصوصاً ملت انگلیس و سائل زیادی برای اغفال ملل دیگر در چنته دارند از آن جمله محافل فراموش خانه است شاید این انجمن یا مجامع سری یك وقتی در ادوار قرون وسطی تاحدی برای افرادآن مفید بوده ولی از اوایل قرن هیجدهم که بفکر استعمار و تصرفات ممالك دیگران افتادند این مؤسسه نیز رنگ سیاسی مخصوصی‌گرفت ونفوذآنرا نیز برای پیش رفت خیالات سیاسی و ضبط وتصرف ممالك ملل بی‌دست‌وپا بکاربردند .

دراین جا لازم است مختصر اشاره بتاریخ این موضوع بشود در این باب‌کتب متعدد وفراوان نوشته شده مخصوصاً در قرن گذشته عدهٔ زیادی باهمیت سیاسی این

---

(۱) رجوع شود بکتاب سردار اقبال علی شاه‌که درباب افغانستان نوشته ودرتاریخ ۱۹۲۸ درلندن بطبع رسیده است این‌کتاب موسوم بافغان وافغانستان است ص۱۸۳ .

(۲) این سوقات از انگلستان از رجالیکه در زمان فتحعلیشاه بلندن رفت و آمد داشتند بایران رسیده و درزمان ناصرالملك شدت‌کرد و رونق تازه گرفت بعد از برچیده شدن دستگاه او وتحت نظر عدهٔ دیگر رونقی داشت . محمد علی‌شاه که دستور داد خانهٔ ظهیرالدوله را تاراج‌کردند اقدامی‌بودکه علیه فراماسونها اعمال شد ولی قبل ازاین اقدام دستگاه فراماسون از اینجا نقل مکان‌کرده بود و این شعبه‌هم از فراماسون فرانسه بود مربوط بدستگاه فراماسون انگلستان نبوده .

محافل سری پی برده در باب آن شرح ها نوشته‌اند که خود یك کتابخانهٔ جداگانهٔ تشکیل می‌دهد .

تاریخ **فراماسون** ـ حال درچه تاریخ یا درچه زمان این هیئت بوجودآمده و محافل‌آن تشکیل شده است بطور صحیح نمیتوان از جائی جزئیات سوابق آنرا پیدا نمود ولی ازتحقیقاتی‌که در اطراف‌آن شده تاریخ فراماسون تاقرن چهاردهم میلادی کشیده میشود که اسناد و نوشتجات راجع به‌آن امروزه در دست میباشد فعلا با تاریخ قدیم‌آن کاری نداریم این محافل از قرون وسطی درهمهٔ شهرهای معتبر اروپا وجود داشته شاید اوایل آن این اندازه ها مهم نبوده و مذاکرات آنرا سری نمیداشتند ولی بعدها عدهٔ این‌محافل زیادگردید مردان سیاسی‌بفکرافتادند ازقوای‌آنها برای مطامع خود استفاده‌کنند معروف است فردریك‌کبیر آلمان اعضاء این هیئت را بدست‌گرفت وآنرا برای خرابی واضمحلال مملکت فرانسه بکاربرد از قرار تحقیق بعضی ازعلماء انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه بدست همین‌اعضاء فراماسون برپاگردید اغلب رؤساءآن انقلاب ازسرچشمهٔ فراماسون‌که منبع‌آن درآن‌اوقات‌آلمان‌بود سیراب شده برای برپانمودن انقلاب معروف بفرانسه‌آمدند .

برحسب تحقیق‌محققین‌انگلستان اولین محفل عالی‌درآن مملکت درسال۱۷۱۷ برقرارگردید .

در اوایل امر این محافل یك جنبهٔ مذهبی را دارا بوده در افتتاح هرجلسه برای مسیحیان عالم دعای خیر میفرستادند و برای سعادت آنها از خداوند یاری میطلبیدند رفته رفته این محافل سری شد وکسی از وجود آنها دیگر اطلاع نداشت مذاکرات ومطالبی‌که درآن محافل‌گفته یاطرح میشد کاملا سری بوده احدی اجازه افشای آنرا نداشته است .

دراین باب اسناد زیادی در موزهٔ بریتانیای‌کبیر از چند قرن قبل جمع آوری شده تاحدی تاریخ آنها را روشن می‌نماید و از این اسناد پیداست‌که در اوایل امر اعضاء آن تماماً مسیحی و درآن دین ثابت و محکم بودند ولی به مرور از جنبهٔ

مذهبی آن کاسته شده و معروف گردیده که اعضاء آن چندان علاقه به مذهب نشان نمی‌دهند .

در دایرةالمعارف بریتانی (طبع سیزدهم) چند صفحهٔ مخصوص را وقف تاریخ فراماسون نموده شرح حال جالب توجهی دراین باب می‌نویسد ازآنجمله‌گوید :

« اعیان واشراف انگلستان‌به مرور زمان دراین محافل راه‌پیداکرده درمحافل آنها عضویت پیدا نمودند ریاست محفل مرکزی دایم و مدام در دست شاهزادگان بلافصل انگلستان بود از سال ۱۷۳۷ تاسال ۱۹۵۷ شانزده نفر از شاهزادگان درجه اول انگلستان ریاست محفل مرکزی‌این جمعیت راعهده دار بودند ازآنجمله ادوارد هفتم پادشاه انگلستان بود در زمان ولیعهدی خود از سال ۱۸۷۴ تا سالی‌که بسلطنت رسید رئیس محفل مرکزی‌فراماسون انگلستان بوده‌پس ازآن استعفا داده برادرپادشاه دوك‌آف‌کنات ریاست‌آنرا عهده دارشد . »

شعب فراماسون انگلستان درتمام مستعمرات دولت انگلیس دایر وبرقراراست منتهی درنهایت درجه سری است .

ملل دیگر نیز دراین خط بی‌بهره نمانده آنها هم از این راه نفعی بردند مثلا در فرانسه نیز فراماسون تشکیلات دارد منتهی روی آمال و نظریات سیاسی فرانسه همین‌طور درامریکا وسایر ممالك .

اخیراًکتابی درلندن در سال ۱۹۲۰ بطبع رسیده موضوع آن راجع به مجامع سری است ودرآن شرح مبسوطی از تاریخ و عملیات محافل فراماسون می‌نویسد که فوق‌العاده جالب دقت می‌باشد .

این‌کتاب موسوم به «دلیل عدم‌آرامش جهان» است(۱) دراین‌کتاب می‌نویسد:
« فراماسون نه تنها عاری از دیانت‌است بلکه برای دسایس وعملیات آنارشی وتولید هرج ومرج یگانه‌آلت مؤثر و وسیلهٔ خطرناك است .» (۲)

---

[1] Ihe Cause of World Unrest . With an Introduction by the Ediror of Morning Post ' London 1920 .

(۲) کتاب فوق الذکر ص ۸٦ .

از تاریخ عملیات اولیه مجامع فراماسون پیداست که در بدو امر خیلی ساده و مخصوص یك عده از طبقات بنا وعمله وکارگران آزموده ومفید بوده که بطورآزاد در شهرهای معتبر اروپا برای ساختمان بنا وعمارات وغیره در دنبال کار بودند واین یك طبقه مخصوص را تشکیل داده بود بعدها رنگ مذهبی وسیاسی گرفت وصاحبان همت بلند ومطامع عالی آنها را بدست گرفته برای مقاصد سیاسی بکار بردند رفته رفته قواعد ونظامات برای آنها قائل شدند وجلسات ومذاکرات آنرا سری نگاهداشتند بمرور زمان اشخاص جاه طلب درآن محافل راه پیداکرده اساس اولیه آنرا برهم زده ازنو طرح دیگری ریختند واین محافل به هیئت های سری بسیار خطرناك مبدل گردید و هرموضوع خطرناك سیاسی بدست اعضاء آن اجرا می‌شد بعدها همینکه روح ملیت دراروپا استحکامی پیدا می‌کرد این مجامع نیز رنگ ملی‌آن ملت را می‌گرفتند که مختصراً شرح‌آن گذشت .

این اواخر دیگر بقدری‌این محافل خطرناك شده وعملیات‌آن بقدری وحشت آور است که انسان ازشنیدن وخواندن واقدامات وعملیات آن‌ها وحشت می‌کند.

همینکه دول اروپا بفکراستعمار افتادند این محافل بهترین وسیله بودکه‌توسط اعضاءآن می‌توانستند بتولید اختلاف کلمه یانفاق و دوئیت میان سکنهٔ آن مملکتی که به تصرف‌آن تصمیم‌گرفته بودند موفق‌شوند .

داعیان جسور واز جان‌گذشتهٔ زیاد باطراف عالم مخصوصاً بآسیا وافریقا روانه داشتند مأموریت اینها دراین زمینه ها بوده‌که آداب ورسوم آئین و مذهب و اصول حکومت آنها را بعناوینی‌که فقط خود داعیان به‌آنها آشنا هستند در انظار سکنه حقیر وبی‌اعتبارجلوه داده باعبارات دلفریب‌آنها را نسبت باصول زندگانی وحکومت ملی خودشان بدبین وناراضی‌کنند .

این‌کلمهٔ‌آزادی‌که درمیان یك قوم یا ملت جاهل برزبانها افتد غافل هستندچه اثرات شومی درمیان آن ملت ساده لوح تولید خواهدنمود .

کلمات سه‌گانه موهوم‌که عبارت از آزادی ـ برابری وبرادری باشد یك‌آتشی درسال ۱۷۸۹ دراروپا بوجودآوردکه خشك وتر هرچه‌بود سوخت وروح ملت فرانسه

راطوری مسموم نموده که هنوز هم که هست ازاثرات آن سم مهلك خلاص نشده است وملت فرانسه بحال طبیعی خود عود نکرده است.

روشن‌کننده همین آتش همان اعضاء مجامع ومحافل فراماسون بودندکه بعدها رفته رفته شراره این آتش بتمام ممالك عالم سرایت نموده دنیائی‌را بآتش بیدادخود سوزانید امروزهم یك دام‌بس‌خطرناکی است که‌تمام ملل مقتدر وغیرمقتدر رابوحشت انداخته است. (۱)

من بیش از این‌نمیخواهم درسر این موضوع معطل بشوم فقط می‌گویم همین آتش بعدها بخرمن هستی ایرانی افتاد و ملت ایران را سالها گرفتار انواع مصائب و محن نموده است پس ازآن دودمان‌آل عثمان را بخاکسترسیاه نشانید روسیه یکصدو شصت ملیون نفوس را باشعله‌های سوزان خود غافلگیرکرده هستی‌آن ملت غیرمجرب وجاهل را بباد فنا داد وهنوزهم خاتمه پیدانکرده است .

من این تذکر مختصر را بهموطنان خود می‌دهم‌که بعدها بیدار وهوشیار شده گول این شیاطین شیاد را نخورند وبالفاظ فریب دهنده آنها گوش ندهند وبکتابهای شیرین وعبارات نغزآنها مفتون نشوند مجذوب نویسنده‌های آنها که دارای عناوین فضلا وعلما وغیره هستند نگردند این الفاظ واین عبارات و این نویسنده‌های عالم و فاضل آنهائی هستندکه دنیا را بااین‌کلمات شیرین وفریب دهنده اغفال نموده آتش فتنه وانقلاب را درهر سرزمینی دامن زده اسباب اسارت دایمی سکنه آنها را فراهم می‌آورند .

باور بکنید ازآن روزیکه عنوان فراماسون دراین مملکت پیدا شد و محفل سری‌آنها باشاره‌لندن دراین سرزمین تشکیل گردید ازهمان روز بدبختی وسیه‌روزی ملت ایران شروع شده است .

همینکه ناراضی ها وساده لوحان بعدها طبقهٔ شیاد وماجراجو در اطراف این

---

(۱) چه قدربموقع بود کتاب علل‌انقلاب عالم‌راکه سردبیر روزنامهٔ معروف انگلستان موسوم به مارنیك پست انتشار داده بفارسی ترجمه می‌کردند .

The cause of World Unrest

محفل گرد آمدند از آن روز اساس حکومت ایران متزلزل گردید وامنیت از مملکت ایران رخت بربست .

اینك بااین مقدمه که فوقاً گذشت من تعجب دارم چگونه این نسبت رابه‌سید جمال الدین داده‌اورا داعی ومبلغ یك چنین مؤسسه دانسته‌اندکه درایران وسایرممالك اسلامی محافل آنها را تشکیل داده است من امیدوارم ریشهٔ این درخت فتنه وفساد که عالمی را زیرورو نموده است ازایران برانداخته شده است دیگر محفلی باین نام ونشان درایران وجود ندارد هرگاه خدای نکرده بازهم اثری ازآن دراین سرزمین وجود داشته باشد من بنام ایران وایرانیت از هموطنان خود تمنی می‌کنم از دوراین شیادان بپاشند وپیرامون آنها نگردند و برای یکنفر ایرانی خیانت از این بالاتر نمی‌شودکه داخل دریکی از این محافل دشمن بشر بشود . (۱)

درسال ۱۳۲۹ آقای احمدپژوه که یکی ازآزادیخواهان صدرمشروطیت هستند و در این راه رنج وشکنجه وسختی بسیارکشیده مدتها درهند حبس انگلیسها بوده باسعی وهمت بلندخود تاریخ انقلاب ایران راکه تألیف پرافسور ادوارد برئون است بفارسی سلیس و شیرین ترجمه‌کرده‌اند این خود یك خدمت بزرگی است‌که درآخر عمر بوطن خود انجام داده است .

درصفحهٔ ۹ نامهٔ‌ازسیدجمال الدین‌اسدآبادی دیده شدکه‌ازشمارهٔ هفتم «رستاخیز ایران» نقل شده .

مطالعهٔ‌آن مرا بیاد نامهٔ دیگر انداخت‌که مقارن همان اوقات میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله سفیرکبیرایران درلندن دوماه قبل از عزل خود از مقام سفارت بوزارت امور خارجه ایران نوشته است .

دراین جا لازم شد هم نامهٔ سید جمال‌الدین وهم نامهٔ میرزا ملکم خان هردو نقل شود .

---

(۱) پس از نوشتن شرح حال سید جمال الدین شمارهٔ ۱۳ انتشارات ایرانشهر که شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی است بدست آمد مطالعه شد چیزی تازهٔ نداشت‌که اشاره شود .

این نوع اسناد بفهم تاریخ گذشته ومعرفی اشخاص کمك بسیار خوبی است.

اینك نامهٔ سید جمال‌الدین اسدآبادی

عریضه داشت بسدهٔ سنیهٔ عالیه وعتبهٔ رفیعهٔ سایهٔ اعلیحضرت شاهنشاه اسلام‌پناه ایده‌الله بالعدل و نصره بالحق وشید دولته بالحکمته وصانها بقدرته عن کید مختلسین و حفظها بقوة ارادة عن مکر الخائنین و خداع المنافقین و اعزالله بعزه کل الاسلام و المسلمین آمین .

در مونیخ وقتی که از شرف وعد احترامات و اجازهٔ مصاحبت موکب همایونی درمزه طرب بودم ــ درهمان محضر اسنی جناب امین‌السلطان وزیراعظم چنان پسندیده که عاجز برای اصلاح بعضی امور ضروریه اولا به پطرزبورغ رفته ــ پس از انجام آنها بایران بیایم .

اعلیحضرت شاهنشاه اقام‌الله به دعامة‌العدل استحسان فرمودند ــ در شب همان یوم‌الشرف پنج ساعت جناب وزیر اعظم بااین عاجز مکالمه نمودند ــ خلاصه‌اش آنکه اولا دولت روسیه ورجال وارباب جراید آنرا حق نیست که ایشان را برجاس ونشانهٔ سهام ملام نماینده و از در معادات ومعانده برآیند چونکه ایشان یعنی جناب وزیر اعظم مالك و صاحب ملك نیستند ورتق وفتق امور بقدرت ایشان نیست ودیگر آنکه مسئلهٔ کارون وبنك (بانك) ومعادن قبل از ارتقاء ایشان برتبهٔ وزارت عظمی انجام پذیرفته است .

پس حین ورود پطرزبورغ باید در نزد وزارت روسیه ابراء ذمه وتبرئهٔ ساحة ایشان را بنمایم وتبدیل افکارفاسده وزراء روس را درحق ایشان داده وحسن مقاصد ونیات ایشان را دربارهٔ دولت روس مسجل کنم .

ثانیا از این عاجز خواهش نمودند که به مسیرگیرس رئیس الوزراء و وزیر دول خارجه ومستشارهای ایشان ویلنکالی و زینویوف شفاهاً بگویم که ایشان یعنی جناب وزیر اعظم از برای اثبات حسن مقاصد خود در هرحال حاضرند که از طرف روس طریق سهلی ارائه شود .

درظرف چند روز مسئلهٔ کارون و بنك (بانك) ومعادن را حل نموده حالت سابقه اعاده نمایند .

این عاجز چون انجاح مقاصد جناب وزیراعظم را عین رضایت پادشاه اسلام پناه می‌دانستم به پطرزبورغ عود نمودم وچند نفر راکه درسیاست مشرق زمین باخود هم مشرب می‌دانستم چون جنرال بروچف درحربیه وجنرال ریختر در وزارت دربار وجنرال اغناتیف سفیر سابق روس در استانبول ومادام توویکفکه از خواتین نافذ ـ الکلمه و غالباً در مسائل سیاسیه‌که در میان روس و انکلیس است می‌کوشد با خود متفق کردم ودر ظرف دو ماه بیست باربامسیوگیرس وبامستشارهای ایشان ملاقات کردم وپیش ازآنکه درمقاصد جناب وزیر اعظم شروع نمایم اولا دراین سعی می‌نمودم که بادله وبراهین سیاسیه وباعانت هم مشربهای خود ثابت‌کنم که صلاح دولت روس در مشرق زمین‌آنست‌که علی‌الدوام‌بادولت ایران از درمسالمت ومودت ومجاملت برآیند وسخت‌گیری ومخاصمت ننمایند ودر ضمن هروقت سخی وسماح اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه را در **اترك** و اراضی ترکمانیه و جاهای دیگر خاطر نشان می‌نمودم ـ چون دانستم که این مطلب اصلی مسجل شد و مقبول‌گردید واز برای ایشان انحراف روی داد وآتش غضبشان فرونشست درآن وقت مقاصد جناب وزیر اعظم را پیش‌نهاده گفتم وزیر اعظم‌به‌نفس خود در مونیخ بمن‌گفتندکه بشما تبلیغ‌کنم‌که ایشان حاضرند اگر شما طریقی نشان دهیدکه موجب حرب وسبب غرامت نگردد مسئلهٔ‌کارون وبنك ومعادن را حل نمایند وموازنهٔ سابقه‌که درمیان دولت روس وایران و انکلیس بود دوباره برقرارکنند و در تلو این مطلب آنقدرکه ممکن بود درتبرئهٔ ذمهٔ جناب وزیر اعظم وحسن مقاصد ایشان در حق دولت روسیه‌کوشیدم چنانچه‌گیرس و مستشارهای ایشان پس ازآنکه مکرراً از حسن مقاصد ونیات و عزم جناب وزیر اعظم پرسیدند‌ـ گفتند ما باید در این مسئله با وزیر جنگ و وزیر مالیه اولا مشورت کنیم و با امپراطور حاصل شور خود را عرضه نمائیم بعدازآن اگر طریق مناسبی یافت شدکه بدان توان حل مسئله را نمود بشما شفاهاً خواهم گفت که به نهج جواب بجناب وزیر اعظم برسانند .

البته اگر این مسئله بنهجی حل شود که موجب مخاصمه در میان دولت ما و دولت ایران نگردد بهتر است .

پس از چندین بار مشورت درمسلك پلتيك يكى براى خود و يكى براى جناب وزیر اعظم تعیین نموده یعنی گفتند که اگر جناب وزیراعظم می‌خواهند ابواب خطرهای آینده را ببندند درجواب رسالت این دومسلك رابدیشان ازطرف ما تبلیغ کن وچون هريك ازما خط حركت پلتيك خود را براى دومسلك معين قرار دهیم مسئله بخودی خود بلاغرامت وجدال حل شده سبب رضایت همه خواهدگردید ـ واین عاجز شادان وخرسند شدم که با قوت الهیه بتنهائی توانستم پس از اطلاع تام از مسالك سياسيه قضیه روس در مشرق زمین خدمتی بدولت اسلام نمایم و وزیر اعظم را از خودخوشنود کرده باشم .

چون به طهران رسیدم در خارج شهر توقف نموده بجناب وزیر اعظم اطلاع دادم ـ ایشان خانه حاجی محمد حسن امین‌الضرب را تعیین نمودکه درآنجا فرودآیم و ایشان را مهماندار مقرر فرمودند و این عاجز مدت سه ماه از جای خود حرکت نکردم بغير از يك بارآنهم‌بعد ازیکماه‌که عزشرف حضورحاصل شد وبدان نویدهای ملوکانه مفتخرگردیم .

در این مدت جناب وزیراعظم هیچ‌گونه از این عاجز سؤال نکرده که در پطرزبورغ چه واقع شده جواب آن مسئله‌که ترا برای آن بدانجا فرستادم چه شد دراین مدت چندبار بعضی از حاشیه خود رابرای احوال‌پرسی فرستاده وعدهٔ ملاقات مفصلی‌می‌دادند وچون مدت طول‌کشید ازکیفیت مسئله سؤال شد ودرجواب‌گفتم که تا هنوز از طرف وزیراعظم استفساری نشده‌است وسبب راهم‌نمی‌دانم ـ دروقتی‌که جناب وزيراعظم‌بوزارت روس معلوم‌گردد ـ باهمهٔ‌آن محاجات ومجادلات وتبلیغات مجملانه این عاجز درپطرزبورغ ـ ایشان این امررا مجرد ملاعبه وبازی و اهانت وتحقیر و یاخود حیلهٔ سیاسیه‌که مقصود کشف افکار طرف مقابل است (کاشکی سؤال می‌شد و کشف افکار می‌گردید) شمرده بسفارت خود در دارالخلافهٔ تهران تلگراف‌نمودند که سید جمال‌الدین ازطرف وزیر اعظم شفاها بعضی تبلیغات نمود ، اگر وزیر اعظم

میخواهندکه دراین مسائل داخل شدند ـ رأساً بنهج رسمی باسفارت روس درتهران یا باسفارت ایران درپطرزبورغ مکالمه نمایند. وسید جمال‌الدین‌که بنهج غیررسمی بعضی تبلیغات نمود پس از این طرف بگوید مقبول نیست (لاحول ولاقوة الاباللّه) راه رفته ورنج‌کشیده‌باید رجوع قهقری بنقطهٔ اول برگشت (شگفت) عقدهٔ حل شده را دوباره محکم‌کردن (شگفت) .

اعلیحضرت شاهنشاه اسلام‌پناه‌نتایج این‌گونه حرکات رابخود خداداد دپلوماسی از هرکس بهتر می‌دانند .

جناب وزیر اعظم چون از مضمون آن تلگراف مطلع شدند برخلاف عادت سیاسیون جهان بجای آنکه تأسف نمایدکه چرا افکار وزراء روس را دراین ممالك استکشاف نمودند وجوابهای ایشان را استماع نکردند (بعرب صاحب)گفته بودندکه من چیزی به سید جمال‌الدین نگفته‌بودم‌که بوزارت روس تبلیغ‌نمایند ـ من ایشانرا به‌پطرزبورغ نفرستادم.

انا للّه وانا الیه راجعون ـ اینك نسبت معکوس ـ اینك مشکل غیبیم ـ اینك نتیجهٔ فاسده ـ بااین مسلك چگونه توان راه خطا رابست ـ و از مهلك دوری جست (بلا سبب شبهه ها در دلها افکندن ـ و قلوب را متنفرکردن) خداوند تعالی مگر بقدرت کاملهٔ خود از آثار وخیمهٔ این حرکات حفظ‌کند واعجب از این واقعه اینست که پس ازآنکه وعد احترامات وستایش خودرا ازلسان مبارك اعلیحضرت شاهنشاهی شنیدم .

حاجی محمد حسن امین‌الضرب تبلیغ نمودندکه رضایت اعلیحضرت‌شاهنشاهی این است عاجز تهران را ترك نموده مجاور مقابر شهرقم بشوم ـ هرچه در خبایای ذهن تفتیش نمودم سبب را ندانستم ـ

وآیا بجهت آن بودکه دولت روس را ببراهین و وسائط دعوت به مسالمت و مودت دولت ایران نمودم .

آیا برای آنست‌که بخواهش وزیر اعظم به‌پطرز بورغ رفته بتبرئهٔ ذمه وحسن مقاصد ایشان بادولت روس‌کوشیدم .

آیا بدین جهت است که طریق حل مسائل را چنانچه خواهش وزیر اعظم بود بقدرها بدست آوردم ـ اگرچه برمجرب ندامت رواست ـ آنچه بپاداش میهمانی اول بمن گذشت مراکافی بود ـ که دیگر خیال ایران را نکنم.

اما فقط شاهنشاه را مقدس شمرده خواستم بخلاف آنچه گفته بودند معلوم گردد ـ **که هم خیر خواهم هم مطیع.**

دیگر این چه نقشی است که بازاژ خایان کواژه بستنند ـ بالله علیکم ثم بالله علیکم.

اگر نخواسته ظهورات اخیره مرا ازمسلك خیرخواهی منحرف ومنصرف کند ـ برمن چه ملامت خواهدبود.

سبحان‌الله ـ توهم مزاحمت در مناصب هروقت این صاحبان تمول صغیره و نفوس حقیره را برآن می‌دارد که ذهن وقاد نقاد اعلیحضرت را در بارهٔ این عاجز مشوب گردانند اینك درحضرت عبدالعظیم نشسته تا امر از مصدر عزت چه صادرشود.

واسئل‌الله تعالی ان یمدکم بالعدل والحق وینصرکم بالحکمة و یشید دولتکم بقدرته ویحرسها عن کیدالخائنین ـ آمین.

العاجز جمال‌الدین الحسینی(۱)

سیاست دولت انگلیس درایران بعد از الغای قرارداد یا امتیاز رژی عوض شد دلیل آن نیز این بود که شاه و صدر اعظم بکلی از انگلیس‌ها جدا شدند و بروسها پیوستند.

چون شاه وصدراعظم هردو ازسیاست همسایگان خودآگاهی یافته بودندخیلی بااحتیاط درمسائل سیاسی قدم برمیداشتند وبهانه بدست هیچ طرف نمی‌دادند ولی در این مدت یعنی تا قتل ناصرالدین شاه درسال ۱۳۱۳ هجری قمری برابر سال ۱۸۹۶ میلادی روزنامهٔ هفتگی حبل‌المتین درکلکته وروزنامهٔ قانون درلندن بحملات شدید خودشان بدربار ایران ادامه می‌دادند و سید جمال‌الدین هم‌بآنها ملحق شده علیه‌شاه وصدر اعظم اقدامات می‌کرد و آنها را بباد فحش وناسزا می‌گرفت و حکومت ایران

---

(۱) نقل‌ازکتاب‌انقلاب ایران تألیف پروفسورادوارد برون ترجمه‌آقای احمد پژوه.

را حکومت خوف و وحشت معرفی می‌کرد .

روزنامهٔ قانون قبل از روزنامهٔ حبل المتین انتشار یافت مدیر روزنامهٔ قانون میرزاملکم خان ارمنی بود واز سال ۱۸۷۲ درآنسالی‌که میرزا حسین‌خان سپهسالار به مقاصد صدارت رسید ملکم نیز وزیرمختار ایران درلندن معرفی شد و تاآخرسال ۱۸۸۹ درآن سمت باقی بود وقتیکه موضوع چهل هزار لیره بهای امتیاز لاتار پیش آمد ونخواست سهمی ازآن بدربار ایران بدهد از شغل خود معزول‌گردید و شروع کرد بنوشتن روزنامهٔ قانون ومعروف شد بآزادی خواهی وطرف توجه دشمنان شاه و صدراعظم ایران قرارگرفت .

نامه‌های زیادی از ملکم وبامضاء خود او در دست دارم فقط برای معرفی‌این آزادی خواه یکی از آنها را دراینجا میآورم تاریخ‌آن بیش از چندماه قبل ازانتشار روزنامهٔ قانون می‌باشداین است آن نامه :

لندن بتاریخ هفتم اکتوبر ۱۸۸۹ پاکت اول مشتمل برشش صفحه .

هو ـ فدایت شوم مراجعت موکب همایون البته حیات تازه بایران آورده حسن تأثیرات این سفرصدمرتبه‌بیشترازآن شدکه تصور میآید ـ معنی وقدرت دولت علیه درهیچ عصر مثل این اوقات دردنیا مرتفع نبوده است .

عموم ممالك فرنگستان هنوز هم ازکمالات و حسن اطوار و وسعت معلومات بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداه مملو تحسین وتعجب هستند وحقیقة ذات مقدس اعلیحضرت شاهنشاهی درجلب قلوب عموم بزرگان فرنگستان ودرترفیع مقام دولت علیه چنان قدرت وکرامتها نمودندکه هیچ مورخ وهیچ شاعرعشرآنرانمی‌تواند بیان نماید .

اگرهم این سفر مبارك همایونی بعد از این هیچ نتیجهٔ دیگر نبخشد همین تأثیرات‌که درفرنگستان‌بظهور رساند ازبرای افتخار واستحکام دولت علیه یك‌سرمایهٔ عظیم خواهد بود وحال اینکه از هرجهة آشکار است‌که این واقعهٔ بی‌نظیر یعنی‌این سفر همایون درهرصورت از برای امور داخله و ارتباط خارجهٔ ایران فواید و نتایج بی‌حصر خواهد داشت.

لندن هنوزخالی است و دراین سه ماه‌آینده‌که دود سیاهی مخصوص این شهر غلظت تام پیدامی‌کند هرکس بتواند فرار می‌کند ومطلب عمدهٔ نخواهد بود مگر بعد از افتتاح پارلمانت .

علی‌العجاله مطلب بزرگ این فصل عظمت پیشرفت بانك‌ایران است، از رونق این عمل هرچه بگویم درایران بنظر دروغ خواهد آمد .

بارون رایتروچند نفر ازشرکای او در ظرف دوروز دوکرور وسیصد هزارتومان مداخل‌کردند . دراین حساب هیچ اغراق نیست .

جمیع‌نکات عمل علنی بوده است‌باین معنی‌که ازبرای یك ملیان لیره سرمایهٔ بانك صد هزار سهم چاپ‌کردند به‌سهمی ده لیره قیمت قرار دادند وهمهٔاین صد هزار سهم را بهمین قیمت ده لیرهٔ خودشان قبول‌کردند وبعد جمیع این صد هزار سهام را هرکدامی بقیمت چهارده و پانزده لیره فروختند ومردم همه را در ظرف چند ساعت بالتماس وهجوم ازدست رایتر وشرکای او خریدند از این واقعه می‌توان تصور کرد که اعتبار دولت علیه در این اوقات در نظر خلق فرنگستان چه قدر و چه معانی پیدا کرده .

این مطلب تازه‌که ازبرای‌ایران جای هزارتهنیت است قابل ومستحق‌این‌است که اولیای دولت ما اقلا یکروز حواس خود را درست جمع نمایند و ازخود بپرسند که واقعاً این چه حکایتی است واین دوسه‌کرور تومان از جیب چه اشخاص بیرون آمد وبجیب‌کدام اشخاص رفت .

مدت سی وچهل‌سال ملکم فریادکردکه دولت ایران می‌تواند سالی هفتادکرور مداخل داشته باشد عقلای ماکه براین‌حرف اوخیلی خندیدند بعدازاین‌کم‌کم تصدیق خواهندکرد که قول او بی‌پرپا نبوده است فرقی‌که خواهد بود این است‌که آن هفتاد کرور عوض اینکه عاید خلق ایران بشود قسمت یهودیهای خارجه خواهد شد .

قرارنامهٔ امتیاز لاتری را باچاپار سفارت انگلیس فرستاده‌ام البته مقارن ورود این‌پاکت خواهدرسید.

آنچه محقق می‌شود امپراطورآلمانیا ازپای تخت یونان باسلامبول خواهدرفت

جای دقت خواهد بودکه به‌بینیم اعلیحضرت سلطان درمراسم‌بذیرائی همان اشکالاتی که ازبرای مقام اقدس همایون روحنا فداه برپاکرده‌بود ازبرای امپراطور آلمانیا هم بمیان خواهدآوردیانه.

با تلغراف مقرر شده بودکه‌آن دوتوپ ساچمه زن‌که پیشکش خاکپای اقدس شاهنشاه روحنا فداه شده بود بفرستم‌که توسط سفارت‌انگلیس‌تقدیم‌بشود خواهم‌فرستاد اما درست نفهمیدم‌که‌اگرباید بنده بفرستم سفارت‌انگلیس‌چرا باید تقدیم بکند. گویا خواسته‌اند علاوه برآن دلایل‌گوناگون‌که دراین ملك بصد وسیله اعلام ومنتشرکردند دراین موقع‌آخرهم به‌بنده درست حالی نمایندکه بعداز این سفیرایران درلندن‌باید خود را نوکر سفارت انگلیس بداند .

می‌گویند دلغاروکی بایران‌نخواهد رفت ودرعرض او موسیو اونوکه سالها در اسلامبول مترجم سفارت روس بوده بطهران خواهدآمد .

چیزیکه مسلم است این است‌که هر سفیر تازهٔ‌که بایران بیاید و هر واقعهٔ‌که بروز بکند ترقی وشوکت واهمیت موقع دولت علیه درزیر سایهٔ این سلطنت عظمی‌و به یمن بخت‌کرامت بخش بندگان اقدس همایون‌شاهنشاه ارواحنا فداه روزبروز جلوه وعلو تازه پیدا خواهدکرد .

دیشب سیر درومون وولف به بنده کاغذ نوشته بودکه امروز می‌آید بسفارت از من وداع بکندکه فردا روانهٔ طهران بشود از هرجهت خیلی تر دماغ است پیشرفت طرح ازآنچه شد نصیب هیچ مأمور نبوده است، امضاء ملکم .

این نامه را ملکم درتاریخ هفتم اکتوبر سال ۱۸۸۹ نوشته است درست بعداز ورود شاه از سفر سوم خود باروپا بوده دراین نامه نیز اشاره به امتیاز لاتارکرده‌است درهمین بین ها بوده‌که موضوع چهل هزارلیره پیش‌آمده ملکم نخواسته از این مبلغ چیزی بخارج بدهد درنتیجه در ماه دسامبر سال ۱۸۸۹ از خدمت برکنار شده و در ۲۰ فوریه سال ۱۸۹۰ قبل ازالغای امتیاز رژی روزنامهٔ قانون را درلندن انتشار داده آن عبارات زشت وناپسند را در روزنامهٔ خود نوشته است هرگاه دربار یا اتابك

متعرض او نمی‌شدند و می‌گذاشتند این چهل هزار لیره را بدون دغدغه خاطر ملکم تصاحب کند و خود او نیز درمقام خود در لندن بنام سفیرکبیر ایران باقی می‌ماند هرگز به نوشتن روزنامهٔ قانون اقدام نمی‌کرد همانطور مثل سالهای قبل به مداحی شاه و دربار ادامه می‌داد دیگر به آزادی‌خواهی و قهرمان حریت ومشروطیت ایران معروف نمی‌شد وپروفسور برئون باعلم‌باینکه دادگاه وطن اوملکم را بی‌شرف‌معرفی کرده‌بود اورا دیپلومات شهیرمعرفی‌کند .

جای تعجب نیست‌کسیکه‌آن نامهٔ‌گدائی را درسه ماه قبل نوشته است درعرض این سه ماه بکلی عوض شده درروزنامهٔ قانون‌که خود مدیر و نویسندهٔ آن بوده آن عبارات خارج از نزاکت را برای دربار ایران بنویسد .

بایدگفت چنین شخصی‌قابل تعریف وتمجید نیست‌که درصف‌آزادگان قرارگیرد باشد تااسناد ومدارك دیگر اونیز علنی‌شود دیرنشده است .

هرگاه سوانح واتفاقات درسال۱۸۸۹وسال۱۸۹۰ مطابق دلخواه سیدجمال‌الدین اسدآبادی ومیرزا ملکم خان سفیرکبیر ایران درلندن پیش می‌آمد هیچ یك بخط آزادیخواهی نمی‌افتادند .

اگر میرزا ملکم خان در سفارت ایران در لندن در مقام خود باقی می‌ماند و صحبت از چهل هزار لیره فروش امتیاز لاتار نبود و می‌گذاشتند ملکم این پول را تصاحب می‌کرد روزنامهٔ قانون بوجود نمی‌آمد و مانند زمان سابق به مداحی شاه و اتابك مشغول بود تادرگذرد .

هم چنین سید جمال‌الدین اسدآبادی هرگاه بعد ازمراجعت سید ازپطرزبورغ چون جاه طلب بود مورد توجه ناصرالدین‌شاه واتابك قرارمی‌گرفت ویك مقام مانند مقام سفیرکبیر درپطرزبورغ یاجای دیگر باو داده می‌شد هیچ وقت بنوشتن آن همه نامه‌های خارج از نزاکت مبادرت نمی‌کرد .

کسیکه این نامهٔ گدائی را که سواد آن در این فصل نقل شده بشاه بنویسد و مانند درباریان شاه زبان به تملق گشاید او نباید پس از چند ماه آن همه فحش

و ناسزا برای همان شاه بنویسد چرا در اول آنهمه مدح و ثنا بعد این همه فحش و ناسزا ؟

هنوز زود است دربارهٔ این اشخاص قضاوت عادلانه‌کرد تا این جا که من وارد شده‌ام درتعریف وتمجید این دونفر مبالغه شده است .

فصل شصت و یکم

تاریخ راه آهن ایران

از سال ۱۸۶۵ عدهٔ از نمایندگان سرمایه داران خارجی خواهان امتیاز کشیدن راه‌آهن ایران بودند ـ از ملل فرانسه ـ آلمان ـ اطریش و انگلیس ـ سال ۱۸۷۳ انگلیسها خواهان امتیاز راه آهن ایران بودند ـ اشاره بامتیاز بارون جولیوس رویتر ـ مشکلات آن ـ الغای آن ـ دولت روس خواهان امتیاز راه‌آهن ایران‌است ـ این‌تقاضا بامخالفت ناصرالدین شاه عملی نگردید ـ فرانسه تقاضای امتیاز راه آهن ایران را می ـ نماید ـ امتیاز راه آهن رشت به تهران ـ مهندس اطریشی خواهان امتیاز راه‌آهن ایران می‌شود ـ وزیرمختار امریکا و راه‌آهن ایران ـ جدیت دولت انگلیس برای‌امتیاز راه‌آهن‌ایران از رود کارون تا طهران ـ مسیو بواتال خواهان راه‌آهن‌ایران‌ـ پیشنهادات او ـ راه‌آهن حضرت عبدالعظیم ـ کمپانی بلجیکی سرمایه از مسکو ـ راه‌آهن محمودآباد مازندران ـ راه‌آهن قازیان تارشت ـ راه‌آهن ازجلفای ارس تاطهران وبندرعباس‌ـ امتیازمؤسسهٔ رهنی‌که بعدهابانك روس معروف شد ـ نظرلرد ـ کرزن درباب راه‌آهن ایران ـ به‌اشکالات سیاسی کرزن اشاره می‌کند ـ روسها را مانع بزرگ راه آهن ایران می‌شمارد ـ اظهارات کرزن ـ دولت روس یگانه مانع احداث راه‌آهن در

ایران‌است ـ اشاره به امتیاز کشتی رانی دررود کارون ـ عکس ـ العمل دولت روس ـ تحصیل سند ازشاه برای نکشیدن راه‌آهن در ایران ـ فشار وزیر مختار روس در تهران ـ روابط حسنهٔ ایران در این ایام با انگلیس‌ها ـ سرهنری دروموندولف وزیر مختار انگلیس ـ شاه وصدراعظم هردو تحت نفوذ وزیرمختار انگلیس ـ سیاست دولتین روس وانگلیس در قاره آسیا ـ دول اسلامی ازطرف انگلیسها تحبیب می‌شود ـ خطر روس ـ سیاست انگلیس درآسیا و اروپا ـ دولت انگلیس طرفدار احداث راه آهن در ایران است ـ دولت روس را مانع ترقیات ایران می ـ داند ـ کرزن‌ازراه آهن‌های فرضی‌ازشمال ـ شرق ـ غرب وجنوب ایران صحبت می‌کندراه آهن‌عشق آباد ـ قوچان ـ مشهد ـ راه‌آهن طهران بمشهد ـ اشار به‌ایالت سیستان ـ فوائدراه آهن‌های‌جنوب ـ راه آهن بوشهر به طهران ـ راه آهن محمره (خرم شهر) به تهران ـ راه‌آهن بغدادبه تهران ـ راه‌آهن جلگهٔ فرات ـ اشاره به امتیاز راه‌آهن روتردرزمان میرزا حسین خان سپهسالار ـ علاقه سایر دول اروپائی به راه‌آهن ایران ـ دولت آلمان و راه‌آهن بغداد ـ نفوذ دولت آلمان در دولت عثمانی ـ راه‌آهن ساحل شمالی خلیج فارس ـ طرح‌نقشه راه‌آهن سرفردریك گلداسمید ـ اشاره به راه‌آهن های آسیای صغیر ـ آرزوی لرد کرزن برای راه آهن آینده ایران ـ دلسوزی لرد کرزن نسبت به عقب ماندگی ایران ـ پیش آمد هائی که بعد از انتشار کتاب لرد کرزن روی داد .

موضوع : راه‌آهن ایران ، پس ازورود شاه به‌طهران نمایندگان سرمایه‌داران دول طماع اروپا مانند مور و ملخ بایران هجوم آورده هریك امتیاز یك قسمتی از منابع ثروت ایران را خواستار بودند از آنجمله یکی هم امتیاز راه‌آهن ایران بود که دراین باب سوابق بی‌اندازه زیادی از سالهای قبل موجود می‌باشدکه من بطور خلاصه دراین فصل اشاره خواهم نمود .

درهمان سنوات اولیه که موضوع گرفتن امتیاز تلگراف درکاربود امتیاز راه‌آهن نیز خواهان زیاد داشت ازسال ۱۸۶۵ تاسال ۱۸۷۲ یکعده متخصصین اروپائی ازملل مختلف درتهران بودند که طالب امتیاز راه‌آهن ایران بودند از آنجمله فرانسویها ـ آلمانیها ـ اطریشیها وانگلیسیها هریك بنوبهٔ خود مایل وآرزومند بود امتیاز احداث راه‌آهن را درایران بدست‌آورد .

در سال ۱۸۷۳ دولت انگلیس احتیاج فوق‌العاده پیدا کرد که یك راه آهن مخصوصی بهندوستان داشته باشد آن هم اینطور درنظرگرفته شده بودکه ازمدیترانه شروع شده از وادی فرات یادجله عبورنموده از جنوب ایران بگذرد واز راه مکران بکراچی متصل‌گردد برای انجام‌این امرکمیسیون مخصوص پارلمانی تشکیل ومطالعه این امررا بعهدهٔ‌آن یك‌کمیسیون مخصوص واگذار نمودند درنتیجه‌آنچه‌که در ظاهر دیده می‌شودموضوع بامتیازبارون‌جولیوس رویترخاتمه یافت وامتیاز راه‌آهن سرتاسر ایران را میرزا حسین‌خان سپهسالار بانگلیسها واگذارنمودکه شرح‌آن باتفصیل‌تمام درفصل چهل‌و سوم‌گذشت .

این امتیازکه درسال ۱۲۸۹ـ۱۸۷۲ بانگلستان داده شد تنها راه‌آهن سرتاسر ایران نبود بلکه‌تمام منابع ثروت مملکت ایران دراین امتیاز بانگلیسها واگذارشده بود از جمله کشیدن راه‌آهن ازبحرخزر به خلیج فارس بود چون درفصل ۴۳ دراین باب مفصلا بحث شده است دیگر دراین‌جا متعرض‌آن نمیشوم ومی‌گذرم .

این امتیاز باین‌عریض وطویلی بمشکلات زیاد برخوردنمود ازآنجمله مخالفت جدی روسها بود اما تنها مخالفت روسها این موضوع را ازبین نبرد خود انگلیسهانیز غیر عملی بودن آنرا اذعان داشتند چه تمام آنها برای دادن نمایشات سیاسی بود همینکه روسها درمقابل‌تقاضای انگلیسهاتسلیم شدند ومقاصد دولت انگلیس برآورده شد و دست روسها از افغانستان‌کوتاه گردید و تعهد نمودندکه درآن مملکت دخالت نکنند و حدود آنرا از دایره حدود عملیات خود خارج دانسته و در نتیجه قرارداد برنس **گورچاکف و گرانویل** بامضا رسید دیگر انگلیسها هم به نمایشات سیاسی خود خاتمه دادند و موضوع امتیاز راه‌آهن سرتاسر ایران را ازبین بردند و دولت

ایران نیز چهل هزارلیره ودیعهٔ بارون رویتر را ضبط نمود که بعدها این قضیه درسر امتیاز بانك شاهی ومعادن ایران حل گردید .

امتیاز راه آهن بارون رویتر درسال ۱۲۹۰ – ۱۸۷۳ بعد از مراجعت شاه از سفر اروپا باطـل گردید و میرزا حسین خان سپهسالار نیز در اثـر آن از مقام صدارت افتاد .

در سال ۱۲۹۱ – ۱۸۷۴ یکی از صاحب منصبان درجه عالی قسمت مهندسی دولت امپراطوری روس موسوم به **بارون فون‌فالکینهاگن**[۱] که در **گرجستان** هم درکشیدن بعضی خطوط آهن دخالتهائی داشته درطهران پیدا شد ظاهر امر این بود که خود طالب امتیاز راه‌آهن از جلفا سرحد روس به تبریز می‌باشد ولی بعقیدهٔ لرد کرزن این امتیاز را برای دولت روس می‌خواست بدست‌آورد[۲] واین امتیاز بجائی منتهی نشد ونمایندهٔ دولت‌امپراطوری روس بقدری درگرفتن این امتیاز اصرارورزید که شاه بخیال افتاد از دادن آن صرف‌نظر نماید ودر اندك مدتی صحبت آن از بین رفت و دراین باب لرد کرزن می‌نویسد این امتیاز یا به نفع تجارت بوده ویا به قصد تجاوزات سیاسی که دولت روس درنظر داشت وحتی صحبت این بود که بطرف بغداد نیز امتداد دهد واین برای این مقصود بود که یك روزی‌آن راهرا بنفع خود وبرعلیه ترکها بکاربرد[۳] .

درسال۱۲۹۶–۱۸۷۸ **میسو آلیون**[٤] ازاهل استانبول که نمایندهٔ یك‌کمپانی فرانسه مقیم پاریس بود امتیازکشیدن یك خط آهن از رشت به طهران را موفق شد از دولت ایران بدست آورد این امتیاز نیز مانند سایر امتیازات در این باب عملی نگردید متعاقب‌آن یك مهندس اطریشی موسوم به **هرفون شرزر**[٥] داوطلب‌گرفتن

---

[1] Baron Von Falckenhagen .

[2] Persia and peraian question By Lord Curzon Vol . I . P ' 615.

(۳) ایضاً صفحهٔ ٦١٦ .

[4] Alléon .

[5] Herr von Scherzer .

امتیاز قبل شدکه رشت را به طهران باراه‌آهن متصل‌کند حتی عملیات نقشه برداری آن نیز انجام شد ولی درخاتمه عمل چون دولت ایران حاضر نشد برای سرمایهٔ که دراین کار مصرف می‌شد هفت درصد تنزیل آنرا عهده دار بشود موضوع دیگر عقبهٔ پیدا ننمود .

دریك ودوسال بعد مستر **وینستون**(۱) وزیرمختار امریکا بقول‌کرزن که یك آدم متلون و در ارادهٔ خود غیر ثابت بود تقریباً موفق شد یك امتیاز راه آهن بالا بلندی از دولت ایران بدست‌آورد ولی این نیز درآخرین مرحلهٔ خود متوقف‌شد.

دراین تاریخ دولت انگلیس نیزجدیت داشت امتیاز یك راه‌آهن ازکنار رود کارون علیا تاتهران را ازدولت ایران بدست‌آورد این‌نیز به نتیجه نرسید .

درسال ۱۲۹۹ـ۱۸۸۲ مسیو **بواتال**(۲) که کارش همیشه گرفتن امتیازات بود در اوقات مختلف نیز بعضی امتیازات را از قبیل امتیازگاز و برق تهران را برای روشنائی از دولت ایران بدست آورده بود امتیاز راه‌آهن رشت بطهران راکه بعدها تابوشهرآنرا امتداد دهد بقول لردکرزن(۳) بدست آورد دراین امتیازکشیدن خطوط فرعی راه آهن نیز قید شده بود وهم‌چنین امتیاز بکار انداختن معادن طرفین راه تا ده‌کیلومتر بایشان واگذارشد ومقرر بود درسال ۱۳۰۳ـ۱۸۸۵ شروع شده امتیاز آن بمدت نود و نه ساله باشد و پانصد هزار فرانك نیز مسیو بواتال در بانك پاریس به ودیعهٔ این امتیاز بگذارد تمام مقدمات این امتیاز بخوبی انجام گرفت ولی درآخر کار آن هم مانند سایرین نقض و باطل گردید بدون اینکه عملی روی آن امتیاز شده باشد .

باتمام این احوال فقط یك نتیجه عاید مسیو بواتال گردید آن این‌بودکه در میان امتیازات بی‌شماری‌که این مرد بدست آورده بود یکی هم‌کشیدن راه آهن از طهران به حضرت عبدالعظیم بود احصائیهٔ که ازاین راه مختصر بدست‌آمده بود اینکه

---

[1] Wintsone

[2] Boital .

[3] Persia By Curzon Vol . I p. 616

درسال قریب سیصد هزار نفر به زیارت این امامزادهٔ واجب التعظیم میروند. همین یك موضوع بخصوص مسیو **بواتال** را تشویق نموده بودکه امتیاز این خط را بدست آورد بعدها این امتیاز به یك کمپانی بلجیکی فروخته شد ویك سرمایه درحدود دومیلیون فرانك تعیین شد باین امیدکه این راه آهن مختصر بعدها امتداد پیداکرده تاخلیج فارس ممتد خواهد شد(۱) .

این راه آهن کشیده شد ماشین‌های آن دربروکسل ساخته شده وبطور اوراق از راه باطوم وبادکوبه وارد ایران گردید ودرسال ۱۳۰۵ ـ۱۸۸۸ یکسال قبل ازآخرین مسافرت شاه بفرنک افتتاح شد .

درسال ۱۳۰۶ـ۱۸۸۹ کمپانی فوق الذکر امتیاز تراموای شهری را نیز بدست آورد ودرخیابانهای شهرطهران تراموای بکارافتاد ومجموع آن درخیابانها قریب پنج میل امتداد داشت .

لردکرزن درآخر بیانات خود راجع باین راه آهن وخط تراموای می‌نویسد :

« درسال ۱۳۰۹ـ۱۸۹۱ کمپانی راه آهن ایران که اسم آن کمپانی بلجیکی است وسرمایهٔ آن از**مسکو** تأمین شده است وپیش نهادنموده اجازه گرفت که خط آهن حضرت عبدالعظیم را بطرف جنوب شرقی شهرتهران امتداد داده تابه معدن سنگ گچ وغیره برساند ومعروف است که انواع معادن سنگ درآن تپه‌ها موجود می‌باشد وطول این راه ازسی کیلومتر تجاوز ننماید .

علاوه براین مسیوبواتال یك امتیاز راه آهن دیگر بدست آورده بودآن عبارت بود از راه آهن مختصر تامعدن زغال سنگ که در دامنهٔ کوه البرز درقریه **فشم** واقع است واز طهران تاآن محل هشتادکیلومتر راه است .

لردکرزن درکتاب معروف خودکه در باب ایران نوشته است در شرح تاریخ راه آهن ایران به راه آهن محمودآباد مازندران به آمل نیزاشاره نموده است وداستان آنرا بیان می‌کند چگونه حاجی محمد حسن امین الضرب امتیازآنرا بدست آورد و خیال داشت دریای خزر را بوسیلهٔ خط آهن بطهران وصل کند .

---

(۱)کتاب کرزن صفحه ٦۱۷ جلد اول .

این‌خط از **محمودآباد تا آمل** نیز کشیده شد وچندی هم‌کارمی‌کرد مهندسین آنرا از بلجیك استخدام نموده بود بعدها بواسطهٔ اختلافات‌که بین حاجی محمدحسن امین‌الضرب ومهندسین روی داد اینها ازکارکناره نمودند بعدهاهم به مرور مثل‌سایر کارها ازبین رفت نگارنده‌که درسال ۱۲۹۹ شمسی در آن قسمت‌ها مسافرت می‌کرد عمارت‌ایستگاه‌آن درمحمودآبادباقی وآهن‌های روی‌هم‌ریخته شده درهوای‌مازندران تقریباً فاسد شده بود .

درسال ۱۳۰۷ـ۱۸۸۹ یکی از اتباع دولت روس موسوم به‌پالاشکوفسکی(۱) از اعضاء راه‌آهن ماوراء قفقاز درطهران خواهان امتیاز راه‌آهن بود معروف است‌که امتیاز خط‌آهن از **قازیان** تارشت رابدست‌آورد.

درسال ۱۳۰۸ـ ۱۸۹۰ دونفر دیگر از اتباع دولت روس که کار آنها گرفتن کنترات و امتیازات بود برای‌گرفتن امتیاز راه آهن بطهران آمدند یکی موسوم به **رافلوویچ**(۲) دیگر موسوم به **پالیاکوف** (۳) شخص‌اولی سابقاًقونسول ایران مقیم اودسا بوده این دونفر طالب بودند امتیاز راه‌آهن وانحصارگمرکات ایران را بدست آورند پیشنهاد آنها این بودکه از جلفای ارس یك خط‌آهن بطهران و بندرعباس و بندر محمره (خرم شهر) وطهران بمشهدکشیده شود وپیشنهاد می‌کردند امتیاز این خطوط باین دونفر واگذارشود ومدتی این مذاکرات جداً درجریان‌بوده ولی تمام‌این گفتگو ها منتج بهیچ نتیجه نگردید بالاخره حضرات خسته شده موضوع را ترك کردند اما در یك قسمت دیگر موفق شدند آن این بود که امتیاز مؤسسهٔ رهنی را از شاه گرفتند طولی نکشیدکه در طهران این مؤسسهٔ رهنی دایر شد و علاوه برامور رهنی معاملات بانکی را نیز انجام می‌دادند بعد ها رقیب بانك شاهنشاهی ایران شد(٤) .

---

[1] Palashkofsky

[2] Rafflovitch

[3] M . Poliakoff

(٤) کتاب لرد کرزن راجع بایران صفحه ٦٢٠ .

لردکرزن دراینجا علاوه نموده‌گوید : « این بود تاریخ راه‌آهن ایران‌که من شرح‌آنرا درفوق بیان نمودم حال خواننده می‌تواند موانع آنرا بطور روشن در نظر بگیرد .

اول طبقهٔ مرتجع ایران‌که در رأس آن‌ها علماء قرارگرفته‌اند این طبقه باهر بدعتی‌که نفوذ اروپارا درایران زیادکند مخالف می‌باشند هرگاه‌این مانع‌هم برطرف شود و ملت ایران نیز دراین باب ساکت و بی‌صدا باشد عدم قبولی دولت ایران برای تضمین سرمایهٔ راه‌آهن باعث شده است‌که هیچ سرمایه‌دار اروپائی حاضر نمی‌شود انجام یك چنین امتیاز مردد ومشکوکی را بعهده بگیرد وآنها جرئت نمی‌کنند زیر بار مسئولیت مالی‌آن بروند وتصور می‌کنندکه تغییر رژیم یاپیش‌آمدیك انقلاب ملی ویایك‌جنگ خارجی ممکن است تمام موضوع راه‌آهن ایران را زیرورو کند وتمام اثاثیه‌آنرا به یغما برند .

تابحال چندین بار این مسئله پیش آمده و طرحهای معلوم و معینی برای راه آهن ایران پیش‌نهاد شده ولی‌چون درتمام‌آنها برای اینکه دولت ایران ضمانت مالی نکرده از بین رفته است بعلاوه ازفهرست تمام این پیشنهادها که برای جلب سرمایه خارجی تهیه شده است‌که درایران راه‌آهن کشیده شودکلیه این‌ها در انظار سرمایه داران اروپا هیچ‌یك ازنقطهٔ نظر تجارتی قابل استفاده نیستند .

ازطرف دیگر این‌را نباید تصورنمود مملکت ایران‌که این خط آهن از آن عبور خواهد نمود خود یك مملکت غیر قابل استفاده است وکرایهٔ حمل ونقل مصالح راه‌آهن به مبالغ گزاف خواهد رسید چونکه از خارج باید حمل‌نمود و مشکلات گمرکات روسها را هم باید تحمل نماید و در داخلهٔ ایران نیزباید به قاطر و مال متوسل شد که آنها را حمل نماید ولی چنین تصور نبایدکرد یك طریق ساده دیگر ممکن است پیش‌گرفت وآن طرز عمل امریکائی ها است‌که راه آهن را باید از نقطهٔ بندرگاه شروع نمودکه باقی مصالح خط‌آهن را از بندر خود راه‌آهن حمل‌نماید.

درنظرلردکرزن کشیدن راه‌آهن ایران چندان اشکال مالی ویا مهندسی ندارد که نتوان برموانع طبیعی یامالی‌آن غالب‌آمد لرد معظم تصورمی‌کندکه یگانه مانع

مهم راه‌آهن اشکالات سیاسی است که آنرا هم روسها فراهم می‌آوردند و دولت روس دشمن جدی احداث راه‌آهن در ایران است در این باب چنین می‌نویسد :(۱) « من در خاتمهٔ کتاب خود نسبت به عملیات روسها اشاره خواهم نمود و طرز رفتار دولت روس را نسبت به اصلاحاتی که ممکن است در ایران پیش بیاید مشروحاً بیان خواهم کرد .

ولی‌دراینجا می‌خواهم مختصراشارهٔ به سیاست‌آن دولت نسبت‌به راه‌آهن‌ایران نموده باشم واین اشاره را بدون اینکه ازکسی باك داشته باشم اظهار می‌کنم وترس ندارم ازاینکه‌کسی باین‌گفتهٔ من‌اعتراض‌کند این‌است‌که می‌گویم هرکس وازهرکجا که می‌خواهد درایران بکشیدن راه آهن اقدام کند بدون تردید به مخالفت جدی دولت روس‌گرفتار خواهد شد وباید آن دولت را یگانه مانع عمدهٔ‌کشیدن راه آهن بشمار آورد و در هرقدم به مخالفت دولت روس دچار خواهدگردید مگر اینکه‌آن راه‌آهن بنفع دولت‌امپراطوری روس‌کشیده شودکه طرف‌احتیاج تجارتی ویابکارنظامی آن دولت بخورد وشروع‌آن نیز یاباید از خراسان و یا ازآذربایجان باشد ویااینکه اول از بحرخزر بطهران‌کشیده شود و خارج از این نقاط‌که اشاره شد شك نیست که تمام آنها به نفع روسها تمام می‌شود ودر سایر خطوط هم‌که راه‌آهن‌کشیده شودبدون تردید روسهاجداً مخالفت خواهند نمود این رانباید خیال واهی یاتصور باطل‌دانست بلکه عین حقیقت است ومن می‌توانم ازپیش‌آمدهائی‌که دراین سنوات اخیر رخ داده است حقیقت‌آنرا بثبوت برسانم .

موقعیکه درسال ۱۸۸۸ وزیرمختار انگلیس در تهران از پادشاه ایران امتیاز کشتی رانی رودکارون را بدست‌آورد البته این امتیاز تنها برای دولت انگلیس‌نبود بلکه برای تمام ممالك دنیا بودکه می‌توانستند مانند دولت انگلستان در رودکارون از محمره تا اهوازکشتی رانی کنند در آن تاریخ بی جهت روزنامه‌های انگلستان شروع به تعریف نمودن و شمردن محسنات این امتیاز شدند و از موفقیت سیاست انگلیس درایران مقالات مفصل‌نوشتند بحدی‌که‌کار به مبالغه‌کشید درصورتیکه مدتها

(۱) جلد اول صفحهٔ ٦٢٢ .

بودکه دولت انگلیس گرفتن این امتیاز را تقاضا نموده بود و یك امتیاز ویا انحصار مخصوص برای تجارت انگلیس بشمار نمی‌رفت وبرای نفوذ دولت انگلیس نیز تأثیرات زیاد نداشت .

همینکه روزنامه‌جات روسها دیدندجرایدانگلیس واروپا دارند از اهمیت‌آن صحبت میکنند شروع به جار وجنجال نمودند واظهارکردند دولت روس دراین‌بازی باخته است و جداً اصرار نمودند حتماً باید برای نگاهداشتن تعادل سیاست دولتین برای دولت روس نیز یك امتیاز مشابه‌آن داده شودکه جبران نماید و الا تعادل نفوذ دولتین درایران ازبین خواهد رفت .

پرنس **دالغوروکی** وزیرمختار روس درطهران مأمور شد منگنه فشار سیاسی را محکم وسخت‌ترکند ونتیجهٔ این فشارها این شدکه از شاه سندی بدست آوردند که‌کشیدن راه‌آهن را در ایران تاپنج سال موقوف نموده به هیچ‌کس امتیاز آن داده نشود(۱) ومقصود عمده این بودکه در عرض این مدت به هیچ کس و به هیچ دولتی امتیاز کشیدن راه آهن داده نشود مگر اینکه نظیر آن امتیاز هم بدولت روس داده شود .

درسال ۱۳۰۸ـ۱۸۹۰ وزیر مختار تازه وارد دولت روس مسیو **بوت زو** (۲) دستور داشت بدولت ایران فشار آورده امتیازاتی مطابق امتیازاتی که دولت‌انگلیس بدست‌آورده است از دولت ایران برای دولت امپراطوری روس بگیرد وآن امتیازات که بدولت انگلیس داده شده بود امتیاز **رودکارون** ـ امتیاز **معادن** و امتیاز بانك شاهنشاهی ایران وامتیاز **انحصار تنباکوی ایران** بود .

بعلاوه دستور داشت تعهدپنج سال عدم‌احداث راه‌آهن راکه ازشاه‌گرفته بودند آن تعهد را برای مدت پنج سال دیگر تمدید دهند و از آنوقت دولت امپراطوری

---

(۱) این عمل بعد از پنج سال تکرار شد و سندهای دیگر بدست‌آوردندکه ۱۵ سال هم به‌آن افزوده شده ودسال ۱۹۱۰ مدت بپایان رسیدکه درآن‌تاریخ برای اتمام‌آن‌تعهد درایران جشن گرفتند .

[2] M Butzow

روس برخود میبالیدکه کشیدن راه‌آهن ایران را که ممکن بود اسباب نجات ایران باشد برای مدت ده سال عقب انداخته است . . . و در این عمل ترقی و توسعهٔ تجارت انگلستان را وهمچنین پیش‌رفت سیاست مارا در مملکت ایران عقب انداخته است(۱) » .

در این تاریخ‌که لردکرزن از راه‌آهن ایران صحبت میکند موقعی است که روابط ایران‌وانگلیس روی‌پایهٔ محکم‌دوستی ومودت‌گذاشته شده‌است شاه وصدراعظم کاملا متمایل بدولت انگلستان شده‌اند سرهنری دروموندولف تازه وارد ایران شده وصدراعظم و درباریان ایران را کاملا بطرف وعد و وعیدهای خود جلب نموده آنها را کاملا به مواعید دولت انگلیس مفتون نموده است وماهرانه موفق شده امتیازات رودکارون وبانك شاهی ومعادن ایران رابدست‌آورد وقرار مسافرت سوم شاه رابارو پا داده است مخصوصاً شاهرا به‌پذیرائی‌های مجلل وباشکوه درانگلستان خوشنودنموده است ودرهمین اوقات است‌که رقابت دولتین درآسیا باعلادرجه رسیده و هردو دولت بانهایت عجله وشتاب میکوشند درقاره پهناورآسیاهریك برای خود امتیازات ومنافع سیاسی ونظامی وتجارتی بدست آورند .

دراین تاریخ دولت انگلیس دول اسلامی عثمانی ـ افغانستان وایران راکاملا مطیع خود نموده سیاست خود را از راه دوستی ومودت برآنها تحمیل نموده است در واقع میتوان‌گفت دراین سنوات خطر روس‌برای دولت انگلیس به منتها درجه رسیده اولیای امور انگلستان ترس‌آنرا دارندکه روسها ممکن است بایك حرکت مختصر نظامی خودشان را تاپای دیوار هندوستان برسانند و در این تاریخ است که دولت انگلستان بدوستی ایران ـ عثمانی وافغانستان بیش‌تر از سابق محتاج‌است درسالهای قبل‌خطرروسها این‌اندازه محسوس‌نبود دراین‌تاریخ قوای نظامی‌آن دولت‌تانزدیکی ـ های هرات رسیده بامختصر جنبشی آن موانع مختصری را هم که بین قوای روس و دیوار هندوستان است بآسانی ازمیان برداشته پیش قراولان روس بدروازهٔ هندوستان برسند .

---

(۱) ایضاً صفحهٔ ٦٢٤

من درفصل آینده دراین موضوع صحبت خواهم نمود واوضاع این زمان اروپا را شرح خواهم داد و درپیش نظرخواننده مجسم خواهم کرد چگونه دولت انگلیس گرفتار رقابتهای دولت روس وسایر دول بوده واوضاع سیاست انگلستان واروپا درآن تاریخ درچه حالی بوده است که آن دولت را مجبور نموده بود با ایران و عثمانی و افغانستان از راه صلح ودوستی پیش بیاید وآنها را ازخطر روس بوحشت اندازد واز قوای آنها برای حفظ هندوستان استفاده کند .

دراین تاریخ دولت انگلستان بیش ازهمه طالب کشیدن راه‌آهن درایران بوده ومایل بود قبل از اینکه روسها دراین باب اقدام نمایند سرمایه داران خود انگلستان بگرفتن امتیاز راه‌آهن ایران موفق شوند و بشاه و درباریان آن چنین حالی نموده بودند که روسها مایل به ترقی ایران نیستند وسعی دارند از اصلاحات ایران جلوگیری کنند واینکه باکشیدن راه‌آهن مخالفت می‌کنند برای این است که ایران در همان حال بدویت باقی بماند دولت روس طالب یك ایران ضعیف وفاقد هرنوع قوهٔ میخواهد وباهراقدامی که باعث ترقی وآبادی آن باشد مخالف است .

لردکرزن درکتاب خود راجع بخطوط آهنی که ممکن است از سرحدات ایران بداخله مملکت کشیده شود اشاره میکند می‌گوید: «راه‌آهن ایران یا ازشمال یا ازشرق ویا ازمغرب ویاازجنوب ممکن است بداخلهٔ ایران یاسرتاسرآن مملکت کشیده شود ازطرف شمال ازچهار نقطه ممکن است شروع گردد .

اول این ها ازگوشهٔ شمال غربی خواهدبود که براه‌آهن تفلیس ملحق گردد و یااینکه از طریق ایروان ـ جلفا وتبریز باشد که بخط‌آهن تفلیس ـ بادکوبه متصل شود و این راه به قزوین و از آنجا بطهران وصل گردد و این همان راه پستی است که از قفقاز به پای‌تخت ایران منتهی می‌شود چنانکه سابقاً اشاره شده امتیاز این راه بیش از یکبار به روسها داده شده ومکرر گفتگوی‌آن بوده‌که به عمل نزدیك‌تر خواهد بود .

البته منافع این راه فقط برای محصولات روس است چونکه از داخله روسیه مستقیماً بداخلهٔ ایران خواهد رسید وشهر تبریز که مرکز مهم مال‌التجاره است و از

آنجا بسایر نقاط که درسر راه این خط واقع میشود تقسیم خواهد شد وازآذربایجان که معتبر ترین ومعمورترین ایالات ایران است عبورخواهدکرد وبمال التجارهٔ روس وبه تجارتوارداتآن دولت فوق‌العاده مساعد است ولی من تصور میکنم برای مدتها این خط شروع نگردد وهرگاه هم دست بکشیدن آن زده شود باور نمیکنم از تبریز تجاوزکند ودرآنجا برای مدتی متوقف خواهد شد دلیل آن نیزاین استکه این خط کاملا بنفع روسها است وسایر سرمایه‌داران توجهی بدان خط نخواهند داشت و واگر نفع مختصری هم داشته باشد تعلق بروسها خواهد داشت چونکه نزدیکی آن بسرحد روس تجارت آذربایجان کاملا به دست روسها خواهد افتاد هرگاه تجارت انگلستان بخواهد ازاین راه‌آهن استفاده کند بایداین خط ازتبریز عبورکند والانفعی برای تجارت دولت انگلیس نخواهد داشت .

از سال ۱۸۸۳ که روسها ترانزیت مال‌التجاره را از قفقاز ممنوع نمودند مال‌التجاره انگلیس تاحال از طریق طرابوزان است بااین حال مقدار مال‌التجارهٔ که از این راه داخل ایران میگردد این اندازه‌ها نیست که دولت انگلستان را علاقه مند کند وبهمین دلیل است که میل دارد از طریق جنوب راهی بدست‌آورده از آنطرف استفاده کند .

همینکه‌بطرف قسمت شرقی‌ایران متوجه می‌شویم خط دیگری که ممکن‌است راه‌آهن کشیده شود آن طریق ساحل غربی بحرخزر است که از بادکوبه شروع شده از راه لنکران ـ آستارا ـ رشت وازآنجا بطهران منتهی‌شود ویااینکه ازبندرمشهد ـ سرشروع شده از آنجا بپای تخت ایران برسد . . ، وهریك از این خطوط که اشاره شد هرگاه بساختن راه‌آهن شروع شده وبپای‌تخت ایران برسدتمام منافع آنهامتوجه دولت روس خواهد شد (درسال ۱۳۰۸ـ۱۸۹۰ راه بادکوبه بآستارا درنظرگرفته شد وبمقدمات آن نیزشروع نموده‌اند .)

راه‌آهنیکه از هریك از این دوراه از بحرخزر بطهران‌کشیده شود درمقابل این خط جبال البرز واقع شده است واین یك مانع مهم بشمار میرود امتیازراه‌آهن از رشت بطهران مکرر داده شده ولی بعد ها آنرا لغو نموده‌اند وعملی نشده‌است.

قبل ازاینکه روسها ماوراء بحرخزر را بتصرف خود درآورند درنظرداشتند یك خط آهن ازبندرگز واقع درزاویهٔ جنوب شرقی بحرخزر تا استرآباد و از آنجا از راه دشت گرگان به بجنورد وقوچان کشیده شود واین خط تااندازهٔ طرف توجه قرار گرفت که رسیدن روسها را بمشهد نزدیك مینمود وازآنجا بسهولت میتوانستند بهرات برسند وهرگاه بخواهند دراین قسمت ها داخل جنگ شوند از خراسان ومازندران بآسانی میتوانند آذوقه ومهمات برسانند واین قسمت بداخلهٔ روسیه وصل است البته چنین راهی از منافع تجارتی بکلی دور است فقط نظر تجاوز وتعدی روسها است که آنها رابکشیدن این خط واداشته بود ولی فقط راه آهن ماوراء بحرخزر که آنراجنرال آننکوف(۱) طرح نمود اهمیت خط فوق را از بین برد واین خط بمراتب بآن خط اولی رجحان دارد وفعلا برای روسها همه نوع وسایل را سهل وآسان نموده است که دیگر نظری بخط استرآباد ـ جلکه گرگان ـ بجنورد وقوچان ندارند.

خط دیگری که درنظر است آن عبارت از خط آهن عشق آباد بقوچان و مشهد میباشد.

لردکرزن دراینجا گوید: « هنگامیکه خود من از این خط عبور می نمودم بدقت آنرا ملاحظه کرده‌ام خط آهن را از قوچان به مشهد که از دشت هموار عبور میکند بسهولت می‌توان تاشهر مشهد امتداد داد ولی بین قوچان و عشق آباد بواسطهٔ کوهستانی بودن آن فوق العاده مشکل است وقتیکه من ازآن راه عبور می نمودم نه در قسمت روسها ونه درقسمت طرف ایران در هیچ کجا دیده نشده که راه شسهٔ آن برای راه آهن ساخته شده باشد. آنچه که بنظر می‌رسد و میتوان استنباط نمود این است که روسها ازکشیدن راه آهن دراین قسمت صرف نظر نموده‌اند».

لرد مذکور علاوه می کند: « وقتی که درمشهد بودم صحبت این بود که روسها راه دیگری پیدا کرده‌اند که از متصرفات ماوراء بحرخزر خودشان یك راه مناسبتری که مشهد را بخط آهن ماوراء بحرخزر بخوبی می توانند متصل کنند من درمشهد برای اولین بار خبررا شنیدم که این موضوع بکمیسیون نظامی قفقاز محول شده وازطرف

[1] General Annenkoff

فرمانفرمای قفقاز به پرنس دوندوکوف کورزاکوف(۱) نیز تأکید شده که مطالعات دقیق در این باب بشود و این راه آهن به مشهد از محل موسوم بدوشاخ شروع خواهد شدکه یك خط فرعی‌کشیده شده مشهد را بخط آهن ماوراء بحرخزر وصل کند واین خط ازمقابل سرخس عبور نموده قسمتی ازخط‌آهن روسهارا بطرف هرات تشکیل خواهد داد.

روسها ازکشیدن این خط این نظررا دارندکه بیك تیردونشان زده باشندیعنی هم مشهد وهم سرحد افغانستان هردوقسمت را تهدیدکنند.

دربهار سال ۱۳۰۸ـ۱۸۹۱ اطلاع رسیدکه جنرال آننکوف جدیت دارد که راه‌آهن از دوشاخ بسرخس‌کشیده شود . . . بااین احوال بااینکه دولت ایران‌نسبتاً ضعیف است ولی نسبت بمشهد خیلی علاقه‌مند وحساس هستند(۲).»

لردکرزن راهی دیگری‌که ممکن است خط آهن‌کشیده شود خط طهران به مشهد می‌داند در این باب می‌نویسد : « بعضی از نویسندگان اشاره نموده‌اند که یك راه‌آهن ازطهران بمشهدکشیده شود مسافت‌این خط ۵۵۰ میل‌است (۱۴۶ فرسنگ) من این راهرا سواره از مشهد بطهران طی‌کرده‌ام می‌توانم بگویم که موانع طبیعی دراین راه هم وجود ندارد من شرح این راه را بخوبی داده‌ام وتصور نمی‌کنم بتوان از این راه استفاده نمود بعضی ها عقیده دارند نقاط غله خیز بین طهران و شاهرود میتواند ازاین خط نگاهداری‌کند واتصال‌مشهدبطهران می‌تواند بمال‌التجارۀانگلستان کمك‌کند آنوقت مقدار زیادی مال التجاره بخراسان وارد خواهد شد بدون تردید میزان آن بیش از میزان امروزه خواهد بود اما باید این را هم در نظر گرفت که ورود مال التجارۀ انگلیس یامال‌التجارۀ انگلستان وهندوستان به بازارهای خراسان باید از راه جنوبی انجام گیرد زیرا که رقابت در آن قسمت با ما غیر ممکن است نفوذ و قدرت انگلستان بهتر است عاقلانه به اصلاحات خطوط آن قسمت صرف شود نه‌اینکه بکوشد نفوذ از دست رفتۀ خود را درشمال مجدداً بدست‌آورد .

---

[1] Prince Dondoukoff - korsakoff

(۲) کتاب لردکرزن جلداول صفحه ۶۲۷ .

اینك از سرحدات شمالی گذشته بسرحدات شرقی ایران متوجه می‌شوم در فصلی‌که در باب ایالت **سیستان** نوشته‌ام درآنجا اشاره نموده نشان داده‌ام برای حفظ منافع انگلستان یعنی افغانستان ورواج بازار تجارت انگلستان وهندوستان بهتراین خواهدبودکه راه‌آهن درآن قسمت دایرگردد وآنرا بخطآهن‌انگلستان‌که تابلوچستان امتداد دارد وصل‌نماید وایستگاههای **دروازه ـ کوئتا ـ قلعهٔ عبدالله** تانقطهٔ **چمن** که در امتداد راه‌آهن بلوچستان واقع میباشند اینها نقاطی هستندکه می‌توان از آن جاها از راه **نوشکی** بطرف جنوبی‌کوههای **عمران** یاپیش تر بطرف شمالی راه‌آهن را تا ایالت سیستان امتداد داد وبسهولت از آنجا هم میتوان به مراکز تجارتی مانند کرمان ویزد آنخط راکشید وباین شهرها وصل نمود .

از قرار معلوم حکومت هندوستان از امتداد این خط موافق نیست وعلت هم این است‌که مخارج آن فوق العاده زیاد خواهد بود بعلاوه حفظ آن بس مشکل‌است وبلکه ممکن است ازطرف شمال این خط مورد حمله واقع‌گردد وفایدهٔ تجارتی آن آن نیز چندان زیاد نیست .

البته این ایرادآخر شامل تمام خطوط انفرادی خواهد بودکه درایران‌کشیده شود وهیچ شکی نیست‌که هرخطآهن تازه‌کشیده شده برای چهاریا پنج سال‌اول نفعی نخواهد داشت .

از طرف دیگر منابع ثروت سرشاری که ایالت سیستان دارا می‌باشد ایجاد طریق جدیدی برای ورود مال‌التجاره انگلستان به بازارهای خراسان ایجاد می‌کند وهم چنین این یك راهی خواهد بودکه مال التجارهٔ ایران توسط آن راه صادر بشود به نظر من منافع این راه در آتیه نزدیکی بقدری خواهد بود که طرف توجه قرار داده شود حال دیگر من از فوائد نظامی‌آن صحبت نمی‌کنم چونکه قبلا دراین باب اشاره نموده‌ام .

هرگاه چنین خطی احداث شود طولی نخواهد کشید که شعبات آن از دریای هندوستان یاخلیج فارس که نقطهٔ شروع بکشیدن‌آن ممکن است باشد عملی شده از پوسنی یا ازکوادر ویا ازچاه بهارهم ممکن است شروع شود ویا اینکه از بندرعباس

که راه تجارتی است یك رشته که ازشعبات خط فوق‌الذکر باشد شروع گردد.

منافع سرشار یك چنین خط‌آهنی برای تجارت انگلستان که در جنوب شرقی ایران شروع گردد روابط تجارتی را باایالات مرکزی و شمال شرقی ایران ایجاد خواهد نمود.

دراین صورت فوائد زیادی‌برای دولت‌ایران دربرخواهد داشت وبرای تجارت آن دولت فوق‌العاده مفید خواهد بود و مخرج صادرات خوبی از محصولات ایران مانند تریاك - پنبه وخشکبار بشمار خواهد رفت نظرخوش بینان دراین موضوع این است‌که عنقریب رشته های راه‌آهن شروع شده‌ازمرکزایران از راه اصفهان به‌شوشتر وبالاخره ازآنجا تاتهران نیز امتداد پیدا خواهد نمود وازآنجا عبور نموده به‌بغداد وصل‌خواهد شد.

البته یك‌چنین خوش‌بینی و نظری فوق‌العاده جالب دقت است وعملی‌نمودن‌آن باعث نجات ایران بشمار می‌رود.

درهرحال خوش بینی بخودی خود یك درختی است که رشد ونمو آن درآب و هوای ایران تا امروز محسوس نبوده ولی با مختصر توجه قابل ثمر خواهد بود با تمام این احوال من ترجیح می‌دهم‌که دنبال آن نروم و توجه چندانی بدان نداشته باشم(۱) ».

لردکرزن از راه‌آهن دیگری نیزصحبت می‌نمایدآن عبارت از راه‌آهن‌بوشهر بطهران است می‌گوید : « نقشهٔ وصل نمودن بوشهر بطهران بوسیلهٔ راه‌آهن مستقیم یك خیالی است که من باور نمی‌کنم یك روزی عملی شود علت هم موانع زیادطبیعی است‌که بین خلیج فارس وشیراز وجود دارد رشته های‌کوه‌های بلندی دراین راه‌است که اکثر آنها تاهفت هزار پا ارتفاع دارد هرگاه بخواهند راه‌آهن را از این‌کوهها عبور دهند ناچار خواهند بود آنها را سوراخ نموده عبورکنند و مخارج آن بقدری زیاد خواهد بودکه هیچوقت نتوان ازراه بهره‌برداری آنرا جبران نمود.

بعلاوه خود بندر بوشهر بااینکه برای بندربودن چندان مهم نمیباشد فعلایك

---

(۱) کرزن جلد اول صفحهٔ ۶۲۹

بندری محسوب می‌شود که درجنوب طرف توجه است وتصور شده است که این نقطه یك روزی ایستگاه راه‌آهن ایران خواهدبود ولی غافل ازاین میباشند که در راه‌آن آن موانع طبیعی زیادی وجود داردکه من بطور مختصر بدان اشاره نمودم نقطهٔ دیگری که نزدیك بعمل است وسهولت داردکمی بطرف غربی واقع شده این نقطه اهمیت راه بوشهر به شیراز را ازبین خواهدبرد ...

این راه سهل وساده که بدان اشاره نمودم(۱) **از جلگهٔ رود کارون درطرف غربی که مرکزغله است راه آهن شروع شده بطرف پای تخت امتداد پیدا کند چنین به نظر میآیدکه عقاید عمومی دراین نفطه مرکزیت یافته یعنی از شوشتر** یا از محمره (خرم‌شهر) راه‌آهن شروع شده از خاك لرها عبور نموده به خرم‌آباد برود و ازآنجا به بروجرد از آنجا از یکطرف به‌کرمانشاه یا همدان ممتد شودکه بخط‌آهن بغداد به‌طهران وصل شود ازطرف دیگراز راه سلطان‌آباد ـ قم به پای‌تخت ایران برسد .

واین بندر جدید جنوبی قریب چند صد میل بطهران نزدیك‌تر است حتی به اصفهان هم نزدیك تر است و این راه‌آن کتل ها و موانع طبیعی بوشهر به شیراز را نخواهد داشت .

علاوه برمزایائیکه‌این بندر جدید ازحیث جلب تمام واردات وصادرات خلیج فارس خواهد داشت یك‌حسن دیگری هم دارد وآن این‌است‌که این خط ازمرکزیك ایالت غله خیز ایران عبورمی‌کند .

همین مسئله بشهرهای دیگرایران‌کمك خواهد بود وممکن‌است تاآذربایجان نیز مفید باشد .

بعبارت دیگر فوائد داخلی به فوائد تجارت خارجی علاوه شده منافع از آنها عاید خواهدگردید هم چنین از فوائد ومنافعی‌که ازعبور ومرور مسافرین خواهدبود نباید ازنظر دور داشت البته می‌دانیدکه درایران مسافرتها غالباً برای زیارت قبور مردمان بزرگ و مزار پیشوایان عالی مرتبه است و راه‌آهن محمره به پنج نقطه از

(۱) توجه شود نقشهٔ راه‌آهن این‌قسمت ازچه سالی کشیده شده .

اماکن متبرکه ارتباط خواهد داشت به شهر قم درشمال که مزار خواهر امامرضا است که درمشهد مدفون است بعد بکربلا ونجف وسامره که درنزدیکی فرات و دجله واقع شده‌اند درنجف علی‌بن ابوطالب درکربلاحسین‌بن علی ودرسامره امام حسن عسکری مدفون هستند .

بالاتر ازهمه مکه معظمه است که هر مسلمان متعصب آرزومند است که بآنجا رفته حاجی شود وقتی‌که صدها هزارنفر زن ومردکه درهرسال برای‌زیارت این‌اماکن رفت وآمد می‌کنند همهٔ اینها مایل خواهند بود که باراه‌آهن سفرکنندآنوقت فوائد بیشماری عاید این خط خواهدگردید(۱) . »

لرد محترم پس از اینکه از این خط تعریف وتوصیف زیاد نموده از راه‌آهن بغداد بطهران صحبت می‌کند می‌گوید : « فاصلهٔ بین بغداد ـ طهران پانصد میل راه است وشهرهای معتبر کرمانشاه وهمدان درگذراین خط واقع شده امروز مقدارزیادی مال‌التجاره ازآن راه وارد وصادر می‌شود وغالب اروپائی های مقیم طهران اشیائی‌که میخواهند واردکنند از این راه وارد می‌کنند چونکه عبوردادن‌آنها ازکتل‌های بین بوشهر و شیراز خالی از خطر نیست ولی از راه بغداد مال التجاره بوسیله کشتی به بغداد وصل شده از آنجا به سهولت به طهران حمل می‌شود اگر چه در این راه نیز موانع طبیعی وجود دارد با این حال ممکن است برآنها فایق آمد با وجود این به نظر من راه محمره به طهران از هرحیث بهتر از این راه می‌باشد .

اول به واسطهٔ منابع ثروت محلی وحاصلخیزی‌آن ، دوم بآسانی رسیدن ازراه دریا بایستگاه راه آهن و باین دو دلیل خط محمره بخطوط دیگر ترجیح دارد و فوائد آن به‌مراتب زیادتر است .

تذکر راه‌آهن بغداد بطهران یك موضوعی را بخاطر میآورد سابقاً دراین باب مذاکرات‌زیادبوده فعلااسمی‌ازآن‌برده نمی‌شودآن‌عبارت‌ازراه‌آهن‌جلگهٔ فرات‌است‌که از ساحل دریای مدیترانه به‌بغداد است‌که ازشمال غربی ممتد خواهد شد شایدحالیه راههای دیگری درنظرگرفته شده باشد درهرصورت این خط شامل خطی خواهد بود

---

(۱) ایضاً کتاب لردکرزن راجع بایران جلد اول صفحه ۶۳۱ .

که از مدیترانه‌از راه غربی‌بایران ممتد می‌شود یعنی راه‌آهنی که مقصدآن‌هندوستان باشد واین را باید به راه‌آهن هند و مدیترانه موسوم نمود مقصود کلی این خواهد بودکه راه‌آهن فوق‌الذکر از مدیترانه شروع شده به هندوستان امتداد پیداکندالبته راه‌آهن ایران نیز حلقهٔ از این سلسله را تشکیل خواهد داد .

مقالات سراندرود(۱) وکاماندرکامرون(۲) وعدهٔ دیگرکه دراین باب نوشته‌اند وهم‌چنین‌راپرت‌کمیسیون مخصوص پارلمانی‌که درسال ۱۸۷۲ برای مطالعهٔ آنهامعین شده بودند افکار عمومی را تااندازهٔ باصل این موضوع‌آشنا نموده ومحسنات راه‌آهن مخصوص بهندوستان را بیان نموده‌اند این خط یاازجلگه فرات و یا ازجلگهٔ دجله کشیده خواهد شد .

شروع این خط از ساحل شامات مقابل جزیرهٔ قبرس ویا از سعدیه که سلوکید قدیم می‌باشد یااینکه‌ازاسکندرون‌یاازنقطه تیرا(۳) یانقطهٔ تریپولی‌یاجزیرهٔآندراس خلاصه از این محل هاکه مکررگفته ونوشته شده‌است .

این راه‌آهن شروع شده همه‌جا مایل‌بطرف شرقی پیش رفته یابه جلگهٔ فرات خواهد رسید ویااینکه بطرف شمالی متوجه شده از راه حلب و یا اینکه از طرف جنوبی از راه‌پالمرا(۴) عبور خواهدکرد موقعیکه این خط‌آهن بفرات میرسد ممکن است از ساحل فرات عبور نموده به بصره ممتد شودکه از آنجا به‌کویت‌کشیده شده این نقطه را آخرین نقطه و انتهای خط‌آهن فوق الذکر قرار بدهند وکلیه امتداد و طول این خط قریب بیکهزار میل خواهد بود (قریب سیصد فرسنگ)

طریق دیگری نیز درنظرگرفته شده است‌آن عبارت از این است‌که موقعیکه این خط بساحل‌فرات میرسد ازآن رود عبور نموده بطرف شرقی‌کشیده شده تابرسد برود دجله وازکنارآن سرازیرشده به بغداد ممتد شود وازآنجا به‌بصره وکویت‌برود،

---

[1] Sir W P Andrew
[2] Commander Cameron
[3] Tyre شهرقدیم درساحل مدیترانه
[4] Palmyra

در واقع همین طرح بود که به کمیسیون پارلمانی احاله شد و آنها مطالعات دقیق نمودند، درنتیجهٔ مطالعات معلوم گردید که کمترین قیمت احداث این راه آهن در حدود شش میلیون لیره است درصورتیکه خیلی سبك گرفته شود وفاصله آهن‌ها هم از یکدیگر فقط یك متر باشد، وهرگاه بخواهند فاصله را زیاد بگیرند مثلا ۴ یا وهشت ونیم اینچ‌ها نگلیسی یادرست نمونهٔ راه‌آهن هندوستان که فاصلهٔ آن پنج یا وشش اینچ است دراین صورت قیمت تفاوت خواهد نمود ممکن است مخارج آن ازهشت میلیون وپانصد هزار لیره تا به میزان ده میلیون لیره بالغ گردد، انتهای آن در بصره یا کویت خواهد بود.

البته درکویت باشد بمراتب بهتر است وبلکه کویت یك بندر بسیار خوبی است درآنجا باید مجدداً بکشتی متوسل شد یا مستقیماً بکراچی برود ویااینکه از دماغهٔ جاسك دوباره راه آهن را شروع نموده و در امتداد ساحل مکران پیش برود تا به کراچی برسد.

این بودکوتاه ترین راه‌آهن که بهندوستان کشیده شود دراین باب مطالعات زیاد شده عدهٔ احداث آنرا توصیه نموده‌اند و ازسنوات ۱۸۷۰ به‌بعد طرفداران زیادداشت وتوجه عمومی را بعملی نمودن آن جلب کرده‌اند.»(۱)

درنتیجهٔ این مطالعات بودکه درسال ۱۲۸۹-۱۸۷۲ موضوع امتیازبارون رویتر پیش‌آمد ومیرزا حسین‌خان سپهسالار امتیاز تمام خطوط آهن ایران را باکلیهٔ منابع ثروت ایران بانگلیس‌ها واگذار نمود و درعوض شاهرا درلندن باجلال وشکوه قبول نمودند ولی موانع سیاسی آن ایام وسیاست خود دولت انگلیس واوضاع داخلی خود ایران وهزار مسائل دیگر که قبلا بآن اشاره شده است ازاجرای این‌نقشه جلوگیری نمود وحتی خود انگلیسها هم اقرار نمودندکه معامله خیلی بزرگ بود واجرای آن به مشکلات سیاسی بی‌شماری برخورد می‌کرد بعلاوه معاهده گرانویل و پرنس گرچاکف نیز تاحدی خیال دولت انگلیس را ازاین حیث راحت نمود.

اما این خط آهن که در آن تاریخ کشیدن آن درنظر گرفته شده بود بعد ها

---

(۱) کتاب لرد کرزن راجع بایران جلد اول صفحه ۶۳۲ .

دنباله های زیاد پیدا نمود حریف‌های دیگری از دول اروپا در صفحهٔ سیاست شرق پیدا شدندکه برای چندی تصور می‌شد دیگر فرصت برای دولت انگلیس باقی نیست آلمانها بعد ازچندی نفوذی در دربار عثمانی پیدا کردند و انگلیسها را باسیاست یا با تهدید از میدان شرقی که مربوط بقضایای دولت عثمانی بود راندند و سالها درآن مملکت فعال مایشاء بودند ، امتیاز راه‌آهن بغداد را بدست آوردند همان نظری را که دولت انگلیس درسالهای بعد از ۱۸۷۰ نسبت بایران داشت آلمان ها همان را نسبت به مملکت عثمانی پیداکردند منتهی جنگ بین‌المللی دولت آلمان را دست و پا بسته تحویل سیاست دولت انگلیس نمود فقط دولت فرانسه را حس انتقام طوری مفتون نموده بودکه ندانست چه می‌کند .

من در فصل آینده‌که از اوضاع این ایام اروپا صحبت خواهم نمود بموضوع راه‌آهن بغداد و اتفاقاتی‌که راجع به‌آن تا این اواخر پیش آمده است مختصر اشاره خواهم نمود .

در دنبالهٔ این مطالب لردکرزن راجع به راه‌آهن مدیترانه بهندوستان تحقیقات زیاد نموده عقاید موافقین و مخالفین را بدقت مطالعه نموده است‌که داخل در آن قسمت ها خارج از موضوع راه‌آهن ایران است.

لرد معروف پس از اینکه از شرح وبیان راه‌آهن بغداد فراغت حاصل نموده مجدداً داخل در موضوع راه آهن ایران می‌شود یعنی راه‌آهنی که از جنوب ایران عبور نموده به هندوستان‌کشیده شود وآن بین محمره از راه خشکی تاکراچی‌است.

دراینجاگوید : « راه‌آهن هندوستان‌که درنظر است در امتداد ساحل شمالی خلیج فارس که‌نقطهٔ اول‌آن **محمره** ازراه **بوشهر** ــ **لنگه** ــ **بندرعباس** ــ **جاسك** ــ **گوادر** ــ وازآنجا بکراچی‌کشیده شود این‌نیز مفید نخواهد بود چونکه این قسمت فاقد تمام وسایل حیاتی است ومناسب نمی‌باشد واین راه مخارج زیاد نخواهد داشت که راه‌آهن عبورکند وفایدهٔ‌ازآن‌همه مخارج مترتب‌نیست وبحال ایران مفیدنخواهد بود وبرای انسان نیز ازحیث سلامتی مضر وخطرناك میباشد .

اما دو راه دیگر می‌باشدکه تا اندازهٔ در آن باب مذاکره وبحث شده است از

اشخاصی که اقوال آنها قابل ملاحظه واعتماد است ازقبیل سرفردریك گلداسمید(۱) که سفارش آنها را نموده است بهتر است دراین‌جا آنها را نیز تحت مطالعه قرار بدهم البته راه‌آهنی که از وادی فرات یادجله کشیده شود این خط بطرف شرقی ممتد شده دیگر خلیج فارس رانخواهد دید داخل خاك ایران شده ازطریق شوشتریا **رامهرمز** یاممکن است ازحویزه واهواز ازآنجا به **بهبهان** برود وازاین نقطه ازراه‌کاروان‌رو ممتد شده به شیراز برسد وازشیراز بساحل خلیج دوراه‌است یکی خط شمالی از راه **فسا ـ داراب** به **فرك** ـ که درسال ۱۸۸۵ مسترپریس(۲) آنرا تفتیش وسیاحت‌نموده یاازراه جنوبی‌ازطریق لارکه هردوبه‌بندرعباس منتهی می‌شود وازآنجا ازکنار خلیج واز ساحل **مکران** عبور نموده بکراچی‌کشیده خواهد شد .

اما در مقابل این خط نیز موانع طبیعی بی‌شماری موجود می‌باشد که باین سهولت و ارزانی نمی‌توان برآنها فایق آمد بعلاوه این خط باید از ساحل طویل مکران عبورکند که من نمی‌توانم علاقه بدان نشان بدهم هرگاه باین راه توجه شود آن مقصودکه عبارت از راه‌آهن سرتاسر ایران است به عمل نخواهد آمد یك چنین راه‌آهن را من مایلم‌که بیشتر درطرف شمالی واقع شود هرگاه یك راه‌آهن بخواهند درایران کشیده شودکه ازعرض مملکت ایران بگذرد این آن راه‌آهن نخواهدبود که مفید واقع شود .

راه‌آهن حقیقی ایران‌آن خطی خواهد بودکه مراکزبزرگ زراعتی ـ صنعتی و تجارتی ایران را بیکدیگر وصل‌کند البته هرگاه بخواهند چنین راهی را ایجاد کنند قبلا باید احتیاجات دولت ایران وهم چنین دولت انگلستان را درنظر بگیرند یك همچو راهی‌که مفید بنظر میآید خط بغداد ـ کرمانشاه ـ بروجرد ـ اصفهان ـ

---

[1] Sir Frederic Goldsmid

این شخص از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۸۷۲ مأمور تعیین حدود بلوچستان و سیستان بودکه شرح آن قبلا گذشت دولت انگلیس این شخص را بین ایران وبلوچستان وایران‌و افغانستان حکم قرار داده بود .

[2] Mr . J P . Preece

یزد وکرمان میباشد من عقیده دارم که آتیه و در روزهای آینده راه آهنی‌که عمل بشود وباآن بتوان حمل ونقل نمود ورفت وآمدکرد این خط خواهد بود وآنچه که من دربارهٔ راه‌آهن سیستان گفته‌ام نشان می‌دهد چگونه این نقشه ممکن است عملی شود وآنرا به راه‌آهن هندوستان متصل نماید و چه اندازه فواید زیاد دربر خواهد داشت هرگاه‌این خط ساخته شود و وسایل ارتباط را با اروپا دایرنماید دیده خواهد شد چگونه قشون انگلستان نه تنها درکراچی پیاده خواهد شد بلکه می‌توان همان قشون را درسرحدات افغانستان‌که صحنهٔ جنگ‌آینده باشد پیاده‌کرد .

هرگاه یك چنین راه‌آهنی دایرگردد وبا دریای مدیترانه وصل شود وازآنجابا اروپا ارتباط پیداکند احتیاجی دیگر نخواهد بود که از سواحل شامات راه آهنی جدیدکشیده شود وهمان خطوط‌آهن فعلی‌که درآسیای صغیراست ممکن است واسطهٔ اتصال باشند فعلا سه خط‌آهن جداگانه درآسیای صغیر موجوداست.

اول از اسکوتاری مقابل‌استامبول تابه اسمیت(۱) بطول پنجاه شش میل وحال مشغولندکه تا**آنکارا** آنرا امتداد دهند .

دوم راه‌آهن **اسمیرنا** به **دینار** ۲۳۰ میل در داخلهٔ آسیای صغیر .

سوم یك خط مختصری بطول چهل میل که بندر مرسینا را به **ادانه** متصل می‌سازد .

البته اشکالات مهندسین در ساختن راه آهن در یك چنین مملکت کوهستانی مانند آسیای صغیر فوق‌العاده زیاد است واشکال تراشی دولت عثمانی غیر قابل تحمل است وفوائد تجارتی‌آن بسیاراندك می‌باشد ولی تصورمی‌شودکه درآینده دوخط اولی که ذکر شدبهم وصل‌گردد ویااینکه خط اولی امتداد پیداکرده به راه‌آهن ایران‌که شرح آنرا من قبلاداده‌ام متصل‌گردد دراین صورت امید است‌آن راه‌آهنی‌که این‌همه دراطراف آن صحبت شده است عملی شده مشاهده کنیم واگون‌های تند روشرقی(۱) از **کاله** بندر فرانسه در دریای **مانش** حرکت نموده باستانبول رسیده با راه آهن

[1] Ismidt
[2] Oriental Express

آسیای صغیر متصل شود .

درآینده یك خط فرعی دریای مدیترانه را به شامات متصل خواهد نمودالبته اینها درآیندهٔ نزدیکی رخ نخواهد داد ولی موقع عمل وقتی خواهد بود که عمر من مدتها است به‌پایان رسیده است . »(۱)

در پایان این مطالب لردکرزن علاوه نموده گوید : « من طرحهای مختلفه راه‌آهن معروف به هند ومدیترانه را دراین‌جا نقل نموده به آنها اشاره نمودم زیرا که ممکن است روزی یکی از آنها به‌موقع اجرا گذاشته شود مملکت ایران نیز بواسطهٔ موقعیت جغرافیائی آن ، رل مهمی را درآن میان داشته باشد .

برای اینکه آتیهٔ راه‌آهن‌ایران علاوه براهمیت جغرافیائی مسائل دیگری‌هم دربر دارد .

تنها موضوع راه‌آهن نیست ، از آن جائیکه امروزه ایران عقب مانده است ممکن است درآتیه به‌واسطهٔ وسائل یا پیش آمدها خود ایران در راه ترقیات آتیهٔ خود جنبش‌هائی بکنند . بنابراین تاحدیکه ممکن باشد اظهار عقیده درباب راه‌آهن ایران‌نمودآن عقیده باید طوری باشدکه تمام اطراف‌کار ملاحظه شده باشد ودرتعیین سرحداتی‌که ممکن‌است راه‌آهن ازآن‌جاها وارد ایران‌گردد، آنچه لازم بود صحبت کردم وطرحهای ممکنه راکه‌اشخاص مطلع برای‌کشیدن راه‌آهن درآن مملکت‌روی کاغذآورده‌اند نشان دادم مخصوصاً افکار اشخاصی‌که خواهان سعادت مملکت ایران بودند بآنها اشاره نمودم نیت خوب‌آنها یا برای ایران بوده یا بنا بمصلحت و منافع خودشان درهرحال حالت عقب ماندگی‌ایران وعدم امنیت دربعضی‌نقاط‌آن ومخالفت جدی دولت روس‌که بالاتر ازهمهٔ اینهاست ــ عدم روح وطن پرستی ــ نبودن عزم و ثبات قدم درخود دولت‌ایران، خلاصهٔ‌کلام تمام اینها موانعی هستندکه درمقابل‌طرح ونقشهٔ‌که برای راه‌آهن پیش‌نهاد شود جلوگیری می‌کنند اینها هستند که اقدام به این عمل را سالها ممکن است عقب بیندازند و منافع مالی آن را برای قرن ها خنثی‌کنند .

---

(۱) لردکرزن جلد اول صفحه ۶۳۷ .

درهرحال راه‌آهن ایران بنابرآن مثل معروف فعلا پا درهواست(۱) این بود تاریخچهٔ پیش بینی‌های لرد کرزن راجع براه‌آهن ایران که تا سال ۱۳۰۹ ـ ۱۸۹۲ جمع‌آوری نموده است .

اما بعدها این موضوع دنباله های زیاد پیدا نمود تا قرن نوزدهم بپایان برسد مسائل سیاسی دیگر پیش‌آمدکرد هرگاه جنگ سال ۱۹۱۴ پیش نیامده بود امروز اوضاع و احوال انگلستان در شرق وسطی شکل دیگری بخودگرفته بود روسها از شمال به وسیلهٔ راه‌آهن ماوراء بحرخزرخود را مالك هرات وقندهار میدانستند شاید اگر این جنگ پیش نیامده بود حال هندوستان امروزه دگرگون بوده دولت آلمان نیز ازآسیای صغیر به وسیلهٔ راه آهن بغداد خود را به خلیج فارس رسانده بساط امپراطوری انگلستان راکه دراطراف واکناف خلیج فارس وعربستان‌گسترده شده بود بکلی برچیده شده‌بقدرت وعظمت‌آن درآن نواحی‌خاتمه داده شده بود ولی درمیدان سیاست دنیا هیچ یك از سیاسیون دول اروپا نمی‌توانستند باخداوندان سیاست جهان یعنی رجال‌مآل اندیش انگلستان برابری‌کنند این حق تفوق وتقدم فعلا نصیب رجال بیهمتای انگلستان است .

هنوز معلوم نیست قرن بیستم میلادی رجالی مانند بیزمارك بوجود بیاورد و چندی اوضاع اروپا را منقلب‌کند .

این قبیل رجال پیدا خواهند شد‌یانه هنوزکه اثری ظاهرنیست اگرهم بوجود آیند فقط یك یادو نفرند ولی رجال سیاسی انگلستان یکنفر و ده نفر نیستندگوئی خداوند لایزال چشم تفضل وعنایت خود را بآنها معطوف داشته درهر دوره و زمان عدهٔ زیادی از این مردان نامی بآنها سهم می‌دهدکه دیگران بااینکه درمرکز اروپا ودرمهد فعلی علم ودانش قرارگرفته‌اند از این سهم این قدرها بهرهٔ ندارند .

روسها تا قرن نوزدهم بآخر برسد خودشان را بچند فرسخی هرات رسانیدند انتهای راه‌آهن‌آنها به نقطهٔ‌کوشك رسیدکه ازآنجا بهرات دیگر چندان راهی‌نیست آلمانها هم امتیاز راه آهن بغداد را در سال ۱۹۰۲ بدست آوردند با جدیت تمام

(۱) کتاب لردکرزن راجع بایران جلد اول صفحهٔ ۶۳۸ .

مشغول بودند خودی بخلیج فارس برسانند .

درایران نیزروسها اقدامات نمودندتااینکه‌کشیدن راه‌آهن بکلی تاسال۱۹۱۰ موقوف‌گردد وامتیاز آن دیگر بکسی داده نشود(۱) ازحیث نفوذ وقدرت نیز روسها بعد از قضیه امتیاز تنباکو جلو افتادند ونفوذ انگلیسها طوری‌که اوضاع واحوال این زمان نشان می‌دهد عقب رفت بقول نویسنده‌های انگلیسی دوباره ایران کاملا بدست روسها افتاد .

از طرف دیگر نیز سلطان عبدالحمید خود را بدامن آلمانها انداخت تمام امتیازات مملکت عثمانی بدست‌آلمانها افتاد و هرچه هم انگلیسها دست و پا کردند آلمانها ایستادگی‌نموده جداً ازانگلیسها جلوگیری‌کردند وحتی‌آنها را تهدید نمودند که از صحنهٔ سیاست قلمرو دولت عثمانی کنار بروند(۲) من در فصل بخصوص باین مسائل اشاره خواهم نمودکه چگونه در سال ۱۳۰۹ ـ ۱۸۹۲ ایران و عثمانی هردو مملکت از تحت نفوذانگلستان خارج شدند ودوحریف پرزوریکی از شرق ودیگری از طرف غرب‌بخلیج فارس هجوم میآوردند دولت انگلیس چگونه خود را درمیان دو دشمن قوی مشاهده می‌نمود خوش بختی‌انگلستان وبدبختی روس وآلمان این بودکه بیزمارك مرد میدان سیاست دنیا از معرکه جهانی بیرون رفت دیگر کسی نبود جای اورا بگیرد ونگذارد این دوملت جوان پرزور وکم تجربه درسیاست ازهم جداشوند وباهم دشمنی‌کنند وقوای نیرومند دو مملکت را بجان یکدیگر اندازند که هردو دولت را فدای سیاست غدار انگلستان بکنند .

ایران وعثمانی نیزهردو بجزای اعمال خود رسیدند شهریار ایران باصدراعظم خود وسلطان عبدالحمید بادرباریان خود هریك بفراخور دخالت وافکار خود گرفتار

---

(۱) در جائی ندیدم‌که روسها این سند را تاسال ۱۹۱۰ گرفته باشند ولی درکتاب والنتاین چیرول موسوم به مسائل شرقی وسطی می‌نویسد دولت ایران را روس ها مجبور کردند تا سال ۱۹۰۵ کشیدن راه‌آهن درایران موقوف باشد چیرول صفحه ۲۸۸ .

(۲) کتاب سرادواردگری ۲۵ سال درسیاست جلد اول صفحه ۱۰.

عذاب وشکنجه های سخت سیاست شدند دربار ایران با تمایل خود بروسها و سلطان عثمانی برای نزدیکی خود بآلمانها .

پس از این دیگر راحت نبودند همان مجامع سری که در فصل گذشته بدانها اشاره شده بکار افتاد ایران را بطرف مشروطیت و انقلاب کشیدند مملکت عثمانی را نیز بدست ترکان جوان غیور دادند در هردو مملکت فکر آزادی وتغییر رژیم که برای برهم زدن دنیائی کافی میباشد بجریان افتاد ـ شد آنچه نباید بشود !

فصل شصت و دوم

سیاحان معروف که در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران مسافرت نموده‌اند

مستر بنجامین وزیرمختار دولت متحدهٔ امریکا ـ کتاب او ـ توقف او در ایران ـ مقدمهٔ کتاب ـ از راه تفلیس ، بادکوبه وارد انزلی میشود ـ فصل دوم کتاب ـ کشتی شاهنشاهی در انزلی از او استقبال میکند ـ در انزلی جنرال محمد تقی‌خان مهماندار از او پذیرائی می‌کند ـ شرح مسافرت از انزلی به پیره بازار ـ حاکم رشت در پیره بازار خیرمقدم می‌گوید به‌اتفاق به رشت می‌آیند ـ توقف او در رشت ـ از ذوق و سلیقهٔ ایرانی در رشت تمجید می‌کند ـ در رشت قونسول روس اورا به شام دعوت می‌کند ـ تلگراف شاه باحضار او ـ کالسکهٔ سلطنتی تا منزل آقابابا اورا استقبال می‌کند و باتعجیل وارد تهران می شود ـ فصل سوم کتاب او راجع بمناظر طبیعی ایران ـ از گذشتهٔ ایران تجلیل می‌کند ـ بترقی آتیهٔ ایران امیدوار است ـ می‌گوید امروز ایران را نمی‌شناسند ـ از ثروت طبیعی و از معادن آن صحبت می‌کند ـ جهانگیرخان وزیر صناعت ومعادن ذغال‌سنگ ـ جغرافی طبیعی ایران ـ زندگی ایرانی ـ ازایران تعریف می‌کند ـ ازمحیط آرام ایران خوشنود بوده ـ پیش‌بینی

می‌کند این محیط آرام طولی نمی‌کشد جای خود را به یك محیط پرسر وصدا خواهد داد ـ ازییلاقات شمیران وعمارتهای تهران واطراف تهران شرحی می‌نویسد ـ نژادهای مختلفی‌که در ایران هستند ـ در فصل هفتم از اوضاع و احوال داخلی ایران صحبت می‌کند ـ شاه و خانوادهٔ شاه ـ از آقامحمد خان وفتحعلی شاه بعد از ناصرالدین شاه بحث می‌کند ـ قتل میرزا تقی خان امیر رایك اشتباه بزرگ شاه می‌شمارد ـ اعمال خشن شاه راتقبیح می‌کند ـ سلطان مراد میرزا ـ حاجی فرهاد میرزا ـ از حکومت برادرشاه عزالدوله بد می‌گوید ـ درجائی مینویسد این‌شاهزاده چه روحی پلیدداشت ـ نسبت‌به شاهزادگان وحکام عقیدهٔ خوب اظهار نمی‌کند ـ ظل السلطان ـ صفات ناپسند او ـ ولیعهد ایران ـ نایب السلطنه کامران میرزا ـ اشاره به داستانی که دربارهٔ شاه شنیده بود ـ وزراء ودرباریان ایران ـ میرزا یوسف مستوفی الممالك ـ میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك وزیرامور خارجه ـ وزراء دیگر ـ ازوزیر مالیه صحبت می‌کند ـ وزیر انطباعات ـ روزنامه های ایـران ـ از صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) صحبت می‌کند ـ از امین‌الدوله بسیار تعریف می‌کند ـ یحیی خان مشیرالدوله ـ میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ـ سیاست او ـ شرحی از صفات او ـ میرزا محمودخان ناصرالملك ـ رفتار ناصرالملك با روسها ـ تعریف از لار ـ تعریف از صنایع ظریف ایران ـ فرق مذهبی و فلسفی ایران ـ منابع ثروتی ایران ـ تجارت با امـریکا ـ دلسوزی نسبت به ایران ـ روس و انگلیس را مانع ترقی ایران میداند ـ معادن طلا و نقره ـ معدن فیروزه ـ صید مروارید ـ محصول داخلی ایران ـ اشاره به محصول تنباکو ـ تریاك و ابریشم ـ رقابت ـ های دول اروپا با تجارت امریکا ـ راجع به احداث راه آهن در ایران ـ راجع به قوانین شرعی وعرفی ایران بحث می‌کند ـ اوضاع سیاسی ایران ـ وضع اجتماعی ایران ـ ثروتمندان و تهی دستان ـ جواهرات سلطنتی ـ از تجار ایران تعریف می کند ـ ملت ایران برای ترقی خود می‌کوشد ـ علمای مذهبی ـ

از فساد اخلاق کارگذاران دولت سخن می‌گوید ـ سیاست روس در ایران ـ تجارت روس ـ تجارت ایران ـ از بندر محمره (خرمشهر) صحبت می‌کند ـ دسایس روسها در ایران ـ اشاره بمسافرت شاه به خراسان درسال ۱۳۰۰ ـ ۱۸۸۳ ـ اشاره به مذاکرات قرارداد سری با دولت روس ـ سرخس ـ اشاره به ایوبخان افغانی ـ نقشهٔ روسها برای تصرف هرات ـ نظرپنهانی روس برای هندوستان ـ میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله ـ خطاهای روس وانگلیس را می‌شمارد ـ اشاره به افغانستان ـ عبدالرحمن خان ـ خطر برای انگلستان ـ بعد از اشاره به زوال دولت عثمانی داخل در موضوع ایـران می‌شود ـ از قشون تعریف می‌کند ـ از استحکامات ایران سخن می‌گوید ـ نصیحت به دولت انگلیس برای دفاع هندوستان با ایران اتحاد کند ـ روابط ایران با آلمان ـ بیزمارك وسیاست ایران او ـ مصاحبهٔ مؤلف با یك سیاستمدار ترك ـ بدولت روس توصیه میکند ایران را بحال خود گذارد ـ نسبت بایران و ایرانیان احساسات بسیار نیك اظهار می‌دارد

این قسمت از تاریخ دورهٔ اخیر سلطنت ناصرالدین شاه تکمیل نمی‌شود مگر اینکه باشخاص معروف خارجی‌که درایران بوده ویا دراین سنوات درایران سیاحت نموده‌کتابی راجع باوضاع واحوال این ایام نوشته‌اند اشاره بشود .

عدهٔ زیادی از این اشخاص در ایران بوده و کم وبیش باوضاع ایران آشنا بودند هریك بفراخور اطلاعات ومعلومات خود چیزهائی راجع باین زمان نوشته‌اند صورت اسامی آنها را لردکرزن معروف در اول‌کتاب خود در صفحهٔ ۱۷ و ۱۸ ثبت نموده است اگر چه باغلب‌آن کتب دست رسی نداشته ولی چند جلد ازمعتبرین‌آنها در دست است می‌توان بطور مختصر بهریك اشاره نمود .

از جمله اشخاص معروف و مردان سیاسی‌که بایران‌آمده و مدتی درمأموریت سیاسی خود در تهران اقامت داشته‌اند یکی اولین وزیر مختار دولت متحدهٔ امریکا

مستر بنجامین می‌باشد(۱) اینشخص از سال ۱۳۰۰ ـ ۱۸۸۲ تا سال ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ قریب چهار سال در ایران بوده کتابی نوشته موسوم به ایران و ایرانیان که در سال ۱۳۰۵ـ۱۸۸۷ در لندن بطبع رسیده خود مؤلف در مقدمهٔ کتاب چنین می‌نویسد : « در زمستان سال ۳ ـ ۱۸۸۲ به موجب تصویب کنگره رئیس جمهور مرا به سمت وزیر مختاری دولت متحدهٔ امریکا درایران مأمور نمود ودرسال ۱۸۸۵ بواسطهٔ روی کارآمدن دستهٔ دموکرات مجدداً بزندگانی عادی خود مراجعت نمودم واین پیش‌آمد برحسب جریان امورسیاسی است‌که درامریکا معمول است واین‌کتاب نتیجهٔ مأموریت سیاسی من می‌باشد.»(۲)

مستر بنجامین دربهار سال ۱۳۰۰ ـ ۱۸۸۲ از راه باطوم به تفلیس و از آنجا به بادکوبه عازم می‌شود دراین بین باجزئیات تمام ، تمام اوضاع واحوال این قسمت را مشروحاً می‌نویسد .

راه آهن این قسمت مخصوصاً از تفلیس تابادکوبه در همان اوقات تازه افتتاح شده بود می‌نویسد :

« خوش بختانه این راه آهن تقریباً ده روز قبل از ورود من برای مسافرت افتتاح شده بود والا عوض بیست وچهار ساعت مسافرت باراحتی می‌بایست درگاریهای روس به زحمت زیاد از راه پرخطر عبور نمود وهفته‌ها طول داشت تا انسان به مقصد برسد . »

مؤلف ما شرحی ازبادکوبه می‌نویسد وعکس یکی ازآثار صنعتی ایران راکه عبارت از یك سر در مسجد است در صفحهٔ ۱۷ کتاب نشان می‌دهد وآن شهررا یکی از شهرهای ایران می‌نامد ومی‌گوید چندی قبل شهر بادکوبه یکی از قلاع سرحدی

---

[1] Mr . S . G . W . Benjamin .

(۲) این کتاب بفارسی ترجمه شده نگارنده نسخهٔ خطی آنرا در نزد آقای حاجی حسین آقا ملك دیده است ولی تا حال بطبع نرسیده ودریکی ازنمرات مجله مهرنیز دیده شدکه ازآن‌کتاب اسم میبرد و مختصرشرحی دراحوال میرزا سعید خان وزیرامور خارجه ایرانرا ذکرمیکند .

ایران بوده و دارای بهترین بندری است که درساحل دریای خزر است وعلاوه می کند امروز نیز شهربادکوبه مثل این است که یك شهرایرانی‌است وروسها عاقلانه بهیچ ـ وجه درآداب ورسوم سکنه آن دخالت نکرده‌اند .

در روز ورود به بندر انزلی (بندر پهلوی) کشتی شاهنشاهی ایران که همیشه دربندر مزبور بوده باستقبال وزیرمختار امریکا می‌رود واو را با همراهان سوار نموده بااحترام درساحل پیاده می‌شوند و در عمارت تابستانی شاه که تا این اواخرهم سرپا بوده منزل می‌دهند (عکس عمارت فوق‌الذکر که پنج طبقه‌بوده درصفحهٔ ۲۵ کتاب‌رسم شده‌است).

درانزلی مهماندار دولت ایران موسوم به جنرال محمد تقیخان منتظر ورود وزیرمختار امریکا بوده با اعزاز واحترام تمام ازایشان پذیرائی می کند .

از انزلی توسط همان کشتی سلطنتی عازم پیره بازار می‌شوند ودر دهانهٔ سفید رود ازکشتی پیاده شده سوار قایق می‌شوند . دراین‌جا می‌گوید قایق را باطناب یك عده حمال بشانه می کشیدند وهرآن فریادیاعلی یامحمدآنها بلند بود وشرح مختصری نیز ازپیره بازار می‌نویسد .

پس از آن می‌نویسد والی یاحاکم رشت و یك عدهٔ دیگر مارا در پیره بازار استقبال نمودندبعد ازبرگذار شدن تشریفات معمولی باتفاق حضرات به رشت میآیند در راه رشت می‌نویسداستقبال‌شایانی ازماشد همه‌جا مردم ایستاده مارا تماشامی‌کردند تااینکه به محل والی نشین رسیده درآنجا پیاده شدیم.

وزیرمختار شرحی از مهمانی حاکم رشت وملاقات خود باکارگذار فرانسه دان وسلیقه‌های او شرحی‌می نویسد بعد بپذیرائی‌خود در رشت اشاره‌کرده‌گوید در رشت‌از ما به بهترین وضعی‌که می‌توان‌گفت بی‌نظیربود پذیرائی‌کردند .

از چیزهائیکه اسباب تعجب وزیرمختار بوده این است‌که می‌نویسد ایرانیها حال دارای صندلی هستند غذا را دیگر با دست نمی‌خورند بلکه کارد و چنگال استعمال می‌کنند غذای‌آنها بسیار خوب است ازغذاهای فرانسویها نیز عدهٔ را انتخاب نموده‌اند .

وزیر مختار تعریف زیادی ازسلیقه وذوق ایرانی نموده‌آنها را تمجید می‌کند می‌گوید من باید در اینجا صادقانه اعتراف کنم که روح و ذوق صنعتی من در توقف موقتی رشت بیشتر محظوظ شده رضایت حاصل نمود تا آن چیزهائیکه من در امریکا دیده ومشاهده نموده‌بودم .

مؤلف در رشت ازطرف قونسول روس‌بشام دعوت می‌شود دراین تاریخ‌قونسول روس مسیو ولاسوف بوده(۱) وعیال انگلیسی داشته وزیر مختار گوید از طرف خانم ایشان پذیرائی کامل بعمل‌آمد .

وزیر مختارگوید در همان شب از طرف والی اطلاع رسیدکه شاه تلگرافاً خواسته است‌که وزیر مختار امریکا زودتر به‌طهران حرکت‌کند والی اسباب مسافرت او را فراهم می‌آورد در این باب می‌گوید باکجاوه و تخت روان و مال و بنه با یك وضع غریبی خانم ها و کسان خود را روانه نمودم و خود با مال چاپاری عازم طهران شدم .

در دوشنبه بازارکه اولین چاپارخانه بوده تلگرافی ازشاه می‌رسد درآن‌اشاره شده بود چون این اولین وزیرمختار دولت متحدهٔ امریکا است‌که وارد پایتخت ایران می‌شود ، شاه حکم‌کرده است‌که بانهایت جلال وشکوه در موقع ورود ایشان استقبال شود مؤلف‌گوید من به مهماندار خودگفتم تشکرات مرا بعرض اعلیحضرت شهریار ایران برساند .

کالسکهٔ سلطنتی تا منزل آقابابا باستقبال آمده بود از آنجا باکالسکه بقزوین میآید در ورود بطهران استقبال مجللی ازایشان بعمل میآید .

مؤلف درفصل سوم‌کتاب از مناظر طبیعی ایران صحبت می‌کندواین‌قسمت از تحقیقات اوبسیارجالب دقت وتوجه می‌باشد ودرضمن مطالب دلچسبی می‌نویسد .

---

[1] Vlassof

این شخص بعد ها یعنی در سال ۱۸۸۹ قونسول مشهد شد و این اولین تاریخ بود که یك قونسول خارجی در مشهد مقیم شد انگلیس ها هم در همین تاریخ به مشهد قونسول فرستادند .

می‌نویسد: افکار مردمان باعلم ودانش ازشنیدن کلمهٔ ایران بهیجان میآید اسامی کوروش - داریوش وخشایارشاه همه درنزد مامعروف می‌باشند هرمحصلی دردانشگاه مدتها وقت خود را درتاریخ جنگ‌های ایران ویونان مشغول می‌کند وبرای کسانی که هرگز ایران را ندیده‌اند خیلی مشکل است ملت ایران را بشناسند ملتی که چنین شهریاران دولت آنرا تشکیل داده وبرآن سلطنت نموده‌اند .

ظهور پادشاهی این ملت قرنها قبل از میلاد بوده تاامروز حیات ملی واستقلال خود را حفظ نموده برای قرنها نیز امرارحیات خواهدنمود .

ایران تمدن مخصوص بخود بوجودآورده دارای روح سرشاری بوده تشکیلات سیاسی بی‌نظیری داشته است .

اینها دراوقاتی بوده که هنوز ستارهٔ درخشان اقبال باعظمت روم در افق تاریخ جلوه نداشته و برآن پرتوافکن نشده بود ستونهای بنای فنا ناپذیر تخت جمشید مدتها قبل از ستونهای بنای پارتنون(۱) برافراشته شده بود وهنوزهم آنها بزرگترین رقیب ساختمان های حیرت انگیز دورهٔ صنعت و معماری عصر طلائی یونان متمدن می‌باشد .

اگرچه امروز از مجد وعظمت تاریخی آن کم شده وقسمتی از خاك آن بدست بیگانگان افتاده است ولی اوقاتی بوده که ازرود نیل تاسواحل سند واز رود دون تا دریای هندوستان درتحت نفوذ و اقتدار شهریاران آن مملکت بوده است بااین حال هنوزهم یك مملکت نسبةً معظمی می‌باشد ومقدار خاك قلمروآن دوبرابر وسعت خاك فرانسه است قوای دفاعی ملت ایران پس ازگذشتن دوهزارو پانصدسال هنوزهم درحال رشد ونمو می‌باشدکمترآثار ضعف درآن دیده می‌شود .

مؤلف دراینجاعلل عقب ماندن ایران را شرح می‌دهد ومی‌گوید این درگذشته بود حال دیگر طولی نخواهد کشید ایران نیز در شاهراه ترقی قدم خواهد گذاشت

---

[1] Parthenon

معبد مینروا Minerva در آتن که در سال ۴۲۲ قبل از میلاد ساخته شده اینك خرابه‌های آن باقی است .

اوضاع و احوال نشان می‌دهد که درقضایای آینده دنیا مملکت ایران هم رل‌های مهمی بازی خواهدکرد چیزی که‌قابل ملاحظه است این است که ایران‌کنونی هنوز شناخته نشده است، هنوز یك‌نقشه حسابی عملی‌برای ایران تهیه نکرده‌اند ، موضوعات‌علمی وطبقات الارضی آن تحت مطالعه قرار نگرفته‌کسی اطلاعی از آنها ندارد تعجب در این‌جا است یکی از علمای طبقات الارض انگلستان از من سؤال می‌نمودآیاآثار و علائم ذغال سنگ درایران ظاهر شده‌است یا نه ؟

مؤلف ازمنابع ثروت طبیعی‌ایران واز معادن‌آن بطورمشروحی صحبت می‌کند واز فراوانی معادن ذغال سنگ مخصوصاً آهن وسرب شرحی می‌نگارد ودراین باب گوید هرگاه بخواهند درایران راه‌آهن‌بکشند صرفه دراین خواهدبودکه‌آهن‌آن از معادن خود استخراج شود .

علاوه می‌کند ذغال سنگ چندان وقتی نیست‌که درایران شناخته شده ولی‌از زمانهای پیش این معادن را درایران می‌شناختند معلوم‌نیست چه شده‌که از نظرهامحو شده آنرا فراموش نموده‌اند وتمام منابع طبیعی وثروت سرشار معادن آن از خاطرها فراموش شده است .

مؤلف دراین‌جا شرحی از جهانگیر خان وزیر صناعت ایران صحبت می‌کند واز قول او نقل می‌کندکه در سفر مازندران جهانگیرخان دیده بوده‌که کولی‌ها از نوغال سنگ استفاده می‌کنند واز معادن‌آن سؤال کرده‌بود جداً ابا داشتند از اینکه معادن آنرا نشان بدهند حتی در مقابل تهدید نیز حاضرنبودند نشان بدهند ازکجا آنرا بدست‌آورده‌اندبعد مأیوس شده برآنهاجاسوس معین‌کرده بودندتااینکه‌بازحمات زیاد مکان آنرا دانسته استفاده نموده‌اند وپس از این واقعه معادن‌بسیار وتمام نشدنی درایران پیدا شده‌است .

مؤلف دراین‌جا داخل در جغرافی طبیعی ایران شده مقداری ازآن صحبت می نماید و اطلاعات بس مفید وجامعی درقسمت‌کتاب خود می‌نویسد ودردنبالهٔ این فصل شرحی از تاریخ واز وضع طهران می‌نگارد و این شرح تاصفحهٔ ۱۵۹ کتاب امتداد پیدا می‌کند دراین قسمت داخل جزئیات زندگی ایرانی شده بانظر منصفانه وعاری

از نظریات خصوصی آنها را شرح می‌دهد پیداست که نگارندهٔ کتاب یك روح و نظر نیك‌بین نسبت بایران داشته وهرموضوعی راکه می‌نگارد عاری از تعصب می‌باشد من سفرنامه‌های عدهٔ زیادی از اروپائیها که بایران مسافرت نموده و بعدها مشاهدات خودشان را بشکل کتاب درآورده به دنیا نشان داده‌اند در دست داشته آنها رابدقت مطالعه نموده‌ام انصاف می‌دهم هیچ یك ازآنها باین اندازه درمطالعات و مشاهدات و نظریات خود نسبت باین مملکت خوش‌بین نبوده .

این مؤلف باذوق و خوش قریحه ما به هرچه که درایران مصادف شده و یاهر موضوعی را که مربوط بایران بوده یا هر آداب ورسوم ایرانی را مطالعه نموده یا هرقطعه یاوصلهٔ صنعتی را تماشاکرده یاهربنای قدیمی ایرانرا ملاحظه نموده همه را بایك نظر باز وفکر روشن بامنطق ساده ظاهروباطن‌آنرا برشته تحریر درآورده است بطور خلاصه میتوان گفت جنبه نیك آنچه را که دیده نگاشته است اگر در ضمن تحقیقات خود بجنبه‌های نا مناسب اخلاق ملی ایرانی برخورد نموده است آنهارا هم با یك عبارات روشن و بیطرفانه که هیچ زنندگی نداشته است بیان نموده است هرگاه معایبی را هم مشاهده نموده آنهارا از ایرانی نمیداند وعلل اصلی را از کنار ماندن ایران میداندکه ازترقیات روز افزون غرب درعرض تمام قرن نوزدهم بی اطلاع بوده ودرضمن‌هم دشمنان قوی پیداکرده‌که مانع ترقی مملکت‌ایران شده‌اند ومانع شده‌اند ازاینکه ایران وسائل ارتباط خود را بادنیا فراهم آورد وباآنها آمیزش‌کند .

مؤلف ما از محیط آرام وبی‌سر وصدای ایران فوق‌العاده تعریف نموده خود را مفتون یك‌چنین محیطی معرفی می‌کند وازمحیط های پرسر وصدای اروپا وامریکا شکایت دارد واین آرامی محیط ایران رایك نوع‌نعمتی می‌شمارد ومی‌گوید اعصاب دماغی انسان دریك چنین محیطی راحت و آسوده است و در دماغ انسان یك نوع فرح وشادی ایجاد می‌نماید ، این نعمت‌گرانبها در محیط های اروپا وامریکا نیست جار و جنجال درآن جاها روز بروز درازدیاد است اعصاب دماغی دیگری لازم دارد که انسان بتواند درآن جاها زندگی‌کند .

اما پیش بینی می‌کند که دیر یازود ایران نیزگرفتار این سروصدای ماشین و

کارخانجات خواهدگردید .

فصل پنجم کتاب تعریف شمیرانات وعمارتهای طهران واطراف طهران استدر فصل ششم ازنژادهای مختلفی‌که درایران هستند صحبت می‌کند درفصل هفتم‌ازاوضاع واحوال داخلی ایران حکایت می‌کند دراین قسمت درجزئیات امور داخلی وشمهٔ از اخلاق وعادات ایرانیان صحبت می‌کند .

فصل هشتم‌کتاب وقف تاریخ زندگانی شاه وخانوادهٔ شاه است ابتدا از سلاطین معروف تاریخی ایران شرحی می‌نگارد بعد داخل درتاریخ سلطنت قاجار میشود از آقامحمدخان ولطفعلی خان زند مختصر اشاره می‌کند بعد بشرح حال ناصرالدینشاه می‌پردازد واز اشتباه اوکه منجر بقتل امیرنظام شده صحبت می‌کند بعد علاوه کرده گوید شاه بعداز قتل امیر نظام فوق‌العاده‌نادم وپشیمان وبسیار متأسف شد بعدهادیگر در عزل رجال خود بقتل آنها اقدام نمی‌کرد با اینکه اغلب آنها خائن وقابل اعدام بودند . (ص۱۷۵)

درصفحهٔ دیگر راجع باخلاق تند و خشن شاه چنین می‌نویسد : « واقعهٔ مهم غریبی‌که بعد از مسافرت اخیر شاه روی داد این است ، هنگامیکه شاه عزم رفتن‌به حضرت عبدالعظیم داشت فوج ساخلوی طهران بواسطهٔ‌نرسیدن مواجب وجیره فرصتی بدست‌آورده خواستند عریضهٔ در این باب بشاه تقدیم کنند کسانیکه جیره و مواجب این سربازان بدست‌آنها بوداز‌موضوع مطلع شده خواستند جلوگیری‌کنند ونگذارند عریضهٔ آنها بشاه برسد در این بین نزاع برخاست وچند سنگ درآن میان پرتاب شده وبه‌کالسکهٔ شاه اصابت نمود شاه غضبناك شده‌برگشت حکم‌کرد سربازان راحاضر کنند کسیکه واقعه را به چشم خود دیده بود برای من حکایت کرد و گفت اطراف ارك ازدحام شده جمعیت زیادی جمع شده بود شاه باحال غضب درحالیکه ازموضوع هیچ اطلاعی نداشت ولی ازجان خود هراسناك بود دوازده نفر را در مقابل اوحاضر کرده بودند امر داد آنها را طناب اندازند در یك چشم برهم زدن هر ۱۲ نفر را بطناب انداختند .

شاه بعد از چند روز دیگر عازم اروپاگردید ولی این خبرکه نمونهٔ از اعمال

بی‌رحمانهٔ او بود قبل از خودش درهمه جا منتشر شده بود در پای‌تخت‌های اروپا و در دربارهای دول باوحالی نمودندکه این یك حرکت وحشیانه بوده‌که مربوط بادوار بربریت بوده است (ص۱۷۱) .

درجای دیگر از سلطان مراد میرزا و حاجی فرهاد صحبت می‌کند واز برادر شاه عزالدوله تعریف می‌کند ودرعین‌حال میگوید باتمام‌این‌محسنات‌که برای‌اوشمردم این شخص هنگامی‌که حاکم‌کرمانشاهان بود امر داد در حضور خود او هفده نفر را بطناب انداختند وهمچنین موقعیکه حاکم همدان بود این شخص بیش از هرحاکمی اسباب زحمت سفارت امریکارافراهم می‌نمود درملاقاتها وبازدیدها بسیار خوش‌برخورد است رفتارش بسیارخوب ودوستانه می‌نمود وقتی‌که راجع به پیش‌آمد همدان صحبت می‌شد خود را بدون تقصیر معرفی میکرد وقبول نمی‌کرد هرگزچنین حکمی را داده است‌که نسبت باتباع دولت امریکا درهمدان این اندازه بدرفتاری شود خود را منزه می‌دانست ولی مدتها وقت لازم داشت انسان بداند چه روح پلیدی در سرشت این شاهزاده است . (ص۱۸۲)

از سایر شاهزادگان وحکام نیز صحبت میکند و عقیدهٔ خوبی نسبت به آنها اظهار نمی‌کند مقداری هم ازظل‌السلطان صحبت می‌کند از صفات او می‌شمارد ودر ضمن می‌گوید ثروت هنگفتی گرد آورده است و علاوه می‌کند ظل السلطان دوستی نزدیکی با انگلیس ها دارد و نسبت به روسها نظر خوب ندارد هرگاه بتاج و تخت ایران برسد روابط او باروس ها تیره خواهد شد آنها را مجبور خواهد کرد نیتشان را ظاهرکنند واز تعدیات خودشان نسبت بایران دست بکشند .

از سفاکی ظل السلطان نیز صحبت می‌کند و می‌گوید یکی از اشخاص مستبد و خودسر می‌باشد و می‌گوید البته با دزدان و رهزنان و سرکشان باید چنین معامله نمود ولی تاجر متمول اصفهان چه گناهی داشت‌که بکشتن او فرمان داده است.

من شنیدم پول زیادی از این تاجرگرفته بود ونمی‌خواست پس بدهد اونیز به طهران رفته بشاه عارض شده شاه نیز امر داد پول این مرد تاجر را بدهند بی‌چاره باتکای امر شاه بایك امیدواری فوق‌العاده باصفهان مراجعت نموده و حکم شاهرا به

شاهزاده ارائه داد .

ظل‌السلطان چند ثانیه بحکم نظر انداخته بتاجر خطاب نمود عجب جرئتی داشتهٔ من تصور نمی‌کردم شما دارای یك چنین دل قوی‌باشید من خیلی میل دارم دل پرجرئت شما را معاینه کنم و جرئت را از تو فراگیرم بعد رو کرد به آدمهای خود بیائید دل این شخص را بیرون آورده به من نشان بدهید فوری بیچاره تاجر را در حضور اوکشته قلب او را بیرون آورده در یك بشقاب به نظر شاهزاده رسانیدند (ص ۱۸۷) .

مؤلف قدری هم از ولیعهد حرف میزنند در صورتیکه او را هرگز ندیده بود می‌گوید دراوقاتیکه من درطهران بودم اتفاق نیفتادکه ایشان بپای‌تخت بیایند جز فقط مکاتبات رسمی بااو داشتم بسیار مرد آرام وساکنی بوده معروف است که قوای دماغی او خیلی ضعیف‌است ومرد متعصب می‌باشد معروف است تمایل‌او بطرف روسها است البته طبعاً باید سیاست او این‌باشد ولی تصور می‌رود این تمایل او روی سیاست ومصلحت باشد دراین تمایل صمیمی نیست (ص۱۹۵) .

پس از این چند سطری ازنایب‌السلطنه کامران میرزا صحبت می‌کند می‌گوید فعلا قشون وپای تخت ایران در اختیار اوست ممکن است بعد از مرگ شاه اسباب زحمت برادر خود بشود هرگاه پول وکمك دول علاقمند زیاد شدکامران میرزاخالی از خطر نیست محسناتی که برای او می‌شمارد این است که می‌گوید این شاهزاده گاه‌گاهی مهمانیهای بس عالی می‌دهد .

مؤلف‌گوید این سه برادر رقیب یکدیگرند ولی شاه بخوبی توانسته تعادل‌را بین آنها نگاه‌داردکه نتوانند درامور مملکت اخلال‌کنند .

بعد داخل در اعمال و اخلاق شاه شده رفتار و عادات اورا شرح می‌دهد در این‌جا داستانی را ذکر می‌کند که قابل تذکر می‌باشد بد نیست عین آن در این جا نقل شود .

مؤلف پس از آنکه از اخلاق زشت درباریان و اطرافیان شاه صحبت می‌کند قصهٔ خوش مزهٔ را از گزارشات شاه شرح می‌دهد می‌نویسد : « یك روزی شاه در

سلطنت آباد بادرباریان خود صحبت می‌نمود بفکرش رسیده گفت انوشیروان بعدالت معروف است ، آیا من عدالت ندارم وپادشاه عادل نمی‌باشم ؟

درجواب همه ساکت شدند شاه بازاین صحبت راتکرار نمود چون معمولا باید یك‌جوابی‌باین سؤال‌شاه داده شودحکیم الممالك‌جان‌خود راکف دست‌گرفته عرض‌کرد بلی قبله عالم انوشیروان را عادل میدانستند چونکه اوعادل بود .

شاه بااوقات تلخی تمام سؤال نمود مگر ناصرالدین‌شاه عادل نیست ؟

این بارکسی دیگر جرئت جواب دادن نداشت بعد از قدری تأمل و سکوت بدون اینکه کلمهٔ بگوید بادست وحرکت چشم و ابرو جواب داد .

این‌بار دیگر حوصلهٔ شاه تنگ شده باغضب تمام‌گفت : « . . . شده بد عمل ها من خوب می‌فهمم هرگاه اطرافیان انوشیروان از امثال شما مردم بودند هرگز او دردنیا بعدالت معروف نمی‌شد » .

همه تعظیم نموده متفقاً عرض کردند بلی قبلهٔ عالم حقیقت امر همین است که اعلیحضرت اقدس همایونی فرمودند .

فصل نهم‌کتاب شرح احوال وزراء ودرباریان ایران است این دراوقاتی بوده‌که میرزا یوسف مستوفی‌الممالك صدر اعظم ایران بوده می‌نویسد صدراعظم فعلی شصت سال است‌که بدولت خدمت می‌کند.

بعد از وزراء صحبت می‌کند، وزیر امور خارجه ایران‌که درآن تاریخ میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك بوده است .

از وزیر تجارت ، وزیر صنایع وعلوم که قورخانه نیز ضمیمهٔ وزارت او بوده است ، وزیرتلگراف ومعادن‌این دوشغل‌یك وزیرداشته، بعد وزیر مالیه‌که ضرابخانه نیز ضمیمهٔ وزارت او بوده راجع به وزیر مالیه می‌نویسد این وزیر مقدار زیادی به ثروت شخصی خود افزوده است بعضی عقیده دارندکه ازمقدار فلزات قیمتی‌که ازدست او می‌گذرد خیلی کاسته می‌شود بعد ازصنیع‌الدوله وزیر انطباعات صحبت می‌کند می نویسد سانسور مطبوعات ایران نیز سپرده باوست ولی ایران مطبوعاتی ندارد فقط دو روزنامه دارد. یکی در دوهفته‌یك مرتبه، دیگری ماهی یکمرتبه منتشرمی‌شود یکی

از این‌جرائد موسوم به (اکود پرس)(۱) است که از سال ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ شروع شده یکی دیگر روزنامهٔ مصور است که هر نمره عکس یکی از رجال معروف درآن رسم شده است .

مطالب آن عموماً راجع به شکار رفتن شاه است هردواین روزنامه چاپ‌سنگی است (ص۲۳۱) .

از صنیع الدوله‌که صحبت می‌کند می‌نویسد این مدت‌ها در اروپا بوده زبان فرانسه را بخوبی صحبت می‌کند نسبتاً نظریات عالی‌نشان میدهد فوق نظریات‌اشخاص شرقی است ولی این تفوق فکری‌که نشان می‌دهد مصنوعی است وعمق ندارد درقلب خود کاملا شرقی است از اهمیت او به واسطهٔ اخلاقی که داراست کاسته شده است این اخلاق او در طهران نیز عاری از ملامت نیست ، ازمرحوم امین‌الدوله بسیار تعریف می‌کند .

از یحیی خان مشیرالدوله شرحی می‌نگارد می‌گویدکمی قبل از حرکت من درطهران درماه جون ۱۸۸۵ این شخص‌که سالها وزیر عدلیه بود از شغل خودباوضع بسیار بدی استعفا داده است علت هم این‌بودکه اصرار داشتند اورا به وزارت خارجه منصوب‌کنند چونکه این محل درسال ۱۸۸۴ بدون وزیربود معروف است این شخص از طرفداران جدی دولت روس است بهمین دلیل هم بود که این مقام باو داده نشد هم‌چنین شایع‌بود مبلغ‌گزافی بعنوان قرض از روسها پول‌گرفته است چونکه به واسطهٔ داشتن یك زندگانی مجللکه فعلا داراست محتاج پول می‌باشد .

روابط من بااو همیشه دوستانه بوده است بدون تردید این آدم فاضل‌ترین و مؤدب‌ترین وخوش قلب ترین رجال تهران بوده برادر او وزیر لشکر است و یکی از صاحب منصبان عالی رتبه قشون ایران محسوب می‌شود و دارای صفات بسیار نیکی است و بسیار خوش محضر میباشد وبدون آلایش رفتار او نسبت به امریکائی های مقیم ایران دوستانه است .

دربهار سال ۱۸۸۴ مشیرالدوله تمام امریکائی‌های مقیم طهران را در عمارت

---

[1] Echo de perse

مجلل خود به ناهار دعوت نمود .

این عمارت بسیار عالی ومجلل است ومبلغ یك میلیون دولارخرج این عمارت شده است .

مؤلف این کتاب بیش از هرکس از مشیرالدوله صحبت می‌کند و سوابق او را شرح می‌دهد . (ص۲۲۶)

از مرحوم میرزاسعیدخان وزیر امورخارجه چنین می‌نویسد : « درموقع‌ورود من بطهران این شخص وزیر امور خارجه ایران بوده وی مردی است مسن و غالباً طرف میل شهریار خود بوده اگرچه مرد فوق‌العادهٔ نیست ولی مرد بدی هم نمی‌باشد این شخص غالب صفات رجال ایران را دارا بود ، واخلاقاً متین ودرعزم خود ثابت و درعین حال مؤدب بود اما درتصمیم خود مردد است شاید این هم در اثر سیاست وقت باشد این تعلل وتسامح او را درکار بیشتر به سیاست او می‌توان نسبت داد نه به‌خصال واخلاق طبیعی او .

امروزه در مملکتی مانند مملکت ایران بااحتیاط فوق‌العاده باید رفتار نمود که نه از دوستان سست پیمان ملالت رسد ونه از دشمنان پرکینه بدی آید فعلا ازهر دوطبقه درایران‌اکثریت دارندکسیکه زمام امور وزارت خارجه را در دست داردباید مآل‌اندیش- جسور ـ متین ودقیق باشد مانند خود شیطان ، این صفت تعلل و تأخیر انداختن‌کار ودیر تصمیم‌گرفتن او تمام وزراء مختار خارجه را بغیظ و غضب انداخته بود بدون تردید این حالت ذاتی و طبیعی میرزا سعید خان نبود و برمن یقین حاصل شده بودکه میرزا سعید خان این رویه را بهترین سیاست برای ایران شناخته استکه دفع‌الوقت برای ایران بهترین طریق عمل میباشد . پس از اینکه سالها این رویه راپیش‌گرفته وعمل نمود این رویه دیگر برای اویك نوع طبیعت ثانوی بشمارمیرفت وبرای او مشکل بود تصمیم قطعی یافوری بگیرد وحتی درمسائل ساده و بدون ضرر نیز این رویه را تعقیب می‌نمود .

در سنوات اخیر عمر او این عادت تصمیم نگرفتن درکار با مهارت مخصوص شرقی طوری توأم شده‌بودکه سفراء خارجی درطهران‌تماماً عصبانی شده تهدیدنمودند

که بعدها حاضر نخواهند شد مسائل سیاسی را با وزارت امور خارجه ایران مذاکره کنند بلکه مستقیماً بخود شاه مراجعه خواهند نمود ولی نظر باینکه شاه علاقهٔ مخصوصی باین شخص نشان می‌داد و خدمات او را همیشه در نظر داشت راضی نشد اورا معزول کند و گذاشت تا آخرین روز حیات خود در وزارت امور خارجه ایران بماند و میرزا سعید خان در اوایل سال ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ به رحمت ایزدی پیوست . (ص ۲۲۷)

مؤلف کتاب بیش ازهرکسی ازمیرزا سعیدخان صحبت می‌کند چون با اوسر و کار زیاد داشت بیشتر از صفات این مرد می‌نویسد پس از آنکه طرز ملاقات وزراء مختار خارجه را باوزیر امور خارجه ایران شرح می‌دهد مجدداً بشرح احوال‌میرزا سعید خان می‌پردازد از حنا بستن ریش تاتسبیح‌گرداندن او صحبت میکند واورا از اولاد حضرت رسول میداند و او را خیلی صبور و بردبار معرفی می‌کند مخصوصاً یکداستانی هم از او نقل می‌کند وآن راجع به تغیر و تشدد سفیر روس بوده که در اطاق قدم زده تعلیمی خود را با غیظ بالا وپائین می‌آورد دراین بین‌ازدست او رد شده بپای میرزا سعید خان اصابت نمود میرزا سعیدخان بدون اینکه تغییر حالت بخود بدهد چوب را برداشته بدست وزیرمختار روس داده و او را ازاطاق بیرون نمود(۱) (ص ۲۱۹) .

داستان دیگری نیز راجع باذیت وآزار امریکائیهای همدان اشاره می‌کند در آن از رشوه‌گرفتن عزالدوله برادر شاه و سهم دادن او به میرزا سعید خان شمهٔ بیان می‌کند ، می‌گوید ارامنه ویهود از بودن امریکائی‌ها درهمدان ناراضی بودندوبحاکم محل پول می‌دادند، حاکم وکسان‌او را وادار می‌کردند بچندنفرامریکائی‌که درهمدان بودند آزار برسانند وعلاوه می‌کند شش ماه قبل ازفوت میرزا سعیدخان مکاتبات‌زیاد

---

(۱) این داستان مربوط به میرزا آقاخان نوری استکه شرح‌آن درجلد اول‌کتاب گذشت روابط میرزا سعیدخان‌باروسها حسنه بود تصور نمی‌رود چنین حادثه درزمان میرزا سعید خان رخ داده باشد . تاریخ قاجاریه تالیف واتسون صفحهٔ ٤١٦ .
History of Persia By Watson P . 416

بین وزارت امور خارجه ایران و سفارت امریکا رد و بدل شد و موضوع هم این بود مقصرین برحسب قرارداد رسمی طرفین باید تنبیه شوند چون حاکم همدان برادرشاه بود وازمردم پول‌گرفته بود و سهمی هم ممکن است به میرزا سعیدخان رسیده باشد این بودکه چندان مؤثر نمیشد درهرحال میرزا سعیدخان سخت در فشار طرفین بود از یکطرف برادر شاه وازطرف دیگرسفارت‌امریکاکه جداً تنبیه اشرار راخواهان‌بود وزیر امور خارجه هم نمی‌خواست برادر شاه را از خود برنجاند .

پس ازآنکه چندین بار به نفع ما احکام صادرنمود و در پنهانی ناسخ آنها را به همدان فرستاد بالاخره مجبور شد برای چندی از طهران خارج شود باین نیت‌که بزیارت میرود روز قبل بمن خبرداده بودکه حکم صادر خواهدنمودکه اشرارهمدان را تنبیه‌کنند برای اینکه بقول خود وفانکند عازم زیارت شد بعد درشهر منتشر شد که وزیر امورخارجه را در راه دزد زده هرچه همراه داشت برده‌اند حتی مهر وزارت امور خارجه را باین عذر حکم تنبیه اشرار همدان را نداد من ناچار بودم موضوع را به منشی وزارت امور خارجه‌که صدیق الملك بود مراجعه دهم و خود وزیر امور خارجه باین عناوین از دادن حکم رهائی یافت تمام سکنهٔ طهران باین واقعه خندیدند . (ص۲۳۲)

پس از میرزا سعیدخان محمودخان ناصرالملك وزیر امور خارجه ایران شد این انتخاب هم دراثر نفوذ ظل‌السلطان بود ناصرالملك مدتها از طرف دولت ایران وزیر مختار لندن بود و به‌آداب و رسوم اروپائی آشنا شده بود ، علاقهٔ مخصوصی بانگلیس‌ها نشان می‌دهد دلیل آن هم این است‌که نوهٔ خود را فرستاده دراونیورسیته اکسفورد تربیت شود(۱)

---

(۱) اینکه اشاره می‌کند میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملك است‌که بعدها در ایران همه‌کاره شده هرگاه‌کسی تاریخ مشروطیت ایران را بنویسد باعمال این شخص برخورد خواهد کرد .

سرآرتورهاردینگ درکتاب خود موسوم به « یك دیپلومات درشرق » از احوال او می‌نگارد درموقع‌خود بیاید صفحهٔ ۷۷ .

اگرچه اقامت اودرایران وتأثیر آب وهوای‌آن دروجود او قدری‌کندی تولید نموده است ولی بااین‌حال درعزم وتصمیم به مراتب از وزیر امور خارجه‌گذشته بهتر است این شخص دارای ارادهٔ متین ومحکم است ورفتار او تاحدی موقرانه است واین صفات او اثرات خود را دروزارت امور خارجهٔ ایران بخشیده است و حال سفارتخانه های خارجی هم در روابطشان باایران فهمیده‌اندکه دولت ایران هم یك دولتی‌است ومنتظر است حیثیت واحترام آن کاملا رعایت شود واثرات این درسفارت روس بهتر محسوس شده است چونکه عادت کرده بودند بامیرزا سعیدخان با تحکم و خشونت رفتارکنند واورا همیشه حاضر می‌کردند برطبق میل‌آنها رفتارکند نمونهٔ‌آن معاهده موهن سال ۱۸۸۴ بودکه باروسهابسته شد ولی دراین اوقات وزیرمختار روس فهمیده بود که رفتار عوض شده است واین رفتار جدی وجسورانه را مانند یك ضربت سیلی درصورت خود تصور مینمود .

در این زمان که روابط آنها با افغانها تیره شده[۱] خیلی مضحك به نظر می‌آمد وقتیکه دیده می‌شد وزیر مختار روس با مترجم خود با قیانه های گرفته از وزارت امور خارجه بیرون می‌آیند این ها در اثر ملاقاتهائی بوده‌که با ناصرالملك داشتند . »

مؤلف مقداری هم از میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله صحبت میکند و او رادشمن جدی روسها معرفی‌می‌کند ومی‌گوید « فعلا او والی‌خراسان است ومخصوصاً اورا به‌آن‌ایالت فرستاده‌اند چونکه روسها به‌آن نواحی‌نظریات سیاسی دارندوروسها بدتر از او درایران دشمن ندارند .

درموقعیکه روابط روسها درنتیجهٔ جنبش وحرکت‌آنها بطرف هرات با ایران تیره شده بود والی خراسان احکام مؤکدی صادر نمودکه تجارت درسرحدات شمالی

---

(۱) اشاره بموضوعات پنج ده‌است که‌افغانها آنجارا بتصرف‌خود درآوردند وانگلیس‌ها خود را میان انداخته جنرال لمزدون رابایکعده بعنوان‌کمیسیون سرحدی برای‌حکمیت بین روس وافغان بمحل مذکور فرستادند وشرح آن درفصل ۵۲ صفحه ۱۳۲۴ گذشت این واقعه درسال ۱۸۸۵ خاتمه یافت .

ایران موقوف گردد چونکه در آن تاریخ روسها می‌کوشیدند بوسیلهٔ تجار ایرانی اهالی خراسان را برعلیه شاه بشورانند وچند نفر از تجار که از اطاعت این احکام سرپیچی کردند معدوم شدند . » (ص۲۳۵)

مؤلف درفصل دهم کتاب ازمسافرت خود به لار و پشتکوه و محل‌های ییلاقی صحبت می‌کند .

فصل یازدهم کتاب راجع بصنایع ظریفهٔ ایران‌است این قسمت کتاب از نقطه‌نظر تحقیقات تاریخی وعلمی درصنایع ایران بنظر نگارنده بهترین قسمت کتاب است از آنجائی که مربوط به موضوع ما نیست متأسفانه از ذکر نظریات و تحقیقات مؤلف صرف‌نظر می‌شود .

فصل دوازدهم کتاب راجع به فرق مذهبی و فلسفی در ایران است که در این مملکت وجود دارد .

درفصل سیزدهم راجع به‌تعزیه داری وشرح‌ایام عاشورا ومراسم عزاداری محرم وصفر است .

هرچند مطالب و مندرجات این فصول خالی از اهمیت نیست ولی داخل در شرح آنها نمی‌شوم .

درفصل چهاردهم‌کتاب ازمنابع ثروت ایران ومحصول وتجارت آن صحبت می‌نماید وراجع به تجارت ایران وامریکا می‌گوید : « مملکت ایران خیلی‌کنار افتاده و از امریکا بسیار دور است وبهمین جهت هم تجارت ایران با امریکا بسیار اندك می‌باشد و امریکا نیز از محصولات ایران و منابع ثروت آن اطلاعات کمی دارد و ممکن است فایدهٔ زیادی از ایجاد تجارت مستقیم بین این دو مملکت به دست آید کشف معادن سرشار و ذغال سنگ این مملکت کهن سال عامل مهم ترقی آن خواهد شد .

دراین باب قبلا اشاره نموده‌ام هرگاه مملکت ایران منابع‌ثروت دیگرهم نداشته باشد بااین ارزانی مزدکه درایران‌است ممکن‌است درخط تجارت افتاده بدین وسیله ترقی نموده سعادتمندگردد .

ایران در این وضعیت بدی که گرفتار آن است این وضعیت مانع عمده برای صادرات محصول طبیعی ایران ایجاد نموده است این یك بدبختی بزرگ برای ایران است که هرچه برای ترقی تجارت خود می‌کوشد در مقابل بمخالفت های جدید روس و انگلیس مصادف می‌شود.

این که دولت انگلیس است با اینکه دوست و متحد دولت ایران بشمارمی‌رود هرگز اجازه نمی‌دهد درهندوستان ترقی تجارتی پیدا شود که با ذغال سنگ لانگشتر رقابت کند، اما اینکه دولت روس است این دولت اساساً سیاستی را پیش گرفته است که باهر اقدامی که برای ترقی و سعادت ایران است مخالفت کند ودشمنی ورزد.

از معادن طلا ونقره در ایران خبری نیست اگرچه دلایلی دردست می‌باشدکه در زمانهای قدیم مقداری از این فلزات بدست آورده‌اند هرگاه تحقیقات جدی بعمل آید ممکن است معادن تازهٔ بدست آید.

معادن سرب بسیار است و به سهولت استخراج می‌شود. و معدن شناسان اروپائی اخیراً آثار زیادی ازاین معادن وازمعادن فلزات متفرقه بدست‌آورده‌اند.»
(ص ۴۰۷)

مؤلف دراین جا به شرح معادن فیروزه و محصول آن می‌پردازد و شرحی از انواع‌آن می‌نگارد می‌نویسد: معادن فیروزه دراجارهٔ مخبرالدوله وزیر تلگراف و معادن است وسالی هشتاد هزار دولار اجاره می‌دهد وپنجاه هزار دولار هم برای‌اجاره صید مروارید خلیج‌فارس می‌دهد درسابق عایدات دولت ایران‌از صید مرواریدبسیار زیاد بود ولی اخیراً بطور محسوس تنزل نموده است علت آن هم این است‌که صدف مروارید درقسمتهای کم عمق تقریباً تمام شده است چونکه از روی نادانی برای‌نفع شخصی در تمام سال مشغول صیدآن هستند در صورتیکه باید بگذارند درفصل خود به صید مشغول‌گردند این‌ها باید از هندوستان تقلیدکنند.

صید مروارید درآبهای هندوستان فقط درفصل معلوم و معینی صورت می‌گیرد نه درعرض تمام سال، دراین هیچ تردیدی نیست‌که درقسمت های عمیق خلیج فارس صدف زیادی موجود است ولی غواصها بآن عمق نمی توانند غوص کنند معروف است

اسباب مخصوص از اروپا برای صید آورده‌اند ولی ایرانی‌ها نمی‌توانند ازآنها استفاده کنند . » (ص۴۵۹)

دردنباله این موضوع مؤلف داخل در جزئیات محصول ایران شده راجع بهر محصولی‌که درخاك پرعرض وطول ایران بعمل می‌آید بحث می‌کند من از ذکر آنها صرف‌نظر می‌کنم ولی حق این بودکه تمام این فصل بدقت ترجمه شده دراین‌جا نقل شود چه دریك قسمت ها تحقیقات بس جالب توجهی نموده است مخصوصاً درمحصول تنباکو ـ تریاك وابریشم دراین موضوعات تحقیقات مؤلف بس قابل مطالعه می‌باشد بخصوص محصول ابریشم‌که‌تاریخ‌آنرا ازسال ۱۲۹۰ میلادی مطابق سال ۶۸۹ هجری قمری شرح می‌دهد (ص۴۱۴).

پس ازآنکه از موضوع محصولات ایران مفصلا بحث کرده داخل در رقابتهای تجارتی دول می‌شودکه دربازارهای ایران باتجار امریکا اعمال می‌شود .

اولا بروسها اشاره می‌کند ومی‌گوید بااینکه بادولت متحدهٔ امریکا اظهاردوستی می‌نمایند ولی درایران باهروسیله‌که بتوانند باتجارت‌آن مخالفت می‌کنند همین‌طور به مخالفت‌انگلستان‌نیزاشاره می‌کندبعد شرحی ازمخالفت جدی وزیرمختارآلمان(۱) می‌نگارد می‌گوید دراین اوقات دولت آلمان نیز داخل در رقابت تجارتی با امریکا شده است فعلاآلمان هم در ایران برعلیه تجارت امریکا می‌باشد و حتی از ضدیت وزیر مختار آلمان اسم می‌برد و می‌گوید « بالاخره لازم شد دولت امریکا از پرنس بیزمارك سؤال کند علت این همه مخالفت علنی با تجارت امـریکا چیست . » (ص ۴۳۳) .

درباب احداث راه‌آهن در ایران می‌نویسده « مکررعقیده مرا درباب احداث راه آهن ایران خواسته‌اند و سؤال نموده‌اند آیا ممکن است در ایران با سرمایهٔ امریکا راه آهن‌کشیده شود من این موضوع را زیاد مطالعه نموده‌ام نتیجه این است که با مشکلات فعلی غیر ممکن است در ایران راه آهن‌کشیده شود و هرگاه چنین امتیازی هم بدست بیاید فایدهٔ از آن راه آهن بدست نخواهد آمد مگر اینکه قبلا

[1] Her Von Eraunchweig

اطمینان حاصل شده باشد که سود خوبی بآن سرمایه خارجی داده خواهد شد . »
(ص ۴۳۵) .

فصل پانزدهم کتاب راجع به قوانین شرعی و عرفی است‌که در ایران معمول می‌باشد .

فصل شانزدهم کتاب شرح مسافرت مؤلف باهمراهان خود بدماوند بوده‌که از راه خاتون‌آباد ایوانکی به دماوند رفته است .

درفصل هفدهم اوضاع سیاسی ایران را شرح می‌دهد من مختصری ازمندرجات این فصل را دراینجا نقل خواهم نمود.

درمقدمه می‌نویسد: « حالت‌امروزه ایران یکی ازموضوعات مهم عالی‌سیاست بشمار می‌رود و اهمیت آن مدام در تزاید است نزدیکی دولت روس باین مملکت کهنسال ومقاصد معلوم ومعین‌آن دولت نسبت بایران‌کافی است‌که باین مسئله اهمیت مخصوص بدهد وتوجه ارباب سیاست رابااین موضوع جلب‌کند اما وقتیکه خودایران را درنظر بگیریم‌که خود یکی از دسته‌های ذی نفعی است‌که در پیشرفت روسها به طرف هندوستان عازم است وطهران نیزیکی ازمراکز دسایس است‌که درحل‌قضیه‌های شرقی دخالت عملی دارد دراین صورت خیلی مفید خواهد بودکه از اوضاع سیاسی و نظامی مملکت ایران درحال حاضر اطلاعاتی‌که لازم است دارا باشیم . » (ص۴۷۰)

مؤلف دراین‌جا داخل درشرح احوال ناصرالدین شاه شده از اوایل سلطنت او صحبت می‌کند می‌نویسد : « حال سی‌وهشت سال است این شاه سلطنت می‌کند در اوایل سلطنت او ایران درحال انقلاب‌بود وبزودی همه را ساکت وآرام نمود وهرات را نیز فتح‌کرد ودرمملکت ایران امنیت را برقرارنمود فعلا درممالك شرق مملکتی نیست‌که بامنیت مملکت ایران‌باشد.

دراین مملکت وسیع که سکنهٔ‌آن بسیار اندك است امنیت کاملا برقرار است که نظیر آن در تمام مملکت عثمانی پیدا نمی‌شود و بافراغت تمام می‌توان در آن مسافرت کرد و امنیت آن تقریباً نظیر به همان امنیتی است‌که در مملکت امریکا برقرار است .

گاهگاهی که پست را در راه سرقت می‌کنند این‌هم موقعی است که پول زیادی همراه دارد بااین حال من هیچوقت‌از راه زنی درایران هنگامیکه درآن‌اقامت‌داشتم چیزی دراین‌باب نشنیدم، موقعیکه کمیسیون سرحدی‌انگلستان درسال ۱۸۸۵ــ۱۸۸۴ برای حل مسائل سرحدی افغانستان درآن نواحی اقامت داشتند ماهیانه هشتاد هزار دولار از طهران به خراسان و از آنجا به سرحد افغانستان حمل می‌شد بدون اینکه دیناری ازآن سرقت بشود در صورتیکه حامل این همه پول فقط یکنفر اروپائی و دو یا سه نفر همراهان او بودند من این مطلب را برای آن اظهار می‌کنم که اخبار دروغ راکه این‌همه برعلیه دولت ایران انتشار می‌دهند وجداناً تکذیب نموده‌باشم.

ایران قرضی ندارد بقشون حقوق‌کافی نمی‌رسد البته این از تقصیراولیای‌امور واز پرطمعی کارکنان قشون است پول ایران بیش از پول مابهدر میرود درصورتیکه جیره و مواجب سرباز ایرانی فوق‌العاده کم است با این حال تناسب آنها با جیره و مواجب قشون‌های اروپائی متناسب است وبطور خوبی‌برای رفع احتیاجات یك‌چنین ملتی دریك چنین اقلیمی کافی می‌باشد ولی مشروط براینکه قبل از رسیدن به دست سربازهای ایرانی نصف آنرا متصدیان پرداخت جیره ومواجب قشونی برای خودشان اختصاص ندهند این را نیز باید تصدیق‌نمود که متصدیان پرداخت دزد قشونی منحصر به مملکت ایران نیست .

رعایای شهریار ایران فقیر نیستندکمتر علائم فقر فوق العاده مشاهده میشود البته همه رابابد بطورتناسب درنظرگرفت هرگاه رعایای ایران‌باکارگران‌آن ممالکت دو ثلث وقت خودشان را صرف‌کارکردن‌بکنند بدون تردید برای خانواده خودوسائل زندگانی‌خوبی فراهم نموده علاوه براین مبلغی هم پس‌انداز خواهندکرد وباین‌تناسب اوضاع زندگانی‌آنها هیچ‌کمتر ازطبقهٔ‌کارگر اروپا نخواهدبود .

گدای‌گرسنه و عریان در ایران به مراتب‌کمتر از ممالك استانبول و ایطالی میباشد دارندگان ایرانی به واسطهٔ تعلیمات مذهبی‌شان به مراتب زیادتر به محتاجین رعایت می‌کنند باید ازنظردور نداشت‌که درهیچ جای دنیا محیطی را پیدا نمی‌کنید که درآنجا فقر وفاقه وجود نداشته باشد ، ما نیز ازگدایان نصیب داریم در مملکت

ما نیزرنج ومحنت وجود دارد وحتی‌آن مللی هم‌که بعدها خواهندآمد نصیب‌خودشان را از این‌گدایان درهردوره خواهند داشت » (ص ۴۷۲) .

در این جا داخل در مقدار جواهرات سلطنتی شده می‌گوید : « جواهرات سلطنتی ایران را کسی ندارد جمع کردن این اندازه جواهر در یك جای دنیا بی‌نظیر است » .

از تجار ایرانی خیلی تعریف می‌کند می‌نویسد: ایرانیها برخلاف ترکها تجار ورزیدهٔ بی‌بدلی هستند درطهران میان آنها کسانی وجود دارندکه دارائی آنها از یك میلیون دلار تجاوز می‌کند این خود نشان می‌دهد که ایرانیها صرفه جو وقناعت‌پیشه هستند مملکت ایران مانندکشور فرانسه است‌که هرچیزرا بقدر خویش دارا می‌باشد اگرچه تمول وقدرت ونفوذآن بقدر دورهٔ درخشان شاه عباس نیست اما این نوع‌تنزل تنها ومنحصر بایران نیست درغالب جاها نیزآشکار است .

بااین حال از آنچه‌که‌گذشت حقیقت امر این است‌که ثروت ایران تمام‌نشدنی است ومنابع ثروت‌آن هنوز دست‌نخورده است هرگاه آن مملکت را آزاد بگذارند وموانع ترقی‌آن نشوند وموانع برای‌آن ایجاد نکنند پرواضح است‌که بزودی داخل در شاهراه ترقی شده مانند سایر ملل سعادتمند خواهد شد و در روابط روز افزون خود باملل اروپابااین حال خاتمه داده خودرابه مقام شایستهٔ‌که درتاریخ بدان‌معروف می‌باشد خواهد رسانید .

ملت ایران در راه ترقی خود باجدیت تمام می‌کوشد و سعی می‌کندکه بدان نایل‌آید اما چندین موانع بس مشکل درجلو راه خود دارد فقط یکی از آنها کافی می‌باشدکه قوای یك ملت جدی وبااستعداد راناتوان‌کند البته یك فرصت‌کافی میباید در اختیارآن‌گذاشت‌که باین همه موانع فایق‌آید این یك نظر باطل و غیر عادلانه است‌که بعضی ها دارند ومی‌گویندبرای‌یك ملت‌کهنسال مدتهای زیادلازم است‌تابتواند خود را به تمدن تازه‌آشناکند .

این یك اشتباه بزرگی است‌که همین دلیل‌نظری است‌که‌تصور می‌کنند ایران رو به زوال و انحطاط می‌رود در صورتیکه ملت‌ایران برای فراگرفتن تمدن‌امروزی

ازهر ملتی مستعدتر میباشد بایدگفت این فکر بدبینی ازهمان ها ناشی شده‌که‌بفریاد بلند زوال ملت ایران را اعلان می کنند» (ص۴۷۳)

مؤلف دراینجا علماء مذهبی را یکی ازموانع آتی ملت ایران معرفی می کند وداخل دراین موضوع شده شمهٔ دراین باب می نگارد می‌گوید تنها علماء مذهبی در این دوره مانع ترقی ایران نشده‌اندبلکه درتمام ادوار ودرهرمملکتی این‌پیش‌آمدها رخ داده است انحصار بایران فعلی‌ندارد .

مانع بزرگ دیگری‌که برای ترقی ایران میشمارد آن فساد اخلاق عمومی کارگذاران دولت‌است می‌گوید: اغلب رجال عمدهٔ درباری وهیئت‌حاکمهٔ آن مردمان نفع پرست وعاری از صفات وطن‌پرستی هستند بارشوه تمام آنها را میتوان حاضر نمودکه باترقی وسعادت ایران مخالفت‌کنند ویابادسایسی‌که خودشان بهترآشناهستند ومیدانند چگونه‌آنهارا محرمانه درخفا به‌کار برند وخائنانه اقدام نمایندکه ازهراقدام مفیدی‌که برای سعادت مملکت پیش می‌آید یاخود شاه قصد اجرای آنها را می‌کند جلوگیری کنند .

استعدادآنها در دسیسه‌کردن طوری است‌که هرگاه بخواهند ازیك اقدام مفید برای ترقی مملکت جلوگیری‌کنند میتوانند درعمل قسمت عمدهٔ وجوهی راکه‌برای پیش بردن یك اقدام مفید لازم است به مصرف برسد خودشان برای خود تخصیص می‌دهند وآن‌کار بالطبع ضایع می‌شود واین راهم نبایدگفت‌که این‌نوع عملیات فقط درایران معمول است فساد اخلاق عمال دولت در همه جای دنیا و درهر دورهٔ وجود داشته است‌بلکه درآن ممالك به مراتب بیش‌ازایران‌معمول بوده‌اما درکشورسالخورده ایران‌که ازتجاوزات اجانب مصون نیست اثرات‌این قبیل فساد اخلاق به مراتب‌برای آن مملکت خطرناکتر است وبیشتر مشاهده میشود .

مانع مهم دیگری‌که باعث‌عدم ترقی‌این مملکت‌کهن‌سال‌است‌آن رقابت دایمی است‌که بین دولتین روس وانگلیس وجود دارد مخصوصاً عملیات جدی دولت اولی‌که مانع ترقی درایران است در این تردیدی نیست‌که قصد دولت امپراطوری روس‌تصرف مملکت ایران میباشد بنا براین دولت مذکور مانع هرنوع ترقی در ایران است که

برای پیشرفت مقصود خود ایجاد موانع کند ویاتولید زحمت نماید برای همین نیت است که سیاست روس در ایران کاملا مواظب اوضاع این مملکت می‌باشد گاهی با تهدید زمانی بانیرنگ و دسیسه بعضی اوقات هم باتملق وچاپلوسی ودرمواقع مناسب بارشوه و بذل و بخشش چه سراً و چه علناً بهر تدبیری که باشد مقصود خود را انجام میدهند .

این طرز سیاست روس درتمام دنیا معروف است گاهی ازآن تعریف وگاهی‌از آن تکذیب شده‌است .

اسرار موفقیت سیاست روس همین است که بطور روشن برهمه‌کس معلوم است واشکال برای فهم‌آن دربین نیست اساس‌آن روی سادگی وخوش‌باوری‌آن ملت‌گذاشته شده است‌که طرف مراوده بادولت روس میباشد و این خوش باوری باروس مخصوص روسهاکه عبارت از ایجاد وبکاربردن انواع وسائل اغفال و نیرنگ است بطورکلی به حل مشکلات‌آنهاکمك میکند .

علاوه برتمام اینها دولت روس خود را بشکل یك دولت بشر دوست وکاملا بی غرض وحق بجانب نشان می‌دهد وچنین وانمود میکندکه تمام این مجاهدت‌های او فقط برای نجات وآزادی ملل مظلوم است‌که بنده وذلیل بیگانگان شده‌اند واین اقدامات اوکه فقط برای خاطر دین وآئین الهی وبرای پیشرفت اصول تمدن می‌باشد ولا غیر .

در این صورت برای هرکس روشن است که این نوع سیاست برای مقاصد روس چه قدر مفید است و برای سیاستمداران آن دولت چه قدر وسائل موفقیت و کامیابی حاصل است مخصوصاً وقتیکه بایك دولت و ملتی مانند ایران سر وکار داشته باشد .

قشون دولت‌ایران امروزه‌بقدری ضعیف است‌که‌نمیتوانند باهمسایهٔ خودبرابری کنند اولیای‌امورآن‌بقدری طماع‌اندکه‌نمی‌توانند درمقابل‌طلای دولت روس‌خودداری ومقاومت‌کنند .

بااین مقدمه دیگر اشکالی ندارد از اینکه بدانیم چه باعث می‌شود که

سیاست دولت روس در ایران موفقیت حاصل می‌کند و ایران درنتیجه‌گرفتار روس‌ها می‌شود .

این نفوذ دولت روس دراثرضعف سیاست انگلستان درشرق می‌باشد بخصوص‌در حل مسائل افغانستان ومذاکره وبحث بادولت روس در سر قضایای اخیر سرحدی آن مملکت(۱) تمام اینها دراثر دودلیل روشن میباشد :

اول ـ ایرانیها مانند سایر ملل شرقی پرستش ستارهٔ راکه در حال صعود است بهتر ترجیح می‌دهند تاپرستش خورشیدی‌که درحال غروب است .

دوم ـ برای مملکتی مانندایران‌که این اندازه درنزدیکی خطرواقع شده‌است بی‌اندازه مشکل‌است بیك‌دولتی مانند دولت روس‌که درحال رشد ونمواست‌بی‌اعتنائی کرده اسباب رنجش‌آنرابرای خاطر حریفی «مانند انگلستان »که ظاهراً درحال‌عقب نشینی وانحطاط است(۲) نزدیك شود .

دراین هیچ تردید نباید داشت که نفوذ دولت انگلستان در شرق فوق‌العاده ضعیف شده‌است مخصوصاً دراین دوسالهٔ اخیربطوریکه شاید نتوان دیگراین‌پیش‌آمد را جبران نمود و این ضعف ناشی ازضعف روحی دولت انگلستان میباشد نه از عدم لیاقت صاحبمنصبان انگلیسی‌که درشرق میباشند .

مخصوصاً عدهٔ از آنها در ایران و هندوستان هستندکه بخوبی می‌توانندقضایای شرقی را حل وعقد نمایند درصورتیکه بطور کافی وصحیح دولت انگلستان از آنها تقویت‌کند .

هرگاه‌کسی از من سؤال‌کند آیا ایرانیها قلباً کدام طرف را دوست می‌دارند؟ البته این سؤال‌خارج از موضوع‌گرفتن رشوه از هر دو طرف میباشد وقتی‌که

---

(۱) اشاره به موضوع جنگ روس و افغانستان درسرجلگهٔ پنج ده وشکست افغانها با حضور کمیسیون سرحدی که در تحت ریاست جنرال لمزدون به محل اختلاف اعزام شده بود در سال ۱۸۸۵ امیر عبدالرحمن خان نیز باین سیاست ضعیف انگلستان درسرهمین قضیه اشاره می‌کند .

[2] APparently Declining . P . 426

چنین سؤالی از من بشود جواب من این است که ملت ایران هیچ یك را دوست ندارد وقلباً ازروس و انگلیس هردو متنفر هستند واز خداوند متعال همیشه شاکر خواهند بود اگر هردوآنها را ازروی زمین محوکند .

اما از روی سیاست شاه ورجال فهیم ایران محرمانه بانگلستان متمایلند ولی ازآنجائی که دولت انگلیس به منافع خود درایران یك حدی را قائل است و حاضر نیست از این که درمقابل تجاوزات روسها از ایران حمایت کند و هم چنین حاضر نیست بادولت ایران داخل در اتحاد تعرض و دفاع در مقابل دشمن مشترك بشود یا قراردادی منعقدکند .

البته طبعاً عقل‌هم حکم میکندکه ایران احتیاط را از دست‌نداده خودراحاضر نکندکه علناً تمایل خود را نسبت بانگلستان اظهارکند .

از طرف دیگر این مسئله از واجبات است که دولت ایران دوستی خود را نسبت بروسها ظاهراً نشان بدهد تعارفات ظاهری از روی مکر وحیله‌هم‌خیلی‌دشمنیها را برطرف می‌کند حتی‌آن‌کسانی که طلاهای روسها را قبول می‌کنند آن ها نیز از خداوند متعال درخواست میکنندکه روسهارا ذلیل‌کرده قشونهای‌بی‌حد وحساب‌آنها را محو ونابودکمد اما درهمان موقعیکه این رشوه را از روسها دریافت می‌کنند و پیش خود میگویند اگرمن نگیرم دیگری خواهدگرفت دراین صورت خطر آن آدم درایران بیش از من خواهدبود بهتراست من‌گرفته باشم .

اما روسها هم در اشتباه میباشند وتصور میکنند بادادن رشوه و همراه نمودن ایرانیها میتوانند آنها را وادارند به مذهب و وطنشان خیانت‌کنند و این یك اشتباه بزرگی است ایرانی به وطن خود خیانت نمیکند .

دخالت روسها درتمام‌کارهای ایران بقدری زیاد است‌که بشمارش درنیایدفقط اشاره بچند موضوع طرز عملیات ومیزان موفقیتهای‌آنها را نشان می‌دهد .

ایران باعدم وسائل فعلا در تجارت خارجی واردات وصادرات خیلی مختصری دارد تجارت ماوراء قفقاز بانقطهٔ‌تجارتی رشت‌که درکنار دریای‌خزر واقع شده‌بهترین محل است برای تجارت شمال یك چنین نقطهٔ مهمی فقط برای تجارت روس مناسب

است نه سایرین، علت هم این‌است که روسها مقررات مخصوص وضع کرده‌اند و این مقررات تقریباً جلو تمام تجارت را باسایرممالك محدود نموده‌است وهیچ مال‌التجارهٔ نمی‌تواند بطور عبور ازآن مملکت بگذرد این است که تمام تجارت شمال منحصر به دولت روس شده‌است راه دیگرکه درشمال غربی واقع شده راه طرابوزان وتبریز است این راه هم‌برای اینکه مال‌التجاره‌باید داخل‌بندر دولت عثمانی شده وازآنجا خارج شود خود یك عایق بزرگی است .

دولت عثمانی ظاهراً عبور مال‌التجاره را مانع نمی‌شودکه از این راه بگذرد ولی به واسطهٔ زحماتی‌که تولید می‌کند تقریباً شبیه به همان موانع می‌باشد دولت عثمانی میخواهد اقلا ده یك مال التجاره را باز کرده معاینه کند این خود یك نوع زحمت فوق‌العاده ایجاد می‌کند بعلاوه در زمستان این راه غیرقابل عبور است وخود بندر طرابوزان در آن موقع سال به واسطهٔ مصادف بودن آن با بادهای شمالی قابل استفاده نیست راه‌بغداد به‌کرمانشاه وهمدان نیزگرفتار یك‌نوع محظورات است ازاین راه نیز باید ازمملکت عثمانی عبورکند وباید تمام مال النجاره معاینه شده وگمرك تمام‌گرفته شود وهمن عمل هم در وقت عبور از سرحد ایران باید تکرار شود دراین صورت فقط راهی که فعلا باقی می‌ماند همان راه بوشهر است که نسبتاً مناسب تر بنظر میرسد .

یکی از بهترین سعادتی‌که برای ایران رخ بدهداین است که یك‌بندرمناسبی درسرحدات ایران برای‌خود تهیه‌کند وازآنجا مال‌التجاره را به همه جا تقسیم‌نماید بااین عمل از تمام موانع که در راههای دیگر برای تجارت ایران وجود داردخود را آزادکند یك چنین بندری همانا بندر محمره است (خرم شهر) که در خاك خود ایران واقع است ازهرحیث مناسب میباشد وآب آن بقدری عمیق است‌که کشتی‌های بزرگ می‌توانند بآن نزدیك شود و در آنجا مال التجاره را بکشتی‌های کوچك نقل نموده تادویست میل به داخله مملکت که عبارت از نقطهٔ شوشتر باشد حمل نمایند وازآنجا باصفهان وطهران واین راه از نقاط معمور وآباد عبور میکند . ساختن این راه هم بیش از دویست هزار دولار مخارج نخواهد داشت .

پادشاه ایران این نقشه راپسندیده وحاضرشده است این مبلغ رابدهد ومهندسین قابل نیزآن راهرا به دقت دیده و مخارج آن را برآوردکرده‌اند و منتظرند که امر ساختن داده شود .

وزراء مختار انگلیس واطریش حتی خود من مکرربعرض شاه رسانیده ایم که برای ایجاد تجارت ایران بامالك اروپا راه محمره بطهران را حاضر و آماده کنند ولی تاحال صورت عمل بخود نگرفته است شاید علت‌هم این باشدکه درکارهای‌عمومی بقدری فساد عمل درکار است‌که شاه جرأت نمی‌کند پول را بادست خود بچاه عمیق پرتاب‌کند ولی کار بقدری مهم ومنافع‌آن بقدری زیاد است‌که جبران تمام این‌ها را خواهد نمود ممکن است علت دیگرهم داشته باشدآن عبارت از این است هرگاه راه محمره ساخته شود اسباب ترقی‌ایران فراهم شده ایران دارای قدرت ونفوذ خواهدشد دراین صورت دولت ایران از روسها مستغنی می‌شود ولی روسها باتهدید از این‌عمل جلوگیری می‌کنند آشکارا وپنهانی دسایس بکار برده مانع از انجام آن می‌شوند نیت اصلی دولت امپراطوری روس این است‌که ایران را خفه نموده نگذارد از هوای آزاد و مساعد قرن نوزدهم استفاده نماید تاآنجا حاضر است‌که این مملکت کهنسال را ذلیل وبیچاره نموده بابدترین وضعی آنرا درچنگال خود اسیر کند.

دسیسهٔ دیگر روسها یکی هم این است‌که طوایف چادرنشین ایران را از آن جمله ایل شاهسون راترغیب بکندکه‌ازسرحد عبورنموده درخاك روسیه متوقف‌بشوند دیگرنگذاردآنها بخاك ایران مراجعت‌کنند چونکه‌بهترین قشون‌ایران ازاین‌ایلات رشید تشکیل می‌شود .

همچنین اتباع مسیحی ایران را تشویق میکنند بخاك روسیه مهاجرت کنند و به‌آنها وعده می‌دهندکه در اوضاع و احوال آنها از این عمل بهبودی کلی حاصل خواهد شد .

روسیه از راههای دیگر نیز اسباب زحمت ایران است مخصوصاً یك عبارتی‌را اختراع کرده و مدام بدان متوسل شده قطعه قطعه از خاك ایران را تصاحب می‌کند

آن عبارت از این است که می‌خواهد سرحدات خود را اصلاح کند(۱) این یك بهانه بزرگی برای آن دولت شده و میخواهد نشان بدهد که از یك همسایهٔ ضعیف مانند ایران وحشت دارد و به همین‌عنوان درسال ۱۸۸۳ دامنه‌های‌کوههای شمالی‌خراسان‌را که‌آخرین سنگرهای طبیعی‌ایران بودآن قسمت ها را تصرف نمود .

مسافرت شهریار ایران به‌خراسان درسال ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ق) برای همین مقصود بودکه بتواند از این‌تجاوزات جلوگیری کند ولی ظاهرکاربرای زیارت مشهد امام‌رضا بود شاه خیلی میکوشید اگربتواند نگذارد این نواحی حاصلخیز بدست روسها افتد ولی نتیجه حاصل نگردید و درطهران هم یك نوع عدم رضایت تولید نمود هرگاه دولت‌ایران دارای اقتدارکافی‌بودبدون تردیدکار بنزاع وجنگ منجر می‌شد، بالاخره ایران ناچار شده قبول‌کرد وروسهاآن‌نقاط را صاحب شدند دیگرسنگری‌برای‌ایران درآن نواحی باقی نماند .

علاوه براین ها شایع بودکه روسها شهریار ایران را حاضر نموده‌اندکه‌بادولت امپراطوری روس یك قرارداد سری برای تعرض ودفاع منعقدکنند وپادشاه ایران نیز حاضر شده است‌که چنین اتحادی راعملی‌کند ودرجنگ‌آینده بادولت روس متحدشود همینکه‌انگلیسها ازاین موضوع مطلع شدند سخت اعتراض نمودند ولی روسهاسخت تکذیب‌کردند چنین قراردادی دربین نیست فعلا موضوع مسکوت مانده تا درموقع خود علنی شود اما من هیچ تردید ندارم‌که زمینه یك چنین معاهدهٔ حاضر شده بود و مواد آن نیز روی کاغذ آمده بود حال بامضا رسید یا نرسید از آن اطلاعی در دست ندارم .

درسال۱۸۸۴باز روسها بطمع‌افتادند بعنوان‌اینکه میخواهند سرحدات‌خودشان را اصلاح کنند تقاضا نمودند قسمتهائی از ایالت خراسان که شهر مشهد نیزضمیمه میباشد به دولت روس واگذار شود .

وقتیکه چنین تقاضا به صدراعظم ایران رسید از قول شاه جواب داد:

---

[1] Rectification of the frontier .

« دولت روس موطن مارا بتصرف خود درآورده(۱) حال میخواهد ماجان‌خود را هم باو تسلیم‌کنیم مقصود این‌بودکه جایگاه قاجاریه راکه عبارت ازنقاط سواحل شرقی بحرخزراست روسهاضبط‌کردند حال‌مایلند ما مشهد راکه درحکم روح مملکت ما است بآنها تسلیم‌کنیم .»

صدراعظم حالیه (مقصود میرزا یوسف مستوفی الممالك است) مرد موقر و جهاندیده و صاحب عزم میباشد و این جواب را باکمال متانت بروسها داد متأسفانه درحالیکه این سطور را مینویسم شنیدم این شخص محتـرم به رحمت ایـزدی پیوسته است .»

دراینجا مؤلف داخل درموضوع تصرف سرخس شده‌گوید : « من دیگرداخل درموضوع ضبط وتصرف سرخس نمیشوم‌که روسها برای رسیدن بهرات آنرا از دولت ایران سرقت نمودند چون روسها طالب این محل بودند وآنرا لازم داشتند و بهمین دلیل هم‌آنرا ضبط‌کردند » .

مؤلف علاوه‌نموده‌گوید : « این مسائل است‌که دولت ایران نمیتواند خود را از دسایس روس وانگلیس آزادکند ومشکلاتی که دولتین برای ایران درسرحدات شرقی‌آن مملکت ایجاد میکنند رهائی از اینها برای ایران فوق‌العاده مشکل است وهیچ یك ازاین مسائل را بادولت ایران مذاکره نمی‌کنند وآنچه که خودشان میل دارند بدون مراجعه بدولت ایران اجرا می‌کنند .

درجزو قضایای بی‌شماری‌که فعلا درپیش است‌یکی هم قضیهٔ ایوبخان امیرزاده افغانستان است‌که خود را وارث تاج وتخت افغانستان می‌داند فعلا در طهران حکم یکنفر حبسی را دارد این نیز در اثر فشار دولت انگلیس است که این شخص مانند مقصری درحبس‌باشد نگاه داشته‌اند ومخارج او وکسان اورا دولت انگلیس محرمانه می‌پردازد .

درسال ۱۳۰۲ـ ۱۸۸۵ که نزدیك بود جنگ بین روس و انگلیس دربگیرد سفارت روس درطهران با این شخص داخل در دسیسه شده باو دستور دادند که از

(۱) اشاره به‌نواحی تراکمه نشین است .

طهران فرارکرده خود را بافغانستان برساند ومخارج این مسافرت نیز ازطرف روسها تهیه شده بود همینکه میخواستند بعملیات شروع کنند قضیه کشف گردید او وکسان او همه را تحت نظر قرار دادند .

این اتفاق درزمستان ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ رخ داد وپولهائیکه ایوبخان گرفته بود برای همدستان خود درسرحدات شرقی خراسان فرستاد وخودراهم حاضر کرده بودتحت حمایت روسها قرار بدهد .

اقدامات روسها در این قضایا در سالهای ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ برای این بودکه انگلیس ها در سودان سخت گرفتار بودند و روسها نیز فرصتی بدست آورده داخل عملیات شده بودند .

قصد روسها هم این است که دیریازود خودشان رابه دریای هندوستان برسانند یا به نقطهٔ نزدیك بمبئی یا به بوشهر دراین هیچ تردید نیست که نیت روسها همین است نقشه‌های سری روسها دراین نواحی درست مانند همان نقشه‌های ماهرانه است که قرنها در اروپا برای قضایای اروپا طرح کرده‌اند فقط مردمان کج فهم غیر مآل اندیش میتوانند باین عملیات روسها معنی دیگر بدهند

من اطلاع صحیح داشتم که روسها بطرف نقطهٔ پنج ده حرکت خواهند نمود حتی به نقاط دورتر نیز درطرف جنوب آن نواحی قصد داشتند، این اطلاعات را من مدتها قبل خبر داشتم این مسائل مدتها در پرده بود و خیلی طول کشید تا در اروپا منتشر شد هروقت هم صحبت میشد هم دولت انگلیس و هم خود روسها آنها را تکذیب می کردند .

این است عملیات محرمانه روسها که قبلا جاده را باپول و وعده وتطمیع صاف کرده پیش می روند و هروقت هم عملیات آنها کشف شد انکار و تکذیب می کنند اما همیشه آرام وملائم پیش می‌روند تااینکه مقدمهٔ قشونهای روس بسواحل دریای جنوبی برسد این است قصد ونیت باطنی روسها .

یکی ازعمال مهم روسها درطهران بما اظهارنمود روسها طالب هرات هستند و بهر قیمت شده آنرا بتصرف خود خواهند آورد .

این حرف را موقعی درطهران اظهار نمود که روابط دولتین روس وانگلیس منتها درجه تیره بود و رفتار اعضاء سفارت روس وانگلیس درطهران طوری بودکه از روبروشدن باهم احتراز میکردند .» (ص۴۸۳)

مؤلف دراین‌جا داخل در موضوع هندوستان شده راجع به طمع هریك از دولتین روس وانگلیس برای تصرف هندوستان صحبت می‌کند واز سیاست هریك‌سخن می‌راند و رفتار هریك راباملل شرقی تشریح میکند از صفات ملایم وآرام انگلیسها و از رفتار تند وخشن روسها شرحی می‌نویسد و علاوه کرده گوید : « هرگاه دولت انگلیس بخواهد درشرق باقی باشد باید خود را جنگی و درعزم ثابت نشان بدهد و میگوید در شرق این دو صفت لازم میباشد بعد مجدداً به موضوع ایران اشاره نموده می‌نویسد : « در این پیش‌آمد اخیرکه یحیی‌خان مشیرالدوله به وزارت امورخارجه انتخاب شد معلوم است که باز انگلیسها در شرق چرت می‌زنند و در خواب هستند» (ص ۴۸۴) .

پس از آنکه شرحی از سیاست روس و انگلیس می‌نویسد و رقابت آنها را درقارهٔ آسیا شرح میدهد می‌گوید : « روسها اشتباه بزرگی کردند دراینکه در سال ۱۸۷۶ استانبول راتصرف نکردند طبیعت کمتر چنین‌فرصتی رابه دست می‌دهد همچنین انگلستان خطای بزرگی را مرتکب شدکه بعد ازآنهمه خسارت از افغانستان بیرون رفت وآن مملکت را رها نمود این را باید بدانندکه به هیچ وجه نمیتوان بافغانها اعتماد نمود نه بدوستی‌آنها ونه به صمیمیت‌آنها، سکنه افغانستان عبارت از یك عده طوایف و قبائل وحشی است به همدیگر چندان بستگی ندارند فقط دو طایفهٔ نسبتاً بزرگی دارد .

یکی طایفهٔ سدوزائی دیگری بارکزائی وامارت افغانستان فعلا بین این دو طایقه دور می‌زند آنها علاقه بانگلستان ندارند فقط قضیه در این است آیا افغانها علاقه نسبت به‌روسها دارند ؟

سکنهٔ افغانستان ازهردو دولت هراسناك میباشند وآنهامی‌دانند که دیر یازود روسها بافغانستان حمله خواهندکرد ویقین دارند حملهٔ آنها مانند حملهٔ انگلیس ها

نخواهد بود که جان ومالشان را تلف‌کرده مجدداً از افغانستان خارج شوند .

از طرف دیگر انگلستان را یك تکیه گاه محکمی نمی دانند ولی نسبت به روسها این نظر را دارند که در موقع خود از پول و وعده های آنها استفاده خواهند نمود .

امیرعبدالرحمن خان امیرفعلی‌افغانستان سالها درترکستان روس زندگی‌نموده درآن تاریخ رفتار روسها نسبت باو خیلی خوب بوده است .

روسها فعلا باعجله وشتاب راه‌آهن ماوراء بحرخزر را بطرف هندوستان امتداد میدهند وذخائر جنگی زیادی درآن جاها جمع‌آوری میکنند هفتصدکشتی در بحر خزر برای حمل قشون ومهمات حاضر دارند . . . عنقریب راه‌آهن آنها تانزدیکی هرات خواهد رسید وهرروز هم دیده می‌شود که جنگ عمومی اروپا نزدیك میشود ودول اروپائی که دشمن انگلستان هستند ممکن است کانال سوئز را مسدود کنند هرگاه این معبر از دست‌انگلیسها خارج شود تجارت‌آن دولت فلج خواهد شد و بدون تردید هندوستان ازکف‌آن بیرون میرود دراین صورت انگلستان ناچار است کانال سوئز را حفظ‌کند ومصر را تحت الحمایهٔ خود قرار بدهد .» (۴۷۸)

پس از این شرح وبسط واشاره به زوال دولت آل عثمان و ممالك اسلامی که درشمال افریقا است دومرتبه به موضوع ایران وارد شده سؤال می‌کند : « آیا ایران نیز گرفتار همان قضایا وپیش‌آمدها خواهد شد که ممالك بخارا و خیوه و افغانستان گرفتار شدند ؟

آیا امیدواری ایران بیش از ممالك فوق است ؟

دراینجا خود مؤلف باین سؤالات جواب داده می‌گوید :

« حکومتهای خانات آسیای مرکزی که اسیر سرپنجهٔ روسها شدند همهٔ آنها حکومتهای موقتی بودند حکمرانان آنها که عبارت از خان و امیر باشند به‌کنتهای قدیم ممالك اروپا بیشتر شباهت دارند حکومت‌آنها صحیح ولی تمام آنهاحکمرانان چند روزه‌بودند ریشه نداشتند وحکومت‌آنها دوامی نداشت‌هم خودشان ضعیف‌بودند وهم‌نیت‌آنهاضعیف وکوچك بود واینهارا هم‌گاهی کشته بحکومت آنها خاتمه میدادند

ویا اینکه آنها را معزول مینمودند این خانات اهمیتی نداشتند فقط روسها بودند که بآنها اهمیت می‌دادند .

اما درقضیه‌کلچه(۱) که بین روس وچین تولید اختلافات نمود مدتی روسها از تصرف‌آن دست نگاهداشتند چونکه ملاحظه نمودند هرگاه بخواهند آنجا را تصرف کنند اقلا باید پنجاه هزار نفرقشون درآنجاساخلو باز دارند . . . روسها تمام‌تراکمه تکه را بایك عده قشون ۴۵ هزار نفری مسخر کردند این است که مشاهده میشود روسها بایك عدهٔ مختصری تمام طوایف شرقی‌بحرخزر راتحت اطاعت خوددرآوردند این‌ها دلیل‌نیست‌که روسها میتوانند مملکت ایران راهم‌بایك چنین عدهٔ قلیلی تصرف کنند دراین قرن در دوموقع روسها بایران حمله‌کردند(۲)

دراین جنگ ها قشون روس از سی الی پنجاه هزار نفر بودند در صورتیکه بزحمت توانستند پیش بروند آخرهم مجبور شدند یك سرداری مانند پاسکیویچ(۳) به فرماندهی این لشکر مهاجم برقرارکنند .

اما قشون ایران بااینکه ازطرف فتحعلی‌شاه وسائل خوراك و پوشاك و مهمات آنها درست داده نمی‌شد وبه تعلیم‌نظام اروپائی تازه داخل شده هنوزآنرا فرانگرفته بودند باتمام این معایب باز قشون ایران مکرر در مکرر روسها را شکست داد و آنها را عقب نشاندند و دربعضی نقاط‌که محاصره شده بودند ازمحل‌های خود مردانه دفاع‌کردند .

اما ازآن تاریخ به‌بعد قشون ایران به نظام اروپائی‌آشنا شد اسلحهٔ صحیح در دست دارند تمام وسائل ومهمات آنها مرتب ومنظم شده است .

---

[1] Kulja یا Khuldja

ناحیه‌ایست در وادی ایلی واقعه درجنوب شرقی دریاچهٔ بالخاش‌که مدتها بین روس وچین اسباب‌کش مکش بود .

(۲) مقصود قرن ۱۹ بود.جنگ اول ده سال طول‌کشید جنگ دوم دوسال، جنگ‌اول بامعاهدهٔ‌گلستان تمام شدجنگ دوم بامعاهدهٔ ترکمان چای.

[3] General Paskcewitch .

هرگاه قشون ایران صاحب منصبان لایق داشته باشد استعداد جنگی آنها به مراتب از ترکها بهتر است استعداد جنگی شرقیها بسته به صاحب منصب آنها است افسران ایران مردمان تنبل و بیکاره می‌باشند بلکه میتوان گفت از حیث اخلاق و روحیات فاسد هستند امروز اگر بناباشد جنگی بین ایران وروس پیش بیاید وقشون ایران صاحب منصبان‌لایق‌ومجرب داشته باشند مانند صاحب منصبان‌آلمان یاانگلیس آنوقت شجاعت وایستادگی قشون ایران معلوم خواهدگردید .

عدهٔ قشون ایران امروزه اسماً پنجاه هزار نفر است ولی رسماً از سی هزار نفر تجاوز نمی‌کند اما در موقع لزوم و معین می‌توان عدهٔ آنها را به دویست هزار نفر رسانید .

این بود احوال قشون ایران . اما استحکامات طبیعی ایران نیز قابل ملاحظه میباشد اگرچه روسها استحکامات طبیعی اتك را درشمال خراسان اخیراً ازدست‌ایران بیرون آوردند .

اما جلگه وسیع ایران را به واسطهٔ فنون نظامی وعلمی بخوبی میتوان قابل دفاع نمود مخصوصاً قسمت های لم‌یزرع آن که در این قسمت ها قشون‌های سواره ایران به خوبی میتوانند از دشمن جلوگیری کنند و اسباب زحمت آنها را فراهم بیاورند .

درقسمتهای شمالی ایالات شمالی‌نیز اگربخواهنداز راه دریاحمله‌کنند چونکه بندری مهمی نیست که‌بتوان درآنجاوارد شد وقشون پیاده‌کرد مگردرجزیرهٔآشوراده، هرگاه این حمله درماههای تابستان پیش بیاید پشه‌های مالاریائی‌آن نواحی بهترین قشونهای مساعد ایران خواهندبود که به دشمن حمله‌کنند هرگاه بناباشد دولی مانند آلمان وانگلیس بایران‌کمك کنند آنها میتوانند قشونهای خود را در محمره پیاده کنند وازآنجاباصفهان ودر دامنه‌های‌کوههای البرزازروسها جلوگیری‌کنند وهمچنین میتوانند راه‌آهن روسها راکه بهندوستان میرود قطع‌کنند .

هرچند ممکن است اینها یك خیالات بسیار دور ودراز بنظربیاید وانجام‌آنها فوق‌العاده مشکل بنماید اما اگر بناشود انگلستان مملکت وسیع هندوستان را در

تحت سلطهٔ خود داشته باشد ناچار است خود را برای داشتن این قبیل اقتدارات حاضر بکند دولت انگلستان باید این را بداند هرگاه حاضر نشود که از عقب سر روسها حمله کند و بخط آهن طویل آنها که بطرف هندوستان کشیده میشود صدمه نزنند بدون تردید روسها این نمایشات را برعلیه انگلیسها داده هنگامیکه انگلیسها مشغول دفاع هندوستان هستند روسها وسایل شورش وانقلاب را درداخله هندوستان فراهم خواهند نمود باهفتادو پنج هزار قشون تربیت شده هندوستانی درپشت سر برای انگلیس حکم آنرا داردکه در وسط دو سنگ آسیا واقع شده است در این صورت تصور نمی‌رودکه انگلستان دراین میان خورد خواهد شد ؟

هرگاه بانظر بی‌اعتنائی باین قضایا توجه شود آنرا باید غیر عاقلانه دانست شکی نیست که یك روزی این نوع قضایا رخ خواهد داد دراین صورت برای دولت انگلستان ازجمله واجبات است که یك اتحاد و یگانگی کاملی با ایران داشته باشد برعهدهٔ دولت انگلستان است که تعلیم وتربیت قشون ایران را عملی کند از دادن پول واسلحه بآن مملکت دریغ نکند و هرگاه جنگی واقع شود بایك عدهٔ بیست و پنج هزارنفری قشون ورزیده انگلیس بآن کمك کند اگرآنچه که گفته شده عملی کنند هیچ شکی نیست که قشون ایران درمقابل روسها مقاومت کرده باآنها برابری خواهندنمود جواب قشونهای جاهل و متعصب روسها را همان قشونهای متعصب و جاهل ایران میتوانند بدهند باجرئت و جسارتیکه قشون ایران داراست در این صورت ملاحظه میشودکه فرصت برای انگلیسها باقی وزمینه برای آنها درایران بهترمهیا است تابرای دولت روس .

پیداست اگر روسها بخواهند همان عملیات راکه درخیوه ومرو وپنج ده انجام دادند ، بدانندکه انجام آن درایران غیرممکن خواهد بود .

دراین اواخر یك روزنهٔ امید دیگری هم برای ایران پیداشده‌است آن عبارت از روابط سیاسی است که بین ایران و دولت آلمان ایجاد شده است البته همه کس میداندکه پرنس بیزمارك ازآن سیاست مداران مآل اندیش است و یك مقصود معین داردکه درچنین موقع باریکی با ایران روابط سیاسی نزدیکی پیدا کرده است یقیناً

یك مقصود مخصوصی دارد ومیداند این رابطه باایران برای دولت آلمان مفیدخواهد بود بیزمارك کسی نیست که بی‌جهت باین نوع مسائل توجه‌کند .

دولت آلمان را فقیر تر از آن میداند که بدون منافع سیاسی یك سفارتخانه پرخرجی درطهران ایجادکند بدون تردید انتظار دارد منافع زیادی از تأسیس آن برای دولت آلمان عاید خواهدگردید . هنوز عالم اروپا باهمیت این اقدام متوجه نشده است .

از این اقدام بیزمارك چنین استنباط میشودکه فعلا بین دولتین روس و آلمان حسن روابط سابق برقرارنیست بین دربار پطرزبورغ وبرلن روابط ظاهری برقراراست چون‌که قیصر ویلهلم (جد ویلهلم دوم) فراموش نکرده است‌که امپراطور فعلی روسیه (الکساندر سوم) خواهرزاده او میباشد بعلاوه مایل نیست درحیات او بین‌آلمان و روسیه جنگی واقع شود .

پیداست‌که عمراو نیزدارد بپایان میرسد (درسال ۱۸۸۸ درگذشت) معلوم است که روابط ولیعهد او (پدر ویلهلم دوم‌که بیش از چند ماه سلطنت‌نکرد) نیز در سر مسائل شخصی حسنه نیست بخصوص‌که عیال ولیعهد نیز دختر ملکهٔ ویکتوریا پادشاه انگلستان میباشد ومعروف است‌که این شاهزاده خانم نفوذ فوق‌العاده زیادی نسبت‌به شوهر خود دارد(۱) فقط محتاج بیك بهانهٔ مختصری است‌که جنگ عظیمی بین روس وآلمان برپا شود البته این بعداز مرگ قیصر ویلهلم اول خواهدبود واین قدرهاهم طول نخواهدکشید وقتیکه چنین جنگی شروع شد دولت آلمان از اطراف اسباب زحمت روسها را فراهم خواهد نمود خانات ترکستان را برعلیه روسهاتحریك‌خواهد کرد بایران مهمات جنگی خواهند داد وصاحب منصبان قابل خواهند فرستاد وبعید نیست چندفوج قشون هم بفرستند .

---

(۱) رجوع شود بمراسله لرد سالزبوری که درسال ۱۸۷۶ هنگام رفتن بکنفرانس استانبول ازبرلن بوزیر امور خارجه انگلیس مینویسد او نیز بنفوذ این خانم‌اشاره میکند، تاریخ زندگانی لرد سالزبوری جلد دوم این دو جلد کتاب در سال ۱۹۲۰ در لندن به طبع رسید .

علاوه براین‌ها نفع دولت آلمان دراین است‌که دولت ایران استقلال خود را نگاه دارد حالیه دولت‌آلمان جد دارد تجارت‌آن درایران رواج پیداکند ومصنوعات آن داخل مملکت ایران‌گردد .

پرنس بیزمارك امروزه برای نفع خود چه در موقع صلح وچه درموقع جنگ چنین نظر دارد که از زوال ایران جلوگیری کند حالیه هم که دولت ایران چنین دولتی را برای‌کمك دارد فرصت خوبی بدست آن افتاده است که میتواند در مقابل تجاوزات دولت امپراطوری روس باقوت قلب مقاومت‌کند .

نکته دیگری‌که فوق‌العاده قابل توجه میباشد این است‌که دولت روس یاهر دولتی‌که بخواهد دست تعدی بطرف ایران درازکند باید درنظر داشته باشد که ملت ایران یك ملت باروح وباشهامتی است.

دراین صفات درست مانند ملت فرانسه است‌کدام ملتی است از ملل اروپا جز ملت فرانسه‌که باآن همه مصائب ومحن وانقلابات‌که درقرن‌گذشته برای‌آن ملت‌پیش آمده تمام را تحمل نمود امروزه نیز درحال رشد ونمو وترقی و درحال حاضر دارای قدرت ونفوذ میباشد .

ملت بلادیدهٔ ایران نه یك باربلکه چندین‌بارگرفتار بلایای عظیم شده‌بحدیکه نزدیك بوده رشتهٔ حیاتش هم قطع شود باز چندی نگذشت که زنجیرهای اجانب را پاره‌کرده دور ریخته مجدداً بامجد وعظمت زندگی را ازسرگرفته دارای قدرت‌ونفوذ قابل ملاحظه شدند .

یکی از سیاستمداران ترك توجه مرا بیك موضوع مخصوص جلب نمود آن عبارت بود ازاختلاف بینی‌که بین روحیات دوملت ایران و ترك وجود دارد برای من توضیح میداد می‌گفت وقتیکه ترکها مغلوب می‌شوند ازآنجائی‌که خیلی مغرور هستند وسایر ملل را حقیر می‌شمارند حاضر نمی‌شوند درتحت تبعیت یك ملت دیگردرآیند ناچار می‌شوند ازآن مملکت مهاجرت‌کنند .

پس‌از اینکه یونان استقلال‌پیداکرد ترکهای مقیم‌یونان دارائی ومایملك‌خود را فروخته از آن مملکت مهاجرت نمودند همین عمل را امروزه در مملکت رومانی

و در باطوم انجام می‌دهند اما ایرانی‌ها چنین نیستند دارای آن روح نمی‌باشند هر قسمتی از مملکت ایران که به دست دیگران افتاد دیگر ایرانی ها از آنجا خارج نمی شوند . . .

مثلا امروزه در بادکوبه چقدر از سرمایه داران ایران و تجار ایران در آنجا باقی مانده ومشغول‌کار هستند وآن مملکت را آباد می‌کنند درحالیکه ایرانی‌هستند ولی تبعیت روس را قبول نموده اند این یك تفاوت روحی و اخلاقی بین ایران و ترك است . »

دراینجا مؤلف می‌نویسد : « درصورتی هم چنین باشد بازمن نمیتوانم خود را متقاعدکنم‌که ترکها به واسطهٔ داشتن این صفت برایرانی‌ها برتری دارند اگرچه‌نسبت به ترکها من نظر بدندارم وآنها راتمجید میکنم اما چنین تصور میکنم‌که ترکهادارای این روح نیستندکه بامحیط سازش‌کنند وبه‌آداب ورسوم‌آن‌آشناشوند این‌نشان میدهد که فاقد روح عملی هستند .

نژاد بومی‌آمریکا از جلو فاتحین خود عقب‌نشینی‌کرده بقدری دور میشوند که بکلی فراموش میگرددکه چنین ملتی وجود داشته است اما سکنهٔ متمدن‌آتن‌پس‌از آنکه مغلوب رومیها شدند باز در وطن اصلی‌خود باقی می‌مانند، دومرتبه ازحیث‌فضل ودانش برآنها برتری پیدا می‌کنند همین طور هم ایرانیها عمل کرده و اگر مغلوب روسها بشوند باز تحمل خواهند نمود .

خوشبختی در این جاست هرسالی که میگذرد به واسطهٔ پیشرفتهائی که در ایران می‌شود وموانعی‌که برای روسها ایجاد میشود ازعملی شدن نیت‌آنها جلوگیری می‌کند .

خطر واقعی ایران ازتجاوزات همسایهٔ شمالی چنین به‌نظر می‌آیدکه به‌وسیله حمله مستقیم وعلنی صورت نگیرد بلکه از دخالت های مزورانه درسرحدات وبطور آرام شروع شده به تدریج پیش خواهدآمد تا به داخله مملکت برسد .

البته جلوگیری ازیك چنین تجاوزاتی بی‌اندازه مشکل است چونکه این‌قبیل تجاوزات را طوری ماهرانه انجام می‌دهندکه ازجنگ وستیز علنی احتراز شود و در

ضمن دول اروپا نیز از انجام وپیشرفت آن اطلاعی پیدا نکنند .

شك نیست مادامیکه دولت روس با دولت انگلیس کشمکش دارد و یا با یك دولت اروپائی درحال جنگ است . در این صورت میتوان اطمینان داشت که ایران از تجاوزات روس مصون خواهد ماند آنهم باین امیدکه درآتیه سر فرصت ایران را خواهد بلعیدفعلا موضوع عثمانی وافغانستان مقدم‌است ودراین خیال است وقتیکه‌کار آنها را تمام‌کرد آنوقت نوبت ایران خواهد رسید .

درهرحال ممکن است دولت امپراطوری روس برای چندی هم دنیای اروپا را به واسطهٔ جنگجوئی خود بیك اردوی مسلح مبدل‌کند اما این وضع برای همیشه نخواهد بود بالاخره قوای‌اوصرف داخله‌آن خواهدگردید انقلابات داخلی‌آنرامشغول خواهد داشت اغتشاشات مملکت روسیه قوای‌آنراتحلیل خواهدبرد واین‌بیش‌آمدهای فعلی‌که در سر مسائل سرحدی افغان وروس بین انگلستان وروس روی داده میتوان تاحدی آن هارا به مرگ متمهدی سودانی نسبت دادکه عملیات نظامی دولت‌انگلیس درآنجاها خاتمه یافته است .

هنگامی‌که انگلیسها درآن نواحی‌گرفتار بودند روسها فرصت بدست آورده قلمرو خودشان را بدون سر وصدا تا پشت دروازهٔ هرات رسانیدند اگر چه فعلا در پیشرفتهای آن وقفهٔ حاصل شده است ولی این وقفه فقط برای چند صباحی است و دراین مدت هم راه روس بطرف هندوستان ممتد خواهد گردید پس از آن با فراغت خاطر به عملیات خود ادامه داده دراین بین ایالات ایران را نیزتصرف خواهد نمود.

این را هم باید علاوه‌کنم‌که من دراظهار این عقیده به‌هیچ وجه با پیشرفتهای دولت روس درآسیا مخالف نیستم واین را برای آن دولت یك نوع حق میدانم‌که‌از اراضی‌آسیا متصرف شود .

هرگاه انگلستان دارای‌این حق میباشد دولت امپراطوری روس چرا نبایداین حق را داشته باشد اما امروزه دیگر موقع‌آن رسیده است که این دوممملکت اروپائی به سیاست‌توسعهٔ اراضی خود درآسیا حدی قائل‌بشوند وآنچه‌که‌تاحال بدست‌آورده‌اند درترقی و آبادی آنها بکوشند این نکته هم بایدگفته شودکه یکی از عادات دیرینه

روسیه این است که آنچه در نظر گرفته است انجام دهد و به مقصود خود نایل آید ولو مورد ایراد دوستان نزدیك او بشود و در اجرای نقشهٔ خود توجهی به دوست و غیر دوست ندارد .

من شخصاً از روسها مهربانیهای زیاد دیده‌ام و نسبت به صفات پسندیده وشریف آنها احترام میگذارم .

این حس احترام من زیادتر میشود وقتی که مشاهده می‌شود دولت امپراطوری روسیه تقاضاهای یك ملت بزرگ را طرف توجه قرار بدهد بخواهد بخواهش های آنها گوش بدهد وآنها را آزاد بگذارد که باترقیات داخلی خود بپردازند البته این میل باطنی هردولتی میباید باشدکه برای حکم رانی بیك ملتی مقدر شده است خواه آن دولت بااصول دموکراسی حکومت کند یا با اصول سلطنتی، درعصر حاضرمردمان متمدن دنیا غیر ممکن است باسیاست خارجی دولت روس و اصول مکیا ویلیزم آن موافقت کنند .

ما ملت امریکا باهردو دولت ایران و روس دوستی صمیمانه داریم و باهردو دارای روابط حسنه هستیم مخصوصاً با دولت امپراطوری روس وآرزومندیم همه نوع اسباب ترقی وسعادت برای آن دولت فراهم گردد .

با ابراز یك چنین حسن نیت انتظار نداریم مشاهده کنیم دولت امپراطوری روس وسائل برهم زدن اسباب سعادت و ترقی یك ملتی مانند ملت ایران را که در تاریخ دنیا مقام ارجمندی را دارا می باشد فراهم آورد . صفحهٔ ۴۹۵ . خاتمه کتاب .

این بود قسمت های مهم مندرجات کتاب مستر بنجامین اولین وزیر مختار دول متحده امریکای شمالی که درسالهای ۱۸۸۲ تا سال ۱۸۸۵ میلادی در ایران مأموریت سیاسی داشته است .

این مرد سیاسی دنیای جدید یك رشته‌احساسات نیکی نسبت‌بایران وایرانیان داشته ودراغلب صفحات کتاب خود از ملت ایران تعریف و تمجید نموده است و از

منافع ملی آنها دفاع کرده است .

ایرانیان راقلباً دوست داشته عقب ماندگی ملت ایران را ازفساد اخلاق درباریان ایران میداند .

آنها را نسبت بایران علاقه‌مند معرفی نمی‌کند ودرهرجاکه از رجال درباری اسم میبرد آنها را ببدی یاد می‌کند .

باسیاست روس درایران دشمن بوده به نظر او سیاست انگلستان نسبت بایران ملایم است وآن سیاست بصلاح وخیر ایران است وتصور می‌نمود اتحاد بین ایران و انگلستان از تجاوزات دولت روس درایران جلوگیری خواهدکرد .

این است‌که به دولت انگلیس در بعضی از صفحات کتاب خود توصیه میکند که بادولت ایران صمیمانه متحد شود .

پادشاه (ناصرالدین‌شاه) ایران علاقه مخصوص باین وزیر مختار نشان داده است مخصوصاً هنگام ورود بایران تلگرافی اظهار مرحمت‌کرده و تأکید نموده زودتر خودرا به‌طهران رساند .

ممکن است یکی‌از وسایل نزدیکی ایران وانگلیس درسال ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۰ درنتیجه افکار همین وزیر مختار باشد .

کتاب این مرد خوش‌بین درسال ۱۸۸۷ در لندن بطبع رسید متعاقب آن یکی از شاگردان مکتب مکیاویلی یعنی سرهنری درومو ندولف بسمت وزیرمختار دولت انگلیس مأمور طهران شد و در پایتخت کشور شاهنشاهی مقیم گشت و آن رشته امتیازات‌کذائی را به دست آورد از آنجمله امتیاز بانك شاهنشاهی ایران ــ امتیاز معادن ایران ـامتیازکشتی رانی رودکارون ـ امتیازشوسه راه‌ها ـ امتیازانحصارتوتون و تنباکو .

سرهنری درومو ندولف شاهرا به لندن برد از شاه در لندن پذیرائی مجلل بعمل‌آمد .

این دوستی و اتحاد بین دولتین ایرال وانگلیس باکمال صمیمیت و صداقت از

جانب شهریار ایران تا اول سال ۱۸۹۲ برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری محکم و پایدار بود . تااینکه در سال مذکور در نتیجه تحریم تنباکو و توتون و بلوای مردم و تعطیل عمومی برای الغای امتیاز تنباکو بدوستی دولتین خلل وارد شد دیگر ایجاد روح صمیمیت و دوستی ممکن نشد تا بروز و ظهور مشروطیت در ایران که خود ، یك بلائی بود که باین کشور ستمدیده وارد کردند داستان آن به موقع خود بیاید.

فصل شصت و سوم

مسافرت پروفسور ادوارد برئون بایران

۱۸۸۷ - ۱۳۰۵

پروفسور ادواردگر انویل برئون ـ این شخص انگلیسی معروف است به ایران دوستی ـ پروفسور برئون برای دوستی با ملت ایران دشمن سرسخت دولت امپراطوری روس بوده ـ بعد از اتحاد دولتین روس وانگلیس ایران دوره های بس تاریك و خطرناکی راگذرانید ـ خدمات عمده پروفسور برئون بایران وایرانیان بیشتر در این ایام بوده ـ این دوره بیش از ده سال طول کشید ـ مسافرت یکساله پروفسور بایران ـ کتاب پروفسور موسوم به « یکسال درمیان‌ایرانیان » ـ در سال ۱۸۹۳ ـ ۱۳۱۰ برای اولین بار درلندن بطبع رسید ـ احساسات برئون درجنگ روس وعثمانی درسال ۱۸۷۷ ـ سفر برئون باستانبول ـ آموختن زبان ترکی ـ شیفته شدن به‌زبان شیرین‌فارسی ـ مسافرت‌برئون بایران از راه استانبول ، طرابوزان و ارض روم به تبریز ـ تماشای بناهای تاریخی تبریز ـ ارك وخاطرهٔ مرگ میرزا علی محمد باب ـ برئون درماه نوامبر ۱۸۸۷ وارد طهران می‌شود ـ مهمان حسن علیخان‌نواب ـ بیش‌از هرسیاح اروپائی از طهران صحبت میکند ـ از شاه وخانوادهٔ سلطنتی صحبت می‌کند ـ در

ضمن شمردن سوانح دوره ناصرالدین شاه بموضوعات باب اشاره میکند - در زمان توقف برئون درطهران ولیعهد از تبریز وظل السلطان از اصفهان به تهران می‌آیند - از عزل ظل السلطان صحبت می کند - ملاقات با حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله - برئون از ایوبخان صحبت می کند - توقف برئون درطهران ده هفته طول کشید - برئون دربیستم ماه فوریه ۱۸۸۸ وارداصفهان می‌شود - اولین کار برئون در اصفهان جستجوی دسته بابیها بود - صحبت او با بابیهای اصفهان - بهائیها - برئون در شیراز - مراودهٔ اوبابابیها - سه هفته درشیراز - برئون باآداب ورسوم ایرانی کاملا آشنا شده‌بود - درشیراز پذیرائی خوبی از او میشود - برئون فصل جداگانه‌برای‌آنها مینگارد - درشیراز روابط زیادی باآنهاداشته - برئون دریزد - شاهزاده اعتماد - الدوله حاکم یزد - حاکم میخواهد از حال برئون آگاه شود چکاره است - بابیهای یزد - برئون مهمان بابیهای یزد میشود - درمنزل آنها اقامت می کند - لیوتنان و اقان صاحب منصب نظامی انگلیس - ملاقات برئون با عندلیب مبلغ معروف بابیها دریزد - در مجلس تبلیغ بابیها - از زردشتی‌های یزد صحبت میکند - تحقیق احوال آنها - سه هفته توقف دریزد - برئون درماه جون ۱۸۸۸ بکرمان میرسد - درکرمان در باغچهٔ یکی از زردشتی‌ها منزل میکند - قریب دو ماه درکرمان بوده - در کرمان برئون دوستان زیاد پیداکرد - گوید درهیچ شهری‌این اندازه دوستان وآشنایان پیدا نکرده‌ام - می‌نویسد از صد نفر تجاوز می کرد - عقایدآنها را شرح می‌دهد - برئون درکرمان تریاکی میشود - خود شرح این گرفتاری را میدهد - برئون بلندن احضار میشود - درماه اوت ۱۸۸۸ عازم طهران می‌شود - در عرض راه کم‌کم تریاک را کم می کند - مسافرت برئون بجنوب ایران ۷ ماه طول می کشد - درماه سپتامبر در طهران بوده - درطهران بابیها جلسات متعددی داشتند - برئون ازراه ساری وبارفروش بانگلستان مراجعت می کند

پروفسور ادواردگرانویل برئون بیش از هرنویسنده ـ سیاح یا مورخ و یا دیپلومات اروپائی درمیان ایرانیان معروف است . پروفسور برئون خود یکبار بایران آمده و قریب بیك سال در میان ایرانیان بوده با هر دسته و طبقهٔ آشنائی پیدا کرده است .

علاقهٔکه پروفسور برئون درسالهای اول آشنائی خود با ایرانیان پیداکرده است راجع به موضوع باب است . شاید یگانه هدف او در مسافرت بایران دیدار و آشنائی او باپیروان باب بوده است.

از مطالعهکتاب او موسوم به « یکسال درمیان ایرانیان » دیده میشود بیش از هرمطلبی موضوع باب مورد تحقیق اوست .

برئون درسال ۱۸۸۷ مطابق ۱۳۰۵ هجری قمری بایران مسافرتکرد یکسال تمام درایران بوده به اصفهان ـ شیراز ـ یزد وکرمان سفرکرده و مدتی درآنجاها توقفکرده باخرد وبزرگ ایرانیباهرصنف وطبقه معاشرتکردهاست شرح ملاقاتهای خودرا دریككتابجمعآوری نمودهآنرا «یکسال درمیان ایرانیان» موسومکرده ودر سال ۱۸۹۳ مطابق سال ۱۳۱۰ هجری قمری درلندن بطبع رسانیده است .

درسال ۱۸۹۱ یعنی دوسال قبل از طبعکتاب یکسال در میان ایرانیان کتاب دیگری بطبع رسانیده بودآنهم راجع بایرانبوده ولی مطلبآن تماماً راجعبداستان یاحادثه باب(۱) بودهکه بنام « روایت یك سیاحکه برای توضیح داستان باب نوشته شده است منتشر شده بود .»

اینکتاب هم درنتیجهٔ مسافرتبرئون بایران بوده است. مؤلفآن عباسافندی پسر میرزاحسینعلی بهاءالله بوده .

باز درسال ۱۸۹۳ کتاب دیگری پروفسوربرئون درزبان انگلیسی بطبع رسانید آن نیز راجع بتاریخ باب است(۲)

---

[1] A traveller's Narrative . Written to illustrate the Episode of the Bab .

[2] the New History of the Bab .

این کتاب راکه نسبت می‌دهند میرزاحسین همدانی نوشته استپروفسور برئون آنرا درسال ۱۸۹۲ ترجمه‌کرده ودرسال ۱۸۹۳ بطبع رسانیده است .(۱)

درسال ۱۹۱۰ پروفسور برئون کتاب دیگری در تاریخ باب به طبع رسانید . این کتاب موسوم به « نقطة الکاف فی تاریخ البابیه تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی » است .

درهشت سال بعدیعنی درسال ۱۹۱۸ کتاب دیگری درتاریخ باب بطبع رسانیده که در ذیل اشاره میشود .

پروفسور برئون کتابهای چندی نیز درباب ایران به طبع رسانیده استکه تمام آنها را درایران خوب میشناسند ازآن قبیل است تاریخ ادبیات ایران درچهارجلد، تاریخ انقلاب ایران دریك‌جلد، تذکرةالشعراء دولت شاهی در دوجلد، تذکرةالاولیاء در دوجلد ، ترجمه وخلاصهٔ تاریخ طبرستان ابن اسفندیار یك جلد ـ ترجمهٔ چهار مقاله وکتابهای دیگر ورساله‌های زیاد(۲) .

چون‌کتاب‌های نقطةالکاف وتاریخ جدید وکتاب مطالعات درباب تاریخ مذهب باب که درسال ۱۹۱۸ درلندن بطبع رسیده استکمتر دردسترس ایرانیان است در این فصل مختصر اشارهٔ هم بآنها خواهد شد .

پروفسور برئون یکی‌ازآن سیاحانی‌استکه درسالهای اخیر سلطنت‌ناصرالدین شاه بایران سفرکرد وپس از مراجعت بلندن کتاب معروف خود را درسال ۱۸۹۳ در لندن بطبع رسانید . دراینجا مختصر اشاره باین‌کتاب خواهد شد.

درسالهائیکه ملت ایران‌گرفتارانقلاب‌بود واتحاد دولتین انگلیس وروس‌عرصه را برایرانیان تنگ‌کرده بود ، روسهای تزاری درمقابل سکوت دولت انگلیس‌انواع تعدی وتجاوز ـ نهب وغارت وکشتار ـ ظلم و ستم نسبت بایرانیان روا میداشتند فقط پروفسور برئون بودکه بواسطهٔ‌نوشتن مقالات ورسالهها وانتشارآنها درجراید ومحافل

---

(۱) دراین باب توضیح بیشتری خواهم داد .

(۲) به‌کتاب فهرست کتاب‌های ایران تألیف سرارنولد ویلسون مراجعه شود صفحهٔ ۳۰ تا صفحهٔ ۳۲ .

اروپا دنیارا به تعدیات دولتین روس وانگلیس درایران متوجه میکرد .

عمر اتحاد دولتین روس و انگلیس قریب به ده سال طول کشید در این مدت ملت ایران بدترین روزهای پرخوف ووحشت راگذرانید .

دراین ایام‌فقط پروفسور برئون‌بودکه ناله‌های مردم‌ایران را به‌گوش جهانیان می‌رسانید .

ملت ایران هیچ وقت زحمات و خدمات این‌مرد بزرگوار را فراموش نخواهد کرد . همیشه در خاطر ایرانیان دلسوزیهای او نسبت بایران باقی خواهد ماند.

پروفسور برئون درهفتم ماه فوریه ۱۸۶۲ درانگلستان(۱) بدنیا آمده درپنجم ژانویه ۱۹۲۷ درسن ۶۴ سالگی درگذشته است . زمانیکه بایران مسافرت کرد در حدود بیست وپنج سال داشته است .

اینك کتاب پروفسور برئون به نام « یکسال در میان ایرانیان » برئون در سال ۱۸۸۸ از ایران مراجعت نمود و سفرنامهٔ خود را در سال ۱۸۹۳ بطبع رسانید.

این‌کتاب بعد ازوفات او نیزیکبار درسال ۱۹۲۶ ویکبارهم درسال ۱۹۲۷ بطبع رسید وبرای این‌کتاب سردنیسون‌روس(۲) مقدمه نوشت و درآن شرح حال برئون را مختصراً بیان نمود .

درصفحه اول‌کتاب عکس پروفسور برئون را در سن جوانی نشان می‌دهد . با کلاه پوست و قبای ۳ چاکی و عبا ، در یك دست تسبیح و در دست دیگر کتاب و در حال ایستاده است. اگرانسان سابقه نداشته باشدنمی‌تواند باورکند صاحب این‌عکس ایرانی نیست .

سردنیسون روس‌که مختصری از تاریخ زندگانی او را مینویسد می‌گوید : « جنگ روس وعثمانی‌که در سال ۱۸۷۷ روی داد وفتوحات روسها در قلمرو دولت عثمانی ، دربرئون تأثیری زیادکرد و احساسات او راکه دراین موقع فقط ۱۶ سال داشت بسیار تحریك نمود و همین پیش‌آمد باعث شد که برئون در تمام ایام حیات

---

[1] Uley near dursley , England

[2] Sir E Denison Ross

خود همیشه احساساتش برله مللی بودکه نسبتاً ضعیف و درتحت فشار اقویا بودند .

هنگامیکه مطلع میشد عثمانیها در مقابل قشون روس شکست میخورند وآن ایستادگی مردانه درمقابل قشون روس وثبات قدمیکه عثمانیها ازخود نشان میدادند وآن نطقهای سراپا تزویر وخدعه‌که دستهٔ مخالف دولت عثمانی درمحافل انگلستان ایراد میکردند تمام اینها احساسات برئون‌را تحریك میکرد واو را حاضرمیکردحتی جان خود را هم دراین راه بدهد درصورتیکه ممکن بشود دولت عثمانی را از این گرفتاری نجات داد .

اهمیت موضوع دراین است‌که این احساسات پرشور این جوان شانزده ساله برای ملت عثمانی‌کاملا ازروی عاطفه صرف بوده و به هیچ وجه‌به مسائل دیگرارتباط نداشت .

هرگاه این پیش‌آمد درسالهای بعد روی میداد ممکن بودگفته شودکه از روی تعصب بوده چونکه درسالهای بعد برئون داخل درتحصیل زبان و مطالعهٔ تاریخ ملل عالم اسلامی شده بود بطورکلی نسبت به تمام آن ملل علاقهٔ خاص پیداکرده بود ولی دراین موقع ودراین سن نمیتوان عواطف حساس اورا به موضوع دیگری نسبت داد جز حس همدردی نسبت به ملل ضعیف ».

این پیش‌آمد برئون را به تحصیل زبان ترکی متوجه نمود و در سال ۱۸۸۲ مسافرتی باستانبول کرد وپس ازآن شیفتهٔ زبان شیرین فارسی شد وتاآخر عمر خود مفتون این زبان دلکش وشیرین شرقی شده بود.

در سال ۱۸۸۷ برای زیارت و دیدار وطن شعرای معروف دنیا یعنی ایران سفر کرد .

پروفسور برئون از راه استانبول و طرابوزان وارض روم وارد تبریز میشود و در این جا عدهٔ از آمریکائی ها وانگلیسیها ساکن بودند باتفاق آنها شهر تبریز و بناهای تاریخی آن را تماشا میکند موقعیکه ارك راتماشا می‌نمود داستان قتل میرزا علی محمد باب به خاطرش می‌آید در این قسمت ازسفرنامهٔ خود تاریخچهٔ مختصری از قیام او می‌نویسد و وعده می‌دهد که در فصل های آینده راجع به باب شرحهای

مفصلی خواهد نوشت .(۱)

پروفسور برون در اواخر نوامبر ۱۸۸۷ وارد طهران میشود و تا اوایل فوریه ۱۸۸۸ درطهران بوده قریب چهل روز و این مدت را در منزل نواب حسن علیخان مهمان بوده بقول خودش نصف این ایام را مشغول گردش وتماشا بوده است وباقی را برای فراگرفتن زبان فارسی وجمع‌کردن اطلاعات علمی و فلسفی بکار برده است و با میرزا اسدالله نامی‌که یکی از شاگردان مرحوم ملاهادی سبزواری بوده آشنا شده پیش ایشان کسب معلومات می نموده .(۲)

پروفسور برئون بیش از هرسیاح اروپائی درباب طهران صحبت می‌کند و یك شرح مفصلی درباب طهران می‌نویسد تمام دروازه‌ها وخیابانها وبناهای عمده ومساجد، کلیه را بادقت تمام معرفی می‌کند .

بادکتر لویوزان به‌دارالفنون می‌رود درمجلس حفظ الصحه حضورداشته مذاکرات آنها را نقل می‌کند پس از آنکه این موضوعات را تاصفحهٔ ۱۵۸ سفرنامهٔ خودشرح می‌دهد داخل در شرح حال شاه وخانوادهٔ سلطنتی می‌شود زندگانی ناصرالدین‌شاه‌را از سال اول سلطنت او بیان می‌کند دراینجا نیز بواسطهٔ شمردن سوانح ایام سلطنت ناصرالدین شاه به موضوع بابیها اشاره نموده اتفاقاتی‌که برای‌آنها دراین سنوات رخ داده است شرح می‌دهد(۳).

از جمله چیزهائی‌که در باب ناصرالدین شاه می‌نویسد یکی هم شرح علاقهٔ اوست نسبت به عزیزالسلطان‌که مقصود منیجه باشد ذکر می‌کند وپس از شرح حال او بشرح احوال پسران شاه میپردازد راجع به ظل السلطان اشاره‌کرده گوید تقریباً حکومت تمام‌جنوب مملکت ایران‌بااوست دراوایل فوریه ۱۸۸۸که برئون درطهران بوده ولیعهد ازتبریز وظل‌السلطان از اصفهان بپای‌تخت احضار می‌شوند وبدون‌اینکه کسی سابقه داشته باشد ظل‌السلطان از حکومت ایالات جنوب معزول می‌شود و تمام

---

(۱) سفرنامه برئون ص ٦٤

(۲) ایضاً صفحهٔ ۹۳

(۳) ایضاً ص۱۱۱

مؤسسات قشونی او منحل می‌گردد اسلحه ومهمات اوکه دراصفهان جمع آوری کرده بود به طهران حمل میشود .

برئون علاوه میکند این اتفاق در موقعی رخ دادکه از طرف دولت انگلستان برای خدمات ظل‌السلطان راجع به مساعدتهائی‌که به تجارت وعمال انگلستان نموده بود نشان مخصوصی‌فرستاده بودند درچنین موقعی ظل‌السلطان را معزول نمودندفقط حکومت شهر اصفهان برای او باقی ماند .

این شهر را هم بشاه‌گفته‌بودکه بهتراست بکسی دیگر واگذارشود شاه جواب داده بود البته از تو گرفته به جلال الدوله خواهم داد ولی شاه این تهدید خود را عملی نکرد .

پروفسور برون شرحی از ملاقات خود با حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله مینگارد و میگوید دراین ملاقات شاهزاده ازکتاب نصاب خود صحبت نمود(۱) این کتاب برای آموختن زبان انگلیسی نوشته شده یك جلد آنرا برای یادگار به من هدیه نمود من این یادگار شاهزاده را بسیار عزیز میدارم . چند شعری ازنصاب نقل می‌کند از آنجمله :

در مه دی جام می ده ای نگار ماهرو
کز شمیم آن دماغ عقل گردد مشك بو
حد سر استو نوز بینی لپ لب‌استوآی‌چشم
توث دندان ـ فوت پا و هند دست و فیس رو

شاهزاده در ضمن صحبت خود اظهارکرده‌گفت علاقهٔ زیادی به ملت انگلیس دارد وهمچنین بزبان انگلیسی، شاید این علاقه ایشان بدون دلیل هم نباشد چونکه سفارت انگلیس درزمان وزیرمختاری سرتایلور طامسن(۲) جان اورا از غضب‌شهریار ایران رهائی داد شرح‌آن این است شاه‌که برادرزادهٔ او است باو سخت غضب نموداو نیز فراراً خود را بسفارت‌انگلیس رسانید وخود راتحت حمایت وزیرمختار انگلیس

(۱) شاهزاده ازکتاب نصاب‌الصبیان ابونصرفراهی تقلیدکرده است .

[2] Sir Taylor Thomson

قرار داد و از طرف وزیر مختار نیز باو پناه داده شد طولی نکشید فراشهای شاهی رسیدند وشاهزاده راطلب‌کردند ولی وزیرمختار اورا تسلیم نکرد فراشها اصرارکرده گفتند بزور خواهیم برد وزیرمختار یك خطی رسم نمود وگفت هریك‌ازشماها ازاین خط تجاوزکند باگلوله او را خواهم زد پس از این اخطار دیگر متعرض فرهادمیرزا نشده مراجعت نمودند شاهزاده مدتها در سفارت انگلیس بود وزیر مختار درحق او خیلی مهربانی نمود و قبل از وقت غذای شاهزاده را می‌چشید مبادا شاهزاده را مسموم‌کنند شاهزاده درسفارت بود تااینکه غیظ وغضب شاه فرونشست و از تقصیر او درگذشت .

پروفسورگوید : « شاهزاده از من سؤال نمود از طهران بکجا خواهم سفرنمود درجواب‌گفتم به شیرازکه دارالعلم است قصد دارم چندی در آنجا مانده تحصیل کنم شاهزاده‌گفت عجب شیراز امروز دارالعلم نیست بلکه دارالفسق است .

یك وقتی شیراز دارالعلم بوداما نه حالا شاید پانصد سال قبل‌چنین بوده‌پروفسور گوید شاید دراین‌گفتار شاهزاده حق داشته باشد چونکه او شیراز را دوست‌نداشت و شیرازیها هم اورا دوست نداشتند شاهزاده والی فارس بود ولی درحکومت خود بسیار متعدی وخشن بود واهالی شیراز اورادوست نداشتند در وقت معزولی اوکه میخواست از شیراز حرکت‌کند بخوبی‌از اوبدرقه نکردند این‌کینه درقلب شاهزاده بودتااینکه مجدداً حاکم فارس شد وچهار سال حکومت او طول‌کشید .

دراین چهار سال هفتصد دست‌برید درصورتیکه این‌اشخاص تقصیرهای مختلف داشتند مثلا شخصی عارض شدکه الاغ اوگم شده بعد از چندی این حیوان جزوسایر الاغ های یك جوان خوردسال دیده شده بود حکم کرد جوان را حاضرکرده دستش را قطع کنند طفل فریاد درآورده گفت من تقصیر ندارم و دزدی هم نکرده‌ام این الاغ خود داخل الاغهای من شده است ولی کسی گوش باین فریاد ها نداده دست او را بریدند در صورتی که می‌گفت من صاحب این حیوان را نشناختم‌که باو ردکنم.

برئون باعزالدوله‌برادرشاه نیزملاقات نموده شرح مختصری ازاو می‌نگارد(۱).

---

(۱) سفرنامه برئون ص ۱۱۸ .

برئون می‌نویسد : « درمنزل نواب حسنعلی خان با عدهٔ از افغانها که کسان ایوبخان بودند آشنا شدم ایوبخان قرار است از راه بغداد به هندوستان فرستاده شود وترتیب کارهای آنها با نواب است که آنهارا حرکت بدهد ایوبخان را در راوال‌پندی(۱) درهندوستان مسکن‌خواهند داد(۲).

پروفسور برئون پس ازده هفته درطهران عازم اصفهان می‌شود دربیستم فوریه باصفهان میرسد درجلفا منزل میکند خیلی سعی داشت با بابیهای اصفهان آشنا شده باآنها مراوده‌کند پس از یك‌هفته موفق می‌شود به وسیلهٔ دونفر دلال باآنها رابطه‌پیدا کند وبه‌آنهامیگوید من مخصوصاً برای دیدن بابیها بایران‌آمده‌ام واز وقتیکه‌بایران وارد شده‌ام درجستجوی‌آنها هستم (ص۲۲۴) .

پروفسور برئون دراین قسمت کتاب خود داخل درموضوع بابیها شده شرحی ازآنها مینگارد و تاریخ رفتن‌آنها را از تهران ببغداد وبعدازبغداد باستانبول و بعد از چهار ماه توقف در استانبول عزیمت آنها را بشهر آدریانوپل (ادرنه) درآنجا در نتیجه ادعای میرزا حسین علی معروف به‌بهاءالله جنگ دوبرادر وپیروان آنها شروع میشود بعد فرستادن بهاءالله به عکا و صبح ازل را به‌جزیرهٔ قبرس که درآنجا ازطرف دولت انگلیس وظیفه ومقرری درحق‌آنها برقرارمی‌شود تامرگ بهاءالله درسال ۱۸۹۲ وگذارشات دیگرآنها همه را یکان یکان شرح می‌دهد . (ص۲۲۷)(۳)

پروفسور برئون دراصفهان با بهائیها هم رابطهٔ نزدیکی پیدا میکند کتابهای آن ها راگرفته مطالعه می‌کند به زیارت قبور شهداء آنهاکه در قبرستان تخته فولاد بوده میرود باآنها فوق‌العاده‌گرم می‌گیرد از آنها سفارشنامهٔ مخصوصی برای‌بهائیهای آباده وشیراز میگیرد وباو میگویند حال پس از این بهرکجای ایران مسافرت‌کنی بهائیها منتظر شما خواهند بود .

---

[1] Rawal Pindy

(۲) سفرنامه برئون ص ۱۲۳ .

(۳) درکتاب لردکرزن‌که درباب ایران نوشته‌است بوظیفهٔ‌که ازطرف دولت انگلیس به صبح ازل وپیروان او داده می‌شد اشاره می‌کند جلداول ص ٤۹۹ .

برئون قریب دوهفته دراصفهان بوده وازآنجا عازم شیراز میشود درراه خرابه‌های شهرپازارگاد وقبرکورش وتخت جمشید راتماشاکرده به‌شیراز میرسد و درمنزل نواب برادر حسنعلی خان نواب منزل میکند. وسه هفته درشیراز توقف میکند دراین مدت باهرطبقه آشنائی پیداکرده بود باآنها محشور ومخصوصاً بابابیها .

برئون تابه شیرازبرسددرست حالات ورفتار ایرانی را شناخته بود حال دیگر بخوبی میتوانست باهرطبقه آمیزش کند خودگوید من درشیراز مشغولیات وتفریحات زیاد داشتم وبه مهمانیهای زیاد رفتم هرگاه بخواهم تمام آنها را شرح بدهم ممکن نخواهد بود. (ص۳۲۴)

پروفسور برئون در سفرنامهٔ خود فصل جداگانهٔ از روابط خود با بابی های شیراز می نویسد ولی آنهارا اسم نمی‌برد بهریك اسم عاریه می‌دهدکه شناخته نشوند.

قبل از اینکه برئون به شیرازبرسد بابیهای اصفهان بشیراز نوشته اورا معرفی نموده‌بودند دراینجا دیگر شناختن آنها برای برئون زحمتی نداشت .

برئون درشیرازبکتاب موسوم‌به مدنیت‌که دربمبئی بطبع رسیده بود وهم‌چنین به‌کتاب اقدس آنها آشنا می‌شود باوسفارش می‌کنند این کتاب ها را بدقت مطالعه کند هرگاه بمشکلات برخوردازآنها سؤال‌کند برئون درشیراز نسبت به بابیها بقدری علاقه نشان داده‌بودکه خوداوهم معروف به‌بابی شده‌بود .

پروفسور برئون درشیراز مجالس زیادی بابابیها داشته مخصوصاً دریك مجلسی که مباحثات مفصلی‌بین او وبابیها شده است برئون‌تمام جزئیات صحبت‌های‌آن‌مجالس را درسفرنامهٔ خود ضبط نموده است وراجع باین مجالس و اشخاصیکه ملاقات نموده وصحبت هائی‌که باآنها داشته‌گوید من‌ازتوقف خود درشیراز درمحیطی‌که بودم‌نهایت رضایت را داشته فوق‌العاده خوشنود هستم(ص۳۷۰)

مطالعه این قسمت‌های سفرنامهٔ برئون روحیات اشخاص‌آن دوره را خوب‌نشان می‌دهد و بخاطر انسان می‌آورد چگونه مردم را به مسائل مذهبی مشغول نموده و آن‌ها را درسر این موضوعات معطل‌کرده‌بودند گوئی فکر دیگری در میان طبقات مردم جز مباحثات مذهبی نبوده هیچ بلائی‌برای یك ملتی بالاتر از این نمیشودکه‌در

میان آن ملت اختلافات مذهبی بروز کنداین اختلافات روزبروز شدیدترشده بالاخره رشتهٔ ملیت آنرا قطع خواهد نمود مگر اینکه از طریق علم ودانش درجهٔ معلومات آنها بالا رود .

این نوع اختلافات مذهبی همیشه درایران بوده نه درایران بلکه درمیان تمام ملل عالم نیز بوده است اما کمتر دیده شده است که محرك اصلی آنها اجانب باشند غالباً درایران سیاست مداران نفع پرست به تولیداین نوع اختلافات مذهبی مساعدت نموده ویا اینکه خود باعث ایجاد آنها میشدند .

اما بروز وظهور آنها درزمانهائی بوده که دست اجانب از مملکت ایران کوتاه بوده است ولی درقرن گذشته ودرقرن حاضر این اختلافات مذهبی خالی از تحریکات اجانب نبوده است(۱) .

من این مسئله را هرگز نمیتوانم درك کنم چگونه می‌شود درمیان یك ملتی یك پیغمبری ظاهر شود یك عده بر او بگروند عدهٔ دیگر برعلیه او قیام کنند مانند سایر پیغمبران اعصار گذشته آنها را ذلیل واسیر بالاخره دسته مخالف موفق شده آنها را بکشند جوش وخروش آنها را ساکت کنند آنوقت یك دولت خارجی دلسوزی کرده جانشین وپیروان اورا جمع‌آوری نموده دریك محل آنهارا مسکن بدهد وبرای آنها مقرری و وظیفه برقرار کند ومرتب برساند که آنها درمانده نشوند من این قسمت را نمی‌توانم بفهمم .

تنها میرزا علی محمد باب نبود که باسم امام زمان ظهور کرد حاجی محمد کریمخان هم ادعا نمود آقاخان محلاتی‌هم ادعای امامت کرد ازافغانستان هم امام‌زمان ظهورکرده بایران حمله نمود ، درمیان تراکمه نیز دراین اوقات امام زمان پیدا شد وتمام اینها هم وقتیکه باحوال آنها آشنا شوید دیده می‌شودکه در سالهائی بوده که سیاست خارجی درظهورآنها بیشتر دخالت داشته است .

پروفسور برئون دراوایل ماههای ۱۸۸۸ در یزد بوده می‌نویسد بمحض ورودبه

---

(۱)ظهور مشروطیت تا حدی باین اختلافات تخفیف داده چونکه موضوع مشروطیت خود مهمترین عامل ایجاد نفاق وتفرقه وهرج ومرج بود داستان‌آن بیاید .

یزد شاهزاده اعتمادالدوله حاکم شهر دستور زردشتیان ساکن یزد را فرستاده بود از حال من تحقیق‌کند من چه‌کسی هستم واز چه ملتی میباشم و برای چه‌کاری به یزد آمده ام هرگاه شخص معروفی باشم از من پذیرائی‌کند میگوید جواب دادم من تبعهٔ انگلیس هستم فقط مسافرم برای تفریح مسافرت می‌کنم و مایلم زبان فارسی را یاد بگیرم وشخص معروفی هم نمی‌باشم مقام ودرجه‌هم ندارم می‌نویسد دستور در جواب من‌گفت دراین صورت چه لزومی داشت این دشت ها را طی نموده به یزد مسافرت کنی زبان فارسی‌را درطهران ـ اصفهان وشیرازبه سهولت می‌توانستی بیاموزی دیگر لازم نبود این همه زحمت را برای یادگرفتن زبان فارسی تحمل بکنی .

می‌گوید جواب دادم ـ علاوه بریاد گرفتن زبان قصد داشتم شهرهای معروف شمارا هم دیده باشم بعلاوه مایل هستم ازآئین مذهب زردشت نیز مطلع باشم وآنچه که من حس می‌کنم شماهم یکی از رؤساء مذهبی زردشت هستید می‌گوید بازدستور قبول نکرد در سؤال خود اصرار نموده‌گفت باهمه تفصیل هیچ لازم‌نبود زحمت سفر را برخود هموار کرده این همه راه طی‌کنید بدون تردید باید مقصودی دیگر داشته باشید خیلی ممنون می‌شوم اگر مقصود خود را بمن اظهارکنید .

برئون گوید باو اطمینان دادم‌که قصد دیگر ندارم جزدیدن و سیاحت نمودن علاوه می‌کند درآخر صحبت خود از اوپرسیدم آیا باورکردکه نیت دیگری ازآمدن به یزد هرگزنداشتم باکمال سادگی جواب داد خیر باور نکردم دزاین بین‌گبر دیگر وارد شد وخود را اردشیرمهربان معرفی نمود زبان انگلیسی را حرف می‌زد ودرشهر بمبئی‌آنرا یادگرفته‌بود پس ازقدری صحبت هردو رفتند (ص۳۹۸)

پروفسور یك عده مراسلات همراه داشته‌که اورا به بابیهای یزد معرفی نموده بودند بعلاوه از شیراز نیز برای حضرات از مسافرت برئون اطلاع داده‌بودند بمحض ورود ایشان به یزد یك عده بیست نفری منتظر ورود اوبودند با ایشان ملاقات نموده به منزل آنها رفته است .

روزدیگراردشیر مهربان دونفر از زردشتی‌ها را فرستاده به پروفسور اطلاع میدهدکه باغچه او برای منزل پروفسور حاضر است ومیل دارد در آنجا منزل‌کند

برئون در این باب می‌نویسد یك ماه قبل یکی از صاحب منصبان قشون انگلیس در این باغچه مدتها منزل‌کرده بود این صاحب منصب لیوتنان واقان بود(۱)که از بندر لنگه واقعه درخلیج فارس حرکت نموده ازکویر نمك به دامغان یا شاهرود رفته بود و دراین مسافرت چندی هم دریزد توقف نموده است .

برئون‌گوید من به میل این دعوت را قبول نمودم چونکه باین وسیله بهتر می‌توانستم ازحال زردشتی های یزد اطلاع حاصل‌کنم (ص۴۰۰)

برئون دریزد با بابیها روابط نزدیك پیدامی‌کند عندلیب نیز که یکی‌ازمبلغین معروف بابیها بوده دراین موقع دریزد بوده بااو محشور می‌شود وباآنها مجالس‌زیاد داشته شب وروز باآنها مباحثه می‌کرد .

پروفسور برئون از زردشتی‌های یزد نیزصحبت می‌کند می‌نوبسد دریزد ازهفت الی ده هزار نفر زردشتی ساکن است شغل این‌ها یاتجارت است یا زراعت آنچه که من از رفتار وحالات و اخلاق آنها مشاهده نمودم تمام مردمان امین ـ درست کار و جدی هستند اگرچه فعلا چندان صدمه بآنها نمی‌رسد ولی قبلا فوق العاده در تحت فشار و اذیت مسلمانان بودند آنها را مانند مردمان بت‌پرست میدانند زردشتی ها در نظر مسلمانها بدتر از یهود .و مسیحی هستند و آنها را مجبور نموده‌اندکه لباس زرد بپوشند که از دور شناخته شوند وبه آنها اجازه نمی‌دهند جوراب پاکنند ویا آنکه عمامه شان را مانند سایرین درست بپیچند ، و مجاز نیستند اسب سوار شوند مگر الاغ هرگاه در راه به یك مسلمانی مصادف شوند ناچارند فوری پیاده شوند . (ص۴۰۵)(۲).

تحقیقات پروفسور برئون درباره زردشتی های یزد خیلی مفصل است از آداب

---

[1] Lieutenant H . B . Vaughan . P . 400

(۲) پروفسور برئون در اینجا داخل سیاست شده شرحی می‌نویسد وقتیکه بلندن مراجعت میکند به وزارت خارجه انگلستان رفته راجع بزردشتی‌های یزد صحبت‌کرده است بصفحهٔ ٤٢٧ کتاب مراجعه شود .

ورسوم ومذهب وزبان وآئین آنها شرح مبسوطی می‌نویسد و از کتب خطی به‌زبانهای پهلوی وزندکه در معابدیزد موجود بوده سخن میراند وشرح این تحقیقات قریب سی صفحه از سفرنامهٔ اورا اشغال نموده است . (صفحهٔ ۴۰۰ الی ۴۳۰)

پروفسور برئون قریب سه هفته دریزد توقف نمود در این مدت مشغولیت عمدهٔ او مباحثه با بابیها بوده‌بعضی ازاین مباحثات را درسفرنامهٔ خود می‌نگارد پس ازسه هفته توقف دریزد عازم‌کرمان می‌شود وخاطره‌های خوبی ازیزد همراه می‌برد دراوایل ماه جون ۱۸۸۸ بکرمان میرسد عدهٔ تمنی می‌کنند در منزل یکی از آنها منزل‌کند بالاخره درباغچه‌یکی از زردشتی‌هامنزل می‌کند قریب دوماه درکرمان بوده سوانحی که برایشان گذشته درسفرنامه ایشان مندرج است و خواندنی است خود دراین باب چنین می‌نگارد (ص۴۷۵) .

درهیچ شهری از شهرهای ایران که من بآنجاها سفرنموده‌ام جز درشهرکرمان این اندازه ها دوست وآشنا پیدانکرده‌ام این دوستان وآشنایان من از هرطبقه‌بودند چه متقی چه غیر متقی وقتیکه اسامی این اشخاص راکه برمن وارد شده بودند یامن برآنها وارد شده بودم صورت گرفتم عدهٔ آنها تقریباً یکصدنفر می‌شدند درمیان این عده ازهر درجه ومقامی پیدا می‌شدند از شاهزاده حکمران‌کرمان تاگدا و درویش و همچنین ازهر دین و آئین و از هرملت وطایفه مانند بلوچ ـ هند و زردشتی و شیعه مذهب ـ سنی ـ شیخی ـ صوفی ـ بابی‌که عبارت ازبهائی وازلی باشد از دراویش و قلندران‌که بهیچ طریق پابند نبودند .

البته حال یك جوان خارجی درمیان چنین جمعی پرمعلوم است برئون درمیان اینها دوماه تمام زیست نمود از جمله عادت‌هائی‌که باو تعلیم شد کشیدن تریاك بود حضرات دست این جوان انگلیسی را به تریاك بندکردند و بقول خودش اسیر تریاك شد ودربندآن‌گرفتارآمد وتا درایران بود نتوانست‌گریبان خود را ازچنگال آن سم مهلك رها کند .

می‌گوید فقط اندك اراده باقی مانده بودکه توانستم به نیروی آن خودم را

از اسارت تریاك آزادکنم .(۱)

پروفسور برئون وقایع واتفاقات وملاقات‌های خودرا درکرمان روز بروزنوشته است اگرکسی فرصت پیداکرده آنها را بخواند بی‌اندازه دل‌چسب است بااینکه‌برای ما تازگی ندارد و همه ماها باآنها آشنا هستیم بااین حال وقتیکه صفات طبقات ملت مخصوصاً صفات اخلاقی وروحی آن عده‌که اطراف برئون را درکرمان گرفته بودند باقلم یك چنین شخص حساس نوشته شده باشد مطالعه کنیم حکم آینهٔ را خواهد داشت‌که در آن هیکل خود را تماشا می‌کنیم پروفسور برئون روحیات واخلاق مارا دراین قسمت از سفرنامه خود آنطوری‌که درآن دوره براو جلوه نموده بخوبی مجسم کرده است .

یکی از علایم انحطاط یك ملتی‌این است‌که مباحثات مذهبی درمیان‌آن ملت روز بروز شدت کند شعب مذهبی درمیان آن زیاد شود اختلافات دینی بین‌آنها روز بروز شدیدترگردد نقل مجلس آنها جز موضوعات مذهبی مباحث دیگر نباشد برای یك ملتی بالاتر از بلای درد دین دردی نیست درهر دوره که اختلافات مذهبی پیدا شده مؤسس اصلی‌آنها مردان غدار سیاسی‌بودند بقدری‌که اختلافات مذهبی یك ملت را ضعیف می‌کند موضوعات دیگر ضعیف نمی‌کند ممکن است اختلافات دیگر را درمیان ملتی عقلای آن ملت رفع‌کنند ولی‌اختلافات مذهبی را جزخونریزی وکشت وکشتار چیز دیگری رفع نمی‌کند دراین نوع اختلافات دیگرکسی‌گوش بصلاحدید بزرگان ـ به پند واندرز عقلا نمی‌دهد در این مواقع اذهان مردم مسموم شده است تعصب وجهالت چشم وعقل و هوش ملت متعصب را نابینا می‌کند هرکس این فتنه را درایران برانگیخت دانسته وفهمیده بودچه می‌کند تاخرد وبزرگ ملت ایران‌نفهمند به تحریك چه‌کسانی‌این‌فتنه‌ها درایران پیداشده محال‌است‌این‌بلایا ازمیان ملت‌ایران برخیزد حال برعهدهٔ محققین ودانشمندان است که حقیقت موضوع را بدقت تحقیق وکنجکاوی‌نموده قضایارا برای ملت ایران روشن‌کنند ومعلوم‌کنندچه‌کسانی دراواسط

---

(۱) من خود اورا در سال ۱۹۱۳ درلندن ملاقات کردم دیدم هنوز اثرات آن در وجنات پروفسور باقی بود .

قرن سیزدهم هجری درکربلا و نجف پیداشدند وچگونه عدهٔ از شیادان درجه اول را که درلباس زهد وتقوی بودند بیازی گرفته وچگونه بوسیلهٔ آنها درجنوب ایران به مقدمات ظهور امام زمان پرداخته وبعدها چه نیرنگ‌هائی بکاربردند .(۱)

پروفسور برئون درهرجاکه وارد میشد موضوع صحبت فقط موضوع مذهبی بوده مخصوصاً صحبت ازهمه‌جادور زده‌به موضوع بابی وبهائی میرسید ومباحثات دراطراف آن‌ها شروع می‌گردید .

پروفسور برئون بقدری درکرمان مشغول بابیها وبهائی‌ها و دراویش و قلندران شده بودکه مایل نبود باین زودی‌ها ازکرمان خارج شود وتریاك طوری اورا به‌امور دنیوی بیعلاقه نموده بودکه هرچه تلگرافات از انگلستان میرسید حرکت‌کند دراو مؤثر نبوده شبها تانزدیك‌های صبح‌باحضرات مشغول صحبت ومباحثه بوده وگاهگاهی هم دراوقات معین بکشیدن‌تریاك دماغی ترمیکرد بعد هریك از حضار بگوشهٔ خزیده بخواب میرفتند برئون نیزحضرات را در آن حال‌گذاشته بالای بام رفته زیر آسمان پرستارهٔ کرمان استراحت مینمود .

بالاخره تلگرافات متعدد درلندن برئون را از کرمان کند و حرکت داد در صورتیکه مایل بود قبلا به بغداد رفته از آنجا به عکا برود بعد از آنجا بانگلستان برود ولی اصرار زیادکه تلگرافی برای حرکت او مخابره می‌شد اورا مجبور کرد با اسبان چاپاری از راه تهران حرکت‌کند و دراواخر ماه اوت براه افتاد در راه به مرور تریاك راکم می‌کرد تاخود را به ساحل بحرخزر رسانید در آنجا دیگر بکلی تریاك را ترك نموده بود .

برئون از راه یزد ـ کاشان ـ قم بطهران رسید این مسافرت ایشان بجنوب‌ایران قریب هفت ماه طول‌کشید و دراوایل سپتامبر ۱۸۸۸ درطهران بود در این‌جا نیز دو هفته توقف‌کرد دراین مدت با بابیهای طهران نیزآمیزش نموده بعد از راه ساری و

---

(۱) درجای خود به وجوه وقفی‌که برای مجتهدان‌کربلا و نجف تخصیص داده شده واختیارآن به سفارت انگلیس درطهران داده شده‌که هرساله یادراوقاتیکه‌لازم‌باشد درآن دو محل نامبرده تقسیم شود اشاره خواهم نمود .

بارفروش حرکت نموده بانگلستان مراجعت کرد.

اگرچه مسافرت پروفسور برئون بایران وتوقف او یکسال درایران طوری که ظاهر امر نشان میدهد هیچ نوع جنبهٔ سیاسی نداشته وخود او نیز ازطرفداران جدی ایران و دوست ملت ایران به شمار است فقط اشارهٔکه به مسافرت او شده مربوط به اهمیت کتاب سفرنامهٔ اوستکه اوضاع واحوال وافکار مردم اواخر سلطنت ناصرالدین شاه را معرفی می‌کند و بطور کلی از جنبش محرمانه پیروان باب و بهاءالله اطلاعات بدست می‌دهد و پیداست در این تاریخ با چه شوق و ذوقی مبلغین بهائی مشغول کار بودند .

پروفسور برئون جدی داشت آنها را پیداکند وباآنها رفت وآمد داشته باشد و ازحال آنها اطلاع پیداکند .

پس ازاینکه از ایران رفت یك سفرهم به عکا نمود و به جزیرهٔ قبرس رفت با صبح ازل وبهاءالله هردو ملاقات نمود بعدها نیز دنباله این موضوع راگرفته کتاب‌های چندی درباب تاریخ آنها نوشت ودرسال ۱۹۱۰ مطابق ۱۳۲۸ کتاب نقطة‌الکاف میرزا جانی را درکتابخانه ملی پاریس‌که یگانه نسخهٔ منحصر بفرد بود اتفاقاً بدست آورد و آنرا با یك مقدمهٔکه به نفع ازلی‌ها وبه ضرر بهائی ها بود انتشار داد و این‌کتاب غوغائی در میان پیروان بهاءالله برپانمودکه هنوز هم سر وصدای آن نخوابیده‌است .

آنچه‌که درضمن مطالعات استنباط نموده ام نویسندگان انگلیسی علاقهٔ زیاد به میرزا یحیی صبح ازل نشان داده همهٔ آنها او را جانشین حقیقی میرزا علی محمد باب معرفی‌کرده‌اند حتی این اندازه‌هاهم دلسوزی شده استکه ازطرف دولت انگلیس درحق آنها مقرری برقرار شده است(۱) اما بهائیها را در تحت نفوذ دولت تزاری معرفی نموده‌اند تا دولت امپراطوری روس برقرار بود آنها را جاسوسان آن دولت می‌دانستند(۲) .

---

(۱) کتاب لردکرزن جلد اول ص ٤۹۹ .

(۲) کتاب والنتاین چیرول ص ۱۲۵

The middle Eastern Question By Valentine Chirol 1903 .

کتاب پروفسور برئون که موسوم به یکسال درمیان ایرانیان است یکی از آن کتبی است که بدون تردید یك روزی بزبان فارسی ترجمه خواهد شد ویقین می‌دانم ملت ایران از مطالعه‌آن استفادهٔ خوبی حاصل خواهدنمود به بسیاری از نکات‌باریك پی خواهند برد .

این کتاب سفرنامه نیست بلکه مجموعهٔ است از مسائل و بحث های فلسفی و مذهبی وبحث دراحوال روحی ایرانی وساختمان دماغی‌آن ملت‌است که چگونه برای قبول نمودن افکار خشك وسفسطه‌آمیز مدعیان شرقی‌آماده است .

یك نکتهٔ مهمی که دراین مسافرت ازپروفسور برئون دیده می‌شود آن عبارت از آمیزش پروفسور باطبقهٔ سوم ایرانی بوده کمتر باطبقات اول و دوم سروکاری داشته است درهرجای‌کتاب دیده میشودکه رفت و آمد ایشان بااستاد اکبر نخودبریز یا با استاد حسن یا با استادکریم بوده برئون در این مدت تمام آن جنبه های مخصوص انگلیسی را کنار گذاشته پاك ایرانی ـ درویش وقلندر و لاابالی شده است مخصوصاً درکرمان تمام‌آثار وعلایم‌تمدن غربی راکنارگذاشته به عادت و رسم ـ رفتار وگفتار شرقی خوگرفته است استعمال افیون که یکی از عادات ناپسند شرقی است حتی در میان‌ایرانی‌ها هم معتادین‌آنرا حقیرمی‌شمارند پروفسور برئون‌ازاستعمال‌آن روگردان نبوده و بکشیدن آن عادت‌کرد تا درایران بود باحقهٔ بافور مأنوس بود و ازخودجدا نمی‌کرد .

نکتهٔ دیگر که قابل ملاحظه وتوجه می‌باشد دفاع از حقوق میرزا یحیی صبح ازل وایراد میرزا حسینعلی بهاءالله است یعنی درتمام مندرجات کتب پروفسور برئون که دراین موضوع نوشته است دیده میشود که بایك دست سعی داشته صبح ازل رابالا برده بادست دیگر می کوشد که بهاءالله را پائین بیاورد این قسمت را من نتوانستم تمیز بدهم مقصود چه بوده از صبح ازل برای اینکه‌از دولت انگلیس مقرری دریافت مینمود دفاع مینموده ویا اینکه میرزا حسینعلی‌بهاءالله ازطرف روسها حمایت میشد منفور اوبود درهرحال این‌نکته برای نگارنده مجهول است .

پروفسور برئون در سال ۱۸۸۸ از مسافرت خود بایران مراجعت نمود اولین

کتاب خود را در باب باب در سال ۱۸۹۱ میلادی بطبع رسانید .

این کتاب موسوم بود به « داستان سیاح که برای روشن شدن تاریخ باب نوشته شده است ».

این داستان را عباس افندی پسر میرزا حسینعلی بهاءالله نوشته و برئون آنرا ترجمه کرده است و دوزبان فارسی وانگلیسی طبع شد.(۱۸۹۱) .

در سال ۱۸۹۲ برئون کتاب تاریخ جدید را ترجمه کرد و سال بعد آن را به طبع رسانید .

مؤلف این کتاب را میرزاحسین همدانی معرفی می کند درصورتیکه دیگران را هم شریك در نوشتن این تاریخ درمقدمه اسم می برد .

مقدمهٔ که پروفسور برئون بکتاب تاریخ جدید نوشته است قریب به پنجاه ودو صفحه است دراین مقدمه اصل موضوع تألیف این تاریخ ومؤلف آن وتوضیحات دیگر را شرح می‌دهد ، دراینجا باید مختصر اشاره برای روشن شدن مطلب ازآن مقدمه ترجمه کرد .

در اول مقدمه تعریف و توصیف از پیغمبر جوان شیراز میرزا علی محمد است ومیگوید قریب پنجاه سال است از پیدایش او میگذرد در این مدت باظلم و تعدی سلسلهٔ قاجار و مذهب اسلام در ایران ، پیروان او امروز (۱۸۹۳) بیك میلیون نفر بالغ میشود .

می‌گوید اگرچه لرد کرزن در کتاب خود عدهٔ آنها را به پانصد هزار نفر تخمین میزند ولی من با اشخاص صلاحیت دار صحبت کرده‌ام عده آنها قریب بیك میلیون نفر است .

برئون تصور میکرد تاریخ جدید میرزا حسین همدانی یگانه تاریخ معتبری است از تاریخ ظهور باب که تاحال نوشته شده است میگوید خوشبختانه اطلاع پیدا کردم که بین تاریخهای ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ یك دپلومات فرانسوی موسوم به کونت ــ دگوبینو(۱) درطهران مأموریت داشت او علاقمند بود به مطالعه مذهب باب و تاریخ

---

[۱] Conte de Gobineau .

وتعلیمات باب وکتابی نوشت موسوم به مذاهب وافکار فلسفی در آسیای مرکزی(۱) .

این مرد محقق فرانسوی کتابهای تاریخی ومذهبی بابی هارا جمع کرده همراه بفرانسه برد و پس از مرگ او کتابخانهٔ او را در سال ۱۸۸۴ کتابخانهٔ ملی فرانسه خریداری کرد .

جزو این کتابها دوجلد کتاب تاریخ از تألیفات حاجی میرزا جانی درمیان آنها بود یکی بشماره ۱/۰۷۰ دیگری بشمارهٔ ۱۰۷۱ اولی شامل یك ثلث دومی تمام کتاب تاریخ حاجی میرزاجانی کاشانی .

برئون گوید این کتاب ذیقیمت میرزاجانی کاشانی تاآنجائیکه من اطلاع دارم نسخهٔ دیگری درتمام آسیا واروپا وجود ندارد هرگاه کنت گوبینو این کتاب را برای خاطر علم بدست نیاورده بود غیرممکن بود تاریخ صحیح باب را باجزئیات آن دیگر بدست آورد .

هنگامیکه برئون تاریخ میرزا جانی کاشانی را بدست آورد از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید ولی درضمن تاریخ میرزا حسین همدانی را ترجمه کرده بود وقرار چاپ آن را هم داده بود و متن کتاب در زبان انگلیسی به چاپ رسیده بود وقتیکه تاریخ میرزاجانی را بدست آورد فهمیدکه تاریخ میرزاحسین ساختگی است خیلی مطالب تحریف شده است تارخ حقیقی باب همان است که میرزا جانی کاشانی نوشته است .

برئون دراین مقدمه‌که بعد ازترجمه وچاپ کتاب میرزا حسین همدانی برای همین کتاب نوشته است گوید :

« حال لازم است من بدو سؤال خواننده‌که ممکن است پس از اطلاع یافتن به وجود این تاریخ ازمن خواهد نمود جواب بدهم .

در صورتیکه شما کتاب تاریخ میرزاجانی را ترجیح میدهیدکه تاریخ معاصر بوده و به تاریخ جدید اولویت دارد چرا تاریخ جدید را ترجمه‌کردهٔ ؟

جواب من درچندکلمه است چونکه‌تاریخ میرزاجانی راکشف نکرده بودم و

---

[1] Les Religion et les Philosophies dan Sl , Asie Centrale . 1865

تاریخ میرزا حسین را ترجمه‌کرده و قرار چاپ آنراهم داده بودم وتمام شده بود. من از وجود چنین تاریخی اطلاع داشتم وخیلی‌هم‌کوشیدم‌آنرا بدست بیاورم پس ازآنکه تمام سعی وکوشش خود را بجاآوردم وپیدا نکردم دانستم که اگر چنین تاریخی هم بوده ازبین رفته است .

در سال ۱۸۹۲ در ایام تعطیل استر[1] اتفاقاً گذرم به کتابخانهٔ ملی پاریس افتاد واین کتاب را درآن جا پیداکردم .

لازم بود فوراً ازآن‌یك سوادبردارم واین زحمت‌رادوست من احمدبك‌آقابوف برای من انجام داد . »

برئون در اینجا بآرزوی خود رسید کتابی را که مدتها دنبال آن می‌گشت به دست آورد و باکتاب میرزا حسین همدانی مقابله کرد فهمید چقدر باهم اختلاف دارند .

سؤال دوم خواننده : چه نسبتی بین تاریخ مذهب باب موسوم به داستان سیاح که برای روشن شدن تاریخ باب نوشته شده‌است باآن تاریخی‌که یکسال قبل ترجمه وبطبع رساندید وجود دارد ؟

جواب این سؤال هم خیلی مختصر است . داستان تاریخی سیاح را پسربهاءالله وعباس افندی ، نوشته است خیلی‌جدید است یعنی درسال ۱۸۸۶ نوشته ومقصود او از نوشتن‌این داستان‌تجلیل وبزرگ شمردن بهاءالله وبرتری دادن به تعلیمات جدیدباب است واین برضرر تعلیمات اولیه باب است .

درکتاب تاریخ جدید دیده میشود از باب وپیروان نزدیك او واز شهداءکه در این راه قربانی شده‌اند واز اعمال وافکارآنها صحبت میکند وموضوع‌اصلی این‌کتاب ازآنها صحبت می‌کند ، ولی درکتاب داستان تاریخی سیاح اینطور نیست فقط از بهاءالله حرف میزندکه قهرمان این داستان است توجه و احترام برای بهاءالله است شخص باب از مقام عالی خود پائین آورده شده فقط بنام منادی خوانده میشود .

دراینجا باز برئون علاوه‌کرده‌گوید :

---

[1] Easter .

امید وارم‌تاحدی موضوع را توضیح داده باشم‌یعنی اختلافی که‌بین این سه‌کتاب تاریخ است روشن شده باشد .

اول کتاب تاریخ حاج میرزا جانی کاشانی است که درسال ۱۸۵۱ تألیف شده و خود مؤلف نیزدرسال ۱۸۵۲ به قتل رسیده است.

دوم تاریخ جدید است‌که تألیف‌آنرا به میرزا حسین همدانی نسبت میدهند وتألیف‌آن درسال ۱۸۸۰ میلادی برابر سال ۱۲۹۷ هجری قمری است . این کتاب تحت نظر مانکجی(۱) زردشتی با کمك میرزا ابوالفضل گلپایگانی نوشته شده‌است .

وداستان تاریخی سیاح را عباس‌افندی پسر بهاءالله درسال ۱۸۸۶ نوشته‌است.

پروفسور برئون دراین مقدمه پنجاه ودوصفحهٔ خودکوشیده نشان بدهدتاریخ حاجی میرزاجانی‌کاشانی سند تاریخی صحیح است ومطالب‌آن بیان واقع است‌که در آن کتاب جمع آوری شده و در سال ۱۸۵۱ تحریر شده است اما کتاب تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی وکتاب تاریخ سیاح تألیف عباس افندی با نظر مخصوص نوشته شده است و از بیان حقیقت منحرف شده‌اند و خواسته‌اند بهاءالله را برخلاف واقع تجلیل‌کنند .

پروفسور برئون علاوه برمقدمهٔ خود چهار فقره ضمیمه هم درآخرکتاب تاریخ جدید ضمیمه‌کرده است .

(۱) خلاصهٔ تحریفات وحذف مطالب .

(۲) معرفی‌کتاب حاجی میرزا جانی کاشانی.

(۳) ترجمهٔ تاریخچه‌که صبح ازل نوشته بامتن فارسی‌آن .

(۴) ترجمه وگراور اسناد اولیه .

کتاب نقطةالکاف حاجی میرزا جانی‌کاشانی .

پروفسور برئون مدتها دنبال این کتاب بودآن را به دست بیاورد و به تمام دوستان وآشنایان خود متوسل شده بود شاید بتواند آنرا پیدا کند و بالاخره اتفاقاً در کتابخانه ملی پاریس آن را بدست آورده است اینك در این جا به آن کتاب

(۱) مانکجی پورلیتبی هوشنگ هاتریادی کیانی ملقب بدرویش فانی

اشاره می‌شود .

اين كتاب درسال ۱۳۲۸ هجری قمری مطابق سال ۱۹۱۰ درليدن از بلاد هند بطبع رسيده است . در اين جا برئون باين كتاب يك مقدمه نوشته است من به بعضی نكات آن اشاره ميكنم .

« چنين گويد احقرالعباد ادوارد برئون انگليسی كه ازآغاز جوانی شوق تحصيل السنهٔ ثلاثهٔ شرقيه يعنی عربی وفارسی وتركی وعلی‌الخصوص زبان عذب البيان فارسی واطلاع برتاريخ وادبيات وآثار ايران مرابرساير اشواق غالب آمد وازآنگاه تاكنون همواره بياری خداوند تعالی و مساعدت اسباب ظاهری هميشه اوقات خود را صرف اشتغال بتدريس وتدرس وكتب وجمع ونشر وطبع آثار نفيسهٔ اين ملت نجيب نموده‌ام واز خداوند توفيق امتداد اين طريقه را خواهانم ، و از جمله چيزهائيكه از همان اول وهله توجه مرا بيشتر ازهمه چيزوبنوع خصوصی جلب نمود وشوق غريبی باطلاع از جمل وتفاصيل آن درمن پيدا شد همانا مسئلهٔ سرگذشت طايفهٔ بابيه بود ، وابتدای آن باين طريق شدكه من درآن اوقات (قريب ۲۶ سال قبل) مشغول تحصيل طريقهٔ متصوفه بودم وبرای كسب اطلاعات دراين موضوع درهمه جا تفحص و تتبع می‌نمودم وقتی در اثناء تفتيش در كتابخانهٔ دارالفنون كمبريج نظرم بكتابی افتاد موسوم به « مذاهب وفلسفه درآسيای وسطی » تأليف مرحوم كونت دوگوبينوكه از سنهٔ ۱۲۷۱ الی ۱۲۷۴ بسمت وزيرمختاری ازجانب دولت فرانسه درطهران اقامت داشته ،كتاب مذكوررا برداشته بمنزل خود بردم باميدآنكه شايد چيز نافعی در خصوص صوفيه در آن توانم يافت ، پس ازمطالعه فصل مختصری كه درباب صوفيه نوشته وقدری هم‌مذمت ازآن طايفه نموده ورويهم رفته چيزقابل توجهی نيست ساير اوراق كتاب را تصفح نمودم ديدم يك فصل مشبع مفصلی (۲۹۹ صفحه از ۵۴۳ صفحهٔ مجموع كتاب) در خصوص تاريخ بابيه وظهور وانتشار طريقهٔ ايشان وساير وقايع اين طايفه الی سنهٔ ۱۲۶۹ در آن كتاب مندرج است كه الحق مصنف داد سخن پروری وبلاغت گستری درآن داده وبطوری اين فصل دلكش وجذاب است وبدرجهٔ جالب دقت وساحر عقل وهوش است وبنحوی تروتازه ومملو از روح وحيات است كه نادراست كسی اين فصل را يك مرتبه

بخواند وبکلی حالش منقلب ودگرگون نشود وبعقیدهٔ این بنده هیچ وقت هیچ‌کس در این موضوع بهتر از این بلکه نزدیك باین‌هم نتواند نوشت ، و من تا آنوقت از این طایفه هیچ اطلاعی نداشتم همین‌قدر مانند سایر مردم میدانستم که بابیه یکی ازفرق مذهبیهٔ ایران است که در حق ایشان نهایت بی‌رحمی وقساوت بعمل‌آمده است .

بعد از خواندن این فصل ازکتاب کونت دوگوبینو خیالات من بکلی تغییرکرد وشوق شدیدی برای اطلاع از چگونگی حالات این طایفه بطور تفصیل در من پدید آمد وباخود همیشه می‌گفتم چه می‌شد اگر خود بنفسه این طایفه را میدیدم و تاریخ وسرگذشت مذهبی را که این همه اتباع خود را با این قوت قلب بکشتن داده است از خود ایشان مشافهة استفسار میکردم و وقایعی را که بعد از ختم موضوع کتاب گوبینو یعنی ازسنهٔ ۱۲۶۹ الی زماننا هذا روی داده درموضعی ثبت مینمودم تاآنکه اتفاقاً در ماه صفر سنهٔ ۱۳۰۵ اسبابی فراهم‌آمد که بایران سفرکردم وقریب یك سال درنقاط مختلفهٔ ایران درگردش بودم وشهرهای تبریز و زنجان و طهران و اصفهان و شیراز و یزد وکرمان راسیاحت‌کردم وباغالب ملل وفرق از مسلمان وبابی و زردشتی درآمیختم وبافضلای ایشان طرح الفت ریختم و از ایشان معلومات مفیدهٔ بسیار در هر خصوصی‌کسب نمودم و در ماه صفر از سال ۱۳۰۶ بانگلستان مراجعت نمودم.

پس ازآن سال، بعد یعنی سنهٔ ۱۳۰۷ مجدداً به قصد تحصیل اطلاعات صحیحه از تاریخ این طایفه وسماع شفاهی از رؤسای این مذهب سفری به‌جزیرهٔ قبرس وشهر عکا نمودم وبه ملاقات دوبرادر رقیب میرزا یحیی نوری معروف به صبح ازل درقبرس ومیرزا حسینعلی نوری معروف به بهاءالله درعکا نایل‌آمدم .

در جزیرهٔ قبرس درشهر ماغوسا قریب یازده روز . . . ماندم و در این مدت هرروز به ملاقات صبح ازل میرفتم و از دو یاسه ساعت بعد از ظهر الی غروب آفتاب در منزل او می‌ماندم دفتر ومداد در دست وسراپاگوش هرچه او می‌گفت یاد داشت می‌کردم و هرشب بایك خزانه پر از معلومات مهمه و اطلاعات مفیده به منزل خود مراجعت میکردم .

موضوع صحبتهای ما غالباً مذهب و تاریخ و نوشتجات وآثار بابیه و گاهگاه مسائل متفرقهٔ دیگر بود .

صبح ازل درخصوص باب ومصدقین دورهٔ اول وشرح زندگی خود درکمال آزادی وبدون پرده پوشی سخن میگفت ولی همینکه صحبت به مسئلهٔ تفرقه بابیه و وقایع راجعه به بهاءالله وبهائیان میکشید میدید بکلی ساکت وصامت میشود و حالش ازآن گشادگی و آزادی بگرفتگی و سکون مبدل میگردد چون وضع را اینطور دیدم و استنباط کردم که این مقوله صحبت را خوش ندارد من هم مهما امکن دیگر از این قبیل سؤالات نمیکردم واز دخول در این موضوع حتی‌المقدور اجتناب می‌نمودم ، در غالب این مجالس پسران صبح ازل عبدالعلی ورضوان‌علی وعبدالوحید وتقی‌الدین حاضر بودند اگرچه خیلی به ندرت درمحضر پدر خود لب بسخن میگشودند ومنتهی درجه تعظیم واحترام را نسبت بهوی مرعی میداشتند .

درمدت اقامت درقبرس که تازه چندسالی بود در تحت تصرف دولت انگلیس درآمده بود باجازهٔ حاکم جزیره سرهنری بولورنظری باسناد ودفاتر حکومتی‌افکندم وآنچه ازآنها راجع بنفی صبح‌ازل واتباع وی بقبرس بود استخراج نمودم‌واین‌اسناد بعضی بزبان انگلیسی بود وبعضی بزبان‌ترکی که‌یك ترجمه انگلیسی هم برآن‌اضافه کرده بودند .

بعد از پانزده روز اقامت در شهر ماغوسا بعزم مسافرت به عکا حرکت کردم و ابتدا بقصد ملاقات پیشکار بهائیان بیرون رفتم (زیرا هرکس میخواست به ملاقات بهاءالله نایل‌گردد بایستی اولا بتوسط یکی ازعمال بهائی که درپرت سعید یااسکندریه یابیروت اقامت دارند از این فقره استعلام نماید اگر ایشان صلاح می‌دیدند رخصت و دستورالعمل این‌کار را باو میدادند والا فلا) .

از سوء اتفاق درآن موقع او دربیروت نبود وبه عکا رفته من ازاین بابت خیلی افسرده شدم زیرا بیش از دوهفته برای من دیگر وقت باقی نمانده بود وبایستی‌حتماً بموعد معین بدارالفنون کمبریج مراجعت نمایم .

پس از دوندگی بسیار بالاخره کاغذی دراین خصوص باونوشته و سفارشنامهٔ را

هم‌که از دوستان بابی ایران باسم او داشتم لفاً برای او فرستادم و پس از چند روز تلگرافی نیز باو نموده خواهش جواب تلگرافی نمودم فردای‌آن روز جواب‌تلگرافی رسید درغایت اختصار که سوای‌اسم وآدرس من مشتمل بود فقط براین‌دوکلمه «یتوجه المسافر» باری فوراً حرکت‌کرده ودر ۲۲ شعبان ۱۳۵۷ وارد عکا شدم ، وقتی‌که به جلگهٔ عکا رسیدم از دور منظر فرحناك باغهای باصفا واشجار معطر نارنج و پرتقال و غیرها که درحوالی عکا واقع است مرا قدری متعجب ساخت چه در شهری که بهاءالله همیشه درنوشتجات خودآنرا «اخرب البلاد» می‌خواند منتظردیدن این همه طراوت ونظارت نبودم وبعدها این حال تعجب خود را به‌بهائیان عکا درمیان نهادم گفتنداگر توآنوقتی‌که بهاءالله بیست ودوسال قبل‌اینجا ورود نمود عکارا دیده‌بودی ازاین‌تسمیه تعجب نمی‌نمودی ولی ازآنوقت‌که اوساکن عکاگردیده شهر واطراف آن روی‌آبادی گذارده تا باین حال‌که الان میبینی رسیده است .

روز ورود به‌عکا درمنزل یکی از تجار عیسوی منزل‌کرده پس ازآن یکشب‌هم درمنزل یکی ازمحترمین بهائیان و روز دوم پسر بزرگتر بهاءالله عباس افندی (که اکنون معروف به عبدالبهاء است) آمدند ومرا ازآن خانه حرکت داده به‌قصر بهجه که نیم ساعتی خارج عکا واقع و مسکن شخص بهاءالله بود منزل دادند .

فردای آنروز یکی از پسران کوچکتر بهاءالله وارد اطاق من شده از من خواهش کرد که همراه او بروم من نیز دنبال او روان شدم واز اطاقها و ایوان ها و گذرگاههای بسیار که فرصت نگاه‌کردن بآنها نداشته عبورکردیم تا بیك ایوان وسیع مفروش به خاتم‌کاری مرمر رسیدیم .

رهنمای من درمقابل یك پردهٔ قدری مکث‌نمود تامن موزه‌های خود را از پا درآوردم پس ازآن پرده را بلندکرده من داخل تالار وسیع‌گشتم ، دریك‌گوشهٔ تالار بربالای مخدهٔ دیدم مرد وقور محترمی نشسته کلاهی مانند تاج درویشان ولی بسیار بلندتر برسر ودور آن عمامهٔ کوچکی از پارچهٔ سفید پیچیده باچشمان درخشان که گفتی خیال شخص را ناگفته می‌خواند و ابروان کشیده و پیشانی چین دار و موی

سیاه وریش سیاه بسیار انبوه طویل که تقریباً تا محاذی کمر می‌رسید ، این شخص خود بهاءالله بود .

پس از تقدیم مراسم تعظیم بهاءالله بایك صدای ملایم نجیبانهٔ مرا امر بجلوس نموده پس از آن نطق نمود که بعضی فقرات آن که به خاطر مانده بود از این قرار است .

« الحمد لله که فائز شدی . . . توآمدهٔ که این مسجون منفی را ببینی . . ما بجز صلاح عالم وفلاح امم غرضی ، غرضی نداریم ولی مردم با ما مثل مفسدین که شایستهٔ حبس وطرد باشند رفتار می‌کنند .

تمام ملل باید صاحب یك مذهب شوند وجمیع مردم باهم برادر گردند روابط دوستی واتحاد مابین‌فرزندان ایشان باید مستحکم‌شود واختلافات مذهبی ونزاع قومی از میان ایشان مرتفع شود .

چه عیبی دراینها هست ؟ . . .

بلی همین طور خواهد شد این نزاعهای بی‌ثمر این جنگ های مخرب همه برطرف خواهد شد و « صلح اکبر » بجای آنها برقرار خواهدگردید . . . شما نیز دراروپا محتاج بهمین نیستید ؟

همین نیست‌که حضرت خبرداده است ؟ . . .

پادشاهان وحکام اموال وخزائن شمارابجای اینکه صرف اصلاح بلاد وآسایش عباد نمایند همه‌را در راه تخریب‌نوع بشر صرف میکنند . . . این نزاعها وجنگها و خونریزی‌ها و اختلافات باید تمام شود وتمام مردم مانند یك خانواده باهم زیست کنند . . .

نباید شخص فخر کندکه وطن خود را دوست دارد بلکه باید فخر کندکه نوع بشررا دوست می‌دارد.»

خلاصه پنج روز دیگر راکه درعکا ماندم همه را درقصر بهجه باکمال خوشی گذراندم وآنچه لازمهٔ مهربانی وملاطفت بود درحق من مبذول افتاد و در عرض این مدت چهار مرتبه مرا بحضور بهاءالله بردند وهرمجلسی از بیست دقیقه الی نیم‌ساعت

طول می‌کشید و جمیع این مجالس قبل از ظهر بود و همیشه یکی از پسران بهاءالله حضور داشتند و یك مرتبه‌هم آقامیرزا جان‌کاشانی ملقب بجناب خادم‌الله وکاتب‌آیات نیز حاضر بود و عموماً صبحهای این مجالس اربعه متقارب المضمون و شبیه بهمان مجلس اول بودکه صورت آن اجمالا مذکورشد.

بالاخره۲۹شعبان ۱۳۰۷ با وجود شدت اصرار میزبانان مهربان درتأخیر سفر چون هیچ چارهٔ دیگرنبود ایشان را وداع‌گفته از عکا بطرف انگلستان حرکت‌کردم و پس از استقرار بکمبریج خیالم براین مصمم شد که برای آگاهی هموطنان خود کما ینبغی از اوضاع و احوال طایفهٔ بابیه بهترآنست‌که یکی از کتب این طایفه را بدون تصرف متناً وترجمة طبع‌نمایم تاهرکس‌برحسب مسلك ومشرب خود دراین‌قضیه حکم‌کند ولی در انتخاب کتاب متردد بودم بالاخره اختیارم بریکی از کتب تاریخی افتاد و خیال‌کردم که کتب تاریخ برای جمهور ناس البته مطبوع تر ازکتب دینیه خواهد افتاد .

ابتدا متن‌کتاب مقالهٔ سیاح راکه عباس‌افندی پسر بزرگتر بهاءالله بقصد اعلاء کلمهٔ بهاءالله ونشر افکاراو و تخفیف درجهٔ باب وتقلیل اهمیت او درحدود سنهٔ۱۳۰۳ تألیف نموده ویك نسخهٔ بسیار خوبی ازآن‌که بخط زین‌المقربین ازکتاب خوش‌خط بهائی است درعکا بمن هدیه داده بودند عین این نسخه را چاپ عکسی نمودم و یك ترجمهٔ انگلیسی باحواشی مفصله درتوضیح مجملات کتاب نیز برآن افزودم متن و ترجمهٔ هردو درسنهٔ ۱۸۹۱ (سنهٔ ۹ـ۱۳۰۸هجری) ازطبع خارج شد .

پس از فراغت از این‌کتاب درصدد طبع و ترجمهٔ تاریخ جدید تألیف میرزا حسین همدانی‌که دراوقات اقامت حقیر درشیراز درسنهٔ ۱۳۰۵ یکی از دوستان بابی بمن هدیه داده بود برآمدم وبالاخره درسنهٔ ۱۳۱۰ طبع آن به اتمام رسید و درذیل این‌کتاب نیز حواشی مبسوطه تأییداً یا تزییناً لمضامین الکتاب افزوده‌ام و نیز رسالهٔ کوچکی‌که صبح ازل بخواهش حقیر درتاریخ اجمالی وقایع باب وبابیه تألیف‌نموده موسوم به « مجمل بدیع دروقایع ظهور منیع » آنرا نیز متناً و ترجمة در آخر کتاب الحاق نموده‌ام .

وسابقاً درضمن اشتغال به ترجمهٔ تاریخ جدید دیده بودم که مؤلف آن کتاب مکرر از یك کتاب قدیم تری تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی نقل میکند و بهمین جهت تاریخ خود را موسوم بتاریخ جدید نموده تا از تاریخ حاجی میرزا جانی که نسبت بدان قدیم تر است امتیاز یابد لهذا درصدد برآمدم که این کتاب را نیز بدست آورم وچون قدیم‌تر است (زیرا که مصنف آن حاجی میرزا جانی کاشانی در سلخ ذی‌القعده سنهٔ ۱۲۶۸ درواقعهٔ هائلهٔ طهران درجزو ۲۸ نفری که ایشان‌را به‌سخت‌ترین انواع عذاب کشتند کشته شد وقبل از تفرقهٔ بابیه بازلی و بهائی تألیف شده وبنا براین مندرجات آن بالطبیعه اقرب بصحت وابعد از خلط و تدلیس متأخرین است آنراهم بطبع درآوردم .

دراوقاتی که درایران بودم ازهرکس که سراغ این کتاب راگرفتم ازآن اطلاعی نداشت .

پس از مراجعت باروپا نیز بدوستان بابی خود درایران واسلامبول وشام وغیرها نوشتم واز اطراف درصدد تفتیش برآمدم هرچه بیشترجستم کمتریافتم بالاخره مأیوس شدم ویقین کردم که این کتاب بکلی ازمیان رفته است تا دربهار سال ۱۳۰۹ در اوقات تعطیل فصح بپاریس رفتم ودرضمن تفتیش درکتب بابیه محفوظ درکتابخانه ملی‌پاریس اتفاقاً یك نسخه از تاریخ حاجی میرزاجانی یافتم بدیهی است که تاچه درجه از این اکتشاف مهم خوشوقت شدم .

پس از تحقیق معلوم شد که این نسخه ملکی مرحوم کونت دوگوبینو مؤلف « مذاهب وفلسفه درآسیای وسطی » بوده است وپس از فوت‌آن مرحوم‌کتب او را به مزایده فروختند پنج نسخه ازآنها راکه ازجمله همین کتاب نقطة‌الکاف بود کتابخانهٔ ملی پاریس ابتیاع نمود .

خلاصه پس از مراجعت بکمبریج بتوسط یکی از دوستان قفقازی خود مقیم پاریس یك نسخه ازروی نسخهٔ کتابخانهٔ پاریس برای خود نویسانیده متن آنرا بامتن تاریخ جدید مقایسه‌کردم معلوم شدکه مؤلف تاریخ کتاب حاجی میرزاجانی را بکلی نسخ بل مسخ کرده است وباندازهٔ جرح وتعدیل و تصرفات مغرضانه درآن نموده که

بکلی حقیقت تاریخ دورهٔ اوائل بابیه درپردهٔ خفا مانده است .

نتیجهٔ مقایسهٔ این دوکتاب را بایکدیگروخلاصهٔ تصرفات جامع تاریخ جدید را درحواشی مبسوطه‌که درآخر ترجمهٔ تاریخ جدید افزوده‌ام متعرض شده‌ام وازهمان وقت عزم‌کردم‌که متن نقطة‌الکاف را البته بطبع برسانم ولی بواسطهٔ موانع بسیاراز آنگاه باز این عزیمت در بوتهٔ اجمال ماند ولاینقطع عوایق جدیده پیش میآمد و فرصت دست زدن باینکار نمی‌داد تا درسال قبل‌که بعد از طبع جلد دوم از « تاریخ ادبیات زبان پارسی » مرا فی‌الجمله فراغتی پدید آمد بی‌درنگ عزم خود را از قوه به فعل آورده مشغول طبع‌کتاب‌گردیدم ومجدداً متن آنرا که بخط خود نوشته بودم با سخهٔ اصل پاریس بادقت تمام مقابله نمودم و اینك بیاری خداوند وحسن توفیق او طبع نقطة‌الکاف تمام‌گردید وازخوف تلف‌که همیشه نسخ منحصر بفرد درمعرض آنست مأمون‌گشت .»

اما شرح‌کتب بابیه ملکی مرحوم کونت دوگوبینو اجمالا از این قرار است‌که از اتفاقات حسنه واز خوشبختیهای تاریخ درسنوات ۱۲۷۱ و۱۲۷۴ هجری ۸ـ۱۸۵۵ میلادی یکی از رجال سیاسی فرانسه موسوم به‌کونت دوگوبینو بسمت وزارت مختار از جانب دولت فرانسه در طهران اقامت داشت این مرد عالم بایك همت ملال‌ناپذیر غالب اوقات خود را صرف تحصیل اطلاعات از طریقهٔ جدیدهٔ بابیه مینمود و این مذهب درآن ایام‌تازه بظهورآمده بود وهنوز انقسامی‌بین ایشان روی نداده وتغییرات وتبدیلاتی‌که بواسطهٔ این انقسام بعدها درآن مذهب داخل شد ، هنوز داخل نشده بود، نتیجهٔ بحث وکاوشهای آن مرحوم درخصوص بابیه دوچیز پرقیمت شد یکی‌فصل مبسوط نفیسی که درکتاب « مذاهب وفلسفه درآسیای وسطی » مندرج ساخته وسابقاً اشاره بدان شد واین فصل یکی از مهمترین اسنادی است‌که برای تاریخ بابیه دورهٔ اولی اکنون دردست است .

دیگر مجموعهٔ‌کوچك ولی خیلی مهم ازکتب بابیه‌که در زمان اقامت خود در طهران جمع‌کرده وهمراه خود بپاریس آورده واین‌کتب بعد از فوت‌کونت دوگوبینو بطور حراج درپاریس درسنهٔ ۱۳۰۱ فروخته شد نه نسخه ازآنها را موزهٔ بریطانیه

درلندن خرید وپنج نسخهٔ ازآنها راکه بعقیدهٔ نگارنده بدرجات مهمتر از نسخ موزهٔ بریتانیه است.کتابخانه ملی پاریس‌ابتیاع نمود، شرح‌این نسخ خمسه دردیباچهٔ‌انگلیسی این‌کتاب (ص ید ـ یط) مذکور است ودراینجا باعادهٔ شرح دونسخهٔ ازآن که محل شاهد ماست اکتفا می‌کنم .

نسخهٔ اول

نسخهٔ کاملی است از نقطة‌الکاف که تاآنجا که راقم حروف اطلاع دارد فقط نسخهٔ است از این‌کتاب که در روی زمین موجود است ، این نسخه محتوی است‌به ۱۹۸ ورق (۳۹۶ صفحه) بقطر خشتی و هرصفحه مشتمل بر ۱۵ سطر بخط نسخ متوسط در خوبی وبدی ، وعلامت این نسخه درحواشی این کتاب (کا) یعنی (کامل) قرار داده شده است .

نسخهٔ دوم

محتوی است بر ۳۵۶ ورق (۷۱۲ صفحه) بقطر خشتی و مشتمل است بردو کتاب .

اول بیان فارسی (ورق ۱ ـ ۲۸۴) که حسب‌المعمول بباب دهم از واحدنهم ختم می‌شود[۱] .

دوم ثلث اول از نقطة الکاف (ورق ۲۸۴ الی آخر کتاب که مطابق است با صفحهٔ ۱ـ ۸۵ از متن مطبوع حاضر) واین نسخهٔ بخط نستعلیق بدخط ولی‌خواناست ودرسنهٔ ۱۲۷۹ هجری نوشته است ، وعلامت این نسخه در حواشی این کتاب (نا) یعنی « ناقص » قرار داده شده است واساس طبع این متن حاضر تاصفحه ۸۵ سطر ۷ براین هردو نسخه است و از این موضع ببعد فقط برنسخهٔ سابق است بالضروره.»

---

(۱) از حاشیهٔ‌کتاب نقل میشود : اصل قصد باب این بوده است که بیان مشتمل‌باشد بر ۱۹ واحد وهر واحدی بر۱۹ باب ولی آنچه خود باب از بیان نوشته است به تصریح صبح ازل و حاجی میرزا جانی یازده واحد بیش نیست وبقیه « درمشیة‌الله محتجب شده » و از این یازده واحد هم قسمتی تلف شده است بطوریکه آنچه نسخ بیان فعلا در دست مردم است هم منتهی میشود بباب دهم از واحد نهم .

مقدمهٔ که پروفسور برئون به‌کتاب نقطة‌الکاف نوشته است قریب هفتاد و چهار صفحه است تااینجاکه نقل شد تقریباً ۱۲ صفحه‌از اول مقدمه است پس از این برئون وارد بحث درموضوع سنی ـ شیعی وشیخی شده است‌که مربوط به موضوع من نیست واز مقصود من دور است واین بحث را تاصفحهٔ ۲۰ ادامه میدهد و ازاین جا شروع میکند از پیدایش مذهب باب صحبت میکند .

از صفحهٔ ۲۷ داخل دربحث اصول تعالیم باب میشود این بحث را تاصفحهٔ ۳۳ ادامه میدهد و از این صفحه شروع می‌کند بهاءالله و صبح ازل را معرفی می‌کند می‌گوید : « مابین اتباع باب دونا برادری (یعنی دو برادر از طرف پدر فقط) بودند از اهل نور مازندران ، بزرگتر موسوم بود بمیرزا حسینعلی و ملقب ببهاءالله و وکوچکتر موسوم‌بمیرزا یحیی وملقب‌بصبح ازل .

بعدها رقابتی که مابین این دو برادر پدیدآمد بابیه را بدو فرقه منشعب نمود ازلیان‌که اکنون ازحیث عدد کمترند وبهائیان‌که قسمت عمدهٔ بابیه‌اند ، درهرصورت درآن تاریخی‌که میرزا جانی این‌کتاب را تألیف می‌نموده (یعنی مابین سنهٔ ۱۲۶۶ ۱۲۶۸ یکی دوسال بعد از قتل باب) موافقت کامل و موافقت تام بین این دو برادر حاصل‌بوده است .» ...

دراین قسمت از مقدمه، جانشین بودن صبح ازل را بااسناد و مدارکی بدست آورده بود شرح میدهد ، بعد در صفحهٔ ۳۸ مقدمه (لح) چنین می‌نویسد : « بعد از قتل باب دربیست و هفتم شعبان سنهٔ ۱۲۶۶ عموم بابیه چنانکه‌گذشت بلااستثناء اورا بدین سمت شناختند واورا واجب‌الاطاعه و اوامراورا مفروض الامتثال دانستند ومتفقاً درتحت‌کلمهٔ او مجتمع‌گردیدند .»

صبح ازل درآن اوقات تاواقعهٔ هائله مذبحهٔ طهران که عمدهٔ رؤساء و عظمای بابیه درآن وقعه شربت مرگ چشیدند تابستان ها را درشمیران درحوالی طهران و زمستانها را درنور مازندران میگذرانیدند وتمام اوقات خود را به نشر و تعلیم آثار باب وتشیید مبانی دین جدید می‌پرداخت .

بعدازآنکه در روز یکشنبه ۲۸ شوال سنه ۱۲۶۸ سه نفر از بابیه بقصد قتل

ناصرالدین شاه بطرف او تیر افکندند ونتیجهٔ این حرکت آن شدکه حکومت قریب چهل نفر ازبابیه را دستگیر نموده وبیست وهشت نفر از ایشان را (که اسماء ایشان مشروحاً در ناسخ التواریخ و روضة الصفای ناصری و ذیل ترجمهٔ مقالهٔ سیاح صفحهٔ ۳۲۳ـ۳۳۴ مسطور و از جملهٔ ایشان مصنف ما حاجی میرزا جانی کاشانی بود) در روز چهار شنبه سلخ ذی‌القعده سنهٔ ۱۲۶۸ درطهران باشد انواع عذاب وشکنجه‌بقتل رسانیدند .

صبح‌ازل‌که درآن حین درنور بود فی‌الفور بلباس مبدل ببغدادگریخت وباوجود اینکه حکومت هزارتومان جایزه برای دستگیری اوقرار داده بود وباوجود اینکه یکی از مأمورین هم اورا دیده و بدون اینکه اورا بشناسد مبلغی بااو صحبت داشته معهذا صبح ازل‌توانست خود را ازچنگ میرغضبهای ایران نجات داده بالباس‌درویشی وعصا وکشکول خود را ازسرحد ایران بیرون افکند ودراواخر سنهٔ ۱۲۶۸ یا اوایل سنهٔ ۱۲۶۹ ببغداد ورود نمود .

چهار ماه بعد از اوبرادرش بهاءالله که از واقعهٔ سوء قصد بناصرالدین شاه تا آنوقت درطهران محبوس بود از زندان خلاص شده او نیز ببغداد ملحق شد و کم کم بابیه ازهرگوشهٔ بدانجا روی آورده بتدریج حضرات بغداد را مرکز عمدهٔ خود قرار دادند وتاسنهٔ ۱۲۷۹ یعنی قریب ده‌سال درعراق عرب بسربردند ، ودرتمام این مدت (ودرهرصورت قدرمتیقن ۱۲۷۸) چنانکه ازخود نوشتجات بهاءالله استنباط میشود بهاءالله (اقلا برحسب ظاهر) مطیع ومنقاد صبح ازل ودرتحت حکم او بوده همانطور که سابقاً مطیع باب ودرتحت حکم او بوده است ، وباوجود آنکه در این اثناء چند نفر اشخاص متفرقه ادعای من یظهره‌اللهی کردند معهذا پیروان مذهب جدیدالتأسیس باب درتحت لواء صبح اول متفق‌الکلمه ومتحدالمقصد مجتمع وآثار هیچگونه تفرقه وانقسامی بین ایشان مشهود نبود .

دراواخر اوقات اقامت حضرات در بغداد بقول مصنف هشت بهشت(۱) کم کم

---

(۱) در حاشیه برئون می‌نویسد : « هشت بهشت‌کتابی است در فلسفهٔ بیان و تقویت

بقیه در صفحه بعد

بعضی آثار تجدد ومساهله در وجنات احوال بهاءالله مشهودگردید ، بعضی از قدماء بابیه از قبیل ملامحمد جعفر نراقی وملا رجبعلی قاهر و حاجی سید محمد اصفهانی وحاجی سید جوادکربلائی وحاجی میرزا احمدکاتب ومتولی باشی قمی وحاجی‌میرزا محمد رضا و غیرهم از مشاهدهٔ این احوال مضطرب گشته بهاءالله را تهدید نمودند و به درجهٔ براو سخت‌گرفتند که وی قهرکرده از بغداد بیرون رفت و قریب دوسال در کوههای اطراف سلیمانیه بسربرد ، و دراین مدت مقر وی معلوم بابیان بغداد نبود وقتیکه بالاخره فهمیدند کجاست صبح ازل‌نامه به وی‌نوشته ازاوخواهش نمودکه‌ببغداد بازگردد او نیز اطاعت‌کرده مراجعت نمود .

مقارن‌آن اوقات یااندکی پیش وپس میرزا اسدالله تبریزی ملقب بدیان که‌باب اورا کاتب‌آیات صبح ازل قرار داده بود وزبان عبری وسریانی نیکو میدانست دعوی من‌یظهره اللهی نمود، بهاءالله باوی مباحثه ومجادلهٔ بسیار نمود وبالاخره بدست‌بابیه کشته شد وبروایت کونت دوگوبینو سنگی‌بپای اوبسته‌اورا درشط العرب غرق‌کردند همچنین میرزاعبدالله غوغاوحسین میلانی معروف به حسین جان وسیدحسین هندیانی و میرزا محمد زرندی معروف به نبیل که بعدها از اتباع بهاءالله گردید همه همین ادعا را نمودند تابقول هشت بهشت « کاربجائی رسیدکه هرکس بامدادان از خواب پیشین برمیخاست تن را بلباس این دعوی می‌آراست .»

بهاءالله که از دیرگاهی همه‌کارهٔ صبح ازل ومعناً مدیر حقیقی امور بابیه اوبود اگرچه رسماً ریاست باصبح ازل بود خود جداً بخیال دعوی این مقام افتاد ومخصوصاً آقا میرزا آقاجان‌کاشی که بعدها کاتب آیات او وملقب بجناب خادم‌الله گردید اورا

بقیه از صفحه قبل

طریقهٔ ازلیان تألیف مرحوم حاجی شیخ احمد کرمانی شهیر بروحی مترجم کتاب حاجی بابای معروف که در سنهٔ ۱۹۰۵ مسیحی درکلکته بطبع رسیده است ، حاجی شیخ احمد مذکور در ٤ صفر سنهٔ ۱۳۱۴ با میرزاآقاخان‌کرمانی و خبیرالملك درتبریز بامر محمد علی میرزاکه آنوقت ولیعهد بود خفیة مقتول شدند » « رجوع‌کنید بتاریخ انقلاب ایران تألیف حقیرصفحهٔ ۹۳-۹۶ » .

بشدت در این خیال ترغیب وتحریص میکرد و آثار این ادعا روز بروز برصفحات احوال بهاءالله ظاهر تر میشد ولی اشکال عمده وجود رؤساء وقدماء بابیه بود که قطعاً مانع پیشرفت خیالات او بودند بایستی فکری جدی دراین باب نمود .

بابیه بتدریج ازهرگوشه ایران روی ببغداد آورده و روز بروز جمعیت ایشان زیاد تر میشد .

علمای کربلا ونجف بواسطهٔ قرب جوار بابیه بمشاهد شریفه و کثرت جنگ و جدال که هرروزه مابین ایشان و مسلمانان دست میداد آشکارا از دست ایشان بنای شکایت گذاردند دولت ایران نیز بسفیر کبیر خود در اسلامبول میرزا حسین خان مشیرالدوله اوامر لازمه فرستاده از دولت عثمانی خواهش نمود که بابیه را ازبغداد بنقطهٔ دیگر انتقال دهد .

دولت عثمانی نیز محض آنکه باین دعوا ها و نزاعها که لاینقطع در عراق عرب روی میداد خاتمه دهد خواهش‌دولت‌ایران راپذیرفته بابیه‌را از بغدادباسلامبول کوچ داد و پس از چهارماه از اسلامبول بادرنه (که بابیه از آن بارض‌السر تعبیر می‌نمایند چه ادرنه وسرعدداً یکی‌است یعنی ۲۶۰) فرستاد ورود ایشان بادرنه علی‌ـ الظاهردرماه رجب سنهٔ ۱۲۸۰ بوده است وتابیستم ربیع‌الثانی سنه ۱۲۸۵ یعنی قریب پنج سال در ادرنه بسربردند .

درهمان اوقات اقامت بابیه درادرنه بود که بهاءالله پرده ازروی‌کار برداشته و خیال مکنون خود راکه بلاشك دیرگاهی بود اسبابش را فراهم‌آورده وطریق راممهد کرده بود بمعرض شهود نهاد و آشکارا دعوی من یظهره‌اللهی نمود و رسل و کتب به اطراف و جوانب روانه گردانید و عموم بابیه را به قبول ادعای خود دعوت نمود ، اکثر ایشان پس ازبسیاری حیرت وتردید دعوی اورا پذیرفتند واز پیرامون صبح‌ازل متفرق گشتند .

دولت عثمانی‌چون مجدداً آثار هیجان وانقلاب درایشان مشاهده‌نمود ودانست که انقسامی درمذهب‌ایشان پدیدآمده واسباب جنگ ونزاع وفتنه وفسادبین فریقین نیك فراهم شده فی‌الفور بدون‌آنکه بخود زحمت تحقیق حق وباطل این امر رادهد

درماه ربیع‌الاول یاربیع‌الثانی سنهٔ ۱۲۸۵ جمیع بابیه را از ادرنه کوچ داده بهاءالله واتباعش را به عکا وصبح ازل و اتباعش را بجزیرهٔ قبرس که آنوقت هنوز در تحت حکومت عثمانی بود فرستاد و قرار داد که چهارنفر از اتباع بهاءالله (مشکین قلم خراسانی ، میرزا علی سیاح ، محمدباقر اصفهانی وعبدالغفار) همراه ازلیان بقبرس روند و چهار نفر نیز از ازلیان (حاجی سید محمد اصفهانی از فضلای بابیه و از اصحاب باب ، آقاجان بیك کاشانی ، میرزا رضا قلی تفرشی و برادرش میرزا نصرالله تفرشی) همراه بهائیان بعکا ، و غرض از این تدبیرآن بودکه این چند نفر مخالف جاسوس حکومت عثمانی باشند باین معنی‌که زوار ایرانی یا غیر ایرانی که بقصد ملاقات ازل یابهاءالله بقبرس یا عکا می‌آیند ایشان حکومت عثمانی را از ورود و از وضع حرکات وسکنات و طرز خیالات آنها مستحضر سازند .

قبل از حرکت حضرات از ادرنه میرزا نصرالله تفرشی درخود ادرنه مسموم‌شد، وسه نفر ازلی دیگر کمی بعد از ورود عکا جمیعاً در یکشب به دست بهائیان کشته شدند ، و اینکه ازلیان قتل ایشان را بامر بهاءالله میدانند بثبوت نپیوسته است.

حکومت عثمانی قاتلین را دستگیر نموده درحبس افکند وپس ازمدتی بشفاعت وضمانت عباس افندی مستخلص شدند .

بغیر از این چهارنفر ازلی جمعی دیگر از قدماء وفضلای بابیه‌که در وفاداری نسبت بصبح ازل ثابت قدم مانده وبعضی از ایشان از رفقای شخص باب وحتی بعضی‌هم از حروف حی بودند یك‌یك از میان برداشته شدند ، از جملهٔ ایشان آقا سید علی عرب ازحروف حی درتبریزکشته شد وملا رجبعلی ازحروف حی درکربلا وآقامحمد علی اصفهانی برادر مذکور دربغداد و حاجی میرزا احمد کاشانی برادر حاجی میرزا جانی‌کاشانی‌مصنف نقطةالکاف دربغداد، وحاجی میرزامحمدرضاوحاجی‌ابراهیم وحاجی جعفر تاجر وحسینعلی وآقا ابوالقاسم کاشانی ومیرزا بزرگ کرمانشاهی و غیرهم در مواضع مختلفه .» صفحه ۳۴ مقدمه .

دراینجا دیگر برئون داخل در موضوع ادعای بهاءالله شده است آنرا شرح میدهد چگونه ودرچه تاریخ میرزاحسینعلی ادعای من‌یظهره‌الله نمود بعد وارد بحث

وتحقیق مطالب تاریخ نقطة‌الکاف حاجی میرزاجانی‌کاشانی وتاریخ جدیدتألیف‌میرزا حسین همدانی شده است واختلاف آنهارا شرح می‌دهد .

این بحث ومقایسه درتاریخ نقطة‌الکاف باتاریخ جدید تاصفحه۷۴ مقدمه‌برئون ادامه دارد بعد چنین می‌نویسد :

« از آنچه گذشت میتوان یك میزان اجمالی از مقایسه بین تاریخ جدید و نقطة‌الکاف‌که اساس آنست بدست آورد .

شیوهٔ مغرضانهٔ مؤلف اخیر درجرح وتعدیلات وزیاده و نقصانهائی که درکتاب قدیم بعمل‌آورده نیك ظاهر وهویداست .

کم مذهبی درتاریخ دیده شده‌که درعرض مدت ۶۹ سال (۱۲۶۰ـ۱۳۲۹)(۱) مانند مذهب میرزا علی‌محمد باب این همه‌تغییرات وتبدیلات درآن روی داده باشد، وکمتر مذهبی در دنیا این همه‌گروندگان ازجان‌گذشته واین همه شهدای بی‌ترس و بیم برای خود می‌تواند بشمرد .

دواختلاف بزرگ درعرض این مدت مابین بابیه روی داد و اتحاد اولیهٔ ایشان را مبدل بانقسام نمود .

یکی اختلافی‌که بعد ازفوت بهاءالله (دوم ذی‌القعده هزارو سیصد و نه) مابین خود بهائیان دست داد وبعضی از ایشان به پسر بهاءالله عباس افندی (یاعبدالبهاء که که اکنون این طور معروف است) گرویدند و بعضی دیگر به پسر دیگرش میرزا محمد علی ، بواسطهٔ این اختلافات اکنون بابیه به‌چهار فرقه منقسم‌اند . » صفحهٔ ۷۴ مقدمه .

دراینجا پروفسور برئون چهار فرقه را شرح می‌دهد بعدگوید:

این تفرقهٔ‌آخری وحقد وحسد وجنگ وجدالی‌که ازآن ناشی شد راستی این است‌که اثر خیلی بدی در ذهن این بنده پدیدآورد چه من همیشه پیش خود خیال

---

(۱) سال ۱۳۲۹ هجری قمری سالی است که پروفسور برئون این مقدمه را در مقایسه بین‌کتاب تاریخ حاجی میرزا جانی کاشانی و کتاب تاریخ میرزا حسین همدانی نوشته است .

می‌کنم واز دوستان بهائی خود نیز همیشه پرسیده‌ام که پس نفوذ وقوهٔ تصرف وقاهریتی که بعقیدهٔ ایشان اولین علامت کلمة‌الله واز خصایص لاینفک آن است کجاست درصورتیکه درمقابل این همه نصوص « الهی » ازقبیل « عاشروا مع الادیان بالروح والریحان » و « همه باریك دارید وبرگ یك شاخسار» ونحو ذلك ایشان بااعضاء خانواده خودشان بااین درجه تلخی وعداوت رفتار می‌کنند ؟

مجدداً دراین اواخر گویا مرکز اهمیت ومحور توجه عامه درایران از مذهب به سیاست تحویل شده است .

تعصب قدیم مابین سنی وشیعه ، بالاسری وشیخی ، مسلمان ویهود و عیسوی و زردشتی درکار است ازمیان می‌رود ویك حس حقیقی وطن دوستی ویك توجه عام باین نکته که کلیهٔ ایرانیان ازهرطبقه وجنس که باشند باید دست بدست یکدیگر داده برای خیر وطن وصلاح ایران متفقاً کارکنند کم کم روی کار میآید .

بیست و سه سال قبل که راقم حروف درایران بودم اوضاع زردشتیان عموماً و زردشتیان یزد خصوصاً خیلی پریشان بود ولاینقطع موضوع ایذاء وشتم واهانت بلکه درازمنهٔ فترت وانتقال سلطنت درمعرض خطر فعلی واقع بودند .

امسال یکی از دوستان ایرانی من استفتائی دراین خصوص از دومجتهد بزرگ شیعه ساکن نجف آخوند ملاعبدالله مازندرانی وآخوند ملاکاظم خراسانی نموده ایشان به خط و مهر خود جواب نوشتند وفتوای صریح بحرمت ایذاء و تحقیر زردشتیان و « سایر اهل ذمه که درحمایت اسلامند » داده‌اند .

رویهم رفته ملاحظه می‌شود که این اواخر یك مسلك مجامله و ملایمتی در حوزهٔ ریاست روحانی شیعه تولید شده است و ازجمله ایشان بالطبیعه به سایر طبقات سرایت کرده .و بدین طریق یك حس صادقانه از وطن پرستی که یکی از بهترین علامات امید واری نهضة ملی حالیه است به‌تدریج در عموم طبقات ملت ایران بیدار می‌نماید .

مذهب بهائی به عقیدهٔ این بنده زیاده از آن مشرب بین المللی دارد که

امروزه بتواند به حال حالیهٔ ایران مفید واقع شود یا دردی از دردهای ایران را علاج نماید .

از کلمات بهاءالله است که « لیس الفخر لمن یحب الوطن بل‌الفخر لمن یحب العالم » واین سخن اگرچه درمقام خود بس عالی و لطیف است ولی امروزه اشخاصی که وطن خود را بالاتر از هرچیز و هرکسی در دنیا دوست داشته باشند فقط چیزی است که ایران بدان احتیاج دارد . صفحه ۷۷ مقدمه کتاب « نقطة‌الکاف» حاجی میرزا جانی کاشانی که پروفسور برئون نوشته است دراینجا خیلی مختصر بدان اوراق‌اشاره شده است .

این کتاب مدتهاست نایاب شده است فقط می‌توان درکتابخانه های مهم بدست آورد ودرهمانجا مطالعه‌کرد .

اینك کتاب دیگری‌که قبلا اشاره شد در سال ۱۹۱۸ میلادی راجع به باب بطبع رسید .

پروفسور برئون این کتاب را باین اسم معرفی می‌کند: « مذهب باب » «اسناد برای تحقیق درمذهب باب .»(۱)

پروفسور برئون برای این نیز یك مقدمهٔ مفصل نوشته است درآن یازده فقره اسناد معرفی می‌کند .

تمام این‌کتاب عبارت از همین یازده فقره است ، بیست وچهار صفحه مقدمه و سیصدو هشتاد صفحه‌کتاب تماماً توضیح وتشریح‌این یازده فقره اسناداست اینك‌مختصر اشاره بآن یازده فقره اسناد .

(۱) تاریخ مختصر بابی و بهائی ترجمه از عربی تألیف میرزا محمد جواد قزوینی ۱۸۹۸ .

(۲) ابراهیم جرج خیرالله وتبلیغات بهائی در امریکا .

(۳) اطلاعات بیشتر راجع بادبیات باب ــ ازلی وبهائی ، در شرق وغرب طبع

---

[1] The Babi Religion : Materials For The Study Of The Babi Religion . 1918 .

شده ، عکس برداری ویا خطی .

(۴) پنج فقره اسناد معاصر درفارسی وانگلیسی راجع باستنطاق باب درتبریز درسال ۱۸۴۸ .

(۵) گذارش صاحب منصباطریشی راجع باعمال زجر ـ شکنجهوعذاب بابیهائی که درسال ۱۸۵۲ـ۱۲۶۸ کشته شدند.

(۶) دوفقره سند معاصر رسمی دولتی برای کوچ دادن بابیها ازبغداد به قلمرو اروپائی سلطان عثمانی دهم ماه مای ۱۸۶۲ میلادی .

(۷) شرح کشتار بابیها درسالهای ۱۸۸۸ تا سال ۱۸۹۱ دراصفهان ویزد .

(۸) گذارش درگذشت وتدفین میرزا یحیی صبح ازل در۲۹ ماه اپریل ۱۹۱۲.

(۹) صورت اسامی اولاد میرزا بزرگ نوری پدر بهاءالله وصبح ازل .

(۱۰) سی فقره عقاید فاسدکه ببابیها نسبت داده شده درکتاب موسوم باحقاق الحق تألیف آقامحمد تقی همدانی .

(۱۱) اشعار منتخبهٔ قرةالعین ونبیل .

درآخرکتاب درچهار صفحه تمام از تألیفات و ترجمه ها ومقالات و تصحیح و ترجمهٔ کتابها که خود پروفسور برئون درتهیهٔ آنها دخیل بوده ثبت شده است .

برای اختصار مطلب دیگر بشرح مفصل این یازده فقره مطلب وارد نمیشوم فقط از فقرهٔ چهارم بدونامه اشاره می‌کنم یکی توبه نامه‌ایست که از شخص باب با عکس گراور شدهٔ آن به خط خود میرزا علی محمد باب (صفحهٔ ۲۵۶ و ۲۵۷) دیگری نامهٔ دونفر ازمجتهدین تبریز خطاب به شخص باب باگراور عین نامه درصفحهٔ ۲۵۹.

اینك آن نامه : فداك روحی‌الحمد کما هو اهله ومستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود را درهرحال برکافهٔ عباد خود شامل گردانیده بحمدالله ثم حمداً که مثل آن حضرت را به‌نبوغ رأفت ورحمت خود فرموده‌که بظهور عطوفتش عفو از بندگان وتستر برمجرمان وترحم بریاغیان فرموده اشهد الله من عنده که این بندهٔ ضعیف را قصدی نیست که خلاف رضای خداوند عالم واهل ولایت او باشد اگرچه بنفسه وجودم ذنب صرف است ولی‌چون‌قلبم موقن بتوحید خداوند جل ذکره ونبوت رسول او (ص)

و ولایت اهل ولایت‌اوست ولسانم مقر بر کل ما نزل من عندالله است امید رحمت‌او را دارم ومطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام واگر کلماتی‌که خلاف رضای او بوده‌از قلم جاری شده غرضم عصیان نبوده ودرهرحال مستغفروتائبم حضرت اورا واین بنده‌را مطلق علمی نیست‌که منوط بادعائی باشد استغفرالله ربی واتوب الیه من‌ان ینسب الی امر وبعضی مناجات وکلمات‌که ازلسان جاری شده دلیلش برهیچ امری نیست ومدعی نیابت خاصه حضرت حجةالله علیه‌السلام را محض ادعای مبطل و این بنده را چنین ادعائی نبوده ونه ادعای دیگر ، مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی وآن حضرت چنان است که این دعاگو را بالطاف و عنایات بساط رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایند والسلام .»

اینك جواب این نامه خطاب به سید علی محمد شیرازی :

« سید علی محمد شیرازی ـ شمادربزم همایونی ومحفل میمون درحضور نواب اشرف والا ولی عهد دولت بی زوال ایده‌الله و سدده و نصره وحضور جمعی از علمای اعلام اقرار به مطالب چندی‌کردی‌که هریك جداگانه باعث ارتداد شماست و موجب قتل ، توبهٔ مرتدفطری مقبول نیست وچیزی‌که موجب تأخیر قتل شما شده است شبههٔ خبط دماغ است‌که اگرآن شبهه رفع شود بلا تأمل احکام مرتد فطری بشما جاری می‌شود حرره خادم‌الشریعة المطهره .

(محل مهر) (محل مهر)

ابوالقاسم الحسنی الحسینی علی‌اصغرالحسنی الحسینی

این داستان در این‌جا خاتمه نیافت دنباله‌های دیگر پیداکرده است بمرورکه پیش می‌رویم سوانح واتفاقات بیشتری روی داده است‌که درجای خود خواهدآمد.

فصل شصت و چهارم

مسافرت لرد کرزن به ایران

نتیجه این مسافرت دو جلد کتاب است ـ کرزن در سال ۱۸۸۹ از راه روسیه به عشق‌آباد واز آنجا بایران وارد میشود ـ از راه قوچان به مشهد و از آنجا به طهران وارد می‌شود ـ توقف در طهران بعد از راه اصفهان شیراز ـ بوشهر ـ بلندن مراجعت می‌کند ـ بانشر این دوجلد کتاب سلسلهٔ قاجار را در جهان رسوا نمود ـ باانتشار این دو جلد سیاست انگلیس تغییر کرد ـ از ایران بواسطهٔ بسط نفوذ روس متنفر شد ـ از دولت عثمانی بواسطهٔ نفوذ آلمان ناراضی شد ـ از دولت آلمان جدا شده بروس وفرانسه‌پیوست ـ نتیجه فاجعهٔ سال ۱۹۱۴ پیش آمد ـ مقدمه‌کتاب کرزن ـ سه سال تهیه‌کتاب کرزن طول کشید ـ کتب بسیار درباب ایران نوشته شده ـ توضیحات کرزن دراین باب ـ احتیاج فوق‌العاده بیك کتاب جامع دربارهٔ ایران ـ ازچه مسائلی درکتاب کرزن بحث شده ـ نقشهٔ جغرافی ایران ـ از معلومات هوتوم شندلر آلمانی استفاده نموده ـ کرزن گوید ۳ مقصود داشتم از نوشتن این دو جلد کتاب ـ آنها را شرح می‌دهد ـ کرزن از اهمیت سیاسی ایران صحبت میکند ـ بدون هندوستان امپراطوری انگلستان نمی‌تواند وجود داشته باشد ـ اشاره به جهانگیران تاریخی هندوستان ـ مختصر اشاره بتاریخ گذشته

ایران تا زمان ناصرالدین‌شاه اشاره میکند ـ صورت جامعی از سیاحان خارجی که بایران آمده وازخود کتابی بیادگار گذاشته‌اند ارائه می‌دهد ـ کرزن مهمان جنرال ایننکوف می‌شود ـ شرحی از راه آهن ماوراء بحر خزر می‌نویسد ـ کرزن از باجگیران به قوچان وارد می‌شود ـ کرزن تاریخچهٔ راه شسهٔ عشق آباد بمشهد را شرح می‌دهد ـ شرح ورود بقوچان ـ وضع منزل ـ تاریخ قوچان و نواحی آن ـ شرح حال شجاع الدوله قوچانی ـ انگلیسها که به قوچان آمده باشجاع‌الدوله ملاقات کرده‌اند ـ از جنرال کرود کوف صحبت میکند ـ مهمان شجاع الدوله و مذاکره بااو ـ صحبت از طمع دولت روس بخراسان ـ صحبت از راه آهن ایران ـ کرزن‌گوید خان قوچان از سلطنت ملکهٔ انگلستان اطلاع داشت ـ صحبت ازافغانستان پیش آمد ـ شجاع الدوله از کرزن سؤال میکند برای چه کاری به قوچان آمده است؟ جواب کرزن ـ کرزن از قصد روسها نسبت به قوچان صحبت میکند ـ کرزن می‌خواست از کلات نادری دیدن کند موفق نشد ـ شرح این عدم موفقیت را می‌دهد ـ کرزن تاریخ کلات را می‌نگارد ـ اهمیت کلات را شرح میدهد و نادرشاه افشار در استحکامات کلات کوشید وخزائن خود را در آنجاجای داد ـ اشاره بیك سیاحی که در زمان خود نادرشاه بکلات آمده ـ از اهمیت نظامی کلات بحث میکند ـ کرزن در مشهد ـ اشاره بسیاحانی که بخراسان آمده‌اند ـ اسامی عدهٔ از آنها ـ کسانیکه ازاروپائیها واردصحن حضرت‌رضاشده‌اند ـ کتابخانه حضرتی ـ جمعیت مشهد ـ شرحی در باب قبر نادرشاه افشار می‌نویسد ـ آقا محمد خان قاجار چگونه آنرا خراب کرد . . . ـ یهودیهای مشهد ـ صرافهای مشهد وسرمایهٔ آنها ـ ملاقات لردکرزن با والی خراسان رکن الدوله ـ سؤال کرزن از والی خراسان در امکان کشیدن راه‌آهن درایران ـ جواب والی ـ سؤالات دیگر کرزن از والی ـ نتیجهٔ که کرزن ازاین سؤالات میگیرد ـ از قشون ساخلوی مشهد شرحی می‌نگارد ـ چگونه دولتین روس وانگلیس در مشهد قونسولگری برقرار نمودند ـ رفتار سکنهٔ

مشهد با اروپائیان ـ فاصله بین مشهد و شهرهای اطراف را شرح میدهد ـ فصل هشتم جلد اول کتاب راجع به سیاست و تجارت خراسان است ـ مقدمهٔ این فصل ـ تجارت فقط برای مقاصد سیاسی‌است ـ نمایندگان‌تجارتی مأمورین سیاسی هستند ـ نتیجهٔ عملیات آنها تصرف آن مملکت است ـ دنباله مطلب ـ عرض وطول‌ایالت خراسان ـ سکنهٔ خراسان ـ طوایف خراسان ـ از تاریخ پرسوانح خراسان صحبت میکند ـ مالیات خراسان ـ موضوع سیاسی خراسان و چگونه بوجود آمده است ـ مسئلهٔ خراسان(۱) ـ تجاوزات تاریخی روسهابایران ـ از تراکمهٔیموت و عهد نامهٔ آخال صحبت میکند ـ از بجنورد صحبت میکند ـ دره جز ـ سرخس ـ اهمیت نظامی سرخس ـ میرعلم خان ـ قائنات ـ اشاره به قسمتی از مسائل سیستان ـ از قبایل اطراف صحبت می‌کند ـ سیاست روسها در میان تراکمه ـ نفوذ روسها را دراسترآباد ـ بجنورد ـ قوچان ـ کلات ـ سرخس ـ سیستان شرح می‌دهد ـ در این نواحی روسها ۳۰۰ میل با ایران هم سرحد هستند ـ از طبس ـ ترشیز ـ تربت حیدری ـ مجموع قوای نظامی خراسان ـ تجارت خراسان ـ از تجارت روسها در خراسان صحبت میکند ـ تجارت روس ـ تجارت انگلیس ـ احصائیه تجارت سال ۱۳۰۶ ـ ۱۸۸۹ خراسان ـ توضیحات کرزن در این باب ـ کرزن به دولت انگلیس ارائه طریق میکند ـ نظرهای دیگر روس وانگلیس ـ ازخطرروس درایالت خراسان صحبت میکند ـ از منافع انگلیس درخراسان صحبت میکند ـ اشاره به تمایل سکنهٔ خراسان نسبت به روس و انگلیس ـ سکنهٔ خراسان برای سلسلهٔ علاقه ندارند ـ توضیحات بیشتری راجع به سیاست انگلیس در ایران ـ کرزن از سیستان صحبت میکند ـ موضوع سیاسی‌سیستان ـ نیشابور ـ معدن فیروزه ـ تاریخ معدن فیروزه ـ سبزوار ـ شاهرود وبسطام ـ شاهرود را مرکزمهم می شمارد ـ دامغان ـ از تاریخ دامغان صحبت میکند ـ سمنان ـ سردره خوار ـ موضوع تاریخی که بسردرهٔ خوار نسبت میدهند .

---

[1] KHORASSAN QUESTION .

غالب نویسندگان درباب ایران موضوعاتی را برای خود انتخاب نموده آنهارا در دایره محدودی برشته تحریر در آورده‌اند اما با همهٔ این احوال باز درکتب آنها دیده می‌شودکه برای تعریف یك محل یاشرح تاریخ یك موضوعی بعذراینکه سابقین درآن باب مفصل ومشروح بحث نموده‌اند دیگر متوجه‌آن نشده ولازم ندیده واردآن موضوع بشود درگذشته‌اند ولی‌من همینکه قضیه را تعقیب نموده بیشتر دقت کرده‌ام دیده شد یاهرگز چنین کتابی‌که متعرض موضوع شده باشد وجود نداشته و یا اینکه اگرهم درآن باب‌اشاره‌شده استآنهانیز بواسطهٔ کشفیات تاریخی وعلمی یاپیش‌آمدهای سیاسی دیگر بکلی منسوخ شده‌اندبالاخره‌تمام اینهارا میتوان بعدم توجه‌یابی‌علاقگی این قبیل نویسندگان نسبت داد .

وقتیکه اطلاعات صحیح درباب یك مملکت این اندازه‌ها متفرق وپراکنده‌باشد حقیقتاً هم اینطور است ـ دراین‌صورت برای‌کسیکه می‌خواهد دریك چنین مملکتی مسافرت کند باید یك کتابخانهٔ معتبر نیز در این مسافرت طویل همراه داشته باشد همینکه من در مسافرت خود پیش می‌رفتم همین طور هم اهمیت موضوع در نظر من زیاده می‌گشت تااینکه استنباط نمودم که بیك کتاب جامعی در باب ایران احتیاج است که درآن بطور صحیح واز روی دقت و اطلاعات جامع که در تمام رشته های زندگانی ایران بحث شده باشد مخصوصاً از احوال سکنهٔ آن ـ از اوضاع ایالات و شهرها حکایت کند از تاریخ ـ حکومت ـ مؤسسات ـ معادن ـ تجارت ـ استعداد مالی ـ سیاست و از ترقیات حالیه وآینده‌آن ، خلاصه درتمام موضوعات زندگانی‌یك ملت اطلاعات‌کافی‌بدهد من دراین مسافرت خود حس‌کردم‌که‌بیك چنین‌کتابی محتاج می‌باشم .

دراین‌پانصد ساله اخیر بین‌دویست الاسیصد جلدکتاب درباره ایران درزبانهای اروپائی نوشته شده است من تمام آنهارا خوانده ویا اینکه بآنها مراجعه نمودم از روی حقیقت وانصاف می‌توانم بگویم‌که هریك‌ازآنها بخودی خود مفید وقابل‌استفاده می‌باشد وتردید ندارم از اینکه خوانندگان باین اندازه جدیت و تعقیب نمودن من خواهند خندید .

اما جواب من بآنها همان جواب ولتر خواهد بودکه‌گفته است: درخاطرداشته باش من چه‌کتابهائی را خوانده ام دیگر زحمت مطالعه آنها را بخود ندهی واز من ممنون باشی . علاوه براین هرگاه خود من بآنها مراجعه نکرده بودم نمیتوانستم بدانم سیاحان و نویسندگان قبل‌ازمن‌چه‌گفتند وچه‌کرده‌اند وچه مسائلی‌را متذکر نشده و به چه موضوعاتی متوجه نشده‌اند و چه چیزها باقی مانده که من بتوانم در آنها بحث‌کنم . . . »

بااینکه موضوع اصلی این‌کتاب شرح پیش‌آمدهای مسافرت شش ماهه‌بایران است با این حال مقدار زیادی از مندرجات این دوجلدکتاب راجع به تاریخ ایران است درصفحات آن ملاحظه خواهید نمود از سوابق تاریخی‌ایالات عمدهٔ ایران‌بحث شده واز اهمیت آنها گفته شده است ویا ازشهرهای مهم اسم برده شده واز قبائل‌آن صحبت شده است بااینکه رشته‌کلام راگرفته ازمراحلیکه ایران سیر نموده و حال در مرحلهٔ‌که فعلا سیر میکند بحث‌نموده است همچنین درضمن شرح وقایع بروابط‌ایران بااروپا نیز اشاره شده‌است مخصوصاً روابط ایران بابریتانیای‌کبیر که مدت‌آن قریب به سیصد سال قبل میرسد بعلاوه روابط تجارتی بین المللی ایران که خود یك بحث طولانی است درآنجا متذکر شده .

همچنین درقسمت‌تحقیقات علمی وتاریخی درباب ایران دراین‌قسمت نیزغفلت نشده بااینکه اساساً ایران میدان مبارزه سیاسیون ونقطه هدف تجار و سرمایه داران اروپا معرفی شده بااین حال موضوعات دیگری نیزکه قابل توجه وملاحظه می‌باشند عبارت از یك عده یادگارهای تاریخی وصنعتی ایران است که افکار عده از علماء و فضلای معروف اروپا را بطرف آن مملکت معطوف داشته است در نتیجه یك رشته کتب نفیس به قلم آنها درباب ایران نوشته شده است‌که دراین‌کتاب بآنها نیز اشاره شده است .

درقسمت جغرافی ونقشه جغرافیای ایران نیز زحمتی‌کشیده شده شخصاً برای تهیه نقشهٔ صحیح ایران یکسال تمام رنج برده‌ام در این باب پیش رفت های قابل ملاحظه شده است ...»

در دنباله این عبارات لردکرزن از اشخاصیکه در جمع آوری مطالب مختلفه این کتاب مساعدت نموده‌اند اسم می‌برد از آن جمله سرتیپ هوتوم شندلر آلمانی بوده که مدتها درخدمت ایران بوده‌بعد جزو مشاورین بانك شاهی‌شده‌است وازمعلومات این شخص واطلاعات او درمسائل ایران فوق‌العاده تعریف میکند .

بعد باصل‌کتاب پرداخته درفصل اول‌آن می‌نویسد : « در این فصل که مقدمه کتاب میباشد بهتراست قبل از اینکه بموضوع بپردازم مقاصد سه‌گانه خود راکه در نظر است برای خوانندگان خود آنهارا روشن‌کنم برای اینکه نیت اصلی راکه‌باعث تألیف این‌کتاب شده است بهتربتوانم شرح بدهم قسمت اول اولین مراسله خود راکه از ایران به روزنامهٔ تایمس‌لندن نوشته‌ام دراین‌جا نقل‌کنم .(۱)

ورود شهریار ایران درسال ۱۳۰۶ ـ ۱۸۸۱ بلندن وپذیرائی رسمی و عمومی که درتمام انگلستان از ایشان بعمل‌آمد باعث شدکه موضوع ایران و مسئله ایران مجدداً دارای اهمیت‌گردد دوربودن مملکت این پادشاه وعدم توجه و بی‌اعتنائی روز افزون ملت انگلیس نسبت به منافعی‌که خارج ازدست رس وفهم‌آنها است سبب شده است‌که دراین سالهای اخیرمسئله ایران بکلی فراموش‌گردد.

توجه عمومی ملت انگلیس از شاه تاگدا باین مهمان عالیمقام و اقداماتی که برای نشان دادن قدرت وعظمت انگلستان و همچنین نشان دادن علائق دوستی قابل ملاحظهٔ بریتانیای‌کبیر تمام اینها آثار و علایمی بودندکه ثابت کنند شهریار ایران تنها یك‌نفر صاحب نفوذ وبااقتدارشرقی فرض نشده‌است‌که حتی دیدار وذوق مسافرت به ممالك خارجی وگردش دراروپا اورا باین مملکت هدایت نموده است و مردم هم در وقت ورود به شهرهای اروپا دویده وهرجاکه دیده شود برای اوهوراکشیده دست بزنند .

البته چنین نبوده بلکه توده ملت انگلستان بقدرکافی آگاه بودندکه مسائل‌بس

(۱) لردکرزن گوید : من بسمت مخبری روزنامه تایمز لندن بایران مسافرت نمودم و شش ماه در ایران مسافرت نموده وهفده مراسله بروزنامه مزبور نوشته‌ام جلداول صفحه هفت مقدمه .

مهمی ویك سیاست های بس معظمی درکار است که شهریار ایران را با این جلال و شکوه بلندن آورده درکیدهال (عمارت بلدیه) از او پذیرائی مجللی نموده درتمام مراکز صنعتی مملکت اوراگردش بدهند چون یك چنین شخص صاحب نفوذی دوست باوفای ملت انگلیس است وهمچنین یك‌نفر عامل مهمی بشمار می‌رود ودرتعیین‌خط مشی سیاست شرقی انگلستان مؤثر است ، حتی‌آن‌کسانیکه توجه مخصوص بسیاست امپریالیزم انگلستان ندارند آنها هم باهمیت ایران برخورده‌اند اعتراف می‌کنندکه دراین مملکت یك میدان وسیعی و یك بازار پرمنفعتی برای تجارت بریتانیای کبیر و هندوستان موجود می‌باشد هرگاه هیچ یك از اینها نباشد یك زمینه بسیار مساعدی است که می‌توان قشون های مزدور از آنجا به دست آورد(۱) در این صورت انعقاد یك قرار داد سودمندی با فرمانفرمای آن مملکت نهایت درجه لازم می‌باشد ...

این است که صلاح می‌بینم آن چیزهائیکه باچشم خود در ایران دیده‌ام و همچنین اصل موضوع ایران ودرجهٔ اهمیت مسئله ایران را می‌خواهم شرح بدهم و به خوانندگان انگلستان نشان بدهم که وظیفهٔ آنها در آن مملکت دور دست وکنار افتاده چیست و برای چه ملت انگلیس می‌باید به سیاست ایران و ترقی‌آن مملکت توجه مخصوص داشته باشد بعلاوه اتحاد انگلستان با ایران چیست نتایج حاصله از آنها کدامها هستند وبرای چه باید رفتار ما باشهریاران مملکت وملت ایران از روی ملاحظه ومؤدبانه باید باشد وغیرممکن است جزاین رفتارنمود .

البته مسائل زیادی دراین میان موجود می‌باشد که در ضمن نوشتن این کتاب پیش خواهدآمد امیدوارم آنها را تحت مطالعه ورسیدگی قرار بدهم .

ازآنجمله سیاست دولت شاهنشاهی ـ وضع وحیثیت امروزی‌آن ـ حسن وقبح حکومت وهمچنین ممکن‌استدراین ایام بواسطهٔ مسافرت‌های شاه دراروپا اصلاحاتی هم درمملکت ایران پیش بیاید .

موضوع جانشین شاه و وارث آینده او ـ استعداد قشون ایران که چگونه میتوان از آن استفاده نمود .

---

[1] IF ON NOOTHER THE MERCENARY . P . 2

موضوع راه‌آهن واحداث آن درایران ـ احساسات سیاسی سکنه آن مملکت ـ نفوذ نسبی دولتین روس و انگلیس در ایران ـ نیات ومطامع دولتین ـ اهمیت ومسئلهٔ خراسان وخطراتی که تصور می‌رود از رقابت تجارتی در بعضی ایالات ایران متوجه تجارت انگلستان گردد ... مسائلی هستند که باید بحث شود .

سرچارلزمکگریگور(۱) در سال ۱۲۹۲ـ۱۸۷۵ در خراسان سیاحت مینمود این سیاحت پس ازاولین مسافرت شاه بانگلستان بود دراین موقع چنین اظهارعقیده نموده است می‌نویسد : « من تصور نمیکنم پذیرائی ما ازشهریار ایران نتیجه خوبی حاصل نموده باشد ایرانی‌ها بخوبی آگاهند که ما از روسها دراضطراب می‌باشیم ایرانیها این رافقط یك موضوع ساده سیاسی تصور می‌کنند واین ضیافت‌هائیکه درلندن ازشاه شده اهمیت موضوع را درانظار ایرانیها بیشترجلوه داده است درصورتیکه دروضعیت ما تغییری حاصل نشده است تصور می‌کنم اصل مقصود دراین است وخیلی هم دراین باب علاقه مندی وجدیت نشان می‌دهیم که هرگاه یك جنگی بین‌ما وروسها پیش بیاید ایران به طرفداری ما قیام‌کند وما این طرفداری را بمبلغ گزافی خریداری خواهیم نمود مسئله همین است وجزاین نیست ومن بیك چنین سیاستی جز اینکه اظهارتأسف بکنم چیز دیگری نمی‌توانم علاوه‌کنم .»

بعد لرد معظم علاوه نموده گوید : « من سعی خواهم نمود این مسئله را روشن نمایم از اینکه آیا یك چنین احساساتی هنوزهم درمیان اتباع شهریار ایران وجود دارد یا نه ویااینکه تاچه‌اندازه درمدت ۱۶ سال درمقدمات فن سیاست پیش رفته ترقی نموده‌اند ...»(۲)

اسامی‌ممالك ترکستان ـ افغانستان ـ ماوراء بحر خزر وایران درانظاربسیاری از مردم جاهای خیلی دور وخاطره‌های آنها مانند افسانه به نظر میآید اما برای‌من اعتراف می‌کنم‌تمام‌اینها مانند مهره‌های شطرنج بشمار می‌روندکه دربازی برای‌تسلط

---

(۱) شرح مسافرت این شخص درجلد سوم‌گذشت .

(۲) مقصود از ۱٦ سال سالهائی استکه بین ۱۸۷۵ تاریخ مسافرت مکگریگور در خراسان وتاریخ ۱۸۹۲ سال انتشار ۲ جلدکتاب لرد کرزن است .

ودست یافتن برجهان میان رجال سیاسی بکارمی‌روند .

بنابراین برطبق جمله فوق مقدرات آینده بریتانیای‌کبیر دراروپا حل نخواهد گردید ودر دریاهاکه درتحت بیرق ماست انجام نخواهد شد حتی در بریتانیای‌کبیر نیزکه بواسطه فرزندان آن‌که امروز بوجود آمده‌اند این مسائل حل و عقد نخواهد شد مگر اینکه در قارهٔ تصفیه خواهد شد که اجداد ما از آنجا مهاجرت نموده اند وامروزه اخلاف آنها بنام فاتحین آن قاره مجدداً به‌آنجا مهاجرت نموده‌اند .

بدون هندوستان امپراطوری انگلستان نمی‌تواند وجود داشته‌باشد این هندوستانی که ما بحیطهٔ تصرف خود درآورده‌ایم یك وصله ممتاز ذی‌قیمتی از سلطنت ما در نیم کرهٔ شرقی است .

آن چیزیکه باعث شد اسکندر کبیر ـ امیر تیمورگورکانی و بابر را بطرف شرق ورود سندکشانید همان نیزدرقرن شانزدهم میلادی محرك پرتقالی‌ها شدکه‌برای مدت قلیلی برآن نواحی تسلط پیداکنند وباز همان باعث شدکه دراوایل قرن‌گذشته برای مدت ده سال نادرشاه افشار فرمانفرمای کل مشرق زمین گردد و همان نیز فرانسویها را به هندوستان کشانید ولی تمام برای مدت‌کمی‌بود پس ازآن هندوستان بدست یك ملت جسور پردل ونیك بختی افتاد آن عبارت از ملت انگلستان می‌باشد همان هندوستان است‌که تاامروز محرك اصلی حرص وآز هیکل هیولای شمالی شده آنرا بطرف شرق تحریك می‌کند ... »

دراین مقدمه لردکرزن مختصر اشارهٔ بتاریخ قدیم ایران نموده همه را دریك صفحه تازمان ناصرالدین شاه بیان می‌کند پس از آن از روابط انگلیس ـ ایران قدری بحث می‌کند .

دراین مقدمه ازسیاحان‌که بایران‌آمده وهریك‌کتابی درنتیجه این مسافرت‌ها نوشته است از آنها یك صورت جامعی می‌دهد و فهرست این اسامی را از قرن دهم میلادی شروع می‌کند نویسنده های هرقرن را جداگانه صورت می‌دهد قسمت مهم این ها از ممالك مختلف اروپا میباشند از مصنفین قرن نوزدهم قریب دویست نفررا

اسم می‌برد که درباب ایران کتاب نوشته‌اند(۱) شرح مختصری از اهمیت کتب هریك می‌نگارد که فوق العاده جالب توجـه می‌باشد و به اهمیت کتاب هـریك اشاره نموده است .

لرد کرزن در اواخر ماه سپتامبر ۱۳۰۷ـ۱۸۸۹ از لندن حرکت کرده از راه پاریس با راه آهن به استانبول آمده از آنجا باکشتی به باطوم و از آنجا به تفلیس به بادکوبه و از راه دریا به ازون آده و از آنجا با راه آهن خود را به عشق آباد رسانده است .

در أزون آده مهمان جنرال اننکوف بوده(۲) جنرال پذیرائی خوبی از ایشان نموده و به سلامتی لرد معظم باده نوشیده است و درضمن از نقشه راه آهن مرو به پنج ده وهرات و قندهار وبالاخره اتصال این راه‌آهن به راه آهن هندوستان صحبت نموده‌است علاوه برمذاکرات فوق مقداری‌هم از اتحادآینده روس ـفرانسه وانگلیس صحبت کرده است .

این اتحاد اول بار در فکر لئون‌گامبتا یکی از سیاستمداران معروف فرانسه بعد از جنگ آلمان ـ فرانسه پیدا شد این ازگفتار اوست‌که‌گفته است: هرگاه‌فرانسه بخواهد از آلمان انتقام بکشد راه رسیدن باین مقصود همانا اتحاد معنوی فرانسه باروس وانگلیس است این است‌که دراین ملاقات جنرال اننکوف که مؤسس وطراح راه‌آهن ماوراء بحر خزر است باتحاد دول سه گانهٔ فرانسه ـ روس و انگلیس اشاره می‌کند .

لردکرزن از ازون‌آده عازم عشق‌آباد میشود ازآنجا از راه باجگیران وقوچان عازم مشهد میگردد قبل از اینکه بشرح مسافرت ایران خود بپردازد مقداری ازراه آهن ماوراءِ بحرخزر صحبت می‌کند واز اهمیت سیاسی وتجارتی‌آن شرحی می‌نگارد

(۱) درسال ۱۹۳۵ سرآرنولد ویلسن فهرست این‌کتب را با اسامی مصنفین وتاریخ طبع آنها راجمع آوری نموده در لندن بطبع رسانیده است عده آنها متجاوز ازپنج‌هزار جلد میباشد .

[2] GENERAL ANNENKOFF .

می‌گوید : « این راه‌آهن قریب سیصد میل راه از حول وحوش سرحدات ایران‌عبور می‌کند از آنجائیکه این موضوع به مسئلهٔ ایران مربوط می‌باشد من از جنبه های مهندسی ـ سیاسی وتجارتی‌آن دراین‌جا بحث می کنم » (ص۷۵)

دراین جا لردمعروف یك فصل جداگانهٔ بعنوان ماوراء بحرخزر می‌نگارد در این فصل مطالب زیادی راجع باین قسمت می‌نویسد من نقل آنها را بموقع دیگر می‌گذارم مخصوصاً درموقعیکه از خراسان وسیستان صحبت خواهم‌نمود درآن‌هنگام باین فصل نیز اشاره خواهد شد .

قبل از اینکه لردکرزن بعشق‌آباد برسد کلنل استوارت قونسول انگلیس در درمشهد یك نفررا به سرحد ایران فرستاده بودکه بامرد مزبور درخاك ایران همراه بوده وبلد راه اوباشد وباتفاق این شخص بامال عازم قوچان میشود .

دراین‌جا لردکرزن تاریخچهٔ راه شوسهٔ عشق‌آبادبسرحد ایران وازسرحدایران تامشهد را می‌نگارد می‌نویسد چگونه دراثر فشار روسها بساختن این راه اقدام شد می‌گوید این پیش آمد در اثرآن بودکه دولت انگلیس امتیازکشتی رانی رودکارون را از شاه گرفته بود و بهمین جهت روسها هم برای ساختن این راه بدولت ایران فشار آوردند تا اینکه امتیاز آن به ملك التجار خراسانی واگذار شد که آن را باتمام برساند . می‌نویسد این بود وضع آن راه که در اکتبر ۱۸۸۹ از آنجا عبور نمودم .

قبلا به شجاع الدوله حاکم قوچان خبرداده بودند که درچه ساعتی کرزن به قوچان وارد خواهد شد وقتیکه به نزدیکی شهر می‌رسد مشاهده می‌کند از استقبال خبری نیست آدم خود را میفرستد وخبر ورود خود را اطلاع می‌دهد فوری چند نفر سوار ویك درشکه باستقبال‌اوفرستاده می‌شود ولرد راباعزاز واحترام‌تمام درمنزلیکه حاکم معین نموده بود منزل میدهند .

دراین جا لردکرزن وضع منزل را شرح می‌دهد پس از آنکه شرح جزئیات اثاثیه اطاق ها را می‌نگارد مقداری هم از زینت درودیوار صحبت می‌کند می‌گوید چهار عکس رنگین مختلف ازخانوادهٔ سلطنتی‌روس بدیوارآویخته بود عکس‌دیگری

صورت تمام سلاطین را داشت اما عکس امپراطور روس در وسط که در برابر عکس سایر سلاطین بود و یك عکس قدیمی امپراطور آلمان و یك عکس هم از امپراطور اطریش ویك عکس هم از ملکهٔ انگلستان در لباس اطلس سرخ و یکعده عکسهای مذهبی مثل عکس حضرت مریم ومسیح وعکس عدهٔ از روحانیون کلیسای یونان در دیوارها نصب بود دراین بین علاوه‌کرده‌گوید سینی‌های بزرگ میوه وشیرینی آوردند وبعد ازسلام وتعارف حاکم سؤال نموده بودچه ساعتی را برای ملاقات من معین میکنم من ساعت پنج را معین نمودم .

دراین جا لردکرزن بشرح تاریخ وجغرافی قوچان ونواحی‌آن می‌پردازد بعد تاریخ ایلات کرد قوچان را می‌نویسد وتاریخچهٔ شجاع‌الدوله را آنطوریکه شناخته بود شرح می‌دهد .

راجع‌بایشان می‌نویسد: « دراین بیست سال‌گذشته عدهٔ ازنویسندگان‌انگلیسی که به خراسان مسافرت نموده‌اند با امیرحسین خان شجاع الدوله ملاقات نموده‌اند مانندکلنل بیکر ـکاپیتان ناپیر ـ مکگریگور ـ واودونوان باتمام‌اینها شجاع‌الدوله باده نوشی‌کرده مست شده است وازحال مستی او هریك شرحی نوشته‌اند بعد تعریف شراب‌قوچان راکرده می‌نویسد شراب سفید قوچان معروف است‌باین حال امیرقوچان همه نوع الکل تند را هم می‌نوشد .

جنرال‌گرودکوف(۱) که در سال ۱۸۸۰ محرمانه ازطرف جنرال اسکوبلف با اطلاع خصوصی شاه مأمور شده بود برای قشون روس در قوچان آذوقه تهیه کند او می‌نویسد :

« چون اطلاع داشتم‌که امیر طالب الکل است چند بطری شراب لیکور و وتکا (عرق روسی) برای اوهدیه‌بردم امیرفوراً ازهرکدام چندپیاله نوشید وسازندگان خود را احضار نمود بعد بقدری مشروب خوردندکه مست ولایعقل افتادند روزدیگر که به ملاقات او رفتم دیدم باز در مقابل او مشروب زیادی گذاشته شده است به من اظهار نمودتازه ازخماری دیشب خلاص شده‌ام وقتیکه‌بامن داخل درصحبت بود مدام

[1] GENERAL GRODEKOFF

مشروب می‌خورد تا ظهر نوشید ومست شد شب از من بشام دعوت کرد درآنشب نیز مشروب زیاد خورد ومست گردید ».

کرزن از ملاقات خود باشجاع‌الدوله می‌نویسد : اگر این مرد معمر می‌دانست من به احوال وسوابق اوچگونه آشنا هستم یقیناً برای اوخیلی ناگوار بود . ساعت پنج درموقع معین شش‌نفر ازآدمهای او برای هدایت من حاضر شدند وچند نفری‌هم خود همراه داشتم باتفاق همهٔ آنها عازم شدم چونکه درایران هرقدر نوکر وخدم همراه انسان باشد دلیل بزرگی آن شخص است . . .

دراین ملاقات و ملاقات بعدی مذاکرات زیاد شد از آن جمله راجع به نظر روسها نسبت بخراسان گفتگو پیش‌آمدگفتم خراسان ایالت با ثروتی است روسها بآن نظر بخصوص دارند ومایل هستنداین ایالت رابتصرف خوددرآورند دراینجاشجاع‌الدوله جواب داد :

روسها چگونه می‌توانند چنین کاری بکنند، من گفتم همانطوری که آخال را به تصرف درآوردند .

جواب داد غیرممکن‌است روسها نمی‌توانند چونکه مردم برای دفاع از مشهد مقدس آماده‌اند همه برای آن جنگ خواهند نمود این مردم همه جنگی هستند و سرباز خوبی بشمار می‌روند ماکه ازماست ساخته نشده‌ایم ما مرد هستیم ویك دیواری از مرد تشکیل می‌دهیم‌که به مراتب محکمتر از دیوار سنگی است . . .

دراین‌جا لردکرزن صحبت‌ده سال قبل شجاع‌الدوله راکه‌برای‌جنرال‌کرودکوف نموده بود تذکر می‌دهد اینکه « خداوند یك مسیحی را برانگیخت از آسمان بزیر آمده ملتی مانند ملت روس را خلق‌کرد .»

کرزن گوید من موضوع صحبت را عوض نمودم واز راه آهن ایران سؤال کردم عقیده اورا دراین باب خواستم بااینکه راه‌آهن ندیده بود اظهارکرد مایل‌است راه‌آهن درتمام ایران‌کشیده شود واظهار تعجب می‌کرد چگونه تا حال بکشیدن‌آن اقدام نشده است .

خان قوچان از سلطنت ملکه‌اطلاع داشت می‌دانست‌که پنجاه سال‌است‌سلطنت

می‌کند وچندی قبل جشن سلطنت پنجاه ساله اوگرفته شد .

صحبت از افغانستان پیش آمد اظهار تعجب نمود از اینکه امیر راضی نیست ملل خارجی بافغانستان سفرکنند و نمی‌خواست باور کند که رفتن بهرات بمراتب مشکل‌تر ازآمدن بقوچان است وقتیکه من شرح دادم‌که بین امریکا وانگلستان را درمدت هشت روز طی می‌کنند سؤال نمودآیا فاصله‌آن بیش ازهشتاد فرسخ است بعد شجاع‌الدوله سؤال کرد برای چه‌کاری من بقوچان آمده‌ام چه مقصود دارم آیا دولت انگلیس مخارج مسافرت مرا می‌دهد هرگاه چنین است چه مبلغی خرج راه می‌دهند برای من خیلی مشکل بود مقام و وضعیت خود را برای او شرح بدهم کلمهٔ پارلمان هرگز بگوش‌او نرسیده بودوقتی‌که باوگفتم‌که من‌عضوپارلمان هستم یعنی‌مجلس مشاور از من‌سؤال نمودآیاسربازهستم. ازدرجه ومقام اشراف‌انگلیسی‌چیزی بگوشش نخورده بود ازمن سؤال‌کرد پدر شما چندنفر سرباز دارد ؟ وچه‌کسی پدرشماراحاکم املاك او نموده است ؟

خان قوچان نمی‌توانست‌باورکندکه این ملك‌پدری قریب هشتصد سال است در خانوادهٔ ماست .

کرزن علاوه کرده‌گوید : هفتاد سال قبل فریزر معروف به‌پدر این شخص یك ساعت بغلی تعارف داده بود من نیز از او تقلید نموده یك چنین ساعتی باو پیش‌کش کردم‌که درمقابل پذیرائی‌های او از طرف من جبران شده باشد » دراین‌جا پذیرائی شجاع‌الدوله را شرح می‌دهد .

روز دیگر کرزن شهر قوچان را گردش کرد مختصری از سوانح تاریخی آن می‌نویسد از جغرافی و حاصلخیزی آن شرحی می‌نگارد می‌گوید : « جلگه قوچان گندم خیز است وبهمین مناسبت بودکه جنرال اسکوبلف جنرال‌گرودکوف را مأمور این ناحیه نمودکه از شجاع‌الدوله برای اسبان اردوی روس آذوقه بخرد و امروزهم روسها خوب می‌دانند برای چه خودشان را درنزدیکی قوچان جا میدهند برای این است‌که بتوانند باین محل به فوریت دست یابند تا ازآنجا بتوانند برای قشونهای

خودشان آذوقه فراهم نموده آنها را بتمام خراسان مسلط کنند ». ص۱۱۱

نیت لردکرزن این بود که از قوچان بکلات نادری رفته آنجا را تماشا کند دراین باب می‌نویسد : « درآن تاریخ معروف بودکه روسها نسبت باین جا نظردارند و برای تصرف آن دست اندر کارند بهمین دلیل هم بودکه در بهار سال ۱۸۸۹ در پارلمان انگلیس سؤال شد آیا حقیقت دارد کلات نادری به دولت روس واگـذار شده است ؟

دولت ایران این قسمت را خوب درنظرگرفته بود ومواظب بودکسی از خارج داخل کلات نشود برای من دراین موقع مشکل بودکه بتوانم اجازه تحصیل کنم شاه هنوز از مسافرت اروپا مراجعت نکرده بود و وزیرمختار انگلیس هم درطهران حضور نداشت بعلاوه این اشکال را هم داشت اگربمن اجازه می‌دادند بروسها هم باید این اجازه داده شود .

اما بین من که یکنفرمسافرساده‌ای هستم باروسهاکه نظرهای دیگردارند خیلی فرق است حتی نتوانستم خود را راضی نموده ازوالی خراسان اجازه بخواهم‌چونکه تردید داشتم‌آیا می‌تواند این اجازه رابدهد یانه هرگاه بدون اجازه هم اقدام می‌شد شکی نداشت‌که معلوم می‌گردید مخصوصاً ایرانی ها که از خارجی ها ظنین هستند بخصوص وقتی‌که کسی بخواهد نقشه ازجائی بردارد یا ازکسی سؤالات‌کند .

بنابراین مصمم شدم این‌قصد خود را باحدی اظهار نکنم ونشان بدهم‌که عازم مشهد هستم بعد راه راکج کرده بکلات بروم البته این‌کار برای مثل من آدمی‌خیلی مشکل بودکه از وسط کوهها وبیراهه رفته خود را بکلات برسانم، خود امیرقوچان نیز مواظب من بود کجاها می‌روم وچه قصدی دارم من مقصود خود را از او پنهان داشتم ، امیر اصرار داشت من بادرشکه او تامشهد بروم ولی من مایل نبودم چونکه نیت دیگر داشتم اوهم مرا تهدید نمود اگراین خواهش اورا قبول نکنم او نیزساعت نقره مراکه باو تعارف داده بودم رد خواهد نمود در هرحال ناچار شده قبول نمودم مشروط براینکه از منزل اول‌آنرا برگردانم قبول نمود وهمراه من تانزدیك درشکه آمد ودست مرا در دست خود داشت ومرا سوار درشکه‌کرده خداحافظی نمود درشکه

تازه بود وساخت مسکو همینکه سوار شدم دراین فکر بودم این درشکه را چه‌کسی بامیر تعارف داده است.

در محل موسوم بکلاته درشکه را مرخص نمودم روز دیگر سوار اسب شده بجاده عمومی افتاده راه مشهد را پیش‌گرفتم .»

کرزن از راه رادکان پشته با هزار زحمت با بلد راه خود را بکلات نادری می‌رساند در این باب شرحی می‌نویسد چگونه خود را به محل مزبور رسانیده است واز انگلیسها که واردکلات نادری شده‌اند اسم می‌برد می‌گوید فریزر درسال ۱۲۴۹ـ ۱۸۳۴ کلنل بیکر درسال ۱۲۹۰ـ۱۸۷۳ کاپیتان ناپیر ۱۲۹۱ـ۱۸۷۳ ماکگریگور در سال ۱۲۹۲ ـ ۱۸۷۵ اودونوان در سال ۱۲۹۹ ـ ۱۸۸۱ کاپیتان ییت در سال ۱۳۰۳ـ۱۸۸۵ .

دراین جا راجع به رسیدن خود بکلات وداخل شدن در داخله‌آن می‌نویسد: «بااینکه بازحمات زیادخود را بکلات نادری رساندم نمی‌دانستم‌آیا موفق خواهم‌شد که داخله‌آنرا دیدن کنم یانه .

بعضی اظهار می‌نمودند مانعی نیست همه‌کس می‌تواند بدرون قلعه رفته‌آنجارا تماشا کند ولی بعضی اظهار می‌نمودند بدقت آن محل پاسبانی می‌شود و احدی را بدون اجازه مخصوص‌بدرون‌آن راه نمی دهند درهرحال‌من برای خود فکر میکردم بچه اسم ورسمی خود را معرفی‌کنم‌که بتوانم بداخله‌آن راه پیداکنم از طرف دیگر ترس داشتم اگرمن شناخته شوم برای من نتیجه خوبی نخواهد داشت بلکه بدنامی خواهد بود بعدها دانستم اگر شب وارد آنجا می‌شدم ممکن بود این قلعه معروف را دیدن‌کرده باشم .

در۱۸ اکتبر ۱۸۸۹ صبح خیلی زود درساعت ۳۰ـ۴ بقصد دیدن‌کلات حرکت نمودم . . . پس از طی پیچ وخم های متعدد خود را به دروازه ارغوان شاه رساندم. دیگر تمام ترس من ریخته شده بود از دروازه باکسان خود داخل شده قریب صدقدم هم پیش رفته بودم‌که از عقب فریاد یك سرباز بلند شد باتمام صدای خود فریاد میزد بایست وکجا می‌روید .»

دراینجا لرد معظم بااستهزاء از سرباز وکسانیکه باعث توقف او شدند صحبت می‌کند اول اصرار داشتندآنها رابزور برگردانندبعد فهمیدندکه این شخص انگلیسی میباشد قدری ملایم شدندچون سربازهاصاحب‌منصب نداشتند اقدام‌کنند ازحاکم کلات اجازه بگیردکه قلعه‌کلات را دیدن‌نماید حاکم هم در دوفرسخی بوده قرار میشودیك سوار بایك سرباز رفته از حاکم اجازه تحصیل‌کند اگراونتواند چنین اجازه رابدهد از مشهد تلگرافاً این اجازه را بخواهد پس از یکساعت ونیم معطلی جواب می‌رسد حاکم‌گفته بود خود لردکرزن تلگراف‌کرده این اجازه را بخواهد کرزن می‌نویسد : « من تلگراف را تهیه نمودم‌که‌کلنل استوارت قونسول انگلیس در مشهد این اجازه را از والی خراسان بگیرد .

دراینجا این اشکال پیش‌آمد که چه‌کسی این تلگراف را بفارسی ترجمه‌کند کسی‌که در اینجا می‌توانست بنویسدفقط یکنفربودآنهم درتحت تأثیر تریاك درخواب بود من اصرارکردم اورا بیدار کنند بالاخره بعد از یکساعت حاضر شد کاریکه یك دقیقه وقت لازم داشت نیم ساعت طول کشید تا بفارسی نوشته شد و به تلگرافخانه ارسال‌گردید .

من منتظر بودم جواب تلگراف بزودی برسد پس ازنیمساعت‌آدم من مراجعت نموده اظهارکرد سیم تلگراف بین کلات ومشهد پاره شده است . . . دراین مذاکره بودم‌که یکنفر از طرف حاکم رسید اظهار کرد این تلگراف باید بطهران گفته شود من جواب دادم در صورتیکه سیم پاره شده است چگونه ممکن است .

اظهار نمود پاره نشده بلکه روی زمین افتاده است باز مشاجره طول‌کشید بعد بدون اطلاع اسب خود را رانده فریاد زد من رفتم احدی را اجازه ندهید داخل‌قلعه شود » . . .

کرزن‌گوید : « این پیش‌آمد باعث شدکه من کلات را نبینم . . . »

دراینجا باکمال اوقات تلخی مراجعت می‌کند و می‌گوید : « سه روز بعد که به مشهد رسیدم راپرت حاکم کلات این بود نایب قونسول انگلیس به‌کلات آمده

میخواست بزور داخل کلات بشود و بروی مستحفظ آنجا شمشیر کشیده و بعضی اقدامات نموده است .

لردکرزن در اینجا داخل‌درشرح وضع وساختمان‌طبیعی کلات شده شرح مفصلی راجع باین محل وتاریخ آن می‌نگارد پس از آنکه وضع طبیعی آنرا می‌نویسدداخل تاریخ‌آن می‌شود می‌گوید اهمیت قسمت‌تاریخی آن از زمان‌نادرشاه است دراین باب می‌نویسد در زمان نادرشاه استفاده کاملی از آن قلعه طبیعی شده است هنگامیکه نادرشاه بان‌خائر و گنجینه‌های خود از هندوستان مراجعت نمود کلات را از زمان طفولیت خود بآن محل شناسائی داشت بهترین جای تصور نمود که خزینه‌های خود راکه ازشهریار مغول هندوستان بدست آورده است‌درآنجا حفظ‌کند به‌همین ملاحظه در مدخل‌های‌آن قلاع محکمی بنانمود برجهای محکم برای پاسبانی‌ساخت ودیوار‌های طبیعی آنرا بیشتر صاف کرده تراشیدندکه کسی نتواند از خارج بآنجا دست یابد ودر داخله آن برای خود جای و منزل حسابی ساخت وآب خوب برای‌آن‌تهیه نمود وآب انبار خوبی ساخته و قنات مخصوصی احداث کرد که آب گوارا در داخله قلعه موجود باشد . »

کرزن دراین قسمت علاوه نموده‌گوید : من راجع بکلات در زمان نادر شاه بشرح قابل ملاحظه برخورده‌ام که مورخین ازآن بی‌اطلاع بودند این شرح نگارش یك سیاحی است که درزمان خود نادرشاه ظاهراً به‌کلات‌آمده‌است این شخص بازیل‌باتاتزس(۱) یونانی است‌که از تجار معتبر بوده و درهمه جا سیاحت‌کرده در ایران و آسیای مرکزی‌گردش نموده است .

مثلا دراوایل قرن هجدهم میلادی درخیوه ــ بخارا بوده بعد درمشهد بخدمت نادرشاه افشار رسیده است سفرنامه اوبشکل عجیبی درزبان یونانی ولی خوب وخوانا نوشته شده است پیداست‌که مورخین قبلی اطلاعی از سفرنامه این شخص نداشته‌اند

---

[1] BASIL BATATZES : IT HAS BEEN EDITED BY M. CH SCHEFER IN NOUVEAUX MEL ANGES ORIENTAUX PARIS 1886 .

این است‌که درأوایل این قرن هرچه درباب‌کلات‌نوشته شده است غالباً ازروی اطلاع صحیح نبوده است و آنچه که نوشته‌اند اشتباه بوده است این اشتباهات راجع باین محل همین طور باقی بود تا اینکه در سال ۱۲۹۰ـ۱۸۷۳ بیکروگیل[1] باین محل مسافرت نمودند .

اما شخص سیاح موصوف بازیل باتاتزس در سال ۱۱۴۱ـ۱۷۲۸ مراجعت از بخارا به‌مشهد آمده است وازکلات گذشته است قریب ۴۲ سطر از سفرنامه اوازسطر ۷۸۵ تاسطر ۸۲۲ راجع به شرح کلات نادری می‌باشد ازآنجمله می‌نویسد در اینجا دیوارهای‌کوهی سر به اوج فلك‌کشیده فوق‌العاده بلند است وکلات را از همه طرف احاطه کرده‌است وبرای‌آن یك دیوار بسیار محکمی تشکیل داده است و این کوهها عاری از درخت وگیاه است ومثل مرمر یامثل‌فلز دورآن چهل‌یاپنجاه استاد است[2] یك مقیاس یونانی است تقریباً هریك دویست متر. کرزن گوید این یکی از چند اشتباه اوست) .

این قلعه محکم طبیعی فقط دو راه ورودی دارد آنهم یك راههای پیچ در پیچ مثل اینکه می‌توان حدس زد بواسطهٔ زمین لرزه شکافته شده واین راه ازآن شکاف‌ها درست شده است فقط دراین راه سه سوار یاپیاده می‌توانند پهلوی‌هم راه‌بروندراجع بداخله‌کلات‌که درآن وقت تحت نظر نادر شاه بوده می‌نویسد: دراین‌جا هرچه‌انسان بخواهد پیدا می‌شود واین محل می‌تواند ازحیث آذوقه خود را مدت ها نگاهداری کند وبرای ساکنین آن محصول‌کافی است .

بدون‌اینکه ازخارج چیزی‌واردشود وعلاوه می‌کند این محل مخصوص خزائن نادرشاه است .

دراین‌جا لردکرزن تاریخ کلات راکه بعد ازنادر شاه است می‌نویسدپس‌ازآن از اهمیت نظامی این جاشرحی می‌نگارد بعد علاوه کرده‌گوید « اهمیت نظامی‌کلات دراین است‌که این جا را مرکز عملیات قشونی قرار داده از این جا اقدامات نظامی

---

[1] BAKER AND GILL .

[2] STADIA .

که لازم است برعلیه نواحی ماوراء بحرخزر شروع شود هرگاه مدخل های آن خوب پاسبانی شود و یك قشون نیرومندی در این جا مقیم باشد می‌توانند اسباب زحمت قشونهائی‌که در اتك قرارگرفته باشند بخوبی فراهم آورند .

یك چنین لشکری به‌سهولت می‌تواند غفلتاً به راه‌آهن ماوراء قفقاز حمله‌نموده آن را خراب‌کند ورابطهٔ روسها را بادریای خزر قطع نمایند .

پس ازآنکه شرحی از اهمیت کلات می‌نویسد بعد داخل در شرح وضعیت و ساختمان داخله‌کلات می‌شودازبناهائی‌که نادرشاه ساخته و وضع داخله‌آن وراههائی که می‌توان بداخله‌کلات رفت آنها را بدقت شرح می‌دهد.

چون موفق نمی‌شود قسمت داخل‌کلات نادری را دیدن کند مراجعت می‌کند و راه مشهد را درپیش می‌گیرد .

در این بین از جغرافی و مناظر طبیعی وسکنهٔ نواحی شمالی خراسان شرحی می‌نگارد مخصوصاً از استعداد و بنیهٔ خوب سکنهٔ این نواحی صحبت می‌کند و در اواخر ماه اکتبر ۱۸۸۹ وارد مشهد شده در قونسولگری دولت انگلیس منـزل می‌کند .

فصل هفتم جلد اول کتاب راجع به شهر مشهد، فصل هشتم راجع به سیاست و تجارت خراسان و فصل نهم راجع به مسائل سیستان می‌باشد این سه فصل‌کتاب قریب یکصد صفحه می‌باشد که به نکات مهم و برجسته آن در این جا مختصر اشارهٔ خواهم نمود .

درابتدای فصل هفتم جلد اول کتاب می‌نویسد : در این پنجاه سالهٔ اخیر عدهٔ سیاحان اروپائی به‌خراسان آمده‌کم وبیش ازاوضاع واحوال خراسان چیزی‌نوشته‌اند البته اکثر آنها را سیاحان انگلیس تشکیل می‌دهد درذیل فهرست اسامی وکتب‌آنها را شرح می‌دهم در سال ۱۸۲۲ فریزر(۱) بخراسان آمد و کتابی نوشت موسوم به مسافرت خراسان .

---

[1] 1822 J . B . FRASER : JOURNEY INTO KHORASSAN .

درسال ١٨٣٠ کونولی[١] کتابی نوشت موسوم به سفر سری بهندوستان .

دکتر ولف[٢] از سال ١٨٣١ تاسال ١٨۴۴ در این نواحی بوده کتابی نوشت موسوم به یادداشت‌های مبلغ مسیحی درسفر بخارا .

درسال١٨٣٢ الکساندر برنس[٣] سه‌جلدکتاب نوشته موسوم به مسافرت‌بخارا.

درسال ١٨۴۵ فریه[۴]کتابی نوشت موسوم به مسافرت باکاروان .

درسال ١٨۵٨خانیکوف[۵]کتابی نوشت موسوم به‌یادداشت ها راجع به ممالك آسیای مرکزی .

درسال ١٨۶٣ استویك[۶] دوجلدکتاب نوشت موسوم به یادداشت های یکنفر دیلومات .

درسال ١٨٣٣ وامبری[٧] معروف شرح مسافرت های خود را بطبع رسانید.

درسال ١٨٧٢ کاپیتان مارش[٨] شرح مسافرت های خود را در ممالك اسلامی بطبع رسانید .

درسال ١٨٧٢ مسافرت جنرال گلداسمیت[٩] بطبع رسید و در آنها راجع به حکمیت سیستان نیز شرح مفصلی مندرج است .

درهمان سال کتاب دکتر بلو[١٠] موسوم به از سند تادجله از طبع خارج‌شد.

---

[1] 1830 A . Conolly : Overland Journey to India .

[2] 1831 Dr . J . Wolff : Travels and Adventures and Naratives of a Mission to Bokhara

[3] 1832 A . Burnes : Travels into Bokhara .

[4] 1845 J . P Ferrier : Caravan Journey .

[5] 1858 N . D Khanikoff : Memoires sur la Partie Meridionale de l'asie Centrale .

[6] 1862 E . B . Eastwick : Journal of a Diplomate .

[7] 1863 A . Vambery : Life and Adventure

[8] 1872 H . C . Marsh : Ride Through Islam .

[9] 1872 E . Smith : Eastern Persia .

[10] 1872 Dr . H . W . Bellow : From the Industo the Tigris .

درسال ۱۸۷۳ کتاب کلنل بیکر(۱) موسوم به تیرگیهای افق درشرق منتشرشد .

در سال ۱۸۷۵ کتابهای مکگریگور(۲) موسوم به مسافرت خراسان به طبع رسید .

درسال ۱۸۷۸ کتاب باست(۳) موسوم به ایران ومسکن امامها انتشار یافت .

درسال ۱۸۸۱ کتابهای اودونوان(٤) منتشر شد .

درسال ۱۸۸۲ کتاب لسار(۵) بطبع رسید .

درسال ۱۸۸۵ کتاب لیوتنان بیت(٦) موسوم به همراه کمیسیون سرحدی افغانستان منتشر شد .

اما شرح بهتری هم درسال ۱۷۴۱ راجع به مشهد درکتاب عبدالکریم نامی(۷) موسوم به از هندوستان به مکه بطبع رسیده وآنرا به زبان فرانسه مسیولانگلس(۸) ترجمه نموده است درهریك از این کتب شرحی راجع به شهر مشهد نوشته شده است من نیزمشهودات خود را راجع باین شهر نوشته‌باآنچه‌که تاحال نوشته شده است علاوه میکنم وسعی خواهم‌نمود که‌تکرار گفته‌های آنها نباشد واگر بتوانم باشتباهاتی که حضرات قبل از من گرفتار شده‌اند من گرفتار نگردم وکوشش می‌کنم آنچه که حقیقت مسئله است بیان کنم » (ص۱۴۸) .

دراین جا لردکرزن داخل تاریخ مشهد شده از زمانیکه مرقد امام رضا(ع)

1]] 1873 Col . V . Baker : Clouds in the East .

[2] 1875 Sir C . Macgregor : Journey Through . Khorassan .

[3] 1878 J . Bassett : Persia the Land of Imams .

[4] 1881 F . Ó Donovan : the Mfrve Oasis .

[5] 1882 P . Lessar : Phermamls Mitherlungen .

[6] 1883 A . C . Yate : Travels With the Afghan Bound Ry Comission

[7] 1741 : Abdul - Karim : Voyage de l' Inde a Mekke Translated into French by M . Langles .

دراین محل واقع شده است بامختصر شرحی آنرا می‌نگارد واز سیاحان معروف‌که در این مدت از مشهد عبور نموده اسمی از مشهد برده اند تذکر میدهد مخصوصاً بادوار تیموریان وصفویه اشاره میکند که چگونه در دورهٔ صفویه شهر مشهد محل توجه عالم تشیع شده آنجارا زیارتگاه ملی ایران قرار داده‌اند .

شاه اسمعیل ـ شاه طهماسب وشاه عباس‌کبیر اینجا را تزیین نموده موقوفات و خیرات فراوان برای‌آن قرار داده‌اند خلاصهٔ تاریخ آنراتازمان ناصرالدین شاه بطور خلاصه شرح میدهد بعد بشرح زمین وطرح ونقشه شهرمی پردازد وتمام قسمت های آنرا معرفی می‌کند وخلاصهٔ جامع‌الاطرافی از شهر مشهد می‌نگاردکه تمام آنها در اینجا مورد نخواهد داشت .

ازجمله مطالبی‌که می‌نگارد راجع‌باشخاص اروپائی است‌که داخل حرم‌حضرت رضا شده مقبرهٔ آن حضرت را تماشاکرده‌اند اول استویك معروف را اسم می‌برد که قبلا شرح اوگذشت ومیرزا جعفرخان مشیرالدوله اورا همراه خود در سال ۱۸۶۲ به صحن برده است ولی درهمان حال وحشت اوراگرفت و نتوانست توقف زیاد بکند و همان رفتن او بحرم باعث شدکه نتوانست دیگر درمشهد توقف کند وروز دیگر به اردوی شاهزاده حسام السلطنه رفت .

استویك مدعی بودکه او اول اروپائی بوده‌که داخل حرم حضرت رضا شده‌است کرزن‌گویدفریزر نیزدرسال ۱۸۲۲ همین عمل‌رانموده است اونیز بداخله صحن حضرت رضا رفته وتماشاکرده است .

فریزر برای اینکه بتواند نقشه صحیح حرم و صحن را بردارد مسلمان شد برای چندی نیزدرداخله صحن مانده‌است‌که خوب نقشه برداری‌کند علمای‌آن عصر نیز تشرف اورا بدین مبین اسلام باور نموده‌اند .

کونولی نیز دراوقاتیکه درمشهد بوده‌آزادانه بصحن رفت وآمد می‌کرده‌بدون اینکه کسی متعرض او بشود .

الکساندر بورنس نیز هنگامیکه از بخارا مراجعت می‌نمود داخل صحن شده است ولی جرئت‌نکرده داخل حرم بشود. فریسه نیزهمین عمل رانموده است.

هنگامیکه فریزر مجدداً درزمان عباس میرزاسال۱۸۳۴ به مشهدآمد می‌گوید: چند نفر از صاحب منصبان انگلیسی نیز در اردوی شاهزاده بودند درهای صحن بروی تمام‌آنها باز بود ومی‌توانستندبه صحن رفت وآمدکنند. این اشخاص همه‌قبل از استویك بودند .

پروفسور وامبری‌که درسال ۱۸۱۳پای‌پیاده درجلد درویش ازدنیاگذشته‌بمشهد رسید بحرم داخل شده است‌کلنل دالماج‌که باروط‌کوبی مشهد واگذار باوبوده اونیز همراه حسام السلطنه بصحن وحرم داخل شده‌است‌آخرین‌کسیکه دراین اواخرداخل صحن شده اودونوان بوده است . (ص۱۶۱)

لردکرزن تعریف مسجدگوهرشاد خانم راکرده از سایر مدارس نیز اسم می‌برد بعد شرح جالب توجهی ازکتابخانه حضرتی می‌نویسد: دراین‌باب‌گوید تأسیس‌آن را نمی‌توان جلوتراز زمان شاهرخ قرار داد چونکه قدیم‌ترین قرآنی‌که درآن‌کتابخانه است در زمان این شهریار هدیه شده است بعد شاه عباس وشاه سلطان حسین به‌کتب کتابخانه افزوده‌اند .

کرزن علاوه نموده‌گوید : قبل‌از ورود خانیکوف به مشهدکه درسال ۱۲۷۵ـ ۱۸۵۸ بوده فهرست این‌کتابخانه را نوشته بودند عدهٔآنها ۲۹۹۷ که در۳۶۵۴ مجلد بوده است از این‌ها ۱۰۴۱ جلد قرآن بوده وازاین عده ۸۵۲ جلد خطی و۱۸۹ جلد چاپی ثبت شده وقرآن های خطی آن منتهی درجه نفیس وعالی بوده است . ۲۹۹ جلدکتب دعا بوده ۲۴۶ جلد در احکام شرعی و قوانین مذهبی بوده ۲۲۱ جلد راجع به مسائل واصول مذهب شیعه بوده است .

غرابت موضوع دراینجاست که اغلب کتب نفیسه خطی را نادرشاه افشار که دارای خط و سواد نبوده او هدیه نموده است از آن جمله چهارصد جلدکتاب خطی نفیس بوده .(۱)

---

(۱) درسال ۱۳۰۰ هجری قمری‌که مرحوم اعتمادالسلطنه با دستگاه ناصرالدین‌شاه بمشهد مسافرت‌نمود درجلددوم کتاب مطلع‌الشمس صورت‌کتابهای‌کتابخانه حضرت رضا(ع) را ثبت نموده است .

پس از آنکه شرح کتابخانه را تمام نموده به موضوع عایدات املاك حضرتی می‌پردازد دراین باب نیز شرحی مینگارد .

از جمعیت شهر مشهد صحبت نموده‌گوید : در زمان‌کونولی چهل و پنج هزار نفر بوده وعلاوه می‌کند که هرسال قریب یکصد هزار نفر بزیارت مشهد می‌آیند و غالباً از پنج الی هشت هزار نفر زوار درشهر مشهد پیدا میشوند .

بعد بشرح قبر نادرشاه افشار می‌پردازد می‌نویسد : « نادرشاه دراین‌جا مقبره عالی برای خود و فرزندش رضاقلی میرزا بنانهاد هنوز آثارآن باقی است ، همینکه آقامحمد خان قاجار که مرد وحشی وخونخواری بوده بپادشاهی رسیداین بنای‌عالی را باخاك یکسان نمود واستخوانهای جسد نادرشاه را داد به طهران حمل نمودند و بااستخوانهای کریم خان زند درمدخل قصر خود خاك‌کردندکه هروقت ازقصر خارج وداخل می‌شود از روی‌آنها عبورکند .

درزمان ورود فریزراین مقبره عالی یك‌توده خرابه‌بیش‌نبود درزمان الکساندر بورنس که ده سال بعدبود درآنجا سبزی‌کاشته بودند .

ملاحظه‌کنید درجائیکه فاتح هندوستان آرمیده است اینك آنجا را سبزی و چغندر کاشته‌اند(۱) .

کرزن در اینجا اشاره به یهودیهای مشهد نموده از آنها صحبت می‌کند و داستان مسلمان شدن آنها را می‌نویسد من نیز در جلد اول این کتاب بدان موضوع اشاره نموده‌ام .

پس ازآنکه بموضوعات متفرقه اشاره نموده ازآنها مختصر صحبتی می‌کندبعد به صرافهای مشهد اشاره می‌کند می‌گوید درمشهد ۱۴۴ مؤسسهٔ صرافی است سرمایهٔ تمام اینها ۹۳۱۰۰۰ تومان است که معادل ۲۶۶۰۰۰ لیره باشد اخیراً شعبهٔ بانك شاهنشاهی نیز دایر شده است و قریب دویست هزار منات روس در شهر مشهد در جریان است .

---

(۱) بعد ازتمام اینها آرامگاه نادر شاه افشار مجدداً برجای خود برقرار گردید وبنای باشکوهی درهمان محل ساخته شد .

کرزن شرح ملاقات خود را باوالی خراسان بقرار ذیل بیان می‌کند می‌گوید: هنگامیکه در مشهد بودم باوالی خراسان ملاقات شد این شخص محمد تقی میرزا رکن‌الدوله یکی از دو برادر شهریار ایران است‌که فعلا درقید حیات هستند این بار سوم است‌که درعرض ۱۵ سال رکن‌الدوله والی خراسان شده است ممکن است‌بازهم عوض بشود چونکه بعیدنیست دیگری‌پیدا شده مبلغ زیادتری بشاه تقدیم‌کند و والی خراسان‌گردد دراین موقع‌که من این سطور را مینویسم (۱۸۹۱) رکن الدوله بواسطهٔ تمایل خودنسبت‌بروسها معزول‌شده فتح علی‌خان صاحب دیوان‌که درزمان ظل‌السلطان والی فارس بود والی خراسان شده است.

رکن‌الدوله شخص ملایم وآرامی است وزیر او معروف است که از طرفداران جدی روسهاست درملاقات باشاهزاده والی بعد از تعارفات رسمی و معمولی من سؤال نمودم آیا تصور می‌کند ممکن است درایران راه‌آهن‌کشیده شود درجواب‌گفت اگر خدا بخواهد بلی ممکن است و عقیده داشت که اول بین طهران وقم راه آهن‌کشیده شود مناسب خواهد بود.

از معادن خراسان صحبت شده شاهزاده اظهار داشت معادن خراسان زیاداست معادن طلا، نقره، سرب، مس وزغال‌سنگ بسیار دارد.

کرزن‌گوید ازپذیرائیهای شاه‌دراروپا مخصوصاً درانگلستان پرسیده سؤال‌کردم آیامردم اینها را میدانند جواب داد ابداً نمیدانند چه طوربدانند فقط رؤسای درجه اول و طبقات عالی مملکت میدانند و بس... بعدها که سفر نامه شاه بطبع رسید مردم خواهند فهمید.

ملاقات من باشاهزاده رکن‌الدوله همان تأثیر را درمن داشت‌که درملاقات‌های سایر وزراء ایران درمن تأثیر نموده است یعنی داشتن یك‌آرزو درقلب برای ترقیات مملکت ایران ولی هیچ قدمی برای عملی نمودن آن آرزو برنمی‌دارند و هیچ روح ابتکاری درآنها وجودندارد وبدون اینکه کاری بکنند تسلیم محض حالت حاضره شده امرار حیات می‌کنند.

ازقشون ساخلوی‌مشهد می‌نویسد می‌گوید: دراین‌جاسه فوج سربازآذربایجانی

است هریك ۸۰۰ نفر ومعروف است بیست عراده توپ سبك دارند ولی هیچوقت آنها را بیرون نمی‌آورند .

راجع به نمایندگان دول درمشهد می‌نویسد : « فقط دولتین روس و انگلیس درمشهد نماینده دارندآنهم درهمین روزهای اخیر مأمور مشهد شده‌اند این اقدام را اول روسها کردند و از سال ۱۸۸۱ شروع شد آنهم بواسطهٔ وجود مادهٔ هفتم معاهده دولتین ایران و روس پیش آمدکه در سال ۱۸۸۱ منعقد گردید و در آن ماده روسها میبایست نمایندگان خود را درسرحدات‌ایران داشته‌باشند ولی مشهدکه نقطهٔ سرحدی نبود وصحبت تعیین قونسول‌یاقونسول جنرالی هم دربین‌نبود شهرمشهد هیچ باموضوع تراکمه مربوط نبوده وشهربارایران نیزمخالف‌بود ازاینکه درمشهد روسهاقونسولگری داشته باشند قبلا دولتین روس وانگلیس هردو در شهر مشهد آژانهای محلی داشتند که امورآنها را عهده‌دار بود ولی دولت انگلیس مأمورین خود راکه صاحب منصبان انگلیس بودند وخدمت سیاسی‌بآنها محول بود مانند جنرال ماکلیان وکلنل‌استوارت اینها مواظب بودندکه در نقاط دیگر باشند ودرشهر مشهد توقف نکنند و غالباً هم درگردش بودند ولی امور سیاسی این نواحی سپرده بآنها بود و همیشه هم بآنها گفته شده بودکه توقف دریك نقطه خراسان اسباب خطر جانی برای آنها است اول روسها برداشت‌کردندکه منافع‌آنهااحتیاج دارد ازاینکه درشهرمشهدیك‌نفر نماینده مخصوص داشته‌باشند ومسیوولاسوف قونسول رشت مأمور مشهد شد وبنام قونسول جنرال دولت امپراطوری روس درمشهد مقیم شد »

راجع به رفتار سکنه با اروپائیها کرزن می‌نویسد : « اینکه معروف است اهالی مشهد متعصب و نسبت‌بخارجی‌ها بدرفتاری می‌کنند فعلا چنین عادتی دربین‌نیست واگر سابقاً بوده بکلی برطرف شده است و درمدت توقف من در مشهدکه هشت روز طول کشید من درهمه‌جا گردش‌کرده بهرکجا آزادانه تردد می‌کردم هیچ واقعه برای من رخ نداد . »

درخاتمه این فصل راههائی‌که از مشهد به نقاط ذیل می‌رود شرح داده فاصله بین‌آنها را به میل معین نموده است مثلا مشهد به سرخس از راه‌آق دربند وپل‌خاتون

۹۶ میل ، مشهد به هرات دو راه معرفی می‌کند بهترین آنها از راه تربت شیخ جام و غوریان ۲۲۵ میل ، مشهد به سیستان از راه تربت حیدری ـ بجستان ـ بیرجند و لاش جوین ، مشهد به قهقهه که به راه آهن ماوراء بحر خـزر می‌رسد فاصله معلوم نیست .

مشهد به دوشاخ این راه نیز به راه‌آهن ماوراء بحرخزر منتهی می‌شود واسامی صاحب منصبان انگلیس که‌این خطوط را طی‌نموده‌اند همه را اسم می‌برد.

قسمت مهم جلد اول کتاب فصل هشتم است‌که موضوع آن سیاست و تجارت خراسان است این فصل بس مفصل ومشروح است‌که قریب چهل و چهار صفحه‌کتاب‌را اشغال نموده است درمقدمه فصل مزبور می‌نویسد : « دراین فصل نیت من این‌است‌که دراوضاع سیاسی واقتصادی خراسان صحبت‌کنم چه موضوع اقتصادی یاتجارتی قسمتی ازمسئله سیاسی‌آن ایالت می‌باشد زیرادرمملکتی‌که تجارت فقط برای مقاصد سیاسی تعقیب می‌شود وآژانهای تجارتی غالباً مأمورین سیاسی هستند منتهی حضرات تغییر اسم داده‌اند وخطوط تجارتی وبازارهای فروش امتعه‌آن فقط برای‌این مقصود است‌که روزی به ضبط وتصرف‌آن مملکت خاتمه‌یابد .

اینك درنظر دارم علل واسبابی که مربوط بعملیات دراین دو زمینه سیاست و تجارت است وهمین ها سبب شده‌اندکه ایالت خراسان بدایره سیاست اروپائی‌کشیده شود بالاخره مسئله بخصوص خراسان را بوجودآورده است برای خوانندگان خود شرح بدهم ـ مخصوصاً میل دارم آن رولهائی که می توانند انگلستان و روسیه هر دو دولت برای توسعه و تعقیب این مسئله بازی کنند بعلاوه منافع هریك را برای حل قضیه در آینده متذکر شده تمـام آنهـا را روشن کنم مدارك و اسنادیکه به زحمت زیاد بدست آورده‌ام ودرجای دیگر آنها را باین نظم و ترتیب نخواهید یافت از روی‌آنها سعی خواهم نمود چیزی راکه درآتیه پیش خواهدآمددر این‌جا آنرا تذکر بدهم اینك بشرح عوامل آن می‌پردازم »

دراین‌جا لردکرزن داخل درجغرافی وحدود ایالت خراسان شده‌است واراضی آنرا درحدود یکصدو پنجاه هزار الی دویست هزار میل مربع بعدکوههای فراوان و

مرتفع آنرا شرح می‌دهد از دشت‌کویر و صحرای نمك زار اسم میبرد عرض متوسط آنرا سیصد میل وطول آنرا ششصد میل حساب می‌کند از رودخانه‌ها وقنات های‌آن حرف میزند وسکنهٔ این ایالت را یك میلیون ویکصد وشصت هزارنفر قلمداد میکند این عده را به طوایف ذیل صورت می‌دهد :

تاجیك چهارصد هزار نفر، کرد دویست و پنجاه هزار نفر، بلوچ ده هزار نفر، تیموری دویست‌و پنجاه هزارنفر، هزاره پنجاه هزارنفر، افشاروقاجار یکصد هزارنفر، عرب یکصد هزار نفر میباشد .

در اینجا علاوه نموده گوید عدهٔ اینها میبایست دو برابر باشد ولی قحطی سال ۱۲۸۸ـ۱۸۷۲ ضربت مهلکی به سکنهٔ این‌نواحی واردآورده است‌که هنوزهم‌جبران تلفات آن زمان نشده است .

بعد داخل درشرح تاریخ‌گذشته خراسان شده می‌نویسد: « خراسان دارای‌یك تاریخ پرسوانحی‌است‌که انقلابات وتغییرات زیاد درآن روی داده است چون درکنار ایران واقع شده‌است مدام میدان جنگ ومبارزهٔ‌نژادهای مختلف‌بوده‌است‌پایتخت‌های یکی بعد از دیگری این ایالت ازحیث وسعت وعظمت‌اسباب تعجب وحیرت وگاهی هم اسباب تعریف‌وتحسین مورخین عرب شده‌است‌تمام‌این‌ها هریك بنوبت خودبواسطه غیظ وغضب جهانگیران و سلاطین فاتح از روی زمین محو و نابود شده مثل اینکه طوفان عظیمی آنها را منهدم نموده خراب و ویران ساخته است این شهرهای معتبر پایتخت های سلاطین عظیم‌الشأن بوده ومرکزامپراطوری‌های بزرگ بوده است دریك زمانی ایالت خراسان خوارزم ـ خیوه جیحون ـ بلخ وهرات وقندهار را شامل بوده است بعدها قسمتی بعد ازقسمتی ازآن جدا شده ودراین قسمت‌ها دولت‌های جداگانه تشکیل شده و به مرور ایالت خراسان باین ترتیب کوچك شده تا این زمان حاضر درحقیقت امروزه‌شهریار ایران نمیتواند بگوید چه قسمتی ازآن را مالك میباشد».

پس ازآنکه شرحی از تاریخ خراسان مینویسد : « وحالت عادی‌آن راجنگ وستیز وقتل وغارت معرفی میکند ومیگوید تازه قریب ده سال است‌که‌آن ایالت‌آرام ومطیع شهریار ایران شده است . » (ص۱۸۰)

لردکرزن از مالیات خراسان صحبت میکند می‌نویسد : « درزمان فتحعلی‌شاه مالیات خراسان دویست هزارتومان نقد وپنجاه هزارخروار غله بوده .

در سال ۱۲۹۲ـ۱۸۷۵ سیصد و چهل هزار تومان نقد و چهل و پنج هزار خروار غله .

درسال ۱۳۰۷ـ۱۸۸۹ پانصدو سی‌ونه هزار تومان نقد وچهل وسه هزارخروار غله و۱۳٫۶۰۰ خروارکاه .

بعد تقسیمات این پول وغله را می‌نویسدکه نصیب چه کسانی می‌شود ، بعدچه قسمتی ازآن بخزانهٔ شاه می‌رسد .

پس از این موضوعات به موضوع مسائل خارجی خراسان میپردازد و می‌گوید چگونه مسئلهٔ خراسان بوجود آمده است علت را سرحدات عریض و طویل خراسان میداندکه از شمال باهمسایه شمالی دولت روس وازطرف مشرق باافغانستان هم‌سرحد است چون هردو دولت نظرهای غیردوستانه دارند وچشم طمع بخاك خراسان دوخته‌اند اینست‌که مسئلهٔ خراسان بالطبع پیش‌آمده است(۱)

مسئلهٔ خراسان سوابق غیر از این‌ها داردکه لردکرزن نخواسته‌بآن اشاره‌کند وآن مسئله حفظ سرحدات هندوستان است در یك سلسله سنگرهائی که برای حفظ سرحدات هندوستان پیش‌بینی شده ایالت خراسان وسیستان نیز درحلقهٔ معلوم و معین ومؤثرآن سلسله سنگرهای اولیه میباشند که برای حفظ هندوستان مدتها قبل ازاین تاریخ پیش بینی شده‌است خوشبختی دولت وملت ایران دراین‌بودکه روسها راه شرقی بحرخزر راکشف نموده راه خودشان را ازداخله ایران برگردانیدند .

کشیدن راه‌آهن ماوراء قفقازایران را ازیك‌کشمکش‌های سیاسی موقتاً خلاصی بخشید .

انگلیسها نیز دیگر چندان متعرض این نواحی نشدند میدان مبارزه از شمال

---

(۱) سیاست غیر عادلانه دولت انگلیس درتمام قرن نوزدهم میلادی این بودکه‌ایران را از ایالت خراسان عقب رانده افغانها را بتصرف هرقسمتی ازنواحی خراسان‌که ممکن باشد تشویق کنند دنباله‌آن‌بقرن حاضر نیز کشیده شده‌است .

خراسان به پشت دروازه هرات منتقل شد انگلیس ها آنچه که باید در این نواحی انجام بدهند مشغول شدند درهرات وقندهارانجام دهند فقط یك وحشت داشتند اینکه مبادا روسها به سیستان دست یابند آنوقت دیگر جلوآنها باز خواهد بود به سهولت می‌توانند خودشان را به مکران وخلیج فارس برسانند این بود که سیستان در این تاریخ اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد وانگلیسها بیشتر بآنجا متوجه شدند فقط تقصیری که بایران وارد است چرا درآن زمان بفکر سیستان نیفتادند چرا برای حفظ آنجا نکوشیدند وفکر نکردند، چرادرخراسان اقدامی ننمودند .

دراین‌تاریخ‌یك فرصت فوق‌العاده مناسبی برای ایران پیش‌آمدکه میتوانستند گلیم خود را سالماً ازآب بیرون آورند روسها متوجه هرات شده بودند انگلیس ها دفاع خود را در هرات وقندهار تهیه می‌دیدند ، هردو دولت مشغول کار خود بودند تقریباً ایران دیگر میدان عملیات جنگی محسوب نمی‌شد اگر دست باصلاحات اساسی برای حفظ خراسان و سیستان می‌زدند چندان مورد سوء ظن طرفین نبود اما چه بایدکردکه ایران رجال سیاسی مآل اندیش نداشته اگرگاهگاهی هم پیدا می‌شد متکی بیکی از این دو دولت بودند .

آنها هم در فاسدکردن رجال درجه اول ایران بقدری ماهر واستاد بودند که میتوان‌گفت دراین فن بی‌نظیر می‌باشند .

در میان سلاطین آل قاجار نمیتوان کسی را نشان داد که از روی سیاست و مآل اندیشی فکر بکری برای حفظ خراسان وسیستان نموده باشد مقتدرترین‌آن ها ناصرالدین‌شاه بود نمی‌توان ولویك نمونه هم باشد نشان داد که این شخص علاقه به حفظ ایران نشان داده است .

من این مسائل را می‌گذارم بجلد دیگر این تاریخ‌که مخصوص خراسان ـ سیستان ـ بلوچستان‌است‌که ازاین موضوعات درآنجا بحث شده فعلا از شرح و بسط سیاست دولتین درخراسان صرف نظرکرده وآنجا را ببعد موکول می‌کنم .

لردکرزن در این سرحدات خراسان باتفصیل بحث می‌کند از سرحدات غربی وجنوبی که باایالات دیگرایران هم سرحد است بسرعت‌گذشته از سرحد شمالی که

باسترآباد هم‌خاك است ازآنجا باتفصیل شروع می‌کند وازاسترآباد وبندرگز وآشوراده واز دخالت روسها از زمان معاهدهٔ گلستان که درسال ۱۲۲۸ـ۱۸۱۳ بین دولتین روس وایران به صوابدید سرگور اوزلی منعقدگردید شروع نموده به تدریج که روسها در آن نواحی تسلط پیدا نموده‌اند می‌نویسد وتاریخ آنرا تا سال ۱۸۷۱ که روسها نقطهٔ چکشلر را اشغال نمودند بیان می‌کند و میگوید : در سال ۱۶۶۸ میلادی مطابق ۱۰۷۹ هجری یك عده قزاق روسی بمازندران حمله نمودند فرح‌آباد را غارت‌کردند وقصد داشتند زمستان را درمیان قلعه توقف‌کنند ولی ایرانیهای آن زمان به مراتب رشیدتر ومتعصب تر ازایرانیهای این دوره بودند دیگربآنها مهلت نداده برآنهاحمله برده همه شانرا ازمازندران بیرون‌کردند .

بعد اشاره به زمان پطرکبیر نموده می‌نویسد چه‌طور از دوره شاه سلطان‌حسین استفاده نموده تادربند پیش‌آمده بادکوبه وگیلان تسلیم روسها شد در معاهدهٔ که باشاه طهماسب ثانی بسته شد دربند ــ بادکوبه ــ گیلان ــ مازندران و استرآباد به روسها واگذار شد در عوض قرار بود قشون روسها افغان ها را از ایران بیرون کنند در دنبالهٔ این مطالب آمدن روس ها را در زمان آقا محمد خان به استرآباد شرح می دهد و با چه تدبیری آقا محمد خان آنها را بیرون نمود قبلا در این باب اشاره شده است.

در دنباله این مطالب بعهد ناپلئون اول اشاره نموده از اتحاد فرانسه وروس در سال ۱۸۰۰ برای حمله به هندوستان شمهٔ می‌نگارد بعد به جنگ‌ کریمه ۱۸۵۵ اشاره کرده از پیش نهاد جنرال روسی موسوم به خرولف (۱) برای حمله هندوستان صحبت می‌کند ودرپیش‌نهاد چنین بوده‌که مشهد یاهرات اشغال شود.

درآن ایام بهترین راه‌که میتوان قشونهای اروپائی را بطرف مشهد یا هرات سوق داد از راه استرآباد بود ولی بعدها راه ماوراء بحر خزر خط استرآباد را از اهمیت انداخت .

---

[1] General Khruloff .

امروزه مشهد را می‌توان از راه عشق‌آباد اشغال نمود وهرات را از راه پنج ده تصرف کرد .

اما اهمیت‌استرآباد را دراین می‌دانند که ممکن‌است درموقع‌جنگ یاپیش‌آمد دیگری یك قشون از استرآباد عبور نموده از شاه کوه گذر کرده شاهرود را اشغال کند وبا این اقدام روابط طهران را باخراسان قطع‌کند چونکه شاهرود محلی است که می‌تواند یك قشون مکمل را نگهداری‌کند علاوه برراههای خراسان ـ استرآباد وطهران تسلط دارد خلاصه راه استرآباد ـ شاهرود راکلیدایالات شمالی ایران‌میدانند هرگاه یك قشونی را بتوان در شاهرود ساخلونمود آنها می‌توانند خراسان را ازتمام دنیا جداکنند .

پس از این موضوع داخل در موضوع تراکمه یموت شده از اهمیتی که آنها دارا هستند از آن صحبت می‌کند وبه معاهدهٔ موسوم به عهد نامه آخال که در سال ۱۲۹۹ـ۱۸۸۱ بین دولتین روس و ایران منعقد گردید اشاره میکند می‌گوید فعلا تراکمه یموت در دست روسها مغلوب میباشند خواه‌آنها ازحکومت روس راضی‌باشند یاناراضی دیگر برای دولت روس اهمیتی نداردآنها دیگرقوه استقامت ودفاع‌ندارند بعد از تراکمه یموت ایران صحبت میکندکه عبارت از جعفربای وآتابای باشداینها را رعایای ناراحت دولت‌ایران میدانند ولی‌تراکمه‌ککلان رامطیع صرف دولت‌ایران میدانند ومیگویدکاملا درتحت اوامر شاه میباشند .

باغتشاش تراکمه یموت که درسال ۱۸۸۸ روی داد اشاره می‌کند میگوید : یاغیگری آنها دراثر بدرفتاری مأمورین خود دولت‌بود واین‌کار زحمتی برای دربار طهران تولید نمودکه قریب ۱۳ هزار نفر قشون در آن نواحی برای تأدیب تراکمه یموت حاضرکردند وعلاوه میکندکه نصف مخارج ومقرری قشون‌که‌ازطهران میرسید سهمی‌سیف‌الملك(۱) بود واین‌قشون درکمال‌فلاکت وسختی زندگی می‌کردند بالاخره غائله بشکل مخصوصی خاتمه یافت.

---

(۱) وجیه‌الله میرزا معروف به آقا وجیه ملقب به سیف‌الملك ـ امیرخان سردار و بعد در ازاء خدمات برجسته : ملقب به سپهسالار اعظم گردید .

پس از اتمام تحقیقات دربارهٔ استرآباد داخل درموضوع بجنورد شده مقداری از اوضاع واحوال آن بحث می‌کند تاریخ‌کوچ دادن سکنه کرد آنرا که بحکم شاه عباس کبیر بوده شرح میدهد می‌گوید اکثر سکنهٔ بجنورد راکردها که ازطایفه‌شادلو هستند تشکیل می‌دهد این‌ها راشاه عباس بزرگ درسال۱۰۰۹ــ۱۶۰۰باین ناحیه‌کوچ داد رئیس آنها بنام ایلخانی معروف‌است‌که از جانب شهریار ایران معین میشود بعد داخل در شرح سایر موضوعات راجع به بجنورد شده قدری هم‌ازجلگه دره‌جز بحث میکند می‌گوید کرسی اینجا محمدآباداست ودراینجاکلنل استوارت مدتی باسم‌تاجر ارمنی متوقف بوده واودونوان معروف چندی دراینجا اقامت داشته .

راجع بخان‌دره جز می‌نویسد از زمان نادرشاه خانواده این خان دراین محل حکومت دارد فعلا نه‌خان‌آنجا ونه محل دره‌جز هیچ‌یك دارای‌اهمیتی نمی‌باشند.

راجع به مناسبات این ۳ ناحیه قوچان ــ بجنورد ودره‌جز نسبت بروسها لرد-کرزن می‌نویسد : « درهیچیك از این سه‌ناحیه من وسائل جدی مشاهده نکردم که بتوانند درمقابل تجاوزات روسها مقاومت کنند دو ایلخانی که قبلا راجع بآنها اشاره نموده‌ام (ایلخانی قوچان وایلخانی بجنورد) هردو اینها سرکرده‌های مهمی هستند ممکن است دروقت صحبت هم راجع بجلوگیری روسها خیلی حرفها بزنند ولی این ازته قلب‌شان نیست یقین است احساسات آنها نسبت بروسها نمیتواند دوستانه باشد چونکه نزدیکی روسها بی‌اندازه از اهمیت مقام اینها کاسته است بااین حال مشکوك است‌که در موقع حملهٔ روسها این ها بتوانند اظهار حیات کنند ، در صورتیکه دیده می‌شود هرساله مقدار زیادی تعارف و پیش کشی از طرف روس ها باین اشخاص به عناوینی داده می‌شود هیچ تردیدی ندارد که این تعارفات و پیش‌کشی‌ها وسائل تسلیم آنها را فراهم سازد حالیه می‌توان گفت که روس ها به خوبی به آنها دست یافته اند .

من قبلا به راه شوسهٔ نظامی بین عشق‌آباد ــ قوچان اشاره نموده ام و اهمیت نظامی این خط را گوشزدکرده‌ام وراه دیگری ازکوی تپه از طریق‌گرم آب وفیروزه به شیروان در نظرگرفته شده و از آنجا به قوچان ممتد خواهد شد .

راه سوم هم از چکشلر از راه چات مرکز نظامی روس‌ها به بجنورد آماده شده است .

دولت روس درقوچان و بجنورد ومحمدآباد نماینده سیاسی دارداین‌ها مسلمان هستند عنوان هم این است که برای تجارت و نماینده تجارتی هستند ولی این‌ها بهر راهی‌که بتوانند منافع دولت خود را منظور می‌دارند .

دراین‌جا درباب کلات نادری نیز مجدداً بحث می‌کند آنجا را یك قلعه مهم نظامی می‌داندکه روسها به‌تصرف‌آن می‌کوشند می‌گوید چندی قبل معروف بودکه‌این جا را به روسها واگذار خواهند نمود وروسها هم درعوض قسمتی از خاك موغان را بدولت ایران واگذار خواهندکرد ولی پیداست‌که دولت ایران راضی نشده به علاوه درحفظ‌آن نیز می‌کوشد .

و از ورود اشخاص خارجی به کلات جلوگیری می‌کند خود من و صدنفر از روسهاهم خواسته‌اند به داخله‌آن بروند جداً ممانعت‌کرده‌اند فعلا هیچ‌کس نمی‌تواند داخل‌کلات نادری بشود مگر اینکه فرمان مخصوصی ازشاه داشته باشد روس‌ها چشم طمع خودشان را از این محل برنخواهند داشت تا اینکه این‌جا را به تصرف خود درآورند .

لردکرزن از رود تجن وقسمت های دیگر صحبت نموده به موضوع سرخس می‌رسد ازکسانیکه بسرخس‌آمده‌اند ازآنها حرف می‌زند می‌نویسد : درسال۱۲۴۷– ۱۸۳۱ دکتر ولف معروف باینجا رسید دراینجا عده یهودی مسکن داشت چند هفته درسرخس توقف نموده برای‌آنها وعظ می‌نمود همین شخص در سال ۱۲۶۰ ــ ۱۷۴۴ نیز درسرخس بوده بعد از دکتر ولف الکساندر بورنس در سال ۱۲۴۸ ـ ۱۸۳۲ که از بخارا مراجعت می‌نمود از سرخس عبور کرده چون در لباس مبدل بوده نزدیك بود که در این جا شناخته شود در این تاریخ بورنس شرحی از سرخس می‌نویسد .(۱)

---

(۱) الکساندر بورنس راجع به مسافرت بخارا که در تاریخ ۱۸۳۲ این مسافرت را انجام داده است سه جلد کتاب نوشته است من خیلی کوشیدم آنها را بدست بیاورم موفق نشدم .

درسال ۱۲۴۹ـ۱۸۳۳ عباس میرزا سرخس را بقهر و غلبه گرفت و غنائم زیاد بدست‌آورد من دراین باب درجلد اول این رشته شرح آنرا نگاشته‌ام دراینجا لرد- کرزن بدان اشاره می‌کند بعد به اهمیت نظامی نقطه سرخس می‌پردازد وگفتار مککریگور را برای اهمیت نظامی آن‌جا شاهد می‌آورد و از سیاحان دیگرکه به سرخس مسافرت نموده‌اند حکایت میکند وشرح تصرف روسها را که باین محل دست یافته وآنجارا محل ساخلو نظامی قرارداده‌اند مینگارد .

لردکرزن تمام سرحدات خراسان را که دارای اهمیت جغرافیائی دارد شرح می‌دهد پس ازآنکه به موضوع سرخس خاتمه داده از قبایل هزاره ـ جمشیدی و تیموری بعد ازآن از نواحی جام باخرز وخواف شرحی می‌نویسد بعد ازامیرعلم‌خان صحبت میکند می‌گوید این شخص مهم‌تر از ایلخانیهای قوچان و بجنورد می‌باشد و این همان شخص استکه درزمان جنرال‌گلداسمیت‌که مأمور بود در موضوع سیستان پیش ایران وافغانستان حکمیت‌کند ازطرف دولت ایران نماینده بوده در آن تاریخ رفتار اونسبت بکمیسیون حکمیت مطابق دلخواه‌نبوده البته درآن زمان چون‌سیستان جزو قلمرو او بود می‌توان‌گفت تااندازهٔ حق داشت ولی پس ازآن هرانگلیسی‌که از آنجا عبور نموده توجه مخصوصی نسبت بتمام آنها مبذول داشته است .

بعد ازآنکه شرحی از قاینات می‌نویسد و از محصول تریاك آن حرف میزند وارد موضوع سیستان شده ازمحصول ومالیات آن شرحی اشاره می‌کند میزان مالیات سیستان را درسال ۱۳۰۶ـ۱۸۸۹ این طور شرح می‌دهد : نقدی ۲۶ هزار تومان ـ جنس ۲۴ هزار خروار . راجع باهمیت سیستان می‌نگارد :

سیستان چندین مسائل مهم وغامض سیاسی وتجارتی ونظامی دارد که هریك بخودی خود مستقل می‌باشند برای اینکه دراین باب مفصل ومشروح صحبت بشود و بتوانم درست حق مطلب را اداکرده باشم موضوع سیستان را بفصل جداگانه موکول می‌کنم . »

در سرحد جنوب شرقی سیستان حدود ایالت خراسان بآخر می‌رسد بعد دشت

لوت شروع می‌گردد ، تااینکه بایالت بلوچستان منتهی می‌گردد .

از قسمت های سرحدی ایالت خراسان از تنگهٔ ذوالفقار تا سیستان که شرح آنها داده شد دراین نواحی طوایف وقبایلی سکنی دارندکه از نژاد ایرانی نیستند حتی مذهب آنها را هم ندارند و نسبت بایرانیان دشمنی می‌ورزند بهمین دلیل است که روسها قصد کرده‌اند تبلیغات سیاسی خودشان را در این قسمتها انجام دهند از آنجائیکه خودشان راطرفدارجدی مذهب سنی‌معرفی‌نموده‌اند وایرانیان هم‌که مذهب شیعه دارند این مسئله وسیله خوبی برای روسها فراهم‌آورده است حال‌که خودشان‌را درنزدیکی هرات قرار داده‌اند و برود هیرمند نزدیك میباشند این پیش‌آمد رابرای خودشان یکنوع فرصتی میدانندکه افغانها را تطمیع کرده بسرحدات بلوچستان و هندوستان نزدیك شونداین بودکه درسال ۱۲۹۹-۱۸۸۲ درعشق‌آباد اعلان‌کردندکه دهات سنی نشین اتك‌که متعلق‌بدولت روس است ازدادن مالیات‌آزاد هستند حال نیز همان سیاست دراین نواحی عملی می‌گردد .

لردکرزن ازنفوذ روسها دراین نواحی صحبت میکند می‌گوید روسها در تمام سرحدات خراسان از استرآبادگرفته تابجنورد ـ قوچان ـ کلات ـ سرخس وسیستان درتمام این قسمتها مشغول عملیات هستند تمام اینها درهائی هستندکه روسها ازآنها وارد خواهند شد هرگاه به نقشه مراجعه شود قریب سیصد میل سرحدات خراسان مجاور بایك دولت مقتدری مانند روس است .

این قسمت از تحقیقات لردکرزن فوق‌العاده جالب توجه می‌باشد حق این‌است که این شرح وبیان اودراینجا عیناً نقل‌شود چون موضوع خیلی مشروح ومفصل است من ازنقل‌آنها فعلاصرف‌نظرمی‌کنم وتوجه به‌آنها رابه موقع دیگرمی‌گذارم مخصوصاً موقعیکه از سیستان وبلوچستان بحث خواهد شد .

پس از شرح وبحث از سرحدات خراسان بنواحی داخله خراسان می‌پردازد از طبس وترشیزوتربت حیدری شرحی می‌نویسد بعد مختصری‌ازنیشابور وسبزوارصحبت می‌کند بعد می‌رود از قوای نظامی خراسان حرف می‌زندقوائیکه ایالت خراسان‌دارد

جزئیات آنها را می‌نویسد مجموع آنها را درسال ۱۳۰۶ـ۱۸۸۹ یازده هزارودویست وهفتاد نفر قلمداد می‌کند .

موضوع دیگری که تااندازه‌ای مهم می‌باشد وباتفصیل زیاد ازآن بحث می‌کند موضوع تجارت خراسان است دراین باب لرد معظم شرح مفصلی نوشته است .

در اول فصل راجع به مسائل خراسان خود لرد کرزن میگوید که نمایندگان تجارتی همان نمایندگان وعمال سیاسی هستند منتهی باسم دیگر درهرجاکه صحبت‌از تجارت پیش میآید ویا احصائیه تجارتی مطرح می‌شود ازکم وزیادآن ضعف و یاقوهٔ نفوذ دولت ذی‌علاقه را نشان می‌دهد .

مسئلهٔ تجارت چند قرنی است که یگانه وسیلهٔ مؤثری در سیاست جهانگیری بکار می‌رود این همان اسلحهٔ برنده است که بوسیله آن دراین دوقرن اخیر ممالك بسیاری مفتوح شده است .

ملت انگلیس بیش ازهردولت اروپائی دراین زمانهای اخیر این اسلحه رابکار برده است ولی دول دیگر اروپاکمتر توجهی باین قسمت ها داشته‌اند مگر خیلی‌بعد از انگلیسها، این‌است که دیده می‌شودآنهااز این حیث فوق‌العاده عقب هستندبااینکه بعضی از دول اروپا قدرت و شوکت و اقتدار فوق‌العاده بهم زده‌اند ، اما چون دیرتر باین صرافت افتاده‌اند این است که عقب مانده چیزی نصیب آنها نگردیده‌است .

یکی از علل جنگ وستیز ومبارزه شدید بین دول اروپا همین‌یك موضوع‌است که زمین های دنیا راعدهٔ محدوداز دول اروپا قبل از دیگران متصرف شده‌اند دیگر جائی نیست که آنها اشغال کنند ناچار به جان هم افتاده و جنگ های خونین برپا می‌کنند .

جنگ عالمگیر ۱۹۱۴ درست ملاحظه شود روی همین مسئله بوده و جنگ آینده نیز روی همین موضـوع خواهد بود ، فعلا دنیای امـروزی به این بلیه گرفتار است .

بااینکه دولت روس یك دولتی نیست که مانندانگلیس وفرانسه درتجارت‌دستی داشته باشد ولی باتمام آن صفات غیراروپائی که داراست اسباب تجارت راپیش‌گرفت

وآنرا مؤثرترین وسایل بسط نفوذ خود درآسیا دانست وامروزه تجارت خود را بهر وسیله‌که میداند دربازارهای ممالك آسیائی رواج میدهد .

راجع به تجارت آن دولت درشرق لردکرزن می‌نویسد : «حال بیك موضوع دیگری‌که عبارت از سیاست تجارت دولتین روس و انگلیس در خراسان است اُشاره می‌کنم‌که هردو دولت بامنتهای مهارت رول آنرا دراین ایالت بازی می‌کنند باآنکه روسها درفن تجارت چندان تخصصی‌ندارندامروزه چنین همتی‌را درخود خیال میکنند که تجارت تمام ممالك آسیای مرکزی را دردست بگیرند این فکر را از پطرکبیر دارند وبایك جدیت تام وتمامی که درجاهای دیگراین شدت راندارد در این ممالك موضوع تجارت راتعقیب می‌کنند امروزه این محور مخصوص سیاست روس‌ها شده‌که درشرق، اول‌تجارت ــ بعد تملك وتصاحب .

مؤسسات تجارتی وعمال‌آنها ــ فروشندگان ــ تهیه وسائل حمل ونقل ــ دادن امتیازات مخصوصی به تجار ــ مساعدت نمودن برای وارد و صادرکنندگان چه به بازارهای ممالك شرق وچه‌ازآنجاها به مملکت روسیه ــ تمام‌این‌هاشکل‌های مختلفی است‌که دولت روس درسیاست شرقی خود دارد اعمال می‌کنند .

فعلا ایالت خراسان در مجاورت دریای خزر است‌که‌کشتی رانی آن منحصربه روسهاست . وهم درنزدیکی ودسترس ماوراء بحر خزرکه درسال ۱۲۹۹ـ۱۸۸۱ آنرا فتح وصاحب شدند واقع شده است واین ایالت میدان وسیعی برای تجارت روس‌است وهمه نوع موفقیت رادرپیش دارد .»

دراینجا مؤلف داخل درتاریخ تجارت انگلیسها شده می‌گوید :

« تجارت خراسان اول مال انگلیس‌ها بوده از یکصد و پنجاه سال قبل تجار انگلیس از راه مسکو وبحر خزر بخراسان‌آمده تجارت نموده‌اند »

از جوناس حانوی(۱) که در زمان نادرشاه افشار در ایران تجارت می‌کرده صحبت می‌کند ومی‌گوید جوناس حانوی درآن تاریخ در مشهد بوده واز سایر تجار انگلیس نیز اسم می‌برد بعدگوید : « همینکه راه بندرعباس در خلیج فارس دایر

---

[1] Jonas Hanway .

گردید مشهد باز به دایره تجارت انگلستان کشیده شد روسها نیز ازطرف شمال پیش می‌آمدند آنها هم بخراسان نزدیك شدند و بتجارت آن دست یافتند واغلب مسافرین وسیاحان انگلیس که بخراسان مسافرت نموده‌اند از توسعه و ترقی تجارت روس در این ایالت هریك شرحی نوشته اند امروزه هرگاه کسی از استرآباد به مشهد مسافرت نموده باشد یقیناً در بازارهای شاهرود ـ سبزوار ـ نی‌شابور ـ بجنورد ـ شیروان و قوچان دیده است که پر از مال‌التجاره روس است و این نواحی درتحت نفوذ تجارتی روس میباشد .»

قریب بیست صفحه از جلد اول کتاب وقف شرح تجارت دولتین روس وانگلیس درایالت خراسان است دراین باب احصائیه جامعی نشان می‌دهد تذکر به تمام نکات آن فوق‌العاده مفید خواهد بود ولی این خودیك بحث جداگانه مفصلی است وکتاب مخصوصی لازم دارد .

مثلا راجع به تجارت کلیه خراسان با روسیه ـ هندوستان ـ انگلستان و افغانستان صادرات باین ممالك و واردات از این‌ها خود یك موضوع بسیار مهمی است که لردکرزن برای جمع‌آوری احصائیه‌آن زحمت زیاد متحمل شده است باتجار خارجی وداخلی شخصاً مذاکرات نموده اطلاعات تجارتی را بخوبی ازآنها جمع‌آوری نموده است .

درسال ۱۹۰۶ـ۱۸۸۹ تجارت ایالت خراسان را باممالك مجاور واروپا چنین صورت می‌دهد مقیاس تمام آنهارا به لیره می‌نویسد .

روسیه واردات ۱۱۰٫۴۰۰ لیره صادرات ۱۱۱٫۴۰۰ لیره .

هندوستان واردات ۶۰٫۸۰۰ لیره صادرات ۳۹٫۰۰۰ لیره .

انگلستان واردات ۲۳٫۴۰۰ لیره .

اروپا واردات ۱۵٫۷۰۰ لیره .

افغانستان واردات ۱۷٫۳۰۰ لیره وصادرات ۱۸٫۳۰۰ لیره .

جمع کل واردات ۲۲۷٫۶۰۰ لیره وجمع صادرات ۱۶۸٫۷۰۰ لیره، مجموع عمل‌کرد تجارت درواردات وصادرات ۳۹۶٫۳۰۰ لیره درحقیقت میزان کلی درحدود

چهارصد هزار لیره است .

برای این مبلغ وارقام واردات وصادرات توضیحات دیگر نیز می‌نگارد وبعد از این ارقام اقداماتی راکه باید دولت انگلستان درنظربگیرد آنها را شرح می‌دهد می‌گوید :

« حال‌که موضوع تجارتی بخوبی تجزیه و توضیح داده شد اینك سعی می‌کنم بترتیب تجارت خارجی ایالت را برای آتیه شرح بدهم واقداماتی را که بعهده دولت انگلیس‌است تذکربدهم‌تابااین وسیله تاحدیکه دردست ماست آنرا نگاهداشته وبرای آینده نیزآنرا توسعه بدهیم .

دراین‌مورد پنج فقره پیش‌نهادیاطرح یااقدام ضروری ولازم می‌باشدکه مقصود را بعمل نزدیك کند درقدم اول قونسولهای دولت انگلیس باید درمحل‌های معینی تعیین شده راههای تجارتی را از طرف جنوب تحت نظربگیرند هنگامی که من در بندرعباس بودم حتی‌یکنفرهم اروپائی درآنجا وجود نداشت فقط یکنفر بومی بودکه کارهای تجارتی را انجام میداد و نمایندهٔ غیر رسمی تجارت انگلستان معرفی شده بود لازم است‌که یك قونسول درکرمان ویکی هم دریزد معین شود .

دوم راهیکه ازکرمان بطرف شمال می‌رود و از راور ونه بندان و تون عبور میکند راه کاروانرو خوبی ازخلیج فارس به مشهد می‌باشد بایك خرج مختصرمی‌توان این راه را دایر نمود وچاههای آب‌که به مرور زمان پرشده‌اند آنهارا پاك‌کرد.

سوم بچه دلیل از راه فعلی‌که ازخاك خود انگلستان عبور نموده بسرحدایران میرسد ازآن استفاده نمیشود آن عبارت از راه بلوچستان انگلیس به سرحد ایران است که خاك افغانستان را هم هیچ نمی‌بیند ومستقیماً از کوئتا از طریق سیستان به بیرجند میرسد .

این ها تمام وسائلی هستند که می‌توان بخوبی از آنها استفاده نمود و تجارت هندوستان انگلیس را در این قسمت توسعه داد .

طرح چهارم این خواهد بود ویقین دارم حکومت هندوستان درآن باب اقدام می‌کند آن عبارت ازاین است‌که به امیر افغانستان حالی‌کنند نه ازروی دلایل علم

اقتصاد چونکه امیر عبد الرحمن خان باین مسائل اعتنائی ندارد بلکه روی دلایل محسوس به اوحالی کنند که لازم است دراقتصاد عمومی ملت افغانستان گشایشی بشود واین ترتیب فعلی به ضررملت افغانستان است(۱) ودوستان اوهم ازاین ترتیب رضایت ندارند.

پنجم ـ احداث راه‌آهن مخصوصی است درجنوب که بتواند باراه‌آهن روسها درشمال رقابت کند من این موضوع را وقتیکه داخل درمسائل سیستان بشوم بیشتر توضیح خواهم داد هرگاه این راه‌کشیده شود مامی‌توانیم باحربه‌ای که روسها در دست دارندباهمان حربه درمقابل آنهاعرض‌اندام‌کنیم.»

در این‌جا لردکرزن علاوه نموده گوید: اینك من داخل در بحث دیگر شده میخواهم بگویم دولتین روس وانگلیس علاوه براستفاده های مشروع تجارتی نظرهای دیگری نیز نسبت بایالت خراسان ممکن است دارا باشند بطورکلی باید دید مقصود دولت روس چیست واز ایالت خراسان چه می‌خواهد؟

در مقابل مقاصد روسها نیات ما چه باید باشد؟

البته مقصود روسها توسعه ارضی است اگرچه نویسندگان روسی جداً تکذیب می‌کنندکه چنین‌قصدی رادولت امپراطوری روس‌ندارد ولی‌برای‌احدی پوشیده نیست که قصد ونیت اصلی همین است وبس که دست تصرف باین ایالت درازکنند.

درعمر هر دولتی یك همچو نیتی در دماغ آنها وجود دارد که بتصرفات و قلمرو خودشان بیفزایند واین فکردریك دولت مقتدری بیش ازهرفکری توسعه دارد ودولت روسیه فعلا دراین مرحله طی طریق می‌کند.

اما دولت انگلستان نیز بنوبت خود دراین مرحله بوده وآن را پیموده فعلا از آن‌گذشته است امروزه دریك محیط بسیارآرام وصلح جویانه زندگانی می‌کند ولی دولت روس ازاین اقدامات هیچ قصدی ندارد جزاینکه بایالت خراسان دست‌اندازی

---

(۱) دراین تاریخ امیرعبدالرحمن خان گمرك گزافی از مال‌التجاره کذا از خاك افغانستان دریافت می‌نمود بهربار شتری دولیره وهفت شیلینگ مالیات در خاك افغانستان دریافت می‌شد. کرزن جلد اول صفحه ۲۱۰.

کند وآنرا حد ومتصرفات خود محسوب دارد فعلا چشم طمع بآن ایالت دوخته است برعکس انگلستان نه چنین‌آرزوئی دارد و نه میل داردکه یك وجب ازخاك خراسان را تصاحب‌کند اگر بخواهیم قصد اساسی روسها را بدانیم یقیناً دانستن آن چندان مشکل نیست .

فتوحات آن دولت درماوراء بحرخزر یك قسمت زیادی زمین‌های بایر را به تصرف‌آن دولت داده‌است ولی درمجاورآن‌قریب سیصد میل زمین‌های پر ثروت موجود است وتمام وسائل زندگی درآنجا فراهم است .

امروزه دولت روس مانندکسی‌است‌که دریك‌بیابان خشك وخالی وسنگلاخ‌گیر کرده ولی از دور زمین‌های حاصلخیز وپرآب وعلفی را مشاهده می‌کند که همه جور اسباب راحتی درآنجا فراهم است .

حال یك چنین شخصی پرمعلوم است‌که هرساعت در این فکر است که خود را بآنجا رسانیده آنجا را متصرف شود این‌است‌احساسات روسها نسبت بایالت خراسان، قصد آنها این است که ازآخال به قوچان وازعشق‌آبادبه مشهد بروند دراین‌جاآذوقه برای قشون های بی‌شمارخود می‌توانند بدست بیاورند وکوههای بلندی داردکه‌کسی نمی‌تواند برآنها دست یابد .

ایالت خراسان جائی است‌که روسها میتوانند در آنجا راحت و آسوده توقف کرده سرفرصت نقشه حرکت آینده خودشان را طرح‌کنند دراین شکی نیست که در جنگ آینده خراسان برای روس ها اهمیت مخصوصی خواهد داشت .

ازگذرگاه نقطهٔ ذوالفقار تابرسد بایالت سیستان ایران با افغانستان هم سرحد است هردولتی‌مقتدری‌که درقسمت‌این‌سرحدات درطرف ایران قراربگیرد شهرهرات را می‌تواند همیشه تهدیدکند از مشهد تاهرات چندان راهی‌نیست فقط دویست‌و سی میل راه است قریب ۶۵ فرسنگ نه تنها هرات درتهدید واقع می‌شود از راه فراه و کرشك قندهار نیز درخطر واقع می‌شود .

روسهاکه به‌خراسان دست یابند . . . لازم‌نیست‌که درنواحی دیگرکه عبارت از سرحدات افغانستان وانگلستان باشد اسباب حمله را فراهم‌آورند سرحدات‌ایران

کافی است ازآنجا به تمام سرحدات غربی افغانستان تسلط دارد و بخوبی می‌توانند ازآنجا حمله کنند وهیچ مانعی هم درمقابل ندارند .

بعلاوه سیستان نیز درهمان قسمت واقع است وقتیکه به سیستان دست یافتند بلوچستان نیز وصل بدان ایالت است و به نقطه پشین که اولین پست سرحدی انگلستان است دیگر چندان راهی نیست .

خلاصه همین‌که روس ها باین نواحی رسیدند دیگر راهی چندانی به دریا ندارند .

بمحض اینکه خط آهن آنها به نصیرآباد سیستان برسد دریای هندوستان در دسترس آنهاواقع میشود دراین‌جا است که روسهابخود تبریك گفته راه‌آزادی‌بدریای جنوبی بدست خواهندآورد . . . »

پس ازآنکه لرد معظم تمام مدارك وشواهد رابرای سوء نیت روسها ونفوذآنها در خراسان وقصد داشتن‌آنها برای‌آنکه بسیستان وبلوچستان برسند وازآنجابدریای هندوستان دست یابند آنها را با مهارت و استادی مخصوص در این جا شرح می‌دهد آنوقت در دنباله آنها منافعی هم برای دولت انگلیس قائل میشود که دولت مذکور آن منافع را درخراسان دارا می‌باشد وعلاوه کرده می‌نویسد: « حال‌که حرکات‌روسها درایالت خراسان در مسائل افغانستان مؤثر است در این صورت باید گفته شود که منافع انگلستان درخراسان چیست کسانیکه اقامه دلیل کرده می‌گویند خراسان در نقاط دور دست افتاده است و از هندوستان خیلی دور است و بهتر است در آنجاها دخالت نشود .

من‌گویم آنها کاملا در اشتباه هستند و از این اشتباهات در گذشته بسیار روی داده‌است واین‌است‌که درنتیجهٔ‌آن اشتباهات اوضاع ما در افغانستان وایران باین روز افتاده است‌که مشاهده می‌شود .

مکرر در مکرر گفته شده‌که افغانستان دامنه قلاع محکم هندوستان انگلستان است و هرگاه بگذاریم دشمن در این دامنه مسکن گیرد ودرآنجا متوقف شود مایك خطای بزرگی را مرتکب شده‌ایم که جبران ناپذیر است اساس سیاست انگلیس در

خراسان این است که منافع خود را حفظ کند یعنی منافع افغانستان و در وضعیت حاضر(۱) که عبارت از ایران باشد نگذارد در آن تغییراتی حاصل شود مخصوصاً مراقبت کند در راههای جنوبی و آزادی آنها که برای منافع تجارتی انگلستان حتمی است هرگاه آنها به دست دشمنان افتد بزرگترین خطر برای هندوستان به شمار می‌رود .

خوشبختی دراین است که قنسول‌جنرال انگلیس درمشهد (جنرال مکلیان) قونسول سیستان هم می‌باشد ولی صلاح دراین است‌که مامور مخصوصی برای سیستان تعیین شود چونکه نزدیکی آن به‌بلوچستان انگلیس وسرحد هندوستان است ویکی ازمسائل مهم بشمار می‌رودکه مربوط به هندوستان می‌باشد .

هرگاه اسباب ترقی‌سیستان فراهم‌گردد وراه آهن ماب‌آنجا برسد یکی ازمراکز مهم نواحی جنوبی ایران خواهدبود ومیتواند باتفوق روسهاکه درمشهد پیدانموده‌اند باآنها برابری‌کند .

درخاتمه لازم است این‌نکته را نیزتذکربدهم وآن تمایل سکنه خراسان‌است نسبت به دولتین روس وانگلیس ومخالفت وموافقت آنها نسبت بهریك ازدولتین، در اینباب نیز لازم است مختصر اشارهٔ بکنم .

سیاحان سابق مانند فریزر ـ مککریگور وناپیر شرحی نوشته اطلاع داده‌اند که تاچه درجه مردم خراسان از سلسلهٔ قاجار ناراضی هستند و از حکومت مرکزی درطهران تاچه اندازه متنفرند .

اما سلطنت شاه فعلی تا حدی آن احساساترا تغییر داده است فعلا بطور بی‌علاقگی مثل سایرنواحی ایران مطیع می‌باشند . . و خیلی مشکل است پیش‌بینی کردکه اهالی خراسان برای سلسله قاجاریه و دفاع از حقوق آنها سلاح بردارند ...

هرگاه بناشود فردا روسها به خراسان حمله‌کنند معلوم نیست سکنهٔ خراسان چه رویهٔ را پیش خواهند گرفت هرگاه از من سؤال کنند خواهم گفت هیچ اقدامی نخواهند کرد و فقط تماشا خواهند نمود که حکومت آنها عوض می‌شود و این

---

[1] Status quo .

را هم جزو قسمت محسوب خواهند نمود و خواهند گفت این طور مقدر بوده. »

دراینجا مؤلف از فساد حکومت ایران صحبت می‌کند واز تعدی حکام حرف می‌زند وعدم توجه دولت را نسبت برعایاگوشزد می‌کند وظلم وستمی‌که بسکنه وارد میشود ازآن حرف می‌زند بعد، از تصرف احتمالی روسها صحبت می‌کند می‌گوید :

« اگر بناشود روسها قصد تصرف مشهد را عملی بکنند دراین صورت بدون جنگ و جدال شهر مشهد به‌دست روسها خواهد افتاد این‌تغییرحکومت بدون اینکه یك‌قطره خون ریخته شود بآسانی انجام خواهدگرفت .

هرگاه انگلیسها هم چنین قصدی داشته باشند سکنه‌آن ایالت به مراتب بهتر از روسها از انگلیس‌ها استقبال خواهند نمود .

طوایف تیموری که درحدود شرقی خراسان سکنی دارند معروف است که با انگلیسهاروابط دوستانه دارند . . .

فعلا بطور کلی ایرانیها می‌روند بخوبی درك کنند که انگلیسها قصد تملك و تصرف درمملکت آنها ندارند ولی سیاست روسها این‌طور نیست آنها میل دارند آن مملکت را تصاحب‌کنند امروزه روسها خیلی نزدیك هستند و انگلیسها فرسنگ ها کنار و درنقاط دور دست واقع شده‌اند و هم چنین آنها قصد ندارند نفوذ و قدرت خودشان را نشان بدهند در صورتیکه برای انگلیس ها یك چنین حسن نظری موجود می‌باشد وکسی نیست که مردم را برای مقاومت در مقابل روسها تشویق کند سکنهٔ خراسان هم مانند سکنهٔ سایر ممالك دنیا حاضر نیستند باخرس جوال‌بروند.» (انتهای فصل) .

من ناچارم درآخر این فصل بنکات‌برجستهٔ آن مختصر اشاره نموده چندجمله هم بدان علاوه کنم .

اولا درتاریخ هیچ دیده نشده و جائی هم شنیده نشده است که ایرانیها تمایل بروسها داشته باشند ویابخواهند بین آنها و روسها اتحادی ازروی صداقت وصمیمیت ایجاد گردد هرگاه بتاریخ ایران و روس مراجعه شود در تمام این مدت بین‌آنها ضدیت ودشمنی دایمی وجود داشته ایرانیها از زمان نظامی‌گنجوی وشاید خیلی قبل

از آن تاریخ هم باروسها دشمن بوده نسبت بآنها نظر کینه وعداوت داشتند درحقیقت می‌توان گفت این دشمنی در رگ وریشهٔ ایرانی سرایت کرده قلباً از روسها همیشه متنفر بودند و همین حس تنفر و دشمنی بوده که همیشه انگلیسها بسهولت توانسته‌اند ایرانیها را علیه روسها برانگیزند .

هرگاه دولت انگلیس بعهد خود وفا نموده به وعده های خود ترتیب اثر میداد ایرانیها بارشادت تمام میتوانستند از اول قرن نوزدهم میلادی از روسها جلوگیری کرده نگذارند آنها به قفقاز وگرجستان تجاوزکنند ازروی عدل و انصاف باید گفت که انگلیسها نه یکبار دوبار بلکه چندین بار عهد مودت بسته بعد بسهولت آنها را شکسته‌اند .

دراول قرن نوزدهم‌که باایران روابط سیاسی پیدا نمودند نظر این نبود که از ایران تقویت‌کنند بلکه نیت این‌بودکه قوای ایران رابرعلیه‌روس وبرعلیه افغانستان بکار برند . همینکه دراروپا باروسهاکنارآمدند عوض اینکه ایران متحد خود راهم راضی‌کرده درمقابل روس ازآن حمایت‌کنند ایران را بکلی تنها گذاشته و در باطن روسها را هم برای فنای ایران تشویق نمودند .

با همه این احوال همینکه سیاست در اروپا عوض شد روسها بطرف فرانسه متمایل شدند مجدداً ایران طرف توجه انگلیسها قرارگرفت باردیگر قوای ایران را برعلیه روسها تجهیز کردند این‌ترتیب‌هم چندان دوامی‌نکرد .

اتحاد الکساندر اول باناپلئون طولی نکشید خاتمه یافت انگلیسها از موقع استفاده نموده امپراطور را جلب نمودند اتحاد دولتین از نو صورت گرفت فتحعلی-شاه را فریب داده بامضاء معاهدهٔگلستان وادارنمودند .

بعدها همینکه غائلهٔ ناپلئون دراروپا تمام شد ایران نیز از اهمیت افتاد بعدها چه معاملهٔ انگلیسها با ایران نمودند تاریخ بهترین شاهد قضایا است محرك اصلی جنگ سال ۱۲۴۱ـ۱۸۲۶ که بقرار داد وعهدنامهٔ ترکمانچای منتهی‌گردید پیداست

که چه‌کسانی بودند و به نفع کدام دولت خاتمه یافت(۱) .

وقایع و اتفاقات دوره محمد شاه را شرح داده‌ام رفتار انگلیس ها در آن دوره باتفصیل بیان شده‌است سوانح سالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه‌که بامعاهده‌پاریس درسال ۱۸۷۳ـ۱۸۵۷ بآخر رسید داستانی است که درآن رفتار انگلیسها را بادولت ایران خوب بیان نموده است باتمام این احوال باز ایران از دولت انگلیس روگردان نشده تمایلی به روس ها نشان نداده‌است .

بهترین شاهدکتب نویسندگان خود انگلیس ها است که دراین ایام در ایران سمت رسمیت داشته مانند جونس، رالنس و استویك وعدهٔ دیگر که هیچ سالی نبوده که یك یاچند نفر ازآنها بایران نیامده باشند وهریك اوضاع واحوال آن زمان‌را را ننوشته باشند .

بعد از معاهده پاریس نیز ایران از انگلیسها کناره نکرد پیوسته از روسها گریزان ونسبت بانگلیسها علاقه نشان می‌داد .

درموقع‌گرفتاری‌انگلیسها درهندوستان وآن شورش عمومی سکنهٔ آن مملکت بااینکه صدمات زیادی از سیاست انگلیس بایران رسیده بود ایران دروفاداری خود ثابت بود ولی همینکه برای انگلیس‌ها از غوغای هندوستان فراغتی حاصل شد باز بنای بی‌مهری را باایران‌گذاشته دوست محمدخان را برای تصرف هرات تحریك‌نمود وغائلهٔ هرات پیش آمد و آن شهر معروف تاریخی را که در تمام ادوار تاریخ جزو لایتجزای ایران بود بخیال خود برای همیشه از ایران جداکرده بافغانستان دادند و اعقاب کهندل خان را که نسبت بایران مطیع ووفادار بودند از قندهار بیرون‌کردند چند سال بعد افغان‌ها را محرك شدند به سیستان ادعا کنند دولت ایران بدون‌اینکه اظهار سوءِ ظن کند حکمیت انگلستان را قبول نمود وآن مشاجرهٔ طولانی بین ایران وافغانستان تولیدگردید و بعنوان احداث سیم تلگراف درسواحل مکران وبلوچستان

---

(۱) جنگ روس باایران وبعد بادولت عثمانی درمسافرت و لنگنون به پطرز بورغ بوده که بین او ورجال دربار روس قبلاً حل وعقد شد . رجال روس نیز مانند رجال دربار ایران از رموز سیاست بی اطلاع بودند .

سکنهٔ ساده‌لوح آن نواحی برعلیه ایران قیام کردند وحکومت یا بقول جنرال سایکس دولت بلوچستان درست شد وقسمتی از بلوچستان را جدا کرده باو دادند ودست عمال ایران را ازآن نواحی کوتاه کردند .

درغرب نیز ترکهای سرسخت وبی‌اطلاع آلت بیگانه شده برعلیه دولت ایران قیام کردند ادعاهای بی‌جائی نمودند .

باتمام این پیش آمد ها باز درایران حسن ظن قوی نسبت بانگلیس ها بوده بعد از میرزاآقاخان نوری که دست پروردهٔ مخصوص انگلیس‌ها بود میرزا حسین‌خان سپهسالار را پیش کشیدند مهام امور مملکت را بدست او دادند اونیز نامردی نکرده درازای این مساعدت سرتاسر ایران را بعنوان يك امتیاز ساده که عبارت از قرارداد بارون جولیوس رویترباشد بیکی از اتباع دولت انگلیس واگذار نمود سال بعد با اینکه قحطی سال پیش تمام ایران را ویران وسکنه را بخاك مذلت وپریشانی نشانده بود وهردینار پول برای احیای ملت ایران لازم بود خرج شود شاه را به فرنگ‌برده جلال وجبروت ونفوذ واقتدار انگلیس را بشاه نشان دادند این را اگر خیانت میرزا حسین خان سپهسالاراسم نگذاریم بایدگفت حسن‌نیت ملت ودولت ایران بودکه‌نسبت بانگلیسها داشتند ولی درعین حال که تمام هستی وثروت مملکت ایران بانگلیس‌ها واگذارشده بود وخود دولت‌هم خود را درتحت نفوذ انگلیس ها قرار داده بود بااین همه حسن عقیده‌ای که بانگلیسها در ایران نشان داده می‌شد و با این همه اطاعت و حرف شنوی وپیروی از تعلیمات و دستورات انگلیس همینکه روس ها روی خوش بانگلیس ها نشان دادند وقرار داد گرانویل وگورچاکف بامضا رسید آنهاهم دست‌رد بسینهٔ میرزا حسین خان وشاه زده درلندن علناً بهردو اظهار نمودندکه بروید سرتان را بیندازید پائین هرچه وزیرمختارهای روس وانگلیس درتهران بشمامی‌گویندازآن قرار رفتارکنید .

میرزا حسین‌خان سپهسالار فقط چیزی که بود آلت بلا ارادهٔ سیاستمداران انگلیس بود بعد از این موافقت دولتین روس وانگلیس دیگر نمی‌توانست دوام‌کند چونکه خود را طرفدار جدی انگلیس ها نشان داده بود حال هرفداکاری کند روسها

اعتمادی باوپیدا نمی‌کردند ولی روسها در ترکستان عجله کردند از قرار داد گرانویل وگورچاکف تجاوز نموده خیوه را به عنوان تنبیه خان آن مملکت به تصرف دایمی خود درآوردند طوری رفتار نمودند که اسباب وحشت انگلیسها شد و تصور می‌شد قرارداد فوق‌الذکر برای مدتی برقرار بماند ولی عمل نشان داد روسها پای‌بند هیچ قراردادی نیستند این بود که روابط حسنهٔ دولتین تیره گردید به‌خدمت دربار طهران مجدداً(۱) احتیاج پیدا شد وچند صباحی هم که میرزا حسین خان سپهسالار دو مرتبه روی کار آمد درنتیجهٔ اعمال نفوذ انگلیسها بود ولی دیگر کاری از میرزا حسین خان ساخته نمی‌شد چونکه طشت او ازبام افتاده بود در پیش خودی و بیگانه بطرفداری صرف انگلیس‌ها معروف شده بود باید بین‌دولتین ضدیت ورقابت تند وشدیدی باشد که میرزاحسین خان بتواند باقی بماند هرگاه جزئی نزدیکی بین‌روس وانگلیس محسوس شود کارکردن یك چنین صدراعظم یك طرفی مشکل خواهد بود .

دراین تاریخ کنفرانس استانبول بعدکنگرهٔ برلن بعد موافقت بین دولتین در باب افغانستان ومجاهدت های کنت شوالوکه اوراهم می‌توان مانند میرزا حسین‌خان فرض نمود منتهی در روسیه ، تمام این سوانح و پیش آمدها باین نتیجه رسید که روسها دست از افغانستان بردارند وامیرشیرعلی و افغانستان را بانگلیس ها واگذار کنند انگلیس‌ها هم در امور داخلی ایران دخالت نکنند روسهاهم همان رویه را در ایران پیش گیرند یعنی انگلیس‌ها سیاست دیرینه را تعقیب کنند باین معنی اگر با روسیه روابط حسنه دارند اذیت وآزار ایران را به عهدهٔ روسهاواگذارند اگر روابط

---

(۱) وقتیکه ناپلئون به جزیرهٔ آلب تبعید شد صحنه ایران را هم ازبازیگران سیاست خالی کردند اهمیت آن نیز ازبین رفت سرگور اوزلی هم احضار گردید ازایران به روسیه رفت به عنوان اینکه معاهده گلستان را که به دستور ووعده او شاه امضاءکرده بود اصلاح کند البته این حرف بود اما همینکه به پطرزبورغ رسید شایع شدکه ناپلئون ازآلب رفته و بپاریس رسیده است در این موقع مجدداً ایران اهمیت پیدا کرد و خدمت آن لازم شد سرگوراوزلی کاغذی از پطرزبورغ بشاه و عباس میرزا می‌نویسد این کاغذ بسیار خواندنی است بصفحه ۱۹٤ جلد اول تاریخ روابط مراجعه شود .

باروس‌ها تیره شد خود وسائل محو و فنای آنرا به واسطهٔ مزدوران داخلی ایران فراهم آورند .

مادر عرض قرن نوزدهم که تاریخ‌آن راجع بایران که تا این جا مطالعه شده است بازبدورهٔ می‌رسیم‌که دورهٔ میرزاآقای نوری و میرزا حسین خان سپهسالاربرای بار چندم شروع شده است .

آن دوره دورهٔ میرزا علی‌اصغرخان‌امین‌السلطان‌است‌که ازسال ۱۳۰۵ـ۱۸۸۸ شروع شده تاسال ۱۳۰۹ـ۱۸۹۲ خاتمه پیدا می‌کند.

هرگاه از روی دقت این دو دوره مطالعه شود دیده خواهد شد که بدون کم و زیاد پیش‌آمدها مطابق یکدیگر است منتهی دورهٔ میرزاعلی اصغرخان بدتر وبذل و بخشش امتیازات زیادتر و اطاعت و حرف شنوی او بیشتر است وقتیکه شاه و وزیر بخطاهای خود برخوردند کار ازکارگذشته بود نه راه پیش داشتند ونه راه پس و چند سالی هم‌که شاه زنده بود نتوانست‌کاری بکند که خطاهای اورا بپوشاند واعتماد ملت ایران را جلب‌کند بلکه تنفر وانزجار وکینهٔ مردم شدت‌کرد روز بروز بالا گرفت تا اینکه هردو ثمرهٔ تلخ‌کشنده اعمال بی‌مطالعه خودشانرا چشیدندکه یکی ازآن‌اعمال عدم رعایت منافع حقیقی ملت ومملکت ایران بود .

موضوع سرآن بودکه ایران همیشه ودرتمام ایام‌که باروسها سروکار داشت از آنها متنفر بوده دشمنی دایمی بین ایران و روس برقرار بوده غیر ممکن است ملت ایران بتواند بروسها علاقه پیداکند باآنها روابط صمیمی ایجادکند آنهارا در فکر بمراتب ازخود ضعیف ترمیداند ودرتمدن عقب‌ترازخود میشمارد ملت ایران هیچوقت بطرف آنها نگرویده پیرامون آنها نگشته است برعکس با انگلستان همیشه خوب بوده وبآنها حسن نظر داشته‌آنهارا متمدن ومبشر آزادی ومروج علم ودانش شناخته است در علم و عمل و قوای علمی آنهارا برسایرین مقدم میداند مدام بآنها حسن ظن داشته همیشه نجات خود را ازشرروسها ازآنها انتظار داشت بدون تردید حاضر بوده مقدرات خود را با مقدرات ملت انگلیس درآسیا توأم کند آنها را برسایر ملل اروپا ترجیح دهد و مایل بوده همیشه با دولت انگلیس اتحاد صمیمی داشته باشد . دورهٔ

صفویه ــ دورهٔ نادر شاه افشار ــ کریم خان زند ودر تمام قرن نوزدهم میلادی ایران نسبت بانگلیسها عقیده مند و علاقمند بوده ولی متأسفانه هیچ وقت از این همه حسن عقیده وصمیمیت وحسن نظر نتیجه نگرفته است ودرمقابل تمام اینها گرفتار دسیسه شده گول خورده ــ عهد شکنی دیده است ملت ایران می‌تواند درمقابل هرمحکمه برخاسته هزاران دلیل اقامه کند .

دوستی ــ صمیمیت وفداکاری خود را که نسبت به دولت انگلستان نموده است ثابت نماید آنها را بادلایل وشواهد بی‌شمار یکان ــ یکان بشمارد .

ولی دولت انگلیس درتمام این مدت که باایران روابط مستقیم داشته نمیتواند ولو یکبار هم که شده است دوستی ــ صمیمیت ــ بی‌غرضی ــ علاقه‌مندی و مساعدت مادی ومعنوی خود را نسبت به مملکت وملت ایران نشان بدهد .

من که قسمت مهمی را از کتاب های تاریخ گذشته رابهم زده مطالعه نموده‌ام جائی به چشمم نخورده که در آن همراهی و مساعدت دولت انگلیس نسبت به ایران یادداشت شده باشد .

این را نمی‌توان بطور کلی تقصیری برای دولت انگلیس شمرد چه آنها هر اقدامی که درایران نموده‌اند منافع مادی و معنوی خودشان در نظر بوده هرگاه در ایران نیزیك عده رجال مطلع وجود داشت آنها نیزدراین مدت می‌توانستند درمعاهدات یاقرار دادهائی که دربین برقرار می‌گردید منافع ایران را نیز در نظر بگیرند اگر یك امتیازی بدولت انگلیس می‌دادند مقابل آن نیز برای مملکت یك امتیازی از انگلیس‌ها بدست می‌آوردند یعنی اگریك تقاضائی ازطرف انگلیس‌ها میشد درمقابل نیز دولت ایران بخیر وصلاح مملکت ایران تقاضائی مینمود .

ولی رجال ایران این عادت را نداشتند منافع ایران در نظر نبود فقط منافع شخصی را درنظر می‌گرفتند البته در چنین مواقعی انگلیسها راه دیگر نداشتند جز اینکه بارجال ایران کنار بیایند ومنافع شخصی آنها را درنظر بگیرند .

اگر یك وقتی یك مرد فهیم ومطلع باوضاع زمان پیدا میشد و نمی‌خواست به

مملکت خیانت کند شاه را وادار می‌کردند آن مرد ایران دوست را بردارد اغلب هم به محو وزوال آن شخص کار خاتمه می‌یافت .

بدبختانه یك چنین مرد وطن پرست نادر بوده من نمی‌توانم در قرن نوزدهم بیش ازدونفررا نشان بدهم ، یکی میرزا ابوالقاسم قایم مقام، دیگری میرزا تقی‌خان امیرنظام، این دو نفرکسانی بودند که اصول مملکت داری را می‌دانستند وپاك بودند ایران را دوست می‌داشتند بنفع شخصی نمی‌پرداختند هرچه میخواستند برای ملت و مملکت بود برای خود تلاش نمی‌کردند ثروتمند شوند عایدات مملکت را بخود تخصیص نمی‌دادند ثروت جمع نمی‌کردند ازاجانب پول قبول نمی‌کردند منابع ثروت مملکت را بآنها نمی‌فروختند .

اما دیده شد این دونفررا هم نگذاشتند نفس راحت بکشند بهرنحو بود زوال وفنای آنها را فراهم نمودند به تحریك بیگانه و بدست خودی آن‌ها را به‌قتل رسانیدند ، وباکشته شدن آنها مؤسسات آنها نیز از بین رفت اقدامات آنها بجائی نرسید هرگاه قایم مقام زنده می‌ماند آن افتضاح هرات پیش نمی‌آمد قشون شاهنشاه ایران ده ماه هرات را محاصره نمینمود،وبعداز ده ماه خجل وسرشکسته بدون‌اینکه به نتیجهٔ برسد مراجعت نمی‌کرد و هرگاه امیرکبیر بدست دژخیمان آل قاجار بقتل نمی رسید معاهدهٔ پاریس باآن شرائط وهن‌آور بین ایران وانگلستان بسته نمی‌شد ودست ایران از افغانستان کوتاه نمی‌گردید وهرات ازخراسان مجزا نمی‌شد.

هرگاه ایرانی تاریخ زندگانی میرزا آقاخان نوری را مطالعه‌کند بیش از هر کسی باولعنت خواهد فرستاد اورا به‌بدی یاد خواهدکرد و او را مجسمهٔ وطن‌فروشی وخیانت به ملت معرفی خواهد نمود .

عملیات میرزا حسین‌خان سپهسالار کمتر از او نبوده تأسف دراین است‌که‌کسی اعمال این‌ها راضبط نکرده ملت ایران ازآنها بی‌اطلاع است جزچند نفری ازکارهای آنها آگاه نیست ، ناصرالدین شاه ومیرزا علی‌اصغر خان را هم باید در ردیف آنها قرار داد .

گناهان ناصرالدین شاه به مراتب بیش‌ازهریك ازاین‌ها است‌این شخص‌شهوت

پرست وجانی پنجاه سال تمام ملت ایران را دربدترین وضعی نگاه داشت ونگذاشت قدمی برای‌ترقی برداردا‌گرگاهگاهی هم‌کسی پیداشد بایران خدمتی‌کند اورا باکمال بی‌رحمی بقتل رسانید.

این بود اوضاع گذشته‌که مملکت ایران فاقد رجال وطن‌پرست نامی بودند جز دونفر ازکسی دیگر نمی‌توان نام برد .

اگرحاجی‌ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی‌هم دوام می‌کرد خدمتی را انجام می‌داد و در اوایل امرهم سیاست انگلیسها را درك نموده فتحعلی شاهرا نگذاشت با افغانها از درجنگ وستیز درآید صلاح مملکت را در اصلاح باافغانستان دید همین موضوع اسباب زوال او را فراهم نمود اورا متهم کرده به قتل رسانیدند بستگان اورا هم درهمان وقت ذلیل وبیچاره نمودند .

هرگاه خیانت او بآل زندیه نبود من او را هم در ردیف قایم مقام فراهانی و میرزا تقیخان امیرنظام قرار می‌دادم حال نیز حق همین است اورا به نیکی یادکنند مرد مطلع وبصیر بود وایران راخوب اداره‌کرد .

درهرحال مملکت بایك یاچند نفر رجال معروف ، سعادتمند نمی‌شود غلبه یا احاطه بریك یاچند نفر رجل سیاسی به‌سهولت میسر است یا میتوان آنها را بدسایس وحیل بادست خود مردم مغلوب نمود و یااینکه به وسائلی که در نیرنگ‌های‌سیاسی بکار می‌رود آنها را خرید یاگول زد چنانکه دیده‌ایم معمول بوده‌است .

اما اگر عدهٔ اینها زیادتر باشد دست یافتن برآنها یا مغلوب نمودن آنها و یا همراه نمودن عدهٔ زیادی بسی مشکل خواهد بود فاسدکردن یك یا چند نفر چندان اشکالی‌ندارد ولی فاسد نمودن یاگول زدن عدهٔ زیادی باین‌آسانی نمی‌شود پس برای حفظ استقلال و یا حفظ منافع مملکتی یك عدهٔ زیادی رجال سیاسی لازم دارد مثل ملل مترقی که سیاستمداران آنها بیك یا چند نفر مرد سیاسی انحصار ندارد جمع بی‌شماری در مسائل مملکتی علاقه‌مندند که منافع آنرا حفظ می‌کنند و از برداشتن چند نفر یا گول خوردن چند نفر یا همراه شدن چندنفر با دشمنان مملکت مقصود

دشمنان انجام نمی‌گردد وازعدهٔ بی‌شمار وطن‌پرستان چیزی کم نمی‌شود ومنافع مملکت دستخوش خودی وبیگانه نخواهد شد .

این است که درعرض چند ساله گذشته که در تاریخ سیاسی ایران دقت شده است دیده می‌شود که رجال سیاسی درآن ایام ودرعرض یکصد سال در ایران بسیار کم ومی‌توان به جرئت گفت که وجود نداشته یکی و دونفر درعرض یکصد سال برای اداره‌کردن امور یك ملت شرقی چیزی بشمار نمی رود در واقع می‌توان گفت رجال سیاسی درقرن گذشته درمملکت ایران بوجود نیامده است به همین علت اساسی است که مملکت ایران درآن ایام دستخوش اجانب شده است .

مملکت خود بخود ترقی نمی‌کند وبه سعادت نائل نمی‌گردد فقط رجال سیاسی آن مملکت است که باعث ترقی وسعادت سکنهٔ آن مملکت می‌گردد .

هرگاه به فکر افتاده برای پیداشدن رجال سیاسی وتربیت آنها و حفظ آنها و تشویق آنها اقدام اساسی مؤثری کرده بودند ایران این اندازه ذلیل و بیچاره نمی‌شد به نظرمن امروزهم دیده نشده است هنوزهم فرصت باقی‌است ومی‌توانند وسائل صحیح برای تهیه رجال سیاسی بی‌شماری اتخاذ کنند که بایك اصول اساسی مخصوص آنها را تربیت کنند سرمشق حسابی را باید از ژاپون گرفت دید آنها چگونه دراندك زمانی رجال لایق وکاردانی بصیر برای مملکت ژاپن تهیه نمودند که امروزآن مملکت قابل ملاحظه واحترام تمام دوم معظم دنیا است(۱) .

خلاصه ایران هیچ وقت علاقه بروسها نداشته ودرفکر نبوده است که مقدرات

---

(۱) شکست ژاپن تقصیر نظامیان خود ژاپون شد نظامیان قدرت را بدست گرفته برخلاف نصایح رجال سیاسی وارد جنگ شدند نظامیان ژاپون عدهٔ از رجال مآل اندیش وبصیر را تروركردند اگر به نصایح آنها توجه می‌کردند ملت ژاپون را گرفتار بلای شکست نمی‌کردند .

هرجا قدرت بدست نظامیان افتاد بدبختی برای ملت فراهم می‌گردد اگرایرانیان مایل به ترقی کشور وسعادت ملت خود هستند باید هیچوقت راضی نشوند نظامیان درسیاست دخالت کنند .

خود را بامقدرات روس‌ها توأم‌کند.

اما همیشه دیده شده است‌که علاقهٔ مخصوص به دوستی واتحاد انگلستان نشان داده است ولی جای فوق العاده تأسف است که این همه علاقه ـ دوستی و تمایل از روی نیت پاك نسبت به انگلستان هیچوقت نشده مختصر نتیجه را هم به‌دست آورده باشد .

موضوع فصل نهم کتاب لردکرزن راجع به سیستان است من درجلد دیگراین رشته‌تاریخ درباب سیستان وبلوچستان صحبت خواهم‌کرد مفصلا ومشروحاً بحث‌خواهم کرد ولی دراین‌جا به مناسبت مسافرت لردکرزن به ایران مندرجات‌کتاب او را برای آگاهی خوانندگان بطور خلاصه اشاره خواهم‌نمود .

در مقدمهٔاین فصل لردکرزن ازآن الفاظ وعبارات‌که شاهکارهای رجال‌سیاسی بشمار است بکار برده از سرحدات وحدود خراسان و سیستان و بلوچستان تا دریای جنوب صحبت می‌کند و میگوید : « از آنجائیکه دولت ایران درشمال غربی وشمال شرقی ایران نواحی را از دست داده است در این قسمت میخواهد محرمانه و مخفیانه بتوسعهٔ قلمرو خود اقدام کند ازتنگهٔ ذوالفقار تادریای هندوستان قریب هفتصد میل راه است دراین امتداد سه دولت باهم هم‌سرحد میباشدکه عبارت از ایران وافغانستان وبلوچستان‌باشد واین سه دولت هیچیك بایکدیگرخوب نیستند ومدام نزاع سرحدی در میان است از این سه دولت فقط دولت ایران است که قصد تصرف و تملك و تعدی دارد .

از تنگهٔ ذوالفقار تاحدود شمالی سیستان که قریب سیصد میل راه است از وقتیکه هرات از خراسان مجزا شده حدود ایران وافغانستان‌کم وبیش در این نواحی معین شده است اما هیچوقت این کار به دقت انجام نگشته است ومدام در این قسمتها یك نوع نزاع‌های بین ایران وافغانستان رخ می‌دهد وغالباً نزاع هم درسرتقسیم‌آب است‌که دراین نواحی یك اهمیت بزرگ فوق‌العادهٔ را داراست ...»

بعد از ناحیه هشتادان صحبت‌کرده‌گوید : « کمی قبل از ورود من بخراسان درسرهشتادان بین ایران وافغانستان نزاع بوده بعد دولت‌انگلیس درمیانه حکم واقع

شد و غائله رفع گردید بحدود ایران و افغانستان در قسمت سیستان اشاره می‌کند و امتداد آن را ۱۲۰ میل می‌نویسد می‌گوید : « این همان حدودی است که در سال ۱۲۸۹ـ۱۸۷۲ جنرال گلداسمید معلوم ومعین نموده است .»

بعد از سرحد بلوچستان صحبت می‌کند می‌گوید : « ازانتهای جنوبی سیستان این سرحد شروع شده تاانتهای شمالی مکران ممتد می‌شود یعنی‌ازکوه ملك سیاه تا نقطهٔ چالق که قریب ۲۰۰ میل راه‌است واین قسمت ازسرحدات هیچ وقت بطورواضح وروشن معین نشده است وهیچ نمی‌دانند حدود آن درکجا است ونقشه هم برای آن رسم نشده است .»

بعد از نقطهٔ چالق‌تابندرکواتر حرف می‌زند مساحت این قسمت را ۱۳۰ میل می‌نویسد وآنراسرحد ویاحدود مکران می‌نامد ومی‌گوید اینراسرفردریك گلداسمید درسال ۱۲۸۸ـ۱۸۷۱ تعیین نموده است .

پس از اینکه از این حدود صحبت کرده می‌گذرد داخل در موضوع سیستان شده اول از وجه‌تسمیه سیستان قدری بحث می‌کند بعد داخل جغرافیای سیستان شده شرحی ازآن می‌نگاردوتحقیقات اوراجع باین موضوع قابل توجه می‌باشد وجغرافی سیستان را خوب شرح می‌دهد بعد از جغرافی از تاریخ سیستان حرف می‌زند تاریخ قدیم آنرا می‌نویسد حتی از دورهٔ افسانهٔ سیستان صحبت می‌کند بعد تاریخ آنرا از زمان اسکندر کبیر تا عصر حاضر سوانحی که براین مملکت گذشته است بطور خلاصه اشاره می‌کند و اشخاصیکه از اروپائیها از سیستان عبور نموده یا در آن باب تحقیقات نموده‌اند اسم می‌برد این قسمت ازتحقیقات او قابل توجه است .

تاریخ سیستان را تازمان نادرشاه افشار بطوریکه بوده خیلی مختصر شرح می دهد .

از آن تاریخ ببعد دیگر سیاست داخل تاریخ شده احمدخان ابدالی که یکی از صاحب منصبان قشون نادری بوده داخل صحنهٔ تاریخ می‌شود واوسلطنت درانی را درافغانستان تشکیل می‌دهد وبه سیستان دست می‌یابد می‌گوید : « سیستان در دست

افغانها بوده بعد دولت ایران از انقلابات داخلی افغانستان استفاده نموده(۱) مجدداً سیستان را قبضه کرده است .

درسال ۱۸۶۳ که دوست محمد خان عازم فتح هرات بوده بآنجا نیز ادعاداشته ولی مرگ دوست محمد خان باز افغانستان را به انقلاب داخلی گرفتار نمود دراین بین باز ایران به تجاوزات خود درسیستان ادامه داد . تا اینکه امیر شیرعلی برسایر مدعیان امارت افغانستان که از برادرهای او بودند دست یافت وامارت را مالك شد بار دیگر ادعای افغانها به سیستان شروع گردید ناکار بجائی رسید که انگلیس ها به موجب فصل ششم معاهدهٔ پاریس خودی به میان انداخته بین ایران و افغانستان خود را حکم معرفی نمودند و جنرال فردریك گلداسمید بسمت حکمیت از طرف دولت انگلیس معین گردید .»

لردکرزن باکمال سادگی این داستان رادرکتاب خود درباب سیستان می‌نویسد چون درآتیهٔ نزدیکی من باین موضوع اشاره خواهم نمود از تفصیل زیادتری دراین باب می‌گذرم وآنرا بآتیه محول می‌کنم .

درضمن تاریخ جدید سیستان لردکرزن شرحی هم راجع به سیاحان اروپائی که به سیستان گذرکرده ازآن اسمی برده‌اند می‌نگارد ازآن جمله می‌نویسد : « در سال ۱۸۰۶ کاپیتان‌کرانت(۲) وکرستی که درجنگ اصلان‌دوز جزو قشون عباس‌میرزا بوده و در همان تاریخ در آن جنگ کشته شد به سیستان رفته شرحی در باب آن نگاشته‌اند .

بعد سرجان ملکم درمأموریت سوم خود که به دربار شهریار ایران می‌رفت سرهنری پاتنجر(۳) را مأمور نمودکه مکران ـ بلوچستان وسیستان را خوب سیاحت

---

(۱) هم وطنان من باید در طرز استدلال دقت کنند نمی‌خواهد بگوید ازپراکندگی اوضاع دوره شاه سلطان حسین ، نمی‌گوید در نتیجه انقلابات داخلی ایران که پس از مرگ نادرشاه افشار روی داد می‌گوید ایران از انقلابات داخلی افغانستان استفاده نموده است .

[2] Grant . [3] Christie .

[4] Sir Henry Pottinger

نموده اطلاعاتی که لازم است راجع به این سه محل جمع‌آوری نماید .

درسال ۱۲۵۶ـ۱۸۳۹ کاپیتان ادواردکونولی(۱) مأمور سیستان شد آنچه که بتواند باطلاعات موجوده در این باب علاوه نماید پس از چند سال لوتنان لیج(۲) اطلاعات زیادی درباب سیستان به طبع رسانید .

درسال ۱۸۴۱ دکتر فوربس(۳) در سیستان شهید شد تحقیقات این مرد در قسمتهای شمال غربی خراسان و مشهد از آنجا به تربت حیدری و طبس و از آنجا به سیستان جامع وقابل ملاحظه است ودرسیستان دکتر مذکور بدست ابراهیم خان حاکم لاش وجوین مقتول گردید ودرهمان‌اوقات صاحب منصب دیگر موسوم به‌لوتنان پاتین‌سن(٤) سیستان وزمین داور راسیاحت‌نمود.

درسال ۱۸۴۵ صاحب منصب فرانسه موسوم به فریه در سیستان گردش کرده اطلاعات جامعی به دست آورد ودرکتاب خود ضبط نمود .

خانیکوف اطلاعات علمی خوبی از سیستان بدست آورد . بعداز این‌ها بودکه میسیون جنرال‌گلداسمید به سیستان اعزام‌گردید وگذارشات‌آن دردوجلدکتاب موسوم به ایران شرقی درلندن بطبع رسید (ص۲۳۵) .»

پس از این شرح لردکرزن به موضوع سیاسی سیستان می‌پردازد و از اهمیت آن صحبت می‌کند میزان ارزش سیاسی‌آنرا برای دولت روس وهمچنین برای دولت انگلستان شرح می‌دهد می‌نویسد : « مسئلهٔ سیستان امروز دیگر موضوع اختلافات سابق سرحدی بین ایران وافغانستان نیست این یك موضوعی است‌که مربوط باهمیت آیندهٔ سیستان است که چه رلی درسیاست‌آتیه حل مسائل‌آسیای مرکزی داشته‌باشند آنهم مربوط می‌شود به موضوعات سیاسی ونظامی دولتین روس و انگلیس که برای ممالك آسیای مرکزی فعلا دارا می‌باشد .

---

[1] Conolly .

[2] Leech .

[3] Forbes .

[4] Pottinson

من درکتاب خود موسوم به « روس درآسیای مرکزی » بطورخلاصه دراین باب نوشته ام .(۱)

مطالعه درنقشهٔ این نواحی وبکاربردن یك پرگار فنی نشان خواهد دادکه ایالت سیستان بین شهر مشهد ودریای جنوب واقع شده است وضعیت آن طوری است هر قشونی که از خراسان بطرف جنوب حرکت کند سیستان محل عبور و پناهگاه خوبی است .

همچنین برای قشونهائی که از جنوب بطرف خراسان اعزام شود در سیستان می‌توانند اقامتگاه صحیحی داشته باشند درقسمت اول برای دولت روس مفید است و درقسمت ثانی به‌نفع دولت انگلستان است .

ایالت سیستان‌برای دولت امپراطوری روس در دوحال چه اثباتاًوچه نفیاً مفید بشمار میرود ونمی‌توان‌گفت اهمیت‌کدامیك دراین‌دوحالت زیادتراست هرگاه سیاست آن دولت اقتضاءکند ویالازم بداندکه روزی ایالت خراسان را به‌تصرف خود درآورد درتصرف سیستان تمام آن ایالت بدست دولت روس افتاده است وبدین وسیله روس‌ها خود را به اولین سرحدات هندوستان رسانیده‌اندکه عبارت ازبلوچستان باشد .

فعلا فاصله‌بین روسها واولین‌سرحد هندوستان پانصد میل خاك افغانستان است دراین میان اگرچه موانع طبیعی وجودندارد ولی دراین نواحی قبائلی سکنی دارند که می‌توان‌گفت آنها وحشی هستند اگر فرض شود نسبت به پادشاه خودشان وفادار نباشند اقلا علاقه مخصوصی بآزادی واستقلال خود دارند .

بعبارت دیگر عبور از خاك افغانستان ولوهرکس باشد دوچار جنگهای سختی باافغانها خواهدگردید.

هرگاه بخواهند بچنین اقدامی مبادرت‌کنند به‌خطرات زیادی مصادف خواهند شد از طرف دیگر هرگاه روسها بخواهند فرضاً به هندوستان حمله کنند فعلا صلاح نیست داخل این بحث شد .

اگر بخواهند یك نقطهٔ مجاور هندوستان فرض شود در سیستان قرار بگیرند

[1] Russia in Central Asia p . 379 — 381 By Curzon

دراین صورت دیگر بخطرات فوق تصادف نخواهند نمود واز تمام آنها احتراز شده است و برخلاف قراردادها وعهدنامه‌ها هم رفتار نشده‌است وباقبایل افغانهای وحشی‌هم جنگ وستیزی پیش نیامده است . وبدین وسیله پیش قراول روس‌ها ۳۰۰ میل‌بطرف اولین سرحد هندوستان جلوآمده است و این تغییر محل موجب اضطراب و خطر بس بزرگتری خواهدگردید .

در این موقع تصور نمی‌رود روس‌ها بخواهند از سیستان بطرف کوئیتا بروند ولی فرصت های زیادی خواهند داشت از اینجامشغول دسیسه شده به‌بلوچستان دست اندازی‌کنند . و مرکز خودشان را هم برعلیه افغانستان محکم خواهند نمود .

خلاصه روسها درخراسان یعنی روسها درهرات روس‌ها درسیستان یعنی روس‌ها درسبزوار و فراه و این دومحل درسر راه هرات بقندهار است و از محسنات دیگر سیستان صحبت نمی‌کنم چونکه بودن روس ها در سیستان راه آنها را بطرف دریای جنوب بازخواهد نمود.

من تصور می‌کنم هیچیك از وزراء انگلستان اجازه نخواهند داد که روس ها درخلیج فارس یادر دریای هندوستان یك بندری را دارا بشوند دراین تردیدی‌نیست که هیچیك از امپراطورهای روسیه هیچ اجازه نخواهند داد انگلیسها در بحر خزر چنین بندری را دارا باشند .

دراین شکی نیست که روس ها همیشه آرزومندند که در جنوب یك بندری داشته باشند همیشه چشمشان بطرف یك چنین مخرج دریائی نگران است به این مقصود هم وقتی خواهند رسید که از مشهد از راه سیستان به طرف جنوب رهسپار شوند (ص۲۳۷) .

اما ارزش طرف منفی ایالت سیستان برای روسها . این درست عکس همان است‌که طرف مثبت آن بنفع انگلیس ها باشد یعنی انگلیس ها ایالت سیستان را قبضه‌کنند .

بعبارت دیگر روسها مایلند سیستان در دست آنها باشدکه انگلیس‌ها نتوانند بآن دست یابند برای اینکه اگرانگلیس‌ها مالك سیستان شوند نه تنها تمام‌نقشه‌های

آنهاکه مدتها بزحمت آنها را تهیه نموده‌اند باطل خواهدگردید بلکه انگلستان در یك وضعیتی قرار خواهندگرفت‌که نتواند عملیات ماهرانه حریف خود راکه مربوط به سیاست آسیائی اوست فلج نماید.

حال من این موضوع را برای شما شرح می‌دهم : قبلا اشاره نموده‌ام که چه مبارزه جدی تجارتی بین دولتین روس و انگلیس در خراسان در کار است و در آنجا نشان دادم روس‌ها چگونه ازراه آهن ماوراء بحرخزر استفاده نموده تمام بازار های شمال شرقی ایران را ازمال‌التجاره خودشان مملو نموده‌اند وچگونه آنهارا بمراتب ارزانتر از مال‌التجاره انگلستان بفروش میرسانند و معلوم داشتم فعلا بچه موقع باریك رسیده است هرگاه یك اقدام جدی نشود مانند تهیه وسائل حمل ونقل سریع وارزان برای مال‌التجاره‌انگلستان بدون تردید تجارت انگلستان دراین‌نواحی ازبین خواهد رفت یگانه وسیله‌ای‌که میتوان با حریف زبر دست برابری نمود همان اتخاذ وسائل حریف مقابل استآنهم عبارت از این خواهد بودکه ازطرف جنوب باحداث یك راه آهن سریع بطرف شمال اقدام نمود که بتوان با راه آهن ماوراء بحرخزر درشمال ایران رقابت نمود ومتاع‌کارخانجات بمبئی را مانند متاع مسکو حمل نمود ویك چنین راه از هندوستان شروع شده مقصد آن سیستان خواهد بود.(۱)

البته هیچکس از اهمیت تجارتی که این راه داراست تردیدی نخواهد داشت مال‌التجاره مارا بسهولت میتواند ببازار های خراسان برساند اما در اهمیت نظامی آن نیزقابل انکار نیست و باین وسیله انگلستان یك وسیلهٔ مخصوصی را برای‌دفاع مملکت افغانستان بدست خواهد آورد و این هم برای این است که دفاع افغانستان را انگلستان بعهدهٔ خود شناخته است هرگاه این راه‌آهن‌کشید شود یك سد محکمی

---

(۱) وقتیکه از دورهٔ فرمانفرمائی لردکرزن درهندوستان بحث شود من باین راه آهن اشاره خواهم نمود چه لردکرزن در سال ۱۸۹۸ فرمانفرمای هندوستان گردید در مدت زمامداری خود تمام آن نقشه هارا که درکتابهای خود طرح نموده بود همه راعملی کردووقتیکه بموضوع سیستان ـ بلوچستان ـ خلیج فارس وخوزستان برسم‌بتمام این موضوعات اشاره خواهد شد.

خواهد بودکه جلو حرص وآزجهانگیری روس هاراکه این همه برای‌گرسنگی‌زمین تلاش میکنند خواهد گرفت ...

هر گاه بنقشه جغرافی مراجعه شود راه طبیعی که بتوان از آن راه بسیستان رسید عبارت از جلگه رود **هیرمند** است از نقطه قندهار یا **گرشك** قسمت عمدهٔ این راه ازگرمسیر عبور میکند تقریباً یکصدوشصت میل راه هوای‌آن نواحی تقریبا مانند هوای جنوب ایران است خرابی این قسمت ها بیشتر بدست خود بشر بوده هوای گرم‌آن چندان دخالتی نداشته درزمان‌های پیش دراین قسمت آبادی وعمران بطور خوبی رواج داشته .

دزدی و راهزنی ـ قتل وغارت اینجارا بدشت های ریك زار ولم یزرع تبدیل نموده **دکتر بلو** (Dr. Bellew) که در سان ۱۲۸۹ ـ ۱۸۷۲ همراه جنرال **پلوك** (Pollock) از این راه عبور کرده آنجا ها را بخوبی تعریف کرده وضع آن را نگاشته است .

راه دیگری هم موجود می‌باشد که در هیچ محل بخاك افغانستان تصادف نمی‌شود ...

راه آهن انگلیس فعلا از نقطه پیشین واز آنجا بسلسله جبال **خواجه عمران** ممتد میشود در اینجا یك تونل زده شده و راه آهن به نقطه **چمن** رسیده است‌که ازآنجا تا قندهار هفتاد میل راه است .

اگر ازاینجا مستقیماً به سیستان خط‌آهن ممتد شود فقطازمملکت بلوچستان عبور خواهد نمود واین مملکت هم با ما متحد است و خاك افغانستان را هم نخواهد دید (ص ۲۳۹) .

لرد کرزن اهمیت زیادی به نقطه سیستان میدهد و حفظ آنرا توصیه می‌کند و اصرار دارد این خط آهن از خاك هندوستان مستقیماً از راه بلوچستان بسیستان کشیده شود و این اصرار برای این است که سیستان بدست روس ها نیفتد کهآنجا را مرکز عملیات نظامی خود قرار داده از آنجا بطرف هندوستان یا دریای جنوب و

خلیج فارس حرکت کنندلرد معظم مقدار زیادی‌ازآ بادی وعمران ادوارگذشته سیستان صحبت می کند وشرح می‌دهد که درزمان های قدیم آ بادی‌های آن تاچه حد وحدود بوده وچه شهرهای معظمی درآنجا وجود داشته است .

راجع باهمیت نظامی آن شرحی می‌نگارد و از نوشتجات گلداسمید و دکتر بلو و سرهنری رالنسون شاهد می‌آورد و ایالت سیستان را یك مرکز مهم نظامی که بعد ها خواهد شد معرفی می‌کند .

سالهای‌بعد درموقعی‌که لردکرزن فرمانفرمای هندوستان بود این‌نظریات خود را به موقع اجراگذاشت و راه‌آهن سند ـ سبی ـ پیشین ـ چمن تا دروازه قندهار دایرگردید وراه‌آهن از سبی به‌کوئتا و ازآنجا به میرجاوه تا زاهدان امتداد پیدا کرد هرگاه عمل جنگ کمی‌هم‌بطول می‌انجامید راه‌آهن این‌قسمت از زاهدان‌گذشته به سیستان می‌رسد(۱).

درزمان میلسپوکه همراه او یك عده امریکائی بعنوان مستشار مالی به ایران آمده بودندشخصی بود موسوم به ماژورهال، این‌آدم وقتی‌که پیشکارمالی خراسان‌بود امتداد آنرا تاسیستان پیشنهاد نموه اگر عمر اداری او وفا میکرد و درخدمت دولت ایران باقی بود شاید عملی می‌گردید(۲).

همینکه روسها درساختن راه آهن‌های ترکستان جدیت نشان می‌دادند و راه

---

(۱) درکتاب موسوم به هندوستان در زمان فرمانفرمائی لردکرزن می‌نویسد : بامر لرد کرزن قسمتی از راه آهن نوشکی به سیستان ساخته شد در خصوص ساختن راه‌آهن ایران نظری نداشت باین زودی ساخته شود بعلاوه بااتصال راه آهن هندوستان به راه‌آهن روسیه از وسط افغانستان مخالف بود ص ۳۱٤ .

India Under Corzon and After By Lovat Fraser 1911

(۲) نگارنده چندین بار با او تصادفاً ملاقات کردم خود را امریکائی معرفی می‌نمود من باو گفتم ماژور هال تلفظ شما هیچ شباهتی بتلفظ امریکائی ندارد اظهار نمود من مدت ها در هندوستان بودم پرسیدم بچه شغلی گفت در قشون انگلیس سمت صاحب ـ منصبی داشتم .

آهن ماوراء بحرخزر را به راه‌آهن اروبنبرغ وصل نمودند وتاشکند به‌این راه آهن متصل گردید قفقاز ازطریق دریای خزر باترکستان روس مربوط شد وانتهای این‌خط آهن به‌کوشك‌که درچند فرسخی هرات واقع‌است رسید دیگربرای انگلیس چاره نبود جزاینکه راه‌آهن هندوستان خودشان را به سیستان برسانند عنوان هم موضوع مسائل اقتصادی وتجارتی‌بود وایالت سیستان نیز نقطه نهائی راه‌آهن هندوستان‌معین گردید(۱).

درسالهای بعد تازمان معاهدهٔ روس وانگلیس درسال ۱۹۰۷ موضوع سیستان و خراسان اهمیت سیاسی فوق‌العاده پیدا نمود میتوان گفت که سیاست دولتین در این ایالت تمرکز یافت هریك جد داشتند صاحب بلامانع این نواحی‌گردند عمال سیاسی دولتین از هیچ گونه سعی و کوشش دریغ نداشتندکه سیستان را با دسایس و حیل سیاسی به نام دولت متبوع خود تحت نفوذ تجارتی وسیاسی خود درآورند من بعدها فرصت‌زیادی خواهم داشت که‌باقدامات‌نمایندگان سیاسی دولتین راجع‌بایالت سیستان صحبت‌کنم .

لردکرزن هشت روز تمام در مشهد سیاحت نمود وپس از این بااسب چاپاری عازم طهران‌گردید شرح این مسافرت را بین تهران ومشهد باجزئیات آن درفصل‌دهم سفرنامهٔ خود می‌نگارد .

وقتیکه به‌نیشابور می‌رسد از تاریخ پرملال آن قدری صحبت می‌کند در باب تاریخ دورهٔ اخیر آن می‌نویسد : « این شهررا پس از مرگ نادرشاه افشار احمدخان ابدالی محاصره نمود و شش ماه تمام این محاصره طول‌کشید بالاخره شهر را گرفته کشتار زیاد نمودند .

می‌توان‌گفت عملیات چنگیزخان را افغان‌ها درنیشابور تکرار نمودند شهررا مجدداً به عباسقلی‌خان حاکم نیشابور واگذار نمود ...

پنجاه سال بعد از این مقدمه نیشابور به دست آقامحمد خان قاجار در سال ۱۲۱۲ـ۱۷۹۷ مفتوح شد . »

---

(۱) تاریخ هندوستان جلد ششم ص ۴۲۸ تألیف دادویل .

کرزن درنیشابور به زیارت قبرخیام می‌رود شرحی ازآن آرامگاه می‌نگارد از بی‌تکلفی قبر مزبور واینکه ازآن توجه نمی‌شود شرحی می‌نویسد .(ص۲۶۳)

لرد کرزن قدری هم از معدن **فیروزه** نی‌شابور صحبت می‌کند می‌گوید : « علاوه برمعدن فیروزه‌نی‌شابور درتبریز نیزیك معدن فیروزه است‌که درسال ۱۳۰۶ـ ۱۸۸۹ به مبلغ پانصد تومان سالیانه‌اجاره داده‌بودند در**طبس** هم معدن فیروزه‌وجود دارد نزدیك‌کرمان نیز از این معدن بودن درمحل‌تفت نزدیك یزدهم وجود داشته در قلعهٔ زری(۱) نزدیك **بصیران** بین برجندونه ازاین معدن بوده است درکرمان درسه نقطه ازمعدن فیروزه اسم برده‌اند .

از تاریخ معادن فیروزه‌گوید : « درزمان سلاطین صفویه‌که ایران ازحیث‌ثروت ومکنت باوج اعلا رسیده بود این معادن را دولت بکارانداخته بود ولی انقلابات‌قرن هیجدهم این‌ها را بایر و ویران نمود همینکه دوباره امنیت برقرارگردید این‌معادن نیزبکار افتاد وحکومت آنهارا به مزایده اجاره داد ...

درزمان حسن علی میرزا والی خراسان‌کونولی می‌نویسد: درآن تاریخ میزان مبلغ اجاره معادن فیروزه یکهزار تومان سالیانه بوده فریزر در سال ۱۲۳۷ـ۱۸۲۱ دو هزار تومان می‌نویسد ، در سال ۱۲۷۹ـ۱۸۶۲ استویك یکهزار تومان صورت می‌دهد .

درسال ۱۲۸۹ـ۱۸۷۲ کمیسیون سرحدی سیستان هشتصد تومان می‌نویسد در سال ۱۲۹۱ـ۱۸۷۴کاپیتان ناپیرششصد تومان می‌نویسد درسال ۱۳۰۰ـ۱۸۸۲ هشتصد تومان بوده درآن سال مخبرالدوله وزیر تلگراف سال اول نه‌هزار تومان پانزده‌ساله وازسال دوم ۱۸ هزار تومان یعنی دوبرابر اجاره نمود ومباشرت آنرا سرتیپ شندلر برای یکسال عهده دار بود و این شخص شرحی راجع به معادن فیروزه نی‌شابور نوشته وآن جزو راپرت سیاسی و قونسولگری در سال ۱۸۸۴ بطبع رسیده است(۲) بعدهامعلوم می‌شود وزیرتلگراف‌نتوانسته بوداداره‌کند قرار داد خود رابه ملك‌التجار

(۱) این محل درنقشه دیده نشد شاید قلعهٔ زرگرباشد .

[1] Diplomatic and Consular Reports 11 1884 London

خراسان واگذار نمود .

در سال ۱۳۰۸ـ۱۸۹۰ عایدات آن بالغ برهشتاد هزار تومان شد که معادل ۲۲٫۸۵۰ لیره است .» (ص۳۶۶)

لردکرزن مختصری هم ازسبزوار صحبت می‌کند می‌گوید : « در سال ۱۲۸۷ ۱۸۷۱ سکنهٔ آن قریب به سی هزار نفر بودند بعد از سال قحطی به ده هزارنفررسید حال ۱۳۰۶ـ۱۸۸۹ به هیجده هزار نفر می‌رسد فعلا تجارت در این شهر به واسطهٔ نزدیك بودن آن باستر آباد و بندرگز رونقی دارد و مرکز صنعت مس محسوب می‌شود چونکه در ۳ نقطهٔ نزدیکی آن شهر معادن مس پیدا می‌شود معروف است که سبزوار یکی از مراکز مهم بابیهای نقاط شمالی ایران بشمار می‌رود . » (ص ۲۶۹).

لردکرزن مقداری نیز ازشاهرود وبسطام حرف می‌زند واهمیت وموقعیت آنرا می‌شمارد ومی‌گوید : « شاهرود چهارسوق چندین خطوطی است که هریك به آنجا منتهی شده و ازآنجا عبور می‌کند راه هرات ـ مشهد ، راه طبس وترشیز ـ راه یزد ـ راه استرآباد و مازندران و راه طهران به مشهد نقطه شاهرود چهارسوق حقیقی این راهها است .

بعد تجارت شاهرود را شرح می‌دهد وسهولتی که برای تجارت روس مهیااست ازآن صحبت می‌کند .

معلوم می‌شود حاکم شاهرود وبسطام برای لرد معظم چشم روشنی فرستاده خیر مقدم گفته است لردکرزن ازاین پیش‌آمد یك کمدی ساخته سن واعضاء وموضوع آنرا شرح می‌دهد و خود را هم یکی از اعضاء این کمدی باپیراهن فلانل و شلوار سواری وجوراب فقط درسن معرفی می‌کند (ص۲۸۴) .

از شهر دامغان نیز شرحی می‌نویسد از دو مناره که درآن شهر است صحبت می‌کند ومی‌گوید خانیکوف درباب این شهر تحقیقات کافی نموده است وخواننده را به‌کتاب آن مراجعه می‌دهد و از دامغان ومحل آن تعریف می‌کند و درضمن متأسف است از اینکه رو به خرابی و ویرانی میرود وبتاریخ گذشته وقدیم آن اشاره می‌کند

بعد علاوه کرده می‌گوید : « دامغان را قشون چنگیز ویران نمود وسکنهٔ آن را قتل عام‌کرد پس ازاوامیر تیمور اعمال اورا تقلیدکرد اونیزآنجارا قتل‌عام‌کرد.....

دون روی دکلویجو وزیرمختار وایلچی پادشاه کاستیلیان(۱) که مأمور دربار امیر تیمورگورکان بوده درسال ۱۴۰۴که ازاین محل عبورنموده می‌نویسد : « هنوز هم‌کله منارهای امیرتیمور در دامغان برپا بوده.»

شاه عباس‌کبیرشهردامغان را ازنو بنانمود درهمین محل بوده‌که درسال۱۱۴۲ـ ۱۷۲۹ نادرشاه افشار قشون اشرف دامغانی را شکست داد و همین شکست باعث شد که تمام ایران از شر وجود افغانها آسوده‌گردید.

باز درهمین جا بودکه در سال ۱۱۷۷ـ۱۷۶۳ برادر **کریم خان زند زکی خان** ایل قاجار را که یاغی شده بودند شکست داده آنها را مانند درختان در زمین وارونه نشانید .

باز درهمین محل بود که **شاهرخ** نوهٔ نادرشاه افتاد به دست قاجاریه پس از تحمل شکنجه‌های بیرحمانه **آقامحمد خان** مقتول‌گردید .

خرابی اخیر دامغان به دست قشون عباس میرزا انجام گرفت چونکه در سال ۱۲۴۸ـ۱۸۳۲ قشون نایب السلطنه سه ماه دراین‌جا توقف نمود و خرابی زیاد وارد آورد که هنوز هم جبران آن خرابی نشده است .

از سمنان ـ نیز مختصر اشارهٔ می‌کند و ازسر دره خوارکه معروف به دروازه **کاسپی** بوده شرح مفصلی می‌نویسد وخواننده رابه صفحات کتب رنل(۲) ـ اوزلی(۳) موریر(۴) فریزر(۵) ـ فریه(۶) ـ استویك(۷) ـ وگلداسمید(۸) که هریك از این‌ها

---

[1] Don Ruy di Clavigo the Spanish Ambassador

[2] The Geographical System of Herodotus، by Rennel

[3] Travels in the East , by : Ouseley 3 Vls

[4] Second Journey , by : Morier

[5] Jonrney into Khorassan , by : Fraser

[6] Caravan Jaurney , by : Farrier

[7] Journal of a Diplomate by : Eastwick

[8] Journal of the R G S by : Goldsmith

شرحی از دروازه کاسپی نوشته‌اند مراجعه می‌دهد بعد دروازه کاسپی را شرح داده گوید : « دروازهٔ کاسپی تنگهٔ بوده که **داریوش** پس از شکست درجنگ اربل ازآنجا فرار نموده می‌خواست بطرف خراسان و ترکستان برود **اسکندر** نیز در دنبال او روان بود . »

لردکرزن این داستان را دراین جا مفصل می‌نویسد ومی‌خواهدبگوید سردرهٔ خوار دروازهٔ‌کاسپی معروف نیست ومورخین دراین باب‌اشتباه‌کرده‌اند دروازهٔ‌کاسپی را از راه **فیروزکوه** می‌دانند که به سمنان میرود و امروزه هم راه شاهرود و دامغان و خراسان از آنجاست و دراین باب بحث طولانی دارد .

این داستان را مرحوم‌اعتمادالسلطنه درجلد سوم مطلع‌الشمس شرح‌داده‌است .

فصل شصت و پنجم

لرد کرزن در طهران

تاریخ طهران ـ به سیاحانیکه ازطهران اسم برده‌انداشاره می‌کند ـ به وقایع تاریخی طهران مختصر اشاره می‌کند ـ تاریخچه توپ مروارید ـ تخت مرمر ـ اطاق موزه ـ باستخوان های نادرشاه و کریم خان زند اشاره میکند ـ کتابخانه شاه ـ جواهرات سلطنتی ـ چینی خانه ـ اسلحه‌خانه ـ تخت طاوس و تاریخ آن ـ عدهٔ اروپائیان طهران ـ سفارت خانه ها ـ از نگارستان و قتل قایم مقام فراهانی اشاره می‌کند ـ از ایالات طهران بحث می‌کند ـ گیلان ومازندران ـ گرگان واستر آباد از سیاحان و مورخین اروپائی که در این ایالت بوده اند صحبت می‌کند ـ از محصول ابریشم مازندران مفصل بحث می‌کند ـ ترقی و تنزل این محصول ـ از استعداد طبیعی ایالات گیلان ومازندران صحبت می‌کند ـ از دریای خزر و منابع آن صحبت می‌کند ـ از مالیات گیلان ومازندران صحبت می‌کند ـ تاریخ این دو ایالت از قدیم ـ انتقال سی هزار نفر از سکنهٔ مسیحی ایران به مازندران ـ داستان شکایت پطر کبیر از لزگی ها ـ بناهای شاه عباس درمازندران ـ نظرروسها برای تصرف گیلان ومازندران ـ مشکلاتیکه در تصرف این دو ایالت پیش خواهد آمد ـ هرگاه خودی ایرانیها متحد باشند هیچ قوه نمی‌تواند

باین دو ایالت دست یابد ـ شاه و سلسلهٔ قاجار ـ ملاقات کرزن باشاه ـ از حرمخانهٔ شاه صحبت می کند ـ عده فرزندان سلاطین قاجار ـ عدهٔ اولاد ناصرالدین شاه ـ ولیعهد ـ مسعود میرزا ظل السلطان ـ صحبت سیاسی با ظل السلطان ـ کامران میرزا نایب السلطنه ـ برادرهای شاه ـ وزراء ایران ازصدر اعظم‌های گذشته یاد می کند ـ از میرزا علی اصغر خان امین السلطان شرحی می‌نویسد ـ میرزا علیخان امین الدوله را رقیب امین ـ السلطان معرفی می کند ـ ازمیرزا یحیی خان مشیرالدوله شرحی می‌نویسد ـ از محمد حسن‌خان اعتماد السلطنه ومخبرالدوله‌اسم می‌برد ـ حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی ـ هیأت مشاوره مملکتی ـ افراد این هیأت .

فصل یازدهم جلد اول سفرنامه لردکرزن راجع به شهرطهران‌است می‌گوید .

اغلب نویسندگان خارجی تصور نموده‌اند این شهر تازه است فقط از حیث اینکه پایتخت شده‌چنین معروف شده ولی‌اسم‌طهران‌ازاسامی قدیمی‌است ومیرودشرحی در آن باب مینگارد مینویسد «طهران همان **تزورا** است که درفهرست **طیودوسیان** ذکر شده است و درآنجا مینویسد این نقطه در نزدیکی شهر ری میباشد» (۱) بعد علاوه کرده گوید «تاریخ آن هرچه باشد معلوم است که این نقطه محل کوچکی بوده که بعضی از علماء جغرافی مانند **اسطخری و مسعودی** که درقرن دهم میلادی بودند از آن اسمی نبرده‌اند در صورتیکه از **شهرری** هر یك شرحی نوشته است اما ابوعبدالله یاقوت در سال ۵۷۵ ـ ۱۱۷۹ از آن اسم میبرد تحقیقات لردکرزن راجع بتاریخ طهران تا اندازهٔ مفصل است واز اغلب اروپائیها که به ایران آمده ازطهران چیزی نوشته‌اند بنوشتجات‌آنها اشاره میکند مخصوصاً بیانات **دون روی دکلویجو** را ذکر میکند میگوید « در ششم ماه جولای ۸۰۷ ـ ۱۴۰۴ دون روی دکلویجو در

]1] Teheran Is Identiaal With the Tazora In the Theodosian Tablesas Near to Rhages or Rhey. P. 300

طهران توقف نموده در باب آن شهر مینویسد : شهر طهران خیلی بزرگ است ولی هیچ دیوار ندارد ویك محل دلگشائی است دارای همه چیزمیباشد ولی محلی نیست که برای سلامتی خوب باشد برحسب تقریرات اهل محل تب و نوبه در آنجا زیاد است .

پس ازاین بشرح تاریخ تهران اینکه درزمان سلاطین صفویه چه وضعی داشته میپردازد واز اروپائیها که دراین دوره به طهرانآمده اسمیازآن بردهاند مینویسد: میگوید : « در سال ۱۰۲۸ ـ ۱۶۱۸ **پطرو دلاولی ایطالیائی** (۱) شرحی از شهر طهران مینگارد .

در سال ۱۰۲۷ ـ ۱۶۲۷ سرتوماس هربـرت انگلیسی (۲) شمهٔ از این شهر تعریف میکند مینویسد طهران شهر بزرگی است و بزرگتر ازکاشان است ولی سکنه آن بآن اندازه نیست . . . »

کرزن علاوه نموده گوید : « شاه سلیمان عمارتی برای دربار خود در تهران بنا نمود .

شاه سلطان حسین وزیر مختار دولت عثمانی را در طهران اجازه حضورداد .

تورنیه و **شاردن** هردو ازطهران اسم میبرد. مینویسد طهران را افغانهاگرفته و آنرا غارت کردند ـ میگوید نادر شاه علماء مذهبی را در طهران جمع نمود که اختلافات مذهبی را حل کنند و در همین جا بود که بعد از مراجعت از هندوستان ولیعهد خود رضا قلی میرزا را داد کور کردند و بعدها در همین محل این عاجز بدبخت راکشتند .

کریم خان زند بآبادیآن افزود وعلی مراد خانکه عازم مازندران بودچندی در طهران اقامت نمود همینکه سلسله قاجار روی کار آمد تهران را پایتخت خود

---

[1] Pietro Della Valle

[2] Sir Thomss Herbert

قرار دادند (۱)

آلیور (۲) که در سال ۱۲۱۲ ـ ۱۷۹۷ در طهران بوده درست در همان سال که آقا محمد خان‌کشته شده سکنه طهران را پانزده هزار نفر می‌نویسد درصورتیکه ۳ هزار نفرآن قشون و درباریان شاه بودند در زمان ورود جنرال گاردان فرانسوی عده جمعیت طهران به پنجاه هزار نفر رسیده بود موریرو اوزلی که بعد از جنرال مذکور بودند عده سکنه را چهل الی شصت هزار نفر قلمداد میکنند (ص ۳۰۴)

از جمله چیزهائیکه بآن اشاره میکند یکی هم توپ مروارید طهران است مختصر تحقیقی دراطراف‌آن نموده‌گوید : «مورخین شرح‌های عجیب وغریبی درباب این توپ عظیم‌الجثه نوشته‌اند بعضی‌گوید آنرا نادر شاه از هندوستان آورده دور آن گردن بندی از مروارید داشته و بهمین دلیل توپ مروارید نامیده می‌شود عده‌ای گفته‌اند در خود ایران این توپ ریخته شده .

سرگرپورتر (۳) گوید : «این همان توپ است‌که شاردن فرانسوی مینویسد من آنرا درمیدان اصفهان دیده‌ام »کرزن دراینجا علاوه نموده مینویسد : من چنین مطلبی درنوشتجات شاردن ندیدم و نمیتوان آنرا یقین فرض نمود ولی من در جائی خوانده‌ام.که این توپ در زمان کریم خان زند در شیراز ریخته شد جهانگیرخان وزیرصنایع ایران درضمن صحبت بخود من اظهار نمود برطبق‌گفتار مورخین ایرانی این توپ متعلق به پرتغالی ها بوده توسط قشونهای ایران وانگلیس در سال ۱۰۳۲ـ ۱۶۲۲ در هرمز جزو غنائم جنگی بدست آنها افتاده است (ص۳۰۸) »

---

(۱) مرحوم اعتماد السلطنه در جلد اول مرآت البلدان باغلب این وقایع اشاره می‌کند در تاریخ راحت الصدور نیز جزو وقایع قرن ششم هجری از طهران اسم می‌برد . این شخص را ناپلئون بایران فرستاد و۳ جلدکتاب نوشت راجع به عثمانی ـ مصر وایران ودر سال ۱۸۰۱ درپاریس بطبع رسید .

[2] G A Olivier

[3] Sir Ker Porter

پورتر درسال ۱۲۳۳ـ۱۸۱۸ درایران بود دوکتاب مفصل نوشته‌است.

وقتی که از ارك وقصر سلطنتی صحبت می کند می گوید : تخت مرمر که فعلا روزهای سلام شاه روی آن جلوس می کند همان تختی است که بامر کریم خان زند درست شده است و پس از مرگ پادشاه زند به حکم آقا محمد خان به طهران حمل شده است.

بعد از اطاق موزهٔ سلطنتی حرف می‌زند و باستخوان های جسد نادر شاه و کریم خان زند اشاره‌کرده گوید : بحکم آقا محمدخان آنها را آورده دراینجا خاك کرده‌اندکه هروقت شاه ازآنجا آمد و رفت می کند از روی اجساد دشمنان خود قدم زده باشد .

بعد ازکتابخانهٔ شاه اسم می‌برد می‌گوید معروف استکتب خطی مرغوب در اینجا جمع شده است .

ازجواهرات سلطنتی شرحی می‌نگارد ومی‌گوید: « مقدار زیادی جواهرپشت شیشه هاگذاشته شده به علاوه اسلحه دانه نشان سلاطین معروف مانند **امیر تیمور ـ شاه اسمعیل ـ آقا محمد شاه** و زره آنها جزو خزائن امروز شاه است در جزو جواهرات در شیشه مقداری مروارید استکه میتوان دسترا برد ومشت کرد وبیرون آورد. دریك طرف دیگرگوی جهان نمای دانه نشان‌استکه بحکم شاه حالیه‌بقیمت سیصد و بیست هزار لیره ساخته شده وصله خیلی ظریف خوبی است و شاهکار صنعتی محسوب می‌شود وارزش آنرا امروزه نهصد و چهل و هفت هزار لیره تخمین میزنند دراین جهان‌نما دریارا بازمرد دانه نشان نموده استفرانسه وانگلستان باالماس‌نشان داده شده افریقا از یاقوت ، هندوستان از نوع جواهردیگر،ایران از فیروزه استکه از احجارکریمه ایران است ».

بعدلردکرزن بسایراشیاء نفیس قیمتی‌اشاره می‌کند وازهریك شرحی می‌نگارد واز **کوه نور و دریای نور** شرحی می‌نویسد وبتاریخ گذشته این دو الماس معروف اشاره می‌کندکه شرح آنها قبلا باتفصیل‌گفته شده است .

راجع به قیمت دریای نورگوید : دربعضی‌کتب دیده‌ام که قیمت آنرا دویست هزار لیره تخمین زده اند وهمچنین دیده‌ام‌که بعضی‌هاگفته‌اند بواسطهٔ کنده شدن‌اسم

فتحعلی شاه روی‌آن قریب یك میلیون لیره از قیمت آن کاسته شده است و علاوه می‌کندکه نمی‌توان حقیقت موضوع را درك نمود و وزن آن را ۱۸۶ قیرات می‌نویسد .

راجع به قیمت کلیه جواهرات سلطنتی می‌نویسد : در سال ۱۲۲۵ ـ ۱۸۱۰ سرهاردفورد جونس قیمت آنها را درپانزده میلیون لیره تخمین زده است .

در سال ۱۲۸۲ ـ ۱۸۶۵ لرد پولینگتون(۱) بین چهل‌الی پنجاه میلیون تخمین می‌زند . ص۳۱۷ »

پس ازآنکه ازچینی‌خانه واسلحه‌خانه صحبت می‌کند داخل در موضوع تخت طاوس می‌شود و شرحی درآن باب می‌نگارد می‌گوید : « معروف است این تخت را نادرشاه افشار درسال ۱۷۴۰ از هندوستان آورده وسابقاً تخت مخصوص شهریار مغول هندوستان » بوده است ودرضمن علاوه‌کرده‌گوید : « از مطالعاتی که من در اطراف آن نموده‌ام نمی‌توان صحت آن را قبول نمود که این همان تخت طاوس معروف سلاطین مغول هندوستان می‌باشد اگرچه این نیز ازشاهکار های صنعتی است ولی‌تخت فعلی را برای اینکه اهمیت به‌آن داده باشند چنین وانمودکرده‌اندکه یکوقتی پادشاه مغول در روی‌آن جلوس‌کرده است حال من نظر دیگر دارم و دراینجا آنها را شرح می‌دهم شاید این معما حل‌گردد .

تخت طاوس معروف‌که یکوقتی در دهلی بوده شرح‌آنرا جواهرشناس معروف فرانسوی موسوم‌به‌تاورنیه‌که درسال ۱۰۷۶ـ۱۶۶۵ در زمان **اورنك زیب** بهندوستان مسافرت نموده است مشخصات آنرا شرح می‌دهد(۲) می‌گوید : بزرگترین تخت سلطنتی درقصر شاهی‌تختی است‌که‌به شکل تختخواب‌های صحرائی‌ما بانهایت ظرافت ساخته شده شش پا طول وچهارپا عرض دارد تشك‌آن مانند بالش بلند و طویل است

---

[1] Lord pollington : Hatf Round the world 1867

(۲) کتاب تاورنیه Tavernier راجع بمسافرت او بهندوستان در دو جلد است و به انگلیسی نیز ترجمه شده درسال ۱۸۸۹ در لندن به طبع رسیده وهردوجلد درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی است .

وتشکهای اطراف آن صاف وتخت می‌باشد پوش یاچتر بالای آن(۱) درقسمت داخلی بامروارید والماس آراسته شده ودور لبه‌آن تماماً مروارید دوزی است در روی این پوش یاچتر که مانند یك طاق چهار بخشی است طاوسی قرار گرفته دم آن تمام باز است وکلیه‌آن از لعل کبود وسایر احجار ذیقیمت ساخته شده است بدنه طاوس از طلای خالص است که ازسنگهای قیمتی دانه‌نشان شده ویك یاقوت بزرگی درسینه‌آن قرار داده اند و ازآن یاقوت یك دانه مرواریدآویزان است‌که‌پنجاه قیرات وزن‌دارد ودرهرطرف این طاوس دو دانه دسته‌گل ازگلهای مختلف قرار داده شده تمام آنهااز طلای خالص می‌باشد وروی آنها بانهایت ظرافت میناکاری شده است .

هنگامیکه شاه روی آن تخت جلوس می‌کند در مقابل چشم شاه یك جواهر شفاف با یك الماس به وزن هشتاد یا نود قیرات قرارگرفته و دور آن الماس را از یاقوت وزمرد دانه نشان نموده‌اند و طوری قرارگرفته‌که همیشه در مقابل چشم شاه واقع می‌شود .

این پوش روی دوازده پایه قرارگرفته است و درتمام اطراف آنها مرواریدهای غلطان وآبدار بکار رفته است وهریك از مروارید ها ازشش الی ده قیرات وزن دارد این همان تخت معروفست‌که بحکم امیرتیمور به ساختن‌آن شروع نمودند و درزمان شاه جهان به اتمام رسید ومعروف‌است‌که قیمت‌آن معادل یکصدوشصت میلیون وپانصد هزارلیور بپول ما تمام شده‌است » .

این بودآنچه‌که تاورنیه جواهرشناس معروف فرانسوی ازمشخصات تخت‌طاوس نوشته است .

حال این را باتخت طاوس‌که ایرانیها مدعی هستند این همان تخت است باید تطبیق نمود وفهمید من مخصوصاً تقاضا نمودم یك عکس صحیحی از آن برای من تهیه‌کنند تابتوانم دلایل خود را بطور روشن ارائه دهم .

---

[1] Canopy

این شخص در زمان نادرشاه افشار در ایران بوده چهار جلد کتاب در باب ایران نوشته است .

این تخت طاوس همانطورکه تاورنیه می‌گوید مانند سکو یا مثل تخت خواب صحرائی است واین عین شکل تختهای سلاطین مشرق زمین است‌که همیشه در میان آنها معمول بوده علاوه براین تخت فعلی‌که نمونه از شاهکار های صنعتی است تمام ساختمان آن از ورقه‌های طلای خالص است خوب و ماهرانه و با ظرافت ساخته شده و مینا کاری بسیار ممتاز در آن بکار رفته است و بطور وافر از احجار کریمهٔ ذیقیمت دانه نشان شده است در میان آنها یاقوتهای ممتاز و زمرد های بس عالی پیدا می‌شوند .

این تخت را هفت پایه جواهر نشان نگاهداشته است وبرای بالا رفتن دو پله بکار رفته‌که در هریك با ظرافت تمام نقش سمندر مزین شده است و یك قاب سازی بسیار ظریف وعالی اطراف آنرا پوشانده و روی آنها بخط بسیار خوبی نوشته شده است و دراطراف تخت جاسازی شده است پشت این تخت که یك پارچه جواهراست وسط آن قدری بلندتر ازطرفین است روی تیزهٔ آن بلندی یك ستارهٔ دایره مانند از الماس با شعاعهای نورپخش قرار داده شده‌است وطوری است‌که بیك وسیله مکانیکی بحرکت افتاده می‌چرخد دورهریك از دوطرف این ستاره‌یك مرغ جواهرنشان قرار گرفته‌که بیکدیگر نگاه می‌کنند .

حال این شرح باآنچه‌که تاورنیه ازتخت طاوس حکایت می‌کند مقایسه شود هیچ مشابهتی دربین نیست مگر اینکه درشکل آنها مشترك می‌باشند در این تخت طاوس هیچ آثار و علائمی از پوش یاچترمذکور دیده نمی‌شود وبالاترازهمه ازطاوس هم نام ونشانی نیست .»

دراینجا لردکرزن علاوه نموده‌گوید : بخاطر من رسید درحالتیکه تاورنیه از تخت طاوس بطور مخصوصی صحبت می‌کند از تخت های دیگر پادشاهان مغول هندوستان هم تذکر می‌دهد می‌گوید پادشاهان عظیم‌الشأن مغول هندوستان هفت‌تخت سلطنتی دیگر نیز داشتند بعضی از آنها تماماً از الماس دانه نشان شده بود بعضی با یاقوت و زمرد ومروارید .

هانوی[1] معروف گوید نادرشاه افشار از هندوستان نه تخت دیگر آورده است شایدتخت فعلی‌طهران یکی ازآنها باشد این حدس را باگفتار یك سیاح دیگر فرانسوی موسوم به **برنیه**[2] که باتاورنیه معاصر بوده واونیز در هندوستان سیاحت نموده است گفتار اورا از آنچه‌که گذشت تطبیق‌کنیم ظاهراً صدق می‌نماید که برنیه تخت دیگری را غیر از تخت طاوس در دهلی دیده وازآن تعریف می‌کند می‌گوید این تخت دارای شش پایه بلند بوده که از طلا ساخته شده وبایاقوت وزمرد و الماس دانه نشان بوده قیمت‌آنرا چهل میلیون روپیه نوشته است‌که معادل شصت میلیون‌لیور فرانسه است .

البته این نیز آن تخت نیست‌که فعلا درطهران است زیراکه این تخت دارای هفت پایه است وباآن دقتی‌که برنیه درکار داشته‌گمان نمی رود اشتباهی درتعریف او رخ داده باشد .»

دراین‌جا لردکرزن‌گوید : « من دچار اشکال شدم وتردید پیداکردم از اینکه تخت فعلی باآن تخت طاوسی‌که نادرشاه از هندوستان‌آورده‌است ارتباطی داشته‌باشد من ناچار شدم به نوشتجات اشخاص معاصر مراجعه‌کنم درکتاب تاریخ سرجان ملکم برخوردم باین عبارت که نادرشاه افشار بقدری از تخت طاوس خوشش میآمد که داد یك تخت دیگری شبیه بآن ساخته وآماده‌کردند .

دراین صورت بایدگفت دوتخت طاوس موجود بوده وقتیکه نادرشاه کشته شد هردوی آنها را شکسته وخوردکرده به غارت برده‌اند دراین شکی نیست‌که درچنین موقعی این نوع پیش آمد ها بعید نیست رخ میدهد اما این موضوع اشکال تخت طاوس را حل‌نمی‌کند و به هیچ راهی نمی‌توان ثابت‌کردکه تخت فعلی نمونه ازتخت طاوس اصلی می‌باشدکه تاورنیه شرح آنرا درسفرنامهٔ خود داده است .

درسفرنامهٔ خراسان فریزر مطلب زیر دیده می‌شود : در سال ۱۲۳۸ـ۱۸۲۲ فریزر درخراسان بوده .

---

[1] Hanway

[2] Bernier

می‌گوید از یك نفر کرد مسن شنیده است او کشته شدن نادر شاه را حکایت میکرد در ضمن می‌گفت درهمان شب تخت‌طاوس و چادر مروارید نادر بدست ماافتاد ما آنها را تکه وپاره نموده بین خود قسمت‌کردیم .

کرزن علاوه می‌کند ممکن است طوری‌که‌گذشت این تخت درهمان شب‌بدست کردها افتاده باشد دراین صورت می‌شود باور کردکه دراین‌گیرو داد تخت طاوس از بین رفته است .

یك عبارتی‌هم درگفتار **موریر**[1] مرا بخیال انداخت اینکه‌تخت طاوس‌مورد بحث که فعلا در طهران است بعد از تمام این تفاصیل ساخت جدید می‌باشد هم او گوید: معروف است‌این تخت به مبلغ‌یکصد هزارتومان تمام شده‌است این مبلغ دراول قرن حاضر درست معادل یکصد هزار لیره بوده (حال دویست هزار لیره ارزش دارد) از این عبارت چنین استنباط می‌شود که در زمان موریر قیمت ساختمان این تخت درمیان مردم شایع بود این نیز دلالت می‌کند براینکه مربوط به ساخت جدید است نه قیمت ساخت زمانهای قبل‌که هفتاد سال قبل از آن تاریخ می‌باشد .

کرزن‌گوید : « من ناچار بودم این شك وتردید خود را درخود طهران‌مطرح کنم بعد از چند هفته سعی وکوشش خوشوقتم که تحقیقات من بجائی منتهی شد و از قول صدراعظم ووزیر امور خارجه سابق شنیدم همانطور که من شك داشتم این تخت طاوس آن نیست که از هندوستان آورده شده است این تخت بدستور محمد حسین خان صدر اصفهانی برای فتحعلی شاه ساخته شده این هم موقعی بوده که فتحعلی شاه خانم اصفهانی را بعقد خود درآورده بود ونام آن خانم به طاوس خانم اشتهار داشت

---

[1] Morrier

این همان شخصی است که همراه سرحار فورد جونس وسرگوراوزلی به ایران آمد وقریب هشت سال درایران بود ودوجلدکتاب نوشت و شرح مسافرتهای خود را که همراه وزراء مختار انگلیس بود درآن دوجلد به طبع رسانید وکتاب حاجی‌بابا نیز ازقلم اوست باسایرکتب دیگر و دوجلد اول نیز شرحی راجع باونوشته شد.

واین تخت هم باسم او معروف شد[1] . . . و از همان منبع شنیدم که تخت طاوس اصلی نادر شاه افشار شکسته و خورد شده بدست آقا محمد خان قاجارافتاد شکسته ـ های این تخت و مقدار جواهر نفیس بزجروشکنجه ازشاهرخ نوهٔ نادر شاه با سخت ـ ترین وضعی بدست آورد واز شکسته های تخت طاوس قدیم یك صندلی ساختند که فعلا در موزه تازه قصر تهران موجود میباشد و آن صندلی نماینده تخت طاوس پادشاهان مغول میباشند .

حال دیگر تخت طاوس فتحعلی شاه از آن مقام عالی که تا حال در انتظار نویسندگان وسیاحان اروپائی بوده پائین میآید .» (ص۳۲۳)

لردکرزن ازعدهٔ اروپائیان درطهران مینویسد میگوید درسال ۱۲۶۷ ـ۱۸۵۱ بنینك[2] فقط اشاره میکند اینکه اروپائیهائیکه در طهران ساکنند تماماً اعضاء سفارت خانه‌ها هستند وچند نفر صاحب منصبان که در قشون ایران بودند همه آنها ایرانرا ترك گفته‌اند .[3] و دو سه نفر فرانسوی وایطالیائی که کارهای مخفی دارند و یکنفر انگلیسی که شاه اورا برای مترجمی نگاهداشته است .

در سال ۱۲۸۲ ـ ۱۸۶۵ مستر مونسی[4] عده اروپائیهای طهران را پنجاه نفر صورت میدهد خود لردکرزن عده آنهارا در موقع ورود خود بطهران درسال۱۳۰۶ ۱۸۸۹ قریب پانصد نفر مینویسد . (ص۳۳۴)

راجع به سفارتخانه‌ها مینویسد : « فقط سفیر کبیر نمایند دولت عثمانی است باقی دیگرهمه وزیر مختار هستند وعده آنها شش سفارتخانه بیش نیست . انگلیس ـ

(۱) درتاریخ عضدی مینویسد که تخت مرصع مشهور به تخت طاوس را تخت خورشید میگفتند شجاع‌السلطنه مرحوم در حکومت طهران تدارك عروسی تاج‌الدوله را دید وشبی که بعمارت خاقانی رفت تخت مزبور را برای خوابگاه خاقان مغفورزدند واز آن شب به اسم آن مرحومه موسوم وبتخت طاوس مشهور شد تاریخ عضدی صفحه ۱۱

[2] Binning

(۳) این دوره امیرکبیر بود ۱۲۶۷ هجری

[4] Mr. Mounsey

روس ـ فرانسه ـ آلمان ـ اطریش ـ ایطالیا معروف است عنقریب سفارت بلجیك نیز قرار خواهد شد وازطرف دولت هلند نیز یك نفر شارژدافر معین شده است دولت آمریکا نیز برای اولین باردرسال ۱۳۰۰ ـ ۱۸۸۳ بطهران وزیر مختار فرستاد .»

لردکرزن از نگارستان نیز حرف میزند بقتل قایم مقام فراهانی اشاره میکند میگوید : « این سه نفر از شهریاران قاجار فتحعلی شاه ـ محمد شاه و ناصرالدین‌شاه هریك‌درکشتن صدراعظم خود اقدام نمودند واین سه پادشاه بدین صفت درتاریخ معروف می‌باشند .»

تحقیقات لردکرزن در باب طهران تا آن تاریخ تا حدی جامع است چه در هر موضوعی که مربوط به طهران بوده وارد شده . تاریخ وجزئیات آنرا تا حدیکه امکان داشت تحقیق نموده است بنظر من این فصل سفرنامه لرد معظم درباب طهران جامع ترین تحقیقاتی است که دراین موضوع شده است .

فصل دوازدهم سفرنامه لردکرزن راجع به ایالات شمالی ایران است ازگیلان شروع شده به‌گرگان واسترآباد تمام میشود این قسمت از تحقیقات ایشان نیز بسیار مهم وقابل‌استفاده است برای اشخاصیکه بخواهند راجع به‌این ایالات مطالعاتی‌کرده باشند این فصل سفرنامه برای آنها بهترین منبع اطلاعات خواهد بود برای اینکه خوانندگان ازموضوع مندرجات این فصل‌آگاهی داشته باشند من بطورخلاصه ازآن صحبت خواهم‌کرد .

در ابتدای این فصل بسیاحان ومورخین اروپائی‌که ازگیلان ومازندران بحث نموده‌اند اشاره میکند نوشتجات این اشخاص درباب‌ایالات شمالی‌ایران ازسال۱۰۲۸ ۱۶۱۸ شروع شده تاسال۱۳۰۰ ـ ۱۸۸۲ ادامه پیدا میکند عنوان‌کتاب هریك‌ومصنف آنرا معرفی نموده است .

پس از آنکه در اوضاع طبیعی و جغرافی و تاریخ گیلان و مازندران صحبت میکند واز مسائل دیگر بحث‌کرده بتاریخ محصول ابریشم این دو ایالت اشاره‌کرده گوید: « اولین‌اشاره که‌درتاریخ‌راجع به‌محصول‌ابریشم‌مازندران‌است‌درکتاب‌الاسطخری دیده میشودکه درقرن دهم میلادی از شهر ری به ساری مسافرت نموده است‌که درآن

تاریخ پای تخت مازندران بوده راجع به ابریشم مینویسد بمقدار زیادی درطبرستان بعمل میآوردند سیصدسال ـ بعد ازمارکو پولو سیاح معروف قرن سیزدهم میشنویم که میگوید تجار ژنوا که در آن تاریخ آن مملکت باوج ترقی و تمدن رسیده بوده در مازندران تجارت ابریشم میکردند و ابریشم‌آن در اروپا باسم گیلان معروف بوده در اواسط قرن شانزدهم میلادی **انتونی جنگین سون**[1] ازطرف کمپانی مسکوی که‌بین ایران وانگلستان تجارت می‌کردند تجارت اصلی‌آنها عمده ابریشم گیلان بودکه در اروپا این متاع خواهان زیاد داشت .

در قرن بعد (۱۷) تجارت ابریشم گیلان بدست پرتقالیها افتاد در اوایل قرن هیجدهم پطرکبیر پادشاه روس اهمیت سیاسی‌تجارت را درك نموده می‌کوشید تجارت شمالی ایران را بطرف روسیه جلب‌کند وتوسط تجار ارامنه **بادکوبه** بعملی نمودن آن اقدام نمود طولی نکشیدکه این توطئه بهم خورد وخود روسها باین تجارت‌اقدام نمودند .

در سال ۱۷۲۵ پطرکبیر داشت اقدام می‌نمود بوسیلهٔ یك قرار دادی با تجار انگلیس وبکمك آنها نظریات‌خود را انجام دهد ولی عمراوکفاف نکرد وناخوش‌شد ودرگذشت .

بعد نوبت انگلیس‌ها شروع شد **التون**[2] و **هانوی**[3] که شرح مفصل آنها درجلد دوم خواهدآمد درایران پیدا شدند از آن ببعد دیگر اقدامی نشده است که تجارت شمال ایران‌ازچه مجرائی خارج شود درصورتیکه فتوحات‌اوایل قرن‌نوزدهم روسها درآن نواحی خواهی نخواهی قسمت عمدهٔ تجارت ایالات شمالی ایران را در اختیارآنهاگذاشته است .»

در این‌جا لرد کرزن یك احصائیه دقیقی از محصول ابریشم ایران از سال

---

[1] Antony Jenkinson .

[2] Elton .

[3] Hanway .

۱۰۴۷ ـ ۱۶۳۷ تا سال ۱۳۰۴ ـ ۱۸۸۶ نشان می دهد این احصائیه دویست و پنجاه سال است .

من دراینجا باین احصائیه بطور خلاصه اشاره می‌کنم چه نقل تمام آن خارج از دایره مقصود است می‌نویسد :

« از سال ۱۰۴۷ ـ ۱۶۳۷ این متاع نفیس وگران بها روبترقی بوده همه ساله مقدار زیادی بخارج حمل می‌شد، و این ترقی دورهٔ سلاطین صفوی که ایران امنیت کامل داشته بخوبی محسوس است و ازآن تاریخ به بعد دیگر روبتنزل‌گذاشته پس‌از دورهٔ صفویه گیلان ومازندران کم وبیش محصول ابریشم داشته‌است .

در سال ۱۲۳۷ـ ۱۸۲۲ فریزر معروف تنها محصول گیلان را شصت هزار من شاهی قلمداد می‌کند این میزان در سال ۱۲۵۵ـ۱۸۳۹ به نود هزار من شاهی بالغ گردیده یکسال بعد بیك صد وده هزارمن شاهی رسیده است این ترقی تاسال ۱۲۸۲ـ ۱۸۶۴ ادامه داشته ومقدار محصول رو به‌تزاید بوده‌است منتها اگرکم وزیادی میشد برای گیلان چندان محسوس‌نبود ولی ازاین تاریخ ببعد دیگر محصول‌آن ایالت‌سیر قهقرائی را پیموده بمرورکم شده است .

وزیرمختار امریکا مستر بنیامین درسال ۱۸۸۵ کلیه محصول ابریشم گیلان را فقط هفت هزار من شاهی صورت می‌دهد .»

دراینجالردکرزن تاریخچهٔ برای علل‌این‌تنزل می‌نویسد وعلل‌آن رامیشمارد: می گوید : « چون اسناد و دلایل صحیح در دست نیست نمیتوان این تنزل یأس آور را بطوری‌که شاید و باید شرح داد این است که تحقیقات من مختصر و مربوط به گیلان است .

دراین‌جا بانهایت تأسف دیده می‌شودکه نقصان محصول ابریشم گیلان از قرن هفدهم و هیجدهم شروع شده واین نیز در اثر انقلابات دوره اخیر سلطنت سلاطین صفویه بوده‌که بالاخره دراثر انقلابات بساط سلطنت صفویان نیز برچیده شده مجموع محصول ابریشم‌گیلان درزمان هانوی‌که معاصر نادرشاه افشار بوده یك هشتم محصول ابریشم‌آن ایالت‌بودکه درزمان شاردن درگیلان‌بدست میآمده دراواخر قرن هیجدهم

میلادی که سلسله قاجار برایران مستولی شدند تا اندازه تجارت، روبترقی نهاد و تا اواسط قرن نوزدهم به همین منوال باقی بوده **سرجان شیل**[۱] که در سال ۱۲۶۷ـ ۱۸۵۰ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران بوده[۲] در این باب می‌نویسد: ابریشم رقم عمدهٔ تجارت مملکت ایران است مخصوصاً در تجارت خارجه آن وهمین تجارت ابریشم است که از فروش آن در خارجه ایران می‌تواند قیمت امتعه وارده را بپردازد.»

و علاوه می‌کند: « بعضی از تجار انگلیس سعی کردند شاید بتوانند وسائل بهتری برای تربیت پیله وبهبودی در محصول آن بعمل آورند ولی مخالفت ایرانی‌ها که هرگز نمی‌توانند از ترتیبات سابق‌شان دست بردارند مانع این اقدام شدند.

چنانکه احصائیه نشان می‌دهد تاسال ۱۲۸۱ ـ ۱۸۶۴ محصول ابریشم گیلان قابل ملاحظه بوده ومقدارآن تاحدی خوب بوده است ولی‌ازآن تاریخ به بعدناخوشی درکرم ابریشم پیداشده ودرمدت پنج سال‌تلفات پیله بقدری‌زیاد شدکه درسال۱۲۸۶ـ ۱۸۶۹ کلیهٔ محصول ابریشم گیلان بیك پنجم مقدار پنج سال قبل رسید وبعد از این سکته‌که به محصول‌آن ایالت واردآمد تجارت ابریشم‌آنجا دیگررشد ونموی نکرد وتنزل فاحش نمود.

تخم پیله را ازخراسان بعد ازآن ازخانقین‌آوردند شاید بتوانند بعمل بیاورند ولی مفید واقع نگردید درنتیجه‌این پیش‌آمدها رعایای گیلان پریشان شده به ناچار مشغول زراعت دیگر شدند.

کشت وزرع تنباکو جای آنرا گرفت و ازسال ۱۲۹۲ـ ۱۸۷۵ شروع به کشت تنباکو نمودند و درتربیت درخت زیتون نیز در رودبار اقدام نسبتاً جدی بعمل آمد ودرآن نواحی که پرورش پیله ابریشم می‌شد جای آنرا زراعت تریاك گرفت ونتیجه

---

(۱) این دوره زمامداری میرزا تقیخان امیرکبیر است دراوایل ۱۲۶۸ ـ ۱۸۵۱ بقتل رسید عیال این وزیر مختار شرح واقعه قتل را جامع تر از هرکسی نوشته است این کتاب درمجلس است.

[2] Sir John Sheil

حاصله نیزمطلوب واقع گردید ولی درایالات شمالی ایران برنج کاری جانشین محصول ابریشم شد .»

دراین جا لردکرزن بحاشیه رفته گوید : « درمملکتی که افکار تازه و ترتیبات جدید این اندازه کند پیش می‌رود طوریکه درایران پیش میرود محل تردید است از اینکه بتوان امیدوار شدکه بدست‌ایرانی تربیت پیله ابریشم وبدست‌آوردن‌آن عملی شود و مجدداً این تجارت رونق گیرد شاید با توجهات مخصوصی مجدداً این محصول ذی‌قیمت بدست‌آید واسباب امیدواری شود ولی هیچ دلیلی ندارد این موضوع تجدید نشود واین صنعت وتجارت رونق نگیرد چونکه ناخوشی این حیوان بکلی برطرف‌شده وزمین وآب وهوا همان است که بود ومعلوم نیست بچه جهت وبچه علت تربیت پیله را از نو شروع نمی‌کنند .

دراین تاریخ (۱۳۰۹ ــ ۱۸۵۳) تربیت پیله ابریشم علاوه برگیلان ومازندران درآذربایجان وخراسان ودرنواحی مرکزی‌ایران که معروفترین‌آنهاکاشان ــ اصفهان یزد وکرمان‌است شروع شده وبه تربیت پیله ابریشم اقدام نموده‌اند درکرمان‌ــ یزد ــ وکاشان محصول آنها مصرف محلی دارد چیزی ازآن بخارج نمی‌رود ولی ازگیلان‌و آذربایجان فعلا بروسیه صادر میشود و از آنجا مقداری نیز به **مارسی** حمل می‌شود مخمل‌کاشان ممتاز وبسیار مطلوب است مخمل یازردوزی های قدیم ایران بسیارممتاز می‌باشد ولی فعلابه‌ندرت ازآن‌هابدست میآید درکاشان وسلطان‌آباد فرشهای‌ابریشمی بسیار عالی می‌بافند .»

پس از آنکه مقداری از وضع وتربیت و پرورش پیله ابریشم صحبت می‌کند داخل موضوع منابع طبیعی ایالت مازندران وگیلان میشود در این باب می‌نویسد : « علاوه‌برحاصلخیزی اراضی این دو ایالت طبیعت‌نیزاز حیث وفور منابع طبیعی‌گیلان ومازندران هیچ‌کوتاهی نکرده ولی ازاین همه منابع طبیعی تاحال چیزی استفاده از آن نشده مگربقدرکم وقلیلی که هیچ قابل ذکر نیست .

معادن بسیاری در این دو ایالت موجود است که در فصل‌های بعد من از آنها صحبت خواهم نمود .

درخت های جنگلی این دو ایالات برای کشتی سازی بسیار مناسب میباشد در زمان نادرشاه افشار الوارآن توسط **جان‌التون**[1] کشتی سازمعروف که برای نادرشاه کشتی جنگی میساخت بکاربرده میشد مخصوصاً نادرشاه التون را مأمور نموده بودکه در دریای خزر برای آن شهریار یك دسته جهاز جنگی آماده‌کند والوار مازندران وگیلان درعهد این شهریار ازشمال به جنوب حمل شده درخلیج فارس نیز یك چنین دسته‌کشتی جنگی برای جنوب تهیه شود و تخته‌های زیادی از چوب ایالات شمالی ایران‌برای روسیه وانگلستان فرستاده می‌شودولی فعلاهیچ اساس عملی برای‌جنگل‌داری وتربیت‌آن اتخاذ نشده‌است واز درختهائی‌که ممکن است سالیانه مبالغی عاید دولت‌گردد غفلت میشود وازبین می‌رود .

دراین اواخر یعنی در سال ۱۳۰۴ـ۱۸۸۶ امتیاز چوب بری‌گیلان را برای دو سال بروسهادرمقابل پنجاه هزارتومان واگذارنموده‌اند ومیزان‌آن درسال۱۳۰۷ـ۱۸۹۰ به هفده هزارتومان رسید .

منابع محصول دریائی این نواحی نیزکمتر از فایده محصول زمینی‌آنها نیست دهانه‌های رودخانه‌ها مخصوصاً سفیدرود و مردابهای آن مملو از ماهیهای مختلف و مفید است دردهانه رود فوق‌الذکر بسا شده‌که روزانه چهار هزار ماهی گرفته‌اند در مرداب انزلی روزانه بیش از سیصد هزار ماهی‌گرفته می‌شود .

درموقعیکه من درایران بودم شیلات سواحل جنوبی‌بحرخزر بروسها درمقابل شصت وپنج هزارتومان سالیانه‌اجاره داده شده وبواسطه‌این عمل سالیانه روسها مبالغ عمده فایده برمیدارند .» « ص۳۷۱ » جلد اول .

درآن تاریخ راجع به مالیات این دوایالت می‌نویسد : « مالیات سالیانه آن همیشه درتغییراست‌البته این نیزمربوط باوضاع داخلی‌آن ایالت است‌که گاهی تنزل وگاهی درترقی است در زمان فریزر درسال ۱۲۳۷ـ۱۸۲۲ مالیات ازگمرك و مالیات ارض از دویست هزار تومان الی دویست و ده هزار تومان بوده ده سال بعد به سیصد

---

[1] John Elton .

هزارتومان بالغ شد ده سال دیگر در زمان **هلمز**[۱] به عدد اولی برگشت نمود در زمان سرفردریك گلداسمید که سال ۱۲۹۱-۱۸۷۴ باشد به چهارصد و چهل هزار تومان بالغ گردیده بود در دایرةالمعارف بریتانی ازیك منبع دیگر که نسبتاً کهنه شده است میزان مالیات مازندران در یکصد و پنج هزار تومان صورت می‌دهد و می‌گوید چیزی از این مبلغ عاید خزانه نمی‌شود تمام صرف قشون آن ایالت می‌شود.

در سال ۱۳۰۷-۱۳۰۶=۱۸۸۹-۱۸۸۸ مالیات ایالت مازندران ۱۳۹,۳۵۰ تومان نقد بوده ومالیات‌گیلان ۲۴۵,۰۰۰ تومان مخارج مازندران ۴۵۹۰ تومان و مخارج گیلان ۲۴,۴۳۰ تومان واز این مبالغ چه مبلغی عاید خزانه دولت می‌شده نمی‌توان میزان آنرا بدست آورد وتعیین‌آن محال است.»

دراینجا لرد معظم داخل در تاریخ ایالات شمالی ایران شده شرحی از آن ها می‌نگارد از دوره افسانه بعداز زمان **اسکندر** بعد دوره **ساسانی** پس از آن اززمان **عرب** ودوره **سامانیها** پس‌ازآنها درعهد **صفویه** چه حالی‌داشته وتوجه مخصوص‌شاه‌عباس به مازندران و قصوریکه درآن ایالت ساخته ومیل زیادآن شهریار به توقف در مازندران وانتقال سی هزار خانواده مسیحی از سرحدات غربی ایران که با ترکها مجاور بودند به تفصیل از تمام این موضوع ها صحبت می‌کند راجع بانتقال سی‌هزار خانواده مسیحی بایالت مازندران می‌نویسد: شاه عباس درتعقیب سیاست عاقلانه‌خود این اقدام را نمود.

اول اینکه قسمت سرحدات ایران و ترکیه را خالی از سکنه کنند که ترکها نتوانند بآن طرفها دست اندازی‌کنند.

دوم اینکه باانتقال این عده مسیحی یك قوه تازه‌بایالت مازندران دادکه‌بهتر بتوانند از زمین های حاصل خیز آن استفاده‌کنند.

دراین باب شاردن معروف شرحی درسفرنامه خود می‌نویسد و می‌گوید ایالت مازندران‌بحال مسیحی‌ها خیلی مفید واقع شد چونکه درآنجا خوك زیاداست واین‌ها

---

[1] Holmes : Skctches on the Shores of the Caspian , 1845

میل زیادی به‌گوشت خوك دارندبعلاوه می‌توانند بدریا دست داشته باشند وبابرادران مسیحی خودکه عبارت از اهل مسکو باشند رابطه پیداکنند .»

بعد لردکرزن علاوه نموده‌گوید: « شاه عباس حساب بدی‌آب وهوای مازندران را درنظر نگرفته بود این‌سی‌هزار خانواده درسال ۱۰۳۹ـ۱۶۳۰ تقریباً تمام شده‌بود فقط چهارصد خانواده ازآنها باقی مانده بودند .

پس از آنکه از مسافرت ایلچی دولت ایتالیا صحبت می‌کند شرح می‌دهد چگونه این اشخاص(۱) در مازندران به حضورشاه عباس رسید وتعریفهای او اززنان مازندران بعد داخل درشرح داستان حمله قزاقها به‌مازندران شده درآن باب شرحی می‌نویسد می‌گوید :(۲) « حمله‌آنها درسال ۱۸۶۸ بوده وپنجاه سال به بعد پطر کبیر جدیت مخصوصی داشت دراین‌باب داستانهای مختلف‌گفته ونوشته شده‌است ازآنجمله **جونس هانوی**(۳) بوده‌که چند سال بعد از این تاریخ خود او درایران بوده علاوه براو چندنفر دیگر . . . مخصوصاً **کاپیتان بروس**(٤) که خود در آن هنگام جزو قشون پطرکبیر بوده ودراین جنگ‌ها حضور داشته است وعدهٔ دیگر نیزازنویسندگان مانند **دورن**(۵) و غیره راجع باین موضوع نوشته‌اند وقتیکه تمام اینها را تحت نظر درآوریم تقریباً این داستان از قرار ذیل خواهد بود :

درسال ۱۱۳۵ـ۱۷۲۲ پطرکبیر نمایندهٔ مخصوصی باصفهان فرستاد ازلزکی‌های **داغستان** شکایت نمود که بتجار روس صدمات وارد میآورند در این تاریخ لزکیها درشهر **شماخی** دایماً برضد دولت ایران قیام می‌کردند این مصادف شد با آمدن افغانها بایران وعزل شاه سلطان حسین وبرقرار شدن **محمود افغان** که تاج و تخت

---

[1] Pietro Delta Walle .

(۲) آقای جمال زاده در روزنامه کاوه منتشره در برلن این داستان را مفصلا نوشته است .

[3] Jonas Hanway .

[4] Captain Bruce .

[5] Dnrn .

صفویه را غصب نموده بود او نیز جواب پطر را اینطور داد که پطر خودش علاج آنها را بکند.

تسار روس منتظر یك چنین جواب بود فوراً عدهٔ راآماده نموده قریب‌سی‌هزار نفر از **حاجی طرخان** سوارکشتی شده شبانه به **دربند** آمده آنجا را متصرف شدند ازآنجا به بادکوبه و**شماخی** تجاوزنمودند دراین بین دولت عثمانی اعتراض کرد و وتهدیدنمود هرگاه ازقفقازخارج نشود ترکها داخل‌جنگ خواهند شدپطرنیز ملاحظه نمود جنگ باعثمانی وایران مشکل خواهد شد ناچارشد برای‌گذراندن زمستان به حاجی طرخان مراجعت‌کند. (ص۳۷۳)»

این داستان مفصل است ولردکرزن مقداری دراین موضوع صحبت می‌کندولی اوضاع سیاسی آن زمان ایران فوق‌العاده تاریك‌است چه ازیکطرف فتنهٔ افغان و از طرف شمال‌هجوم روسها ازطرف سرحدات غربی‌تجاوزات عثمانیها، اما ظهور نادرشاه افشار به تمام این اتفاقات وتجاوزات خاتمه‌داد پنج وشش سال بیشتر طول نکشیدکه مجدداً ایران بادست نادرشاه افشار دارای اقتدار و قدرت کامل‌گردید و تمام دشمنان خارجی را منکوب واز ایران بیرون‌کرد(۱) .

لردکرزن ازبناهای شاه‌عباس در مازندران مفصل‌صحبت میکند بعد ازشهرهای مازندران شرحی مینگارد از ساری ــ بارفروش ــ مشهد سر وآمل حرف میزند بعد

---

(۱) پطرکبیردرسال ۱۱۲۷ـ۱۷۱۵ وزیرمختار مخصوصی بدربار شاه سلطان حسین فرستاد وزیر مختار روس با همراهان خود در سال ۱۱۲۸ ــ ۱۷۱۶ در اصفهان بودند همراه این وزیر مختار یك نفر شخص انگلیسی بوده موسوم به جان بل John Bell در این هیئت سمت دکتری داشته شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب خود نوشته واین دو جلدکتاب در سال ۱۱۷۷ ــ ۱۷۶۳ در انگلستان در شهر کلاسکو بطبع رسیده است این شخص اوضاع واحوال‌ایران ودربار شاه سلطان حسین را بتفصیل شرح داده است وترتیبات پذیرائی سفرا را درآن زمان مشروحاً بیان میکند در سال ۱۷۲۵ وفات کرد ومرگ او موقتاً هجوم روسها را مدتی عقب انداخت و ظهور نادر نیز در ایران بمطامع آنها در آن تاریخ خاتمه داد .

تاریخچهٔ راه آهن حاجی محمد حسن را مینگارد بعد از رشت وگیلان حرف میزند واصلاحاتی که ممکن است در این جا بشود از آنها سخن میراند بعد بموضوع دست اندازی روسها باین نواحی اشاره نموده گوید : «حال رشته سخن مرا بآنجا کشانیده که لزوماً باید درآخر این مسائل بقصد ونیت روسها نیزراجع باین ایالات اشاره‌کنم تا اقبال سیاسی‌آنها درآینده چه حکم‌کنند .

در این هیچ تردید نیست‌که از زمان پطرکبیر که موقةً گیلان برای چندی به تصرف‌روسها درآمد ازآن روزتاحال‌چشم‌طمع خودشانرا بسواحل بحر خزردوخته‌اند که‌آن نواحی را یك روز بتصرف خود در آورند و همه‌کس این مسئله را میداند . در اوقاتیکه شهریار ایران خواسته بود مقاومت کند و یا اینکه بطرف انگلیسها متمایل شود روسها مکرر تهدید نموده‌اند که وقایع گذشته را تجدید خواهند نمود و این هم صحیح است که روسها بسهولت میتوانند در رشت و **بندرگز** قشون پیاده کنند بدون اینکه ترس داشته باشند که مقاومت خواهد شد همچنین منتشر است که جنرال **کروپاتکین** که فعلا فرمانفرمای متصرفات ماوراء بحر خزر است در نقشهٔ محرمانه که برای تصرف هندوستان در سال ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ تهیه نموده بود تصرف گیلان ـ مازندران بعلاوه آذربایجان و خراسان مقدمه این عملیات بوده و پیش بینی شده بود به این معنی‌که ایران مرکز عملیات جنگی قرار گیرد با این شرح و بیان دراین شکی‌نیست‌که روسها مدتها خواب چنین عملی رادیده‌اند سرجاستین شیل(۱) که خود وزیر مختار انگلیس در ایران بوده و بعد ها اطلاعات کامل وکافی از این موضوعات داشته تمام این ها را تصدیق نموده چنین مینگارد « مدتها است که روسها به گیلان طمع میورزند چیزهای بسیار روسها را برای تصرف آن تشویق میکنند: درمجاورت‌آنها بودن ـ ثروت‌آن ایالت واستعداد آن برای آبادی وترقی ـ موقعیت دفاعی آن ـ نواحی کوهستانی آن از یك طرف و دریا از طرف دیگر ـ زمین های باطلاقی و جنگل سر تا سرآن ایالت ـ تمام این هاکلا باعث تشویق برای تصرف

---

[1] Sir Justin Sheil

روسها است . »ص۳۸۶ جلد اول .

لردکرزن دراین جاداخل درقسمت‌های دیگر شده ومشکلاتی‌که برای روسها در تصرف گیلان و مازندران ممکن است پیش آید از آنها صحبت میکند و آب و هوای گیلان را مانع عمده قشون مهاجم میشمارد وعده اروپائیهائی‌که دراین سیصد ساله اخیر در گیلان و مازندران تلف شدند از آنها اسم میبرد ومیگوید . « در آن زمان‌هم‌که‌گیلان بدست پطرکبیرافتاد تلفات روسها ازبدی‌آب وهوای آنجا فوق‌العاده زیاد بود تقریباً تمام آنهائیکه آمده بودند درآنجا مدفون شدند . » و علاوه نموده گوید : «برای دول اروپا تصرف گیلان ومازندران فوق‌العاده مشکل است که بتوانند آنها را تصرف نموده دراختیار خود نگاهدارند » و میگوید « هرگاه سکنه مخالفت کنند دفع آنها بی‌اندازه دشوار خواهد بود .»

از قول فریزر معروف که مکرر اسم او در این قسمت برده شده، شاهد آورده گوید : « این شخص که دو بار سرتاسرگیلان ومازندران را طی نموده است دراین باب این طور مینویسد : بدون تردید هیچ مملکتی را خاطر ندارم برای عملیات نظامی، اراضی‌آن این قدرها مشکل وغیر قابل عبور باشد مثلا اراضی این دوایالت مازندران و گیلان ، راه ابداً وجود ندارد و جز راه شسه شاه عباس‌کبیر، آن نیز میتوان‌گفت که بکلی ازبین رفته است برای پیدا نمودن آن محتاج به بلد راه میباشد در صورتی هم پیدا شود برای مقصودهای نظامی مفید نیست چونکه از خرابیهائی‌که بآن وارد آمده جنگل‌هائی‌که میباید از آنها بسختی عبور کند وخطراتیکه ازکمین نمودن سکنه متصور است عبور از آنها بی اندازه مشکل است علاوه برهمه این‌ها خود زمینهای این ایالات است‌که تماماً باطلاقی و عبور از آنها ممکن نیست خود اهالی میگوید این زمین‌ها پهلوانهای گیلان و مازندران هستند که این دو ایالت‌را حفظ میکنند . »

مون تیت (۱) که خود یك سر باز مجربی بوده راجع به حفظ این دو ایالت

---

(۱) این شخص درسال ۱۸۰۹ جزو صاحب منصبان انگلیس بایران آمد مدتها در

بقیه درحاشیهٔ صفحه بعد

گوید : هر گاه خود ایرانیها متحد باشند هیچ قوه خارجی نمیتوانند بآنها در این نواحی فایق آید و خیلی مایل خواهند بود که کشتی‌ها از راه دریا به آنها حمل کند . (ص۳۸۸)

لردکرزن درفصل سیزدهم کتاب خود از اوضاع سیاسی ایران صحبت میکنداز شاه وسلسله قاجار و وزراء درباری‌آن دوره مفصلا بحث مینماید ، ازعقب ماندن‌ایران از قافله تمدن وقت و نبودن هیچ نوع قوانین مملکتی برای اداره نمودن آن شرحی مینگارد و میگوید این اوضاع و ترتیبات فعلی روی اساس قدیم شرقی گذاشته شده است که از زمانهای خیلی دور و دراز درممالك شرقی برقرار بوده است این اساس عبارت ازآداب ورسوم قدیمه است که چندین هزار سال است جاری و باقی است و علاوه می‌کند البته درچنین مملکتی اشخاص بیشتردرمدنظراست تاقوانین، اساسی‌که روی احتیاجات ملی ومملکتی وضع شده باشند این است که ازبزرگترین وزراء شاه تاکوچکترین عضو دولت فقط ملاحظه‌که دارند ازیکدیگراست یعنی هریك ازمافوق خود ملاحظه دارد و بس و این ترتیب تاحدی معین از تعدیات و اجحاف می‌توانند جلوگیری‌کند .

ملاحظه اشخاص بزرگ و درجه اول مانند صدراعظم و سایر وزراء فقط ازشاه است وملاحظهٔ شاه هم از تنقیدات خارجی است مخصوصاً از جراید اروپا .

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه علماء نفوذ زیادی دارا بودند ولی همینکه دولت توانست زمام امور را بخوبی دست‌گیرد بهمرور ازنفوذ روحانیون‌کاسته شد مگر در چند نقطه مانند اصفهان و مشهد که ممکن است جهالت و تعصب آنها باعث شده باشد یك حرکات جاهلانه بکنند ولی این حرکات چندان مؤثر نیست .

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

ایران بود عباس میرزا نایب السلطنه او را مأمور نمودکه معادن قرجه داغ را برای‌پیدا کردن آهن ومس نفتیش‌کند نتیجهٔ تحقیقات او بسیار خوب بود این شخص بعدها به درجهٔ جنرالی رسید .

[1] Monteith .

در این تاریخ می‌توان گفت شاه بهترین نمونهٔ سلاطین مستبد شرقی است ، ناصرالدین‌شاه‌امروزه (۱۳۰۸ـ۱۸۹۰) دارای نفوذکامل واقتدار زیادی است‌که‌بر جان ومال سکنهٔ‌ایران حاکم مطلق شناخته شده‌است .

پسرهای شاه هیچ یك دارای استقلال نمیباشند دریك چشم برهم زدن میتواند هرکدام را بخواهد ذلیل وبیچاره می‌کند نصب وزراء و عزل آنها به میل شخص شاه است قوهٔ اجرائیه مملکتی کلا دردست شاه می‌باشد سایرین هرکس هست دست نشانده اوست وشاه فعال مایشاء است .

ناصرالدین شاه چنانکه قبلا نیز اشاره نموده‌ام ایرانی نیست بلکه ترك است پادشاه چهارم سلسلهٔ قاجاریه است این سلسله در اواخر قرن هیجدهم به تخت و تاج ایران رسید . »

دراینجا مؤلف شرحی از تاریخ قاجاریه می‌نگارد بعد از خود شاه می‌نویسد وبه مسافرت های اوباروپا ودوسفراوبلندن اشاره می‌کند بعد تاریخچهٔ ناصرالدین شاه را مختصر شرح می‌دهد وعلاوه می‌کند ازاوضاع سیاست اروپا بخوبی مطلع است‌تمام مطالب و وقایع عمدهٔ اروپا را برای او ترجمه می‌نمایند .

بعد می‌نویسد بطبیب اروپائی معتقد است همیشه یك دکتر اروپائی دارد و به دکتر **طولوزان** اشاره می‌کند می‌گوید : « اول کسیکه دکتر اروپائی برای خود استخدام‌نمود عباس میرزا بودکه**کورمیك** انگلیسی راهمیشه همراه خود داشت محمد شاه دکتر فرانسوی داشت وشاه فعلی نیزدکترطولوزان رابرای معالجات شخصی مدام همراه دارد .»

لردکرزن مقداری‌هم‌ازآداب واخلاق‌شاه می‌نویسد بعد خطاهای اورا میشمارد وبزرگترین خطای او می‌گوید این است‌که امیرنظام را بقتل رسانید و تعریف بجای از امیرنظام میرزا تقی‌خان نموده مختصری بخدمات اواشاره می‌کند(۱) دراینجا لرد-

---

(۱) لردکرزن می‌نویسد راجع به خدمات و عملیات و حکومت امیرنظام بهتر است خوانندگان بمؤلفین ذیل مراجعه کنند : **مارخام ، وتسون ، لیدی شیل و بینینك ،**
Markham , Watson , Lady Sheil and Binning.
این شخص دوجلدکتاب درباب ایران نوشته است .

کرزن بسوانح عمدهٔ سلطنت ناصرالدین شاه اشاره می‌کند .

کرزن درطهران باشاه ملاقات نموده ودرقصر گلستان بحضور رفته است شرح این ملاقات را چنین می‌نگارد:

« قبلا درانگلستان بحضور شاه معرفی شده بودم دراطاقی که تخت طاوس است شاه در وسط اطاق ایستاده بود لباس سیاه دربر داشت شاه زبان فرانسه را می‌داند ولی صحبت شاه بامن توسط یك نفر مترجم بزبان فارسی بودبنیه شاه خیلی خوب بودپیدا بودکه بانشاط است وقتیکه دانست من از راه باجگیران وقوچان وارد ایران شده‌ام راجع به آنجاها از من سؤالات زیاد نمود و مطابق اطلاعاتی که تحصیل نموده بودم جواب دادم .»

کرزن از حرمسرای شاه صحبت می‌کند می‌گوید : هیچکس نه ایرانی و نه اروپائی اطلاعی از آن ندارند ولی خانم‌های اروپائی گاهگاهی بآنجا رفته کم وبیش اطلاعات بدست داده‌اند .

بعد میرود سرموضوع عده زنهای عقدی وزنهای صیغهٔ شاه وشرحی دراین‌زمینه می‌نویسد .

بعد راجع بعده اولاد سلاطین قاجار مختصر اشاره می‌کند می‌گوید : « درسال ۱۲۲۸–۱۸۱۳ **کلنل درویل**[1] عدهٔ زنان فتحعلی‌شاه راهفتصد نفرصورت می‌دهد. عدهٔ پسرهای اورا ۶۴ نفر ، عده دخترها را ۱۲۵ نفر .

کلنل استوارت که درمرگ فتحعلی‌شاه درطهران بوده عدهٔ زنهای فتحعلی‌شاه‌را یك هزارنفر مینویسد عدهٔ اولاد اورا ۱۵۰ نفر .

خانم شیل عدهٔ پسرهای فتحعلی شاهرا ۸۰ نفر وعدهٔ دخترها را بی‌حساب‌قلم-داد میکند .

بینینك عدهٔ آنها را اینطورمی‌نویسد زنهای شاه ۸۰۰ نفرپسرهای شاه ۱۳۰ نفر دخترها ۱۷۵ نفر عدهٔ تمام اولاد شاه درموقع مرگ اوبالغ بر۵۰۰۰ نفر بوده پسر ودختر ونوه وغیره .

---

[1] Colonel Drouville .

مادام دیولافووا [1] عدهٔ اولاد ونوه وغیره راپنج هزار نفرعده زنهای شاهرا هفتصد نفر وعدهٔ اولاد اورا پسر و دختر ششصد نفر صورت می‌دهد .

کرزن عدهٔ از نویسندگان دیگررا نیز اسم می‌برد که احصائیه زنان و اطفال فتحعلی شاه قاجار را نوشته اند ولی بهتر از احصائیه تمام این اشخاص صورتی است که سپهر مورخ سلسلهٔآل قاجار در تاریخ قاجاریه درقسمت جهانگیری فتحعلی شاه نوشته است این مورخ دقیق اسامی شاهزادگان و شاهزاده خانمها را بریز شرح داده است‌گویا مقصود عمده مورخ ایرانی ازجهانگیری فتحعلی شاه همان ازدیاد و انتشار نسل‌آل قاجار بوده‌که عالم‌گیر شدند وفتحعلی شاه دراین قسمت‌انصاف باید داد ، داد مردی داده وگوی سبقت را از تمام سلاطین عالم ربوده است .(۲)

پس از تمام این شرح و بسط ها لرد کرزن علاوه نموده گوید : « شاه فعلی خوش بختانه چهل اولاد داشته و از آنها که حالیه حیات دارند فقط ۹ نفر پسر و ۱۲ دختر است .»

مؤلف بعد از شرح وبسط از ولیعهد ایران صحبت می‌کند وترتیباتی که برای انتخاب ولیعهد درزمان صفویه معمول بوده‌بآن‌اشاره می‌کند وبه عادت سلاطین قاجار درانتخاب ولیعهد اشاره می‌کند .

بعد از مظفرالدین میرزا شرحی می‌نویسد ومی‌گوید : « یکی ازمقررات این است که ولیعهد باید درتبریز توقف‌کند وبدون اجازه مجاز نیست ازآنجا حرکت‌کند بااین وضع ولیعهد بکلی از امور مملکتی بی‌اطلاع می‌ماند .

---

[1] Madame Dieulafoy .

(۲) لردکرزن ، اگستس پادشاه لهستان را اسم می‌برد (۱۶۷۰-۱۷۳۳)که ممکن است بمردانگی‌فتحعلی‌شاه برسد مینویسداین پادشاه برای‌هرروزسال‌یك طفل‌پس‌انداخته‌است و از شارل دوم پادشاه انگلستان نیز شرحی می‌نویسد می‌گوید اونیز در این گونه اعمال در عصر خود بی‌نظیر بوده است می‌گوید وقتیکه یکی از درباریان اورا پدر ملت انگلستان خواند شاه جلو حرف اورا گرفته گفت : « پدر قسمت‌اعظم‌آنها . » ص۴۱۱ جلداول

Augustus the strong Blector of Saxony and king of Poland .

باانیکه والی ایالت آذربایجان است ولی دخالتی درامور ندارد باید بوسیله یك پیشکار که در واقع کارها به صوابدید او میگذرد امور آن ایالت اداره شود عیب دیگری که برای توقف ولیعهد در تبریز میشمارد همانا نزدیك بودن او بخاك روسیه است وممکن است عظمت واهمیت روسها دراو چنان تأثیری داشته باشدکه در وقتی که بتاج وتخت ایران میرسد دیگر نتوان از ذهن او بیرون نمود و ممکن است در تمام دورهٔ سلطنت اواین سابقه اثرات خود را ببخشد.»

باانیکه شاه خودش ۳ بار باروپا مسافرت نموده‌است هنوز راضی نشده ولیعهد او از ایران قدم بیرون بگذارد این است که هنوزازاخلاق ورفتار او اطلاعات صحیح بدست نیامده بعضی‌هاعقیده دارند خیلی‌آرام وملایم و بعضی‌ها می‌گویند بسیارضعیف ـ النفس وسست عنصر است.

من تصور می‌کنم دکترویلز درآن چیزیکه راجع به ولیعهد نوشته‌است درباره او ستم‌کرده من بدون اینکه بعین‌گفته‌های او اشاره‌کنم فقط می‌گویم دکتر ولیعهد را عنصراً ضعیف وروحاً ابله وسخیف معرفی می‌کند(۱) بنظر من این یك معرفی بسیار بدی است ازپادشاه‌آینده ایران، درهرحال یا ابله یانسبت حمق بدهند تاحدی‌باهوش معرفی شده است اطلاع خوبی از تاریخ دارد در نبات شناسی معروف شده رفتار او با علماء خیلی خوب‌است ونسبت می‌دهندکه طریقهٔ شیخی دارد وازپیروان **حاجی‌محمد کریمخان کرمانی** است حقوقیکه شاه برای اومعین نموده مختلف است ازچهل‌هزار تاهفتادو دو هزار تومان‌گفته شده است‌که مقرری سالیانه او میباشد.»

لردکرزن راجع به ولیعهدآن عصر مطالب زیادی می‌نویسد فعلا تمام آنها از اهمیت افتاده وتذکرآنها مطلوب نمیباشد.

بعدازظل‌السلطان مسعود میرزاشرحی می‌نویسد وحکومتهائی‌که رفته وکارهائی

---

(۲) این دکتر پانزده سال از ۱۸٦٦تا۱۸۸۱ طبیب تلگرافخانه انگلیس درطهران بوده چند جلد کتاب درباره ایران نوشته واوضاع واحوال آن زمان را شرح داده است بفهرست‌کتب سرارنولد ویلسن مراجعه شود ص۲٤٤

Sir Arnold T. Wilson

که انجام داده آنهارا شرح می‌دهد .

می‌نویسد : « درسال۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۶ به‌نقاط ذیل حکومت داشته : گلپایگان وخونسار ـ جوشقان وعراق ـ اصفهان ـ فارس ـ یزد ـ عربستان (خوزستان)ـ لرستان ـ کردستان ـ کنگاور ـ نهاوند ـ کمره ـ بروجرد ـ کرمانشاه ـ اسدآباد وکزاز تمام مالیات این شهرها بلیره حساب کنیم که هرلیره ۳ تومان باشد ۴۰۰ ـ ۵۹۹ لیره نقد و معادل ۷۰۰ـ۷۳ لیره جنس بوده‌که مجموع هر دو رقم ۱۰۰ـ۶۷۳ لیره است .

درآن تاریخ قوائیکه دراختیار او بوده ۲۴ فوج که عبارت از ۸۰۰ـ۱۵ نفر نفر سرباز وشش هزار تفنگ ته‌پر وده باطری توپخانه وهشت رجمان (هنگ) سواره نظام که مجموع تمام آنها ۰۰۰ـ۲۱ نفر بودند وهفت هزار رأس اسب چون محل اقامت او دراصفهان بوده غالباً باانگلیسها که عبور ومرور می‌کردند آمیزش داشت و بتمام آنها اظهار مینمودکه طرفدار جدی انگلستان میباشد .»

لردکرزن از ظل السلطان قدری بیشتر صحبت می‌کند واز نظریات دکترویلز که قبلا شرح اوگذشت مقداری نقل می‌کند بعقیدهٔ دکتر فوق الذکر ظل‌السلطان یك وقتی ادعای سلطنت خواهد نمود یعنی بعد از مرگ شاه علم مخالفت را بلندخواهد کرد دکترآنروز را آرزو می‌کند و می‌گوید در آنروز ایران گلستان خواهد شد و وسکنهٔ آن مملکت درمهد امن وامان خواهند زیست ودراین هیچ تردیدی نیست‌که یك روزی ظل‌السلطان پادشاه ایران خواهد شد(۱).

دراینجا لردکرزن سوانح عمدهٔ دورهٔ اقتدارظل‌السلطان رامی‌نگارد می‌نویسد: « ظل‌السلطان باعلماء خیلی بد بود همیشه ازآنها متنفر بوده و مدام آنها را استهزاء می‌کرد . ایلات وعشایر جنوب از او اطاعت کامل داشتند .»

از جمله خطاهائی‌که برای او می‌شمارد کشتن دونفر از تجار اصفهان است‌که درسال ۱۲۹۵ـ۱۸۷۸ بقتل رسیدند وایلخانی حسینقلی‌خان بختیاری‌که درسال۱۲۹۹ـ ۱۸۸۲ کشته شد .

اما درسال ۱۳۰۶ ـ ۱۸۸۸ هنگامی‌که برای ملاقات شاه بطهران آمده بود از

---

[1] Dr . C . J wills : in the Land of Lion and Sun . 1883 . P 366

تمام حکومتهای خود معزول شد وفقط اصفهان برای او باقی ماند .

لردکرزن از ملاقات خود باظل‌السلطان صحبت می‌کندوعمارت وزینت‌اطاقهای اورا به شکل مضحکی شرح می‌دهد می‌گوید : « ظل‌السلطان در وسط اطاق ایستاده بود وقتیکه من داخل شدم آمد روی يك‌تخت خواب‌آهنین‌که نزديك‌آن چندصندلی هم گذاشته بودند بودند نشست‌این يك نمونه از زینت قصر ایرانی بود بسیار مضحك ومنتهی درجه عجیب بود(۱) .

میگوید درموقع صحبت وملاقات یکی از پسرهای شاه که تقریباً هشت ساله بود وارد اطاق‌شد لباس مخمل‌گلی رنگ دربر داشت والماس زیادی درسگك کمربند اونشانده بودند ومعلوم بودکه برادر بزرگتر او را خیلی دوست دارد و خیلی نوازش می‌نمود .

کرزن‌گوید : « شاهزاده درزبان فارسی خیلی حرف زد وتمام‌تکیه‌کلامش‌این بودکه همیشه دوست صمیمی انگلستان می‌باشد چونکه انگلستان مرکز تمدن است و او عمر خود را وقف منافع آنمملکت نموده است که کابینهٔ **لرد سالزبوری**(۲) بسیار خوب است ودردنیانظیرندارد وامیدواربودکه همیشه سرکاربماند و**لردروندلف چرچیل** (۳) را خیلی بی‌وفا نمی‌دانست ولی می‌گفت اسباب زحمت است پرسیدم‌اگر لرد مزبور درایران‌باشد بااوچه معامله خواهید نمود جواب‌ظل‌السلطان‌چندان‌بی‌ربط هم نبود اظهار کرد شاید داخل‌کارشود اصلاح گردد .

شاهزاده درضمن صحبت می‌گفت من ۱۵ روزنامهٔ انگلیسی و فرانسه وآلمانی و روسی آبونه هستم و اشخاص مخصوصی معین نموده‌ام آنها را برای من ترجمه می‌کنند .

صحبت دور زده داخل سیاست شد چونکه بنظر میآمد که از اوضاع سیاسی

---

[1] Aculminating Example of the Bizarrc Furniturc of a Persian palace P . 418 .

[2] Lord Salisbury

[3] Lord Randolf Churchill .

مطلع است گفته شد هرگاه جنگ یاصلح پیش آمد رفتار ایران چگونه خواهد بود ، اظهارات شاهزاده دراین زمینه طوری بود که روح موافقت ومساعدت نسبت بدوهمسایهٔ مقتدر ایران نشان نمیداد درصورتیکه درضمن مذاکره بایك صاحب منصب روسی باو گفته بود که شاهزاده باکمال میل انتظار آمدن روسها را دارد .

همچنین مستر استاك[1] دردو جلد کتاب نفیس خود موسوم به‌شش ماه درایران داستانی را شرح می‌دهد که تا اندازهٔ بانگلیس دوستی ظل‌السلطان که همیشه مدعی است شك وارد میآورد اما تصور میرود میل اصلی او بطرف انگلیسها باشد نه بطرف دشمنان آنها ، ولی‌شرط احتیاط را این می‌داند که بهردو طرف اظهار تمایل کند .

دنباله صحبت باشاهزاده به موضوع اصلاحات کشید شاهزاده اظهار کرد ایران آرزومند و تشنهٔ تمدن است وآنرا آرزو میکند من دراین نوع احساسات شاهزاده تردید دارم وقطع دارم‌که درموقع خود موافقت نخواهدکرد .

شاهزاده در دربار چندان مورد توجه نبود امین‌السلطان بااو مخالفت می‌کرد ولی پیش‌کشی‌های‌قابل ملاحظه‌او واسبان ممتاز که برای تقدیمی‌آورده‌بود کارشاهزاده را اصلاح‌کرد یزد وعراق نیز ضمیمه حکمرانی شاهزاده شد این تعجب ندارد زیرا که درگردش چرخ سیاست شرقی هیچ بعیدنیست که غضب شدهٔ امروز محبوب فرداشود وهمه‌کارهٔ امروز بی‌کارهٔ فردا گردد .)

کرزن گوید : « ترقی وتنزل ظل‌السلطان هرچه باشد دیگر در آینده مدعی سلطنت بشمار نمی رود ونمی‌توان اورا درسیاست‌آتیه ایران یك عنصر خطرناك برای سیاست ایران تصور نمود .» (ص۴۲۰)

لردکرزن مقداری هم از کامران میرزا نایب‌السلطنه صحبت می‌کند می‌گوید: « این‌شخص فعلا وزیرجنگ وتمام قوای‌ایران سپرده باوست‌وامیرکبیر نامیده می‌شود وحکومت طهران نیز جزو ادارات او می‌باشد اگرچه معروف است طرف توجه شاه می‌باشد ولی آدم ناقابل و فاقد نفوذ سیاسی است . فقط شغل او دارای اهمیت است شخصاً دارای اهمیت نمی‌باشد فقط درمیان پسرهای شاه این یکی بلد است مقداری

[1] Mr . O . E . Stack : Six Months in Persia . 2 Vol . 1882 .

زبان‌فرانسه صحبت‌کند ومعروف است از برادر خود ظل‌السلطان خیلی حساب می‌برد واز او ملاحظه دارد .

نایب السلطنه قصر بسیار عالی درطهران دارد و یك عمارت ییلاقی نیز برای خود تهیه نموده است ویك باغ بسیار خوبی داردکه درتمام طهران معروف است.

مخارج نایب‌السلطنه بسیار زیاد است وعایدات اوکم ولی وزارت جنگ تمام اینها جبران‌کرده‌است درملاقاتی‌که‌با‌ایشان نمودم شاهزاده بمن اظهار نمود سان‌دیدن قشون و دفیله آنها را دوست ندارد چونکه ازگرد وغبار میدان مشق در عذاب است وبچشمهای او صدمه می‌زند .»

کرزن‌گوید « باقی پسرهای‌شاه دیگرقابل ذکر نمی‌باشند چونکه‌کوچك‌هستند وازآنچه گفته شده است بخوبی می‌توان استنباط نمودکه درمیان اولاد شاه‌کسی‌نیست که بتواند سزاوار پادشاهی باشد ویااینکه بپایه استعداد پدرشان برسد .

فعلاکسی وجود نداردکه مدعی تاج وتخت‌ایران باشد وهمین سبب خواهدشد یك نفری صاحب تاج وتخت ایران شودکه صفات وعادات او مجهول است واز اخلاق اوکسی اطلاع ندارد .

هرگاه این‌شخص یك پادشاه ضعیف النفس شناخته شود احدی تعجب نخواهد داشت واگر یك شهریار خوبی خود را معرفی‌کرده وعملا نشان بدهد آنوقت اسباب تعجب عمومی خواهدگردید . »

کرزن از برادرهای شاه نیز صحبت می‌کند وازعباس میرزا ملك‌آرا اسم میبرد می‌گوید : « چهل سال قبل مدعی سلطنت شناخته شده بود وقتیکه شاه فعلی به‌تخت نشست او فرار نموده به بغداد رفت و قریب سی‌سال در آنجا بود بعد شاه اجازه داد مراجعت‌کندبعد وزیر تجارت شد ورئیس افتخاری شورای وزراء بود وگاهی بحکومت میرفت توقف سی ساله‌او دربغداد دیگراورا ازهوس انداخته فعلا خطری ازاو متوجه سلطنت نیست .

برادر دیگر شاه عبدالصمد میرزاعزالدوله است درمسافرت شاه بفرنگ همراه بود زبانهای فرانسه وانگلیسی را حرف می‌زند درموقع تاجگذاری امپراطور فعلی

روسیه نیز (الکساندر سوم) به مسکو اعزام شد وفعلا حاکم همدان است برادر سوم شاه رکن‌الدوله است که قبلا درباره او صحبت نمودم خودش آدم کارهٔ نیست ولی وزیر او آدم جدی است در حالیکه طرفدار روسها است و بهمین دلیل بود که امسال از خراسان احضار شد فعلا هرسه برادرهای شاه هیچ یك عامل مهمی در سیاست ایران نمی‌باشند . »

راجع به وزراء ایران لردکرزن شرحی می‌نویسد : « امروزه کارهای مملکتی راشورای دولتی برطبق دستور شاه اداره می‌کنند عده آنها قریب به سی نفراست تمامرا خودشاه انتخاب نموده است .

اعضاء برجسته آن وزراء هستندکه هریك دررأس یك وزارتخانه قرارگرفته‌اند این وزارتخانه‌ها تقلید از اروپا است ولی اداراتی بآنها ضمیمه شده است هیچ‌کارشان بهم مربوط نیست هرگاه بخواهند این شورای دولتی را باکابینه‌های وزرای اروپا مقایسه‌کنند یك اشتباه بزرگی‌است چونکه موضوع مشترك درمیان نیست ممکن است گفت اقتباس این شورا از هیئت شورای امپراطوری روسیه شده باشد وبعدازمراجعت شاه ازسفر اول اروپا این شورای دولتی تشکیل شد(۱).»

در این جا لردکرزن فرمان مخصوص شاهرا که برای تعیین وظایف مجلس شورای دولتی نوشته ترجمه‌نموده ونقل‌کرده .

مرحوم اعتمادالسلطنه نیز عین‌آنرا درجلد سوم مرآت‌البلدان جزو وقایع سال ۱۲۹۲-۱۸۷۴ هجری متذکر شده است .

لرد کرزن باین فرمان اهمیت مخصوص می‌دهد و آنرا برای یك کابینه دولت مشروطه قانون مخصوص می‌شمارد ولی علاوه‌کرده گوید : « اما ایران خیلی دور از

(۱) مرحوم اعتمادالسلطنه این مجلس را مجلس درباد و گاهی هم دارالشورای دولتی می‌نویسد . مرآت البلدان جلد سوم ص ۱۸۶ - ۱۸۷ ایضاً شاه درنطق خود آن را مشورتخانه خطاب می‌کند و می‌گوید این همان مجلس است‌که در هرجا باصطلاحات مختلف تسمیه کرده‌اند و ما دارالشوراء و مجلس وزراء می‌گوئیم . مرآت‌البلدان جلد سوم ص ۲۰۶ .

این نوع مسائل است که بتواند سلطنت مشروطه باشد این است که فرمان فوق‌الذکر بطور بی‌اهمیت تصور شده وبمرور از خاطر ها نیز محو شده است و یااینکه فهمیده ودانسته آنرا درطاق نسیان‌جاداده‌اند شورای دولتی امروز دارای‌هیچ اختیارات‌نمیباشد نه مسئولیت فردی دارد ونه مسئولیت جمعی و نه می‌تواند قوهٔ مجریه باشد و نه قوهٔ مقننه فقط می‌توان آنراهیئت مشاوره نامید آنهم پس‌ازآنکه ازطرف شاه حکم صادر شود آنوقت دراجرای‌آن می‌توانند صحبت کنند آنهم‌اگر لازم باشد ومجری آن‌احکام نیز اشخاص آن شورا می‌باشندکه نوکرهای مخصوص شاه هستند عزل ونصب وترقی و تنزل آنها بسته بمیل شخص پادشاه میباشد این شورا رئیس مخصوصی دارد فقط‌کاراو تشکیل مجلس است وبس کار دیگری‌را نمی‌تواند انجام دهد دراین شورا نه مذاکره می‌شود ونه رأی گرفته می‌شود وهرگاه صحبت هم بشود غیر رسمی است وهرمذاکره هم بشود هریك از وزراء جداگانه ومحرمانه بعرض شاه می‌رساند .»

سرجان ملکم دراول قرن حاضر (۱۲۱۶ ـ ۱۸۰۱) اخلاق وعادات و درجه معلومات وزراء ایران راخوب شرح داده است درتاریخ ایران که ملکم تألیف نموده است راجع بوزراء چنین می نویسد:

« وزراء ایران ورجال درباری همیشه مردمان خوش محضر و خوش برخورد هستند وهریك درشغل خود مهارت‌بسزا دارند ودرصحبت ومحاوره استعداد مخصوصی دارند نکته سنج ودرمذاکرات دقیق میباشندوبطورکلی می‌شودگفت معلومات واستعداد آنهافقط همین‌ها هستندکه شمرده شده ولی عفت وپاکدامنی ومعلومات لازمه را ازاین نوع اشخاصی که مدام اوقاتشان صرف رعایت آداب ورسوم ظاهری و معمولی است نمی‌توان انتظار داشت ، امر معاش اینها از طرق غیر مشروع و منابع غیر مجاز می‌گذرد(۱) اوقات آنها تماماً صرف دسیسه و پشت هم اندازی است آنهم برای یك مقصود فقط یعنی برای حفظ مقام خود یااینکه برای خراب وضایع نمودن سایرین. این قبیل‌اشخاص برای رهائی ازخطر دایمی‌ناچارند مدام از راه حیله وتزویردرآیند وجز تملق وچاپلوسی طریق دیگر نمی‌پیمایند دراین صورت این اشخاص برای حفظ

[1] The Most Corrupt Sources . P . 425

مقامی‌که دارند محکومند از اینکه مردمان فرومایه ومحیل ونادرست وغیر صمیمی باشند .(۱)

البته شکی نیست که درایران وزرائی هم بوده‌اند یاممکن است باشند لایق و باحیثیت بشمار می‌روند واز عدالت دورخواهد بود آنهارا در ردیف این نوع وزراء محسوب بدارند بااین حال باز معروفترین آنها از حیث عفت و پاکدامنی و هوش و ذکاوت مجبور میشوند تادرجهٔ اصول عقاید خودشان را بامقامی‌که دارند وفق بدهند. بعضی اوقات اعتماد شخص پادشاه باین نوع اشخاص‌باعث میشودکه نظر بآن اعتماداز دسایس دشمنان ورقیبان خود چندی ایمن باشند با این حال مقام او چنین شخص را مجبور می‌کندکه دربعضی مواقع بکاربردن دسایس وحیل را جایز شمارد و یا اینکه خود آلت اجرای آنهاگردد .(۲)

دراین‌جا لردکرزن علاوه نموده گوید : « این بیانات از روی تعمق وبارعایت عدل و انصاف نوشته شده است صفات وزرای آنزمان را مجسم نموده است انصاف باید دادکه وزراء فعلی نیز اکثراًهمان اخلاق وعادات نسل‌گذشته رادارا می‌باشند .» (ص ۴۲۵)

در ضمن صحبت از وزراء ایران بصدراعظم‌های ناصرالدین شاه اشاره می‌کند از میرزا تقی‌خان امیرنظام بعد ازمیرزاآقاخان‌نوری بعداز میرزا حسین‌خان سپهسالار بعد از میرزا یوسف آشتیانی صحبت می‌کند .

راجع به میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان می‌گوید : « این شخص جوان است (۱۳۰۸ـ۱۸۹۱) فقط ۳۴ سال دارند بدون اینکه از خانواده معروف باشد در اثر جدیت وپشتکار مقام اول را درخدمات دولتی احراز نموده است ودرسال ۱۳۰۶ـ ۱۸۸۹ درسفر شاه به اروپا همراه بود امروزه بعد از شخص شاه او شخص اول بشمار میرود میرزا علی اصغرخان از خانواده ارمنی است پدرش آبدار شاه بوده بعدها در

---

[1] Who are in Short , Condemned by Their Condition to be Venal , Artfut and Fal se

[2] History of Persia . by Sir John Malcolm Vol 2 Chp 24

خدمت شاه به مقامات عالی نایل گردید فعلا دارای شغلهای ذیل است وزیر داخله ـ وزیر دربار ـ وزیر گمرکات ـ وزیر خزانهٔ، علاوه براینها شخصاً امور ضرابخانه راهم اداره می‌کند وگمرکات بنادر وخلیج فارس رامتصدی است ومی‌توان گفت تقریباً وزیر امور خارجه هم می‌باشد . »

« من چندین بار باامین‌السلطان ملاقات نمودم اورا شخص باهوش ـ جدی و دارای عزم واراده ظاهری دیدم خیلی موقر بنظر میآمد وحالت اوساده وجذاب‌میباشد درصحبت کردن بسیار روان حرف می‌زند ولی تند ومؤثر است .

امین السلطان مانند سایر رجال درجه اول ایران دارای تمول بسیار است چه ارثاً باو رسیده و چه جمع آوری نموده است و در یك عمارت و باغ بسیار عالی مسکن دارد .

امین‌السلطان عقیده خود را از اینکه طرفدار انگلیس است هیچ وقت مخفی نمی‌دارد نظر موافق خود را همیشه بگوش انگلیسها می‌کشد وقتیکه بامن مذاکره می‌نمود از سیاست مملکت خود آزادانه بامن صحبت کرد و درضمن به من اظهار کرده گفت ازجمله چیزهائی که باعث تعجب او درانگلستان شدهٔ بود ثروت هنگفت **نجبای** انگلیس است که هریك برای خود مانند یك پادشاه زندگی درست کرده‌اند و تربیت و تعلیم عمومی مردم که هریك به نوبهٔ خود یك فیلسوف بشمار میرود و کثرت جمعیت آنکه هردهکدهٔ شهری وهرشهری مرکز جمعیتهای بزرگ است .

وقتیکه ازسفر فرنگستان مراجعت نموده بود منظره راههای ایران او را بکلی متألم نموده بود تا این درجه‌که حاضرشده است راه شوسه وراه‌آهن‌که بهترین وسیلهٔ ترقی است درایران دایر کند ودرضمن بمن اظهار نمود دو پسرهای خودرا که یکی۱۲ ساله است درانگلستان تربیت کند ولی مادرآنها راضی نمیشود .

امین‌السلطان بامن بسیاری ازمسائل سیاسی را بمیان‌آوردکه من بآنها دراینجا اشاره نمیکنم فقط میتوانم بگویم امین‌السلطان ازمقاصد هردو دولت ـ روس وانگلیس کاملا آگاه بود نظر آنها را خوب استنباط نموده بود فعلا امین السلطان در هدف

سهام دشمنان خود واقع شده ورجال کهنه در باری مخالف او میباشند حال کارهای او موافق صلاح مملکت میباشد هر گاه بتواند اعتماد شاهرا نسبت بخود حفظ کند و بتواند از دسایس رجال کهنه پرست دوباری ایمن بماند ممکن است خود را از گرد ـ بادهای دسائس که اطراف او را احاطه نموده است جان خود را حفظ کرده بعدها یگانه رجل سیاسی ایران گردد و نجات دهندهٔ مملکت خود بشمار رود . حال که من این کتاب را برای طبع میفرستم ۱۳۱۰ ـ ۱۸۹۱ این شخص توانسته تا حال مقام خود را حفظ کند وپیداست که حسادت و دسائس رقبای او نتوانستند عقیده شاهرا نسبت به او متزلزل کنند .»

لردکرزن مقداری هم از امین الدوله حرف میزند او را رقیب امین السلطان معرفی میکند میگوید : «درسفر اول شاه بفرنگ او نیزجزو همراهان شاه بود ولی این سفر بواسطه اختلافی که با امین السلطان پیدا کرده بود از آلمان مراجعت نمود فعلا رئیس دارالشورا و وزیر پست وظائف و اوقاف میباشد ، درایران معروف است که بهترین مرد ایران میباشد.

من بدیدن او رفتم عمارت بسیار عالی دارد که بوضع و ترتیب اروپائی آنرا آراسته است صحبت ما به زبان فرانسه بود این زبان را خوب حرف میزند ملاقات ما این تأثیر را در من نمود کــه این مرد جالب ترین اشخاص بود که من درایران ملاقات نمودم .

آهنگ حقیقی صحبت او نشان میداد که خواهان حقیقی اصلاحات مملکت خود می باشد ولی ذوق وشوق او را برای این کار کاملا فرسوده یافتم و بکلی مأیوس بود از اینکه درزمان او بشود روی اصلاحات را درایران دید .

وزارت خارجه ایران سپرده به میرزا عباس قوام الدوله است ظاهرا این شخص بسیار خشن میباشد ونماینده مکتب کهنه و قدیمی است در این مسافرت همراه شاه نبود این شخص قبلا وزیر داخله بود معروف است آدم درست و جدی ومتمولی است با اینکه وزیر امور خارجه ایران است در کارهای آن وزارت خانه بجای صفر بکار

میرود با این حال باز کارهای وزارت امور خارجه با خود شاه و امین‌السلطان حل وعقد میگردد .

ازرجال مهم دیگرایران میرزا یحیی خان مشیرالدوله است این شخص برادر کوچك میرزا حسین خان سپهسالار است که درسفر اول شاه بلندن همراه شاه بودبعد بمشهد تبعید شد ودر سال ۲۹۸ ـ ۱۸۸۱ درآنجا وفات‌کرد.

میرزا یحیی خان از اول طرف توجه شاه بود بعد وزیر شد پس ازآن خواهر شاهرا که زن امیر کبیر بود بزنی‌گرفت بحکومت‌گیلان بعد فارس رفت درغیبت شاه رئیس شورای نیابت سلطنت بود و از سال ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ تا سال ۱۳۰۵ ـ ۱۸۸۷ وزیر امور خارجه بود واز این شغل بواسطه فرار ایوب خان از طهران معزول شد چونکه سفارت انگلیس او را غیر قابل اعتماد تشخیص داد .(۱)

میرزا یحیی‌خان خود را در این‌کار بی‌تقصیر میداند ولی این طورهاهم نیست که بدون تقصیر باشد.

میرزا یحیی خانرا چندی قبل به پطرز بورغ برای انجام مأموریتی روانه نمودند در آنجا احترامات زیادی در باره او بجا آوردند معروف است که در این مسافرت مفتون نظریات‌روسهاشده عقایدآنهارا قبول نموده است فعلا میرزا یحیی‌خان وزیر عدلیه و تجارت میباشد زبان فرانسه را در طفولیت تحصیل نموده در سیاست اطلاعات کافی دارد وباوضاع واحوال اروپا آشنا است وچنین بنظر میآید که یکی‌از باهوش ترین رجال سیاسی امروزه ایران میباشد . از تمام وزراء ایران که من با آنها سر و کار داشتم این شخص کمتر دارای روح شرقی و بیشتر دارای روح غربی بود .

در ملاقات من با میرزا یحیی خان مشیرالدوله پس از ده دقیقه که بتعارف و احوالپرسی‌گذشت مشیرالدوله از روی اطلاع ودلیل شرحی در مسائل ایران گفت و علاوه نمود هرگاه دولت انگلیس نصف‌آن پولی راکه برای جدائی‌انداختن بین‌ایران وافغانستان صرف نمود صرف جلب دوستی ایران مینمود ازمردم یك‌سد بزرگی برای

1 Persona io Gratc

حفظ هندوستان تهیه نموده بود .

معروف است که مشیرالدوله بطرف روسها متمایل است ولی در صحبتهای خود بامن این تهمت را از خود دور می‌کرد و جداً تکذیب می‌نمود شاید امروزه مشیرالدوله مجدداً براه‌آمده باشد در هرصورت از شخصیت او برای آینده نمی‌توان صرفنظر نمود . »

در این جا در آخر جمله کرزن علاوه نموده می‌نویسد « میرزا یحیی خان مشیرالدوله درژانویه ۱۳۰۹ـ۱۸۹۲ وفات‌کرد.»

لردکرزن‌ازسایروزراء نیزمانندمحمدحسن‌خان‌اعتمادالسلطنه‌ومخبرالدوله .... اسم می‌برد از اعتمادالسلطنه می‌نویسد : « مترجم شاه‌است اخبار جراید اروپا رابرای شاه ترجمه می‌کند و بشاه خیلی‌نزدیك است » از مخبرالدوله می‌نویسد « ایشان وزیر علوم ووزیر تلگراف و وزیرمعادن‌است » وعلاوه می‌کند «از زمانیکه تلگراف درایران دایر شد بااینکه باانگلیسها روابط پیدا کرده است و نشان هندوستان را از دولت انگلیس داراست(۱) اخیراًهم‌که شرکت بکارانداختن معادن‌ایران تشکیل شده روابط باانگلیسها خیلی نزدیك شده است. » (۲)

لردکرزن ازحسنعلی خان امیرنظام‌گروسی‌هم صحبت می‌کند می‌گوید : « اگر چه او وزیرنیست ولی تااین‌اواخر وزیر وپیش‌کار ولیعهد درآذربایجان بوده خود از اهل بیجار است زبان کردی را خوب می‌داند این است که خوب می‌تواند کردها را خوب اداره‌کند باحوال آنها آشنا است این شخص یکوقتی وزیر مختار ایران بود درپاریس(۳) زبان فرانسه را بخوبی می‌داند چندین بار بلندن مسافرت کرده مرد با عزم و ثابت قدم است حالیه ۷۵ سال دارد ولی با بنیه خوب ، گاهی مذاکره شده‌که

---

[1] C . I E . Companion of the order of the Indian Empire

[2] ThePersian Mining Rights Corporation

(۳) امیر نظام درسال ۱۲۷۵ وزیر مختار ایران بود در پاریس شرح ملاقات اورا در آن تاریخ با سرهنری رالنسون در ضمن وقایع آن در جلد دوم صفحه ۵۵۵ شرح داده است .

برای وزارت امور خارجه معین کنند ممکن است در زمان پادشاه بعد صدر اعظم ایران بشود.»

لرد کرزن در آخر این فصل از یك هیئت مشاوره مملکتی نیز صحبت می‌کند می‌گوید :

« شاه این هیئت را معین نموده برای اینکه درمسائل سیاسی اظهار عقیده کنند این هیئت عبارت است ازامین‌السلطان صدراعظم ـ کامران میرزا نایب‌السلطنه ـ میرزا علیخان امین‌الدوله ـ میرزا عباس قوام‌الدوله ومخبرالدوله وزیر تلگراف .

این بود رجال عمده ومعروف ایران که شرح حال آنها گفته شد واز آنچه که من شخصاً دیده وشنیده واستنباط نموده‌ام .

امروز در ایران اشخاص لایق برای اصلاحات وجود دارد واز این حیث نگرانی نیست ولی وجود دسیسه خود یك مانع بزرگی است بعلاوه حسادت درمیان آنها فوق‌العاده قوی است .

تعصبات هنوز در آن مملکت ازبین نرفته، شاه و وزراء در پیچ وخم‌های یك اصول که آمیخته باهر نوع فساد است غوطه ورند من درفصل آینده بآنها اشاره خواهم نمود که تاچه حد واندازه گرفتار آنها هستند .»

فصل شصت و ششم

لرد کرزن حکومت ایران را شرح میدهد

کرزن ایران را سلطنت مستبد می‌نامد ـ یگانه کسی که برمال وجان سکنهٔ ایران تسلط دارد شاه‌است ـ القاب شاه ـ شاه فعلا آن قدرت و نفوذ شهریاران گذشته را ندارد ـ از سلاطین صفوی اسم می‌برد ـ نفوذ علماء ـ شاه از جراید اروپا ملاحظه دارد ـ پیش‌کشی ـ وسیلهٔ ثروتمند شدن در ایران ـ مداخل ـ علت رواج این طرز حکومت ـ دلایل کرزن برای بدی حکومت ایران ـ خلعت شاهانه ـ راههای دخل را درایران می‌شمارد ـ عدهٔ نوکرهای اعیان واشراف ایران ـ صدراعظم ایران سه‌هزار نفر نوکرداشت ـ مواجب وحقوق ـ درتربیت ملت غفلت می‌شود ـ اثرانتشار دوجلدکتاب کرزن ـ فصل شانزدهم جلد اول کتاب ـ از ترقیات دورهٔ ناصری صحبت می‌کند ـ تنـزل پول رایج ایران ـ ضرابخانه ـ خرید ماشین سکه زنی از پاریس ـ میزان عیار طلا ونقره ـ بواسطه زیادی واردات طلا کم شد حتی نقره ـ دولت ایران اخراج طلا را از ایران غدغن نمود ـ کرزن اسم این عمل را رویهٔ خوش آیند می نامد ـ بانك شاهنشاهی ایران ـ انتشار اسکناس درایران ـ فرمان شاه برای منع ورود ورواج منات روس ـ اشاره به میرزا حسین خان سپهسالار ـ اشاره به امتیازات که دولت انگلیس از میرزا حسین خان بدست

آورد ـ اشاره به امتیاز رویتر ـ نتیجهٔ که پیدا کرد ـ راههای ایران ـ تعلیم و تربیت در ایران ـ میرزا علی محمد باب و صبح ازل ـ ازکتاب رابینو راجع به تنزل تدریجی پول ایران صحبت می کند.

در فصل چهاردهم جلد اول کتاب خود کرزن از وضع حکومت ایران صحبت می‌کند دراول فصل حکومت ایران را سلطنت مستبد می‌نامد وتوضیح می‌دهد دراین مملکت پادشاه مطلق العنان است هرچه بخواهد انجام می‌دهد و در سرتاسر مملکت ایران شاه مختارکلی‌است اوامراوحکم قانون را دارد هرکسی‌را بخواهد نصب وهرکه را بخواهد عزل می‌کند.

خلاصه امروزناصرالدین شاه درآن مملکت حاکم مطلق وصاحب بلامانع مال وجان سکنهٔ ایران است.

تمام منابع ثروت مملکت مال او بشمار میرود وهرکس بخواهد امتیازبگیرد باید از شخص پادشاه باشد.

خلاصه هرچه هست درید اقتدار شاه است لاغیرقوهٔ مقننه، قوهٔ اجرائیه وقوهٔ قضائیه، هرسه در اختیار شاه می‌باشد وخود شاه‌یگانه عامل‌این سه‌قوهٔ مملکتی‌است.

شاه درایران تنها نقطهٔایست‌که تمام چرخهای مملکتی دراطراف اودورمیزند این‌است روح‌حکومت شاهنشاه ـ ظل‌الله ـ قبلهٔ عالم ـ کیوان رفعت ـ خورشید رأیت ـ فلك رتبت ـ گردون حشمت ـ اقدس همایون ـ خسرو اعظم ـ خدیو انجم حشم ـ جمشید جاه وغیره می‌خوانند(۱) ولی تاحدی اینها الفاظ وعبارات است.

شاه امروزآن جلال وشوکت را نداردکه این القاب وعناوین نشان می‌دهند.

---

(۱) لردکرزن‌این‌القاب را ازکتاب فاولر Fowler موسوم به «سه سال درایران» نقل نموده است.

«در عهدنامه تجارتی که در سال ۱۸۵۶ مطابق سال ۱۲۷۳ هجری قمری بادول متحدهٔ امریکا بسته شده‌است درآن عهدنامه این القاب بعلاوه دیگرهم بکار رفته است لرد ـ کرزن دیگر دراینجا بآنها اشاره نکرده است.

در درجهٔ اول شاه‌ایران نفوذ روحانی‌ندارد یعنی در عالم تشیع پادشاهان‌ایران هیچ وقت نفوذ روحانیت را نداشته طوریکه در قرون وسطی خلفای بغداد دارا بودند حتی‌آن مقام روحانی راهم نداردکه خلفای‌آل عثمان برخود می‌بندند، فقط سلاطین صفویه به ملاحظه اینکه از اولاد علی شناخته شده بودند تا حدی مردم بآنها حس اطاعت واحترام داشتند وملت ایران پس از شاه عباس درمدت یك قرن‌تسلیم یك‌عده پادشاهان عیاش وخوش‌گذران بودند بدون اینکه اقدامی بکنند وخواهی نخواهی از آنها اطاعت میکردند آنهم بواسطهٔ سیادت‌آنها بوده .

شاردن معروف‌که درزمان صفویه دراصفهان بوده می‌نویسد:

مردم ایران سلاطین صفویه را نائب امام می‌دانند دیگری می‌نویسد(۱) آب دست وروشوی پادشاه صفوی را مردم برای شفای مرضای خود می‌برند و آنرا مقدس میشمارندولی اینهافقط درزمان پادشاه صفویه بوده(۲) دیگر سلاطین قاجاراین‌مقام‌ها را ندارند بااین حال برای شاه فعلی یعنی در مقابل نفوذ واقتدار او علماء روحانی هستند گرچه درزمان ناصرالدین‌شاه‌بدون اینکه‌آنها را برنجاند توانسته سلطهٔ دولت خود را برقرار کند وروحانیون را مجبور باطاعت‌کند تااین اندازه هم‌که روحانیون قبول‌کرده‌اند برای این پادشاه موفقیت بزرگی‌است چونکه درزمانهای قبل‌این‌قدرها رعایت وملاحظه نمی‌کردند مگردرزمان نادرشاه افشارکه مرد صاحب نفوذ وبااقتدار بوده وجلو نفوذ روحانیون را بکلی‌گرفت .

ازجمله موانعیکه برای جلوگیری از تعدیات و اجحافات شاه میشمارد افکار عمومی اروپارا اسم می‌برد می‌گوید این مسئله طرف ملاحظه شاه است‌که کاری نکند وظلمی نشود چونکه جراید اروپا آنرا خواهند نوشت ، درحقیقت اینهم در اثر این

---

[1] E Kaempfer : Journey in persia And other Oriental Cou – ntsies .

این شخص هندی است در زمان صفویه گویا دراواخر دوره آنها در ایران بوده در سال ۱۷۱۲ ـ به فهرست‌کتب سرارنولد ویلسن مراجعه شود ص۳۳ وص ۱۱۳ .

(۲) این امتیاز را هم آقای سید احمدکسروی از سلاطین صفوی سلب نمود .

است که نمایندگان دول اروپا درطهران مقیم هستند به ملاحظهٔ آنها بعضی عملیات که درتاریخ ایران نظیر آنها زیاد است فعلا بآنها عمل نمی‌شود .

راجع به طرز حکومت واساس تشکیلات آن درایران لرد مجترم می‌نویسد : « که اساس‌آن از زمان سلاطین هخامنش تا امروز فرقی نکرده است مملکت ایران بایالات تقسیم شده بهرقسمت یك والی یاحاکم حکمرانی می‌کند . »

طبقه بندی ایالات ایران و طرز حکمرانی و تقسیمات هریك را می‌نویسد و چگونه حکمرانان باین قسمت ها فرستاده می‌شوند همه را بیان می‌کند ترتیب‌دادن پیش‌کشی برای هرمحلی وموفقیت‌آن کسی‌که پیش‌کش یاتعارف را بیش از دیگران می‌دهد تمام را با جزئیات شرح می‌دهد وبطور خلاصه‌گوید : « هرکس تقریباً بدون استثناء که درخدمت دولت ایران است مقام خود را یاازشاه ویا ازیکی از وزراء یا بالاتر از خود بوسیلهٔ تعارف ورشوه بدست آورده است هرگاه برای یك مقام بیش از یکنفر داوطلب باشد آن شغل یامقام بکسی می‌رسدکه تعارف وپیش‌کشی را زیاده‌از سایرین داده است . »

لردکرزن راجع به پیش‌کشی وتعارف دادن بالاخره موضوع مداخل رادرایران عنوان نموده شرح مبسوطی دراین موضوع می‌نگارد ومی‌گوید: این موضوع درمیان تمام طبقات ملت ایران از شاه تاکوچکترین اشخاص معمول می‌باشد کاری بدون‌آن صورت نمی‌گیرد وهرکس بدون‌اینکه شرم داشته‌باشدیاخجالت بکشدبرملاءوآشکارا بدان می‌گرود واین عمل جزو زندگانی ایرانی است و احدی ازآن روگردان نیست ودرهیچ مملکتی این عمل این اندازه رواج ندارد .»

پس از این بیانات مداخل شاهرا شرح می‌دهد می‌گوید « شاه ازاین حیث در رأس قرار گرفته است .

بعد از مداخل سایرین صحبت می‌کند همینطور شرح می‌دهد تا طبقات پائین مستخدمین‌دولتی ومداخل هریك راجداگانه توضیح می‌دهد تابرسد به‌کلانتر وکدخدا وعلاوه می‌کند ازطرز مداخل بردن‌همینطور پیش میرود تابرسد بجائی‌که دیگر کسی

باقی نماندکه بتوان از اومداخل برد چونکه دیگرکسی نیستکه زیر منگنه مداخل قرارداده از او چیزی بگیرند .»

در اینجا لردکرزن داستانی را از قول **بارون فون تن فن استاین** (۱) اطریشیکه درسال ۱۲۹۹ ـ ۱۸۸۱ تا۱۳۰۰ ـ ۱۸۸۲ رئیس مالیه ساوه بوده حکایت می‌کند می‌گوید : « این شخص یکسال دراین عمل بوده چنین می‌نویسد : آن کسی که قبل از من بوده بیست وپنج هزار فرانك برای بدست آوردن این مأموریت داده بود البته پول یامداخل شاه بود یااینکه آن وزیری که این حکم را صادر کرده باو رسیده بود و حاکم آنجا هشتاد هزار فرانك دریك سال از این مأموریت فایده برد اینهم مداخل حاکم بود همینطور برود تادرجهٔ آخر که دیگر کسی نماند از اوچیزی وصول شود .

درنظام هم یك جنرال بدون دادن تعارف یاپیش‌کش که مداخل طرف محسوب میشود ممکن نیست آن مقام را بدست‌آورد پس ازآنکه بدست آورد اوهم ازکلنل که زیردست اوست از او باید مداخل کند .

کلنل هم ازماژوربرود تا تابین یاسرباز ، اوهم مداخل خود را دارد که مافوق اوباو اجازه میدهد رفته برای خودکاسبی‌کند ودخل ببرد، همینطور است درموضوعات مالی وغیره از شاه گرفته تا کوچکترین مأمور دولت دنبال مداخل هستند هرمافوقی از مادونش بالاخره وقتی‌که درست ملاحظه شود رعایای بی‌دست وپا هستند که غارت می‌شوند .

وتعجبی نیستکه باچنین اصولی‌که درمملکت جاری‌است یگانه طریق تحصیل ثروت وبدست‌آوردن آن مقام است .

چه بسیار دیده شده است اشخاصیکه دارای ثروتی نبودند همینکه به یك‌مقام رسیدند دارای همه چیز شده‌اند قصر عالی، نوکر و دستگاه مجلل و زندگانی شاهانه

---

(۱) لرد کرزن این شخص Baron Von Tenfenstein را گاهی رئیس مالیه ساوه ص ٤٤٢ گاهی حاکم ساوه می‌نویسد ص ٤٥٠ معلوم می‌شود این شخص در خدمت دولت ایران بوده .

درست کرده‌اند این مثل معروف تقریباً در ایران مصداق پیدا کرده وهمه بدان عمل می‌کنند(عمل‌کن بآنچه‌که توانی و مادامیکه دست رس‌داری) واین عبارت ورد زبان هرکسی است افکار عمومی نیز مخالف این اصول نیست و هرکسی‌که‌نتواند بموقع و به نوبت خود استفاده کند مورد ملامت است .

این اصل‌در میان تمام طبقات ودرجات ازصدر تاذیل معمول است وکسی نیست سئوال‌کند این اشخاص این ثروت را دراندك مدتی ازکجا فراهم میآورند البته‌شکی نیست که اموال رعایای زحمت‌کش بدبخت مملکت است که جمع شده عمارت‌های عالی، قصرهای مجلل وزندگانی باعیش ونوش و خدم وحشم زیاد برای آقایان آماده نموده است .

شبیه این بیانات را سرلوئیزپلی (۱) که نماینده دولت انگلیس دربوشهر بوده جزو راپرت‌های خود داده است » در اینجا قسمتی از راپرت‌های فوق‌الذکر را نقل نموده است و در آن مجسم میکند چگونه حاکم یك محل حکومت آنجارا بدست میآورد وبعد چگونه قسمتهای قلمرو خود را بسایرین بمزایده اجاره میدهد وهریك ازاین اشخاص چگونه دراندك مدتی‌دارای تمول‌سرشار میشوند بعبارت دیگرچگونه سکنه را غارت میکنند .

دردنبالهٔ این مسائل لردکرزن داخل درتحقیق علت اساسی رواج این ترتیب حکومت ایران شده است درنتیجه چنین مینگارد :

«این ترتیب و وضع‌حکومت‌که ایران داراست ممکن‌است‌اسباب تعجب شودکه چه طور یك ملتی‌که در تاریخ گذشته همیشه برای ایجاد انقلاب استعداد نشان داده است بیك چنین وضعی ظالمانه تن‌در میدهد و اکثریت توده که مالیات بده هستند راضی میشوند این طور غارت بشوند من تصور میکنم دلیل اساسی در این است که مملکت ایران یك مملکت دموکراسی است منسوب بودن بخانواده پست ومحقربهیچ وجه مانع رسیدن بمقامات عالیه مملکتی نیست لیاقت و استعداد طوریکه در ممالك

[1] Sir Lewis pelly : Reporr on the Tribes Around the Shores of the Persian Golf . 1874

اروپا باعث ترقی اشخاص است در ایران طرف توجه نیست هرکسی‌که توانست رشوه یا پیش‌کشی قابل‌تهیه نموده بدهد میتواند بمقامی‌که بخواهد نایل شود ولوهر قدرهم بی‌اهمیت وغیر معروف باشد .

اغلب حکام ایران نوکرهای شخصی اشخاص بزرگ بودند که قبل از رسیدن بمقامات‌عالیه درتمام رشته‌های نوکری سیر نموده‌اند صدراعظم فعلی (۱۳۰۹-۱۸۹۲) چنانکه قبلا تذکر داده‌ام از خانواده محقر می‌باشد پدرش آبدار سلطنتی بوده صدر-اعظمی‌که در مسافرت اول شاه بلندن همراه بود (میرزا حسین خان سپهسالار) نوه‌یك (دلاك حمام) سلمانی بوده (۱) میرزا تقیخان امیر نظام آن مرد بزرگ پسر یك‌آشپز بوده خلاصه هر شخصی در ایران از این وضع وترتیب استفاده مینماید و منتظر است که روزی نوبت او برسد .

این است که این اجحافات وتعدیات باآنچه‌که برای آینده انتظار دارد وخود را در آن وقت دارای همه چیز خواهد دید در نظر او چندان طرف مقایسه نیست او نیز از یك چنین اصل و ترتیب بموقع استفاده خواهد نمود و منتظر فرصت خود میباشد این است که باهر تعدی وظلم وستم می‌سازد وتحمل میکند .

دلیل دیگری نیز برای ادامه و بقای این اصل و رسم وجود دارد آن کمی حقوق مستخدمین دولتی است بطور کلی حقوقیکه دولت بعمال خود میدهد بسیار اندك و خیلی کم است همین قدر مخارج مختصر خانوادهٔ اورا کفایت میکند دیگر بهبودی زندگانی او در نظر نیست دولت آنرا طرف توجه قرار نمی‌دهدآنچیزیراکه دولت ایران نمیخواهد بدهد مداخل‌جای‌آنرا پرمیکند اینرا همه‌کس بخوبی میداند هرگاه تصور شود که بواسطه بروز یك ترتیب معجزه مانندی اخلاق و صفات ایرانی تغییر کند که از مداخل دست بردارد و یا بواسطه او امر سخت و شدید یك پادشاه باعزم واراده موضوع‌مداخل‌که این همه طرف توجه ایرانیان است منع‌شود ومرتکبین آن بمجازات تند و شدیدگرفتار آیند و درعوض دولت در حقوق اعضاء و مستخدمین

---

[1] Grandson of A Barber

خود پنجاه درصد اضافه نکند بدون تردید دستگاه دولت ایران از کار خواهد افتاد بنابراین قطع نظر از اینکه این رسم و عادت در میان تمام طبقات ریشه دوانده همه کس‌را علاقه مند به مداخل نموده است .

مادامیکه یك‌پادشاه نظرتنگ طماع درایران سلطنت می کند وما لیه‌آن بهمین وضع تنگدستی وتنگ چشمی اداره می‌شود مداخل کردن جزو اعمال عادی وروزانه زندگی ایرانی باقی خواهد ماند .

اگرچه ممکن است تصور نمودکه وجود یك چنین ترتیب یعنی خرید وفروش مقامات دولتی سبب میشودکه باقی ماندن درسریك شغل برای مدت زیادی غیرممکن میشود ولی درعمل این‌طورها نیست زیراآن‌کسیکه درسرکار است بهتر می‌تواند آن شغل را دردست خود نگاهدارد تاآن‌کسیکه مدعی مقام اوست ، شخصی‌که درسرکار است با وسائلی‌که دردست دارد بهتر می‌تواند درمبلغی‌که باید بشاه داده شود علاوه کند بعلاوه امتحان خوب حکومت‌کردن وبرای این‌کار لایق بودن‌این نیست‌که اسباب سعادت سکنه و آبادی آن ایالت را فراهم آورد این‌ها اسباب بقای او در سرکار و وحکمرانی نیست بلکه موقوف شدن راه زنی و دزدی در راههای عمومی وبه موقع رساندن مالیات شاه و عواید دولت به خزانه است والا استعداد ولیاقت اشخاص قابل ملاحظه نیست در عزل ونصب هیچ دخالتی ندارد .

لایق بودن ویا نداشتن لیاقت واستعداد، طرف توجه وملاحظه نیست بسا شده است که شکایتها از یك حاکم شده است وتمام هم بجا وصحیح بوده ولی همینکه یك چنین حاکمی چند هزارتومان به مالیات دولت وپیش‌کشی شاه علاوه نمود مجدداًآن شخص ظالم وبدعمل درشغل خود باقی می‌ماند وظلم وتعدی خود را درمقر حکمرانی خود ادامه می‌دهد .

آن چیزیکه مداخل شناخته شده البته از نقطهٔ نظرگیرنده بنام پیش‌کشی و هدیه نامیده میشود هرپول رشوهٔ را که برای بدست آوردن مقام یا برای تغییر رأی قضاوت قاضی یابرای رهائی یافتن از مجازات وتنبیه یاموضوعات دیگر از این قبیل آنها را پیش‌کشی می‌نامند این‌یك‌کلمهٔ فریبندهٔ عجیب وکش دار است بهرنوع پولی

که از این راه برسد بنام پیش‌کش قبول می‌نمایند .

این پیش‌کشی‌ها بدون عنوان تقسیم میشود یعنی پولهائی‌که ازوالی یك ایالت میرسد باپولهائی‌که ازمجرمین وخطاکاران گرفته میشود. درتحت این دوعنوان میتوان نام برد .

اول وجوهیکه معین ومعلوم‌شده وبطورآشکارامرتباً اخذ میشود واین قبیل‌وجوه معمول شده وبدون گفتگو پرداخت میشود .

دوم وجوهی که ترتیب منظمی ندارد در هرموقع که لازم شد و اقتضاء نمود گرفته میشود .

درتحت عنوان اولی پیش‌کشی های عید نوروز است‌که بشاه تقدیم میشود هر وزیری هروالی هرصاحب قبیلهٔ وهرمستخدم عالی رتبهٔ باید در روز اول سال تقدیمی خود را بدهد وبرای هریك ازمقام ها میزان معینی ازسابق برقرار شده وزیاده ازآن میزان منوط به همت دهنده است همانطوریکه سرجان ملکم درقرن حاضر تمام‌آنها را شرح داده است وکمتر ازآن میزان معین باعث خرابی کار اوست وزیاده از میزان باعث سرافرازی ومزید برالطاف شاهانه است .

مبلغ این پیش‌کشیها در ایام سرجان ملکم قریب دوخمس مالیات ایران بوده درآن تاریخ مالیات ایران ۳ میلیون لیره بوده ومیزان پیش‌کشیها ازاین حساب یك میلیون ودویست هزار لیره بوده است .

مادام سرینا(۱) مبلغ پیش‌کشی عید نوروز ناصرالدین شاهرا شصت میلیون فرانك می‌نویسد تصور می‌رود اشتباه باشد این مبلغ دو برابر مبلغی است‌که سرجان ملکم برای میزان پیش‌کشی فتحعلی شاه معین می‌کند در صورتیکه میزان پیش‌کشی ناصرالدین شاه درعید نوروز ثلث یانصف مبلغ پیش‌کشی است که در این روز تقدیم فتحعلی شاه میشده . »

دراین جالردکرزن داخل درموضوع خلعتهای‌شاهانه میشود وآنرا شرح‌میدهد

---

[1] Madame Serena — این خانم دو جلد کتاب درباب ایران نوشته است :

« Hommes Et Choses En perse 1883 – Une Europeenne En perse ' 1881»

چگونه دراول سال برای هرحاکمی ویاهرصاحب مقامی‌ازطرف شاه برای ادامه شغل او در اول سال خلعت فرستاده میشد و باتشریفاتی آن خلعت را استقبال می‌کردند و چطور باید درمقابل خلعت بها داده شود دراین موضوع شرحی می‌نگارد و می‌گوید : « برای‌آن‌کسیکه خلعت فرستاده می‌شود آن شخص میداندکه برای یکسال دیگردر سرشغل خود باقی خواهد ماند .

در هرشهری محل مخصوصی برای اینکار معین شده آنجا را موسوم به محل خلعت پوشان نموده‌اندکه درآنجا بایك جلال وشکوهی خلعت شاهانه استقبال میشود حاکم یا فرمانفرما هم همین عمل را نسبت بزیردستان خود یعنی حکام جزء معمول میدارد برای‌آنها خلعت میفرستد وانتظار پیش‌کشی دارد این عمل بطورکلی درمیان تمام مأمورین دولت از بالا تاپائین مجری ومعمول است .

این‌ها منابع معلوم ومعینی‌ازعایدات شاهانه‌است وباین مبالغ پولهای دیگری نیز علاوه میشودکه‌آنها را پیش‌کشی یاتقدیم‌های جداگانه وغیر منظم میدانند ازاین قبیل پولها مبالغی است که در موقع نایل بدرجه شدن یا بمقام تازه صورت می‌گیرد کسانی‌که باین مقامات میرسند ناچارند یك تقدیمی حضور شاهانه تقدیم کنند تازه این تقدیمی مانع ازآن نیست که داوطلب دیگری برای آن مقام نباشد این شخص تازه بمقام رسیده ناچار است برای حفظ مقام‌خود تعارف وپیش‌کشی‌های متوالی‌بدهد اگر غفلت کند مقام خود را بخطر انداخته است این شخص‌که تازه بمحل حکمرانی رسیده ممکن است یك اتفاق سوئی در قلمرو او پیش بیاید در این موارد این شخص ناچاراست فوری چند هزارتومانی بمرکز بفرستد وبواسطهٔاین چند هزار تومان مقام آن شخص محکم شده دیگر متزلزل نخواهدبود .

تنها این یکی نیست طرف دیگر نیز برای اخذ تعارف وپیش‌کشی درکاراست مثلا شاه میخواهد بیکی ازنوکرهای خود مرحمتی نشان‌بدهد اطلاع میدهدکه فلان روز بمنزل او خواهد رفت یك چنین شخصی که مشمول عواطف شاهانه می‌شودناچار

است مبلغی برای تقدیمی یاپیش‌کشی حاضرکند(۱)

گاهی اتفاق میافتدکه شاه هدیه یایك یادبودی بیکی یاچندنفرازمعروفین‌رجال می‌فرستد در این موقع آن اشخاصی‌که طرف توجه و عنایت شاه واقع شده‌اند هریك بفراخور مقام شاه و استعداد خود باید مبلغی پیش‌کشی در عوض آن مرحمت برای پادشاه بفرستد .

از جمله طرقیکه شاه از درباریان خود پول در میآورد یکی هم شکار کردن ببر یاپلنگ شاه است‌که اتفاقاً بتیرشاه‌گرفتار شده درآن روز این شکار شاهانه برای بعضی از رجال فرستاده میشودکه تماشاکنند ونازشست بدهند . دراین صورت آنهاهم باید مبلغی برای شاه تقدیمی یانازشست بفرستند .

ازجمله دخل شاه یکی هم این است که بعضی اوقات شاه داخل تجارت بازار شده با یکی از تجار بازاری طرح شرکت میریزد و متاع آن تاجر بدرباریان شاه به قیمت های گران فروخته میشود آنوقت نصف نفع یابیشترآن باید تقدیم شاه‌گردد .»

دراینجا کرزن علاوه نموده‌گوید : « تا این اندازه که شرح مداخل داده شد یقین است خواننده بخوبی درك خواهد نمود که این موضوع در ایران تاچه درجه رایج است و این نیست جز اینکه از خرابی اوضاع حکومت ایران وفسادآن اصولی که ایران بواسطهٔ آن اداره میشود حکایت کند .

باچنین اصولی هیچ نمی‌توان امیدوار بودکه یك مرد مقتدری وصاحب نفوذی می‌تواند امید وارشده درسرکار عمومی باقی بماند .

بقای یکنفر درسرکارهای عمومی فقط بسته به میل‌شاه است و بس، هرقدرکه کیسهٔ این اشخاص طویل باشد وبتواند بواسطهٔ دادن پیش‌کشی یاتقدیمی خود را در

---

(۱) خاطر ندارم این داستان را کجا دیده‌ام در هرحال در جائی خواندم که ناصرالدین شاه دفتر مخصوصی داشت که بودجه مملکتی را درآنجا یاد داشت می‌کرد در آخر سال وقتیکه مشاهده می‌نمود کسر بودجه دارد نقشهٔ چندین مهمانی را طرح می‌کرد که به منزل اعیان درباری برود هریك از آنها ناچار بود مبلغی‌که شاه پسند باشد تقدیم قدوم شاهانه کند و از این نوع تفقد ها کسر بودجه مملکتی یا شخصی را جبران مینمود.

سرکار نگاهدارد وقتیکه یك چنین ترتیب واساس فاسد پوسیده در ایران حکم فرما است مردمان شرافتمند وصحیح‌العمل ایران باید درگوشه‌های عزلت عمرخودشان را تمام کنند.

گاهی هم میشودکه یکی از این مردمان درست کار روی‌کار میآیند ولی رشوه ودسیسه دیگران درپشت پرده بزودی این مرد درست کار را از بین می‌برد چونکه رفتار او مطابق رفتار سایر درباریان نیست(۱) در نتیجه فقط ملت است که بواسطهٔ یکچنین حکومتی غارت میشود ودارائی آنها بعنوان مداخل وپیش‌کشی از دست‌آنها گرفته میشود .

اینها تنها نیستند که مملکت ایران گرفتار است عمال دولت علاوه براین تعدیات وغارت هاکارهای مملکتی‌را هم فلج می‌کنند مبالغی ازخزانه‌دولت برای‌آبادی ومخارج مملکتی داده میشودکه به مصرف لازمه برسانند مانند وجوهی‌که میبایست بقشون ونظامیان برسد یا تعمیر یا ساختمان ابنیه دولتی یا کارهای عام‌المنفعه مانند پل سازی وراه سازی وامثال آنها ، وجوه تمام اینها بواسطهٔ عمال خود دولت حیف و میل میشود بدون‌اینکه دیناری خرج‌این مؤسسات‌گردد وشخص شاه ازاین جریانات بکلی بی‌اطلاع است ونمی‌تواند مطلع بشود وسیله کشف وتحقیق در کار نیست‌که از دزدی وتقلب جلوگیری‌کند وسایل تفتیش وتحقیق وجود ندارد رسیدگی غیر ممکن است ونمی‌توان جلوگیری‌کرد و تمام آنها بجیب اشخاص وارد میشود که مسئولیت انجام سپرده بآنها است علاقه تمام عمال دولتی ودرباریان دراین است که یك چنین حکومتی را پشتی‌بانی‌کنند ویك چنین اصول واساسی را نگاهداری نمایند .

اینك می‌توان بخوبی‌استنباط کردکه درایران‌چه طوریك سد محکمی درمقابل اصلاحات اساسی ایجاد شده است و امیدواری باصلاحات در ایران چقدر ضعیف می‌باشد وتصور نمی‌رود ایران بدون کمك خارجی بتواند ازاین موانع خلاصی‌یابد.

علت عمدهٔ نبودن‌کارهای عام‌المنفعه درایران‌است همانا نتیجه دزدی واختلاس

---

[1] He Falls Because at Rome He Failed to do what the Romans Did . 448 .

عمال دولتی است که طرز و ترتیب حکومت فعلی (۱۳۰۹ ـ ۱۸۹۱) ایران باعث اصل‌آن می‌باشد .

وقتیکه یك سیاحی درایران مشغول سیاحت است بیشتر باین نکته برخورد می‌کندکه هیچ اثری از کارهائیکه برای نفع عمومی است وجود ندارد .

وقتیکه من این مسافرت طویل خود را در ایران بخاطر میآورم خوب فکر می‌کنم چه‌قدر کاروانسراها ـ پل ها ـ مهمانخانه ها وغیره من دیده‌ام‌که خوب وآباد بودند وقتیکه دقت می‌کنم می‌بینم عدداًنهادرتمام آن مملکت وسیع بشماره‌انگشتان دودست انسان نمیرسد همینطور مساجد جزچند مسجدیکه درشهرهای عمده واقعند باقی‌آنها تماماً درحال خرابی و ویرانی است .

همین مدارس مذهبی از ظاهر آنها آشکار است که‌کسی را بداخله خودجلب نمی‌کند همه‌شان روبخرابی است .

قصرهای عالی وباغهای وسیع که متروك وبایر افتاده‌اند مناظر رقت‌آورآنها که درحال انهدام است‌نشان می‌دهند چگونه شاه فعلی ایران شوکت وجلال سلطنت‌خود را درخرابی و ویرانی یادگارهای سلاطین‌گذشته ایران می‌خواهد جلوه بدهد هرگاه درجائی یك محل بار انداز یا کاروانسرا یایك پل جدید دیده میشود بنای آنها را اشخاصی متفرق باعث شده‌اند محرك‌آنها نیز عقاید مذهبی بوده ویا اینکه برای‌کسب شهرت بساختن‌آنها اقدام نموده‌اند فقط بناهای عمومی‌برای استفاده مردم ایران‌همین چند فقره مختصر است .

اما وقتیکه اینها را باآن بناهای مجلل دوره پادشاهان صفوی‌که برای رفاه و آسایش عمومی ساخته بودند مقایسه‌کنیم تفاوت‌آن بی‌اندازه زیاد است ومیتوان گفت هیچ طرف نسبت نیست .

راجع به راههای عمومی و راه‌آهن ایران که تاچه اندازه در این دو موضوع غفلت شده‌است، من‌بعدها درآن باب صحبت خواهم نمود ازتمام این بیانات ومثالهائی که برای نبودن روح علاقه‌مندی وتوجه‌بکارهای مملکتی‌درایران باآن وضع‌حکومت واصولی‌که دارد شرح‌آن گذشت‌که هرکس مشغول است همسایهٔ خودرا غارت بکند

تمام اینها هیچ یك باندازهٔ موضوع منابع طبیعی ایران دارای اهمیت نیست و دراین قسمت بیش از هرقسمتی عدم علاقه وتوجه نشان داده شده است .

قریب سیصد سال‌است که مسافرین وسیاحان درایران رفت‌وآمد داشته وسیاحت نموده‌اند تمام آنها از ثروت تمام نشدنی معادن ایران بحث نموده‌اند ولی تا حال بطور صحیح ویا اساسی از این ثروت خداداد استفاده نشده است مگر اینکه یکسال قبل یك کمپانی انگلیسی تشکیل شد که مشغول کارگردید»(۱) (ص۴۴۹)

دراینجا لردکرزن داخل در تعداد خدم و نوکرهای اعیان و اشراف درباری ایران شده شرحی درآن باب می‌نگارد واین رسم را نیزکه اسباب تعجب خارجیان است نتیجهٔ اصول حکومت می‌داند که درایران وجود دارد می‌گوید عدهٔ این نوکرها بسته به مقام ودرجهٔ اشخاصی است‌که درخدمت دولت میباشد عدد نوکرها هریك از پنجاه نفر تاپانصد نفر بالغ میشود .

بنجامین وزیرمختار آمریکا درکتاب خود می‌نویسد صدراعظم ایران شخصاً ۳ هزارنفر نوکر داشت فعلا رسم وعادت درایران بلکه درتمام ممالك شرقی براین است که هریك از درباریان واشخاص صاحب نفوذ دارای نوکرهای زیاد باشند و از زیادی نوکر وخدم مردم باهمیت آنها پی‌می‌برند در وقت حرکت این نوکرها درجلو وعقب‌آنها حرکت می‌کنند .

این نیز از برکت اصول مداخل وعایدات غیر مشروع‌است درحقیقت درنتیجه دزدی وتقلب است‌که میتوانند این همه نوکرها رانگاهداری‌کنند‌اگر بنا باشد مواجب اینها را خودشان بدهد طولی نخواهدکشید خودآنها هم بحال نوکرهای خودخواهند افتاد غالب اینها بدون حقوق خدمت می‌کنند وانتظار دارند که نوبت‌آنهاهم برسدتا بتوانند مانند سایرین مداخل یاغارت‌کنند .

از این عده می‌توان استنباط‌نمود چه یك طبقهٔ خطرناکی برای غارت مملکت آماده‌شده‌است. اینهادرست همان طبقه هستندکه هیچ وقت برای تولید ثروت زحمت نمی‌کشند بلکه ثروت مملکت را تمام می‌کنند و وجود اینها جز ضرر و زیان برای

---

(۱) اشاره به امتیازی است‌که ببانك شاهنشاهی ایران داده شده .

مملکت نتیجه دیگر نداردازوزیر گرفته تاحاکم ومستخدم کوچك دورآنها را این قبیل اشخاص گرفته اندعده زیادی باسم منشی، باسم میرزا، باسم مستوفی بخود عنوان بسته در درب خانه یك صاحب نفوذ جمع شده اند.»

راجع به حقوق مستخدمین دولت والقاب آنها می نویسد ومی گوید : « حقوق صاحبان مشاغل عالی درباری بی اندازه قلیل است این هم سالها عقب میافتد و اغلب هیچ پرداخت نمیشود مواجب ومقرری اروپائی ها که در خدمت دولت ایران هستند خوب ومنظماً پرداخت میشود علت هم این است که اگرحقوق آنها مرتب نرسد فوری ازشغل خودشان استعفا می دهند حتی حقوق اینهاهم گاهی بحواله برات تجارتی صادر میشود وهفته ها عقب میافتد حقوق سربازها وقشون چگونه پرداخت میشود این خود موضوع جداگانهٔاست.»

لردکرزن در دنبالهٔ این مطلب شرحی نیز از القاب درباریان ومستخدمین دولت می نویسد ومی گوید : چگونه ایرانیها باجدیت تمام خواهان این القاب هستند و چگونه دنبال آن تلاش می کنند همینکه بدست آوردند در امن وامان بوده اشرافیت آنها مسلم شده است ویك راه دخل بازشده منتظر می شوند تانوبت بآنها برسد ومانند سایرین استفاده کنند.»

دراینجا به ترجمه قسمتی از القاب درباریان پرداخته بطور مضحکی آنها را بزبان انگلیسی نقل کرده است و علاوه می کند که اکثر دارندگان این القاب هیچ فکری ندارند جزاینکه دولت ومملکت خود را غارت کنند درصورتیکه القاب آنها حاکی ازاین استکه این اشخاص: زینت ـ حامی ـ مدافع ـ ستون ـ جلال ـ شوکت وقدرت مملکت هستند.» (ص۴۵۱)

پس از شرح وتشریح این مسائل بحث مؤلف در بارهٔ قوانین دوگانه مملکتی است که درایران جاری است یعنی قانون شرع وقانون عرف دراین باب گوید : «اگر چه این قوانین اساس علمی ندارد ولی بطور کلی میتوان گفت که مطابق احتیاجات مملکت وزمان است».

بعد متذکر میشود چگونه این قوانین به موقع اجراگذاشته میشود وچه کسانی

دراجرای آنها دخالت دارند ودرضمن شرحیکه راجع باجرای قوانین شرع می نویسد می گوید : « سابق براین رعایت این قسمت ازقوانین باختیار صدرالصدور بوده که از جانب شهریار ایران انتخاب میشده و او برتمام علماء شرع ریاست داشته است این مقام در زمان نادرشاه افشار منسوخ شد و از آن تاریخ به بعد دیگر معمول نگردید . »

از اقتدار و نفوذ علماء صحبت کرده گوید : « قبل از زمان شاه فعلی علماءِ اقتدار زیادی داشتند ولی پس از جلوس ناصرالدین شاه از نفوذآنها فوق‌العاده کاسته شد اینهم بواسطهٔ فهم وفراست وسیاست میرزاتقی‌خان امیرکبیربودکه این‌مرد عالیقدر تنفر زیادی از نفوذ و اقتدار علماء داشت چونکه بواسطهٔ پناه دادن مجرمین در مساجد بود امیر حکم‌کرد شیخ الاسلام تبریزی راتوقیف نمودند واز نفوذ سایر علماء جلوگیری نمود ودست آنها را ازکارهای دولتی‌کوتاه‌کرد بعد ها نیزاین سیاست تعقیب شد وشاه شخصاً مخالف نفوذ علماء می‌باشد(۱) ».

لردکرزن پس از آنکه از قوانین شرع وعرف صحبت می‌کنند مقداری هم از وضع و ترتیب مجازات ها که درایران معمول بوده حرف میزنند وآنها را یکان یکان اسم می‌برد .

ودر خاتمه این فصل چنین مینگارد در تحت حکومت اصول دو گانه (مقصود دولت وعلماءِ که شرح آن گذشت) کارکنان دولت بعناوین مختلف هریك بنوبه خود هم راشی و هم مرتشی است برای امور قضائی و اجرای عدالت نه قانون وجود دارد و نه محکمه در این صورت بسهولت می‌توان فهمید که بیك چنین حکومتی نمیتوان اعتماد نمود وکسی نیست که حس تمیز داشته از روی شرافت و افتخار وظیفه شناس

(۱) بااین حال ناصرالدین شاه برعلیه علماء هیچ کاری نتوانست بکند بعد از امیر کبیر مجدداً نفوذ واقتدار علماء برقرار گردید بخصوص در زمان صدارت میرزا آقا خان نوری و میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان اقتدادات علماءِ زیادگردید ضعف وسستی وناتوانی دولت ایران دراین ادوار بهترین شاهد است که علماء چه قدر مقتدر بودند به صفحه ۴٦۰ مراجعه شود .

باشد هیچ نوع همکاری و تعاون با یکدیگر وجود ندارد مگر در زمینهٔ خلاف و زشت‌کاری، چنین‌اشخاص ازعلنی شدن‌اعمال‌خودشان هراس ندارند، مردمان پاکدامن وجود پیدا نمیکند بالاتر از تمام این ها روح ملی و وطن پرستی در نهاد آنها پیدا نمیشود دراین شکی نیست که حق باآن عدهٔ از علماء و فلاسفه است که عقیده دارند عفت وپاکدامنی دریك ملتی مقدمهٔ ترقیات مادی‌است برای اصلاحات داخلی وخارجی ایران قبل از هر چیزی اصلاح اخلاقی آن ملت باید مورد توجه قرار داده شود. هرپیوند تازهٔ را که بخواهند بیك تنهٔ که ریشه آن فاسد شده پیوندکنند غیر مفید است این تنه ازریشه فاسد و خراب شده است ماانگلیسها ممکن است بایران‌راههای شوسه و راههای آهن تهیه‌کنیم ممکن است ما معادن سر شار آنرا بکار اندازیم وثروت طبیعی آنرا استخراج نموده بکار اندازیم ممکن است نظام آنرا اصلاح‌کنیم وصنعتگران آنرا سیر کرده بپوشانیم.

با تمام این احوال باز قادر نخواهیم بود این ملت رادرحوزهٔ ملل متمدن دنیا واردکنیم مگر اینکه بروحیات این ملت دست رس داشته صفات وسرشت اخلاق‌ملی آنرا اصلاح‌کرده ومؤسسات آنرا عوض‌کنیم.

این شرح و بسطیکه از اوضاع واحوال حکومت ایران داده اوضاع فعلی‌آنرا مجسم کرده‌ام و یقین دارم که صحیح هم نشان داده شده است. برای این است که خوانندگان انگلیس بدانند چه ترتیب و اصلی در ایران جاری است وبا چه موانعی اصلاح‌کنندگان‌امور ایران ،فرق نمیکندچه داخلی وچه خارجی، باید باآنهامواجه شوند وچه سدهای‌آهنینی درمقابل‌آنها وجود دارد.

این موانع و سدهای آهنین را هوش و فراست خود پسند بشری ایجاد نموده است که با هر فکر اصلاح و ترقی مخالفت دارد خود شاه شخصاً هر قدر هم راست بگویدکه خواهان اصلاحات است متمایل باین دسته مخالف استکه مانع اصلاحات ایران معرفی‌شده‌اند چونکه نفع سرشار وعایدی شخصی خودرا درادامهٔ چنین اوضاع میداندآن کسانیکه درخلوت این ترتیب فعلی حکومت ایرانرا بایك حرارت تندی **تقبیح میکنند** درظاهر ازهمکاران خودهیچ عقب نیستند درمقابل این اساس‌پوسیده

بیش از دیگران تعظیم و تکریم میکنند .»(ص۴۶۳)

چنانکه بعدها خواهیم دید لردکرزن با این بیانات و تشریح اوضاع حکومت ایران شاه ودرباریان‌را درعالم تمدن بخصوص درانگلستان که علاقه مخصوص‌اقتصادی وسیاسی بایران داشته پاك رسوا نمود .

تا این تاریخ خیلی از سیاحان خارجی و اروپائیهای ذیعلاقه با ایران سروکار داشتند و هریك چندی در ایران توقف نموده باوضاع آن آشنا شده کتابی نوشته‌اند ولی هیچیك باین درجه که لردکرزن داخل در تحقیقات شده از اوضاع و احوال ایران‌آگاه شده در دو جلدکتاب مفصل خودآنهارا شرح داده است ،داخل درتحقیقات نشده بودند اگرچه مندرجات کتب‌آنها نیز بعضی مطالب برجسته و مهم راجع‌باعمال شاه و درباریان واخلاق وصفات ملت ایران راحاکی بوده است ولی هیچ یك ازآنها بقدر لرد مزبور درجمع‌آوری اطلاعات دقیق نشده وزحمت نکشیده چونکه‌آنها باین اندازه وسایل تحقیق و تفتیش عمیق رانداشتند تمام‌آرشیو سفارت انگلیس درطهران وتمام اطلاعات عمال‌سیاسی انگلیس‌درایران وسوابق‌اطلاعات تمام اعضاء **تلگرافخانه های اندو اروپیان** [1] و کمپانی تلگرافی انگلیس در اختیار لردکرزن بوده با اشخاص مطلع اروپائی‌که مدتها در ایران بودند سرو کار داشت مانند جنرال هوتم ـ شندلروغیره علاوه برتمام اینها بآرشیووزارت امورخارجه انگلیس وبآرشیو حکومت هندوستان دست داشته و از کلیهٔ قضایای سیاسی و غیر آن اطلاعات کامل داشته و خود نیز از اعیان و اشراف درجه اول انگلستان بوده و اهمیت مقامی داشت واقوال او سند بود و نتیجه تحقیقات او قابل اعتماد بودآنچه که اظهار مینمود و رأی میداد و استدلال میکرد قاطع بود این بود که بعد از مراجعت او از ایران وانتشار دوجلد کتاب معروف او (۱۳۰۹ ـ ۱۸۹۲) سیاست انگلستان نیز نسبت بایران بکلی تغییرکرد وقتیکه بشرح گذارشات سیاسی این زمان برسیم روشن خواهد گردید که چگونه بعد از انتشار کتابهای لردکرزن نقشه سیاسی دولت انگلیس در شرق و غرب عوض

---

[1] Indo _ European .

شد چگونه برای ایران و ترکیه برای هر دو مملکت نقشه جداگانه طرح شد و در نتیجه اول مشروطیت برای جلب ملت ایران و برانگیختن آنها برعلیه دولت ، بعد مشروطیت عثمانی برای اخراج وعزل سلطان عبدالحمید از مقام خلافت برای آنکه پای آلمان ها را باستانبول باز نموده امتیازات گوناگون باتباع وسرمایه داران آن داده و دولت آلمان را درمقابل دسایس سیاسی خارجی‌که در تمام مدت قرن نوزدهم میلادی برای متلاشی‌کردن امپراطوری عثمانی بکارمی‌رفت برای خود پشتیبان وحامی قرار داده بود .

ایران نیز بعد ازاین تاریخ (۱۳۰۹ـ۱۸۹۲) گرفتارهمین بلایای دولت‌عثمانی شد بواسطه الغای امتیاز تنباکوکه درهمین تاریخ روی داد شاه وصدر اعظم ایران‌نیز متمایل بروسها شدند .

این نزدیکی بروسها سبب شدکه نفوذ دولت روس در دربار ایران زیاده گشت میزان سیاسی شرق نزدیك از تعادل افتاد یعنی‌کفهٔ ترازوی سیاست روس به مراتب وزین‌تر ازکفهٔ سیاست انگلیسها جلوه نمود دولت انگلیس دیگر ازدربار ایران بکلی مأیوس‌گردید دانست‌که دیگر به تجربهٔ چهل وشش سالهٔ ناصرالدینشاه باین سهولت نتوان فایق آمد طریق عملی دیگر باید درنظرگرفت در همین تاریخ است که منزل میرزا ملکم خان مؤسس روزنامه قانون محل اجتماع مخالفین دولت ایران میشود .

سید جمال‌الدین اسدآبادی اتحاد اسلام را تعقیب می‌کند و در استانبول مقیم میشود در این تاریخ است که مکاتبات زیاد برای علماء نجف و سایر جاها بنام اتحاد اسلام و برعلیه حکومت ایران فرستاده میشود استانبول مرکز تبلیغات اتحاد اسلام می‌گردد(۱) و تاسال ۱۳۱۳ـ۱۸۹۶که درآن سال ناصرالدین شاه بقتل رسید سلطان عبدالحمید تصور می‌نمود این فکر عملی خواهد گردید ولی همینکه نتیجه به قتل

---

(۱) پروفسور برئون می‌نویسد سید جمال‌الدین درپائیزسال ۱۸۹۱ درلندن بوده واو را در منزل میرزا ملکم خان ملاقات نموده وعلاوه‌کرده گوید در سال ۱۳۰۹ – ۱۸۹۲ باستانبول رفت. تاریخ انقلاب ایران ص۱۱ .حبل‌المتین کلکته نیز دراین سالها دایرگردید یعنی درسال ۱۳۱۱ هجری قمری تا بود برای ایران‌آفتی بود .

ناصرالدین شاه منجرشد اونیزاز مبلغین‌اتحاد اسلام وحشت‌کرده به تبلیغات‌آنهاخاتمه داد دیگر بعد از سید جمال الدین کسی در اطراف این فکر سینه نزد وبه مرور از رونق افتاد ودیگرکسی سر وصدائی‌از این فکر بلندنگردید من بعدها فرصت‌خواهم داشت دراین باب بیشتر صحبت‌کنم .

درهرحال لردکرزن باانتشار دوجلدکتاب معروف خود شاه و دربار و اولیای امور ایران را در دنیا بکلی رسوا نمود و این عده را بجهانیان معرفی‌کرده شرح‌داد چگونه یك عده راشی‌ومرتشی ، دزد وراهزن بنام درباریان و وزراء یا باسم دولت، مملکتی مانند مملکت‌ایران را بااصول حکومتی‌که درهیچ یك از نقاط دنیا ازحیث خرابی و بدی نظیر ندارد فقط برای نفع شخصی خودشان دست گرفته سکنهٔ آرام و بردبار آنرا به عناوین گوناگون غارت کرده با مال وجان آنها بی‌رحمانه بازی می‌کنند .

انتشار این کتابها پس از موقعی است که شاه و صدر اعظم کاملا از انگلیسها روگردان شده اند سیاست سردرموندولف دیگردردربار ایران مؤثر نیست وامتیازاتی که بدست‌آورده بود بیش از یکی دوفقرهٔآن عملی نگردید یکی موضوع امتیاز بانك شاهی بود دیگرامتیاز راه سازی اهواز به طهران وامتیازکشتی رانی رودکارون، باقی دیگر مانند امتیاز انحصار تنباکو وامتیاز معادن ایران شاید امتیازات دیگر هم بوده از اعتبار افتاد دولت آنهارا بادادن خسارت هنگفت لغوکرد.

دراوقاتیکه سرهنری درومونددولف وزیر مختار انگلیس در دربار ایران مقیم بوده تقریباً در مدت چهار سال چندین امتیاز مهم از شاه و صدر اعظم ایران بدست آورد(۱) واهمیت آنها بقدری بودکه رقیب تاریخی آنها را بسروصدا درآورد خود انگلیسها نیز اقرار دارند که از زمان مرگ فتحعلی شاه هیچ وقت چنین موقعیتی نصیب انگلستان نشده بود .

---

(۱) سرهنری درومونددولف ازسوم دسامبرسال۱۸۸۷تا اواسط سال ۱۸۹۱ درایران وزیر مختار بوده لردکرزن گوید دراین اوقات بهترین خدمات را این شخص در ایران بدولت خود نمودکه سبب افتخارخود ومملکت انگلستان بشمار میرود .جلد دوم‌ص۶۰۷

اینها تمام دال براین‌است‌که اولیاء اموراپران علاقه به مملکت نداشتند همین قدر اسباب عیش وسرور مهیا گردد نان وگوشت در سر گذرها فراوان شود راهها و و طرق اصلی برای تجارت اجانب امنیت داشته باشدکافی است هرگاه عایدات سالیانه نیز کفاف مخارج خوشگذرانی را ندهد راه دادن امتیازات باجانب بازاست ازآن‌راه میتوان کسری را جبران‌کرد چنانکه‌کردند .

این‌بود اساس حکمرانی رجال قرن نوزدهم ایران‌که درمیان ملل عالم ننگ وروسیاهی برای خود ودیگران فراهم نمودند .

فصل پانزدهم کتاب لردکرزن نیز خالی از اهمیت نیست ، دراین فصل نیز باید اذعان نمودکه مقدار زیادی ازحقایق درگفتاراوموجود است درابتدای این‌فصل‌گوید: « اگرچه مندرجات فصل‌گذشته افسرده‌کننده است وآن شرحیکه راجع به حکومت ایران نوشته شد تأسف‌آور است ولی برای اینکه حقیقت را پیروی‌کرده باشم ناچار بودم بیان واقع را روی‌کاغذ بیاورم وحکومت ایران را آنطوریکه هست معرفی کنم که روی‌چه اساسی می‌گردد نشان بدهم، ولی‌با این‌حال وضع‌حکومت فعلی به مراتب بهترازاوضاع‌حکومتهای‌گذشتهٔ نزدیك‌است‌یك‌رشته‌اصلاحات درزمان‌شاه فعلی‌درایران شروع‌گشته است ولی تاریخ‌آنها نیز ازیکطرف اسباب امیدواری وازطرف دیگرملال انگیز است .

ازیکطرف دیده میشود چگونه تمدن اروپا خواهی‌نخواهی، می‌توان‌گفت‌بطور آمرانه ، پیش‌میآید ودراین پیش‌آمدن آداب و رسوم قدیم شرقی را زیرپا گذاشته جلومی‌رود .

ازطرف دیگردرمقابل مشاهده میشود تعصبات بی‌جا ـ مخالفت بااصلاحات‌از روی جهالت شرقی درجای‌خود ثابت وپابرجا است‌انسان نمیداند بااین احوال امید ـ وار باشد یامأیوس .

آیامی‌توان گفت ایران امروزه میرود داخل درطریق تمدن بشود ویااینکه فعلا داخل شده است ؟

آیا می‌توان آنرا جزو ملل متمدن دنیا قرار داد ؟ یااینکه هنوز ازقافله تمدن امروزی فرسنگ ها دور افتاده و بوضع فعلی خود راضی است و سروکاری با دنیای متمدن امروزی ندارد ؟

البته از شرحیکه درفصل گذشته گفته شد و دراین فصل نیزگفته خواهد شد خواننده باید از خواندن آنها پیش خود قضاوت کند .

ولی بعقیدهٔ من نباید درقضاوت موضوعات شرقی تندروی کرد باید اطراف و جوانب موضوع را خوب درنظر گرفت اگرقضاوت هم باید بشود آن را عادلانه و از روی انصاف اظهار نمود .

بعقیدهٔ من طرز فکر وعمل غربی وشرقی فرسنگ ها ازهم جدا هستند میتوان گفت ، بعدآنها باندازهٔ بعد قطبین می‌باشد آنچه راکه ما تمدن می‌نامیم اغلب هم با ترقی اشتباه می‌شود، درانظاراهالی شرق بکلی چیز دیگری‌است ملل برای رستگاری خودشان طرق مختلف درپیش دارند مثلاآنچه‌که برای ما در انجام عمل سرعت قدم لازم است ممکن‌است درانظار آنها اهمیت وارزشی‌نداشته باشد برای‌این ملل سرعت درکار وعمل یك موضوع مجهول می‌باشد که تاحال هیچ آشنائی باآن ندارند و هر تخمی هم که درزمین‌آنها پاشیده شودگمان نباید بردکه باین زودی ازاین عمل‌نتیجه گرفته شود .»

دراینجا لرد کرزن شاهدی میآورد که قابل ذکر میباشد می‌گوید : « بعد از مراجعت شاه از سفر اول اروپا (۱۲۹۰ــ۱۸۷۳) برای اجرای عدالت ورفع ظلم و ستم درایران مقرر شد درهرمحل معتبر وشهری یك صندوق عدل نصب‌کنند وکلیدآنها در نزد خود شاه باشد ومردم عرایض خودشان را وشکایتی که از اعمال دولت دارند در آن صندوق‌هاریخته هرماه یکمرتبه آنهارا درحضورشاه بازوبه عرایض مردم‌رسیدگی کنند این عمل‌بخوبی انجام شد وصندوقها فرستاده شده وبازنمودن آنها‌نیز درحضور شاه بعمل‌آمد ولی شکایتی‌درجوف‌آن صندوقها دیده نشد بعدها معلوم گردیدکه مردم

درمهد امن وامان زندگی می‌کنند وکسی‌از حکام یامأمورین دولت بآنها آزار واذیتی نمی‌رساند .

اما حقیقت امر این نبود حکام ولایات ومأمورین دولت در اطراف صندوق‌های عدل، اشخاص مخصوص‌خودشانراپاسبان‌گذاشته هرکس‌که‌بآن صندوقها نزدیك میشد فوری‌گرفتار وبجزای خود میرسیدکه دیگر کسی جرئت نکرده بآن صندوقهای عدل نگاه‌کند این بودکه صندوقها برای همیشه خالی ماندند شهریار ایران نیز شاد وخرم بودکه کسی درقلمرو شاهنشاهی‌گرفتار ظلم وتعدی نمی‌باشد .

دراین‌جا لردکرزن داخل درتاریخ وموضوع اصلاحات می‌شودکه ازاواسط قرن نوزدهم میلادی در ایران پیدا شده است وقبلا تذکر میدهدکه این قبیل اصلاحات‌که عبارت ازاحداث پست ـ تلگراف یاانتشار روزنامه یاایجاد ضرابخانه جدید وتأسیس بانك ودادن بعضی امتیازات تجارتی وغیره میشود ومیگوید تمام اینها درنظر رجال اروپا چندان وسائل‌ترقی وسعادت‌یك ملتی محسوب نمیشود ولی درایرانی‌که سرجان‌ـ ملکم ـ موریر واوزلی معرفی نموده است احداث این‌ها در این مملکت عوامل مهم ترقی بشمار نمیروند(۱) .

لردکرزن داخل درشرح اصلاحاتی‌که در این ایام در ایران شده است میشود اول تاریخ تأسیس پست ایران را می‌نویسد بعد تاریخچهٔ ایجاد تلگراف را درایران شرح می‌دهد .

بعد از تاریخ روزنامه نگاری درایران صحبت می‌کند وبطور حساس و زننده

---

(۱) این سه نفر بواسطه‌کتبی‌که درباب ایران‌نوشتند دربار ایران وملت ایران هردو را درانظار اروپا رسوا کردند کسانیکه باوضاع آن زمان ودربار فتحعلی شاه آشنا باشند تاحدی حضرات راتااین اندازه‌ها ملامت نمی‌کنند ولی حقیقت مسئله دراین‌جا است‌که شاه و درباریان در مقابل این مأمورین اروپائی تفویض بودند آنها ازدنیا باخبر و باقصد ونیت معین بایران آمده بودند شاه و درباریان بکلی ازنیات‌آنها بی اطلاع بودند این بود که با آن همه تسلیم وفداکاری ایرانیان بجز رسوائی چیزدیگرنتیجه نگرفتند حق این بودایران را هدایت‌کنند نه اینکه تصمیم بگیرند ایران درتوحش وبربریت باقی بماند .

از آن اسم میبرد وسخت تنقید می‌کند وعلت عدم ترقی آنرا بعادت خارق‌العاده ملت ایران نسبت می‌دهد می‌گوید :

« درزمان میرزا تقی‌خان‌امیرکبیر بودکه اولین روزنامه ایران درسال ۱۲۶۷ـ ۱۸۵۰ انتشار یافت مدیریت‌آنرا بیك‌نفر انگلیسی واگذار نمود اونیز بعضی‌قسمتهای مهم جراید اروپا را ترجمه نموده درآن نشر می‌داد واسم آن روزنامه موسوم‌بوقایع اتفاقیه بود .»

لردکرزن ازروزنامه های دیگر نیزازقبیل روزنامه ایران ـ اطلاع ـ شرف ـ روزنامهٔ فرهنگ اصفهان واز روزنامه اختر استانبول وقانون اشاره می‌کند .

علاوه براینها بروزنامه وطن نیزکه درتحت مدیریت یك‌نفر اروپائی قرار بود انتشار پیداکند اشاره می‌کند می‌گوید : « درسفر اول شاه بفرنگ میرزاحسین‌خان سپهسالار بخیال افتاد یك روزنامه بزبان فرانسه درطهران طبع شود برای همین نیت یك نفر فرانسوی نیز به مدیریت‌آن ازفرانسه استخدام نمود اولین شماره‌آن درپنجم فوریه ۱۸۷۶ مطابق ۱۲۹۳ درطهران منتشرشد همان شماره اول‌بود وبس دیگردنباله پیدا نکرد ومدیر اروپائی‌آنرا نیزعذر خواستند .

درسال ۱۸۸۵ نیزیك روزنامه‌بزبان فرانسه موسوم به اکودولا پرسان، ولی‌آن نیز چندان دوامی نداشت وتعطیل شد . »

پس ازشرح تاریخچهٔ جرائد، لردکرزن ازمسکوك‌ایران صحبت می‌کندوسوابق آنرا اززمان صفویه شرح می‌دهد می‌گوید: « ترقی وتنزل پول واحدایران درگذشته بی‌اندازه زیاد بوده ودرزمان مسافرت من درایران به‌نازلترین قیمت خود رسیده‌بود درزمان تاورنیه‌که در اواسط قرن هفدهم بوده یك تومان ایران مساوی بوده باپنجاه کرون فرانسه یاچهل وشش لیورکه هرلیورمساوی بایك شلینگ وشش‌پنس میباشدکه مساوی باشش قران امروز است(۱) .

درزمان شاردن معروف میزان تومانرا درعهد شاه سلیمان صفوی از ۴۵ تا ۵۰

---

(۲) مقصود تاریخ ۱۳۰۸ ـ ۱۸۹۱ میباشدکه لردکرزن مشغول جمع‌آوری اطلاعات برای طبع کتب خود بوده .

لیور بوده بپول انگلستان۳ لیره وده شلینگ هرگاه لیره را بقیمت امروزحساب کنیم قریب ۲۸۵ قران، در اوایل قرن هیجدهم کراسینسکی معروف میزان آنرا ۶۰ لیور می‌نویسد(۱) .

پس از آن انقلاب ایران شروع میشود زوال دولت صفویه ـ هجوم افغانها ـ ظهور نادرشاه افشار ومرگ او، تمام این وقایع اوضاع عادی ایرانرا متزلزل میکنند تااوایل قرن نوزدهم‌که بواسطه آقامحمدخان قاجارامنیت در ایران برقرار می‌گردد . درآن تاریخ سرجان ملکم قیمت یك تومان‌را مساوی بایك لیره صورت می‌دهد فریزر معروف قیمت آنرا ازسال ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۰ مساوی با ۱۱ شلینگ می‌نویسد و ازآن تاریخ به بعد دیگر پول ایران رو بتنزل گذاشته بمرور از قیمت آن کم میشود در سال۱۸۷۴ـ تومان مساوی بوده به ده فرانك فرانسه یاهشت شلینگ بپول انگلستان درسال۱۳۰۹ـ۱۸۹۰ تومان ایران مساوی بود به‌پنج‌شلینگ ونیم پول‌انگلیس ».

پس ازاینکه این شرح راراجع به تنزل پول ایران مینویسد در ضمن‌تاریخچهٔ هم از ضرابخانه ایران بدست میدهد میگوید : «تا سال ۱۸۶۵ هر ایالت یا ولایتی برای خود ضرابخانه داشت پول سکه می‌کردند تا اینکه در تاریخ فوق شاه دستور داد وزیر مختار ایران در پاریس ماشین آلات برای سکه نمودن پول رایج ایران روی ترتیب پولهای رایج اروپا خریداری‌کند این اشیاء خریداری شده با نزلی‌رسید ولی چون وسیله حمل میسر نبود این ماشین‌ها وآلات در کنار مرداب انزلی پوسید تا اینکه در سال ۱۸۷۷ موفق شدند سکهٔ صاحب قران را به جریان اندازند و ضرابخانه تحت نظرمهندسین آلمانی وفرانسوی اداره شده واداره‌آن را بامین‌السلطان سپردند .

در ابتدای امر میزان قران ۹۵ صدم نقره خالص بود و بعدها رسید به ۹۲ بعد به ۹۰درین میزان باقی است یعنی درسال۱۸۸۹ میزان نقره ۸۹ودو سوم ومیزان طلا درهر هزاری ۸۸۵ ویك دوم طلای خالص است باقی عیار آن مس است .

(۱) درفتنه افغان

نظر بزیادی میزان واردات بر صادرات تقریباً پول طلا کم شده است حتی نقره هم یك وقتی نایاب شد دولت برای چندی این رویه خوش آیند(۱) را پیش گرفت و خروج آنرا از مملکت غدغن نمود اما خوشبختانه این مسئله بعدها دیگر تعقیب نشد .

پولهای سکهٔ طلا اسماً بقرار ذیل‌است یك چهارم تومان ـ نصف تومان ـ یك ـ دو وپنج وده تومانی اما فعلا قیمت آنها خیلی ترقی نموده یکصد تومان سکه طلا را امروزه باید ۱۴۵ تومان پول نقره داد و خریداری نمود ».

در دنباله مسائل مالی ایران که مقداری روی آنها بحث میکند بعد داخل در موضوع بانك شاهنشاهی میشود وتاریخ آنرا شرح میدهد میگوید : «چگونه ، برای اینکه قرار داد ویا امتیازلغو شده بارون جولیوس رویتر که درسال ۱۸۷۲ بصوا بدید میرزا حسین خان سپهسالار باو داده شده بود .

دولت ایران خسارت آنزمان را جبران نموده باشد درعوض امتیاز بانك‌شاهی را به همان شخص درسال ۱۸۸۹ برای مدت شصت سال واگذارنمود ودر اکتبر همان سال اعلان در لندن منتشر شد و میزان سرمایه آنرا بیك میلیون لیره تعیین نمودند درعوض‌چندساعت تمام سهام‌آن۱۵ برابرخریدارپیدا نمود .(۲) چون‌قبلاراجع‌بامتیاز بانك شاهی‌وسایرمسائل راجعه بآن‌صحبت‌شده‌است دیگراحتیاجی نیست‌تکرارشود .»

لردکرزن درضمن موضوع انتشار اسکناس درایران‌که درقرارداد بانك شاهی میزان ومبلغ آن معین شده بیك موضوع تاریخی نیزاشاره میکندآن راجع بانتشار اسکناس‌درششصد وپنجاه سال‌قبل‌درایران‌بوده‌لرد معظم میگوید : « درزمان **کیخاتو** (۹۴-۱۲۹۱) میلادی (۹۴ ـ ۶۹۱ هجری) برادر **ارغون خان**‌که نوه **هلاکو** باشد اسکناس برای مدتی در ایران رواج شد این شهریار شنیده بود که در سیصد سال قبل **طی تسو** از سلسله سلاطین **سونك** پول کاغذی را در مملکت چین رواج داد در شهر تبریز برای این‌کار عمارت مخصوصی بنا نمود وآنرا به **چوخانه** موسوم کرد و

---

[1] Delicious Idea .

(۲) دراین باب بعدها شرح خواهم داد .

اسکناس که درآن زمان چو مینامیدند همان اسم چینی‌آن بوسیله این مؤسسه منتشر شد طولی نکشیدکه مردم از قبول آن خود داری کردند این شهریار هم چون آدم ضعیف النفس بود زود تسلیم شد اسکناس را موقوف کرد و مردم نیز ازدحام کرده وزیر اوراکه انتشار اسکناس را پیشنهاد نموده بود بقتل رسانیدند.

قبلا ایرانیها به منات های کاغذ روس آشنا شده بودند و دولت ایران مشاهده مینمود بواسطه انتشار آن در ایران به پول رایج ایران سکته بزرگی وارد خواهد آمد این بود که در سال ۱۳۰۰ ـ ۱۸۸۳ فرمان شاه صادر شد که در ایران منات کاغذی روس را قبول نکنند و استدلال کرده بود که این عمل عاقلانه نیست پول طلا و نقره ایرانرا با منات های چرکین روسها مبادله کنند و در آتیه نزدیکی تمام منات های روسی که در ایران است ضبط دولت خواهد گردید.

دراین جاکرزن علاوه نموده‌گوید: «این فرمان شاه نیز مانند سایر فرمانهای دیگر شاه پس ار اعلان بلااثر ماند.»

اسکناسهای بانك شاهی در سال ۱۳۰۸ ـ ۱۸۹۰ در ایران منتشر شد اشخاص متمول ایران بزودی مقدار زیادی بپول طلا ونقره مبادله نموده‌آنهارا پنهان نمودند. پیدایش اسکناس در ایران وسیله بهتری بدست متمولین داد که بهتر بتوانند پولهای خودشانرا پنهان کنند چونکه وزناً سبك و مخفی داشتن آن نیز چندان اشکالی نداشت:

چون موضوع امتیازبانك شاهی وانتشار اسکناس درایران مربوط بامتیازاولیه بارون جولیوس رویتربود لردکرزن دراین جا بآن امتیاز نیز اشاره کرده از مرحوم میرزا حسین خان سپهسالارنیزشرحی مینگارد میگوید: «این دراثر سیاست مخصوص میرزا حسین خان سپهسالار بود.

دادن این امتیاز هیجان فوق‌العاده دراروپا درآن ایام تولید نمود ... ودراین جا میبایست باصل قضیه مختصر اشاره بکنیم‌آن راجع براه‌آهن است‌که درآن امتیاز قید شده بود درفصل‌جداگانه درآن موضوع بحث خواهم نمود چونکه نه تنها امتیاز راه آهن سرتاسر ایران در آن شامل بوده بلکه امتیاز انحصاری کلیه راههای آهن

ایران برای آینده درآن امتیاز داده شده بود .»

کرزن دراین‌جا علاوه می‌کند : امتیاز رویتر نتیجه منتها درجهٔ روح انگلیس دوستی بودکه درآن تاریخ درطهران بوجودآمده بودنقشه وطرح ریزی‌آن برجسته ـ ترین شاهکار سیاستمداری میرزا حسین خان سپهسالار بود که با اقتدارترین صدر اعظم های ایران بشمار میرود و این شخص محرك اصلی مشاورین شاه بود و او بود که پروگرام این امتیاز را تهیه نمود چنانکه سرهنری رالنسون گوید : « نقطه نظر میرزا حسین خان سپهسالار این بود که تجدید حیات ایران را با منافع انگلستان توأم‌کنند . »

این امتیاز در ۲۵ جولای ۱۸۷۲ منعقدگردید . وقتیکه موضوع آن درجراید اروپا منتشر شد معلوم‌گردیدکه دراین امتیاز بطورکامل وکلی تمام منابع‌ثروت ایران بدست یك دولت خارجی افتاده است وهرگز در تاریخ امتیازات یك چنین امتیازی نظیر نداشته .

علاوه برموادی‌که راجع به راه آهن وتراموای داشته که بطورکلی برای هفتاد سال احداث آنها را درتمام قلمرو کشور شاهنشاهی ایران به بارون جولیوس رویتر واگذار نموده بود ، امتیاز تمام معادن ایران را نیز برای همان مدت بصاحب امتیاز واگذار نموده بودند . البته باستثنای معادن طلا و نقره واحجار نفیسه . علاوه براینها امتیاز جنگلها ـ حفرکانالها وقنات وآبیاری اراضی وغیره، خلاصه هرچه که تصور شود امتیازآن داده شده بود .

انتشار خبر یك چنین امتیاز بالابلندی در اروپا مانند صدای یك توپ مهیب صدا کرد واین سروصدا درهمان روزها بود که شاهنشاه ایران به تهیه مسافرت اول خود باروپا سرگرم بود . » صفحه ۴۸۱ .

این موضوع را من قبلا تذکر داده وازآن مفصلا بحث نموده‌ام(۱) که‌چگونه میرزا حسین خان سپهسالار بسرعت برق مقامات دولتی را طی‌نمود وبه صدارت‌رسید. لردکرزن می‌گوید هیچ وقت سیاست انگلیس دوستی ایران باین درجه ترقی نکرده

(۱) فصل ٤٠ و ٤٣

بودکه درزمان میرزا حسین‌خان سپهسالار ترقی کرد .

دراین تاریخ انگلیس‌ها می‌کوشیدند درطهران ـ کابل واستانبول سد محکمی درمقابل هجوم وحمله روسها درآسیا ایجادکنند و مشغول بودند از رجال مهم این ممالك جلب قلوب‌کنند وآنها را تحبیب می‌کردند .

اما تمام این نمایشات جز یك بازی سیاسی بیش نبود همینکه روسها روی خوش بانگلیسها نشان دادند تمام آن مواعید و مساعدتها و در باغ سبزها نقش بر آب شد.(۱)

در دنباله موضوع‌امتیاز بارون رویتر لردکرزن علاوه‌نموده‌گوید: « تاریخ‌بعدی این امتیاز پرعرض وطول راکه اجرای‌آن غیرممکن بود همه‌کس‌بخوبی می‌داننداینك من مختصر اشاره بدان می‌نمایم درغیبت شاه که دراروپا بودکهنه پرستان از ایران‌با عدهٔ از متعصبین فرصتی‌بدست‌آورده علم مخالفت را برعلیه‌آن بلندکردند خودایرانیها نام‌این‌نوع‌اجتماع‌راهیئت وطن‌خواهان مینامند درهمان‌اوقات‌که شاه درانگلستان بود خودش حس‌کرده بودکه درآن مملکت چندان توجه زیادی باین امتیاز داده نمیشد چونکه مشکلات سیاسی زیادی تولید مینمودکه خود دولت انگلستان نیز باهمیت‌آن اذعان داشت اما باین امتیاز ضربت مهلکی در پطرزبورغ وارد آوردند البته این مخالفت درآن‌پایتخت طبیعی‌بود چونکه‌تمام منابع ثروت ایران بدست رقیب آندولت افتاده بود که خود سالها در دنبال‌آن بوده و هیچ تردید نداشت که دولت انگلیس یگانه دولت پشتی‌بان بارون رویترصاحب امتیاز میباشد این است‌که دولت روس جداً مخالفت نموده مشکلات زیاد تولیدکرد .

ازآنجائیکه دولت انگلیس همراهی‌که برای نگاهداری این امتیاز لازم بود بعمل نیاورد بالنتیجه شاه به وحشت افتاد وآن امتیاز رالغو و باطل نمود وپول ودیعه را نیز بدون ملاحظه به عناوینی ضبط کرد و صاحب امتیاز مدتها دوندگی نمود

---

(۱) در نتیجه قرارداد بین لرد گرانویل باپرنس‌کورچاکوف صدر اعظم دولت امپراطوری روس همه این مواعید ازبین رفت .

تا اینکه موفق شد پس از ۱۶ سال امتیاز بانك شاهنشاهی را از دولت ایران بدست آورد (ص۴۸۲) »

راجع بامتیاز بانك شاهنشاهی وسایر امتیازات که در اثر نفوذ سرهنری درومو ندولف ازشاه واتابك گرفته شد درصفحات قبل مفصلا بحث شده است .

موضوع دیگری که لرد معظم داخل دربحث آن شده است عبارت از راههای ایران است ودر ضمن مینویسد : «هیچوقت درشرق راهسازی معمول نبوده کمتر کسی از شهریاران ایران باین فکر بودند .

شاه عباس کبیر راه گیلان و مازندران را احداث نمود اززمان ساسانیان راه خوزستان بفارس ساخته شده بود در زمان اتابکان همان راه مجددا ساخته شد ولی رومیهای قدیم از راهسازان درجه اول بودند انگلیسها این عمل را از آنها بارث برده‌اند فرانسویها نیز بعضی راههای خوب ساخته‌اند روسها هم فعلا باهمیت آن پی برده شروع به راه ساختن نموده‌اند ولی درمیان ممالك شرقی تاحدی که اطلاع دارم راهی که راه باشد ساخته نشده‌است .

اما مدتها است احساس شده است که ایران محتاج براه میباشد هرکسی درآن مملکت مسافرت نموده به خوبی آگاه است که عبور ازآن راهها با اسب‌های چاپاری وکاروان چقدر مشکل است و چقدر باید وقت تلف بشود و مخارج آن چقدر زیاد است، هوش سرشار سرجان ملکم دراوایل قرن فعلی (۱۲۱۵ ـ ۱۸۰۱) خوب مسئلهٔ راهرا درك نموده بود وبشاه وقت پیش نهاد نمود وچه به موقع بود وچه خوب ازآن استقبال‌شده صدای شادی بفلك رسید فرمان شاهنشاهی برای ساختن آنها صادرگردید ودرآن نوشته شده بود طوریکه ایلچی محترم اظهارداشته است، اما امین‌الدوله‌وزیر مالیه‌آن عصر دستهای خودرا بهم مالیده گفت آقای ایلچی اینجا ایران است .»

دراینجا کرزن علاوه نموده‌گوید : «حال قریب هشتاد سال متجاوز است که از زمان سرجان ملکم می‌گذرد(۱) وموضوع راه حل‌نشده است هنگامیکه من درایران

(۱) این تقریباً درهمان تاریخ بودکه لردکرزن درایران بود حال (۱۸۰۲) قریب به یکصدو پنجاه سال‌ازآن تاریخ میگذردکه ملکم‌این پیشنهادرا به فتحعلی شاه نموده است.

مسافرت مینمودم فقط دو راه شسه موجود بود یکی طهران بقم ـ دیگری طهران بقزوین برای ساختن راه قزوین هشتاد و هفت هزار تومان خرج شد و برای راه قم قریب سی‌وپنج هزار تومان .

فعلا تحت نظر بانك شاهنشاهی ایران راه طهران به شوشتر دردست عمل‌است که عنقریب ساخته وآماده خواهد شد این یك راه ارابه رو خواهد بودکه ازجنوب خلیج رابه پایتخت ایران وصل کند این همان راه است که مدتها درنظر بود ساخته بشود وفعلا شروع شده است .

امتیازآنرا شاه برای مدت شصت سال به یحیی خان مشیرالدوله داده او هم به بانك شاهنشاهی واگذار نموده است .» (ص۴۸۹)

پس ازآنکه مقداری از راههای ایران صحبت می‌کند به راه‌آهن ایران اشاره میکند که قبلا شرح آن گذشت بعد داخل در موضوع تربیت وتعلیم ایرانی شده در این باب‌شرحی‌مینکاردمیگوید : « درکتبی‌که درباب‌ایران‌نوشته شده‌است تعجب دارم چگونه ازتعلیم وتربیت ملت ایران صحبت‌نکرده‌اند وچیزی دراین باب ننوشته‌اند .

با آن مقیاس عالی تمدن غربی که در دست است بخوبی میتوان حسن و قبح اصول تعلیم و تربیت شرقی را استنباط نمود . عوض اینکه از کندی وسستی ایرانی تنقید نمایند ازاینکه چرا باتمام این وسائلی‌که اروپا در دسترس‌آنهاگذاشته از آن استفاده نمی‌نمایند .

بهتراین نبودکه‌این تحقیقات راقدری توسعه داده ازاساس واصول‌تعلیم وتربیت ایران که سرشت ایرانی درنتیجه آن اصول سرشته شده است صحبت کنند ؟ ممکن است اصل وسرشت ایرانی خودسرـکهنه پرست وسست پیمان باشد لیکن باید تصدیق کردکه مانند سرشتهای ملل دیگرسرشت ایرانی نیزنتیجه اصول تعلیم وتربیت اوست هرگاه بخواهیم تنقیدات خود را بطرف آن اصول متوجه کنیم قبلا باید بدانیم این اصول‌ازچه قماشی ساخته شده است حتی‌تااین اندازه هم مشاهده شده است‌که بعضیها گفته‌اند در شرق تربیت طبقات توده بمراتب بهتر از طبقات عالی‌آنها است حقیقةً

بدتر ازاین نمی‌توان سفسطه ومهمل‌گوئی کرد . فقط خواندن ونوشتن کافی نیست که انسانرا بزندگانی بهتری سوق دهد ولوهرقدر هم دامنهٔ آن درمیان یك ملت وسیع باشد خواندن قرآن واوراد وادعیه کافی نیست .

بااینهمه پیشنهادهای عریض وطویل که طرفداران ترقی‌ایران پیشنهاد میکنند درموضوع تأثیر ندارد وهیچ یك از این آقایان بفکر مدرسه نیفتاده و اشاره بداشتن معلمن خوب نکرده‌اند و بیك پروگرام صحیح توجه نداشته‌اند وکتابهائی که برای تعلیم وتربیت لازم است از آنهاگفتگو نکرده‌اند اینها هستندکه نسل آینده را بطور صحیح بارمیاآورند وازاین حال اسفناك فعلی بیرون میآورند .

آشنائی پیداکردن ومأنوس‌شدن بطرق متعدد تمدن وشناسائی به مقیاس‌های آن بمراتب برای یك ملتی بیشترمثمر ثمرخواهد بودتاپیش‌بینی‌هایا دخالتهای‌مردان‌سیاسی .

هرگاه من می‌توانستم دراتخاذ وسایل برای‌احیای ملت ایران شرکت داشته‌باشم هرگز حاضر نمیشدم یکعدهٔ را ازلندن برای تربیت آنها بیاورم بلکه یك‌کودتای مؤثری در مدارس دهات وقراء آن مملکت برپا میکردم ص۴۹۲ » . لردکرزن در اینجا داخل درشرح اوضاع مکاتب‌ایران شده مفصلا ترتیبات‌آنها را شرح میدهد بعداز دارالفنون طهران حرف می‌زند ازآن به‌تفصیل صحبت می‌کندبعد در آخراین فصل ازدین وآئین ایرانی شرحی می‌نگارد ودرخاتمه ازظهور باب نیز مختصر می‌نویسد وبتاریخ میرزا علی محمد باب مختصر اشارهٔ می‌کند بعد از میرزا یحیی صبح ازل حرف می‌زند در خاتمه‌گوید : « فعلاصبح ازل درجزیره قبرس می‌باشد و دولت انگلیس یك مقرری دربارهٔ او و اتباعش برقرار نموده است . (ص۴۹۹) »(۱) .

لرد کرزن درآخر این فصل شرحی مفصل ازتاریخ پول رایج ایران‌که درسال ۱۸۹۱ **رابینو رئیس بانك شاهنشاهی** ایران‌نوشته‌است(۲) مینویسد تنزل تدریجی آنرا تاآن تاریخ شرح می‌دهد .

---

(۱) لردکرزن درصفحه ۴۹۷ جلد اول‌کتاب خود راجع به میرزا علی محمد باب یك فهرستی ازکتب نویسندگان اروپائی می‌نویسدکه ازباب اسم برده‌اندبعد شرح حال‌خود باب را می‌نویسد تاروز قتل او .

[2] Banking in Persia . by J . Rnbino . Jonrnai of the Institute of Banking . Dec . 1891 .

فصل شصت و هفتم

لرد کرزن از ایالات شمال غربی و غرب بحث می کند

آذربایجان ـ حدود آن ـ طوایف آن ـ کرد و نستوری ـ مبلغین مسیحی امریکا ـ فرانسه و انگلیس ـ ارامنه ـ زبان ـ وسعت خاك آذربایجان ـ سکنه آذربایجان ـ مالیات آذربایجان ـ زمین لرزه سال ۱۷۲۱ و سال ۱۷۸۰ ـ آمدن روسها به تبریز ـ اقامتگاه ولیعهد ـ عدهٔ سکنهٔ تبریز ـ ارك تبریز ـ ولیعهد ـ سیاحان انگلیس در تبریز ـ مسئلهٔ سیاسی آذربایجان ـ تجارت آذربایجان ـ اقدامات عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز ـ احصائیهٔ تجارت آذربایجان ـ قشون آذربایجان ـ از شهر اردبیل و مزار شیخ صفی و کتابخانه معتبر آن صحبت می کند ـ غارت کتابخانه به حکم جنرال پاسکیویچ ـ انتقال آن به پطرزبورغ ـ دریاچهٔ شاهی ـ معدن مرمر شفاف ده خوارگان ـ کلدانیهای رضائیه ـ دلیل اینکه آنها را نستوری می نامند ـ مسئلهٔ کردستان ـ فتنهٔ شیخ عبدالله ـ کرمانشاه ـ حاجی محمدحسن وکیل الدوله ـ کوه بیستون وطاق بستان ـ گنج نامهٔ همدان ـ سرحد ایران و ترك ـ اختلاف سرحدی وسیلهٔ آشوب و فتنه در دست عمال سیاسی همسایگان با ایران بوده ـ قشون ایران در گذشته وحال ـ

پرتقالی ها ـ انگلیسها ـ برادران شرلی ـ جنگ ایران با پرتقالیها ـ عدهٔ قشون ایران در زمان شاه عباس ـ قشون ایران درزمان شاه سلطان حسین ـ قشون ایران درزمان نادرشاه ـ قشون نادر دویست هزار نفر بود ومخارج سالیانه آن پنج میلیون لیره ـ تنزل قوای نظامی وعلل آن ـ پیشنهاد رالنسون برای تشکیل ده هزار نفر قشون ایران ـ صاحب منصبان اطریش در قشون ایران ـ بقایای صاحبمنصبان نظامی خارجی در ایران در سال ۱۸۹۱ ـ ۱۳۰۸ هجری قمری .

لردکرزن در فصل شانزدهم کتاب خود جلد اول در باب ایالات شمالی ایران بحث می‌کند ـ شمال غربی و غرب ـ اول از ایالت آذربایجان شروع نموده حدود آنرا شرح می‌دهد که محدود بحدود قلمرو روس وعثمانی است . بعد ازطوایفی که‌در آن ایالت مسکن دارند صحبت میکند .

از طایفهٔ کرد و ناراحتی آنها اشاره می‌کند . از طایفهٔ نستوری که عبارت از کلدانیهای تبعهٔ ایران باشد شرحی می‌نویسد ومی‌گوید: اینهامسیحی هستند این‌است که مبلغین ممالك امریکا ـ فرانسه وانگلیس برای هدایت‌آنها اقدام نموده‌اند مدتها است‌که این طایفه توجه اروپا را بطرف خود جلب‌کرده‌است .(۱)

ارامنهٔ این ایالت خود یك موضوع ارمنی ایجاد نموده است چونکه پیوسته همه‌جا حاضرهستند ونمیشود هم ازآنها جلوگیری کرد و ممانعت نمود بدون تردید یك چنین عنصرهای پرغوغائی‌که در این ایالت گرد آمده‌اند بقدر کافی موضوعهائی

(۱) مبلغین‌امریکائی بیش ازهرملتی‌دراین یکصدو پنجاه سال‌درمیان‌نستوریها به‌تبلیغ پرداخته اندکتابی دیدم بنام ایران وکردستان از یك مبلغ مسیحی که از امریکا مأمور شده در میان آنها بوده است دراین‌کتاب از حال‌آنها وقسمتی هم ازاوضاع واحوال ایران درآن زمان شرح می‌دهد ۱۸۵۱ .

The Tennesseean in Persia and Koordistan . Liee of S . A Rhea. By Rev . D . w : Marsh .

برای سیاسیون مهیا ساخته‌اند .»

نظر لردکرزن در اینجا این نیست که تاریخ یا جغرافی ایالت آذربایجان را بنویسد البته باید اعتراف کرد که یك مرد سیاسی مانند لرد مزبور دماغ این کارهارا ندارد جزاینکه درتحت این عناوین نظریات سیاسی خود را میخواهد گوش زد کند بقول عوام (سرود یادمستان بدهد .)

دردنبال این مسائل صحبت از زبان آذربایجان بمیان میآورد می‌گوید : «اکثر سکنهٔ این ایالت ایرانی نیستند از نژاد ترك میباشند دلیل آنهم رواج زبان ترکی درآن ایالت است ولی دیگر بخود زحمت نمیدهد یا نمی‌خواهد تحقیقات خود را دراین باب نیز مانند سایر تحقیقات خود قدری بعقب برده برسد بآن دورهٔ که زبان ترکی درآذربایجان معمول گردیده است .

اراضی آذربایجان را از قول مصنفین گذشته مشروح می نویسد می‌گوید جنرال **چسنی**[1] ۲۵/۳۸۰ میل مربع صورت می‌دهد **کلنل استوارت**[2] که فعلا درتبریز قونسول جنرال است ۴۵/۵۰۰ میل مربع، سرتیب شندلر[3] ۳۵/۰۰۰ میل مربع و سکنه آن ایالت را دومیلیون نفر تخمین میزنند وآنهارا بشرح ذیل تقسیم بندی میکند، کرد ۴۵۰/۰۰۰ ـ نستوری (کلدانی یاآشوری) ۴۴/۰۰۰ ـ ارمنی ۲۸/۹۰۰ نفر وعدهٔ اروپائیها که از حیث اهمیت آذربایجان درآنجا جمع شده‌اند یکصدوبیست نفر می نویسد .

مالیات آذربایجان‌را نقدی ۱۴۲/۷۸۶ تومان، جنس ۶۰/۵۶۲ خروار که‌جمع مبلغ دوقلمرا ۹۶۶/۶۶۶ تومان مطابق ۲۷۶/۱۹۰ لیره‌است می‌نگارد وعلاوه میکند که مالیات آن‌ایالت برای‌سال ۹۰ـ۱۸۸۹ درراپرت‌جنرال‌قونسول‌انگلیس ۳۸۵/۶۷۴ لیره صورت داده شده است علت هم این است که هیچ وقت دو صورت حساب ایرانی باهم تطبیق نمی‌کنند .

---

[1] General Chesny .
[2] Colonel Stewart
[3] Schindler

بعد از اهمیت جغرافیائی تبریز صحبت می‌کند وبه زمین لرزهٔ که گاهگاهی آن شهرگرفتار می‌شود اشاره می‌کند ازقول **کروسینسکی**(۱) می‌نویسد که در سال ۱۷۲۱ در تبریز زمین لرزه شد که قریب هشتاد هزار نفر زیر آوار رفتند و اظهار تعجب کرده گوید « اگر این مصائب بشهر دیگر وارد شده بود هرگز آبادی بخود نمی‌دید . »

دراینجا لردکرزن تاریخچهٔ را هم ازشهر تبریز می‌نویسد ودرضمن میگوید: « از سیصد سال قبل سیاحان خارجی‌که بایران‌آمده بتبریز مسافرت نموده‌اندآنجارا مرکز مهم تجارت نامیده‌اند .»

اشارهٔ هم بواقعهٔ سال ۱۲۴۲ـ۱۸۲۷ کرده آمدن روسها را بتبریز شرح میدهد ازآنجمله می‌نویسد: « روزنامهٔرسمی‌روسیه درپطرزبورغ درفتح تبریزکه بدست‌قشون روس افتاد غلوکردند ، فرمانده قشون روس نیز درآذربایجان ازپارچه ایرانی بیرقی ترتیب داده آنرا باگلوله سوراخ سوراخ نموده برای امپراطور فرستادند تامعلوم‌باشد قشون روس چه فتح نمایانی‌کرده است‌آن بیرق بامر امپراطوری درقصرکرملین مسکو درموزه جای داده شد .

بعلاوه‌پانزده عددکلید بسیارضخیم درست‌کرده‌بپای‌تخت روس فرستادند بعنوان اینکه حاکم شهرتبریزاین‌کلیدها رابفرمانده قشون‌روس تسلیم‌نموده‌است درصورتیکه شهر تبریزفقط هشت دروازه دارد .»

کرزن‌گوید : « شهر تبریز از سال ۱۲۱۹ـ۱۸۰۵ محل اقامت ولیعهد معین شده است ازآن تاریخ عباس میرزا مأمور باقامت آذربایجان شد سکنهٔ تبریز درآن زمان سی‌هزارنفربوده .

موریر درسال ۱۸۱۲ پنجاه هزارنفرصورت می‌دهد اخیراًبدویست هزارنفربالغ شده است (۱۸۹۱ـ۱۳۰۸) .

راجع بارك تاریخی تبریز می‌نویسد: « این بنارا عباس میرزا بقورخانه مبدل

---

(۱) این شخص Pere Krusinski درفتنهٔ افغان دراصفهان بوده تاریخ آن دوره را نوشته است ودرکتاب منتظم ناصری قسمتی ازآن‌کتاب درج شده است .

نمود وعده‌ازکارگران صنعتی انگلستان درآن مشغول کار بودند درهمین محل بود که درسال ۱۲۶۷ــ۱۸۵۰ سید علی‌محمد باب تیرباران شد .

بعد راجع بولیعهد وحکومت اودرآذربایجان شرحی می‌نگاردگوید: «حقوق سالیانه ولیعهد پنج هزارتومان است ولی این حساب صحیح نیست و چندان توجهی باین مبلغ ندارند توجه اصلی بآن مبالغی است‌که از مردم‌گرفته میشود .»

راجع به سیاحان انگلیسی‌که به تبریزآمده‌اند اشاره می‌کند از آنجمله به فریزر معروف اشاره‌کرده‌گوید : « این سیاح درسال ۱۸۳۴ درتبریزبوده وتنفرعامه‌را ازقاجار متذکر شده است‌که مردم‌ازقاجاریه ناراضی هستند وعلاوه‌کرده‌گوید درسال ۱۸۷۵ نیز مککریکورکه درخراسان سیاحت می‌نمود مردم‌آن ایالت ازسلسله‌قاجار عدم رضایت داشتند . »

دراین‌جا لردکرزن داخل درسیاست این قسمت شده از اهمیت آذربایجان از نقطه‌نظرروسها صحبت می‌کند می‌گوید: « روسها نظرطمع‌باین ایالت دارند همانطور هم درنظر دارند خراسان را قبضه کنند بعداز جنگ ۱۲۷۳ــ ۱۸۵۷ جمعی دولت انگلیس را ملامت میکردند برای چه نقاط مهمی راکه درخلیج فارس بدست آورده بود برایگان ازدست داد بچه جهت بنادر محمره وبوشهر را تصاحب نکرد ؟

تسلیم‌آنها کار احمقانه بود ، همینطور هم روسها مکرر درمکرر اظهار تأسف نموده‌اند چرا درسال ۱۲۴۳ــ۱۸۲۸ آن قسمت هائیکه از آذربایجان بدست آورده بودند مجدداً بدولت ایران واگذارنمودند . »

از قول **سرجوستن شیل**(۱) شاهد آورده می‌نویسد : « هرگاه روسها باهمیت سیاسی وتجارتی آذربایجان درآن تاریخ پی‌برده‌بودند طوریکه حالیه‌باهمیت‌آن‌آگاه

---

(۱) Sir Justin Sheil این شخص درسالهای اولیهٔ سلطنت ناصرالدین شاه‌درحدود ۱۲۶۵ــ ۱۸۴۹ در ایران نمایندهٔ سیاسی‌دولت انگلیس بوده خانم‌این شخص کتابی داردکه اوضاع ایران را در اواسط قرن نوزدهم به خوبی شرح داده است مخصوصاً داستان قتل امیر نظام میرزا تقی‌خان .

شده‌اند که‌آن ایالت دارای چه معادن سرشاری است هرگز حاضر نمیشدند مجدداً آذربایجان را بدولت ایران مسترد دارند (ص۵۲۴).»

دراینجا لرد کرزن شرحی از اهمیت تجارتی آذربایجان با اروپا می‌نویسد :

« می‌گوید تبریز از راه طرابوزان بدریای سیاه مربوط است وهم‌چنین از راه قفقاز نیز بآن دریا راه دارد. راه طرابوزان را عباس میرزا دایر نمود باین قصدکه تجارت‌ایران وانگلیس را تشویق کند چونکه این شاهزاده نظر دوستی بانگلستان داشت برعکس نسبت به روسها این نظر مساعد را نداشت وسعی داشت تجارت آنها را ازبین ببرد و قلباً باروسها دشمن بود .

برای همین منظوربودکه نمایندهٔ مخصوصی بلندن فرستاد و باچند تجارتخانهٔ مهم مذاکره بودکه باب‌تجارت راباایران مفتوح‌کنند وازطریق دریای سیاه وطرابوزان باایران تجارت کنند این عمل نیز انجام شد ولی در وهله اول نتیجه از آن حاصل نگردید ولی در دفعهٔ ثانی مال التجارهٔ انگلیس از راه استانبول وطرابوزان به مبلغ یکملیون لیره وارد ایران‌گردید وکارخانه‌های پارچه‌بافی نیز توسط تجار انگلیسی وارد ایران شد ودر خوی‌کارخانه‌های‌آن برقرار گردید این تجارت تازمان محمد شاه برقرار بود ودرسال ۱۸۳۸ که روابط انگلیس باایران قطع‌گردید این تجارت نیزاز بین رفت .

یکی از سیاحان انگلیسی‌که سال بعد درایران بوده وازآذربایجان عبور کرده می‌نویسد :

« از تجار انگلیسی فقط سه نفر درتبریز باقی مانده دیگران تمام رفته اند.»

ولی چند سال بعد مجدداً تجارت در این نواحی رونق گرفت و در بازار های تبریز رواج پیدا کرد روسها نیز تشکیلات برای عبورمال‌التجاره قائل شدند این‌بودکه در سالهای ۱۸۶۸ـ۱۸۶۹ و۱۸۷۰ ترقی قابل ملاحظه نمود وواردات امتعه انگلیسی بیك میلیون ونیم بالغ‌گردید وصادرات از ایران درسال ۱۸۶۹ به نهصد هزار لیره ترقی نمود بعدها دیگر روسها مخالفت را آغاز نمودند واشکالات زیاد تولید کردند تقریباً می‌توان‌گفت مانع از عبور مال‌التجاره شدند .

در این‌جا لردکرزن احصائیه خوبی از تجارت ایالت آذربایجان می‌نویسد که قابل دقت ومطالعه است .

پس از بحث دراحصائیهٔ تجارتی ایالت آذربایجان از **قشون ابوابجمعی** آن ایالت صحبت می‌کند می‌گوید : « قشون‌آذربایجان بهترین قشون ایران‌است » علاوه می‌کند می‌گوید :

« غرض این است که نفرات‌آن بااستعداد است ولی نه اساس تعلیم‌آنها خوب است ونه وضعیات خوبی دارند .

عباس میرزا قشون آذربایجانی را جمع‌آوری نمود اگر چه از روسها شکست خوردند ولی کارهای بزرگی هم این قشون انجام داد(۱) که قابل تحسین می‌باشد .

درسال ۱۲۴۱ ـ ۱۸۲۶ قشون آذربایجان عبارت بود از بیست هزار پیاده و شش هزار سواره وده هزار پیاده غیر از نظامی هاکه تمام اینها را صاحب منصبان انگلیسی مشق می‌داد قشون فعلی آذربایجان (۱۳۰۸ـ۱۸۹۱) پیاده ۲۶ هزار نفر ـ سواره ۶٫۸۰۰ نفر توپخانه ۴٫۸۰۰ ـ جمع ۳۷ هزار و۶۰۰ نفر .

مؤلف از شهر اردبیل نیز مختصر صحبتی می‌کند وبه مزار شیخ صفی اشاره کرده‌گوید کتابخانهٔ معتبری دراین‌جا موجود بوده ولی درجنگ روس و ایران در سال ۱۸۲۸ روسها این جا را غارت کردند کتب خطی ذی‌قیمت آنجا را به حکم **جنرال پاسکیویچ**(۲) به‌کتابخانه امپراطوری در پطرزبورغ انتقال دادند(ص۵۳۲)

از دریاچه شاهی وازمعدن مرمر شفاف درنزدیکی **دهخوارگان** صحبت‌کرده بعد داخل درموضوع نستوریها یاکلدانیهای رضائیه میشود می‌گوید برای تربیت آنها کشیشهای‌آمریکائی ـ فرانسوی وانگلیسی ازمدت زمانی مشغول می‌باشند عدهٔ‌این‌ها که در اراضی ایران و ترک متفرقند از یکصد هزار الی دویست هزار نفر تخمین زده

---

(۱) درجلد اول‌این تاریخ علل شکست قشون عباس میرزا را از روسها نوشته وشرح داده است . جلد اول صفحه ۱۱۷ تا صفحه ۱۲۲ .

[2] Paskievitch

شده است واکثر اینها درخاك ترکیه هستند وآنچه‌که درخاك ایران ساکنند در حدود چهل هزار نفرمیباشند .

این عنوان نستوری‌که باین طایفه داده شده‌ازسال ۴۳۱ مسیحی می‌باشدکه در آن تاریخ نستوریوس کشیش بزرگ استانبول بواسطهٔ عقاید خود ازآنجا تبعید شداو وپیروان او به شرق آمده فرقه نستوری را رواج دادند و کارهای بزرگی از آنها به ظهور رسید این فرقه مبلغین مسیحی خودشان را به ممالك آسیای مرکزی فرستاده تا **بلخ تاتار** هندوستان وچین دین مسیح وعقاید مذهبی خودشانرا رواج دادند جدیت آنها بقدری بودکه از مسیحی های غرب به مراتب پیش افتادند و تاقرن چهاردهم نیز اقتدار مذهبی بسزا داشتند تا آنکه **تیمور لنگ** ظهور نموده به عملیات آنها خاتمه داد آنچه‌که می‌توانست ازآنها به قتل رسانید باقی بحال فقر و پریشانی فرار اختیارکرده در کوههای شمال بین النهرین پناهنده شدند و از آن تاریخ تا بامروز در همانجا مسکن دارند به مرور همینکه خطر مرتفع شد به دشتهای آن اطراف متفرق شدند .»

لردکرزن دراینجا تاریخ مفصلی ازاین طایفه می‌نگارد بعدبه پیدایش کشیشان امریکائی وفرانسوی وانگلیسی‌رادرمیان‌آنها اشاره می‌کند(۱)می‌گوید اول امریکائی - ها پیدا شدند واین درسال ۱۲۴۳-۱۸۲۹ بود واین امریکائی‌های مذهبی تحت‌حمایت قونسولخانه انگلیس مشغول تبلیغ بودند ، بعد در **تبریز - همدان - سلماس و طهران** هم بساطشان پهن‌گردید در دنباله اینهاکشیشهای فرانسه نیز بساط تبلیغ را دایرکردند پس ازآنها کشیشهای انگلیسی نیز علاقمند شدند .

این داستان بس مفصل است تخم هائیکه دراین مدت در میان نستوریها یا کلدانی‌ها بادست اجانب‌کاشته شد بالاخره‌آن ثمرهٔ تلخ را بارآورد و در دورهٔ جنگ بین‌المللی اول این حضرات‌آتشی درآن نواحی روشن‌کردند که هنوزهم دودآن چشم

(۱) کرزن می‌نویسد **پروتستانهای** سویس نیز یکعده مبلغین برای‌نستوریها فرستادند ولی طولی نکشید منصرف شدند و در سال ۱۸۳۷ کشیشهای خودشان را احضارکردند . جلد اول ۵٤۲ .

ایرانی‌ها برطرف نشده است .

من دراینجا داخل این موضوع نمیشوم ولی باید بطورکلی گفت که هیچوقت این ملل یاطوایف ایرانی نمی‌شوند، ایرانی بودن آنها فقط درسر زبانهای آنها است آنهم موقعی که ایران دارای اقتدار وقدرت است همین قدریکه مختصر سستی در کار دولت پدید آید واحساس کنند، فوراً برضد ملت ایران شده بااسلحه خارجی بقتل‌عام ایرانی قیام خواهند نمود قلب آنها مدام متوجه جای دیگر است هیچ وقت بایران و ایرانی علاقمند نخواهند شد.

حق این است‌که ایران نیز نسبت بآنها بیگانه باشد یعنی این ملل متنوعه را که درایران خودشانرا ایرانی میخوانند وقلباً وروحاً برعلیه ایران میباشند بایدکنار گذاشت آنها را مانند سایرخارجیها دانست‌که دراین مملکت زندگی میکنند هرگاه ایران بخواهد وحدت ملی خودرا داشته باشدکه درمقابل حوادث‌گوناگون دنیا هیچ وقت متزلزل نشود باید این ملل را که از خود ملیت مخصوصی را پیروی می‌کننداز تبعیت ایران‌خارج نمایدارامنه ویهود هردوازخود حکومت و وطن معین دارندملیت‌ـ مذهب ـ زبان ـ آداب ورسوم ، هریك جداگانه برای خودشان دارا می‌باشند من در اینجا ازبغض وکینه ودشمنی ابداً صحبت نمی‌کنم ولی می‌گویم‌اینها ایرانی نمیشوند بهر تدبیری هست باید اینها را ازتبعیت ایران خارج نمود ودخالت درامور دولتی و ملی بآنها نداد چنانکه هستندآنها را بیگانه دانست .

اما کلدانیها انصاف باید دادکه ضرر آنها دراین سنوات اخیر کمتر ازسایرین نبوده مردان این طایفه نیز بااسلحه روسها مسلح شده سکنهٔ بی‌دست وپای غیر مسلح ارومیه (رضائیه) وآن اطراف را قتل عام نمودند هرگاه به‌کتبی‌که در امریکا دراین باب منتشر شده مراجعه شود باقرار خودشان معلوم خواهد شد چه آتش بیدادی این طایفه درآن حدود روشن‌نمودند وچگونه‌آلت شده مزد مهمان نوازی قرنهای متمادی ایرانی را پس دادند .

این طایفه از آن طوایفی هستند که می‌بایست دولت ایران ازتبعیت‌آنها چشم

بپوشد و آنها را بکلی از تبعیت ایران خارج کند چه خوب و چه بد از نژاد ایرانی نمی باشند .

در اینجا مناسب نیست من داخل در این موضوع شده اعمال و حرکات این دسته - ها را که برخلاف مصالح مملکت و ملت ایران بوده شرح بدهم این خود یك رشتهٔ کتب جداگانه لازم دارد یا وقت بسیار که فعلا از اختیار من خارج است همان به که این حضرات از ملیت ایران جدا شده هریك به ملت و دولت خود ملحق شود و ملت ایران نیز از مشکلات آینده رهائی یابد .

مؤلف پس از آنکه ازموضوع کلدانیها و ارامنه بحث می کند داخل در مسئلهٔ **کردستان** می شود و یك صورت مفصلی از مصنفین خارجی که از کردستان صحبت کرده اند می نویسد. اولین سیاح انگلیسی **سر کنر** [1] بوده که درسال ۱۲۲۸ - ۱۸۱۳ بکردستان آمده است و آخرین آنها خانم بشاپ[2] که مسافرت او در سال ۱۳۰۷ - ۱۸۹۰ بوده است .

مؤلف گوید : «کردستان درمیان نویسنده ها خیلی معروف است و هریك از سیاحان از آن سخن رانده اند اراضی آن قریب پنجاه هزار میل مربع است وقسمتی درخاك ایران وقسمتی درخاك عثمانی است ، علاوه بر کردها در این قسمت ها ترك - ایرانی وارامنه نیز مسکن دارند وازتاریخ ظهورکردها بحث می کند می گوید دراین اختلاف است اینها از چه شعبهٔ از شعب ملل می باشند ایرانی - تورانی - مدی - اشکانی . . . ازکدام یك ازاین ها باشند هنوز محل تردید واختلاف است وتاحال این معما حل نشده است .

پس از اشاره به تاریخ گذشتهٔ این طایفه گوید درزمان شاه صفی و سلطان مراد چهارم عثمانی قرار دادی راجع باین قسمت منعقدگردید وسرحد فعلی درآن تاریخ یعنی درسال ۱۶۳۹ معین شد بعدها دیگر تاریخ کردها روشن نیست این طایفه تقریباً

---

[1] Sir J . M . Kinneir . Journe Through Kurdistan

[2] Mrs . Bishop Bishop : Journey in Persia and Kurdistan

نه تاریخ دارد و نه ادبیاتی ازخود بوجودآورده است[۱] کرزن شرح مبسوطی ازآداب ورسوم ، زبان وآئین کردها می‌نگارد ، پس ازآن به فتنه شیخ عبیدالله اشاره می‌کند اغتشاشهای اورا شرح می‌دهد .

واقعه شیخ‌عبیدالله نیزازشاهکارهای پرآشوب‌سیاست بوده که تحریکات خارجی بیشتر درآن دخالت داشته من این موضوع‌را قبلاشرح داده‌گذشته‌ام‌خودلردکرزن‌نیز دراینجا تااندازه اشاره‌کرده‌گوید : « دراین شکی نیست که‌کردها فکر سلطنت رادر سرداشتند واین اولین حمله‌آنها به طرف ایران بود چونکه ملت‌ایران شیعه مذهبند و درمیان سنی‌ها مردود می‌باشند و نزدیك به یقین است که دولت عثمانی اقدام شیخ عبیدالله را با رضایت تلقی می‌کرد چونکه دولت عثمانی نیز نظرهای مخصوصی به ایران داشت[۲] .

دولت ایران قریب بیست هزارقشون برای سرکوبی شیخ عبیدالله فرستاد و در این بین نیز دول اروپا بدولت عثمانی فشار آورده در نتیجه شیخ گرفتار و باستانبول برده شد ولی اونیز مانند سایرحبسی‌ها بزودی‌آزادگردید یا بقول خودشان ازمحبس فرار نمود مجدداً درکردستان پیدا شد این بار نیز دراثر فشارهای خارجی گرفتار به مکه تبعیدگردید (ص۵۵۴). »

کرزن شرحی از کرمانشاهان می‌نگاردگوید : « نادرشاه افشار دور آنرا حصار کشید ولی امروزفقط آبادی مختصری ازآن باقی مانده است . وبه حکومت محمد ـ علی میرزا نیزکه در زمان فتحعلی شاه حاکم‌این شهربوده اشاره می‌کند و از **حاجی آقا محمد حسن وکیل‌الدوله** نیزمختصرصحبتی می‌کند می‌گوید : «تمام مسافرین انگلیسی بخوبی این شخص رایادکرده‌اند این شخص اززمان سرهنری رالنسون در خدمت دولت انگلیس باقی مانده است واز دولت انگلیس نیزنشان C . M . G دارد

(۱) دوجلدکتاب موسوم به شرفنامه تألیف شرفخان بدلیسی تاریخ معتبری است در باب‌کردستان تا سال‌۱۰۰۵ هجری را نوشته است این دو جلد در سال ۱۲۷۸ هجری در پطرزبورغ بطبع رسیده است .

(۲) باید دید محرك خود دولت عثمانی‌کدام یك ازدول اجنبی بوده ؟

وبداشتن آن افتخار فوق‌العاده ابراز میدارد .

مؤلف دراینجا علاوه‌کرده گوید : «من او را در طهران ملاقات کردم تقریباً پیر شده بود و از ناخوشی مالاریای خود می‌نالید ودر دست طبیب‌های طهران گرفتار شده بود بعد به سفارت انگلیس برده شد و در تحت نظارت دکتر اروپائی چندی معالجه شد ونزدیك بود ازبیماری نجات پیدا کند ولی گریبانگیر اجل شد بالاخره اورا بخاك کشید .

کرزن از بی ستون و طاق بستان نیز مفصلا صحبت می‌کند و تاریخچهٔ آنرا می‌نگارد بعدازکنده‌کاری گنجنامه وشهر **همدان** وتاریخ قدیمی‌آن وشهر **اکباتان** مشروحاً بحث می‌کند بعد داخل درموضوع سرحدی ایران ـ ترك شده شرحی دراین باب می‌نگارد می‌نویسد :«قبل از اینکه به موضوع ایالات غربی ایران خاتمه بدهم بهتراست‌چند جمله هم‌درباب سرحددولتین بنویسم وبگویم بااینکه حدود قسمت‌های شرقی‌ایران بطورصریح‌معین نشده است ولی‌طوریکه خود من اشاره نموده‌ام برعکس درقسمت‌های غربی حدود طرفین بخوبی معلوم ومعین شده است .

تقریباًدرپنجاه سال‌قبل برای اینکه ازیك جنگی درحدود کردستان بین ایران وترك جلوگیری شده باشد دولتین روس و انگلیس کوشیدند تا این‌که یك کمیسیون سرحدی از طرف دولتین ایران ـ ترك انتخاب گردید دولتین روس وانگلیس نیز در آن‌کمیسیون شرکت نموده هریك مأمور مخصوصی معین نمود این‌کمیسیون در سال ۱۲۵۸ ـ ۱۸۴۳ درازضروم جلسه تشکیل دادند(۱) .

نمایندگان دولت انگلیس در کمیسیون ۳ نفر بودند از آنجمله ماژور فرانت معروف دیگر ازبستگان نزدیك لردکرزن و یك نفر دیگر ماژور فرانت در اواخر سلطنت محمد شاه نماینده رسمی دولت انگلیس مقیم طهران بوده ودر موضوع منع

---

(۱) نمایندهٔ ایران میرزاتقیخان امیرکبیر بود واین مأموریت اوداستان‌بس مفصلی دارد که بآن درجلد دوم اشاره شده است در این تاریخ ترکها بدستور اجنبی فوق‌العاده اسباب زحمت ایران را فراهم نمودند تقصیر ایران این‌بودکه بهرات دست‌اندازی کرده‌بود واقعهٔ غارت محمره نیز دراین اوقات بود .

برده فروشی درخلیج فارس عامل مؤثری بوده‌که شرح آن درجلد دوم‌گذشته است .

موضوع این‌کمیسیون‌خیلی مفصل وداستان‌آن بس شگفت انگیز است وقریب ۳ سال طول کشید ودر نتیجه معاهدهٔ ارضروم بوجود آمد با این حال دولت عثمانی موضوع را سالهاکشانیده تااینکه درکنگره برلن مطلب تجدید شد ازآنجمله مسئله **قطور** بوده بالاخره دولت عثمانی مجبور شد آن بلوك را تسلیم و تحویل دولت ایران بدهد .

اما این قسمت نیزبه دخالتهای بی‌جای اجانب مربوط میباشدکه درعرض‌مدت قرن نوزدهم و بعد ها در اوائل قرن حاضر جریان داشته چونکه منافع همسایگان شمال وجنوب دراین بوده است‌که هیچ وقت نگذارند دولت ایران‌بادول همجوارخود نزدیك شده حدود سرحدی خود راآن طوریکه عدل وانصاف وسوابق تاریخی حکم میکند معین‌کند تاموقع مناسب بدست میآمد دولت ایران با حسن نیت حاضر میشد موضوع سرحدی را چه درشرق وچه درغرب قلمرو خود باحکومت رسمی‌آن حل و عقد کند ولی دولت ذی‌علاقه خارجی فوری قدرت درمیان نهاده در اقدامات طرفین اخلال می‌کرد ونمی‌گذاشت نتیجهٔ صحیح بدست‌آیدگوئی‌که‌این خودیك وسیلهٔ‌آشوب ویك پایهٔ اختلاف شدید بشمار بوده‌که هیچ وقت حدود طرفین بطور واضح و روشن معین نگردد هرگاه بتاریخ این اختلاف سرحدی مراجعه شود معلوم خواهد گردید دولت ایران درعرض این مدت یکصدو پنجاه ساله گرفتار چه دردسرهای پرمشقتی راجع بامور سرحدی شرقی وغربی خود بوده این خود یك موضوع بس ملال انگیز وتأسف‌آوری است برای ملت ایران .

فصل هفدهم جلد اول کتاب لردکرزن بطورکلی راجع بقشون ایران است در این فصل‌که قریب چهل صفحه است از تاریخ قشون ایران صحبت می‌کند مخصوصا درزمانیکه صاحب منصبان انگلیسی به تعلیم وتربیت آنها اشتغال داشته‌اند این‌قسمت وقسمت های بعدکه راجع به راه‌آهن ایران‌است ازمطالب مهم‌کتاب لردکرزن میباشد من دراینجا بطورخلاصه بمطالب مهم‌آن اشاره خواهم نمود .

دراول فصل‌گوید: « ازوقتیکه قشون ایران دراروپا پیداشد بموجب مندرجات

کتاب تاریخ **هرودوت**[1] معروف از حیث رشادت وشجاعت بهیچ وجه از قشونهای یونانی کمتر نبودند دراین ازمنه‌اخیرقشون ایران برای مورخین وسیاحانیکه بایران آمده‌انداهمیت خاصی داشته‌است . »

در این‌جاکرزن بسوانح‌تاریخی لشکرکشی ایران درادوارگذشته اشاره میکند جنگ‌های ایران ویونانرا متذکر میشود از جنگ‌های **ماراتون**[2]- **ترماپولی**[3] **اسوس**[4] **و اربل**[5] صحبت می‌کند در دنباله آن علاوه‌کرده‌گوید : « دراوایل‌قرن هفدهم میلادی بود که اساس وشالوده جدید قشون ایران ریخته شد و نمونه از نظام وتعلیم وفنون نظامی قشون اروپا درآن پیدا شد وبایك مراجعه اجمالی بتاریخ نظام جدید ایران روشن‌خواهد شد چگونه درتحت سرپرستی شاه عباس بزرگ این قشون بوجود آمد و به منتهای قدرت‌وعظمت رسید وبعدها به مرور درزمان‌شاه سلطان‌حسین بقدری پست وضعیف شد وتنزل نمودکه اسباب رسوائی برای ایران فراهم آمد چند صباحی بعد در تحت لوای نادری اعمال معجزه مانندی ازآن به ظهور رسید.

بار دیگر درعهدآقامحمدخان اقتدارنظامی ایران‌به درجه عالی رسیدتامیرسیم به سالهای اول قرن نوزدهم میلادی .

دراین قرن قشون‌ایران درمدت‌نودسال مشاقهای‌نظامی جورواجور بخود دیده: صاحب منصبان فرانسه ، انگلیس ، آلمان ، ایطالیائی ، اطریشی و روسی به تعلیم قشون نظامی‌آنها انتخاب شده‌انداین تنها قسمتی نیست‌که برای اروپائی نمودن‌ایران اقدام شده است ، درقسمتهای دیگرهم بوده است .

یك ثلث این مدت‌که اشاره شد سهم صاحب منصبان انگلیسی بوده که روابط نظامی انگلیس وایرانرا نشان می‌دهد این مسئله طوری که حکایت می‌کند پیداست

---

[1] Herodotus :
مورخ معروف یونانی تولد ٤٨٤ وفات ٤٢٤ قبل از میلاد مسیح

[2] Marathon

[3] Thermopylea

[4] Issus

[5] Arbela

که چندان طرف توجه مورخین واقع نشده است درصورتیکه این موضوع بسیار مهم است زیرا قسمت اکثراین قضایاحاکی ازیك رشته مسائل سیاسی ونظامی شرق وغرب بشمار می‌رود .

این قسمت از تاریخ قشون ایران یك ربط مخصوصی با سیاست جهانگیری انگلستان دارد و تاامروزهم همان رابطه وجود دارد نظربه همین رابطه است‌که من می‌خواهم قدری در آن موضوع صحبت‌کنم و مطلب را به اوضاع قشون فعلی ایران خاتمه دهم .

منبع اطلاعات من غالباً ازخود صاحب منصبان قشون‌ایران‌است(۱)که‌اطلاعات بس کاملی بمن داده‌اند بعلاوه تحقیقاتی که خود من نموده‌ام وهم چنین ازنوشتجات وراپرتهای رسمی اخذ شده‌است وهمین طورشخصاً به‌ارسنل (زرادخانه) رفته‌تحقیقات نموده‌ام و در دفیله حاضر بوده استعداد فعلی آنرا دانسته وفهمیده‌ام وآنچه‌که دارند آنهارا معاینه نموده‌ام ووسائل‌حمله ودفاع آنهارا خوب سنجیده‌ام این است که‌نتیجهٔ تمام آنها را دراینجا می‌نگارم .

قبلا این‌را باید تذکر بدهم من ازمطالعهٔ نوشتجات اروپائیها که دراین باب نوشته‌اند فوق‌العاده متعجبم بعضی ها قشون ایران را خیلی مهم وترسناك نوشته‌اندکه نباید از آنها غافل‌بود بعضی ها بقدری غلوکرده آنها را بی‌اهمیت جلوه داده تمسخر واستهزاءکرده‌اندکه اسباب حیرت هرخواننده است،اساس‌آنرافاسدونظامات وترتیبات آنرا قابل استهزاء نشان داده‌اند .

نظر باینکه قشون امروزه ایران (۱۳۰۸ـ۱۸۹۱) ازحیث خوبی وازحیث بدی درسیاست آینده قابل ملاحظه است لذا می‌بایست بطور درست وصحیح شناخته شودتا سیاست مداران انگلستان در اتخاذ مشی سیاسی خودشان بغلط نروند . ازآنجائیکه من مرد شیطانی نمی‌باشم لازم دیدم هرجاکه محتاج به عقیدهٔ متخصصین این‌فن باشم‌از آرای‌آنها استفاده‌کنم هرگاه بیاناتیکه خواهم نمود احساسات ایرانی آزرده شود یا

(۱) دراین جا مقصود از صاحب منصبان قشونی صاحب منصبان اروپائی است که در خدمت دولت ایران بوده‌اند .

اولیای امورآن رنجیده خاطرگردند بایدآنها بدانندکه حقیقت‌گوئی مرا وادار باین اظهارات نموده است .»

دراینجا لردکرزن نویسنده‌های خارجی راکه درعرض‌دویست سال‌اخیردرباب قشون ایران بحث نموده و درآن موضوع مطلبی نوشته‌اند اسم می‌برد .

اول هانوی(۱) تاجر معروف است‌که درزمان نادرشاه افشار درایران بوده‌است (۱۷۴۴) .

آخر این نویسنده‌ها دکترویلز(۲) می‌باشد که در سال ۱۳۰۲ـ۱۸۸۶ کتابی نوشته موسوم به‌ایران فعلی(۳) این اشخاص متجاوز از بیست نفر می‌باشندکه درباب قشون ایران مطالب بسیار نوشته‌اند .

لردکرزن تاریخ قشون ایران را از سال ۱۶۰۰ میلادی‌که در زمان شاه عباس کبیر می‌باشد شروع‌نموده وازپیداشدن شرلی‌های معروف‌انگلیسی‌که همه‌کس امروزه آنها رابخوبی میشناسند(٤) صحبت می‌کند می‌گویدباآمدن‌این دوبرادر قشون‌ایرانی بفنون نظامی اروپا آشنا شد وازقول آنهاگوید : ایرانیها قبلا بکار بردن توپ را از پرتقالی‌ها آموختند ودرزمان شاه طهماسب عده از نظامیهای پرتقالی درقشون ایران بودند که باترکها جنگ‌کردند و دراین جنگ بودکه ایرانی‌ها تفنگ رابکاربردند.

اما امروزه (۱۶۲۷) ایرانی‌ها مهارت قابل ملاحظه‌ای دربکاربردن تفنگ پیدا نموده‌اند وتیرانداز با استعدادی شده‌اند .»

کرزن‌گوید : « ایرانی‌ها قبلا ساختن باروت را می‌دانستند و در این زمان از **شرلیها** یاد گرفتند که چگونه ازآن استفاده‌کنند شاه عباس کبیر برحسب پیشنهاد

---

[1] Hanway

[2] C . J . Wlls

[3] Persia as it is

(٤) مرحوم حاج علیقلیخان سردار اسعد کتاب سفرنامه آنها را دستور داد به فارسی‌ترجمه نمودند اخیراً نیز سردنیسن راس شرح حال وسفرنامه آنها را در انگلستان به طبع رسانیده است

شرلی شالودهٔ نظام رابرای‌اولین دفعه درایران بنانهاد ویك قشون منظمی بوجود آمد که باتفنگ مسلح شدند .»

کرزن ازقول یك نویسندهٔ معاصر(۱) نقل‌قول کرده می‌نویسد : « دولت مقتدر عثمانی‌که اسباب وحشت عالم مسیحیت شناخته شده است از اثر **تبی** که شرلی‌برای آن تهیه نموده است ازترس درتزلزل است واسباب امیدواری است‌که اجل‌آن نزدیك شده است ایرانی‌های مظفر ومنصور فنون جنگی شرلی را فراگرفته‌اندآنهائی‌که قبلا نمی‌دانستنداسلحه ومهمات‌چیست امروزه پانصد عراده‌توپ دارند وشصت هزارتفنگ، ایرانی‌ها قبلا شمشیر بدست اسباب وحشت ترکهابودند امروزه باتفنگ مسلح شده‌در بکاربردن آن مهارت پیدا نموده‌اند وبه مراتب خطرناك‌تر از اول شده‌اند .»

لردکرزن‌ازصاحب منصبان انگلیسی‌که درقشون‌شاه عباس‌بودند صحبت میکند واین قسمت از بیانات لرد معظم بسی جالب توجه می‌باشد در این‌جا ازقول پطرو- دلاوالی(۲) که درآن تاریخ درایران بوده شاهد میآورد وازگفتار او نقل‌قول می‌کند که قشون ایران دارای چه روح جنگی خوبی شده‌بود .

کرزن به جنگ های ایران که درخلیج فارس با **پرتقالیها** واقع شده اشاره می‌کند می‌گوید این جنگ درسال ۱۰۳۰- ۱۶۲۲ درنتیجه اتحاد ایران وانگلیس برعلیه پرتقالی‌ها پیش‌آمد که خلیج را از تحت تصرف پرتقالیها بیرون آوردند این موضوع یکی‌ازآن موضوعات مهم تاریخ است وقتیکه درخلیج فارس صحبت‌بکنم‌باین قضایا نیز اشاره خواهم نمود .

کرزن ازشاردن نقل‌قول کرده می‌نویسددرهنگامی‌که شاه عباس درگذشت‌قشون حاضر وآمادهٔ ایران یکصدوپنجاه هزار نفربودند .

از قول **هربرت** (۳) یك نویسنده انگلیسی دیگر که معاصر شاه عباس بوده مینویسد قشون شاه عباس هفتاد هزار پیاده وسیصدهزار سواره بوده .

---

[1] Purchas , Pil Grimes – 1625

[2] Pietro Delle Valle

[3] Herbert

همین قشون را می‌نویسد در سال ۱۶۶۶ درعصر شاه عباس ثانی فوق‌العاده از قدرت واستعداد آن کاسته شده بود از قول شاردن می‌نویسد : « شاردن دریك دفیلهٔ حضور داشته هم او می‌نویسد یك عده قشون ده ودوازده مرتبه ازجلو شاه عبورنموده دفیله دادند یکی از ایرانیها که بپهلوی من ایستاده بود اظهار داشت ملاحظه میکنی ما برای دفیله چه قشون خوب داریم اما برای جنگ استعداد ندارند .»

کرزن گوید : « این قشون باعظمت شاه عباس کبیر در زمان شاه سلطانحسین به درجهٔ بسیار پستی تنزل نمود که یك دسته افغانی پنجاه هزار نفر آنها را درهم شکستند .

معروف است که درجنگ باافغانها توپچی‌های ایرانی‌ازچهارصد توپ چهارصد گلوله انداختند تمام این‌ها چهارصد نفر افغانی را تلف نکرد .

اماطولی نکشیدکه همین قشون درتحت سرپرستی نادرشاه افشار، آسیای مرکزی رامتزلزل نمود درست شبیه همان تزلزلی بودکه درقرن نوزدهم اروپا از هیبت ناپلیون اول به تزلزل درآمد .

هانوی معروف که بچشم خودقشون نادرشاه‌افشار رامشاهده نموده بود می‌نویسد: قشون نادری مرکب از دویست هزارنفر بودند مخارج سالیانه‌آن بالغ برپنج میلیون لیره بوده درواقع روح سربازی خود نادرشاه بودکه روح سلحشوری را درمیان‌قشون ایران ایجادکرد وبه فتوحات حیرت انگیز نایل‌گردید، درواقع عالمی را به وحشت انداخته بود .

اسم نادرکافی بودکه ملل را باطاعت‌وتسلیم باز دارد دلیل عمدهٔ فتوحات نادر خوی وسرشت ظفرمندانهٔ خود نادربود وبس، بعقیدهٔ من‌بی‌اندازه بی‌انصاف خواهدبود اگر امروزه فرض‌کنیم‌که قشون ایران دریکصدو پنجاه سال قبل درتحت لوای نادری شجاع ورشید بوده وامروزه‌باین درجه‌تنزل وبی‌اهمیت رسیده است وآن صفات‌جنگی وسلحشوری رافاقد است .

قسمت عمدهٔ قشون ایران از میان قبایل جنگجوی مملکت وسیع نادری گرد آمده بودند سلحشوران کردستان ـ گرجستان ـ افغانستان وبلوچستان تماماً درتحت

لوای نادری جمع شده بودند(۱) .

درسال ۱۷۳۹ هنگامیکه لشکر نادری رهسپار فتح هندوستان بود یکصدوشصت هزار نفر سواره بودند .

این لشکر باین عظمت وقدرت تازمان آقامحمد خان قاجارنیز روح سلحشور خود را ازدست نداده بود ولی پس ازآن تاریخ ازرونق وجلال افتاد ودرزمان فتحعلی شاه بآخرین مرحلهٔ پستی رسید (ص ۵۷۶) ».

این تنزل را چندین سبب باعث شد اول دخول قواعد و نظام اروپائی که بتوسط صاحب منصبان خارجی درقشون ایران معمول گردید، دوم سیاست خارجی که منافع دول ذی نفع مانع از آن شد که ایران بتواند از این قواعد و نظامات قشونی اروپائی استفاده کند .

قبل از این تاریخ قشون ایران مال هر ناحیهٔ درتحت امراء خود که سرکردهٔ آنها بودنداداره میشد این سرکرده‌ها بودندکه جنگ های غیرمنظم رابافتح وفیروزی خاتمه می‌دادند صاحب منصبان اروپائی که علاوه برسمت مشاقی مأموریت های دیگر هم از دولت خود داشتندکه می‌بایست آنها را انجام دهند همین سبب شدکه قشونهای ایران جز مشق مقدماتی فنون دیگری راجع به جنگ فرانگرفتند آنها باین عادت دیرینه ایرانی آشنا بودند که دنبال سرکردهٔ خود بجنگ قیام کنند وروگردان نشوند تابه فتح وفیروزی نایل آیند درعرض چند صباحی این عادت دیرینه که طبیعت ثانوی آنها شده بود عوض شد جای آن سرکرده‌ها را صاحب منصبان اروپائی بی‌علاقه گرفت ودرموقع جنگ هم کناره کردند باین‌هم قناعت نکرده بدشمن نیز اطلاع دادندکه ما صاحب منصبان اروپائی خود رادرقشون ایران احضارکردیم! حال ملاحظه کنید حالت جنگی یك چنین قشونی چه خواهد بود آیا جز شکست در جنگ نصیب دیگری

---

(۱) لرد معظم میخواهد بگوید اینهاایرانی نبودند چون من نقل‌قول میکنم نمیخواهم داخل در تحقیق و تنقید بشوم این طوائف که اسم برده شد جزو قلمرو ایران بوده در تحت لوای ایران پرورش داده بودند داخل در بحث این موضوع خارج از دایره این موضوع است .

خواهد داشت . این شکست‌ها در دورهٔ اتفاق افتادکه صاحب منصبان انگلیسی مشاق آنها بودند .

من دراین جا مایل‌نیستم داخل در تاریخ این قسمت شده تحقیقات خودرا در این موضوع بسط دهم این مطلب را بوقت دیگرمی‌گذارم همین قدر کافی است‌بگویم از روزیکه موضوع سیاست خارجی به میان آمد و دخالت آنها درامور ایران عملی شد تمام رشته‌های ملی ایران گسیخته گردید قشون ایران نیز یکی ازآن رشته‌های حیاتی ایران بودکه بدست سیاستمداران خارجی‌وصاحب منصبان اروپائی‌گسیخته‌شد.

بدبختی ایران ازآن روز شروع‌گردیدکه دست تکدی خودرا برای اخذ ثمن بخس به طرف انگلیسها دراز کرد . ابهت و عظمت قشون ایران از آن روز ازمیان رفت که مواجب و مقرری قشون ایران را موکول باخذ وجوه مقرری از انگلیسها قرار دادند .

کرزن دراین جا تاریخچهٔ مشروحی از قشون ایران در دورهٔ سلاطین قاجاریه می‌نویسد ،بآمدن سرجان‌ملکم‌بایك عده صاحب منصبان انگلیسی- بعد بآمدن‌جنرال گاردن فرانسوی بایك عده هفتاد نفری صاحب منصبان‌نظامی فرانسه بعد درباره ملکم وسرهار فورد جونس وسرگور اوزلی وعده صاحب منصبان انگلیسی دیگرهمین طور تااواخرایام فتحعلی شاه‌که هیچ وقت قشون ایران ازصاحب منصبان خارجی مخصوصاً انگلیسها خالی نبوده است .

سرگور اوزلی باعده صاحب منصبان انگلیسی بایران رسید ومعاهده مخصوصی با دولت ایران در مقابل فرانسه وروس منعقد نمود ولی مرکب امضاهای آن معاهده خشك نشده بود که خبر اصلاح ذات‌البین دولتین روس و انگلیس بایران رسید این صاحب منصبان که سرگور اوزلی برای قشون ایران آورده بود که در مقابل روسها مقاومت کنند همینکه اتحاد دولتین روس و انگلیس سرگرفت سرگور اوزلی تمام صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران خارج نمود وبآنها غدغن کرد که دیگر دخالت در نظام ایران نکنند دراین باب خود لرد معظم نیز اعتراف دارد مینویسد:

« درسال ۱۲۲۶ ــ ۱۸۱۲ به تبریز خبر رسیدکه بین دولتین روس وانگلیس‌آشتی‌شده

سرگوراوزلی حکم‌کرد تمام صاحب منصبان انگلیسی که درقشون ایران بودند خدمت خودشانرا ترك‌کنند دیگر شرکتی در جنگ باروسها نکنند چونکه در آذربایجان بین روس و ایران جنگ ادامه داشت در این هنگام عباس میرزا فوق‌العاده التماس نمود و خواهش کرد که این صاحب منصبان ترك خدمت دولت ایران نکنند بجائی نرسید فقط دو نفرصاحب منصب و۱۳ نفروکیل به میل خودشان در خدمت خود باقی ماندند وسایرین همه ترك خدمت نمودند ص۵۷۸.»

نتیجهٔ این اقدام درجنگ اصلان دوز که درهمان سال واقع شد معلوم‌گردید بقشون عباس میرزا شبانه شبیخون زده اردوی او را برهم زدند لرد معظم هیچ اشاره باقدامات مأمورین سیاسی انگلیس نمی‌کند ـ رفتن موریر باردوگاه روسها و خلوت نمودن او با جنرال روس و پیغام دادن بعدی بروسها که صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران کنار نمودیم به هیچ یك این مسائل اشاره نمی‌کند اما موریر معروف که دراین هنگام بازیگر معرکه بوده در کتاب خودکه درسال ۱۸۱۸ در لندن بطبع رسانید مفصلا باین قضایا اشاره نموده آنها را شرح می‌دهد من تا حدی که ممکن بوده در جلد اول این رشته بآنها اشاره نموده‌ام .

این است‌که داخل‌نمودن اصول‌وفنون نظام اروپائی درقشون ایران ازخطایای بزرگ اولیای آن زمان بشمار می‌رود خود کرزن نیز باین موضوع اشاره می‌کند مخصوصاً می‌نویسد: «وقتیکه جنرال‌یرمولوف(۱)فرمانده‌کل‌قشون روس اطلاع‌حاصل نمودکه قشون ایرانرا بافنون نظامی‌اروپا تربیت می‌کنند بی‌اندازه خوشحال شدگفت شکرخدا را حال من می‌توانم بقشون ایران فایق‌آیم وآنهارا شکست بدهم ولی قبل ازاین‌کار برای من میسر نبود (ص۵۸۰) .»

درضمن این وقایع وپس ازشکست اصلا ندوز ومعاهدهٔ گلستان وصلح باروسها عباس میرزا باز در صدد بود صاحب منصبان اروپائی در قشون ایران استخدام کند کرزن در این باب می‌نویسد : « درسال ۱۸۱۵ عباس میرزا مجدداً مایل بود صاحب منصبان نظامی از فرانسه استخدام کند ولی بمقصود نرسید و از این خیال درگذشت

[1] General Yermoloff .

و تصمیم گرفت یك عده جوانان ایرانی را باتفاق کلنل **دارسی** بانگلستان به فرستد بعضی از صاحب منصبان فرانسه در قشون محمد علی میرزا در کرمانشاهان مشغول تعلیم کردها بودند بعدها دیگر چندان توجهی باین موضوع نشد تا سال ۱۲۴۰ - ۱۸۲۶ - در این تاریخ روسها باز مشغول تحریکات بودند در این سال جنگ باروسها شروع شد و قریب یکسال ونیم این جنگ طول کشید وبالاخره به معاهدهٔ ترکمان - چای غائله خاتمه یافت .»

در سال ۱۲۴۹ - ۱۸۳۳ بازیك عده صاحب منصبان انگلیسی ازآنجمله سر - هنری رالنسون وسرجوستین شیل که هردو بعدها بمقام وزیر مختاری رسیده درتهران به نوبهٔ خود مقیم شدند و کلنل فرانت که بعدها شارژدافر دولت انگلیس شد در طهران مقیم گردید

این صاحب منصبان قبل ازمرگ فتحعلی شاه بطهران رسیدند هر یك بطرفی مأموریت پیداکردندکه من داخل درجزئیات تاریخ آنها نمیشوم .

در مدت دو سال ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ عباس میرزا نایب‌السلطنه وخود فتحعلی شاه هردو وفات کردند محمد شاه‌پسرعباس میرزا نایب‌السلطنه بسلطنت رسید چندی ایران درحال‌هرج ومرج بود تااینکه به تدبیر میرزا ابوالقاسم قایم مقام، ایران روی‌امنیت دیده همه جا امن وآسوده‌گردید مدعیان سلطنت همگی مخذول و منکوب شدند در این تاریخ دولت‌انگلیس روی خوش نشان می‌داد، کرزن می‌نویسد : « درسال ۱۸۳۵ دو هزار قبضه تفنگ و پانصد هزار چخماق یا سنگ چخماق FLINT به عنوان پیش‌کشی برای محمد شاه روانه نمود و یك صاحب منصب نظامی موسوم به **ویل براهام** (۱) با هشت نفر دیگر مأمور ایران شدند که قشون ایرانرا مشق و تعلیم نظامی بدهند .

اما دراین تاریخ محمد شاه درنظر داشت نقشهٔ عباس میرزا پدر خود را تعقیب کند آن عبارت از این بودکه خراسانرا امنیت بدهد درهمان اوقاتیکه عباس میرزا درمشهد درگذشت محمد میرزا هرات را محاصره نموده بود ولی مرگ پدراورامجبور

[1] Wilbraham

نمودکه از محاصرهٔ هرات دست بردارد و خود را به طهران برساند که به ولیعهدی انتخاب شود .

دراین ایام فریزر معروف درایران بود درقصبهٔ مزینان محمد میرزا را ملاقات نمود وبعد از قایم مقام دیدن‌کرده شرح این ملاقات ها را درسال ۱۸۳۸ در دو جلد کتاب درلندن بطبع رسانید .

این بودکه بواسطهٔ مرگ عباس میرزا ، بعد فتحعلی‌شاه ، تصرف هرات عقب افتاد حال محمد شاه‌که خود شهریار ایران شده‌بود میخواست نقشه را عملی‌کند یعنی هرات را به تصرف درآورد حدود ایرانرا تالب رود سند امتداد دهد . درفرمانیکه فتحعلی شاه برای عباس میرزانوشته‌بود درآن بطور روشن ذکرشده بودکه حدودایران رودسند میباشد .

محمد شاه آسوده نمیشد تا اینکه این نقشه راعملی‌کند ولی خطای بزرگی‌که محمد شاه مرتکب شد کشتن میرزا ابوالقاسم قایم مقام فراهانی بود باازبین رفتن‌یك چنین مرد مدبری دیگر در اطراف محمد شاه‌کسی نبودکه بتواند رشتهٔ حکومت را دست‌گرفته قوای ایرانرا متحدنموده ازآن‌اتحاد استفاده‌کند خود محمدشاه مردنظامی بود ودراین‌فن مهارت واطلاع‌کافی داشت ولی‌مرد مدبروآشنا برموز سیاست ومملکت داری نبود در دربار اوهم وزیر مآل اندیشی وجود نداشت این بودکه نتیجه‌از این همه لشکرکشی بطرف هرات فایده نبرد.

دراین موردکرزن‌گوید : « محمد شاه مایل‌بود نقشه پدر خود را عملی کند و بطرف افغانستان لشکرکشی‌کند وهرات را بتصرف درآورد ولی این نیت واقدام شاه مخالف میل دولت انگلیس بود ونفوذ روزافزون روسهادر دربارایران روابط ایرانرا باانگلستان تیره نمود بدتر ازهمه توهینی بودکه از اخراج صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران بما وارد گردید وپس از دو سال اعتراضات و مبارزهٔ سیاسی سرجان **مکنایل** روابط خود را با دولت ایران قطع نموده از ایران خارج شد(۱) و دستور

---

(۱)من‌این‌داستان را مشروحاً درجلداول‌نگاشته‌ام خداوند موزی‌ترازمکنایل‌مخلوقی خلق نکرده‌است هرگاه‌کسی رفتاروعملیات اورادرزمان محمدشاه‌که درایران داشته مطالعه کرده باشد میداند چه شیاد بی‌بدلی بوده است .

داد تمام صاحب منصبان انگلیسی نیز که در قشون ایران بودند از ایران خارج شوند (ص۵۸۵) .»

کرزن تاریخ نظام ایرانرا دنبال نموده به صاحب منصبان فرانسه نیز اشاره می‌کند و اسم **فریه** Ferrier را می‌برد که جزو صاحب منصبان فرانسه بوده درایران این شخص به مقامات عالیه رسید ولی پس از چندسالی معروف شدکه جاسوس‌اجنبی است دولت ایران اورا از ایران اخراج نمود به پاریس رفت مجدداً بالباس درویشی از راه بغداد مراجعت نمود این شخص داستان مفصلی دارد که شرح آن درجلد اول گذشته است .

کرزن‌گوید بعدها صاحب منصبان ایتالیائی ـ مجاری واطریشی بعدها مشاق قشون ایران شدند و دراین باب شرحی می‌نگارد(۱) و علاوه می‌کند که مجدداً شاه علاقه نشان دادکه بار دیگر بدوست قدیمی خود دولت انگلیس مراجعه نموده ازآن برای‌تعلیم قشون خود مشاق بطلبد ولی دراین‌ایام (۱۲۷۶ـ ۱۸۶۰) هم دولت‌انگلیس وهم حکومت هندوستان علاقهٔ نسبت به ممالك آسیای مرکزی نشان نمی‌دادند این بودکه خواهش شهریارایران مورد قبول نیافت درسال ۱۲۸۷ـ۱۸۷۰ باز شاه خواهش خود راتجدید نمود در این تاریخ نیز سیاست عدم مداخله در امور ممالك‌آسیای مرکزی درکار بوده بعلاوه دولت ایران دراین تاریخ بادوستان انگلستان که عبارت‌از بلوچستان وافغانستان باشد درجنگ وستیز بود این بودکه بازدولت انگلستان توجهی بخواهش شاه نکرد .» ص۵۸۷

اما لرد معظم نخواسته حقیقت امر را بنویسد وعلت اصلی را تذکر بدهد عدم موافقت دولت انگلیس دراین تاریخ دلایل بسیار داشت‌که نمی‌خواست بادولت‌ایران کنار بیاید .

این مسائل در جلد دوم کتاب بخوبی تشریح شده است از سال ۱۸۵۷ تا زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار دولت ایرانرابا امتیازات خطوط تلگرافی‌مشغول نموده بودند ودرآن تاریخ نیز دولت ایران خوش‌باوری زیاد بخرج داده کاملا تسلیم

---

(۱) تاریخ نظامی قرن ۱۹ ایران خود یك‌کتاب مخصوص لازم دارد .

سیاستمداران انگلستان شده بود این مسئله از کتاب‌های سرهنری رالنسون و مستر استویك که در جلد دوم به تفصیل از آنها صحبت شده است بخوبی پیداست تاسال ۱۸۶۳ همان خوش باوری دولت ایران بود که هرات را دوست محمد خان ازقبضهٔ سلطان احمد خان دست نشاندهٔ دولت ایران بیرون آورد در صورتیکه حسام السلطنه ناظر اعمال او بود شاه وحسام السلطنه انتظار داشتندکه میرزا حسین خان سپهسالارکه درآن تاریخ دراستانبول سفیرکبیر ایران بود موضوع راباوزیر مختار انگلیس مقیم استانبول تصفیه خواهد نمود وهرات برای ایران باقی خواهد ماند اما این مسامحه وتعلل بقدری طول کشید تااینکه هرات بدست دوست محمدخان افتاد وحسام السلطنه هم ازایالت خراسان معزول شد وآبها ازآسیاب افتاد .

اما اوضاع افغانستان دگرگون شد اولاد دوست محمدخان بجان هم افتاده جنگ داخلی افغانستان شروع گردید امیرشیرعلی و پسران او متوسل بشهریار ایران شدند این مسئله باعث شد که بیشتر بایران روی خوش نشان بدهند وآنرا اغفال کنندکه افغانستان ازتصرف ایران مصون باشد تاامیرشیرعلی بانگلیسها نگرویده بودافغانستان مال ایران بود بااینکه دولت ایران ساکت وآرام بودآنرا تشویق می‌کردند که دولت ایران حسابهای خود را با افغانستان باشمشیر تصفیه کند ولی همینکه امیر شیرعلی بامساعدت مادی و معنوی ایران بامارت افغانستان رسید انگلیسها سیاست تحبیب امیر را پیش کشیده سیاست عدم مداخله را کنارگذاشته امیرشیرعلی را تحریك کردندکه به سیستان ایران ادعاکند وخان کلاتی پیدا شده اونیز بقسمتی از خاك بلوچستان مالك شود این داستان بس‌دراز وبرای ایران بس غم انگیز است که اولیای امورآن درآن تاریخ این اندازه از رموز سیاست جاهل وبی‌اطلاع باشند .

دراین تاریخ است که سرفردریك گلداسمید درصحنهٔ بازی بلوچستان وسیستان پیدا میشود درهمین تاریخ است که سیاسیون ماهر انگلستان میرزا حسین خان سپهسالار را باشاخ کرگدن از دنبال زور داده دراندك زمانی به مقام صدارت ایران می‌رسانند.

لردکرزن به هیچ یك از این مسائل اشاره نکرده‌گوید: « شاه ایران دراوقات مختلف بما مراجعه نمود وصاحب منصب خواست ماهم قبول نکرده این خواهش‌های اورا ردکردیم .» و علاوه نموده‌گوید در همان اوقات بود ۱۲۹۱ـ۱۸۷۴ که سرهنری رالنسون پیش‌نهاد نمود دولت انگلیس به عهده بگیردکه ده هزار نفرقشون درایران درتحت تعلیمات صاحب منصبان انگلیسی تشکیل بدهد این‌یك نمونه باشدکه بطور صحیح بآنهاحقوق داده شده لباس واسلحهٔ آنهاکامل شود ولی بملاحظاتی این‌پیش‌نهاد در دولت انگلیس مورد قبول نیافت اگرچه درآن تاریخ وهمچنین دراوایل این قرن چندان لزومی نداشت‌که قشون ایران درتحت صاحب منصبان انگلیس تعلیم بیابند ولی در بعضی ایالات یا نواحی ممکن است این نظر طرفدار و موافق داشته باشد و بتوان از آن نتیجه گرفت و یك کمکی برای آینده باشدکه به دفاع مملکت مفید واقع گردد .

درمسافرت دوم شاه به فرنگ پذیرائیهائی که از او درشهر وینه بعمل آوردند و نمایشات نظامی که مخصوصاً برای جلب توجه شاه ترتیب داده شده بود نظرشاه را جلب نمود ویك عده صاحب منصبان نظامی وکشوری از اطریش برای قشون ایران و سایر دوایرآن مملکت اجیر شد درسال ۱۸۷۹ بایران وارد شدند .»

لرد مؤلف دراینجا آمدن صاحب منصبان اطریشی را بایران شرح می‌دهد و کارهائی‌که‌آنهادرایران انجام دادند شرح می‌دهد عدهٔ قشونی‌که درتحت تعلیمات‌این صاحب منصبان تعلیم‌گرفتند . »

دردنباله این موضوع به صاحب منصبان روس نیزاشاره می‌کند وتشکیل اولین فوج نمونهٔ قزاق روس را باتفصیل بیان می‌کند من بهریك از این موضوعات درموقع خود درجلد دوم باتفصیل اشاره نموده ام .

لردکرزن در خاتمه بیانات خود راجع به صاحب منصبان خارجی قشون‌ایران چنین می‌نگارد :

« فعلا علاوه‌برصاحب منصبان روس یادگارهائی ازدستهٔ صاحب منصبان خارجی نیز درایران باقی مانده‌است دراین تاریخ (۱۳۰۸ـ۱۸۹۱) هفت نفرازصاحب منصبان

اطریشی فعلا درطهران هستندکه شش نفرآ نها جنرال می باشند یکنفر دیگرهم درجهٔ ماژوری دارد ، یکنفر مشاق موزیك است که ازباقی مانده‌های صاحب منصبان فرانسه است که سمت جنرالی دارد یکنفر ایتالیائی ویکنفربلغاری که سمت معلمی قشون را دارند یکنفرهم‌ایتالیائی رئیس پلیس طهران‌است‌دونفرصاحب منصبان پروسی(آلمانی) در دارالفنون معلمی می‌کنند این ها بودند باقیمانده های صاحب منصبان خارجی‌که درجزرو مدهای قرن نوزدهم‌که درقشون ایران روی داده است امروزه درپای تخت ایران ولو شده‌اند . ص۵۸۹ .»

کرزن پس از شرح وبسط اوضاع قشونی ایران در عرض قرن نوزدهم میلادی داخل دراوضاع قشون ایران شده شرح آنرا در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین شاه مشروحاً بیان می‌کند می‌گوید :

« عدهٔ قشون فعلی‌ایران درسالنامه‌ها درحدود دویست هزارنفر قلمداد شده‌است ولی وقتیکه درست تحقیق شود عدهٔ آنهائیکه تحت سلاح هستند از سی هزار نفر تجاوز نمی‌کند . »

در اینجا مؤلف داخل در جزئیات امور قشونی ایران شده وضعیات آنها رابه دقت تحت تحقیق درآورده است وچندین صفحه ازکتاب خود را وقف موضوع قشونی نموده است .

هنوز اوضاع قشونی دو دوره‌ناصری وبعدها احوال آن در دورهٔ مظفرالدین‌شاه از خاطرها فراموش نشده است .

لردکرزن نیزکتاب خود را درسال ۱۸۹۲ مطابق سال ۱۳۰۹ هجری قمری به طبع رسانده است همه می‌دانند اوضاع و احوال قشون ایران در آنزمانها چه حالی داشته است .

لرد مؤلف نیز تمام آنها را بدقت جمع‌آوری کرده درکتاب خود آورده است. درحقیقت شاه ودربار ورجال ایران واولیای امور قشونی آن عهد را در دنیای اروپا پاك رسوا نموده است .

ازآنجمله می‌نویسد : « درنتیجه مسافرت‌های شاه باروپاودیدن اوضاع واحوال قشونی ممالك اروپا، درمراجعت بعضی مؤسسات نیز برای قشون ایران دایر نمودند منجمله یکی‌هم تأسیس مریضخانه قشونی بود .

این مریضخانه دارای بیست تختخواب بود ومیزان مخارج سالیانه‌آن نیزمعین گردیده بود و همه ساله مرتباً پرداخت میشد . یك روز شاه اراده‌کرد از مریضخانه قشونی دیدن‌کند .

اولیای امور فوری از گوشه وکنار بیست نفر سرباز جمع آوری‌کرده درآنجا بستری‌کردند ودستور دادند همینکه شاه وارد شد آنها درزیر لحاف ناله کنند ولی مواظب باشندکه‌کسی شکایت نکند .

باین ترتیب بازدید شاه از مریضخانه بخوبی وخوشی برگذارشد.» صفحه۶۰۶

فصل شصت و هشتم

کرزن از راه آهن ایران و مسائل دیگر صحبت میکند

احداث راه آهن درایران ـ راه‌آهن ایران ورجال سیاسی انگلیس ـ مختصر تاریخچه فکر احداث راه آهن در ایران ـ بیداری ملل شرق ـ راه آهن ایران قریب شصت سال موضوع گفتگو بود ـ نظر نهائی لردکرزن در این باب درسال ۱۸۹۱ ـ در کجا باید مشکل احداث راه آهن ایران حل گردد ـ فصل هیجدهم کتاب کرزن ـ توقف کرزن درتهران ـ مسافرت او به جنوب ایران ـ کرزن در اصفهان ـ آبادی اصفهان در زمان صفویه ـ تخت جمشید ـ شهر شاپور ـ بوشهر ـ از یزد و کرمان شرحی می‌نویسد ـ تاریخچهٔ از کرمان درزمان قاجاریه مینویسد ـ بلوچستان ـ مأمورین انگلیسی که به بلوچستان رفته‌اند ـ فصل ۲۴ جلد دوم ـ فصل ۲۵ آن ـ رود کارون ـ فصل ۲۶ بحریه ایران ـ درضمن شرح بحریه ایران از نادر شاه افشار تعریف و تمجیدمیکند ـ نقشهٔ تهیهٔ قوای بحری نادرشاه ـ موضوع آشوراده ـ فصل ۲۸ عواید مملکتی ـ خرج و دخل مملکتی ـ عدهٔ سکنهٔ ایران ـ محصول ایران ـ نی‌شکر ـ پنبه ـ ابریشم ـ توتون

و تنباکو ـ تریاك ـ چگونه مردم ایران بکشیدن تریاك عادت کردند ـ معادن ایران ـ داستـان تاریخی معادن ایران ـ تجارت ایران

اینك میرسیم به موضوع مهم دیگر از یادداشت‌های لردکرزن که عبارت از احداث راه‌آهن درایران است .

این فکر از نیمه دوم قرن نوزدهم در دماغ رجال سیاسی انگلستان برای حفظ هندوستان پیدا شد .

از زمانیکه دست انگلیسها روی قارهٔ پهناور هندوستان گذاشته شد فکر رجال انگلستان این بود که هندوستان را برای همیشه دردست داشته باشند ولی تحول عظیمی که ازابتدای قرن بیستم در دنیا به تدریج ولی خیلی سریع روی داد مخصوصاً ظهور دوجنگ بزرگ جهانی ملل آسیا را از خواب خوش شرقی بیدار نمود آنها را بفکر وطن انداخت وبجوش وخروش افتادند الحق هم جنبیدند .

اگرچه وسائلیکه اسباب جنبش ملل شرق شد تمام آنها ازخارج بوده ولی استعداد ذاتی ملل شرق هم عامل مهم بودکه آنها توانستند ازآن وسائل استفاده کنند این است که امروز مشاهده می‌شود درآسیا وافریقا سکنه آنجاها بامتیاز مهم نایل آمدند و طولی نخواهدکشید که رجال حسابی درآن ممالك پیدا شده برای همیشه دست متعدیان خارجی راکوتاه خواهندکرد .

کشور ایران نیز یکی ازآن ممالك است که ملت آن به داشتن یك استقلال واقعی کوشیده ومی کوشد .

اینك تاریخ احداث راه‌آهن درایران نشان میدهد متجاوز از شصت سال نقشه راه‌آهن ایران را مهندسین ماهر روی کاغذ آورده تمام مشکلات ایجاد آنرا درسرتاسر ایران حل کرده بودند ولی اشکال سیاسی آن تاانقلاب روسیه مرتفع نشده بود همینکه بساط امپراطوری تزاری زیر ورو شد وروسها درچنگال انقلاب گرفتار شدند انگلیسها باین مقصود رسیدند وایران دارای راه‌آهن سرتاسری شد. من درجلد هشتم این تاریخ

باین داستان اشاره خواهم نمود .

لردکرزن بعد ازشرح و بسط موضوع راه‌آهن ایران باین نتیجه می‌رسد میگوید احداث راه‌آهن درایران کار مهندسین نیست مسئلهٔ راه‌آهن ایران می‌بایست بین کابینه های لندن وپطرزبورغ حل گردد .

این گفتار کرزن درسال ۱۸۹۱ بوده که شصت سال‌قبل باشد سی سال بعدکه بساط امپراطوری روس برچیده شد مقدمهٔ کشیدن راه‌آهن عملی‌گردید ولی عمر کرزن وفا نکردکه صدای سوت لکوموتیو راه‌آهن ایران بگوش اوبرسد .

فصل هیجدهم کتاب لردکرزن راجع به راه آهن ایران است قریب ۲۵ صفحه ازکتاب خود راوقف مطالب راه‌آهن ایران نموده‌است درمقدمه‌این موضوع می‌نویسد: « کلیه اشخاص برجسته ایران از شاه بپائین تماماً معتقدندکه راه‌آهن برای ایران یك نعمتی‌است ولی وقتیکه ازایشان سؤال میشود دیگرباعث معطلی چیست برگشته‌جواب میدهند که « موانع زیاد درپیش است ».

شخص صدراعظم ایران صریحاً بخود اینجانب اظهار نموده‌گفت ایجادراه‌آهن در ایران فقط یگانه چیزی است‌که ایران می‌تواند قرض های اخلاقی خود را که درنتیجهٔ پذیرائی که از شاه در اروپا بعمل آمده و ایران مقروض آنها است ممکن خواهد بود بدین وسیله پس بدهد وصدر اعظم علاوه‌کرده‌گفت وقتیکه درمراجعت از سفر فرنگ راه‌آهن را ترك‌کرده ازسرحدایران تاپای‌تخت خود آمدیم مشاهده‌اوضاع حمل ونقل ، و وسیله مسافرت خودمان مرا بگریه انداخت .

درباب راه‌آهن باسایر رجال ایران نیز مانند والی خراسان و ایلخانی قوچان و شاهزادگان درجه اول و وزراء که صحبت می‌کردیم همه بلزوم احداث راه آهن درایران معتقد بودند دراین صورت من نمی‌دانم با این موافقت نظرصدرتاذیل ایرانی چگونه است‌که تا حال راه‌آهن درایران بکارنیفتاده است جزاینکه یك راه مختصر چندکیلومتری بین طهران وشاه عبدالعظیم دایرشده است ؟ (ص۶۱۳).»

لردکرزن در اینجا داخل در وضع جغرافیائی ایران شده مشکلات راه آهن

سرتاسر ایران را شرح می‌دهد وارتفاع کوههائیکه باید راه‌آهن از آنجا عبور کند معین می‌کند می‌گوید :

« ازچهار هزارالی هشت هزارپا بلندیهای آنها است این خودیکی ازمشکلات راه آهن ایران بشمار می‌رود ، علاوه می‌کند که حل این مشکل چندان دشوار و مشکل نمی‌باشد ولی این‌کار مهندسین نیست بلکه‌کار مردان سیاسی می‌باشد ووزراء کابینه‌های لندن و پطرز بورغ باید آنرا حل بکنند نه مهندسین راه‌آهن ، موضوع راه‌آهن ایران در دست اشخاصی‌است که یك پردهٔ ضخیم روی آنرا پوشانیده است هرگاه مراسلاتی راکه بین لندن وپطرز یورغ دراین‌باب رد وبدل شده دریك میدانی جمع‌آوری‌گردد وآتش بزنند برای یك هفته سوختن‌آنها طول خواهدکشید .»

در این جا لرد مؤلف تاریخچه راه‌آهن ایران را ازسال ۱۲۸۲ ـ ۱۸۶۵ تا سال ۱۳۵۸ ـ۱۸۹۱ شرح می‌دهد وکسانیکه دراین کار دخالت داشته ویاکمپانیهائی که در راه آهن ایران علاقمند بودند تمام آنها را معرفی می‌کند چون قبلا در این موضوع مفصلا بحث شده است مخصوصاً در امتیازیکه بارون جولیوس رویتر درزمان میرزا حسین خان سپهسالارازدولت ایران بدست‌آورد وسایر مسائل راجع‌باین امتیاز گفته شده است تکرارآن دراینجا لزومی نداشت .

لردکرزن چند هفته درطهران ماند بعدازراه جنوب، ـ قم ـ کاشان ـ اصفهان ـ شیراز ـ بوشهر بوطن خود مراجعت نموده است ، جلد دوم کتاب خود را وقف این مسافرت نموده است از محل‌هائیکه دربین راه عبور نموده شرحی ازاوضاع و احوال هر یك می‌نویسد تاریخ قم و کاشان را مختصراًمی‌نویسد ازاصفهان وتاریخ آن مفصل صحبت می‌کند وتاریخ اصفهان‌را بعد ازاسلام باشرح و بسطمی‌نویسد ولی ازتاریخ‌آن شهر که قبلا ازاسلام‌چه حالی داشته اطلاعاتی بدست نمی‌دهد ولی‌ازتاریخ بعد ازاسلام این محل چندین صفحه می‌نگاردکه قابل استفاده است ولی دراینجا شرح تمام آنها مورد ندارد‌من دراینجا بقسمت‌های مهم‌گفتاراو اشاره می‌کنم .

درباب آبادی اصفهان درزمان صفویه ازقول شاردن می‌نویسد می‌گوید .

« دراطراف اصفهان درحدود ده میل درآن عصر قریب یکهزارو پانصد آبادی

معمور بوده وخود شهر به قدری بزرگ بوده که ۲۴ میل دور آن یادداشت شده و ۱۲ دروازه داشته ـ ۱۶۲ مسجد ـ ۲۸ مدرسه ـ ۱۸۰۲ کاروانسرا ـ ۲۷۳ حمام و ۱۲ قبرستان داشته عدهٔ سکنهٔ شهر ازششصد هزار الی یك میلیون ویکصد هزار نفرقلمداد شده است ».

راجع بآبادی آن دوره شرحی می‌نگارد وازگفتار نویسندگان خارجی که در آن عصر دراصفهان اقامت داشته‌اند ودر بسیاری ازموضوعات که صحبت می‌کند شاهد میآورد برای مطالعه تاریخ وبناهای اصفهان، اطلاعات بس‌مفیدی دراین سفرنامه ذکر می‌کندکه تمام آنها اطلاعات مفید می‌باشند.

راجع به تخت جمشید وخرابه‌های آن شرح مبسوطی می‌نگارد قریب هشتاد صفحه‌ازکتاب خودرا وقف تاریخ خرابه‌های بنای تاریخی تخت جمشیدنموده‌است.

شرح مسافرت از شیراز به بوشهر نیز قابل مطالعه است چه در این قسمت از کتاب، شرح مفصلی ازشهرشاپورکه درنزدیکی کازرون است می‌نگارد دراین باب نیز تحقیقات بس عمیقی نموده است‌که برای طالبین بسیار مفید می‌باشد.

ازبندر بوشهروسکنهٔ آن شرحی می‌نویسد ـ تاریخ شهر بوشهررا مجملامی‌نگارد تحقیقات او راجع باین بندر قابل‌مطالعه است.

پس از آنکه مسافرت ایران لردکرزن در بوشهر به پایان میرسد و تحقیقات خود را نیز خاتمه داده داخل‌درشرح‌اوضاع واحوال‌ایالات شرقی وجنوب شرقی ایران میشود اول از شهر یزد و تاریخ آن می‌نگارد همین طور در باب کرمان نیز شرحی می‌نویسد سوانح و اتفاقاتی که در سنوات اخیر مخصوصاً در دورهٔ قاجاریه در کرمان روی دادهآنها را شرح می‌دهد ازدشت لوت مقداری صحبت می‌کند وکسانیکه تاسال ۱۸۹۱ بآنجا رفت وآمد کرده‌اند ازآنها اسم می‌برد وتاریخچهٔ آنها را می‌نویسد در دنبال اینها ازبلوچستان ایران نیزشرحی می‌نگارد وکسانیکه ازنویسنده های‌خارجی در باب بلوچستان مطالبی نوشته اند اسم می‌برد مخصوصاً از سال ۱۸۰۹ که کاپیتان گرانت(۱) بآنجا ها مسافرت نموده و بعدها که عدهٔ زیادی به بلوچستان رفت و آمد

[1] Captain Grant

کرده اند همه را متذکر میشود راجع به مسافرت کاپیتان‌گرانت چنین می‌نویسد:
« از زمان اسکندرکبیر که خود باین‌نواحی‌آمده ودریاسالاراوکه این سواحل را پیموده است دیگرکسی ازسیاحان اروپائی به‌بلوچستان وداخله‌آن قدم ننهاده‌است تااینکه درسال ۱۸۰۹ که سرجان ملکم مایل بود بداند راهی را که قشونهای روس وفرانسه میخواستند ازآن عبور نموده به هندوستان برسند چگونه راهی است این‌بود که‌کاپیتان‌گرانت را مأمور این قسمت ها نموده که رفته اطلاعات کافی بدست بیاورد در سال بعد دونفر صاحب منصب دیگر ازانگلیسها داوطلبانه مأمور تحقیقات دراین نواحی شدند خودشانرا به لباس نوکر در آورده بعنوان مستخدم یك نفر هندی این نواحی راگردش وسیاحت نمودند عنوان هم این‌بوده‌که شخص سیاح تاجر هندی‌است می‌خواهد برای بمبئی اسب خریداری‌کند .

چون درنظر دارم راجع به بلوچستان و سیستان نیزکتابی در دنبالهٔ این رشته بنویسم تاریخ این قسمت ها نیز جزو این کتاب خواهد آمد وجلد نهم تاریخ روابط سیاسی را تشکیل خواهد داد این است که این قسمت ها را فعلا مسکوت گذاشتهٔ می‌گذرم .

فصل ۲۴ جلد دوم کتاب مؤلف راجع به ایالات جنوب غربی است که شامل ایلات بختیاری و طوائف پشت‌کوه بعلاوه تاریخ وجغرافی این ایالات می‌باشد.

فصل ۲۵ کتاب راجع به رود کارون است بیانات لرد کرزن در این موضوع نیزکاملا جالب توجه می‌باشد اطلاعاتی‌که بدست می‌دهد تمام این اطلاعات تاریخی و سیاسی است .

فصل ۲۶ راجع به بحریه ایران است این فصل برخلاف فصول دیگر بیش از چند صفحه نیست و در ابتدای آن‌گوید : « ایرانیان هیچ وقت دریا نورد نبودند اگر چه ایرانی‌ها در بعضی اوقات درخشکی از خود رشادتهائی بروز داده‌اند ولی در دریاچیزی ازآنها بیادگار نمانده است » و اظهار تعجب‌کرده گوید « درهیچ جای دنیا نظیر این دیده نشده است مملکتی که دو طرف آن جنوب و شمال دریا

باشد و فرسنگ ها سواحل داشته باشد اسباب تعجب است که ملت آن از بحر پیمائی بهرهٔ نداشته باشند. »(۱)

در ضمن تاریخ بحریهٔ ایران بزمان نادرشاه افشار نیز اشاره می کند می گوید: «همت بلند این شهریار نامی درمدت قلیلی ایران را باوج عزت وعظمت وترقی رسانید و قوای نظامی آبرومندی برای آن مملکت بوجود آورد که تمام آسیا از آن درتزلزل بودند این پادشاه صاحب عزم به خیال افتاد یك قوهٔ بحریه نیز برای مملکت ایران تهیه کند که بعد ها بتواند سواحل بحری شمال وجنوب ایرانرا کاملا حفظ کند دربحر خزر یکنفر کشتی ساز انگلیسی را موسوم به جان التوت(۲) استخدام نمود و در سال ۱۷۴۷ اورا بانجام این خدمت مأمورگردانید.

غرض نادرشاه این بودکه بواسطهٔ تهیهٔ یك قوهٔ بحری از تراکمه که در دریای بدزدی وغارتگری مشغول بودند جلوگیری کند وهم چنین وسائل تجارت را بین ایران وحاجی ترخان برقرار سازد این بودکه جان التون که به **جمال بك** موسوم شده بود درگیلان مشغول کشتی سازی شد وچوب وتخته آنها را ازگیلان تهیه کرد وموفق شدکه اولین کشتی را آماده نموده بآب اندازد وبیرق ایران از دکل عرشه کشتی در دریای بحرخزر برافراشته شداین عمل برای روسها خیلی گران آمد ومایل نبودند دولت ایران دربحرخزر کشتی داشته باشد.»

کرزن دراین باب شرحی می نگارد بعد بهکشتی سازی نادرشاه درخلیج فارس اشاره می کند چون موضوع نیز مربوط به مطالب جلد بعدی کتاب است من از شرح وبسط آن دراینجا صرف نظر می کنم فقط بهیك قسمت آنکه مربوط به بحرخزراست

---

(۱) پروفسور هادی حسن از فضلای هندوستان درسال ۱۳۰۷-۱۹۲۸ شمسی کتابی بانگلیسی موسوم به بحرپیمائی ایرانیان نوشته، دراین کتاب تاریخ بحرپیمائی ایرانی هارا از زمانهای قبل شرح داده است بسیارکتاب نفیسی می باشد ونویسندهٔ فاضل آن زحمتی کشیده تا آن کتاب راجمع آوری نموده است درمقدمهٔ آن گفته های لردکرزن وسایر نویسنده های اروپائی را تنقید نموده وگفتار آنها را راجع به بحرپیمائی ایران تکذیب نموده است نسخهٔ ازاین کتاب در کتابخانه مجلس می باشد.

[2] John Elton

دراینجا نقل می‌کنم راجع باین قسمت گوید : « نظر دولت ایران درگذشته برای تهیهٔ یك بحریه دربحرخزر هرچه باشد این آمال و آرزو در دو وقت از بین رفت . یکی درموقع انعقاد معاهدهٔگلستان ۱۲۲۸ـ۱۸۱۳ ، دیگری درمعاهدهٔ ترکمانچای ۱۲۴۳ ـ ۱۸۲۸ در این دو معاهده ایران داشتن بحریه را دربحر خزر از خودسلب نمود . »(۱)

در دنباله این مطالب به تصرف جزیرهٔ آشورا ده نیز اشاره می‌کند این‌موضوع نیز فعلا مرتفع شده است .

فصل ۲۷ جلد دوم راجع به‌خلیج فارس است تحقیقات لرد معظم دراین‌قسمت بسیار مفصل است اطلاعات بس جامع ومفیدی درضمن مطالب راجع به خلیج فارس بیان می‌کند چون درنظر است برای خلیج فارس و سواحل آن و سوانحی که درآن قسمت روی داده است جلد جداگانه نوشته شود این است که موضوع خلیج فارس را به بعد موکول می‌کنم .

فصل ۲۸ جلد دوم درباب عواید مملکتی است در این موضوع مشروحاً بحث می‌کند درمقدمهٔ آن می‌نویسد :

« راجع به مسائل مالی‌ارقام صحیحی نمی‌توان درایران بدست‌آورد واین ملت عادت نکرده‌که با ارقام سروکار داشته باشد درصحبت ومحاوره به درجه اعلا مهارت دارند ولی نسبت بارقام توجهی‌ندارند این است‌که به زحمت می‌توان صورت صحیح از عایدات مملکتی را بدست آورد اگرچه قونسولهای انگلیس مقیم ایران و تجار باکمال میل درهر جا که هستند حاضرند اطلاعات را جمع‌آوری‌کنند ولی اغلب‌آنها از روی مأخذ صحیح نمی‌باشد بلکه حدسیات است زیرا که هیچ دو صورت در یك موضوع باهم مطابق نیست ونمی‌توان آنها را دقیق ومطابق واقع دانست . درهرحال آنهائی‌که راجع باین موضوع من جمع‌آوری نموده ام ذیلا می‌نویسم البته تا اندازه

---

(۱) فصل پنجم معاهدهٔ گلستان وفصل هشتم معاهده ترکمان چای امروزه هردو این معاهده لغو وباطل شده دولت ایران بحق مشروع خود نایل شده است اینْ گذشت روسها، نتیجهٔ انقلاب درکشور پهناور روسیه بوده که کاخ امپراطوری روسیه را واژگون نمود.

می‌توان آنها را نزدیك به یقین تصور نمود .

دراین‌جا مؤلف ازاشخاصیکه ازسیاحان اروپائی راجع به مالیه ایران درمدت قرن نوزدهم بحث نموده اند یك صورت جامعی می‌دهد ابتدای آن از زمان سرجان ملکم‌که درسالهای اول قرن نوزدهم درایران بوده شروع می‌شود آخرین اسمی که‌در آن صورت ذکر شده نام خود مؤلف است .

مالیات ایرانرا می‌نویسد از چندین محل جمع‌آوری می کنند اول مالیات‌های عادی ـ دوم مالیاتهای ارضی و املاك دولتی ـ سوم عایدات‌گمرکات ـ چهارم اجاره املاك ومستغلات دولتی، این‌ها را یك مالیات ثابت می نامند .

اما مالیات غیرثابت این را تحت ۳ عنوان صورت میدهد، اول سورسات ، دوم پیش‌کش ، سوم پیش‌کشی‌اجباری مانند جرایم رشوه ومصادره وبرای هریك توضیحات کاملی می‌نگارد این قسمت از کتاب مؤلف برای کسانیکه می‌خواهند از اوضاع و احوال مالیات وجمع‌آوری آن در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین‌شاه اطلاع حاصل کنند فوق‌العاده مفید می‌باشد .

بعد ازآنکه در اطراف هریك از ارقام مالیات ایران صحبت می‌کند راجع به بودجه سال۱۳۰۶ ـ ۱۸۸۹ـ ۱۳۰۵ـ ۱۸۸۸ چنین صورت می‌دهد : جمع‌کل‌عایدات دولت ۵۱۶/۳۶۹/۵۵ قران به لیره انگلیسی ۸۲۰/۶۵۲/۱ـکلیه مخارج دولت را درسال‌مذکورچنین صورت می‌دهد۴۷۲/۳۴۳/۴۲ قران‌به لیره ۷۰۰/۲۶۰/۱ـ اضافه برمخارج ۰۴۴/۱۳۶/۱۳قران به‌لیره ۱۲۱/۳۹۲ .

مؤلف دراین‌جاتوضیحات دیگری راجع بمالیه ایران می‌دهدکه برای مطالعه کنندگان‌موضوعات مالی‌ایران‌فوق‌العاده مفید می‌باشد جزئیات‌هر قسمت راباتوضیحات کافی بیان می‌کند و خرابی مالیه ایرانرا در آن عصر با تفصیل می‌نگارد و علاوه نموده‌گوید :

« خرابی عمده عمل در این است که قسمت اعظم مالیات ایران بجیب کارکنان دولت می‌رود و تمام آنها باتنعم و شوکت و جلال برای خود زندگانی ترتیب داده‌اند این اشخاص درنهایت خوبی وخوشی امرار حیات نموده یك زندگانی بس مجللی را

می‌گذرانند هرگاه این وجوهی که بنام مالیات گرفته می‌شود به خزانه دولت وارد شود یك عایدی کافی برای دولت خواهد بود که به تمام احتیاجات دولت و کارهای عام المنفعه کفایت کند و سالی مبلغی هم اضافه بر خرج باقی مانده برای ذخیره شاه تخصیص داده شود در صورتیکه این وجوه به خزانه دولت وارد نمی‌شود بلکه بنام مداخل نصیب اشخاص می‌گردد اولیای امور همه را به طور ارقام تصاعد هندسی بین خود تقسیم می‌کنند یعنی آنکه دردرجه و مقام پائین تر است کمتر وآنکه درمقامات بالاتراست بحساب تصاعدی زیادتر بهره مند میشود بعلاوه اگر اعیان‌واشراف نیزمالیات بدهند میزان مالیات فعلی پنجاه درصد زیاد خواهدگردید (ص۴۸۶)»

پس ازآنکه درموضوعات مالی تحقیقات نموده اصول واساس‌آنرا تنقید نموده است داخل درموضوع نفوس ایران شده دراین باب نیز تحقیقات‌کافی نموده است از قول شاردن معروف می‌گوید درزمان سلاطین صفوی عده نفوس ایراًن بالغ بر چهل میلیون بوده‌کرزن این مقدار را تردید نموده بعدازشرح وبسط دراین صورت از قول سرجان ملکم می‌نویسد :

« در سالهای اول قرن نوزده شش ملیون بوده در اواسط قرن فوق‌الذکراز قول سرهری رالنسون می‌نویسد ده میلیون بوده درسال ۱۲۹۰ ـ ۱۸۷۳ پس ازقحطی و وبا به شش میلیون تنزل نمود .» ولی احصائیه‌که خود کرزن درسال ۱۳۰۸ـ ۱۸۹۱ ترتیب داده میزان نفوس ایران را قریب به هشت میلیون می‌نویسد .

کرزن ازنویسند. های روس نیزدراین باب شاهدآورده‌گوید: «جزوگذارشات انجمن جغرافیائی روس‌آقای زولوتارف(۱) درسال۱۳۰۵ـ ۱۸۸۸ تعداد نفوس ایران را شش میلیون داده است (ص۴۹۴) .»

پس ازموضوع نفوس ایران ازجمله مسائلی‌که درآن بحث طولانی نموده است آن مسئله محصول ایران است در این قسمت تحقیقات بس جالب دقتی نموده است دراین باب می‌گوید :

« ایران یك مملکت پر ثروت است ولی منابع ثروت آن بکار نیفتاده است

[1] M . Zolotaref

ایران آب وهوای مختلف داردگرمسیر وسردسیر، زمین‌های آن دارای همه‌نوع‌استعداد است محصول نباتی آن مختلف و بیشمار است می‌توان گفت دارای همه نوع نباتات می‌باشد هم چنین دخائر معدنی دست نخوردهٔ آن دارای همه نوع مواد معدنی است که فعلا در زیر زمین مستور می‌باشد ولی کمی باران که فعلا هم در حال نقصان است است ـ وخرابی مملکت که درنتیجه حمله وهجوم‌های قبائل وحشی درسالهای گذشته است ـ عدم اطلاع سکنه از اصول زراعت فلاحت ـ بالاتر از همه وجود حکومت بد ونالایق، ایرانرا بحال‌خرابی امروزی انداخته است واستعداد آنرا ازحیث تولید ثروت ازبین برده است فاقد وسائل حمل و نقل است جدیت و پشت کار سکنه تمام شده وامید برای ترقی‌آتیه باقی نمانده است .» (ص۴۹۵)»

مؤلف در دنباله این مطالب به محصولات ایران اشاره می‌کند آنها را یکان یکان شرح می‌دهد از محصول گندم و جو آذربایجان ـ کرمانشاهان ـ لرستان ـ خوزستان ـ فارس ـ خراسان ـ کرمان ـ یزد واصفهان شرحی می‌نویسد ومی‌گوید: « محصول گندم وجو این نواحی بسیار است .

درسال ۱۲۹۶ـ۱۸۸۰ روسها گندم وجو خراسان را تماماً خریداری نمودند در نتیجه قیمت آن فوق‌العاده گران شد مردم بزحمت افتادند و در بعضی از شهرهای خراسان بلوای نان برپا شد و مردم اغتشاش کردند و علاوه می‌کند من اطلاع صحیح دارم که مشاورین سیاسی دولت روس پیشنهاد نمودندکه این قسمت از خاك ایران را دولت روس متصرف شود چونکه محصول آن زیاد وبرای ممالك ماوراء بحرخزرلازم می‌باشد .»

راجع بنیشکرگوید : « درزمانهای پیش‌ایران به محصول نی‌شکر معروف‌بوده ودراهواز ودر وادی رودکارون به فراوانی کشت وزرع میشد ولی حالیه فقط درگیلان ومازندران مختصراً کشت میشود ودریزدنیزمختصرزراعتی ازاین نبات دارندکه مصرف محلی دارد .»

راجع به محصول‌پنبه‌گوید : درسال قریب‌یکصد هزارعدل عمل میآورند مقدار زیادی‌ازآن دربمبئی مصرف میشود مقداری‌هم به مسکو حمل میشود باقی دیگر در

کارخانه‌های دستی یزد وکرمان مصرف میشود فعلا این متاع در مازندران ـ خراسان سمنان ـ قم ـ کاشان ـ اصفهان وارومیه زراعت میشود .

زراعت پنبه در زمان انقلاب داخلی آمریکا در ایران رونقی گرفت و برای اولین بار در بازارهای اروپا پیدا شد اما تاحال بطور صحیح و منظم در ایران باین موضوع توجه نشده است و در صورتیکه فوق‌العاده قابل ترقی وتوسعه میباشد.

اما موضوع محصول‌ابریشم ایران همین‌تجارت‌ابریشم بودکه دراوایل‌ودرقرنهای گذشته اسباب شناسائی عمدهٔ ایران دراروپاگردید درآن اوقات تجارت ابریشم ایران دارای بسی‌اهمیت بوده ولی امروزه چندان قابل ملاحظه نیست‌از زمان ناخوشی‌پیله آن درسال ۱۲۸۱ـ۱۸۶۴ دیگر تجارت ابریشم به مقام اولیه خود عود ننمود بلکه روز بروز تنزل آن زیاده گردید .

اما اخیراً یك بهبودی در اوضاع واحوال این محصول پیدا شده است میزان ارقام آن در سال ۱۳۰۷ ـ ۱۸۸۹ در گیلان و مازندران و خراسان به شصت و پنج هزار من رسید در سال ۱۳۰۸ـ۱۸۹۰ میزان صادرات آن به خارج بالغ برسی هزار لیره شد . »

محصول دیگر ایران‌که می‌توان‌گفت درنصف قارهٔ‌آسیا خریدار دارد عبارت از تنباکوی ایران است .

دراین باب نیز لردکرزن شرحی می‌نگارد چون قبلا در این موضوع صحبت شده است دیگر تکرارآن دراینجا بی‌مورد است .

اما مسئلهٔ تریاك ایران این موضوع دارای‌اهمیت مخصوص می‌باشد وازسالیان دراز تجارت‌آن‌اسباب حسد فوق‌العاده معاندین شد دراطراف‌آن جار وجنجال‌زیادی در این اواخر برپا نمودند اما درآن تاریخ (۱۳۰۹ـ۱۸۹۱) لردکرزن در این باب اینطور می‌نویسد :

« حال داخل درموضوع محصولی میشوم‌که دراین سنوات اخیر منابع عایدی روز افزون دولت ایران شده‌است وحالیه نیز محصول وتجارت‌آن رو بازدیاد است‌آن عبارت از عمل‌آوردن تریاك مرغوب وحمل‌آن بخارج است .

از زمانهای قبل تریاك در یزد زراعت شده محصول‌آن در بازار های داخلی بمصرف می‌رسید چونکه در طب ایرانی از فوائد آن تعریف نموده و اشخاص مسن شیره آنرا منظماً عادت داشته میخوردند اما درنتیجه تحقیقات خود راجع به صدور آن بخارجه معلوم شدکه درسال ۱۲۶۹ـ۱۸۵۳ برای اولین بار از اصفهان تریاك هم جزو سایر متاع صادراتی‌که بخارج حمل شده ضبط شده‌است‌اماپس از اینکه تجارت ابریشم درسالهای ۱۸۶۴ و۱۸۶۵ بواسطهٔ ازبین‌رفتن‌پیله‌آن نقصان پیدا نمود محصول تریاك رو بازدیادگذاشت، اول دولت ایران مانع ازکشت‌وزرع‌آن بود چونکه اطلاع نداشت فوائد مالی‌آن‌تاچه اندازه است وچقدر بعایدات دولت علاوه خواهدگشت ... ولی بعدها ترقی شایانی نمود .

ولی درسال ۱۲۹۸ـ۱۸۸۲وقفهٔ درآن پیداشد علت‌هم این‌بودکه تجارت داخلی بنفع خود تریاك ایرانرا خراب‌کردند اما خوشبختانه دولت اقدامات کافی نموده از زوال‌آن جلوگیری‌کرد .

حال ترقی تجارت‌آنرا از ارقام ذیل می‌توان استنباط نمود ...

سال ۱۸۷۱ـ۲	۸۷۰ صندوق	میزان مبلغ برو پیه ۶۹۶/۰۰۰
« ۱۸۷۶ـ۷	« ۲۵۷۰	« « « ۲/۳۱۳/۰۰۰
« ۱۸۸۰ـ۱	« ۷۷۰۰	« « « ۸/۴۷۰/۰۰۰
« ۱۸۸۹ـ۹۰	« ۵۱۹۰	« « « ۴/۹۵۱/۰۰۰

درمراکز عمده‌که این متاع‌کشت وزرع میشود عبارت است ازاصفهان ـ شیراز تبریزـ خونسارـ کرمان ـ یزد ـ خراسان ـ کازرون ـ شوشتر ـ بروجرد ـ همدان ـ کرمانشاه و غیره است محصول اینهااز راه محمره به زنگبار می‌رود ومحصول طهران آذربایجان وکردستان از راه مملکت عثمانی حمل باروپا می‌شود .

دراطراف اصفهان زراعت تریاك تقریباً از سایر زراعت ها پیش افتاده محصول آنجارا تقریباً به دویست وپنجاه تن تخمین می‌زنند ومیزان صادرات‌آن فقط درحدود دوهزارو پانصد صندوق است .

یکی ازتجارمعتبراصفهان میزان صادرات‌آنرابه هشت هزارصندوق‌بالغ میداند

که قیمت آن درحدود هفتصد و بیست هزار لیره میباشد .

دراوایل صادرات تریاك ازایران اول بجاوه فرستاده می‌شد ازآنجا بوسیله‌کشتی به **هانکانک** و **سنگاپور** حمل می‌شد بعد از راه **عدن** و **کانال سوئز** فرستاده شد ، فعلا تریاك خالص به **لندن** فرستاده میشود که درآنجا مورفین‌آنرا استخراج می‌کنند وقسمتی ازآن حمل به **امریکا** میشود وسه چهارم‌کلیه صادرات تریاك ایران‌که‌باشکر ونشاسته مخلوط است از راه هانکانگ به **چین** فرستاده میشود وتریاك ایران امروزه تریاك مملکت عثمانی را از بازار چین خارج نموده وباعجله تمام دارد باتریاك هند رقابت می‌کند(۱) . »

---

(۱) درکتاب موسوم به تربیت اطفال در مدارس که در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی از طبع خارج شده راجع به موضوع تریاك این عبارات درصفحهٔ ۷۳ نوشته است :

یك موضوع دیگرکه در اینجا بی‌تناسب نیست تذکر بدهم آن محصول تریاك ایران است که عجالتاً یکی از منابع مهم عایدی زارعین و صاحبان املاك می‌باشد وخزانه دولت نیز از این راه مبالغ هنگفت بهره مند است ونمی‌توان‌آنرا باین سهولت و ارزانی ازدست داد جار و جنجالی هم که در خارج دراطراف‌آن برپا شده خالی از دسایس سیاسی‌نیست و اینکه متوسل می‌شوند که جلوگیری از این سم مهلك برای خاطر عالم بشریت و حفظ و صیانت اولاد و انسان از این معجون کشنده است ، تصور می‌رود حقیقت نداشته باشد اگر راست است اول باید آلات قتاله را از بین برد و آنها را معـدوم نمود و میلیونها نفوس بشری را در اسارت وبندگی بنام حق استعمار مقید داشته‌اند آزاد ساخت و برای آنها حق حیات قائل شد آنوقت دست باین نغمه ها زد ، درضمن هم دید آیا بعمل آوردن این محصول برای بشر لازم است یانه در صورتیکه مقدار معین و محدود برای سلامتی و احتیاج انسان لازم است باید دید آن مقدار معین ومحدود را در کجا به عمل آوردآب وهوا وآفتاب و زمین کدام نقطه از نقاط عالم برای این محصول بهتر ومناسب‌ترومحصول آن مرغوب تراست .

ازهرنقطه نظری‌که باشد دنیا احتیاج فوق‌العادهٔ به محصول‌تریاك ایران دارد زیرا بتصدیق علماء این فن تریاك ایران بهترین تریاکهائی است‌که درسایر نقاط دنیا به عمل می‌آید .

حال اگر نظر سیاسی نباشد فقر وپریشانی ما محرك اصلی موضوع نباشد استقلال

بقیه درحاشیه صفحه بعد

همین موضوع رقابت بودکه بعدهاسبب شد دراطراف تریاکایران هو وجنجال غریبی در داخل وخارج بلند شود روزنامه‌های وظیفه خوار درمقالات خود عنواناتی برعلیه صادرات تریاك ایران برپا نمودند تاکار بجائی کشید که نمایندگان مخصوصی برای مطالعهٔ اوضاع واحوال تریاك ایران باین مملکت آمدند بعدها این مسئله چه صورتی پیدا نمود موضوعی استکه مربوط باین‌جا نیستکه ازآن بحث شود .

تریاك از قدیم الایام در ایران معروف بوده و آنرا یك نوع داروی مؤثری در مداوا میدانستند وحکماء این دارو را بابعضی نباتات دیگر مخلوط نموده درمعالجه بعضی امراض بکار می‌بردند ولی کشیدن‌آن بطوریکه امروزه شایع ومعمول استنبوده این عادت اشتهارکلی دارد وازهندوستان بایران سرایت‌نموده مخصوصاً دراواسط قرن نوزدهم میلادی مطابق ۱۲۶۰ هجری تا این تاریخ آثاری از استعمال بافور دیده نمی‌شود(۱) .

پیداستکه درزمان محمد شاه ازاستعمال آن‌کسی درایران اطلاع نداشته ولی دراوایل‌سلطنت ناصرالدین‌شاه وپس ازمرگ میرزا تقی‌خان‌امیرکبیراین عادت مشئوم

بقیه از حاشیه صفحه قبل

مالی ما مورد حسد سایرین نگردد ومقصود ازبین بردن یك چنین منبع عایدی رعیت‌وارباب وخزانه نباشد واگر هزاران نیرنگ های دیگردردنبال سرهای سیاسی وجود نداشته باشد آنوقت باز ما استحقاق این را خواهیم داشت که محصول تریاك محدود وممین دنیا را در ایران تهیه کنیم ، زیرا محصول تریاک ما در زمین حاصلخیز ایران در زیر آفتاب درخشان و حیات بخش بهار ودراثر آبهای فراوان این فصل بهترین نمونهٔ تریاك دنیا را بوجود میاورد .

دراین صورت ما بحکم احتیاج وبرای خاطر مبتلایان بامراض بی‌شمارکه تریاك یکی از اسباب بهبودی آنهاست ناگزیریم که زراعت تریاك خود را ادامه دهیم. ص۵-۷۳- تربیت اطفال درمدارس تألیف محمود محمود (رسول نخشبی) .

(۱) رجوع شود به رسالهٔ که دکتر نلیگان در سال ۱۹۲۷ نوشته است این است آن کتاب :

The Opium Question With Reference to Persia by V . R Neligan M D . London . 1927

در خراسان پیدا شد چه اهالی خراسان بجنگجوئی و سلحشوری در تاریخ معروف می‌باشند .

بدبختانه این ایالت پرعرض وطول ایران در همسایگی هندوستان واقع شده سیستان وبلوچستان نیزوصل باین‌ایالت‌است روح سلحشوری سکنهٔ خراسان ومجاورت آن باهندوستان باعث شدکه روح جنگجوئی امراء رشید و شجاع و صفات مردی و مردانگی آنها به مرور زائل شده ازبین برود .

این بود که دراواسط قرن فوق الذکر یك قافله از مرشدین واقطاب هندی‌که دارای کرامات فوق العاده بودند وداروی هردردی رامی‌دانستند وحلال تمام مشکلات بشمار می‌رفتند و هرنوع مرض ذاتی و عرضی را مداوا می‌کردند ملخ وار به ایالت خراسان ریختند و هریك از آنها مشیر و مشار امیری از امراء خراسان گردید یکی از آنها نیز نصیب مرحوم آقای مستوفی الممالك شد که شمایل و قبر او را امروزه می‌توان در مقبره قریهٔ ونك زیارت نمود و این شخص معروف به سید هندی بوده (۱) .

این بود وسیلهٔ انتشار وافور در خراسان و رفته رفته از خواص به عوام سرایت نمود طوری شدکه استعمال‌آن درتمام خانواده‌ها معمول ومرسوم‌گردید وهرکس‌هم‌که از سایر ایالات بخراسان رفت اگر ماده اش مستعد بود در مراجعت این عادت ننگین را به سوغات آورد یواش یواش در میان ایلات نیز سرایت نمود مخصوصاً در قسمت فارس ومیان ایلات که شیوع بسزا دارد گوئی تریاك نیز مانند میکروبهای امراض مسری است اما نه به‌آن سرعت بقول انگلیسها آرام وآهسته ولی باحرکت دایم‌بهمه جای ایران سرایت نموده است فقط فرق و اختلافیکه بین این دو آلت قتاله موجود می‌باشد این استکه مردم از میکروب وبا وحشت نموده فوری درصدد جلوگیری‌آن

---

(۱) مستوفی الممالك (میرزا یوسف) پس از فراغت ازکارهای دولتی ازناصرالدین شاه اجازه میخواست بهونك برود شاه می‌دانست‌که مستوفی به سید هندی‌که در ونك مقیم بود ارادت دارد یك روز درحاشیهٔ کاغذ مستوفی الممالك نوشت من زار سید هندی بونك کمن زار یزید بدرك .

برمیآیند وخود میکروب آن نیز عمر معین دارد وهمینکه عمرش بپایان رسید خود بخود از بین می‌رود .

ولی تریاك چنین نیست آن دشمن بشراست ونسل آنرا به مرور برانداخته معدوم می‌کندکه اثری باقی نماند .

دراین فصل لردکرزن ازجمله مسائلی‌که مورد بحث قرار داده یکی هم مسئلهٔ معادن ایران است دراین باب نیزشرح مفصلی می‌نگارد وازقول اشخاص بصیر ومطلع شواهد آورده و معادن ایرانرا در میان ممالك دنیا بی‌نظیر معرفی می‌کند بعلاوه عدهٔ از مصنفین این علم را اسم می‌بردکه مطالعاتی در این موضوع بخصوص در ایران نموده‌اند .

کرزن می‌گوید : « ازمعادن ایران درزمانهای قدیم قبل از اسلام استفاده شده است ولی نمی‌توان گفت در چه دوره و زمانی بوده اما بکار انداختن آنها در زمان شاه عباس‌کبیر بوده‌که این شهریار باعزم معادن ایرانرا بکارانداخته وازآنها استفاده نموده است .

نادرشاه افشارکه فکرجهانگیری داشته و آنرا جداً تعقیب می‌نمود و مخصوصاً برای‌این قصدکه دربحرخزر تفوق‌بحری داشته باشدکارخانه آهن ذوب‌کنی را درآمل مازندران دایر نمود ازآهن معادن ایران‌گلوله‌های توپ وسایراسباب توپخانه را تهیه نمودند ، لنگرهای‌کشتی ونعل اسبان ازآهن ایران ساخته می‌شد .

دراوائل قرن‌نوزدهم‌نیزعباس میرزا نایب‌السلطنه‌بکارانداختن معادن آذربایجان را تشویق می‌نمود .

درسال ۱۲۲۵ـ۱۸۱۰ شخص‌انگلیسی موسوم به **ویلیام سن** [1] معادن ناحیه **شیخ دربند** نزدیکی قریهٔ ترکمانچای را بکار انداخت بعد دراثر پیش‌آمدهای‌بعدی تعطیل‌گردید .

درسال ۱۲۳۰ـ۱۸۱۵ نیز **کاپیتان مونتیت**[2] ازطرف نایب‌السلطنه مأمورشد

[1] Williamson

[2] Captain monteith

راجع بمعادن آهن تحقیقات کند .

در سال ۱۲۵۲ـ ۱۸۳۶ دراوایل سلطنت محمدشاه سرهنری لندسای بیتون(۱) یکدستگاه ماشین بخار و یك عده کارگر از انگلستان آورده مشغول کار شد و مبلغی درمعادن آهن قرچه داغ مصرف نمود ظاهر امر چنین می‌نمود که فایده چندان بدست نیامد .» (ص۵۱۲)

داستان معادن‌قرچه داغ وامتیازسرهنری‌لند سای‌بیتون خیلی مفصل است بعدها یکی از موضوعات سیاسی شد وانگلیس ادعاهائی‌برای آن ترتیب دادندکه درسفرنامهٔ میرزا حسین خان آجودان باشی مشروحاً نوشته شده و درجلد دوم با تفصیل اشاره شده است .

بیتون مذکور فرمانی از فتحعلی شاه بدست‌آوردکه خود و بخرج خود معادن قرچه داغ را بکار اندازد شاید اگر مداومت می‌شد بعید نبود به نتایج صحیح‌برسد ولی قضایای سیاسی که در سلطنت محمد شاه پیش آمد او نیز معادن را ترك نموده و ازآنها استفاده نکرد وشکایت‌را پیش دولت انگلیس برد واین ازشکایت های لرد ـ پالمرستون بودکه برعلیه محمد شاه وحاجی میرزاآقاسی تشکیل داده‌بود .

موضوع معادن‌ایران چندی ساکت وآرام بود دیگر صحبتی ازآن درمیان‌نبود تا اینکه میرزا حسین خان سپهسالار بصحنهٔ سیاست ایران کشیده شد ومقام صدارت را درسال ۱۲۸۷ دارا شد و بقول سرهنری رالنسون برای حل قضایای مهم‌که مدتها بین ایران و انگلستان درجریان‌بود یك چنین شخص صمیمی نسبت‌با نگلستان‌بصدارت انتخاب‌گردید ودرهیچ زمانی مانند دورهٔ میرزا حسین‌خان سپهسالار انگلیس دوستی باین درجه‌که در زمان او رسیده بود سابقه نداشت‌این مرد تاریخی ایران امتیازتمام معادن ایرانرا باسایر منابع ثروت ایران بعنوان امتیاز بارون رویتربرای مدت هفتاد سال بیکی از اتباع انگلیسی موسوم به بارون جولیوس رویترواگذار نمود من دراین باب مفصلا درجلد سوم شرح داده‌ام وعاقبت‌آن‌امتیاز راکه‌بچه مشکلات سیاسی دوچار شد قبلا اشاره‌نموده ام درآن اوقات این امتیاز بالاوبلند که درتاریخ امتیازات‌گذشته

[1] Sir Henry Lindsay Bethune

وبعد هیچ نظیر نداشت باطل ولغوگردید .

اما موضوع آن از میان نرفته بود ومنتظر بودند دیگری مانند میرزاحسین‌خان پیدا شده این مشکل را حل کند این‌بار این روح انگلیس دوستی درقالب میرزاعلی اصغرخان‌اتابك اعظم ایران پیدا شد جزوسایر امتیازات که درسالهای اخیر ناصرالدین شاه بانگلیسها داده شد یکی هم امتیاز معادن بود که در سال ۱۳۰۶ ـ ۱۸۸۹ بهمان شخص سابق‌الذکر واگذارشد که شرح آن قبلاگذشت .

لردکرزن راجع به معادن‌ایران که درکدام‌نقطه وچه معدنی‌درکجا وجود دارد شرحی نگاشته است که نقل‌آنها دراینجا بی‌مورداست‌اما درخاتمه چندجمله مینویسد که دراین‌جا تذکرآن لازم می‌باشد دراین‌باب می‌گوید : « حالیه خیلی زود است که بتوان بطور اطمینان بخشی راجع بآتیهٔ معادن ایران و عملیات آنها اظهاراتی نمود اطلاعاتی که من دراین‌باب داده‌ام وممکن است درآتیه هم دریك کتاب دیگری اگر احتیاج باشد علاوه‌نموده معلومات‌بیشتری راجع بمعادن ایران‌بدهم حال‌چنین میتوان نتیجه گرفت که معادن ایران میدانش وسیع ـ پرمایه وبرای عمل دائره بزرگی را داراست دراین شکی نیست که درآینده منابع حیرت‌آوری از ثروت طبیعی که‌حال کشف نشده وکسی‌ازآنها اطلاع ندارد پیدا خواهد شد وامروزه درارزش ذاتی معادن ایران جای بحث نیست وارزش صحیح آنها دراین است که معلوم گردد در چه نقطه وچه معادنی وجود دارد ومی‌توان‌ازآنها استفاده تجارتی نمود و وسیله حمل ونقل‌آن چیست ؟

یك نوع مشکلانی دیگردرکاراست ماننداآب وهوای محلیکه درآنجاها ثروت طبیعی مدفون‌است بعلاوه چگونه می‌توان ماشین وآلات را بآنجاحمل نمود وروحیات اولیای امور ایرانرانیز باید درنظرگرفت این‌ها موانعی هستندکه فقط‌کسانیکه‌تجربه دارندآنها را می‌شناسند .

هرگاه ذغال ومس ممکن‌باشدکه‌بحد وفور تحصیل شودکه رفع احتیاجات نمود ومصرف روز افزون را جواب دهد واز محصول معادن پربهائی‌که قبلا از آنها صحبت

شده است بسهولت بشود از داخله به بنادر حمل ونقل نمودکه در بازارهای اروپا یا سایرممالك آسیائی به مصرف رسانید من تصور می کنم که آتیه معادن ایران بس امیدبخش خواهد بود .» (۱)

فصل بیست و نهم کتاب کرزن راجع به تجارت ایران است این فصلرا مؤلف دو قسمت نموده یکی راجع بتجارت ایران ـ اروپا، دیگری راجع به تجارت امروزی ایران. مطالعه هردوقسمت از نقطهٔ نظر تجارت ایران بی نهایت مفید می باشد چه رقابت دولتین روس و انگلیس در این قسمت تا حد بیشتری روشن است خود مؤلف نیز در مقدمه همین فصل به موضوع رقابت دولتین اشاره نموده چنین می نگارد : « قصد من این است که اوضاع واحوال تجارت فعلی ایرانرا مجسم کرده بعد ازرقابت تند وشدید که بین دولتین روس و انگلیس است بحث کنم اما دراین کار لازم می دانم بسابقه تجارت این مملکت که چگونه بوده اشاره کنم وضمناً بموضوع روابط تجارتی سابق که سبب شد بین ایران و یك عده ممالك اروپائی که مدتها آفتاب عمر آنها غروب کرده است گوش زد کنم این ممالك اروپائی درگذشته بتدریج بنادر وبازارهای عمده ایرانرا بروی تجارت عمومی مفتوح نمودند تااینکه بعدها درآینده تحت نفوذتجارتی دو دولت امروزی که درآن ایام هنوز اختر سعادتشان طلوع نکرده بود درآینده این سابق روابط باین جا کشیده شدکه ایران از روی میل و داوطلبانه امروزه خواهان متاع مسکو ـ منچستروبمبئی شناخته شده است .

هنوز من کتابی را سراغ ندارم که بطور منظم و از روی ترتیب صحیح تاریخ روابط تجارتی راکه قریب سیصدو پنجاه سال است بین ایران وانگلستان برقرار شده شرح بدهد اگرچه برای دویست وپنجاه سال آن مدت نمایندگان تجارتی مقام نمایندگان سیاسی را داشتند کارخانها و عمال آنها وظایف فرستادگان رسمی سیاسی را انجام

---

[1] Scarcely any Country of Thee Earth Can vie With persia as to Riches in Metals Especially copper Its Unbounded Wealth in Coal, Iron and Copper. Deposits Only Awaits Exploration In orde to Set on Foot a Mightv Industry. P. 510 Vol. 2

می‌دادند فرمانهای سلاطین ایران و احکام پادشاهان انگلستان بجای قرار دادها و معاهدات بشمار می‌رفت نوشتجاتیکه از این ایام مانده است بسیار زیاد و داستانهای شیرین از آنها به یادگار مانده است که یاد بودهای گرانبها و ذی قیمتی می‌باشند و تمام آنها حاکی از اعمال نیك گذشتگان انگلیسی است که برای انگلستان یك نوع افتخار بشمار است و مربوط نمودن این‌ها این اهمیت را دارا خواهد بود که یك صفحه تازه نیز به تاریخ گذشته علاوه می‌شود که درجمع آوری آن غفلت شده است و امیدوارم در این عمل نشان بدهم روابط انگلستان با ایران چه قدر قدیم بوده ودارای‌چه اهمیتی است وازحیث برتری منافع مادراحیای ترقیات مادی مملکت ایران چه ارزشی را داراست .

ایران دروسط شرق اقصی وممالك مغرب واقع شده ودر شمال وجنوب آن دو دریای قابل‌کشتی رانی‌است وباین جهت از زمانهای قدیم مملکت ایران دخالت‌های مهمی در تبادل امتعه تجارتی بین آسیا و اروپا داشته است در ادوار قدیم کاروانهای بس زیادخزائن ممالك هندوستانرا حمل نموده ازدشت‌های ایران عبور داده بدریای مدیترانه رسانیده‌اند ملاحان ایام قدیم قریب چهار هزار سال قبل‌از فنیقی‌هاگرفته تا دریانوردان عصرحاضر بنادر وسواحل جنوبی‌آن مملکت را دور زده به تمام‌بازارهای بنادر وجزایرآن رفت وآمد داشته‌اند .

اوضاع واحوال نامساعد شمالی سبب بوده که کمتر دریا نوردان در بحر خزر آمد وشد داشته‌اند با این حال تاریخ بحر پیمائی کشتی‌های تجارتی دربحرخزر اگر چه دراین سنوات اخیر شروع نموده بودند باز در سوانح واتفاقاتی‌که برای آنها رخ داده از عجائب وغرائب بحر پیمائی جهان بشمار می‌رود که کمتر از سوانح و اتفاقات دریای جنوبی نمی‌باشد .

معروف است که تاریخ قدیم عبارت بوده از کوشش و جدیت هائی که مال ـ التجاره شرق را از طریق خلیج فارس و بحراحمر باروپا برسانند وتاریخ عصرحاضر

نیز عبارت از این است که طریق بحری برای هندوستان از راه دماغه امید افتتاح کنند(۱) .

عدهٔ زیادی از ملل و دول مختلف در مدت سالیان دراز که درست مطابق با تاریخ نوشتهٔ بشری است سعی نموده کوشیده‌اند این روابط تجارتی آسیا و اروپا را دراختیارخود داشته باشند بنابراین این عملیات تأثیرات زیادی درایران داشته‌است.

فنیقیها ــ آشوریها ــ با بلیها ــ یونانیها ــ اشکانیان ــ رومیها ــ اعراب ــ ژنویها ــفلورانتین‌ها ــ ونیزیها ــترکها ــ پرتقالیها ــ انگلیسها ــ هلندیها ــفرانسویها ــ وروسها هریك از این ملل بنوبهٔ خودکوشیده که‌کلید این بنای پرازگنجینهٔ شرقی‌را بدست‌آورند وتجار هرمملکتی هرطریقی راکه سراغ داشته چه ازخشکی وچه ازراه دریاپیموده‌اندکه باین‌آرزوبرسند بعضی ازآنهاعلاوه برشغل‌تجارت مورخ نیزبوده‌اند بیرق هرملتی بنوبهٔ خود درآبهای ایران باهتزاز درآمده است وسکه مملکت‌آن در بازارهای ایران .

دراینجا مؤلف تاریخ اعصار گذشته را راجع بخلیج فارس وتجارت آن بیان می‌کندکه این خود یك موضوع جداگانهٔ است‌که بعد خواهدآمد .

اماراجع‌بقسمت دوم‌که عبارت ازتجارت فعلی ایران باشد این‌قسمت درحقیقت تاریخ تجارت قرن نوزدهم میلادی است واین هنگامی است‌که رقابت دولتین روس وانگلیس یکی از مسائل مهم سیاست تجارت دولتین شده ودامنهٔ این رقابت‌نیزهمین قدرکه قرن نوزدهم پیش می‌رود آنهم بشدت خود می‌افزاید .

درمقدمه از اشخاصیکه در قرن نوزدهم میلادی راجع به تجارت ایران کتاب نوشته اند صورت می‌دهد این خودیك منبع اطلاعات جداگانه است ونشان میدهدکه درمدت قرن گذشته تجارت خارجی ایران چه تغییرات بخود دیده و چه اشخاصی بازیگرهای این صحنه بوده‌اند .

موضوع بخوبی روشن است چگونه راههای کاروان رو ایران به مرور متروك

[1] Reqort On the Rccorbs Of the India Office . By Sir G . Bird Wood .

شده راههای بحری جای اینها راگرفته است ، تجارت‌آسیا بااروپا یابالعکس‌ازایران عبور میکرده ولی در قرن گذشته بواسطه ترقیات فن دریا نوردی وکشفیاتی که برای بهبودی کشتی‌ها از بادی به بخار به تدریج پیدا شده تقریباً می‌توان گفت حمل و نقل‌های متاع تجارتی از خشکی به دریا انحصار یافته و داخله ایران نیز که معبر عمومی **قوافل** بوده به دریاهای شمال و جنوب آن مملکت اختصاص‌پیدا کرده‌است .

مندرجات‌کتاب لردکرزن دراین‌قسمت اطلاعات بس‌نافعی بدست‌می‌دهد چقدر به موقع بوداین اطلاعات در دست رس عمومی گذاشته میشد و اولیای امور اطلاعی بدانها پیدا می‌نمودند .

دراین قسمت لرد معظم می‌نویسد : « موقعیت جغرافیائی ایران طوری واقع شده که در ازمنهٔ قدیم فقط راه کاروانرو از این مملکت بوده و ایران واسطهٔ تبادل مال‌التجاره شرق بغرب یا بالعکس بوده است ولی امروزه آن راههائی را که قوافل می‌پیمودند متروك شده از خاطرها فراموش‌گشته است ودورهٔ کاروان وقافله نیز بپایان رسیده است .

ترقیاتی‌که درفن بحرپیمائی شد واختراع بخار بجای بادبان ، کشتی رانی در دریاها را فوق‌العاده آسان نموده است .

دریاهای شمالی وجنوبی ایران‌که یك وقتی وسیله امنیت ومحافظت ایران بود امروزه اسباب ضعف و وسیله خطر برای آن‌کشور شده است دربحرخزر فرمانروایان مسکو ودرخلیج فارس بریطانیای‌کبیر اسباب مزاحمت شده‌اند صادرات و واردات و حمل ونقل‌آنهاکه یك وقتی همه رامفتون‌کرده ونصف ملل اروپا را ازاین راه متمول نموده بود امروزه بدست روس وانگلیس افتاده است .

افتخاریکه پرتقال برای تجارت‌ایران داشت‌امروزه‌آن افتخار مدفون شده‌است دیگراسم‌آنراهم درایران‌نمی‌شناسند جزاینکه چندلوله توپ پوسیده یاچند برجهای مخروبه ازآنها بیادگارمانده‌است‌یك وقتی‌هم هلندی‌ها مالك‌الرقاب خلیج فارس‌بودند ونیس وژنو مدتها است‌که ازآبهای ایران کنارافتاده‌اند .

ارامنه امروزه دربازارهای ایران مشغول داد وستد هستند واستفاده از تجارت

ایران می‌برند لیکن ارامنه یك ملت بشمار نمیرود ثروت آنها مربوط بشخص است. امروزه تفوق بحری قضیه را حل نموده است، مبارزه امروز بین دو دسته است و بدو قسمت تقسیم شده است دولت بحری شمال و دولت بحری جنوب دول آلمان- اطریش و فرانسه سهمی از واردات برای خود قائل هستند اما اینها را نمی‌توان جزو رقبا محسوب نمود حالیه بحث در این مبارزه بین دو دولت است که فعلا درجریان است ومقامی که هریك از این دو دسته در تجارت ایران دارا شده‌اند مورد توجه می‌باشد.

اگرچه ظهور روسها را در این صحنه از زمان پطرکبیر یك عامل خطرناکی معرفی نموده اند وعدم موفقیت تجارت انگلیس راهم از بحر خزر در اواسط همان قرن مربوط به همین موضوع می‌دانند اما قضیه این قدرها مهم نبوده است مگر از اوایل قرن نوزدهم در این بیست وپنج ساله اول قرن حاضر (نوزده) مخصوصاً در معاهدهٔ ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ ـ ۱۸۲۸ که از این تاریخ تفوق تجارت روس در شمال ایران محسوس شد اساس آن بعدها محکم گردیده است.

درمعاهدهٔ گلستان که درسال ۱۲۲۸ـ۱۸۱۳ بسته شد دریای خزر بدست روسها افتاد درسال ۱۲۳۲ـ۱۸۱۷ یرملوف(۱) وزیرمختار روس اظهار داشت که قونسولگری دولت امپراطوری روس را در رشت برقرار کند ولی از این اصرار نتیجه نگرفت تا اینکه در **بند ـ بادکوبه و لنکران** بدست دولت روس افتاد واینها بنام بنادر روس نامیده گشت ...

باانعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای ومتعاقب آن عهدنامهٔ تجارتی بکلی تفوق تجارت روس را درنواحی شمالغربی ایران ثابت نمود (ص۵۵۶).»

در تعقیب این مطالب مؤلف شرحی از توسعهٔ تجارت روس مینگارد که بحث درآنها مطالب این کتاب را بس زیاد خواهد نمود.

اما راجع به‌تفوق تجارت انگلیس دراین‌باب می‌نویسد: «خوشبختانه درمقابل برتری تجارت روس درنواحی شمالی ایران که شرح آن گذشت برای دولت انگلیس نیز درمرکز وجنوب ایران موفقیت هائی حاصل شده است وتوازن پیدا نموده دراین

[1] Yer Moloff

قسمت ها بواسطه بعد مکان ودوری روسها ازدریای هندوستان برای آن دولت ممکن نیست که بتواند باانگلستان رقابت کند وانگلستان دراین نواحی تجارت خود را طوری محکم نموده است که بتواند ازهرتجاوزی ایمن بماند این برتری انگلستان در این قسمت ها که بواسطه پیش‌بینی وجدیت های قابل‌تقدیر بریتانیای‌کبیر درآرام نمودن وامنیت دادن درخلیج فارس از سالهای اول قرن نوزدهم برقرار شده و بدون تعطیل این تفوق تاامروز نیز درحال ترقی وتوسعه است . ص۵۵۷ .»

بعد ازاین مقدمه مؤلف داخل درموضوع تجارت درخلیج فارس شده احصائیه آنرا می‌نویسد این قسمت نیز از موضوعات مهم کتاب لرد معظم می‌باشد .

درصفحهٔ ۵۵۹ کتاب ارقام صادرات ایرانرا می‌نگارد ومیزان مبلغ را برای‌سال ۱۳۰۷ـ۱۸۸۸ برای‌کلیه صادرات‌ایران ۷/۴۴۲/۰۰۰ تومان واردات‌بایران درهمان سال ۱۳/۶۹۶/۰۰۰ تومان .

درخاتمه این فصل‌که بنظر نگارنده ازنظر تجارت ایران باخارجه مطالعه‌آن فوق‌العاده مهم می‌باشد .

مؤلف برای تجارت آینده ایران اینطور می‌نویسد : « پس از مطالعه و دقت وبحث نتیجه این است‌که اوضاع واحوال فعلی تجارت ایران وتقسیمات‌آن اگرآینده را در نظر بگیریم از نقطه نظر منافع انگلستان می‌توان فوق العاده امید بخش تصور نمود .

آبادکردن‌بنادرکه باید شروع شود ازمسائل عمده‌است فعلاساختن راهها شروع شده(۱) احداث راه‌آهن نیزدرآینده عملی می‌شود این‌ها وسیله خواهدبودکه‌تجارت ایران روبفزونی رود وتجارت انگلیس وایران ترقی‌کند .

اغلب اسباب تعجب شده است ، درصورتیکه ممکن است دراین زمینه‌ها اقدام نمود چرا به مرحله عمل نرسیده است ، البته بواسطه فداکاری افراد کارهای زیاد می‌توان انجام داد .

---

(۱) دراینجا اشاره بامتیازاتی است‌که سرهنری دروموندولف توسط میرزا علی‌اصغر خان اتابك اعظم ازناصرالدین شاه بدست‌آورد دراین‌باب شرح خواهم داد.

یکی ازشاهکارهای روسها این‌است که هرچند وقت یکبارمتاع تجارتی‌خودشانرا بمعرض نمایش درمیآورندآنها را باوضع بسیار جالبی درانظارجلوه می‌دهندطوریکه تمام اهالی مشرق زمین مفتون‌آنها می‌شوند، دراین صورت چرا نباید متاع انگلستان وهندوستان درطهران بمعرض نمایش‌گذاشته نشود .

نمایندگان اطاق تجارت واشخاصیکه درفن تجارت بصیرت دارند چرا بایران مسافرت نمی‌کنند ؟

چرا فروشندگان مال التجاره انگلستان بازارهای ایرانرا در دایرهٔ تجارتی خودشان محسوب نمی‌دارند ؟

من هیچ مملکتی را مانند مملکت ایران‌که باین اندازه دارای اهمیت‌باشد در نظرندارم بلکه سراغ ندارم‌که‌این اندازه دقت ومطالعه لازم داشته باشد .

تجارت انگلستان باید باسلیقه ایرانیان‌آشنا باشد وبامیل آنها همراه بروند و وبرطبق پسند آنها مال‌التجاره تهیه‌کنند ...

عرض پارچه ـ طرح‌آن ـ رنگ‌آمیزی ـ پهنای‌کتان وچلوار تمام اینهادارای اهمیت مخصوصی است .

سلیقه وذوق ایرانی خیلی دقیق و حساس است ، بعلاوه عادت و ذوق و سلیقه هرملتی را باید درنظرگرفت .

متاعیکه دریك شهر مقبول است درشهردیگر قابل پسندنیست چیزیکه أمروز مرغوب است شاید فردا خریدار پیدا نکند .

البته بادرنظرگرفتن این شرایط و با اقدامات مؤثر بریتانیای کبیر میتواند از تجارت ایران‌انتظارات قابل ملاحظه داشته‌باشد .

فصل شصت و نهم

لرد کرزن از سیاست روس و انگلیس

درایران صحبت میکند

اشاره به نامه امیر عبدالرحمن‌خان ـ عقیدهٔ کرزن راجع به سفارتخانه های دول دیگر در طهران ـ از روابط ایران با افغانستان و دولت عثمانی صحبت میکند ـ علاقه ایرانیان به هرات ـ انگلیسها برای جدا کردن هرات از ایران با ایران جنگیدند ـ لرد بیکانز فلد حاضر شد هرات را در سال ۱۸۷۸ بایران مسترد دارد ـ کرزن این عمل را خطای غیر قابل عفو می‌داند ـ هرات کلید دروازهٔ هندوستان است ـ اشاره به قضیهٔ حکمیت دربارهٔ سیستان ـ تهدیدات دولت انگلیس بایران درباب هرات ـ کرزن لشکر افغانستان را مهیب و عبدالرحمن خان را مغرور می‌خواند ـ کرزن از روابط ایران وعثمانی بحث میکند ـ روابط ایران با دولتین روس و انگلیس ـ تجاوزات روسها در ایران ـ تصرف اراضی ایران ـ از طرز سیاست روسها در ایران صحبت می کند ـ فتوحات روسها باعث از بین رفتن نفوذ انگلیسها بود ـ اشاره باثرات جنگ روس وعثمانی درسال ۱۸۷۷ ـ اشاره باسرای ایرانی در میان تراکمه که روسها آنها را آزاد کردند ـ

راه اهن ماوراء بحر خزر ـ تجارت روس ـ نفوذ دولت روس ـ خطر روس نسبت بایران ـ کرزن نقشه روسها را برای شمال ایران شرح می‌دهد ـ بدورهٔ سلاطین صفویه اشاره میکند که روسها در آن ایام در نظر ایرانیان چگونه بوده ـ ازمیرزاحسین خان سپهسالار وامتیاز بارون جولیوس رویتر شرحی می‌نویسد ـ الغای آن امتیاز را دراثر فشار دولت روس می‌داند ـ دلسوزی کرزن برای ایران ـ کرزن خود راطرفدار جدی ایران درمقابل روسها نشان می‌دهد ـ روسها راتهدید میکندکه بجنوب ایران نظر سوء نداشته باشد ـ کرزن مدعی است دولت انگلیس در جنوب وخلیج فارس منافع زیاد دارد ـ کرزن گوید عقل وفراست سیاسی ایرانیان یک موهبتی است الهی که درسرشت ایرانی ذاتی است ـ کرزن گوید ایرانیها از روسها ترس دارند ـ کرزن گوید روسها نسبت بایران سوء قصد ونیت تجاوز دارند این درست با سیاست انگلیس درایران مغایرت دارد ـ اشاره بجنگ سال ۱۲۷۳-۱۸۵۷ بین ایران و انگلیس ـ اشاره به مسافرت های شاه به لندن ـ کرزن گوید مقدرات ایران تا حدی با مقدرات انگلیس توأم می‌باشد ـ طمع روسها به تصرف خراسان برای دست یافتن بهرات به سیستان وبلوچستان است ـ روسها به خلیج فارس چشم دوخته‌اند ـ کرزن دولت انگلیس را حامی ایران معرفی می‌کند ـ موارد دوستی و دشمنی دولت انگلیس را در قرن نوزدهم می شمارد ـ تاریخ سیاست انگلیس را در ایران در قرن نوزدهم بچهار قسمت تقسیم می‌کند ـ سیاست ـ نظام ـ تجارت ـ تلگراف ـ از طرز سیاست انگلیس در ایران برای آینده صحبت می‌کند ـ دولت انگلیس در شمال ایران نفوذی ندارد ولی به جنوب ایران زیاد علاقه منداست ـ کرزن گوید باخلاق وروحیات ایرانی آشنا شده‌ایم ـ کرزن اوضاع و احوال آن روز ایران را شرح میدهد ـ به وسائل ترقی درایران کرزن امیدوار است ـ از دفاع کشور ایران صحبت می‌کند ـ روحیه ملت ایران را می‌ستاید ـ صحبت از شاه آیندهٔ ایران ـ صفات ملت ایران ـ نظر نهائی کرزن برای ایران

فصل سی‌ام کتاب لردکرزن راجع بسیاست روس وانگلیس درایران است(۱)
دراول این فصل ازمراسلهٔ امیرعبدالرحمن خان امیر افغانستان که بفرمانفرمای هندوستان نوشته است شاهد میآورد و آنرا مطلع این فصل قرار می‌دهد . در آن مراسله امیر چنین نوشته است : « چرا باید رشته دوستی را با مقراض سوءِ ظن قطع کرد . » (۲)

دراین فصل مؤلف از سیاست دولتین روس وانگلیس در ایران بطور مشروح صحبت می‌کند وبحث طولانی دارد . بیانات او قریب به پنجاه صفحه ازکتاب رااشغال نموده است نقل تمام آن مطالب دراینجا خالی ازاشکال نیست ولی ازآنجائیکه این قسمت ازکتاب فوق‌الذکر دارای اهمیت بسیار است من به مطالب مهم و برجسته آن اشاره خواهم نمود .

درابتدای فصل مذکور این طور می‌نویسد : « درفصول قبل از سیاست داخلی ایران مشروحاً بحث نموده‌ام اینك درخاتمه‌آخرین فصل‌کتاب خودرا بسیاست‌خارجی آن مملکت اختصاص می‌دهم و این موضوع مربوط بروابط سیاسی ایران بادو دولت رقیب می‌باشدکه عبارت ازانگلیس وروس باشد .

روابط دولت ایران با سایر ممالك اروپائی وامریکا مربوط بقضایای دیگر می‌باشد از قبیل موضوعات تجارتی یامربوط بکشیشهای روحانی است این روابط نیز چندان مهم نیست غالباً به وسیلهٔ قونسولگری انجام می‌شود دول فرانسه ـ آلمان ـ اطریش وایطالی درطهران سفارتخانه دارند ولی‌آنها را زاید تصور می‌کنند ، ایران فقط دو همسایه آسیائی دارد که با آنها هم خاك و هم سر حد می‌باشد یکی دولت عثمانی دیگری امارت افغانستان، روابط آن با این دومملکت چندان مهم نمی‌باشد که درآن‌بحث طولانی‌نمود ، ظاهراً باهردو دولت روابط دوستی برقراراست‌افغانستان وعثمانی هردو دارای مذهب سنی هستند ویك شیعه خالص حاضراست دشمن مسیحی

---

[1] British And Russian Policy in Persia

[2] Why Cut the Thread of Friendship With the Shears of Uncertainty P . 585 Vol . 2 By Lord Curzon .

خود را رها نموده کلهٔ هم مذهب خود یعنی سنی ملعون را از تن جدا بکند، هم دولت عثمانی وهم افغانستان فعلا نواحی را در دست دارندکه یك وقتی جزوممملکت ایران بوده باقی‌ماندن اماکن متبرکه مانندکربلا و نجف دردست سلطان عبدالحمید یك عقدهٔ بزرگی است در قلب ایرانیان شیعه مذهب ، هم چنین اهتزاز بیرق امیر-عبدالرحمن خان از بالای استحکامات هرات یك امر ناگواری است که برای ایران تحمل آن بسی دشوار می‌نماید حقاً ایران نمی‌تواند این پیش آمد را فراموش کند که این قسمت ازخاك ایران که یك وقتی معروف بخراسان شرقی بوده است دردست افاغنه باشد ، هرات همیشه بامأمورین شهریارایران حکمرانی میشد سکنه‌آن‌ایرانی نژاد هستند بیشتربآداب ورسوم ایران علاقمند هستندبآداب ورسوم افغانستان بستگی ندارند رابطهٔ حقیقی آن باخراسان است نه باافغانستان .

درقرن حاضر دو بار حرص ایرانی قشون ایران را برای تصرف هرات بطرف افغانستان سوق داده است(۱) چون این عملیات بامسائل انگلستان ارتباط پیدا نمود دروهلهٔ اول نتیجه آن قطع روابط در وهلهٔ دوم جنگ علنی با انگلستان پیش آمد فعلا ایران پشت سر حدات ضعیف خود قرار گرفته خائف و اندوهناك است و از این پیش آمد بی‌اندازه متنفر ولی قادر نیست اقدام کند و نگذارد افغانها بپایتخت قدیم خراسان فرمانروائی کنند .

برای همین عدم رضایت دولت ایران بودکه لرد بیکانز فلد پس از جنگ با افغانستان در سال ۱۸۸۷ در نظر گرفت افغانستان تقسیم شود پیش نهاد نمود مجدداً هرات بدولت ایران واگذار شود این یك خطای سیاسی بزرگی بود که قابل تصور

---

(۱) من‌این موضوع را درجلد دوم‌کتاب روابط سیاسی‌ایران با انگلیس‌باتفصیل‌شرح داده‌ام من نتوانستم قصد لرد معظم را از این بیانات استنباط‌کنم باعث حقیقی جدائی‌هرات از مشهد انگلستان بوده محرك یار محمد خان و دوست محمد خان دولت های وقت بریتانیای‌کبیر بوده تاریخ‌آن سوانح و وقایع را به خوبی ضبط کرده است این که می‌گوید حرص ایرانی این حرص نبود بلکه همت بلند وعلاقه مخصوص ملت ایران بودکه فراموش نشدنی است .

نیست ، لرد مزبور فراموش‌کرده بودکه تسلیم هرات بپادشاه ایران حقیقت داشت‌کلیهٔ هندوستان را دراختیار امپراطور روس میگذاشت .

احساسات غیر دوستانهٔ طرفین یعنی ایران و افغانستان(۱) در قضیهٔ حکمیت انگلستان درموضوع سیستان بیشتر شد وهردو دسته را بغضب در آورد مخصوصاً امیر شیر علی را ودر پیش آمد اخیر نیزکه عبارت ازپناه دادن بامیر ایوبخان درطهران به عنوان اینکه حبس نظر است ماده را غلیظ تر کرده اگر امروزه این احساسات در حال خمودگی است علت این است که امیر عبدالرحمن خان خطر ناك تر از آن است‌که بتوان بااو بازی نمود یااورا فریب داد ، بااین‌که سیاست آسیائی‌انگلستان به ملاحظات عدیده ضعیف ومتلون است ولی دراکثر امور باستثنای خطای لردبیکانزفلد، مقام خود را حفظ نموده است باین معنی همیشه فریاد برآورده‌گفته است‌کنار بروید (Hands Off) یا بعبارت دیگر دست درازی بافغانستان موقوف ، این فریاد برای این بوده هروقت از طرف شهریار ایران نسبت به افغانستان اقدام بعمل میآمد که افغانستان را تصرف‌کند این عبارت تکرار می‌شد .

پادشاه ایران باید بداند که این فکر بانادرشاه افشار مرد و معدوم شد دیگر زنده نخواهد گردید (ص۵۸۶) .

این راهم باید علاوه‌کرده‌بگوییم‌که لشکر مهیب ومغرور امیرعبدالرحمن‌خان بانظر استهزاء به سربازان ایران نگاه می‌کنند و این را هم هیچ پنهان نمی‌دارند و قشونهای ممالك شرق هیچکدام اوضاع واحوال اسفناك قشون ایرانرا ندارند و بین

(۱) من در این باب قبلا مفصل بحث نموده‌ام احساسات غیر دوستانه این دو ملت در صد سال گذشته ناشی از دسایس خارجی بوده امروزه آن روح وجود ندارد هرگاه افغان‌ها هم مانند ایرانیان برموز سیاست آشنا باشندگول هیچ بیگانهٔ را نمی‌خورند چه‌قدر خوب بود در میان این ملل رجال سیاسی‌کامل العیاری به عرصهٔ وجود میآمدند که خیر وشر مملکت خودشان را مانند رجال مبرز سیاسی عالم تمیز می‌دادند تا این نوع رجال به عرصهٔ وجود نیایند محال است بـا رجال سیاسی خـود رو منافع حقیقی وطنشان را تمیز بدهند .

قشون ایران وقشون ریش دراز وپرادعای امیر افغانستان تفاوت بسیار است(۱) .

اماراجع به روابط ایران وعثمانی اگرچه قریب پنجاه سال‌است این دو دولت باهم جنگی نداشته‌اند ووسائل تحریك بجنگ درهردوطرف چندان تند وشدیدنیست بااین‌حال دشمنی موروثی قرنهای گذشته هنوزهم درجوش وخروش است .

شاه وسلطان هردو بانظردقیق این مخالفت هاراکه دراستانبول و طهران اعمال می‌شود نگرانند وهمین مخالفت ها وحسادتها بود که باعث شد شاه در این مسافرت خود از رفتن باستانبول صرف نظر کند دراوقات‌گذشته پیداست‌که قوای طرفین تعادل داشته هرگاه قشون ایران بغداد را تصرف می‌نمود قشونهای عثمانی نیزبه تبریزحمله می‌کردند معاهدهٔ ارض روم‌که درسال ۱۲۶۳ـ۱۸۴۷ بین دولتین منعقد گردید اساس صلح وصفای امروزه دولتین است .

اما عدم تعیین حدود طرفین ازکوه آرارات تاشط‌العرب‌که از مدتها باین‌طرف لاینحل مانده است خود یك‌نوع وسیلهٔ اختلاف است وممکن است هرساعت منجر به اختلافات شدید بشود ، علاوه براین موضوع کردهانیز یکی از اسباب اختلاف‌طرفین است ودرسال ۱۳۰۲ـ۱۸۸۴که شیخ عبدالله فتنهٔ درآذربایجان برپا نمود درآن‌اوقات نزدیك بودکه‌آتش جنگ بین این دومملکت دربگیرد درجنوب نیز موقعیت محمره واهمیت‌آن‌اسباب شکایت وعدم رضایت‌ترکهای‌بصره وبغداد شده‌است وروابط دوستانه اولیای امور دوطرف‌را می‌توان ازبیانات من‌که درباب‌رودکارون وخلیج فارس‌نوشته‌ام استنباط نمود(۲) .

خوشبختانه برای بقای صلح ، نه ایران ونه عثمانی هیچ یك در آسیا قادر به جنگ نیستند و رقابت طرفین از دایره موضوعات مختصر سرحدی و مبارزهٔ سیاسی خارج نمی‌شود .

---

(۱) ازاین بیانات نه ایرانیها باید متأثرشوند ونه افغانها تحریك شوند این‌عبارات را برای مللی بکار می‌برندکه فاقد رشد سیاسی هستند باید تاحدی امیدوار بودکه فعلااین نوع فتنه‌ها خوابیده است ولی هیچوقت ایمن نتوان بود .

(۲) من این مسائل‌را درکتابی‌که راجع بخلیج فارس‌خواهم نوشت شرح‌خواهم‌داد .

اما موضوع روابط ایران بادولتین روس و انگلیس مخصوصاً روابط ایران با دولت انگلستان از وقتیکه من بنوشتن این‌کتاب اقدام نموده‌ام این مسئله هیچ وقت از خیال من بیرون نبوده ومدام درپیش چشم من بوده است ولی اهمیت این موضوع را هیچ وقت من نمی‌توانم باآن تأکید و طرز بیانی‌که سرهنری رالنسون ، درمقدمهٔ خطابه دقیقانه خود که نهایت درجه مهم و از روی مطالعهٔ دقیق و اصول سیاست ماهرانه بوده برای جلب توجه سکنه انگلستان بیان نموده بهتر ازاو من بتوانم روح قضیه را شرح بدهم ، این است که عین عبارات این مرد بزرگ را در این جا نقل می‌کنم اوگوید :

« مسائل سیاسی یك دولت درجه دوم شرقی راامانند مملکت ایران ، نمی‌توان انتظار داشت‌که ممکن است برای جلب نظر علاقمندان انگلستان بطوری‌که شاید و باید ، آنرا حل وعقدکرد ویا درآن باب بحث نمود ، اماتااین اندازه‌ها ممکن است تذکر دادکه این مملکت(ایران) ازحیث وضعیت جغرافیائی طوری قرارگرفته‌که‌بین راه اروپا وهندوستان واقع شده است وازاین جهت غیرممکن است‌که درتاریخ‌آینده شرق دخالت های عمده نداشته باشد .

بنابراین حالت ملت ایران ونبض حکومت آن مسائلی هستندکه باید توجه محققین مآل اندیش بدانها دقیقاً جلب شود ولی این توجه را نباید به مقدار اراضی که مملکت ایران درنقشهٔ جغرافی عالم اشغال‌کرده معطوف ساخت و یااینکه متوجه شد به مقدار وزنیکه ملت ایران در ترازوی بین‌المللی داراست بلکه تمام اینها لازم است بطور مناسب درنظرگرفته شود .

دراین تردید نیست که ایران امروزآن ایران زمان داریوش نیست ونه ایران دورهٔ شاه عباس کبیراست لیکن امروزه یك مملکتی است ، خوب یابد ، درمقدرات آینده امپراطوری بریتانیای‌کبیر وممالکی‌که درمشرق زمین دارد این مملکت‌تأثیر مهمی خواهد داشت .

بنابراین لازم است قضایای این مملکت بطور دقت و با صبر و حوصله توسط سیاستمداران انگلستان مطالعه شود ، علاوه براینها این نوع مطالعات باید از روی

کمال آزادی عقیده طرف توجه قرار گیرد . (ص۵۸۸).»

درپایان این بیانات خود مؤلف علاوه نموده چنین می‌نگارد : « این‌طرز بیان نه عذر خواهی است ونه دفاع است و نه اغراق‌گوئی ونه زیاده روی است این بیان حقیقت است واظهارآن کاملا صادقانه می‌باشد من خود نیز اعتراف دارم که بحث در مسائل سیاسی دولتین روس وانگلیس درباره ایران یك مسئله بسیار دقیق بین‌المللی است من خودکه یك فرد از افراد این دو ملت می‌باشم برای من خیلی مشکل است که بدون حب و بغض و بی‌طرفانه بطور کامل بتوانم آزادانه در این باب وارد شده بحث نمایم .

امید وارم نوشتجات سابق من مرا از تهمت دشمن نسبت بدولت روس تبرئه نموده است .

دراین موضوع نیز بطور کلی سعی من این خواهد بودکه قضیه را بیطرفانه و مطابق عدل وانصاف تعقیب‌کنم مخصوصاً درموضوعات منافع‌آنهائیکه با منافع خودما درشرق تصادم پیدا می‌کند .

من این مسئله را از فکرخود خارج خواهم نمود ازآنکه روسها فعلا تا اندازه زیادتری مقام ـ قدرت ونفوذ در دربار ایران بدست‌آورده‌اند درصورتی‌که تمام اینها دراوایل قرن جاری دردست بریتانیای‌کبیر بوده من‌چنین تصورمی‌کنم‌که این‌تغییرات که درنتیجه نصیب رقیب ما شده وموفقیت قابل‌تحسین حاصل نموده است دراثراوضاع واحوال سیاست خود ما بوده‌که این پیش‌آمدها رخ داده‌است چونکه سیاست ما عقلا ضعیف ودرنتیجه زیان‌آور بوده است در این صورت عیب‌کار ناشی از این دو موضوع است اینك ندبه وزاری به شیرریخته شده همان است‌که امروز بسیاست‌گذشته‌افسوس بخوریم وباید تصدیق نمودکه فتوحات پی‌درپی دولت روس وسیاست ماهرانه بعدی‌آن که درایران باجدیت تعقیب‌نموده سبب شدکه یك مقام ارجمندی را درقضایای‌ایران دارا شود حال‌که باین مقام رسیده است پس لازم می‌باشدکه برای هراصلاح وترتیبی درباره ایران باآن دولت مشورت شود .

علاوه براین ها برای مقصودی که در نظر دارم لازم است قبلا بدانیم تاچه

حدی روس ها این مزیت را دارا می‌باشند و میزان آن تاچه اندازه است و مقاصد آنها چیست ؟

اول نیت روسها ومقاصدی‌که برای ایران دارند : من می‌توانم باجرأت وبدون اینکه از مخالفین خود بیم داشته باشم بگویم که مقصود روس‌ها در ایران خصومت و دشمنی است .

وقتیکه سوانح واتفاقات قرن حاضر را از جلو نظر می‌گذرانم مشاهده می‌کنم که قطعه قطعه‌گاهی باجنگ وستیزگاهی از راه دزدی وعیب جوئی خاك ایران را به تدریج تصاحب نموده است(۱) .

بوسیلهٔ معاهدهٔ‌گلستان درسال ۱۲۲۸و۱۸۱۳ روسها ایالت قفقازایران‌را بابنادر دربند و بادکوبه صاحب شدند و دولت ایران ممنوع شد از اینکه دربحر خزرکشتی مسلح داشته‌باشد .

درسال ۱۲۴۳–۱۸۲۸ درمعاهدهٔ ترکمان چای ایروان ونخجوان ومرکزمذهبی ارامنه بعلاوه ۳ میلیون و نیم لیره غرامت نصیب روسها گردید .

پس ازاین تاریخ صحیح است‌که جنگی‌بین دولتین رخ نداده است اماسیاست تجاوز بخاك ایران درزیر نقاب دوستی والفت درکار است هنگامیکه شاه در اروپابود من مشاهده نمودم درباریان چاپلوس به‌شاه تهنیت می‌گفتندکه درمدت سلطنت‌طولانی اعلیحضرت ذرهٔ ازخاك ایران را ازدست نداده‌است این تملق می‌بایست برای شنونده خیلی ناگوار باشد .

آیا این شخص در خاطر داشت که در سال ۱۸۶۹ هنگامی که روسها مرداب **کراسنودسك** و خلیج **بالکان** را متصرف شدند اعتراض شد که بخاك ایران تجاوز شده‌است ؟

---

(۱) بهترین شاهداین قضایا تاریخی‌است‌که مصنفین خود انگلیسها نوشته‌اند باید دید دراین تجاوزات روسها بایران محرك‌اصلی‌آنهاکدام دولت بوده چه‌کسی‌بروس‌ها قوت قلب داده و چه کسی آنهارا به تجاوز تحریك نموده و سیاست کدام دولت طالب ضعیف نمودن ایران بوده ، تاریخ بهترین شاهد است .

هرگاه باین‌ها اعتراض شده چه‌قدر باشغال محل‌های **چکشلر** وآشوراده اعتراض شده‌است ؟

راجع به مرو هرگاه تصدیق بکنم‌که ادعای‌ایران بآن جلگه بی‌اساس بوده در صورتیکه خود تراکمه چندین بار اظهار انقیاد بپادشاه ایران نموده بودند دراین‌امر دیگرجای صحبت‌نیست که دروقت‌تصرف **ترکمنستان** ونواحی ماوراء بحرخزر بسیاری از دهات ایران بدست روسها افتاد .

چراگاه **اتك** که دردامنه**کبودداغ** واقع است قراء **قهقهه** ـ **مهنه** ـ **چاچا**ـ **دوشاخ** ـ محل **سرخس** تمام این‌ها متعلق بدولت ایران بودند حال هیچ‌یك ازآنها درتصرف ایران نیست(۱)

من در فصلی که برای خراسان نوشته‌ام درآن تذکر داده‌ام که دست اندازی و تجاوز هنوزهم‌که هست ادامه دارد ودولت ایران مکرر شکایت نموده است‌که تفسیر معاهده آخال راجع بسرحدات‌که در سال ۱۸۸۱ منعقد شده است وبوسیله‌آن روسها نواحی گل گلاب ـ گرم‌آب وکلاته چنارکه متعلق بدولت ایران است جزو متصرفات خود قرار داده وضبط نموده‌اندکه مورد اعتراض دولت ایران است وامروزه نیزبمرور سرچشمه‌های آبهای کوهستانی را دارند تصاحب می‌کنند ، البته این نوع عملیات از طریق سیاسی وسائلی‌هستندکه تدریجاً بخاك ایران دست اندازی می‌شود درصورتیکه برای مقاصد سیاسی‌میدان بس‌وسیعی رادرنظرگرفته‌اند واین نظرهم بایك کامیابیهای مؤثری تضمین شده وپیش می‌رود .

اینك قدری تأمل نموده مقامیرا که روسها فعلا دارا شده‌اند با ترتیباتی که در

---

(۱) کدام دولت بود در سال ۱۲۷۳ مطابق ۱۸۵۷ باعث عزل حسام السلطنه از حکومت خراسان شده ؟

بصوابدید چه کس حمزه میرزاوالی خراسان شد وآن ننگ‌را برای ایران بارآورد و مرو شکست خورد ؟

درآن تاریخ محرك تراکمه مروکدام دولت بود؟ به جلد دوم تاریخ‌روابط صفحهٔ۷۱۸ مراجعه شود .

شصت سال‌قبل درنتیجه جنگ اخیرخودشان با ایران دارا بودند تطبیق‌بکنیم خواهیم دید چه نتایجی دراین مدت بدست آورده اند که تمام آنها را در سایه سیاست صلح طلبانه بدست‌آورده‌اند بدون اینکه یك فشنگ هم بکار ببرند تماماً ازطریق سیاست صلح جویانه پیش رفته‌اند ، حال راه عملی این موفقیت‌ها چه بوده کاری بآن نداریم ما نتیجه‌را مشاهده می‌کنیم‌بااینکه‌قوای نیرومند خودشان‌را درعملیات مخفی‌نداشته‌اند درعین حال اشتباه قابل ملامت را هم مرتکب نشده‌اند .

درآن تاریخ که بواسطه معاهدات گلستان و ترکمان چای دریای خزر تحت نفوذ روسها درآمد روسها درآن دریا نه قوه نظامی دریائی داشتند ونه وسائل کشتی رانی امروزه صدها کشتی‌های تجارتی امواج آن دریا را شکافته در آن رفت و آمد می‌کنند ازآنجائیکه قوای بحری دیگروجود نداردکشتی‌های روس تمام سواحل‌آنرا تحت نفوذ خود درآورده‌اند به هرنوع عملیات نظامی وغیر نظامی قادر هستندترقیات کشتی رانی دررود**ولگا** تمام منابع قشونی **قازان** وروسیه مرکزی رابابحرخزرمربوط نموده است .

شصت سال قبل(۱) قفقاز هنوز بتصرف روسها درنیامده بود شیخ شمیل یاشیخ شامل خار مؤثری درجلو روسها بشمار می‌رفت شهر**تفلیس** امروز مرکز قشونی روس شده است قوای غیر قابل جنگ آن بالغ بر یکصد هزار نفر است و در موقع جنگ می‌تواند دویست وهفتاد هزار نفر قشون تحت سلاح درآورد . خط آهن روس دریای سیاه را بدریای خزر وصل‌نموده عنقریب باخطوط‌آهن باممالك مرکزی روس‌ارتباط پیدا خواهد نمود امروز تمام موانع حتی کوچکترین مانع هم برطرف شده است در عوض یك موفقیت‌هائی بدست‌آورده است‌که دولت روس را بداشتن وسائل سهل وساده طرق سوق‌الجیشی موفق نموده است .

حال اگر نظر خودمان را به طرف نواحی شرقی معطوف بداریم خواهیم دید موفقیت های روس با اینکه خیلی صعب و مشکل بوده در این نواحی نیز ذره کم نبوده است .

(۱) مقصودازاین تاریخ‌ها تاریخ انتشار کتابهای کرزن است درسال۱۸۹۲ میلادی .

قبل از جنگهای ترکمنستان روس موقعیکه تراکمه بتصوراتی حدس می‌رفت دارای قوهٔ خطرناکی‌هستند وهیچ دولت اروپائی جرئت این‌را نداردکه داخل نواحی **قراقورم** بشود درآن اوقات دولت‌روس مقصود خودرا درمتصرفات شرقی‌شهریارایران بنام منافع تجارتی‌که یك نوع دام تزویر و فریب دهند مؤثری بشمار میرود تعقیب می‌نمود . قونسولها ونمایندگان قونسولگری در بعضی بنادر وشهرهای اغلب قسمت‌ها گماشته شده بود .

اول‌دررشت درزمان سلطنت محمدشاه بعد در**استرآباد- بندرگز - مشهد سر و شاهرود** بعدها درسال ۱۸۸۹ درخود **مشهد** که قونسول‌جنرالی را برقرار نمودند در جاهائیکه غیر ممکن بود و یا اوضاع وترتیبات اجازه نمیداد که مستقیماً قونسول داشته باشند درعوض ارامنه روسیه را مأمور می‌نمودند که مقاصدآنهارا درآن جاها انجام دهند وباین وسیله بمرور درتمام خراسان یك‌دام وسیعی ازدسایس وحیل‌گسترده شدکه کار عمده آنها این بوده که قدرت وجلال وعظمت دولت مقتدر روس را درآن نواحی و مراکز و شهرها انتشار دهند و این فکررا رواج دهندکه از روسها بمراتب می‌توان منافع زیادتری بدست آورد تا ازکسان دیگر، انتشاراین اراجیف بیشترقوت می‌گرفت وقتیکه شنیده میشد **سمرقند** بدست روسها افتاد **وخیوه** را هم فتح نمودند **بخارا** رامتصرف شدند تمام این‌ها درسامعه شرقی‌اثرات بس‌مهمی داشت چونکه‌حاکی ازقدرت وعظمت روسها است‌که این ممالك رامغلوب نموده‌آنهارا ضمیمهٔ امپراطوری خود نموده‌اند وهریك از این فتوحات در انظار شرقیان یك نوع ضربتی تصور می‌شد که بنفوذ وقدرت بریتانیای کبیر وارد آمده است .

البته نفوذ انگلستان نیز در این ممالك آسیای مرکزی بعد از شکست قشون انگلیس در افغانستان در سال ۱۲۵۷ - ۱۸۴۲ ازبین رفته بود حالیه پس‌ازانتشار این فتوحات بمراتب زیادتر مؤثرشده‌است .

موضوع رقابت دولتین روس وانگلیس صحبت هرروزی سکنهٔ این ممالك‌است ودربازارها وقهوه خانه‌های شرق صحبت‌جزاین‌نیست وحقیقت موضوعات را درآنجاها

بهتر می‌توان شنید تادرمذاکرات پارلمانی لندن یامحافل دیگرانگلستان .

موفقیت دیگر روسها در سال ۱۲۹۳ـ ۱۸۷۷ بود در آن تاریخ که جنگ بین روس وعثمانی درگرفت‌اثرات‌آن دراین ممالك این‌بودکه معروف‌گردید دولت‌عثمانی مغلوب شده‌واین دولت دشمن دیرینه‌ایران‌بود .

در سال ۱۲۹۸ـ۱۸۸۰ یك موفقیت دیگری برای دولت روس پیش آمد آنهم عبارت از این بودکه تراکمه را جنرال اسکوبلف(۱) بکلی مغلوب وقتل عام نمود و این فتح مانند یك صاعقه بودکه درمیان تمام طوایف آن حول وحوش افتاده همه را بوحشت انداخت .

ازجمله‌کارهائی‌که اسباب شهرت روسها شدآن عده زیادی از ایرانیان‌بودکه در میان تراکمه‌اسیربودند وحال‌آزاد شده بوطن خودشان مراجعت‌نمودند این‌ها مصائب ومحنیکه از تراکمه بایشان رسیده بود شرح داده‌آثارکند وزنجیرهائی‌که دردست و پا داشته نشان می‌دادند ودرضمن ازدلسوزی ومحبت روسهاکه نسبت بآنها نموده بودند حکایت می‌کردند وروسها را نجات دهنده خود معرفی می‌نمودند .

حال منافعیکه روسها از تصرف نواحی تراکمه نشین بدست آوردند اینست‌که آنجا ها را بوسیلهٔ راه‌آهن ماوراء بحر خزر آباد و محکم نموده است و اثرات آن برای ایران ومسئلهٔ ایران دارای اهمیت فوق العاده می‌باشد من دراین باب مختصری می‌نگارم .

قبلا اهمیت راه‌آهن جنرال‌انینکوف(۲) را برای ایالت خراسان شرح داده‌ام ودرآنجا تشریح نموده‌ام‌که بواسطهٔ‌آن روسها تجارت شمال‌ایران را تحت‌اختیارخود درآورده‌اند هرگاه درجنوب یك چنین پیش‌رفتهائی برای بریتانیای کبیر دست ندهد نمی‌توان به مبارزهٔ تجارتی موفق شد ودرآن موقع صریح نوشتم‌که درنتیجه مطالعات دقیق پیش رفتهای دولت روس دیده می‌شودکه در مقدمهٔ پیش رو آنها تجار و سودا ـ گران هستند پس از استقرار آنها صاحب منصبان نظامی میآیند پس از اینها دیده

---

[1] Skobeloff

[2] Annenkoff

می‌شودکه متاع کارخانه‌های **مسکو** پشت شتر وقاطر دنبال هم قطار شده درحرکت‌اند بعد طولی نمی‌کشد که نظامیان روس رسیده قشون ساخلوی خودشان را در آنجا ها مسکن می‌دهند .

وقتیکه خوب متوجه می‌شویم خواهیم دیدکه درمجاورت راه‌آهن ماوراء خزر مرکزحکومت روس درعشق‌آباد است که‌ازآنجامی‌شود بخوبی تعارفات وپیش‌کشی‌های فراوان برای امراء سرحدی ایران بآرامی فرستاد وآنهارا تطمیع نموده ودست‌نشاندهٔ خودشان قرار بدهند .

حقیقةً یك‌چنین نمایشات سیاست فوق‌العاده‌خطرناك‌است فعلاامید واری روسها دراین است‌که یا درمرگ شاه دریك موقعی‌که اغتشاشی رخ بدهد موفقیت روسها را دراین نواحی تأمین خواهدنمود ویااینکه تقاضاهای حمایت از یکی ودونفر ازامراء ایران روسهارا به مقصود می‌رساند وبعدها نیت‌باطنی خودشانرابه موقع عمل‌خواهند گذاشت .

اماموقعیت روسهارا راه‌آهن ماوراء بحرخزر وکشتی رانی درآن دریابرایالت خراسان ایران بخوبی ثابت نموده است راه قدیم بندرگز- استرآباد - شاهرودکه‌از این راه خیال حمله‌راداشتند (به هندوستان) بواسطهٔ‌کدوك صعب العبور **قزلق** متروك شد همچنین‌راه جلگه **اترك** از **چکشلر** که در جنگهای اولیه **جنرال لوماکین**(۱) و **ترکوکزوف**(۲) آنرا انتخاب نموده‌بودند جنرال اسکوبلف‌آن‌راه را درسال۱۸۸۰ ترك کرد همین طور راه طهران به مشهدکه راه عمومی است از این نیز صرفنظرشد جای تمام این راهها راه **عشق‌آباد - قوچان** به **مشهد** گرفته است‌که اخیراً نیزبرای شسه‌کردن آن‌که راه نظامی‌باشد اقدام شده‌است واز این راه‌یك ستون قشون روس در مدت ده روزمی‌توانند وارد مشهد شود وازراه **مشهد - دوشاخ** ، وراه سرخس بمشهد، درآینده از این دو راه‌آهن به مشهدکشیده خواهد شد .

راه‌آهن ماوراء کاسپین (دریای خزر) بخوبی می‌تواند قشونهای نواحی ماوراء

---

[1] Lomakin

[2] Tergukasoff

بحرخزر و **ترکستان** و **سمرقند** را حمل نموده به قشونهای **مرو** ـ **غزل آروات** و **عشق آباد** ملحق کند علاوه براینهاچندان قشون زیادی هم لازم نیست من هیچ دلیلی نمی‌بینم چرا ده هزارنفر قشون روسهانتوانند درمدت ۳ هفته بدون خونریزی مشهدرا تصاحب نکنند .

دراین هیچ گفتگو نیست وضع نظامی روسها درامتداد تمام سرحدات شمالی از ارس گرفته تارود تجن مقام تفوق را داراهست قریب یکهزار میل باایران هم سرحد است ودرهر نقطه از این سرحدات روسها می‌توانند تهدیدکنند واین تهدیدشانرا هم باقوه نظامی عملی کنند .

از مرکز نظامی **تفلیس** و **ایروان** می‌توانند بسهولت بآذربایجان حمله کنند تفوق او در بحر خزر ایرانرا تهدید می‌کند راه آهن ماوراء خزر اسباب خطر برای ایران است و بوسیلهٔ آن می‌تواند هرنظری که بخراسان داشته باشد انجام دهد .

یگانه وسیله دفاعی که‌ایران دارد قشون قزاق است وآنهاهم درتحت فرماندهان و صاحب منصبان روس می‌باشند و مشکوك است که درموقع جنگ باروس آیا این قشون اطاعت صاحب منصبان خود رابمسقط‌الرأس خودشان ترجیح ندهند.

بهرحال هرزمان که روسها بخواهند مقصودی را درایران انجام دهند ویا یك قصد سیاسی داشته باشند کافی است که بعدهٔ قشونشان دریکی ازسرحدات مجاورایران علاوه‌کنند آنوقت است که‌کابینه وزراء بلرزه افتاده و شاه مجبور است عاقبت کار خود را بیندیشد .

هنگامی‌که شاه درسال ۱۸۸۹ـ۱۳۰۶ هجری درمسافرت اروپا بود روسهاهمین رویه را پیش‌گرفتند من‌ازیکی از وزرای‌ایران سؤال‌نمودم چه چیزدرانگلستان بیشتر توجه اورا جلب نموده وچه چیز دراروپا ؟

جواب او به سؤال من این بود که بیشتری عده کارگران صنعتی در شهر ـ های داخلی اروپا و زیادی عدهٔ قشون روس در روسیه این دو موضوع نظراو را جلب نموده است .

روسها قشونهای خودشانرا درهمه‌جا نمایش می‌دهند این است که ایرانی‌هااین

عقیده را دارا شده‌اند که قشون روس بیش ازقشون هردولت است .

حال قصد روسها ازاین همه نمایش قشون چیست ؟ ایجاد اینهمه وحشت برای چه مقصود است ؟

روسها نیت خودشان را هیچ وقت مخفی نمی‌دارند . آنها ایران را یك دولتی می شمارندکه ممکن است فعلا متعرض آن نشوند حتی چنین صلاح می‌دانندکه حالیه به‌آن احترام نموده در بعضی مواقع دلجوئی هم بکنند ولی در آخرکار قضایای آنرا حل شده می‌دانند .

دولت روس تقسیم آینده ایرانرا قریب به یقین می‌داند طوریکه برای مملکت لهستان پیش‌آمد .

قبلا دولت مزبور تصمیم خود را دراین باب‌گرفته است وسهمی راکه باید ببرد معین نموده است هرشخص سیاستمدار روس یاهرصاحب منصب ارکان حزب روسیه در تعیین‌سیاست خودنسبت بایران درمقدمه‌آن‌سیاست‌الحاق ایالات **آذربایجان ـ گیلان ـ مازندران و خراسان** است .

به عبارت دیگر تمام شمال ایران ازشرق تاغرب . من تردیدی ندارم ازاینکه اقداماتی‌که‌باید عملی‌بشود چه درموقع جنگ وچه درموقع بروزاغتشاشات‌که مناسب موقع باشد کاملا قطع شده است .

روسیه بآذربایجان ایران‌که چهل‌هزار میل مربع‌وسعت دارد ویك زمین‌حاصل خیزی داردویك سکنهٔ زراعت‌پیشه درآن ساکن‌است ویك چمعیت‌جنگجوی سلحشور دارد ویك مرکز مانند شهر تبریز برای تجارت دارد نظر مخصوصی دارد امروزه‌بآن ایالت حسد می‌برد چون درمجاورت روسیه واقع شده ودردست‌رس مرکز نظامی‌تفلیس است بدون زحمت می‌تواند آنجا را تصرف‌کند.

دیگر ایالت گیلان است که درساحل بحرخزر واقع شده شهررشت مرکزاین ایالت است وبندر عمده طهران محسوب می‌شود ودارای‌ثروت سرشار است مجاورآن بهمان درجه اهمیت ایالت مازندران است و معروف است که بهترین سکنه کاری را دارا می‌باشد .

اما برای دلایلی که قبلا تذکر داده ام‌که مربوط به مسائل طبیعی است دراین ایالات وجود مالاریا یگانه وسیله‌دفاع برای مهاجمین‌است و بعدازتصرف آنها نگاهداری آنها هم مشکل می‌باشد .

من درجای دیگر نیز تذکر داده‌ام‌که برای روسها یك‌اشتباه بزرگی است‌بلکه خطای بزرگی است اگر بخواهند نواحی جنوبی بحر خزر را اشغال کنند ولی قضاوت من هرچه باشد دراین تردیدی نیست‌که نقشهٔ الحاق این‌ها از طرف ساکنین نواحی رود نوا صادر شده است تصرف این‌ها بالطبع باسترآباد نیز سرایت خواهد نمود باین ترتیب منجر بالحاق خراسان خواهد شد .

درهرحال این‌ها که من تذکر دادم اگر صورت بگیرد تمام شمال ایران‌از ید تصرف دولت‌ایران خارج شده بتصرف روسها خواهدآمد(۱) .

شاید تصور می‌شود که من از این بیانات قصد دارم نسبت بی‌عدالتی بروسها بدهم . خودشان این ها راکاملا تکذیب می‌کنند و یااینکه تمام اینها خیالات واهی است ویك نوع حملهٔ خیالی تصور شود که به صداقت و حقیقت و دوستی روسها متوجه است در این صورت من عین عبارات نویسندگان خود آنها را در این جا شاهد می‌آورم .

دراول دسامبر سال ۱۸۸۸ـ۱۳۰۵ نویه و رامیا(۲) چنین می‌نگارد : « توجه ما بیشتر برای بدست آوردن خراسان مرکزیت پیدا نموده است این ایالت مجاور و متصل به متصرفات ماوراء بحر خزر ما است وما ازنقطه نظر صنعتی و تجارتی محتاج باین ایالت می‌باشیم و روسها درآن ایالت نفوذ کاملی دارند که دیگران آنرا دارا نمی‌باشند وراه مستقیم برای هرات از خراسان است و هرگاه عملیات نظامی برعلیه

---

(۱) دراینجا مؤلف حاشیه رفته‌گوید روسها این نظر را درسال ۱۸۳۰ پیدا کرده بودند ، کاپیتان مگنان Mignan در تفلیس در یك مهمانی از قول‌کنت پاسکیویچ شنیده است که جنرال مزبور گفته من منتظر حکم امپراطور هستم که مملکت ایران را معدوم کنم .

(۲) روزنامه رسمی دولت روس وزبان وزارت امور خارجهٔ آن دولت .

هندوستان پیش بیاید ایالت خراسان مرکز تحصیل آذوقه قشون مهاجم خواهد شد و این برای دولت روس کمال اهمیت‌را دارد زیراکه تمام‌آب هائی‌که نواحی حاصلخیز **آخال** و **اتك** را مشروب می‌کنند سرچشمه های آنها از ایالت خراسان است بنا ـ براین تقسیم این آب ها یکی از اسباب آبادی وترقی نواحی ماوراء بحر خزر دولت روس است . »

حال که قضیه این طور روشن است وطرزگفتار یك روزنامهٔ رسمی چنین‌است دیگر جای سخن نیست .

دراینجا مشاهده می‌شود که طرق ذیل علناً بحث وتوصیه می‌شود :

اول ـ حاکمیت برخراسان .

دوم ـ تصرف خاك‌آن .

سوم ـ استفاده از آن ایالت برای یك مرکزعملیات نظامی برعلیه امپراطوری هندوستان بریتانیای‌کبیر .

خوب بود روزنامه نویه و رامیا اینرا نیز که همه نظامیان می‌دانند علاوه می‌نمودکه : یکی از دلایلی‌که روسها برای تصرف خراسان ونظریاتی بآتیهٔ آن‌ایالت دارند این است که راه آهن ماوراء بحر خزر قریب ششصد میل راه از مجاورت سرحدات خراسان می‌گذرد ودر چندین محل ممکن است با مختصر قوه این راه‌آهن راکه حربه مؤثر نظامی روس‌است درامتداد دامنه های کوهستانی این سرحدات مورد تهدید قرار داد .

روسها از این مطلب کاملا مطلعند این‌است‌که بایك حرص وآزی برای تصرف خراسان می‌کوشند .

واینکه روسها راه‌آهن خودشان را این اندازه نزدیك بسرحدات خراسان‌قرار داده اند دلیل بزرگی است‌که اعتنائی بدولت ایران ندارند .

از قرار معلوم مقاصد روسها بردولت ایران پوشیده نیست وشکی نیست‌که فعلا اغماض شده است این دیگر یك موضوع سیاسی سری نیست همه‌کس می‌داند که در سال ۱۳۰۰ ـ ۱۸۸۳ یا در همان اوقات که روسها نسبت بایران تعدیات می‌کردند

یك معاهدهٔ سری نیز که علنی نشده بین ایران و روس منعقدگردیده بود که بموجب آن در تحت یك شرایط معینی به قشون روس اجازه داده شده بود ایالت خراسانرا اشغال کنند(۱) .

هرگاه کسی ، فرق نمی‌کند شاه یا دیگران ، دراین موضوع قدری فکرکند اینکه ، حال قزاقهای روس وارد خیابانهای مشهد شدند و برای مدتی توقف نمودند وپس ازچندی بیرون خواهند رفت واین اجازه را بدهد دراین صورت این آدم باید کر باشد وکور که نداند روسها بچه وسیله ممالك آسیای مرکزی را تصاحب نمودند برای روس فرق ندارد ممکن‌است چه درلندن ویا درجاهای دیگرقول صریح بدهند که دست تجاوز بخاك ایران دراز نخواهندکرد .

وقتی که خیوه را متصرف شدند مرو را ضمیمه امپراطوری خود نمودند همین قولها را دادند پس آن قولهای صریح آنها چه شد که آزادی آنها را تضمین نموده بودند ؟ »

در دنبال‌این مطالب‌که تماماً اظهار دلسوزی ازایران بوده ، نه داشتن نگرانی از اینکه روسها به هندوستان نزدیك شده‌اند ، لرد کرزن تعدیات روسها را نسبت به ایران گوشزد نموده پس از آن شرحی هم از خدمات روسها اشاره می‌کند اینکه بعد ازتصرف اماکن تراکمه عده زیادی از ایرانیها را آزاد نمودند بوطنشان فرستادند ، یکی هم از خدمات روسها این را میشمارد که روسها خاك تراکمه را تصرف نموده آنهارا تحت اطاعت درآوردند ودرآن نواحی امنیت برقرارگردید ودراثرآن، ایالت خراسان نیز آسوده شد و از نفوذ امراء خراسان مقدار زیادی کاسته شده و دولت مرکزی ایران توانسته احکام خود را درباره آنها اجرا کند و آنهارا باطاعت مرکز مجبورکند ، بعد علاوه کرده‌گوید :«اینست مقاصد روسها نسبت بآذربایجان ـ گیلان ـ

(۱) مؤلف دراین جا ازکتاب مستربنجامین وزیر مختار آمریکا که درباب ایران نوشته است شاهد میآورد من دراین باب تذکر داده‌ام هرگاه کسی مثل من کتاب این‌مرد امریکائی را مطالعه نموده باشد شکی نخواهد داشت از اینکه این شخص کتاب خود را در تحت تأثیر سیاستمداران لندن تألیف نموده است .

مازندران و خراسان اما باید این را نیز علاوه کنم که این گفتار من روی نوشتجات روزنامهٔ نیست ویا به طور سادگی این مطلب را اظهار نمی‌کنم ، من خود واقفم که چه می نویسم .

این‌ها تماماً حقایق مسلم هستند ، هرگاه روسها بخواهند ایراد کنند من بآنها خواهم گفت :

بهتراست یك نظری‌هم به نقشه جنرال کروپاتکین کنندکه برای حمله هندوستان درسال ۱۳۰۳ ـ ۱۸۸۵ کشیده است ورسماً هم این نقشه قبول شده وآنرا قدم بعدی پیش رفت‌های روس درآسیای مرکزی شناخته‌اند .

من تعجب خواهم داشت اگر تصرف آذربایجان ـ گیلان و مازندران جزواین نقشه نباشد مخصوصاً تصرف خراسان مقدمه تصرف هرات است .

باید ازشاه ایران پرسید چه قدرها مورد تهدید روسها واقع شده است ازاینکه هرگاه باآنها موافقت نکنند فلان ایالت یافلان محل‌را اشغال خواهند نمود .

اماحرص جهانگیری روسها دراین جا متوقف نخواهد شد و تمام شمال‌ایران حرص جهانگیری او را فرو نمی‌نشاند چشم سیاسیون آن به طرف جنوب نگران است . به خلیج فارس ودریای هندوستان نیزطمع می‌ورزند حرکات وپیش رفت‌های آنهارا در اطراف جنوبی و شرقی خراسان قبلا شرح دادم و عملیات مأمورین سیاسی آن‌هارا دراین نواحی‌که خارج‌ازحدود مشروع آن دولت‌است درشمال‌ایران متوجه به طرف سیستان است این خود یك دلیل روشنی است‌که قصدآنها متزلزل نمودن نفوذ بریطانیای‌کبیر درجنوب ایران است .

بعلاوه مبارزهٔآنهاباما برای‌داشتن برتری وتفوقی‌است‌که مادر دریای هندوستان داریم ، و قصد دیگر اینکه یك مرکز بحری که مدتها است در صدد آن هستند که برای عملیات نظامی خودشان در شرق بدست بیاورند به این مقصود هم از دو راه می‌توانند نایل شوند یکی جنگ با دولت عثمانی که بغداد را تصرف کنند ویا این

که از راه دوستی با ایران کنار آمده خود را به خلیج فارس برسانند[۱] وازاین دو طریق برای رسیدن‌به مقصود، دومی به مراتب سهل‌تر است وخطر آن نسبتاً کمتر و سهولت انجام آن قسمت محرك روسها شده آنها را به طرف جنوب می‌کشاند دراین جا نیز اگر مرا متهم بکنند از اینکه نسبت بروسها بد بین هستم خوب است قدری نظر خود را متوجه وزارت خارجه روسیه بکنم و تذکر بدهم که در آن هنگامیکه جنرال کروپاتکین نقشه خود را طرح می‌کرد یك قرار داد سری نیز باشاه ایران‌در شرف اتمام بودکه یك ستون قشون روس حرکت نموده وارد خراسان بشود، درهمان اوقات نیز یك بندر درخلیج فارس یعنی بندر عباس بروسها واگذار شود.

علاوه بر امتیاز راه آهنیکه روسها به این عجله و فشار از شاه ایران تقاضا می‌نمودند یك مخرج بحری هم در چاه بهار در ساحل بلوچستان ایران بضمیمه آن تقاضا مینمودند (ص۵۹۸) »

مؤلف دراین جا قدری هم ازتاریخ گذشته ایران حرف می‌زند ودرجهٔ اهمیت روسهارادرزمان سلاطین صفویه درپیش ایرانیان تاچه میزان بود ازآن صحبت می‌کند واز شاردن معروف که درعهد صفویه درایران بوده وچند جلد کتاب راجع بآن عصر نوشته است شاهد میآورد می‌گوید :

« ایرانیها دردویست سال قبل روسها را مردمان پلید وآنهارا اوزبك اروپائیها می‌دانستند بعداز این شرح مجدداً ازاعمال روسها درایران صحبت می‌کند می‌گوید:

« در سال ۱۲۸۹ ـ ۱۸۷۲ که بارون جولیوس رویترامتیاز بالابلند خود را از میرزا حسین‌خان سپهسالارگرفت این روسها بودندکه مخالفت جدی‌نموده الغای‌آنرا باعث شدند واین یك سال بعد از اعطای آن امتیازبودکه شاه به پطرزبورغ رفت وروسهادر آنجا جداً بااین امتیاز مخالفت‌کردند.

---

(۱) در این باب ویگام کتابی نوشته است موسوم به مسئله ایران درآینده بآن اشاره می شود.

The Persian Problem By H. J. Whigham, London 1903 P. 57 _ 76.

درسال ۱۳۰۲ـ ۱۸۸۴ که یك عده صاحب منصبان اطریش بایران آمده مشغول تنظیم پست ایران شدند روسها اشکال تراشی نماندکه نکردند تااینکه از موفقیت آنها جلوگیری کنند .

اینکه امتیاز رود کارون برای کشتی رانی این اندازه‌ها طول کشید که با نگلیسها داده شود برای این بود که وزراء مختار دولت روس مخالفت می‌کردند و وقتیکه از امضاء این امتیاز مطلع شدند غوغائی در روسیه برپا نمودند و آنها هم اصرار نمودند امتیازی مطابق این امتیاز مطالبه نمایند وآرام نشدند تااینکه بمقصود نایل شدند و شرافت ملی‌شان محفوظ ماند .

درتشکیل بانك شاهنشاهی ایران ازطرف دولت روس هیچ مساعدت نشد بلکه هرچه‌توانستند مخالفت نمودند هرگاه‌اوراق‌مخالفت‌های روسهارا برای امتیازات‌راه‌آهن که مکرر درمکرر مذاکره‌آن پیش‌آمده است دریك‌جای‌جمع شود یك‌کتاب ضخیمی را تشکیل خواهد داد .

اخیراً من در دووهله دیده‌ام‌که روسها مانع‌احداث راه‌آهن ایران بوده‌اند اول اینکه یك مانع بزرگی‌ایجاد نمودندآن عبارت ازاین بودکه از شاه سندگرفته‌تاپنج سال راه‌آهن درایران‌کشیده‌نشود وبعد ازآن بواسطهٔ نفوذ وزیرمختار روس درطهران مدت‌آن بده سال امتداد یافت وبااین اقدام معلوم است‌که‌تاده سال هیچ خط‌آهنی در ایران‌کشیده نخواهد شد مگر بارضایت امپراطور روس .

من موضوع را حال قدری‌کش داده پیش می‌روم ومی‌گویم درعرض بیست‌سال گذشته هرپیش‌نهادی برای ترقی و بهبودی اوضاع ایران پیش نهاد شده روسها جداً مخالفت نموده آنها را پایمال‌کرده‌اند وبهیچ وجه راضی نشده‌اند اصلاحات درایران صورت بگیرد .

در یکصدو پنجاه سال قبل وصیت نامه مشکوك پطرکبیر که سرمشق سیاسی به پیروان خود داده است درآن می‌نویسد : در انهدام ایران عجله کنید و داخل‌آن مملکت شده خودتان را به خلیج فارس برسانید راه تجارتی قدیمی سواحل شرقی

مدیترانه(۱) را برقرار کنید و بطرف ممالك هندوستان جلو بروید هندوستان خزانهٔ جهان است .

اما راجع بایران هیچ بهتر ازاین سیاست‌را برای روسها نمی‌توان توصیه‌نمود. مقصود روسها این‌نیست‌که ایران‌آزاد شده سعادتمند بشود بلکه می‌خواهد ازاستقلال محروم شده برای همیشه مقید باشد.

ایران در نظر روسها برای دوستی و اتحاد خوب نیست باید در تحت فرمان و اطاعت آنها باشد و دارای حیات سیاسی نشود بلکه استقلال آن را بکلی از بین ببرند.

هرگاه من بروسها افترا میزنم و به مقاصد آنها تهمت وارد میآورم منشأ تمام آن از خود آنها است البته رفتار عادلانه آنها درآینده تهمت های مرا تکذیب خواهد نمود .

من حتی این موافقت نظررا هم ندارم‌که با حرص جهانگیری روسها وتوسعه متصرفات آنها بخرج دولت ایران درشمال‌آن مملکت همراه باشم واین حسادت ملی را هم ندارم‌که بگویم دولت انگلستان برای خودقسمت هائی را تصاحب‌کند من‌یقین قطعی دارم‌که دولت انگلستان نه می‌خواهدنه خواهد لازم داشت‌که برای‌خودقسمتی از نواحی ایران را اختصاص بدهد بعلاوه من یك منقد فاسد هم نمی‌باشم که عملیات خوب روسها را درشرق انکارکنم چه دراین باب قبلا تذکرداده حال نیزتکرارمی‌کنم که رویه دولت روس در تصرف ممالك آسیای مرکزی اگر چه غالباً به وسائل غیر شرافتمندانه بوده ولی بیك موفقیتهای قابل ملاحظه هم نایل آمده است‌که قابل‌تقدیر می‌باشد ، و آن اغتشاش و هرج و مرج که درآن ممالك بوده به‌آرامی وسکوت و امنیت مبدل شده است تا اینکه مختصر علایم از تمدن اروپا نیز درآن صفحات پیدا شده است .

من موفقیت های اورا درماوراء بحرخزر وترکستان‌تحسین نموده‌ام ومن هرگز باکسانی‌که مخالف سلطهٔ او بآن نواحی هستند همراه نخواهم‌بود .

---

[1] Levant

اما درموضوع ایران نظریات من غیر ازاین‌هاست زیراکه باآن عذرهای‌دولت روس‌که برای‌خود تراشیده وپیش رفت خود را درممالك‌آسیای مرکزی‌یك نوع‌صورت حق بجانب جلوه داده است ، اما این سیاست دربارهٔ ایران هیچ موضوع ندارد .

هیچ‌کس نمی‌تواند اظهارکندکه سکنهٔ خراسان مثل سکنهٔ ترکستان مردمان وحشی وخونخوار هستند ویا اینکه اسباب زحمت همسایهٔ خود شده مخرب مقررات اصول اجتماع هستند .

هیچ نوع عدم امنیت مالی وجانی درخراسان ویا در آذربایجان وجود ندارد که بفرستادن قوه نظامی واشغال‌آنجاها محتاج باشد درآنجاها یك هیجان خطرناکی هم وجود ندارد که باین عملیات احتیاج داشته‌باشدبرعکس ملت ایران آرام وسلامت پیشه وآزارشان باحدی نمی‌رسد (ص۶۰۲) وخطری برای کسی محسوب نمی‌شوند و دربعضی مسائل اجتماعی‌بمراتب جلوتر ودرتمدن مانند خود روسهاپیش هستند .

ایرانیهایك ملت بخصوصی هستند ودریك مملکتی موسوم بایران ازادواری که کسی ازآنها یادندارد متمکن شده‌اند یك سلطنت مستقل‌ازخود دارا هستند مذهب- آداب ورسوم وصفات مخصوص بخود دارند من‌هیچ دلیل‌نمی بینم‌که بحق‌حاکمیت‌آنها کسی‌تجاوزکندوبحقوق‌ملی‌آنها لطمه واردسازد واین‌ملت‌رادرتحت‌فرمان‌خوددرآورد .

حکومت فعلی ایران روی‌هم رفته قابل ستایش نیست اما حکومت خودروسیه هم مزیتی برآن ندارد ونمی‌توان باحکومت ایران‌که تاریخ گذشته آن قابل احترام است طرف مقایسه قرارداد .

مهمتر ازکلیهٔ این‌ها نظری است که روسها نسبت بایالات جنوبی وخلیج فارس دارند دراین‌جا نه تنها هرشخص انگلیسی به نفع ایران اعتراضی خواهد نمود بلکه دولت انگلستان نیز مکلف است بنام منافع بریتانیای کبیر اعتراض کند هیچ مرد سوفسطائی هم نمی‌تواند یك چنین منطقی داشته باشدکه نسبت بیك چنین پیش‌آمدی نظر موافق اظهار کند امنیت هندوستان مقصود اصلی واساسی بریتانیای‌کبیراست‌نفوذ واقتدار انگلستان که در دریاهای جنوبی در نتیجه مراقبت های دقیق و فداکاریهای بیشمارکه دراین مدت بواسطهٔ پیروی مقاصد خود متحمل شده است وعدم صرف منافع

دولت روس درامتداد هزارها میل دراین نواحی وبودن استعدادکافی خود دولتایران در این قسمت ها که به تنهائی می‌تواند با هر پیش آمدی مقابله کند تمام این ها دلایل محکمی هستند برعلیه هرگونه تجاوزی که بخواهند در این جاهاعمل‌کنند .

این عمل فقط وقتی می‌تواند انجام بگیرد که تمام مقررات جاری و اخلاقی بین المللی زیر پا گذاشته شود واین حرکت برخلاف تمام اصول عالم متمدن شناخته خواهد شد بالاخره‌یك‌جنگ هولناکی باانگلستان پیش خواهدآوردکه ازقطب شمال تاقطب جنوب صدای مهیب‌آن شنیده شود .

این تنقیدی‌که دراین‌جا از سیاست دولت روس‌کرده می‌شود و عقیدهٔ که من اظهار می‌دارم منحصر بعقیدهٔ انگلیسی‌تنها نیست بلکه بااین نظراکثریت سکنهٔایران شریك هستند وآنراتصدیق دارند **عقل وفراست سیاسی ایرانیان موهبتی است که در سرشت ایرانی ذاتی می‌باشد**(۱) .

اغلب آنها باین صفت ممتاز وطبعاً بدان آراسته هستند چه بسیار دیده شده و به تجربه رسیده است‌که مسائل بس مهم سیاسی را اشخاص عادی این ملت‌که چندان مقامی هم نداشته‌اند حل وعقد نموده‌اند .

ایرانی‌ها ازشاه بپائین تماماً به‌نیات ومقاصد روسها تاحد زیادتری آشناشده‌اند وبه ترتیبات آنها سابقه دارند .

روسها را ایرانیها یك دولت طرفدار ملت ضعیف یا مظلوم نمی‌دانند بلکه‌آنرا دشمن آزادی خود بشمار میآورند وبدون تردید موافقت وهم دردی‌آنها عموماً بطرف دیگرکه مخالف بااین ترتیبات می‌باشد متوجه است .

اماامروزه متأسفانه ایرانی‌ها ضعیف می‌باشند وباین صفت خودشان نیزآگاهند.

اما در میان یك ملتی‌که روح اخلاقی وعرق حمیت وحس تمیز وجود داشته باشد آن ملت را هروقت شده بطرف قیام و جنبش ملی سوق خواهد دادکه‌برای نجات‌خود یك کوششهائی بکنند .

---

[1] Political Acumen is One Of the Gifts With Which the persian Character Is Most Richly Endowed . P . 6o3 . Vol . 2 .

اما این پیش‌آمدها در اخلاق ایرانی برعکس نتیجه بخشیده آنها را مأیوس و ناامیدگردانیده بدون اینکه دست وپائی بزنند منتظر این بلا هستند ومعتقدندکه‌نمیشود ازآن جلوگیری نمود .

آنهاازروسهامی‌ترسند وهمین‌طورهم‌بی‌پرده می‌گویند واین همه‌تحمل وسکوت نتیجه ترس آنها است ویك چنین پیش‌آمدی درتاریخ بی‌نظیر است ، ترس بیك ملتی بقدری غلبه‌کندکه آزادی‌آنرا بخطر اندازد .

هرگاه این مسئله روشن شودطوری‌که من مجسم کرده ام اینکه سیاست‌روسها درایران بایك نیت بد و سوء قصد وتجاوز اعمال میشود من امیدوارم عکس آنرا که عبارت از سیاست انگلیس درایران باشدنشان‌بدهم وثابت‌کنم‌که نظر انگلستان نسبت بایران درست مخالف سیاست دولت روس است .

سی وپنج سال قبل از این بود که دولت انگلیس با ایران درجنگ بود واین جنگ درزمان همین شاه فعلی پیش آمد حال دیگرآن واقعه بکلی فراموش‌شده است ودرهمان وقت نیز ازده نفر انگلیسی ۹ نفرشان از این قضیه مطلع نشدند(۱) بااین حال آن یك‌نفرهم نمی‌تواند بگوید این جنگ برای چه پیش‌آمد.

شاه ایران دومرتبه بانگلستان مسافرت نمودة(۲) درهردومرتبه پذیرائی‌شایانی از او بعمل‌آمده است وحال نیز قسمت مهم ستونهای جراید انگلستان را موضوعات ایران اشغال نموده است .

---

(۱) چونکه جنگ انگلیس باایران در سال ۱۸۵۷ ـ۱۲۷۳ بدون اطلاع پارلمان انگلیس بود. یاد داشت های ارل‌آف مالمزبوری جلد دوم صفحه ۷۷ .

Memoirs of an Fx — Ministes . By Earl Of Malmesbury . Vol . 2 , P . 77 .

(۲) ناصرالدین شاه ۳ بار باروپا مسافرت نمود سفر اول سال ۱۸۷۳ـ۱۲۹۰ . سفر دوم سال ۱۸۷۸ـ۱۲۹۶ . سفر سوم سال ۱۸۸۹ـ۱۳۰۵ .
فقط درسفراول وسوم بانگلستان رفت. درسفردوم انگلیسها عذرآوردند وشاه منصرف شدکه بانگلستان برود .

انگلستان علاقه مخصوص بایران دارد بایك توجه مخصوص کارهای آن را مواظبت می‌کند .

سرمایه‌های زیادسرمایه داران انگلیس بایران وسواحل جنوبی آن حمل می‌شود واین‌ها دلایلی کافی هستند که علاقه تازه درانگلستان نسبت بسعادت ایران پیدا شده است ویك احساسات مخصوص تولید شده‌که مقدرات ایران تاحدی بامقدرات انگلستان توأم می‌باشد بقای آن مربوط ببقای انگلیس است هیچ بیانی ساده تر وروشن‌ترازاین نمی‌توان اظهار نمود .

من امیدوارم پس ازدادن این همه اطلاعات که دراین دوجلد کتاب جمع‌آوری نموده‌ام اهمیت ایران برای انگلستان باید بخوبی روشن شده‌باشد ـ احصائیه وارقامی که راجع بتجارت جمع‌آوری نموده‌ام مخصوصاً در باره تجارت ایران ـ انگلیس و توضیحاتی‌که درباب منابع طبیعی سرشار آن مملکت داده‌ام واز فرصتهائیکه امروزه ممکن است از این منابع استفاده نمود ، واوضاع داخلی آنرا بطرف ترقی سوق داد وزمینه‌هائیکه‌برای بکارانداختن سرمایه‌کافی وبطور مشروع درآنجا فراهم است .تمام اینها وسائل مؤثرومحرك حقیقی روح اقتصادی انگلستان بشمار می‌روند .

رقابت تجارتی امروزه دنیا مانندیك گردباد وطوفان عظیمی است که فضای عالم را احاطه نموده است ازدست دادن یکی ازبازار های تجارت دنیا یك نوع واماندگی محسوب میشود اینست‌که عدم توجه به مملکت ایران این معنی را خواهد داشت‌که صدها هزار از سکنهٔ انگلستان وهندوستان راکه فعلا از آن مملکت بوسیله تجارت ارتزاق می‌کنند قربانی کنند .

توجه دوستان نسبت بایران این دلیل را خواهد داشت که بیشتر کشتی‌های انگلیسی بکارافتاده شغل‌وکار برای انگلیسها بیشترفراهم‌گردیده وکارخانه‌های انگلیسی بیشتر بکار افتاده‌است .

البته قراردادن اهمیت ایران روی منافع تجارتی تنهاکافی نیست این یك قضیه خیلی قوی ومحکم بشمار نمیرود اماهرگاه وضع طبیعی ایران‌را ومجاورت این مملکت را بافغانستان که چندین صد میل امتداد دارد و نزدیك بودن باسرحد غربی امپراطوری

هندوستان را در نظر بگیریم آیا اینها دلایلی کافی نمی‌باشند که اهمیت سیاسی ایران را درانظار انگلیسها مجسم کند ویا اینکه اقلا بسیاست روسها در ایران که شرح آن گذشت متوجه شده واز رفتار آنها در آن مملکت مطلع شوند ؟

روسها چشم طمع به خراسان دارند برای اینکه درتصرف هرات عامل مؤثری است . به ایالت سیستان طمع می‌ورزند برای اینکه دست آنها را در بلوچستان آزاد خواهد گذاشت .

به تمام شمال ایران نظردارند چونکه مرکزمنابع بزرگی است که ممالك آسیای مرکزی روسهارا ازقحط وغلا نجات خواهد داد وقوای نظامی آنرا به مراتب قوی تر خواهد نمودکه بتوانند بتجاوزات خود ادامه دهند .

به خلیج فارس چشم طمع دوخته‌اند چونکه یك بندر و پناهگاه خوبی است که از آنجا می‌توانند بدریای هندوستان دست اندازی کنند ، تمام اینها نکاتی هستند که به عقیده من کسانیکه مآل بین هستند نباید در آنها هیچ نوع تردیدی داشته باشند .

دراین صحبت نمی‌رود که روسها برای خود نقشه صحیحی طرح کرده‌اند اگر چه خیلی عریض وطویل است وافراط بنظر می‌آید اما اگر تاریخ استیلای آنهارا به ممالك آسیای مرکزی بنظر بیاورید خواهید دید هروقتیکه آن دولت آرزو می‌کرد که زیادتر داشته باشد ادعای زیادتری می‌کرد و برای اینکه موفق بشود بیشتر در تجاوزات خود اصرار میورزید، ازآنجائیکه اعتنائی بکسی ندارد می‌تواند هرمقررات اخلاقی بین‌المللی راهم زیرپا بگذارد .

اما باید در خاطر داشت که ما انگلیسها نباید قضیه را از نظر روسها نگاه کنیم بلکه ازنظر انگلیسها باید قضیه را حل وعقد نمائیم ودرآن قضاوت کنیم اگرما حاضر نیستیم ببینیم ایران هم بروز بدبخارا وخیوه گرفتار شود وراضی نیستیم مشاهده کنیم ایران تسلیم دولتی شده که منابع آسیای مرکزی آن دولت خواهی نخواهی درآینده بامنافع ما تصادم خواهد نمود در این صورت انگلیسها باید قیام نموده تاهر جائیکه ممکن است تمامیت ایرانرا تضمین نموده حفظ آنرا یکی ازآمال اصلی سیاست

امپریالیست خود قرار بدهد (ص۶۰۵) .

این موضوع اساسی درعرض سنوات قرن نوزدهم مکرر ازطرف دولت انگلستان شناخته شده است واغلب باتأکید تعقیب شده است از زمانیکه سرجان ملکم در بوشهر پیاده شد (۱۲۱۵ـ ۱۸۰۰) یا امروز ایران درنظر انگلیسها گاهی دارای اهمیت بوده وگاهی بی‌قدر وچندان اعتنائی بآن نشده است دریك زمان باتحف وهدایای فراوانی خود را بآن نزدیك نموده‌ایم در وقت دیگر با نهایت امساك و پستی باآن ملت رفتار کرده‌ایم .

افکار عامه چه در انگلستان وچه در هندوستان گاهی فوق‌العاده باحرارت بوده وزمانی هم بی‌اندازه سرد وجامد بوده است .

مامعاهدات زیادی با ایران منعقد نموده‌ایم ودر مقابل‌آنها تعهدات زیادی را قبول نموده‌ایم و حتی معاهده حملهٔ و دفاعی با آن مملکت برقرار کرده‌ایم ولی موقعیکه انجام آن تعهدات پیش آمده است شانه خالی کرده از انجام آنها روگردان شده‌ایم وبالاخره هم‌آن تعهدات خود راکه خود پیش نهادکنندهٔ آنها بوده‌ایم بامختصر پولی خریداری نموده‌ایم .

گاهی با آن به ملاطفت و مهربانی رفتار نموده‌ایم گاهی هم به جنگ و ستیز آغاز نموده‌ایم .

قشون ایران را هم تعلیم نظامی داده‌ایم و هم با آن جنگیده آنها را شکست داده ایم .

گاهی ملت ایران را بناز و نعمت پرورانده و گاهی هم بکلی از آنها غفلت کرده ایم .

سیاست انگلیس درایران درهردو حالش یادوستی نزدیکی داشته‌ایم ویا دشمن خیلی خطرناك وشدید آنها بوده‌ایم .(۱)

---

(۱) به نظر نگارنده سیاست انگلیس در ایران از ابتدای قرن نوزدهم هیچ تغییری نکرده همان بوده‌که از اول قرن بوده لرد معظم که یك سیاستمدار ماهریست مانند خود

بقیه درحاشیه صفحه بعد

درسال اول قرن حاضر که لرد ویلزلی(۱) باب مراوده را با دربار ایران افتتاح نمود در آن تاریخ ما وحشت فوق‌العاده از حمله افغانها داشتیم و افغانهارا یك خطر بزرگی برای هندوستان خود فرض می‌نمودیم بعد ظهور صاحب منصبان فرانسوی در طهران ونیت آنها درایران ترس فوق‌العاده درما ایجاد نمود .

هنگامیکه خطر افغان برطرف شد وطشت فرانسویها در طهران از بام افتاد ما تصور نمودیم ایران را بدو وسیله ممکن است نگاهداری کرد یکی پول ، دیگری تعلیمات نظامی، باین دو وسیله می‌توان در مقابل هر دشمنی ایران را سدی محکم قرارداد .

این نیزیك نوع امید وآمال بوده درسال ۱۲۴۹ـ۱۸۳۳ وسال ۱۲۵۳ـ۱۸۳۷

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

انگلیسها استدلال می‌کنند جز این نمی‌تواند باشد سیاست انگلیس از روز اول برای ایران این بوده که ایران ضعیف باشد ،اول دولت روس بعد دولت عثمانی پس از آنها افغانستان هر سه را بجان ایران انداختند ، روسها از اشغال ایران بهره نمی‌بردند ایران نه خیوه بود ونه بخارا ونه مرو بعلاوه روس‌ها طالب رفتن هند بودند وبرای این مقصود نیز راه سهل‌تر و بهتری پیداکردند . بایك سکنه سلحشوری که بقشون روس کمك کند . این مزیت در ایران غیر ممکن بود .

برعکس تمام ایران مسلح می‌شد و ازآنها جلوگیری می‌کردند ، این بود که روسها راه ایران را ازاواسط قرن نوزدهم بکلی ترك نموده به ترکستان متوجه شدند این بود که دست ازگریبان ایران برداشتند .

اما دو دستهٔ دیگر که عبارت از ترك وافغان باشد در دشمنی ایران بواسطهٔ عدم رشد وتمیز سیاسی باقی ماندند هرگاه رشد سیاسی این دو دسته هم مانند روس بود مخالفت های پی درپی این‌ها که بیشترآن مخالفتها بواسطهٔ تحریك همسایهٔ جنوبی بوده هرگزروی‌نمیداد این حقیقت مسئله است اما روسها مانند خود انگلیسها مهارتی در سیاست ندارند اگرتاریخ سیاسترا ورق بزنید خواهید دید نه یکدفعه ودو دفعه‌بلکه چندین بار درعرض قرن نوزدهم از انگلیس ها گول خوردند وآلت آنها شدند مخصوصاً درایران وقتی‌که با روسها دوست بودند هرآزاریکه باید ازانگلیسها بایران برسد بادست روسها اجرا می‌شد من دراین باب فرصت پیداکرده بیشتر بحث خواهم نمود .

[1] Wellesley

وسال ۱۲۷۲-۱۸۵۶ این ترس‌اغراق‌آمیز باز تولیدگردید اینهم دراثراین‌بودکه‌ایران بقصد تصرف هرات اقدام می‌نمود مانیز باولین جنگ خود باافغانستان قیام نمودیم و نتیجه‌آن برای انگلستان فوق‌العاده وحشتناك بود(۱) ... (ص۶۰۶) »

دراینجا لرد معظم تاریخ روابط سیاسی انگلیس را درعرض هفتاد و پنج ساله اول قرن نوزدهم بهیچ وجه متعرض نشده واز وقایع‌آن ایام اشاره نمی‌کند فقط بطور خیلی مختصر ودرچندین جمله آنراگفته وگذشته است وخواننده را به‌کتاب سرهنری رالنسون موسوم بروس وانگلیس درشرق مراجعه داده است .

تاریخ روابط سیاسی انگلیس باایران قسمت‌های مهم‌آن که سوانح بس قابل توجه ومطالعه می‌باشد شامل درهمین هفتاد وپنج ساله اول قرن مزبور است دراینجا که لازم بود بآنها اشاره شود بکلی مسکوت گذاشته رد شده‌است هرگاه تاریخ سوانح آن نوشته شده بود دیگر نمی‌توانست درچند صفحه قبل‌بگوید مقدرات ایران‌تاحدی بامقدرات انگلستان توأم می‌باشد(۲) .

اسباب ضعف وتهیه وسائل اضمحلال قوای ایران در همین سنوات اولیه قرن نوزدهم بوده یعنی درهفتادو پنج ساله قرن مزبور ، اول آن از معاهدهٔ سرجان ملکم

---

(۱) این موضوع را اخیراً تریولیان G . M . Trevelyan درکتاب خود موسوم بتاریخ انگلستان درقرن ۱۹ باتفصیل نوشته است گوید : لرد اکلاند مصمم شد افغانستان‌را تحت استیلای خود درآورد شاه شجاع را آراسته بافغانستان فرستاد ودوست محمدخان را معزول نمود این واقعه بعد از ۱۲۵۳ - ۱۸۳۷ بودکه محمد شاهرا مجبور نمودند دست از محاصره هرات بردارد (ص۳۱۷).

راجع بسال ۱۲۷۲ - ۱۸۵۶ می‌نویسد درسال ۱۲۷۰ - ۱۸۵۵ لرد داو هوس و سرجان لارنس و لرد کانینك با دوست محمدخان مساعدت نموده بواسطه اعزام يك عده کشتی‌های جنگی‌بخلیج فارس واشغال بوشهرومحمره شاه ایران را مجبورنمودندکه هرات را تخلیه‌کند و در مقابل این دوستی دوست محمد خان در تمام مدت بلوای هندوستان دوست باوفای انگلستان بود و دوستی او در این تاریخ دارای اهمیت فوق العاده به شمار می‌رفت (ص۳۲۰) .

[2] Its [Persia , s] Existance Is In A Measure Bound up With Our Own . P . 604 . Vol . 2 .

شروع شد خاتمه‌آن برای حکمیت سرفردریك گلداسمید درسال ۱۲۹۰ـ۱۸۷۲ وسال بعدآن که مسافرت شاه بلندن است خاتمه پیدا می‌کندکاش درهمین‌جا ختم می‌گردید ولی دنباله‌آن تاآخر قرن فوق وبعدها نیز کشیده شدکه حداعلای‌آن معاهدهٔ ۱۹۰۷ می‌باشد ودنبالهٔآن قرارداد ۱۹۱۹ .

چه قدر خوب بودکه لرد معظم به سوانح این ایام نیز خود اشاره می‌نمود و سست عهدی وپیمان شکنی‌های دولت انگلیس‌را خود متذکر می‌شد من این‌قسمتهارا طوری‌که وسائل ومدارك در دست رس بود ذکر کرده گذشته‌ام شصت سال این مدت بانهایت بی‌اعتنائی ودشمنی وبا حالت جنگ وستیز باایران گذشته و باقی‌آن نیز از طریق صلح و صفا باملایمت وآرامی گذشته ولی بامنتها درجه بی‌انصافی‌که هیچ وقت منافع ایران رعایت نشده است و به تمام اسناد و مدارك آن در این کتاب اشاره شده است .

راجع به وقایع و سوانح هفتادو پنج ساله قرن نوزدهم که انگلیسها باایران روابط مستقیم پیدا نموده بودند لرد مؤلف چنین می‌نویسد :

« وقایع وگذارشات سیاسی سه چهارم‌قرن‌نوزدهم راسرهنری رالنسون(۱) بایك استادی ومهارت قابل تقدیری درکتاب خود موسوم به انگلیس ـ روس درشرق برشته تحریر در آورده است من خوانندگان خود را بدان کتاب نفیس مراجعه می‌دهم تا هرکس که می‌خواهد درجه صعود و نزول سیاست این مدت انگلستان را در ایران مطالعه‌کند وضعف وغش وشوق وذوق مارا نسبت بایران بداند ، وسوانح ده ساله‌اخیر نیز از ۱۲۹۲ـ۱۸۷۵ تا ۱۳۰۳ـ۱۸۸۵ میتوان‌گفت شبیه به همان سوانح سنوات قبل بوده زیراکه سیاست مادردست دوبرادریکی سرتایلور تامسون(۲) دیگری سررونالد تامسون(۳) که مدتها درتهران مانده بودند و محیط ساکت مملکت ایران در آنها تأثیر زیادی نموده بود درنتیجه بواسطه این تأثیرات فاقد روح ابتکار شده بودند وبه

---

[1] Sir Henry Rawlinson

[2] Sir Taylor Thomson

[3] Sir Ronald Thomson

همین دلیل نفوذ انگلستان در دربارشهریار ایران بی‌اندازه ضعیف شده به منتهادرجهٔ تنزل رسیده بود(۱) .

برعکس روسها درعرض این‌سنوات پیش‌رفتهای مهمی درسیاست خود درایران نموده‌بودندلیکن‌ازسال ۱۳۰۳–۱۸۸۵ تاسال ۱۳۰۷–۱۸۸۸که سرآرتورنیکولسن(۲) که در دربار ایران سمت شارژ دافر دولت انگلیس را داشت بعد در زمان سرهنری دروموندولف که یك مرد لایق وکامل درفن سیاست بود و همچنین در دوره سرفرانك **لاسلس**(۳) درمدت شش سال بعد سیاست انگلستان در ایران رونقی‌گرفت قدرت و نفوذ تازهٔ بدست آوردکه از زمان مرگ فتحعلی شاه تااین تاریخ نفوذ دولت انگلیس باین اندازه موفقیت حاصل‌نکرده بود .

اینك از این موفقیت های اخیروتجدید نفوذانگلستان در ایران قدری صحبت می‌کنم :

تاریخ سیاسی انگلیس را با ایران در این قرن (۱۹) در چهار ستون متوازی که چهار رشتهٔ بخصوصی را نشان بدهد ترسیم نموده توضیح می‌دهم .

اول سیاست ــ دوم نظام ــ سوم تجارت وچهارم احداث‌سیم تلگراف، اماراجع به قسمت سیاست من‌آنرا قبلا بطور خلاصه اشاره نموده‌ام و در اینجا دیگر اظهاری نمی‌کنم هما نطورکه اشاره شده این قسمت را سرهنری رالنسون بخوبی درکتاب خود شرح داده وازعهده هم بخوبی برآمده است .

راجع به‌نظام ایران نیزکه انگلیسها دخالتهائی درآن داشته‌اند درتاریخ نظام آن دولت قبلا گفته شده است اما درباب تجارت درآن موضوع نیز درفصلیکه برای

---

(۱) دراینجا مؤلف حاشیه رفته‌گوید باید انصاف داد یك قسمت عمده‌آن نیزتقصیر خود کابینه انگلستان بود مخصوصاً دولت وقت از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۵ اشاره به‌کابینه گلادستون است که سیاست تصرف مصر را تعقیب می‌نمود من درفصل ۵۳ جلد چهارم در این باب مشروحاً نوشته‌ام .

[2] Sir Arthur Nicolson

[3] Sir Frank Lasccİles

تجارت نوشته‌ام مشروحاً بیان داشته‌ام فقط در اینجا باقی می‌ماند موضوع تلگراف ایران که دولت انگلیس آنرادرایران ایجادنمود واین مسئله‌هم درروابط داخلی ایران وهم در روابط خارجی آن مؤثربوده‌است (ص۶۰۷)»

مؤلف دراینجا داخل درتاریخ احداث سیم‌تلگراف درایران شده یك‌تاریخچه مشروحی برای آن نوشته است که قبلا درفصل سی‌وپنجم تاریخ روابط سیاسی ایران‌و انگلیس شرح آن گذشت .

پس ازآنکه مؤلف ازشرح اقدامات عمال انگلیس راجع بایجاد سیم تلگراف درایران صحبت می‌کند ، این مطلب قریب ۱۲ صفحه از کتاب اورا اشغال میکند بعد در دنباله مطلب فوق این طورمی‌نویسد : « این بود تاریخ روابط سیاسی انگلیس باایران » درصورتیکه بهیچ وجه متعرض تاریخ سیاسی انگلستان درایران که تازمان مؤلف متجاوز از نود سال بوده نمی‌شود وهیچ اشاره نمی‌کند جز اینکه خواننده را بکتاب سرهنری رالنسون مراجعه می‌دهد.

قبلاراجع بکتاب رالنسون موسوم به «انگلیس ــ روس درشرق» اشاره شده‌است وهمچنین بتاریخ زندگانی این مرد سیاسی‌که جرج رالنسون برادرش بعد از وفات‌او نوشته است اشاره شد درآنجا نیز تاریخ روابط سیاسی انگلیس وایران بطور روشن ومرتب ذکر نشده است زیراکه هیچ یك ازنویسنده‌های انگلیس بتاریخ این مدت‌که نود سال باشد بطور مستقیم داخل نشده‌اند وکتاب جامعی دراین‌باب نوشته نشده است حتی درسه جلد تاریخ معروف کامبریج نیز که درسالهای ۱۹۲۲ و۱۹۲۳ نوشته شده و موسوم به تاریخ سیاست خارجی انگلستان است(۱) اشاره صحیح وصریح به موضوع روابط سیاسی انگلیس باایران نشده است .

لردکرزن نیز که درتمام رشته‌های تاریخی وسیاسی واقتصادی وجغرافیائی ایران داخل شده است واز هریك باتفصیل بحث نموده است دراین قسمت یعنی تاریخ سیاسی ایران ــ انگلیس اشاره صحیحی نکرده است فقط درقسمتهای صاحب منصبان نظامی

---

[1] The Cambridge History of British Foreign Policy . From 1783 To 1919 . 3 Vols , London . 1922 — 23 .

برای قشون‌ایران وپیش روان تجارتی انگلستان ومهندسین برق‌که برای احداث سیم تلگراف بایران‌آمده بودندباتفصیل‌بحث نموده ودرخاتمه اینطور می‌نویسد : «خلاصه این‌بود تاریخ روابط انگلستان باایران درقرن نوزدهم‌که بدست سیاسیون ـ صاحب منصبان نظامی ونمایندگان تجارتی وصاحب منصبان‌اداره تلگراف انگلیس‌که عبارت از مهندسین باشند وصاحب منصبان‌نظامی ومهندسین برق‌که‌کارهای خودشان را انجام داده‌اند فعلاکاری ندارند .

اماآینده مملکت ایران دردست سیاسیون ونمایندگان تجارتی انگلستان است در این صورت باید سیاسیون هم اشتباهات‌گذشته راکنارگذاشته ازتکرار سیاست‌بذل وبخشش روپیه‌که سرجان ملکم وهم فکرهای بعدی او اعمال می‌نمودند ، بعقیدهٔ من باید پس از این احتراز شود این رفتار آنها عوض اینکه نتیجهٔ خوبی بدهد زیان آور بوده سیاست مردان سیاسی انگلستان در آینده برای این خواهد بودکه ایران را درشاهراه ترقیات مادی سوق دهند واصلاحات داخلی را تشویق‌کنند .

اما نمایندگان تجارتی به‌پشتی‌بانی رجال سیاسی انگلستان و طرقیکه بوسیله سیاست برای او بازنموده‌اند عمل‌کنندکارآنها این خواهدبودکه مشاهده نموده بدانند ایران بچه چیزی محتاج می‌باشدکه از طریق تجارت می‌توان تهیه نمود واز این راه ایران را بطرف تمدن غرب جلب‌کنند وآنرا نسبت باروپا علاقمندگردانند .

اما راجع به مسائل اخلاقی و تولید این نوع روحیات در زندگی ملت ایران هرگاه این اقدام برای اروپائیها غیر ممکن نباشد اقلا مشکل خواهد بود مگراینکه باستعمال زور وفشار متوسل شوند هرگاه ملت ایران ترجیح می‌دهد ازاینکه درحال بی‌قیدی نسبت بروحیات اخلاقی وفضلی خودباشد ودراین‌حال باقی‌بماند فعلا طریقی دیگر بنظر نمی‌رسدکه بااین تصمیم ایرانی مبارزه شود .

اما دراجرای مقاصد تجارتی وترقیات صنعتی می‌توان زمینه‌های بکری بدست آورد ونتایج خوبی ازاین اعمال برداشت وباید تذکربدهم امتحانات مؤثروامیدبخشی هم قبلا شده است .

هرگاه امروزه بموفقیت هائی درقسمتهای اخلاقی از خود این ملت نمی‌توان

انتظار داشت که نایل شود ولیکن بواسطه ایجاد مؤسسات وسائل ترقی مادی بادست دیگران ممکن است به پیدایش ترقیات اخلاقی هم کمك کند وبالاخره ایران مجبور باشد نسبت بخود اظهارعلاقه کند یعنی همینکه مشاهده نمود دیگران نسبت باواظهار علاقه می کنند خودنیز بخودآمده نسبت بخود علاقه‌مند خواهد شد .

حال اگر ازمن سؤال شودچیست آن سیاستیکه دولت انگلیس بایدنسبت بایران پیش بگیرد ؟

من جواب ذیل را خواهم داد ـ بریطانیای کبیر نه در حال حاضر و نه درمدت قرن گذشته هیچ وقت خیال این‌را نداشت که ایران یاقسمتی‌ازایرانرا ضمیمه امپراطوری خود بکند دولت انگلستان ذرهٔ از خاك ایرانرا طمع ندارد حکم هشتم وحکم نهم‌از احکام ده‌گانه(۱) از طرف ما کاملا رعایت شده است .

درجنگ ۱۲۷۳ـ۱۸۵۷ قوای انگلیس بوشهر وجزیره خارك‌را درخلیج فارس ومحمره واهواز را درکنار رودکارون اشغال نمود و ممکن بود دولت انگلیس برای همیشه این محل ها را درتصرف خود داشته باشد ومسئله رودکارون راهم بمیل خود تمام کند چون موضوعی دربین نبودکه مارا به نگهداری آنها مجبور کند ازآنهادست برداشتیم و بدولت ایران مسترد نمودیم وخود ایرانیها دراین تاریخ تا این اندازه ها انتظار نداشتند(۲) وتصور می کردند اقلا باید از بوشهر صرف نظر کنند ولی وقتیکه مشاهده کردند ، مانظر تملك نداریم اظهارتعجب کردند و از بخشش های مادرحیرت افتادند وبعدها درذهن آنهااینطورجایگیر شدکه قوای‌ایران مارااز آن محل‌ها اخراج نموده است(۳) ولی خود دلیل روشن است که مقصود ما جزمسالمت و بی‌طمعی چیز دیگرنبوده است اما این پیش‌آمد را می‌توان باموضوع وپیش‌آمد **جزیره آشوراده**

(۱) مقصود ده حکم (احکام عشره) بود که حضرت موسی‌برای بنی اسرائیل آورد.

(۲) مقصود ازکلمه ایرانیها میرزا آقاخان نوری است .

(۳) این قضیه کاملاروشن‌است سیاست میرزاآقاخان نوری‌آنها را بخلیج فارس‌کشانید بلوای هندوستان آنها را ازخلیج فارس احضارنمود نه بخشش ونه ترحم هیچ یك درسیاست مؤثر نیست مخصوصاً درسیاست انگلیس .

درشمال تطبیق نمود .

حقیقت سیاست انگلیس را نسبت بایران لرد سالزبوری درخطابهٔ معروف‌خود که در حضور شهریار ایران در مهمانی رئیس بلدیه لندن در عمارت بلدیه ایراد نموده بخوبی روشن کرده است این درسال ۱۸۸۹ بود که شاه درسفرسوم خود بلندن آمده بود »(۱)

دراین‌جا مؤلف قسمتی از نطق‌لرد سالزبوری را نقل‌نموده بعد خود علاوه‌کرده گوید : « بالاخره ترقیات صنعتی ومنابع ثروتی ایران ـ توسعه تجارت ـ تقویت از نگاهداری تمامیت ایران واحیای قوای‌آن بوسیله مساعدت وکمك دوستانه‌که ناشی از اتحاد دولتین است منظور اصلی سیاست انگلستان درایران می‌باشد . دوره برقرار نمودن عهدنامهٔ تعرضی ودفاعی فعلاگذشته است(۲).

دراوایل قرن نوزدهم برای دولت انگلیس ممکن بود بایك خطرات مختصری که برخورد خواهد نمود به چنین اقدامی مبادرت کند ولی‌آن فرصت باهمان‌اتفاقات که به معاهدهٔ ترکمان چای منتهی‌شد ازبین رفت(۳) ودر نتیجه روسها درشمال ایران دارای نفوذ شدند هرگاه امروز به چنین معاهده اقدام شود دولت انگلستانرا به یك جنگ هولناکی سوق خواهد داد که به واسطه بعد مکان از مرکز نظامی ما در این جنگ با دولتی که کاملا جای گرفته و سنگر بندی کرده است متضرر شده زیان خواهیم برد .

آخرین فرصتی که دست آمد وممکن بود در این موضوع داخل مذاکره شده آن زمان جنگ‌کریمه بود درآن هنگام دولت ایران باکمال میل حاضربود مقدرات خودرا بامقدرات دولت انگلیس‌توأم نموده استرداد ایالت ازدست رفته خودرا مجدداً

---

(۱) من این مسافرت را از روی سفرنامه خود شاه شرح داده‌ام وعین این‌نطق نیز ترجمه شده است.

(۲) اشاره‌بمعاهدهٔ سرجان ملکم وسرهارفورد جونس وسرگوراوزلی است دردوازده سال اول قرن نوزده ۱۸۰۰ـ۱۸۱۲ .

(۳) بفصل ۱۵ جلد اول مراجعه شود .

بدست بیاورد **ولی این مسئله برای ما چندان ارزشی نداشت امروزه نیزهمین طوراست** (ص۶۲۰) .

ما هرگز نمی‌توانیم برای ایالاتیکه دولت ایران در نتیجهٔ ضعف نظامی خود از دست داده است مسئولیتی بعهده بگیریم و هم چنین نگاهداری آنها نیز پس از استرداد مشکل است بعلاوه موضوع طوری است که به نفع یك طرف است و منافع ما دراین کار بسیار اندك و قابل ملاحظه نیست ولیکن بواسطهٔ ایجاد دوستی و اتحاد وبکار بردن اندرزهای عاقلانه وازراه تشویق سوق سرمایه بطرف شرق وبکار انداختن آن درکارهای ثابت وسودمندکه مقصود عمدهٔآن ترقی مملکت باشد دولت انگلستان می‌تواند نسبت به ایران مساعدت‌کند درنتیجه ایران هم وضع خوش خواهدگرفت‌که عملیات خصمانهٔ همسایهٔ آن مؤثرواقع نشود .

علاوه برتمام اینها ممکن است انگلستان این مسئله رابه طور حتم خاطرنشان کندکه هر پیش آمدی که در شمال برای ایران روی آورد یعنی درنواحی‌که ماوراء دایرهٔ نفوذ فرضیه انگلستان است موضوع دیگری است ، اما ایران مرکزی و ایران جنوبی ازهرنوع تجاوزی مصون خواهد بود .

این است اصل قضیه وبیش ازاینهم نیست .

تفوق انگلستان ازحیث تجارتی در منطقهٔ جنوبی ایران که دراین باب مکرر درمکررتذکرداده‌ام یگانه موضوعی است‌که باید تأمین شودبرای این منظور می‌توان یك خطی در امتداد ایران رسم نمود ابتدای این خط از سیستان شروع شده از راه کرمان به اصفهان ممتد خواهد گشت واز آنجا به طرف غربی ممتد شده از بروجرد و همدان گذشته بکرمانشاه منتهی می‌شود وجنوب این خط ازهرنوع تجاوز و طمع‌ورزی مصون خواهد ماند ودر این‌حدود دولت انگلستان هیچ تقاضائی نخواهدداشت و برای خود حقی قائل نخواهد شد و تحکمی نخواهد کرد و تلقین نخواهد نمود تهدیدی نخواهد کـرد در آنجاها قشونی سوق نخواهد داد و یك گلوله هم بکار نخواهد برد .

انگلستان معاملهٔ گوی تپه و پنج ده را درنظر ندارد انجام دهد موفقیت های

آیندهٔ ما در ایران از راه توپ و تفنگ بدست نخواهد آمد با تهدید عملی را انجام نخواهیم‌داد فقط‌ازطریق دوستانه وروی منافع عمومی برای ترقیات صنعتی واصلاحات داخلی است .

هرگاه بازازمن سئوال شود برای چنین سیاستی آیا آثار وعلائم نیك ومساعدی درطهران وجود دارد ؟

بدون درنگ من جواب خواهم داد بلی آثار و علائم مساعد است زیرا که انتظار می‌رود تمایل طبیعی ایرانیان بطرف اتحاد با انگلستان است اما باید میزان ترس‌آنها را هم در نظر گرفت ودیدکه چگونه طرف مخالف باداشتن وضعیت بهتری توانسته ازاین ترس ایرانیها استفاده‌کند .

من اعتراف می‌کنم که بعضی اوقات از زیادی نفوذ انگلیس درطهران درعجب بودم اما چندی قبل این ادعا ممکن‌نبود باید حقیقت راگفت‌که دولت انگلیس نفوذی نداشت زیراکه تقریباً سی‌سال بود انگلستان یك سیاستی مخصوص نسبت بایران‌پیش گرفته‌بودآن عبارت ازاین بودکه ازایران دوری‌کند آن هم تحت عنوان عدم دخالت بزرگ منشانه(۱) بوده و این سیاست را بقدری توسعه داده‌اند که از حد خود تجاوز نموده است .

این صحبتی است که خود صدر اعظم ایران برای من حکایت کرده گفت هرگاه سیاست انگلیس چندی هم بدین منوال می‌رفت نفوذ انگلیس در ایران بکلی محو می‌شد»(۲)

حال این مرگ سیاسی پیش نیامد ومجدداً سیاست ما رونقی‌گرفت .

---

(۱) این سیاست Masterly Non – Inrerference وقتی تعقیب می‌شود که مایه فساد در میان یك ملتی به منتها درجه رسیده است ازآن جمله اختلاف جاهلانه بین‌آن ملت که منجر بجنگ داخلی‌می‌گردد تا بمحو وزوال یکدیگر می‌کوشند ، آنها همکاری ندارند همینکه اتحاد بین‌آنها پیدا شد تعقیب این سیاست نیزترك می‌شود .

(۲) این صدراعظم میرزا علی‌اصغرخان اتابك اعظم است‌که قریب پانزده سال بااو دشمن بودند شرح‌آن بیاید .

اول اینکه رقیب ما اشتباهات چندی نموده است .

دوم اینکه خود ایرانیها عادلانه درسیاست انگلیس قضاوت می‌کنند .

سوم باید موفقیت‌سیاست انگلیس‌را بفداکاری وجدیتهای‌خستگی ناپذیروزیر - مختارانگلیس سرهنری درومو ندولف نسبت داد واین زنده شدن سیاست انگلیس را درایران از او باید دانست‌قیمت خدمات این شخص را بایداز فریادهای روزنامه‌های روسیه شنید نویسنده‌های جراید مسکوو‌پطرزبورغ تماماً راجع باقدامات وزیرمختار انگلیس سرسام وسرگیجه‌گرفته‌اند خوب‌است هموطنان من‌برای دانستن‌قیمت خدمات هم وطن ما بآنها مراجعه‌کنند .

خودپادشاه‌ایران مساعدت وهمراهی را باانگلستان دردادن امتیاز **کشتی رانی رودکارون** و امتیاز **بانك شاهنشاهی** آشکار نموده است .

شهریار ایران استعداد ونفوذ تجارتی مارا هنگامیکه درانگلستان بود بچشم خود دیده است وعملیات صنعتی مارا مشاهده نموده ومراکز صنعتی مارا تماشا کرده و بخوبی فهمیده‌است من شکی‌ندارم‌که درمیان توده ملت ایران‌نیز انگلستان معروفیت بسزادارد . (ص۶۲۲) .

هرقدر روابط بین انگلستان وایران زیاده شود این دوستی ویگانگی نیز بین دوملت روبازدیاد خواهدگذاشت این روابط خواه تجارتی باشد خواه مراودهٔ دوستانه وهمکاری در تجارت ومعاملات ، امید می‌رود بدین وسائل بزودی منافع یکدیگر را تمییز بدهند وروزی‌خواهدرسید که ایران‌بطرف انگلستان متوجه‌شده وبفهمد که‌دوست طبیعی ایران انگلستان است وانگلستان‌نیز خواهد درك نمودکه‌ایران خواهان‌دوستی بریتانیای‌کبیر است .

خوشبختانه در صورتیکه اسباب تعجب من بود ، نفوذ دولت انگلیس را در ایران خیلی زیاد دیدم برعکس نفوذ دولت روس را اینکه معروف بود درایران بی‌- اندازه زیاد است این طورها نیست من مشاهده کردم وزراء ایران تمایلی نسبت به روسها ندارند و چندان توجهی‌هم به وزراء مختار نشان نمی‌دهند وبهیچوجه سیاست روس در ایران کامیابی ندارد وهرگاه ازپادشاه ایران همراهی شود وامیدواری داشته

باشد بهرخواهش آنهاجواب رد خواهد داد(۱) حتی به‌بهترین دوست خودکه‌امپراطور روس باشد .

بنابراین من بانظراورسل(۲) فرانسوی موافق نیستم‌که می نویسد : شاه ایران فرمانفرمای یکی از ایالات روسیه می‌باشد پادشاه حقیقی ایران شاه نیست‌که در ارك طهران زندگی می کند بلکه‌آن مرد سیاستمداری است‌که درحوالی ارك نزدیك بازار منزل دارد یعنی وزیرمختار روس .

همچنین بانظر هموطن خود نیز که دکتر ویلز باشد همراه نیستم این شخص نیزکه مدتها درایران بود کتابی نوشته موسوم به « درمملکت شیروخورشید »(۳) در آنجا می‌نویسد : « سیاست انگلستان درایران ازبی‌حالی خودما بدرجه صفر رسیده است فقط عدهٔ از انگلیسها درایران هستند که می‌توان آنهارا انگلیس حسابی گفت انگلستان‌برای ایرانی چیزی بشمارنمی‌رود اما روس را مقتدر می‌دانند ودولتی است که ازآن حساب می‌برند ومی‌ترسند .

اتباع روس حمایت می‌شود ولی اتباع انگلیس باید خودشان خود را حفظ

---

[1] The Life of Lord Curzon . By Earl of Ronaldshay . 2 Vols . P . 154 . l .

در تاریخ زندگانی لردکرزن که بعد از وفات او رل آف رونلدشای درسه جلد در سال ۱۹۲۸ بطبع رسانید می‌نویسد: وقتیکه درسال ۱۸۹۱ کرزن بمعاونت وزارت هندوستان معین‌گردید لرد سالزبوری صدراعظم انگلستان مانع شد از اینکه لردکرزن ازشاه ایران درکتاب خود تنقید وبدگوئی کند اورا مجبورکردند راجع به شاه نظریات خود را تغییر بدهد ، چون‌کرزن حالیه عضو دولت محسوب می‌شد این تقاضای صدر اعظم راقبول‌نمود.

دراین‌باب مراسلاتی‌بین‌کرزن وسالزبوری رد وبدل شدکه درجلد اول کتاب‌ص ۱۵٤ بآنها اشاره شده است وکرزن مجبور شد آن مطالبی‌که بقول خودش صحیح و مطابق واقع بوده آنها را تغییربدهد .

(۲) اورسل Orsolle فرانسوی‌کتابی راجع بایران دارد موسوم به قفقاز وایران و این مطلب را درصفحهٔ ۳۲۳ کتاب خود ذکر می‌کند .

[3] Dr . Wills : In The Land of Lion and Sun P . 175 — 182 .

کنند صاحب منصبان روس وخود روسها نفوذ دارند درصورتیکه نفوذ انگلیسها از بین رفته تجارت آنها قابل اهمیت نیست تقریباً می‌توان گفت قابل استهزاء است .»

دراین جادردنبال مطالب فوق مؤلف علاوه می‌کند : « قطع نظرازاوضاع فعلی ومقامی‌که انگلستان وانگلیسها درایران دارند وروابطی‌که بین‌ایران وانگلستان‌است که از زمان فتحعلی شاه شروع می‌شود دراین مدت‌کارهای دوستانه زیادی این‌روابط را محکم نموده است .

مثلا درسال ۱۲۸۹ـ۱۸۷۲ انگلستان مبلغ زیادی برای قحط زدگان ایران‌اعانه داده است .

مقامیکه انگلستان درجنوب ایران احراز نموده است طوری است‌که می‌تواند نفوذ خود را برای‌تفوق خود درمرکز ونواحی جنوبی ایران باامیدواری برای‌همیشه برقرار کند .

قوای بحری‌آن **درمدیترانه درجزیره قبرس درکانال سویس دربمبئی و کراچی** وتفوق‌آن **مخصوصاً** درخلیج فارس‌که بدون مدعی است تمام این‌ها مقدمات و وسائل تفوق است **تجارت** انگلستان که در تمام سواحل جنوبی از **گواتر** گرفته برود تا **محمره** و داخله ایران تا اصفهان این ها نیز وثایق ذیقیمتی در درجهٔ دوم محسوب می‌شود .

بالاتر از تمام‌اینها احساسات سکنهٔ جنوبی ایران است‌که از **بلوچها** درشرق تا **بختیاری‌ها ولرها** درغرب برای‌حفظ خود وآزادی خودبطرف انگلستان متمایل هستند واز دولت انگلیس انتظار دارندآنهارا محافظت‌کنند من می‌توانم شواهدزیاد که خود من آنهارا جمع‌آوری نموده‌ام ارائه دهم درصورتیکه ایران استیلای‌جابرانه خود را بزور درآن نواحی برقرار نموده است بااین‌حال عرایض زیادی ازقبائل‌بلوچ بقونسو نگری بوشهر رسیده است وهرروز می‌رسد .

هیچ مسافری نیست که از نواحی **کرمان ــ لارستان وفارس** عبور کرده باشد وباین تقاضاهای آنها برخورد نکرده باشد .

در طرف غربی ایران رؤساء بختیاری که از طرف حکومت ایران با آنها

بدرفتاری می‌شود واسباب زحمت برای آنها فراهم می‌گردد و یا شیوخ عرب که هیچ وقت اطاعت آنها بشهریار ایران از دایرهٔ زبان تجاوز نکرده‌است تمام بطرف دولت انگلستان نگران هستند ودفاع ازملیت‌وآزادی خودشان را ازانگلستان انتظاردارند.

هرگاه سکنهٔ خراسان‌برای‌پیش‌آمدن روسها اظهار رضایت نموده‌اند درنواحی جنوبی ایران از روی میل وآرزو قبائل جنوبی بگوش انگلیسها گفته‌اند« **بیائید و بماکمك کنید** » علاوه براینکه مقام ما درنواحی جنوبی‌ایران محکم وقابل‌اطمینان است وکسی‌نیست‌که معارض ما باشد من قطعاً اطمینان حاصل نموده‌ام هرگاه روسها جرئت نموده بطرف جنوب بیایند دوچار زحمت خواهند شد. (ص۴۲۴)»

پس ازآنکه مقداری از سیاست انگلیس درایران صحبت می‌کند و از اعضاء سفارت انگلیس اینکه ازلندن انتخاب بشوند یااینکه ازهندوستان مأمور باشندبحث می‌کند بعد تاریخ گذشته را شرح داده اوقاتیکه سفارت انگلیس در طهران مطیع فرمانفرمای هندوستان بوده وزمانیکه از وزارت امور خارجه لندن مأمورین انتخاب شده بطهران میآمدند وبین آنها تولید اختلاف می‌شد از اینکه انگلیس در طهران تحت اوامر هندوستان باشد ویالندن .

این تاریخچه را مؤلف شرح می‌دهد واظهار عقیده می‌کند به ملاحظه اینکه مسئله ایران یکی از مسائل‌کلی قضایای شرقی راتشکیل می‌دهد صلاح دولت‌انگلیس دراین است‌که سفارت انگلیس در ایران در تحت اوامر وزارت امور خارجه لندن قرار بگیرد .

در دنبال‌این مطالب مؤلف موضوع خود ایران را مطرح نموده گوید : «حال از این موضوعات و موضوع رقابت و سیاست انگلیس و روس در ایران می‌گذریم داخل دربحث اوضاع واحوال خود ایران می‌شوم و راجع بآتیه آن صحبت می‌کنم این بحث من درنتیجه مشاهدهٔ آثار وعلائم فعلی است بعلاوه درسهائی که از گذشته آموخته‌ایم آن عبارت ازشناختن اخلاق وسرشت خود ایرانی است‌که نسبت به آنها آشنا شده‌ایم .

آنچه‌که‌تاحال من‌دراین مسائل راجع بایران نوشته‌ام‌تمام آنها ازروی‌اطلاعات

صحیح و بیان حقیقت بوده وازاظهار آنها هرگز قصد نداشته‌ام‌که خوانندگان خود را راجع بایران‌گمراه‌کنم .

هر کسیکه ایرانرا امروز یك مملکت برومند و در حال رشد وترقی می‌داند وآنرا دریك چنین حالی معرفی می‌کند یك چنین شخص یا دوست غیرصمیمی ایران است و یا اینکه علاقه به انگلستان ندارد ممکن است انتظارات را تشویق نمود و مقاصد را باتشخیصات غلط معرفی‌کرد اما ضرراین متوجه هردو طرف خواهدگردید .

ایران امروز نه دارای قوت وقدرت است و نه دارای وسایل برای ترقیات و نه هم خودرا بوطن پرستی معرفی نموده است .

فلاحت آن بسیاربد، منابع ثروت آن غیر مکشوف، تجارت‌آن فلج، حکومت آن فاسد، قشون آن هیچ و موانعی که برای اصلاحات یا برای ترقیات مادی است خیلی زیاد ، دراین شکی نیست که به مرور ایام اوضاع و احوال طبیعی آن مملکت تغییر نموده است خرابی عمدی جنگلهاکه از روی بی عقلی است ، هدر رفتن‌آبهای زراعتی حاصلخیزی زمین را از بین برده است ، باران در تمام مملکت ایران کمتر شده و درزمانهای پیش بارندگی خیلی زیادتر از حالا بوده است علائم و آثار زوال بطورمؤثری درهمه جا هویداست، مسافریکه عبور می‌کند درهمه جا مشاهده می‌کند شهرها وآبادیها روبویرانی می‌رود .

بازارها متروك شده دیوارها و برجها ومناره‌ها رو به خرابی است باغها از بین رفته زمینها بایر افتاده است کاروانسراها ویران شده پلها شکسته و فرو ریخته است وقتیکه انسان‌تمام این‌ها را مشاهده می‌کند ناچار باید این طور فکر کندکه شهامت از این ملت دوری جسته اخلاق و روحیات آن فاسد شده است و بدبختی به مملکت رو آورده است مثل این است که فرمان قضا و قدر برای خرابی این مملکت صادر شده است .

با اینکه ایرانی باجداد خود فخر می‌کند و آنچه که ارث برده برآن می‌بالد وخود را یك ملت کهنسال می‌شمارد ولی از طرف دیگر به طور یأس‌آوری فاقدروح وطن پرستی شده است .

مکرر شنیده می‌شود که ایرانیها ازگذشته خود افتخار دارند و بآن فخر می‌کنند واز مناظر زیبای وطن خود تعریف می‌کنند اما درمیان آنها ازصد نفر یکنفر نیست درموقع خود دست بشمشیر کرده ازوطن خود دفاع کند .(ص۶۲۸)

درهرقسمتی از روحیات ملی ایران یا عملیات آن دیده می‌شود که تمام اعضاء آن در اثر یك ناخوشی مزمن فلج شده سر تا پای آنرا از کار انداخته است . در صورتیکه با یك مهارت سیاسی یا با نمایش مختصر قوهٔ نظامی ممکن بود تراکمه ماوراء بحر خزر را ساکت و آرام کنند(۱) و مانع شوند از اینکه شکار قشونهای روس گردند .

هردولتی که کمتر از دولت ایران فاسد یا بیعلاقه بود می‌توانست از کردها در شمال غربی و از بختیاریها ولرها در جنوب غربی قشون‌های ساخلوی معتبری تشکیل بدهد .(۲)

امروزه این‌هاازحکومت مرکزی متنفرند درموقع مخصوص هم‌که بآنها احتیاج باشد برای هیچ‌کاری مفید نیستند بطورکلی‌می‌توان‌گفت قوه ابتکاررا درکارهای‌عمومی ودرکارهای خصوصی فاقد هستند . غالباً دیده شده یك برزگر عوض اینکه چند قدم پیش رفته ازسر چشمه آب نوشیدنی بردارد در جائیکه نشسته از آب کثیف تشنگی خود را تسکین می‌دهد وبدین وسیله بانواع ناخوشی مسری و مزمن گرفتار می‌شود همینطور هم دولت ایران زحمتی متحمل نمی‌شود جدیتی نشان نمیدهدکه مملکت‌را ازمعایب ومفاسدیکه دارد نجات بدهد .

اشخاص‌متمول ویا ازطبقه اعیان خانه مجلل‌باشکوهی ازخشت وگل بنامی‌کند درصورتیکه معادن سنگ وسنگ مرمر در دسترس او واقع است .

---

(۱) لرد معظم مندرجات دو جلد کتاب استویك را که در سال ۱۸٦٤ در لندن به طبع رسیده است گویا در این موقع فراموش نموده است در صورتیکه دراین دو جلدکتاب خود قریب سی‌بار بدو جلد فوق‌الذکر اشاره نموده است عیبی که بسیاسیون میتوان وارد آوردهمان فراموش‌کاری آنهاست‌که تمام سوانح‌رابنفع خودشان‌ازیاد خودی وبیگانه‌میبرند.

(۲) ابلیس کی گذاشت که ما بندگی کنیم .

دولت ایران اگر به حال خودگذاشته شود اثاث البیت مندرس شرقی را بآلات واسباب زندگانی اروپائی که نتیجه ذوق وسلیقه تمدن غربی است ترجیح می‌دهد استفاده مادی آرزوی قلبی هر مستخدم یا کارمند دولت می باشد از بزرگترین شخص دولت تا منشی دفتر دنبال مداخل شخصی می‌باشند هر گاه از او سؤال شود در دنیا چه آرزوئی دارد تا برآورده شود بدون درنگ جواب خواهد داد «مداخل» واین کلمه ورد زبان هر کسی است ودر هر موقع .

ایران باین حقیقت آگاه است که ضعیف وفاقد قدرت واقتدار است با این حال این ضعف ملی را ترجیح می‌دهد وآرزومند است که آنرا دراین حال باقی گذارند در این تردیدی نیست که خود ایران نیز دنبال تجدید وعظمت نیست طوریکه امروز مملکت ژاپون دراین خیال است که دارای اقتدارات مادی ومعنوی گردد هر گاه بخواهند لباس تمدن را بقامت ایرانی بپوشانند حکم آنرا دارد که یکنفر را در مقابل دیوان تفتیش مذهبی اسپانیول برای زجر و شکنجه وادار کنند حال این شخص چگونه خواهد بود حال ایرانی نیز در لباس تمدن چنین جلوه خواهد نمود(۱) من اینرا نیز یقین دارم که نجات آن بدون یك غوغائی که ناشی از جهالت وتعصب است صورت نخواهد گرفت هر گاه

---

(۱) من اینها را دراین جا نقل می‌کنم تا هموطنان من آن مصائب ومحنی که در تمام مدت قرن نوزدهم میلادی ایران و ایرانی در نتیجهٔ سیاست خارجی یا ادعای منافع سیاسی در این مملکت گرفتار آنها گردیده بخاطر آورند و علل ضعف و بدبختی خود را بدانند و بازیگران حقیقی صحنهٔ سیاست ایران را بشناسند و تحقیق کنند چه شد و در اثر چه پیش آمدهائی بود که ایران گرفتار اینهمه ضعف ملی گردید هر گاه رجال ایران را بحال خود می گذاشتند و یا دسائس اجانب درکار محو و زوال آنها نمی کوشیدند و صد سال تمام ملت را برای منافع سیاسی خود در وادی ضلالت معطل نمی کردند هر گز این فرصت بدست لرد معظم نمی افتاد که چنین عباراتی را دربارهٔ یك ملتی که امتحانات بس درخشانی در ادوار زندگانی ملی خود داده است بکار ببرد دنیای اروپا را مگر غیر از رجال آن باین درجه تمدن رسانیده است ؟

اگر حاجی میرزا ابراهیم شیرازی ـ میرزا ابوالقاسم قائم مقام ـ میرزا تقیخان امیرکبیر در نتیجهٔ تحریکات و دسایس اجانب بقتل نمی‌رسیدند و روزگار ایرانی که باین درجه ذلت و پستی نرسیده بود ، عیب کار اینجاست که ما از گذشته بی‌خبر هستیم .

درعمل اصلاح احتیاط لازم ملحوظ نشود ممکن‌است بدترشود .

مثل مملکت امروزه ژاپون درآنجا یك هیئتی وجود داردکه اعضاءآن مرکب از جوانهای امروزی می‌باشند از قدما درآن عضویت ندارند با این حال اشخاصی هم هستندکه مخالف اروپائی شدن ژاپون هستند گاهی‌هم می‌شود که به غوغاهای‌بزرگی منجر می‌شودکه اسباب یأس است این است‌که من می‌توانم یقین داشته باشم درایران نیز درهرموقع از مواقع اغتشاشات عمومی‌که ممکن است در نتیجه اقدام باصلاحات روی بدهد ویك ارتجاع قوی بوسیله دسته‌های‌کهنه پرست وروحانی پیداشده مال و جان اروپائیها را موقتاً بخطر اندازد .

امروزه یك چنین احساساتی بواسطهٔ دادن امتیازبخارجه درایران پیداشده‌است ومردم بطورکلی از دادن این امتیازات بخارجه ناراضی هستند مثل اینکه در نتیجهٔ امتیاز تنباکو یك چنین هیجاناتی تولیدگردید هرگاه یك دولت مقتدری وجود داشت این اغتشاش بسهولت رفع می‌گردد .

علمای مذهبی علناً برعلیه اروپائیها صحبت نموده‌اند ودرکوچه وبازار برآنها لعنت فرستاده‌اند مراسلات‌بی‌امضاء به همه‌جای مملکت فرستاده مردم رابه عدم‌اطاعت دعوت‌کرده‌اند معروف است‌که خود شاهرا نیز تهدیدنموده‌اند شاه هم بعدهٔ مستحفظین درباری افزوده است این اخبار ممکن است اغراق آمیز باشند اما اگر صحبت داشته باشد ممکن‌است درنتیجهٔ تحریکات مخصوصی باشد(ص۶۲۹).

بهرحال‌اینها هستند موانعی‌که درمقابل اصلاحات درایران‌وجود دارد ازطرف دیگر وسائلی‌که برای اصلاحات اساسی موجود می‌باشند بیشتر وزیادتر است وازاین جهت اسباب تشویق وامیدواری است وهرگاه دراین وسائل اصلاحات اندك تحقیقاتی بعمل آید دیده خواهد شدکه بمراتب برموانع رجحان دارند .

درنظر اول‌که ایران این اندازه بایر وغیرآباد بنظر میآید چنین نیست زمین آن‌بسیارمرغوب وحاصلخیزاست وازحیث استعداد بهترین‌اراضی دنیااست حاصلخیزی آن درقدیم معروف بوده ودلیل‌آن نیز فراوانی‌آب بوده است امروزه هم بواسطهٔآب

آن را می‌توان بحاصلخیزی قدیم سوق داد ما می‌دانیم که هیچ تغییرات جوی در ایران پیش نیامده است که زمینهای حاصلخیز آنرا تغییر بدهد و آن سبزی و خرمی را بدل به بیابان بی‌آب و علف گرداند(۱) در مدت پنجاه سال به واسطهٔ مواظبت صحیح ازآبهای ایران و سرچشمه های‌آن بااسباب و وسایل زراعت امروزی زمین‌های کشت وزرع ایران را می‌توان دو برابر زمین‌های‌آباد امروزی نمود .

راجع بدفاع مملکت : امروزه سرحدات ایران بدون قوهٔ دفاعیه است برای اینکه قشونی ندارد ازآنها دفاع کند بااین حال مملکت ایران کوههائی را داراست که بهترین سنگرهای دفاع بشمار می‌روند مثل این است که خداوند آنها را برای حفظ مملکت ایران آفریده است .

بازهم بااینکه روح ملی درایران مرده است و ایرانی با این حال فعلی خود راضی وخوشحال است ومردان آن بزدل وترسو بشمار رفته‌اند شکی نیست که باداشتن یك چنین دولتی‌که عرصه رابهراقدام صحیح ومفید سدنموده وهرنوع استقلال فکری وعملی را جلوگیری‌کرده است نتیجهٔآن جزاین اوضاع فعلی نخواهدبود ولی با تمام این موانع هنوزهم درسرشت ایرانی‌آن روح غیر قابل تسخیر وجود دارد و یك روح خسته ناپذیر و بردباری را داراست که توانسته است این ملت را که بفرانسه شرق معروف شده است درمدت دوهزار سال در مقابل خطرناکترین حمله‌های اقوام وحشی مقاومت‌کند وتاامروزملت خود رامحفوظ دارد وآنرا قادرکندکه فاتحین مملکت‌خود راکه بقصد محو وزوال آن بوده اند به مرور مغلوب نموده آنها را ازبین ببرد ملت ایران دارای یك چنین روحی‌است‌که باوجوداینهمه ضعف وناتوانی بازبقدرکافی‌توانا بوده وحدت ملی خود را نگاهداشته وآنرا حفظ‌کندکه هیچ ملتی دردنیا بداشتن یك

---

(۱) کتاب جنرال سایکس معروف که موسوم به (ده هزار میل مسافرت در ایران) نوشته است درسال ۱۹۵۱ بطبع رسیده درآن دیده شد راجع به بلوچستان وازآبهای آن چه قدر تعریف نموده وچقدر زیاد است ولی می‌گوید تمام این آبها بهدر میرود وکی از آنها استفاده نمی‌کند درصورتیکه در ایران معروف است‌که بلوچستان‌کم آب است واراضی آن لم یزرع است . تاریخ ابوالفضل بیهقی معرف آبادی بلوچستان است مطالعه شود .

همچو روح ملی نمی‌تواند ادعا کند که ملت ایران داراست .

باحال فلاکتی که دهقان ایرانی داراست بااین حال گدا نیست خود رافقیر بی بضاعت نمی‌داند بااینکه ملت ایران درحال فرسودگی وزوال است بازصفات مردی ومردانگی خود را ازدست نداده است .

ناتوان برای دوستی ــ مهم وقابل ملاحظه در حال دشمنی. این روحیه وذاتی حالت ملت ایران است بااینکه اساس دولت آن پوسیده است ولی نمی‌توان آنراخوار وذلیل دانست .

امروزه قوای جنگی آن طرف توجه نیست چونکه قابل ملاحظه نمی‌باشد اما نمیتوان ازآن غفلت کرد وآنرا خوار و ذلیل شمرد این را هم باید در نظر گرفت که مسلك شرقی مطابق مسلك ما نیست حتی فکر آنها هم غیر از افکار ما است بسا اوقات که ماآنها را غیرمتجدد وفاقد روح جدیت می‌دانیم آنها هم مارا ناسازگار ودرد سردهنده می‌دانند دستگاه عمل آنها حرکت خیلی آرام و ملایم دارد آنها هرگز برای عجله وشتاب حاضر نیستند به فشار وصدای دستگاه چندان اعتنائی ندارند اصول زندگانی ما ممکن است به حال ما مفید وخوب باشد اما برای آنها نه خوب باشد ونه مناسب. شیطان ترجیح داده است که در جهنم پادشاهی کند ولی در بهشت خداوند بخدمت و طاعت مشغول نگردد سکنه عادی آسیا نیز راضی می‌شود آسیائی برآنها حکمرانی بدی داشته باشد ولی اروپائی حکومت خوب برآن نداشته باشد ایرانیها یك ملت بدگمان و دارای سوء ظن هستند از آنجائیکه خودشان بطور حیرت آوری صفت وطن پرستی ندارند به همین دلیل است که منافع عمومی را بامنافع خصوصی درمورد دیگران اشتباه می‌کنند واین طورتصور می‌کنند که سم شکافدار اززیر قبای هرکس نمودار است .

اساس امپراطوری روم در یك روز گذاشته نشده است همین طور هم اصلاحات درمدت ده سال درست نمی‌شود هرگاه طبیب صبر و حوصله داشته باشد وتحمل رنج و زحمت قبول بکند ممکن‌است مریض قابل‌معالجه باشد مشروط براینکه طبیب مجرب شمال نسخه‌های اورا پاره نکند .

بعلاوه نظر نیك بینی دیگری دارم آن عبارت از اصلاحاتی است که تا حال انجام گرفته است در فصل‌های مقدم اشاره کرده روشن نموده‌ام آن وسائلیکه در اول سلطنت ناصرالدین شاه به نظر مشکل و تاریك می‌نمود و اشخاصی مطلع وبصیر نسبت بآتیه آنها نگران بودند حال نوشته‌های من ثابت نموده است چه قدر آن اشخاص دراشتباه بودند و بطلان پیش بینی آنها چگونه ظاهر شده است در صورتیکه در این نیمه قرن ترقیات محسوس ظاهر شده است هم از حیث امنیت عمومی وهم از حیث برقراری اقتدار سلطنت ومقداری‌اصلاحات دیگرروی داده است درواقع می‌توان‌گفت ایران داخل درمرحلهٔ جدیدی شده است .

خوب‌است حال‌توجه بشود بترقیات سریعی‌که فعلا صورت‌گرفته است .احداث تلگراف ـ تأسیس پست ـافتتاح بانکهای‌اروپائی ـ مختصرراه‌آهن‌که مقدمه‌است ـ بکار افتادن سرمایه‌های اروپائی در این مملکت و استفاده از منابع ثروت محلی ، این‌ها ترقیاتی است که پیش آمده است خود ایرانیها مردمان باهوشی هستند می‌دانند که همیشه نمی‌توان متوقف بود .

درمیان اولیای‌امورآن، مردمان فهیم وبا استعداد زیاد است آنها از وضع‌فعلی راضی نمی‌باشند وبا احتیاجات مملکت‌آشنا هستند درضمن مسافرتهای خود بابسیاری از رجال سیاسی ایران ملاقات نمودم وبا آنها صحبت داشتم و درمیان آنها اشخاص زیادی سراغ دارم که حقیقتاً مایل بترقی ایران می‌باشند منتها بواسطه عدم قدرت و توانائی ازانجام مقصود عاجزندچونکه خرابی وفساد طوری ملت ایران راگریبانگیر کرده است که بمردان فوق‌العاده قوی و صاحب اراده محتاج هستند که این قیدهای فسادرا ازگردن‌آنها بردارد .

شاه فعلی (ناصرالدین شاه) بیش از هر کس بعد از کریمخان زند در این راه کوشیده است هرگاه بیش ازاین جرئت میداشت بیشتر موفقیت پیدا می‌نمود.

بدبختانه این نیز یك خیال ناراحتی برای ما تولید نموده است که در زمان جانشین او اوضاع ایران چگونه خواهد بود .

ما نسبت به سیاست آتیهٔ او کاملا بی اطلاعیم آیا با اصلاحات این شاه ـ شاه آینده موافق خواهد بود یا نه ؟

درهرحال شك یا ترس ما دراین باب هرچه باشد یقین دارم نمی‌توان کاری کرد ومفیدنخواهد بود. خواه نسبت به ناراضیهای سیاسی مساعد خواهد بودخواه بادسیسه کاران موافقت خواهد کرد و آنها را تشویق خواهد نمود فعلا بحث در آنها نتیجه نخواهد داد .

اغلب نویسندگان این نظر را دارند که پس از مـرگ ناصر الدین شاه اغتشاشهائی در ایران تولید خواهد گردید این هم برای این خواهد بود که تاج و تخت را بدست آورند .

حتی این اندازه‌ها هم بحث شده است که چه‌کسی ازچه دستهٔ مساعدت خواهد دید بکدام دسته ازطرف روسها موافقت خواهد شد وچه‌کسی ازطرف انگلیسها نامزد می‌شود البته هرتشویقی که از مدعیان بشود یا از مقررات جاری وراثت تاج و تخت چشم بپوشند تصور می‌رود مورد اعتراض واقع شود مثل این‌است که مملکت رابطرف اغتشاش‌سوق دهند و وسیله بدست کسانی که‌خیال‌تجاوز وتعدی دارند داده شود هرگاه مسلم شودکه روس ـ انگلیس دو همسایه مقتدر ایران تصمیم گرفته‌اند متحد شده از وارث حقیقی‌تاج وتخت حمایت‌کنند ولواینکه شاه‌فردا وفات‌کند دراین هیچ‌تردیدی نیست که تاج وتخت ومملکت هردو ازخطر رهائی یافته است .

حال اگر از اخلاق وصفات عمومی گذشته داخل در احوال و اخلاق خصوصی مردم ایران بشویم وبخواهیم از عادات و رفتار آنها که در زندگی هرروزی مشاهده می‌شود نتیجه بگیریم ناچار پس از سنجش آنها باین‌جا منتهی خواهد شدکه بیشتر می‌توان امیدواری حاصل نمود تایأس وناامیدی.

سرشت ایرانی تاحال صورت‌های مختلف نشان داده است در نقاط دیگر کمتر این صفات دیده شده‌است ایرانیها یك ملت محجوب و نژاد مؤدب هستند رفتاروبرخورد آنها مانند رفتار وبرخورد مردمان متمدن و شریف است آنها دل زنده و باروحند در

صحبت و مکالمه زیرك هستند ودر رفتار خود دقیق هستند درقلب آنها خدعه نیست ذاتاً مهربان هستند وعقیده دارم که چنین است درفکرهم ضعیف نمی باشند.

از طرف دیگر ریاکار کامل هستند بسیار فاسدند متأسفانه جرأت واستقامت را هم فاقدند.

اینهاهیچ شباهتی دراخلاق وصفات به مللی که آنهارا احاطه نموده است ندارند هرگز مانند کردهای ظالم وخونخوار ـ افغانهای عبوس وپرکینه ـ ترکهای مغرور و خود خواه ـ هندیهای سست ولاابالی نیستندهیچ شباهتی باآنها ندارند خوی وسرشت و اخلاق هیچ يك از اینها را دارا نیستند.

احوال طبیعی مملکت ایران وداشتن مذهب جداگانه دراینها يك اختلاف نژادی مخصوص بوجود آورده است که بخوبی روشن ومشخص است فرد فرد ایرانی صفات و اخلاق و رفتار بسیار ممتاز دارد ولی بطور جمع ازصفات نیك وبزرگی تاحدی عاری هستند فقط بايك صفت می توان آنهارا متصف دانست آن دروغگوئیست اگرچه از نقطه نظر محققین طبایع بشری این صفت درنزد آنها درطبیعت انسان يك نوح صنعت ظریف بشمار رفته اما درنظر علمای اخلاق پسندیده نیست. (۱)

برمن یقین حاصل است که ایرانی صحیح الاصل بدروغ گفتن بیشتر متمایل است تا به راست گفتن هرگاه اتفاقاً يك حرف راستی غفلتاً از زبان او خارج شده است احساسات او برای مدتی اورا سرزنش کرده معذب خواهد داشت ولی باتمام این

(۱) من دراینجا داخل دفاع نمی‌شوم ولی‌خواننده را به دونفرازنویسنده‌های انگلیس مراجعه می‌دهم اولی اومیرا دومی میکاب ازمطالعه این دوجلد کتاب بصفات ملت انگلیس آشنا می‌شوید خود انگلیسها در داشتن صفات ... سرآمدند.

[A] Napoleon Iu Exile. By B. E. O. Meara. 2 Vols. Loadon. 1822.

[B] A Century of Stupendous Progress — 1825 — 1925 — By J. Mccabe. Loadon 1925.

این کتاب ها در کتابخانه مجلس شورایملی است از مطالعهٔ آنها ملت انگلیس را خواهید شناخت.

احوال ایرانی‌ها مردمان پسندیدهٔ هستند در صحبت ومعاشرت مردمان حسابی بشمار می‌روند.

اینك بعد از این معرفی مرکب از (زشت وزیبا) که از ایرانی‌ها به عمل‌آمد خیلی مشکل بنظر می‌آیدکه بتوان یك پیشگوئی صحیحی دربارهٔ آنها اظهارنمود.

بهرحال سه صفت دیگر از سرشت ایرانی باقی است که بحث شود بعقیدهٔ من احوال روحیهٔ این ملت بطور صحیح وبادقت مطالعه نشده است آنها نه مانند ترکها در ضلالتند ونه مانند تاتارها محکوم بزوال. برای ایرانیها همه نوع وسائل نجات فراهم است این ها دارای روح زندهٔ هستند نمی‌شود خفه نمود و دارای روح تقلید فوق‌العاده هستند که از ابتدای تاریخ بدین صفت ممتاز شده‌اند ودارای این استعداد هستندکه بهرکاری‌گماشته شوند مفید واقع می‌شوند و از تعصبات بیجا و خود پسندی عاری هستند تاریخ نشان می‌دهد که این ملت باقی و جاویدان است وعلائم امروزی حاکی است آنچه که دیگران ازعلم ودانش فراگرفته‌اند بزودی ایرانیها ازآنها کسب خواهندکرد.

درخاتمه ناچارم یك جملهٔ را هم با احتیاط روی کاغذ بیاورم‌آن این است‌که تاحال پیشنهادهای عریض وطویل برای احیای سریع ایران طرح شده است بعقیدهٔ من مخالف با عقاید اغلب نویسندگان است این پیشنهاد ها بجائی نخواهد رسید و نتیجهٔ ازآنها نخواهدگرفت.

مثلا نقشهٔ احداث راه آهن از شمال به جنوب و از مشرق به مغرب و یا ایجاد کارخانه‌ها وغیره جز ضرر مالی فایده دیگر نخواهد داشت بلکه باعث خسارت مالی پیشنهادکنندگان است‌گرفتن امتیازات برای وارد وصادرکردن امتعه داخلی وخارجی هم نفع دایمی ندارد ازطرف دیگر تحصیل پول بسهولت ممکن است وترقی صنعت و تجارت‌هم فقط از طریق عادی ممکن است انجام پذیرباشد بهمین‌نحوهم‌باید باموضوع حمل ونقل داخلی عملی‌نمود راههای‌کاروانرو به مرور زمان تبدیل براه شسه شده و راههای شسه به‌راه‌آهن تبدیل شود.

خرج چند صد لیره برای یك کار معین بهتر خواهد بود تااینکه هزارها لیره دریك موضوع بخطر افتد .

سرمایهٔکه درایران بکار میافتد باید صرف منابع ثروتی ایران بشود که بتوان ازآن استفاده نمود .

هرگاه مقصود صرف گرفتن امتیازیاانحصار مالی باشدکه بدست خارجیها بیفتد اسباب حسادت شده نسبت بآن امتیاز یا انحصار سوء تعبیر خواهندکردکه بقصد تعدی وتجاوز آنها را بدست آورده اند .

این را هم نباید فراموش کرد وقتیکه انسان دردنبال این نوع عایدات ومنافع است باید درنظر داشته باشدکه اساس کار قبلا درست شده دارای مزایای سهل وسادهٔ میباشد که طرف توجه عمومی قرار گرفته و بنیان صحیحی برای کلیه آن گذاشته شده است .

من مکرر اشاره کردهام که مردم ایران بی اندازه بد بارآمدهاند تذکر دادهام که ایرانیها دریك محیط فوق العادهفاسد زندگانی میکنندبهتمدن امروزیآشنا نخواهند شد مگر اینکه درمدرسه بآنها تعلیم صحیح داده شود .

احترام به قانون وتوجه به مقررات قراردادها ازجمله مسائلی است که بایدبه آنها آشنا باشد .

ایمان بدرستی وصداقت درمیانآنها تولید نخواهدگردید مگراینکه مؤسسات مخصوص درمیان آنها ایجاد شود ، این دیگرکار زمان استکه به مرور انجامگیرد. البته درموقع خود خواهدآمد وانجامخواهدگرفت .

بااینکه امروز ایران از مرحله عمل دورافتاده واز قافله تمدن عقب مانده واز حیث قوا ضعیف شده است باتمام این دوری وعقب ماندگی وعدم استعدادآن چنانکه من آنرا شرح دادهام امیدوارم مملکتی باشد که توجهات مخصوص ملت انگلیس را جلب کند وبادولتانگلیس دولت ایران اتحاد ودوستی نزدیك داشتهباشدکه درآبادی وترقی ایران که متناسب باجلال وعظمت تاریخیآنباشد مساعدتکند. ملتانگلیس

این صلاحیت را داراست که برای مساعدت و همراهی در آبادی ایران یك قدمهای شرافتمندانه برای هدایت ملت ایران بردارد . »

خاتمه جلد دوم

این بود قسمتهای مطالب مهم دوجلدکتاب لردکرزن که درسال ۱۸۹۲ درباب ایران نوشته ودرلندن بطبع رسیده است .

فصل هفتادم

لرد کرزن وایران

کرزن دشمن ایران وایرانی بود- از رجال متعدی و متجاوز به ممالك دیگران بشمار می‌رفت - نظر روزنامهٔ کاوه درباره دولت و ملت انگلیس (نقل از روزنامه چاپ برلن) - کرزن سیاست جهانگیری را تعقیب میکرد - از رجال معروف انگلستان بشمار می‌رفت - کرزن در تمام دورهٔ حیات خود دشمن سرسخت ایران بود - دوجلد کتاب کرزن راجع بایران شاهکار سیاسی او بود - علاقهٔ کرزن بهندوستان - رفتار او درهندوستان - حدود هندوستان در نظر کرزن - معاهدهٔ ۱۹۱۹ انگلیس با ایران - کتاب تاریخ زندگانی کرزن - مختصر تاریخ زندگانی کرزن- کتاب کرزن در باب ترکستان روس - برای نوشتن کتاب های ایران کرزن ۳ سال تمام وقت صرف کرد - تاسال ۱۹۰۷ کرزن از سیاست روسها برای هندوستان نگران بود - تاریخچهٔ نواحی پنج ده را می‌نویسد -کرزن خود را بدشمنی دولت روس معرفی میکند - کرزن دولت انگلیس را تحریك میکرد جلو روسها را درآسیا بگیرد - از گلداسمید تمجید می‌کند چونکه قسمتی از بلوچستان وقسمتی ازسیستان را از ایران مجزا نمود - نظر کرزن بافغانستان - کرزن معاون وزارت هندوستان می‌شود - سفردوم کرزن بدور دنیا - بعد از طی این مسافرت اظهار عقیده کرده

گفت مدام باید به توسعهٔ امپراطوری انگلیس کوشید ـ افکار وعقاید کرزن درباب یونان ـ روم و یهود ـ از قدرت و نفوذ و عقل سلیم ملت انگلیس تعریف میکند ـ هندوستان را وسیلهٔ قدرت وعظمت انگلستان می‌داند ـ می‌گوید نمی‌دانید هندوستان چیست ـ کرزن از دولت روس برای افغانستان واز دولت فرانسه برای سیام نگرانی داشت ـ کرزن بکوههای افغانستان و پامیر مسافرت میکند ـ نامهٔ کرزن بامیر عبدالرحمن خان ـ کرزن در کابل ـ ملاقات کرزن باامیر عبدالرحمن‌خان و پسرش امیرحبیب‌الله خان ولیعهد افغانستان ـ کرزن گوید امیر میل زیاد داشت بلندن برود ولی برای انجام این کار موانع زیاد بود ـ کرزن بمعاونت وزارت امورخارجه انتخاب می‌شود ـ کرزن سیاست دولت انگلیس را باین عبارت بیان میکند: توسعهٔ امپراطوری انگلیس ـ آثار بقاء کوچك شدن آن علائم زوال است ـ مسافرت کرزن بآلمان ـ کرزن از طرف لرد سالزبوری پیغامی برای امپراطور داشت ولی امپراطوراورانپذیرفت ـ علت آن ـ موضوع چین ـ کوشش دولت انگلیس برای جلب آلمان ـ پیش نهاد دولت انگلیس بآلمان برای تقسیم ایران ـ تصاحب بندرهای چین از طرف روس ـ آلمان وانگلیس ـ نظریات تجاوزکارانهٔ کرزن درچین ـ کرزن هفت سال فرمانفرمای هندوستان بود ـ استقلال ممالك آسیائی درنظر کرزن ـ استحکام تنگهٔ خیبر ـ موضوع مسقط ـ کویت ـ ترانسوال ـ اهمیت ایران ـ انگلیس و ترانسوال ـ موضوع ایران فراموش شد ـ وحشت کرزن از روسها ـ همیشه موضوع ایران کرزن را معذب می‌داشت ـ مسئلهٔ ایران را یك موضوع امپریالیزم بریطانیای کبیر می‌دانست ـ کرزن ۳ راه حل برای ایران پیش‌بینی میکند ـ مکاتبات کرزن با دولت انگلیس راجع بایران ـ خبرقرض ایران از روسها ـ این‌خبر برای کرزن مانند صاعقه بود ـ نقشهٔ نزدیکی انگلیسها باروسها ـ مسئلهٔ افغانستان باروسها ـ شکایت امیر عبدالرحمن ـ نظر امیر نسبت به شیعه‌ها ـ امیر آنها را بدترین جانوران خزندهٔ روی زمین می‌نامد ـ مرگ عبدالرحمن خان و جلوس حبیب الله خان ـ

نامۀ کرزن باحبیب‌الله‌خان ـ نامۀ دوم کرزن بامیر ـ امیرجواب نداد ـ روابط امیر باروسها ـ اختلاف باکرزن سر قضایای افغانستان ـ دستور لندن بکرزن ـ جواب امیرحبیب‌الله ـ حبیب‌الله‌خان در تقسیم آب هرمنددولت انگلیس را به‌حکمیت قبول میکند ـ مسئلۀ شرق وسطی از نظر دولت انگلیس ـ تفوق دولت انگلیس درخلیج فارس ـ کرزن شب و روزدرفکر بود چگونه‌ایران تجزیه شود ـ اقدامات کرزن برای تصرف خلیج فارس ـ بیانات وزیر امور خارجه انگلیس در باب خلیج فارس ـ ترس انگلیس از روس که مبادا به خلیج فارس دست‌یابند ـ جهانگردی کرزن درخلیج فارس ـ علاءالدوله و کرزن در خلیج فارس ـ سرارتورهاردینگ

درمیان سیاستمداران دولت‌انگلیس هیچ یك بقدر لردکرزن دشمن ایران‌نبود کرزن نمایندۀ پروپا قرص سیاستمداران ظالم وجابر و متعدی قرن نوزدهم انگلستان بود همیشه در دوره زندگانی خود می‌کوشید ایرانرا ذلیل وبیچاره‌کند.

درقرن نوزدهم مانند دوقرن قبل‌یعنی قرن هیجدهم وقرن هفدهم رجال سیاسی متعدی زیادی درانگلستان بوجودآمدکه دنیائی را هریك بنوبت خود بخون و آهن کشیدند.

روزنامۀکاوه می‌نویسد: «اینك هنگام آن است‌که عطف توجهی بسوی دولت انگلیس نموده شمۀ از تاریخ سیئات اعمال این ملت راکه مدتها است دردنیا مشهور به غدّاری وخیانت‌کاری می‌باشد وبی‌باکانه گناه افروختن آتش این‌جنگ عالم سوز را برسجل جنایات دیگرش افزوده در مقابل نظر هموطنان خود نهیم تا دشمن جنوبی خود را بهتر بشناسد و از گرفتاری در دام زرق و مکرش بیش از پیش هراسان باشند.

اقلیمی از اقالیم خمسه نیست که زهر بیداد دولت و ملت انگلیس را نچشیده باشد. از قرن دوازدهم هجری باین طرف متدرجاً بیشتر از خمس اراضی روی زمین

وربع جمعیت کرهٔ مسکون درتحت تصرف دولت مزبور درآمده است .»(۱)

درجای دیگر گوید: داستان تعدیات وظلم انگلیس درایران وخصوصاً تجاوزات واضح آن دولت برایران هفتاد من کاغذ می‌خواهد(۲).»

لرد کرزن نمایندهٔ یك عده رجال سیاسی انگلستان بود که در قرن نوزدهم میلادی از اول قرن تاآخرآن سیاست جهانگیری راتعقیب می‌کردند بقایای این رجال باهمان فکر جهانگیری تابیست و پنج سال از قرن بیستم گذشت ، نیز باهمان فکر وعقیده درانگلستان حکومت می‌کردند فقط جنگ جهانی اول افکارجهانیان رانسبت بانگلستان عوض کرد .

ازاین تاریخ به بعد روح رجال سیاسی انگلستان همان بودکه‌بود فقط روال آن عوض شد طرح نوی ریختند درتحت عناوین دیگر به‌توسعه‌ارضی ونفوذامپراطوری انگلستان افزودند .

رجالی مانند پالمرستون ـ دیزرائیلی ـ گلادستون ـ سالزبوری ـ للیودجرج وگروه دیگر که درقرن نوزدهم درانگلستان بوجود آمد سیاستی را درپیش گرفتند که هیچ ملتی چه بزرگ وچه کوچك هیچ یك درچهار دیوار خود از دسایس آنهاایمن نبودند من درجلد ششم بسیاست جابرانه وظالمانه وتعدیات آنهااز راه خدعه ـ حیله ـ نیرنگ وتزویر اشاره خواهم نمود .

لردکرزن یکی ازآن رجالی است که درمکتب حضرات نامبرده تربیت شده است ومیدان عملیات او بس وسیعتر بوده و میدان تاخت وتاز او قارهٔ آسیا بوده است و تاحیات داشت (۱۹۱۵)(۳) نه تنها ملل آسیائی ـ ملل اروپا نیز از دام کید او ایمن نبودند .

---

(۱) نقل از روزنامه کاوه چاپ برلن شماره ۱۳ سال ۱۹۱٦ صفحهٔ ۱

(۲) ایضاً شمارهٔ ۲٦ روزنامهٔ کاوه صفحهٔ ۱ سال سوم تازه این گفتار درسال هزار و نهصد و شانزده وهیجده بود از این‌تاریخ به‌بعد چه‌قدر به وسعت قلمروامپراطوری انگلیس افزوده شده است .

(۳) کرزن درسال ۱۹۲۵ درگذشت .

دنیائی را خراب و ویران می‌خواست برای آبادی انگلستان . اوضاع جهانرا پر از فتنه وآشوب میخواست برای رفاه وآسایش سکنهٔ جزایر بریطانی .

کرزن درتمام مدت حیات سیاسی خود دشمن وبد خواه سرسخت ایران بوده فنای ملت ایران را برای بقای ملت انگلیس می‌خواست اگرکسی رویهٔ سیاسی او را نسبت بایران بداند حس خواهد کرد چه دشمن خطرناکی برای ایران بوده ، من درین فصل شمه ای از نظریات و اقدامات او را نسبت به ایـران و ایرانیان شرح خواهم داد .

شاهکار کتب کرزن دو جلدکتاب اوست دربارهٔ ایران که درنتیجهٔ مسافرت او بایران درسال۱۸۸۹ بسال ۱۸۹۲ درلندن ازطبع خارج شد .

تمام دو جلد کتاب او در حدود یکهزار و سیصد صفحه است با حروف نسبتاً ریزوپاورقی‌آنهاریزتر نوشته شده‌است وتمام مندرجات‌آن دوجلدراجع بآیران‌است.

تاآن تاریخ‌کتاب‌باین جامعی ازنظر تحقیق وتنقید وسیاست همچنین درمسائل اقتصادی و اجتماعی نوشته نشده‌است بعدها نیز تاامروز درزبان خارجی کسی‌پیدانشد بنویسد مگر در رشته‌های دیگر .

بااینکه اشخاص مطلع وبصیر خارجی‌دراین مدت شصت سال‌که ازعمرکتابهای کرزن می‌گذرد بایران‌آمده ومدتها بوده وتحقیقات نموده‌اند بااین حال هیچ یك از این همه اشخاص کتابهائی نظیرکتابهای‌کرزن بدنیا نداده است.

لردکرزن قریب سی‌وپنجسال پس از انتشار این کتابها در قید حیات بود ودر دولت انگلستان به مقامات‌بس عالی رسید وهمیشه درمسائل حیاتی انگلستان دخالت داشت مخصوصاً درسیاست‌آسیائی انگلستان رل مهمی داشت بازی میکرد .

کرزن علاقهٔ مفرطی بامپراطوری هندوستان انگلیس داشت وبرای بقای سلطهٔ انگلیس بآن قاره اقدامات بسیار نموده است‌که دراین فصل بطور خلاصه بآنهااشاره خواهد شدازآنجمله‌درنطق خود درسال ۱۹۰۳ دردورهٔ فرمانفرمائی خود درهندوستان ایراد نموده حدودی‌برای سرحدات هندوستان قائل شده‌است یعنی یك چهاردیواری دراطراف هندوستان‌این حدود عبارت بود ازدماغهٔ امید درجنوب افریقاتاجبل‌الطارق

درشمال‌ازجبل الطارق تا نانکینك درساحل شرقی چین ازنانکینك تااسترالیا تادماغهٔ امیداین حدود فرضی که‌بنظر کرزن درآن‌ایام‌که بعمل‌هم نزدیك بود حدود هندوستان انگلیس است(۱).

کرزن برای همین مقصود بودکه به‌تبت لشکر کشی کرد.

کرزن از سال ۱۸۹۹ تاسال ۱۹۰۵ فرمانفرمای بااقتدار هندوستان بود رفتار او درهند مطابق رفتار سلاطین اولیهٔ مغول درهندوستان بوده است.

کرزن از سال ۱۸۱۹ تاسال ۱۹۲۴ وزیر امور خارجهٔ انگلستان بود اگر عمر او وفا می‌کرد بصدارت نیز نایل می‌گردید معاهدهٔ ۱۹۱۹ بین ایران وانگلیس نتیجهٔ مجاهدتهای لردکرزن بودکه درنطق های خود در زمان تصدی وزارت امور خارجه انگلیس خود را بهترین دوست ایران معرفی می‌کرد(۲).

لردکرزن درماه مارس ۱۹۲۵ درگذشت. بعد از وفات او تاریخ زندگانی‌وی را شخصی بنام ارل آف رونالدشای(۳) در سه جلد به سال ۱۹۲۸ میلادی در لندن بطبع رسانید در این‌جا مقداری از مطالب آن که راجع بایران است نوشته خواهد شد و تا اندازهٔ نظر کرزن راجع بایران و سیاست او را نسبت باین کشور روشن می‌کند.

لرد کرزن یکی از برجسته ترین امپریالیستهای کشور انگلستان است که در سنوات اخیر قرن نوزده وبیست وپنج ساله اول قرن حاضر کمتر نظیرداشته‌است.

پس از اینکه تحصیلات خودرا بپایان رسانید در سیاست شرق و تاریخ آن علاقمند شد بقول خودش قبل از اینکه داخل عمل شود تاریخ وجغرافی ممالك‌آسیا بخصوص شرق نزدیك راکاملا مطالعه نمود، بعد سفر دور دنیارا درپیش‌گرفت، امریکا

---

[1] The Middle Eastern Question or Some Political Problems of Indian Defence. By Fal ntine Chirol 1903

[2] (He Was the Best Friend that Persia Possessd.) Recent Hapdenings in Persia. By J. M. Balfour P. 133.

چین وژاپون را سیاحت‌کرد ، نفوذ واقتدار روسها در شرق اقصی و شرق وسطی خوب درك کرد .

در سال ۱۸۸۸ سفری بترکستان کرد خیوه ـ بخارا ـ تاشکند و سایر نقاط مهم تاریخی ترکستان را گردش کرد و از نزدیك جریان سیل روسها را که بطرف هندوستان جاری بودتماشا کرد درمراجعت‌بلندن‌کتاب معروف خود را راجع بسیاست آسیائی روسها نوشت و بطبع رسانید وموسوم‌کرد به « روسها درآسیای مرکزی » و این‌کتاب درسال ۱۸۸۹ انتشار پیداکرد .(۱)

دراین تاریخ لردکرزن درمیان رجال سیاسی انگلستان شهرت بسزا پیداکرده بود هرکس می‌توانست پیش‌بینی‌کند که یك سیاستمدار تازه‌نفس پس از دیزرائلی ـ گلادستون وسالزبوری درصحنهٔ سیاست انگلستان دارد پیدا می‌شود .

کرزن دراین تاریخ خود در یاد داشتهای روزانه می‌نویسد : « من هرروز در این اندیشه هستم که پس از سی یا چهل سال دیگر در انگلستان چه قضایائی پیش خواهد آمد(۲)»

لردکرزن اوقات خود را وقف مطالعهٔ امنیت و حفظ هندوستان نموده بود و می‌کوشید طریقی به دست بیاورد که سرحدات آن مملکت را از خطر خارجی حفظ کند .

دراین تاریخ (۱۸۸۸) کرزن عضو پارلمان انگلیس بود و همیشه عشق داشت در مذاکرات پارلمانی راجع به هندوستان شرکت کند مخصوصاً باراضی ونواحی‌که از خان کلات حکومت هندوستان بدست‌آورده بوده دفاع نمود .

کویتاکه بعدها بیك شهر پرجمعیت درشمال بلوچستان مبدل گردید ، کرزن درپارلمان اهمیت فوق‌العاده بآن داد ومخالفین دولت را تحت تنقید در آورد بعدها که خود فرمانفرمای هندوستان‌گردیداین نواحی را درمقابل روسها بقدری که قدرت واستعداد لردکرزن اجازه می‌داد محکم نمود وبعد از رفتن او از هندوستان معروف

---

[1] Russia in Central Asia . By Lord Curzon

(۲) تاریخ زندگانی لردکرزن جلد اول صفحه ۱۴۰

شد که لردکرزن هندوستان را درخطر تحویل گرفت وایمن تحویل داد واین اقدامات او درپطرزبورغ بیشتر محسوس بود تادرلندن(۱) .

از سال ۱۸۸۹ تاسال ۱۸۹۲ مشغول مسئلهٔ ایران بود مسافرت بآن مملکت و نوشتن دوجلدکتاب فوق‌الذکر درباب ایران سه‌سال انجام‌گرفت .

هیچ یك ازسیاسیون دولت انگلیس تااین تاریخ باندازهٔ‌کرزن بنزدیکی‌روسها درنواحی وسرحدات ایران وافغانستان وهندوستان اهمیت نداده بود ،کرزن بیش از هرکس دراین‌باب جدیت بخرج داده وازهجوم روسها جلوگیری نموده است تااینکه معاهدهٔ ۱۹۰۷ بین دولتین روس وانگلیس به مبارزات طرفین مقدمتاً خاتمه داد یعنی سیاست اروپا بواسطهٔ رشد ونمو آلمان رنگ دیگری گرفت که درفصل آینده بدان اشاره خواهد شد .

عقیدهٔ‌کرزن نسبت بروسها این بود که آنها هیچ وقت از قدمهائیکه برای‌جلو برداشته‌اندبطرف عقب مراجعت‌نخواهندکرد سیاست ـ احتیاج وجاه طلبی روسهاآنها را مدام‌بطرف جلوتشویق خواهد نمود واین دراختیارآنها نیست‌که ازین‌پیش‌رفتن ها جلوگیری کنند در طبیعت آنها است جائی را که گرفتند محکم نموده‌اند از آنجا پیش بروند(۲)

دراین تاریخ روسها پنج ده معروف را از چنگ افغانها بیرون آورده مشغول آبادی آن نواحی بودند(۳) .

این قسمت‌که یك وقتی جزو خاك خراسان بوده است در آن ایام مهد تمدن و مرکز علم و دانش شرق بوده است استعداد آن به مراتب بهتر و موقعیت جغرافیائی آن برای عمران و آبادی خیلی بیشتر از بین النهرین است دو رودخانهٔ معظم آسیا سرچشمه های خودرا ازکوههای‌افغانستان‌گرفته این جلگهٔ وسیع را سیراب می‌نموده منتها بعد از فتنهٔ مغول و خرابی‌های تیمور لنگ آبادی های آن مبدل به خرابه و

(۱) ص ١٤ جلد اول

(۲) ص ١٤٧

(۳) درفصل ۵۳ دراین باب مفصلا بحث شده‌است .

ویرانه‌گردید ودر دورهٔ صفویه مختصر روی امنیت دید ولی عمران آن بدرجهٔ اول هرگز نرسید وبعد از انقراض آن سلسله مثل همه‌جای ایران دیگر این جلگه نیز روی آبادی ندید(۱) .

روسها بواسطهٔ تفتیش مأمورین‌کارآگاه خود قبلا از این نواحی اطلاع داشتند و می‌دانستند بااندك توجه و ایجاد امنیت چه محل قابل استفادهٔ خواهدبود این است که روسها پس از تصرف مروکه درسال ۱۸۸۴ روی داد وگرفتن جلگه بین مرغاب و هری‌رود که سرحد روس را تاچند میلی هرات امتداد می‌داد مشغول‌آبادی آن‌نواحی شدند واین مسئله فوق‌العاده اسباب وحشت انگلیسهارافراهم نموده‌بود وکرزن بیش‌از هرکس دراین اندیشه بودکه چگونه روسها راکه سیل واربطرف هندوستان سرازیر شده‌اند جلو بگیرد در همین تاریخ است‌که‌کرزن یگانه پهلوان میدان سیاست‌آسیائی انگلستان شده برای حفظ سرحدات هندوستان درتلاش است.

نویسنده‌های انگلیسی نیزبخطر روس بیشتر متوجه شده‌اند وعدهٔ نیز از رجال حکومت هندوستان دراین فکر بوده ودرجرائد مقالات می‌نوشتند وکرزن نیز دراین مقالات شرکت نموده اگر سهو واشتباهی رخ می‌داد باآن اطلاعات جامع ودقیقی که‌از اوضاع ممالك آسیائی مرکزی داشت جواب می‌داد .

دریکی از مقالات دراین موقع چنین می‌نویسد : « حال نوبت انگلستان‌است که باتمام وسائل خود برای اینکه جوابی به تجاوزات روس داده باشد باقدام حمله درافغانستان شروع کند این نظری است‌که یکی از صاحب‌منصبان دولت انگلیس(۲) اظهار می‌دارد وکلنل موریس نیزدردنبال این مسئله‌این طورعقیده داردکه علاوه‌براینها

(۱) مرحوم حسام‌السلطنه درتاریخ ۱۲۷۸-۱۸۶۲ این خرابیها را بمستراستویك نشان داده یکان یکان را شرح می‌دهد آنوقت می‌گوید من نمی‌دانم چرا دولت انگلیس‌از دولت ایران ممانعت می‌کند از اینکه این نواحی را آبادکند ومی‌گوید ما ناچار هستیم هرات را دردست داشته باشیم تابتوانیم از تراکمه‌ایکه اسباب خرابی این جلگه و ایالت خراسان شده‌اند جلوگیری کنیم . کتاب استویك جلد دوم ص ۲٥٤

(۲) مقصود لرد رابرتس فرمانده کل قشون انگلیس درهندوستان است .

لازم است انگلستان بوسیلهٔ دول متحد خود درنقاطیکه دولت روس نسبتاً ضعیف است بآن دولت حمله کند .

اما از آنجائیکه دولت انگلیس عاقل ومآل اندیش است بهتر این خواهد بود که درکوههای آسیای مرکزی رفته جنگ کند و نه دستهای خود را رویهم گذاشته چون خود راقوی وصاحب استعداد می‌داند پشت دروازه‌های هندوستان نشسته انتظار رسیدن دشمن را بکشد .(ص۱۴۸) جلد اول .

اما عقیدهٔ خود کرزن این بودکه ساده وصریح باید بروسها گفته شودکه تااینجا که پیش آمده‌اید کافی است دیگر بیشتر جایز نیست چونکه اعتراض و مکاتبه سیاسی در اقدام روسها هیچ تأثیری ندارد وهرگاه روسها باین حرف اعتنا نکرده واطمینان ندادند آن وقت لازم می‌شود دولت انگلیس بهروسیلهٔ که می‌داند به تجهیزات نظامی اقدام کند .»

در باب دوجلد کتاب خود راجع بایران از کسانیکه بیشتر طرف شور بوده و اطلاعات آنها استفاده کرده است یکی‌هم سرفردریك گلداسمید (۱) بوده این مردهمان است که درقضیهٔ سرحدی بلوچستان وسیستان درسالهای ۱۸۷۰ تاسال ۱۸۷۲ حکمیت نموده است خود کرزن در یادداشتهای خود باین مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید : « کتابیکه من درباب ایران می‌نویسم باید آن کتاب صحیح وطرف اعتماد باشد این است که بعقاید واطلاعات گلداسمید اهمیت مخصوص می‌دهم .»

چون جنرال گلداسمید ازین نواحی آگاه بوده و خود شخصاً در دوسال تمام رئیس کمیسیون اعزامی دولت انگلیس بوده کرزن راجع به سیستان وراه کویتا بسیستان از جنرال فوق‌الذکر عقیده خواسته است.(۲)

---

(۱) ص ۱۵۱

(۲) فردریك گلداسمید قریب نود سال عمرکرد این مرد خدمت بزرگی بمملکت خود نموده است شرح‌حال او درموقع وفاتش که درسال ۱۹۰۸ بوده درمجلهٔ همایونی آسیائی لندن همان سال آمده است گلداسمید چندجلد کتاب نوشته است ازآنجمله کتاب تلگراف و مسافرت مطالب آن راجع بجنوب ایران است سال ۱۹۰۸ ص ۶۱۹ .

درجای دیگر بجنرال گلداسمید چنین می نویسد: « من همیشه پیش بینی می کنم اختلاف بعدی بین دولتین انگلیس ـ روس دربارهٔ افغانستان است آنهم موقعیکه امیر فعلی وفات کند درآن موقع بایدافغانستان راتحت الحمایه انگلیس قرارداد این یگانه نتیجه آن اختلاف خواهدبود این فقط منحصرراهی است که می توان هرات را ازخطر روس نجات داد پس از این عمل مامی توانیم راه آهن خود را بنواحی که می خواهیم اتصال دهیم .(۱)»

دراواخر سال ۱۸۹۱ کرزن به معاونت وزارت هندوستان ازطرف لردسالزبوری انتخاب گردید حال دیگر کرزن عضو عامله دولت انگلستان محسوب می شد دراین تاریخ هنوزکتاب کرزن راجع بایران منتشر نشده بود صدراعظم انگلستان تقاضانمود آنچه که راجع بشاه ایران نوشته شده است درآن تجدیدنظر شود دراین باب چندین مراسله بین او ولرد سالز بوری رد و بدل شد که دراین قسمت از تاریخ زندگانی او بدانها اشاره شده است وبالاخره کرزن راضی شدآنرا تغییر بدهد وتغییرداد خودکرزن گوید : « بااینکه آنچه من نوشته بودم بیان واقع وعین حقیقت بود مجبور شدم آنرا عوض کنم (ص۱۵۴) .»

کرزن ازکار اداری خود دروزارت خارجه راضی بوده چونکه خود را می دید که درآن مسائل که خود علاقمند بوده درآنها دخالت نموده اعمال نظر می کند ودر همین ایام است که می نویسد : « من هرروز فکر می کنم پس ازپنجاه سال بعد دراین مملکت یعنی درهندوستان چه اتفاقی خواهد افتاد .»(۲)

دراین موقع کتابهای کرزن راجع بایران منتشر شده بود از همه جابرای او تبریك وتهنیت میرسید همه اعتراف داشتند که کتابهای مذکور بی نظیر است وخودکرزن ادعا می نمود که من ایران را آنطوریکه هست کشف کرده ام .

کرزن دراواسط سال ۱۸۹۲ بار دوم سفر دور دنیا را پیش گرفت بامریکا رفت ازآنجا به ژاپون ، مملکت کره و چین از آنجا به شانگای ـ هند و چین ـ سیام

(۱) ص ۱۵۲

(۲) جلد اول ص ۱۷٤

همه جا را بدقت سیاحت نموداز راه عدن ومدیترانه بپاریس و دراوایل مارس۱۸۹۳ بلندن رسید .

این مسافرت ذهن کرزن را روشن نمود بامپراطوری انگلستان بیشتر اهمیت داد دراین موقع می‌نویسد : « غلط یاصحیح بمن اینطور ثابت شده است که بقای انگلستان در این است‌که مدام باید بتوسعهٔ امپراطوری انگلستان کوشید » (۱) خود کرزن نیز همیشه خود را بامپریالیست انگلیسی معرفی می‌نمود .

درجای دیگرمی‌نویسد : « هرگاه قرنهای بعد بخواهند انگلستان را درمقابل محکمه تاریخ دنیا محاکمه‌کنند این محاکمه درسرچه موضوعی خواهدبود ؟

محاکمه انگلستان درسراین موضوع نخواهدبودکه‌برای اداره‌کردن‌انگلستان چه قوانینی وضع نموده است بلکه موضوع این خواهد بود که دردنیا چه اثراتی از خود درمذاهب واخلاق ملل عالم گذاشته است .»

بعد علاوه‌نموده‌گوید « ذکریونان درتاریخ عالم دراین نیست‌که‌یك مشت عوام فریب را بوجود آورد و این ها سقراط را محاکمه کرده اورا محکوم بقتل نمودند بلکه افتخار یونانیها دراین است‌که اول ملتی بودندکه درس آزادی را بدنیای قدیم تعلیم نمودند رم قدیم‌برای این‌نیست‌که اعمال شبیه باعمال وحشیها از خود بروزداده مانند نیرو(۲) کسی را به عرصهٔ‌وجودآورده است بلکه دراین است‌که به ملل‌غربی اروپا زبان وادبیات محو نشدنی بیادگارگذاشته است .

یادآوری از ملت یهود نیز برای این نیست که یك ملت غیر مقبول و ناراحت معرفی شده‌که درسواحل مدیترانه سکنی داشته بلکه برای‌این است‌که ستایش خدای یگانه را بدنیای قدیم تبلیغ نموده‌اند .

واینکه درآینده یادی از انگلستان خواهند نمود برای این است که چگونه قدرت ونفوذ خود را بکاربرده است وآن عقل سلیمی‌که خداوند درنهاد آن خلق‌کرده

---

(۱) ص ۱۹۲ .

(۲) Nero این امپراطور داستان مفصلی دارد دراواسط قرن اول میلادی امپراطور روم بوده درظلم وستم وفجایع اعمال بی‌نظیر بوده است .

بچه طریق مناسبی آن را بکارانداخته مللی را که تحت سلطهٔ خود درآورده چگونه آنهارا اداره نموده است .»(۱)

قاره‌آسیا غالباً مورد توجه‌کرزن بوده تمام ملل‌آسیائی ومذاهب‌آنها وسیاست‌های گوناگون این ملل و زندگانی آنها دایماً مورد مطالعه او بوده بخصوص سکنهٔ هندوستان .

راجع بهندوستان می‌نویسد : « شما نمی‌دانید هندوستان چیست؟ این مملکت قدرت وعظمت انگلستان را تشکیل می‌دهد هریك از ملت انگلیس فرد بفرد باید تمام قوای خود رابکاربرده تارابطهٔ هندوستان راباانگلستان محکم‌کرده واین مملکت را برای انگلستان همیشه نگاه داشت . »

دراین تاریخ نگرانی که‌کرزن داشت از طرف دولت روس بود درافغانستان ، و از طرف فرانسه‌بود درسیام، لرد معظم درتاریخ زندگانی خود دراین موضوع‌شرحی می‌نگارد ودراین موقع نطق‌های مهیجی برعلیه فرانسه ایراد می‌کند .

درسال ۱۸۹۴ و قسمتی از سال ۱۸۹۵ بکوههای پامیر و افغانستان مسافرت نموده است .

قبل از اینکه باین مسافرت اقدام‌کند بافرمانفرمای هندوستان مکاتبه نموده و قصدخود را ازرفتن بافغانستان اظهار داشته ولی فرمانفرمای هندوستان صلاح ندیده وجواب داده‌است‌که امیرافغانستان راضی‌نیست‌احدی ازانگلیسها قدم بخاك‌افغانستان گذارد ولی‌کرزن از قصد خود برنگشته خود شخصاً اقدام نموده است که بکابل رود دراین باب خودکاغذی‌بامیرعبدالرحمن خان می‌نویسدکه قسمتی ازآن کاغذ درتاریخ زندگانی او نقل شده است(٤) درآن کاغذ بامیر می‌نویسد : « درتمام این اوقات‌یکی از آرزوهای قلبی من این بودکه اجازه تحصیل نموده قلمرو پادشاه والاحضرت امیر

---

(۱) ص ۱۹۳

(۲) ص ۱۹۸

(۳) ص ۲۰٤

(٤) صفحهٔ ۲۰٦

افغانستان را دیدن‌کنم بااین‌نیت که اول سلام خود رابآن شهریار بااقتدار روشن روان تقدیم می‌دارم ، من ازآن والاحضرت زیاد حرف زده و زیاد در نوشتجات خود اسم برده‌ام همچنین این دیدار را برای‌آن می‌خواهم که درپارلمان انگلیس راجع بامور هندوستان وافغانستان صحبت ودرمسائل‌راجع بآنها بحث می‌شود پس‌از دیدن‌افغانستان من می‌توانم از روی اطلاع آنها را ساکت کنم و بدولت انگلیس و ملت انگلستان بگویم‌که من خودم‌بکابل رفته میهمان والاحضرت امیرافغانستان بوده ام واظهاربدارم که خود شخصاً بااین شهریارکبیر صحبت داشته‌ام وبرای این‌نیت است‌که مایلم منافع والاحضرت را درآتیه حفظ‌کنم ، ایالت خراسان راگشته‌ام ببخارا و سمرقند مسافرت نموده‌ام محل چمن را دیده‌ام در **پیشاور** منزل‌کرده‌ام لیکن در قلمرو والاحضرت که دروسط این ممالك واقع شده‌اند ندیده‌ام مملکت افغانستان حکم نگین انگشتر را دارد من تمام اطراف آنراگردش‌کرده‌ام ولی‌گوهر گرانبهای این انگشتر را که مانند یك الماس درخشانی است ندیده‌ام وبمن اجازه دیدن داده نشده است واین سعادت را هم نداشتم‌که شخص والاحضرت را زیارت کنم کتب زیاد در باب افغانستان مطالعه نموده وبا اشخاص بصیر ومطلع صحبت داشته‌ام این است که همیشه آرزومند بودم‌که با شخص والاحضرت نیز ملاقات کنم و صحبت بدارم از آنجائی که والا حضرت بیش از هرکسی به مسائل بس مهمی آشنائی دارید ممکن است در این ملاقات از بیانات آن والاحضرت نور حقیقت باطلاعات ناقص من بتابد ومعلومات من درباب افغانستان کامل شود . »

این مراسله اثر خود را بخشید امیر عبدالرحمن خان اجازه داد لرد کرزن بافغانستان داخل شود ودرکابل بدیدن او برود .

دراواخر نوامبر ۱۸۹۴ کرزن درکابل‌بوده اورابااحترام وباتجلیل وارد می‌کنند ودریکی از قصرهای کابل منزل می‌دهند .

قریب دوهفته در کابل مهمان امیربوده باامیر عبدالرحمن خان و امیرحبیب‌الله خان پسرش‌که ولیعهد بود چندین بار ملاقات نموده ملاقاتهای او درهردو مؤثر واقع

شده است در هر موضوعی آزادانه مذاکره شده‌است در باب تجاوزات خارجی، امیر عقیده مندبود هروقت که از طرف دولت خارجی بسرحدات افغانستان تجاوزی بشود بدون درنگ انگلستان قشون خود را بکمك افغانستان خواهد فرستاد.

در ضمن صحبت امیر اظهار نمود از فرمانفرمای هندوستان مساعدت مالی خواسته ام که قلاع سرحدی بسازم و او موافقت نکرده است و از این بابت دلگیر بود و اظهار تعجب می‌نمود و می‌گفت نمی‌دانم چرا حکومت هندوستان دارد قلاع محکمی بین افغانستان و هندوستان می‌سازد در صورتیکه این قلاع باید درسرحدات افغانستان ساخته شودکه در جلو روسها سد محکمی حاضر وآماده داشته باشد.

کرزن می‌نویسد امیر عشق زیادی داشت که بلندن برود وموانع در پیش بود بالاخره این دعوت از او بعمل‌آمد وانجام نگرفت.

این ملاقات برای هردوطرف خیلی مفیدبود چونکه کرزن امیر و ولیعهداورا خوب شناخته‌بود وبعدهاکه‌کرزن فرمانفرمای هندوستان شد این اطلاعات رابه موقع بکاربست ومی‌دانست شکایت‌های امیر چه بوده‌آنها را بموقع رعایت می‌کرد.

کرزن دراین‌ملاقات‌دریافت که‌امیرحبیب‌الله خان بعدهاجانشین‌امیرعبدالرحمن خان خواهدبود ونسبت باوکرزن نظرموافق داشت.

درسال ۱۸۹۵ کرزن ازطرف‌لرد سالزبوری به مقام معاونت وزارت امورخارجه انتخاب شد دراین تاریخ کرزن نمایندهٔ مبرز امپریالیزم انگلیس شناخته شده بود از نطق‌هائی‌که دراین تاریخ نموده این عقیده او را تأیید می‌کند درماه اکتبر ۱۸۹۵ گوید:

توسعهٔ قلمرو بریطانیای‌کبیر علایم وآثار بقای انگلستان است، کوچك شدن آن علایم زوال و محو آن، این ها اساس سیاست وزارت امور خارجه انگلستان است.(۱)»

کرزن سه سال دراین مقام باقی بود درسال ۱۸۹۷ ببرلن مسافرت نمود دراین سفرلرد سالزبوری ازکرزن خواست درملاقات خود باامپراطورآلمان سؤال کند این

(۱) صفحه ۲۳۸

همه سوء ظن او از دولت انگلستان برای چیست ؟

ولی امپراطور آلمان وقت نداد واین ملاقات سر نگرفت اما کرزن دراین تاریخ می‌نویسد : « از همه‌کس در برلن من می‌شنوم که امپراطور نسبت به انگلیس ها غضب ناك است علت هم این است که انگلیسها در همه‌جای دنیا با آلمانها مخالفت می‌کنند .(۱)»

این دوره از خدمت کرزن بسیار پرسوانح بوده واتفاقات سیاسی آن بی‌اندازه زیاد است مخصوصاً سیاست دول درچین دراین تاریخ. روس ــ فرانسه وآلمان هرسه برخلاف میل انگلیسها درچین اقدامات می‌کردند ژاپون بیش از همه درسیاست چین علاقمند بود چون دول اروپائی مخصوصاً روسهاقدم بخاك چین گذاشته بودند نفوذآنها برژاپون غلبه داشت دراین تاریخ نیزانگلیسها بکلی تنها بودند هنوز دوستی درمیان دول اروپائی‌که تااندازهٔ باسیاست انگلستان همراه باشد نداشتندکابینهٔ لرد سالزبوری می‌کوشیدشایدبتواندآلمانها را دردست داشته باشد چنانکه درفصل آینده باین‌قسمت‌ـ ها اشاره خواهم نمود انگلستان از هر دری داخل می‌شد شاید بتواند باآلمانهاکنار بیاید ممکن نمیشد(۲) .

این‌بود همینکه شنیدند روسهاماالك پرت‌آرتورشدند دیگر نمی‌توانستندنسبت باین پیش‌آمد بی‌اعتنائی‌کنند .

آلمان‌ها بندر کیاچه او رامتصرف شدند فرانسویهادرآسیاوافریقا درهردوقسمت مشغول عملیات بودند انگلیسها هم دراین تاریخ برای آنکه از سایرین عقب نمانده باشند برحسب پیشنهادکرزن کشتی‌های جنگی خودشان را مأمور نمودندکه **بندر وی‌های وی** را اشغال‌کنند پیشنهادی‌که‌کرزن دراین باب نموده درصفحه ۲۸۴ جلد

---

(۱) ص ۲۴۸

(۲) درسال ۱۸۸۵ انگلیسها باآلمانها پیش‌نهادکردندکه حاضرندایران راباآلمان بین خودشان تقسیم‌کنند آلمانها یاگول نخوردند یاراضی نشدند امابیست سال بعد همین‌عمل باروسها انجام گرفت ونتیجهٔآن معاهدهٔ ۱۹۰۷ بود

International Anarchy . By G . L . Dickinson . P . 37 .

اول از تاریخ زندگانی او نقل شده است .

درباب این پیشنهادکرزن می‌نویسد : « هرگاه آلمان وروس بخواهند مملکت چین را قطعه قطعه‌کرده مالك شوند نفوذانگلیس درپکن ازبین خواهد رفت .

درسواحل مملکت چین فقط سه بندر محکم نظامی وجود دارد **کیاچه‌او ـ پرت‌آرتور ـ وی‌های‌وی**[1] فعلاً آلمانها بندرکیاچه او را تصرف نموده‌اند ـ روسها بندر پرت‌آرتور را مالك شدندکار عاقلانه این است‌که دولت انگلیس‌نیز وی های وی را اشغال‌کند وقبل از اینکه روسها باین‌کار اقدام‌کنند لازم است برحسب دعوت‌خود دولت چین ما نیزاین قسمت را درتصرف خود داشته باشیم وقبول‌این دعوت نیزباین معنی است که ما حاضرنیستیم شمال مملکت چین‌را ازدست بدهیم وبگذاریم رقبای ما درآنجاها تسلط پیداکنند ودرضمن اطمینان نیز داده‌ایم که زمینه برای اتحاد با ژاپون فراهم گردد هرگاه بخواهیم ما ازشمال مملکت چین خود را عقب بکشیم این عمل یك سکتهٔ بزرگی به نفوذ دولت انگلیس درشرق اقصی وارد خواهدآورد ، در جائیکه‌نفوذ ما باعلی درجه بوده امروزه مورد تردیداست فقط اقدامات جدی‌می‌تواند مجدداً آنرا در مقام اولیه خود برقرارکند .[2]

در اثر اصرار کرزن دولت انگلستان برعلیه تجاوزات دول بخاك چین اعتراض نمود در ضمن هم قبول کرد که بندر وی‌های وی از طرف قشون انگلیس اشغال شود .

دوسال بعد (۱۹۰۰)که بلوای معروف مشت زنها[3] درچین شروع شد در این تاریخ‌کرزن فرمانفرمای‌هندبوده وازلندن دستور رسیدکه یك عده قشون ازهندوستان بچین اعزام شود دراین تاریخ کرزن ازهندوستان بوزیرهندوستان درلندن می‌نویسد: « نه من از این پیش‌آمد خیلی خوشوقت هستم وبندر وی‌های‌وی امروز محل معتبری

---

[1] Wei _ Hai _ Wei .

(۲) ۱۳ مارس ۱۸۹۸ ص ۲۸٤

(۳) موضوع مشت زنهادرچین‌یك داستانی‌است‌که دراطراف‌آن زیادمطالب نوشته‌اند من درموقع خود باین واقعه اشاره خواهم‌کرد.

است برای مقصود ما چونکه این بندر باز یافته من محسوب می‌شود فقط افسوس آن را دارم چرا دراین مدت دوسال به آبادی صحیح آن اقدام نشده است.(۱)

کرزن باین بندر قناعت نکرده در ۱۱ آوریل ۱۸۹۸ به لرد سالزبوری صدر اعظم انگلستان می‌نویسد : قدم دوم ما درمملکت چین این خواهد بودکه یك کمپانی قابل اطمینانی پیداکرده بدهیم راه‌آهن اصلی شمال و جنوب **یانك‌تزی**(۲) را بسازد از شمال بطرف پکن وازجنوب بطرف **کانتون** .

مردم‌تصورمی‌کنندکه‌جلگه یانك تزی‌رادریك‌چشم‌برهم زدن‌ممکن‌است‌تصاحب نموده ـ امنیت داده‌آنجا را اداره خواهیم نمودواین محل قریب یکصدو پنجاه میلیون نفوس داردگمان می‌کنم تاپنجاه سال دیگرهم باین‌کار موفق نشویم اما من این‌انتظار را دارم‌که راه‌آهن بهترین وسیله‌است‌که می‌توان بوسیله‌آن به مردم دست رس داشت دوایر نفوذ را توسعه داد ومقصود را عملی نمود .(۳)

کرزن سه سال در این مقام باقی بود تا اینکه در ماههای اخیر سال ۱۸۹۸ به سمت فرمانفرمای هندوستان منصوب گردید و اواسط دسامبر همان سال عازم هندوستان شد .

کرزن هفت سال درهندوستان‌فرمانفرمائی‌داشت علاوه براینکه جلد دوم‌تاریخ زندگانی او وقف دورهٔ زمامداری او در هندوستان است کتاب دیگری نیز در تاریخ ۱۹۱۱ درزمان حیات خود لردکرزن در تحت عنوان « هندوستان در زمان حکومت کرزن وبعد ازاو.» تألیف لووات فریزر نوشته شده است(٤).

---

(۱) ص ۲۸٦ ماه اوت ۱۹۰۰

[2] Yangtsze

(۳) ص ۲۸٦

[4] India Under Curzon And After . By Lovat Fraser . 1911

ودرسال ۱۹۲۵ خود لردکرزن دوجلدکتاب راجع به حکومت انگلیس درهندوستان بطبع رسانید

British Government in India . By Lord Curzon .

این دوجلدکتاب درکتابخانهٔ مجلس است .

مطالب هر دوجلد مفصل و خیلی زیاد است فقط در اینجا بآن قسمت ها اشاره می‌شود که مربوط بایران ومسئلهٔ ایران است .

نظر لرد کرزن همیشه متوجه حفظ هندوستان و رعایت منافع انگلستان بوده سایر ممالك آسیائی واستقلال وتمامیت آنها درنظراو ارزش سیاسی نداشته مگر تاآن حدی‌که ممکن بشود آنها را برای حفظ هندوستان وحفظ منافع انگلستان بکار برد چنانکه بعدها خواهیم دید در نظر او این ممالك آسیائی دیگر نمی‌توانند دارای استقلال باشند چونکه سرحدات طبیعی هندوستان ماوراء سرحدات این ممالك است یعنی قسمت مهمی ازقاره‌آسیارا این سرحدات‌تشکیل می‌دهد همسایه‌های هندوستان بعقیدهٔ لردکرزن افغانستان ـ ایران وعثمانی نیست، بلکه روس ـ فرانسه وآلمان در آسیا همسایه‌های هندوستان ورقیب‌های بریطانیای‌کبیر می‌باشند(۱).

قسمت عمدهٔ مأموریتهای فرمانفرماهای هندوستان مواظبت ازحرکات روسها بود که از جائی به سرحدات هندوستان رخنه نکنند لردکرزن نیزگرفتار همین مصیبت بوده روسها حال دیگر خودشان را به سرحدات هندوستان نزدیك کرده بودند از چندین نقطه می‌کوشیدند تاخودشان راپشت دیوارآن مملکت برسانند دراین‌تاریخ ۱۸۹۹ قصد روسها این بودکه در **رنگون** قونسولگری داشته باشند این‌برخلاف میل کرزن بود سخت اعتراض نمود .

در **کاشغر** نمایندهٔ روسها ، بقول مورخ لرد کرزن ، مشغول اقدامات بودند همچنین در **تبت** برعلیه منافع انگلستان دسیسه می‌کردند .

نمایندگان‌آن دولت همه‌جامشغول دسیسه‌بودند در **سیکیم**(۲) که یك مملکت کوچك وتحت الحمایه انگلیس بود دست‌اندازی می‌کردند.

بالاتر از اینهامهمترین‌کارلردکرزن محکم نمودن تنگهٔ خیبر بودکه درحقیقت راه عبور جهانگیران عالم از اینجا بهندوستان بوده نقشهٔ‌که‌لردکرزن برای استحکام

---

[1] The Middle Eastern Óuestion or Some Problems of Indian Defence By V . Chirol . London . 1903 . P . 2

[2] Sikkim . درقسمت شرقی هیمالیا نزدیك تبت

آنجا داشت دولت انگلستان قبول نمود(۱).

درهمین اوقات است که روسها جدیت دارند درهندوستان قونسول داشته باشند و دولت فرانسه نیز که دوست ومتحد روسها بود یك بندر برای بارگیری ذوغال‌سنگ برای کشتی‌های خود از حکومت **مسقط** درسواحل آن مملکت بدست آورده است در صورتیکه کرزن درکتابهای خود راجع بایران شرحی از مسقط نوشته درآنجا گفته بودکه هیچ یك از دول اروپائی حق مداخله درمسقط ندارند حکومت مسقط درتحت اوامر دولت انگلستان است دولت انگلیس بآن مقرری می‌دهد وسیاست خارجی آنرا دولت انگلیس معین می‌کند ودولت انگلیس اجازه نخواهد داد یکی ازدول اروپائی بقصداستعمار درآنجا قدم‌گذارد(۲).

حال قونسول فرانسه این بندر راکه موسوم به جیسه است برای دولت خودگرفته و صاحب منصب بحری فرانسه نیز بآنجا وارد شده است(۳).

این مسئله غوغائی در اروپا تولید نمود وبین فرانسه وانگلیس کدورت حاصل شد بالاخره بواسطهٔ اقدامات کرزن امام مسقط از کشتیهای دولت انگلیس ترسیده قرارداد خود را بافرانسه لغو نمود اما فرانسه دست‌بردار نبود چون قضایائی دیگر نیز دربین بود این موضوع هم مدتها طول کشید تابین دولتین اصلاح شد(٤) راجع باین قضایا درفصل بعد صحبت خواهد شد.

موضوع مسقط بواسطهٔ ترساندن امام آن در دایرهٔ حکومت هندوستان خاتمه یافت یك مسئلهٔ دیگر اسباب‌نگرانی فرمانفرمای هند وصدراعظم انگلستان بودآنهم مسئلهٔ **کویت** بود که در طرف غربی خلیج فارس واقع است هم کرزن و هم لرد ـ سالزبوری هر دو در این قصد بودند که آنجا را تحت حمایت دولت انگلیس در

---

(۱) ص ۴۲ جلد دوم

(۲) کتاب ایران جلد دوم ص ٤٤۳ تألیف کرزن.

(۳) ص٤٥

(٤) من این موضوع را در فصل بعد در ضمن اوضاع اروپا در این تاریخ شرح خواهم داد.

آوردند و **شیخ مبارك** شیخ آنجا نیز از شر ترکها خلاص شود با هر پیشنهاد دولت انگلیس موافق بود .

از اوایل سال ۱۸۹۹ موضوع **ترانسوال** پیش‌آمد و در دربار لندن کسب اهمیت نمود و گاهگاهی هم لردکرزن طرف مشورت بود در یکی از مراسلات خود کرزن بوزیر هندوستان می‌نویسد : « موضوع **کروگر**(۱) چندان قابل اهمیت‌نیست این شخص در دریاحکم‌یك حبابی را دارد وبزودی محو خواهد شد **اما مسئلهٔایران دارای اهمیت است** که طرف توجه نیست ممکنست ترانسوال بدون تردید بزودی ضمیمهٔ مملکت انگلستان شوداین برای ما چندان نگرانی ندارد لیکن مسئلهٔایران خیلی مهم است چه قدر مناسب بود **ایران و خلیج فارس این اهمیت را در انظار شما پیدا می‌نمود** هرروز هرماه وسال می‌گذرد هیچ اقدامی نمی‌شود در صورتی‌که خطر رویهم متراکم می‌شود وعنقریب پشت دروازهٔ ما خواهد رسید(۲) .

دراین تاریخ مسئلهٔ ایران درفکر لردکرزن گردش می‌کرد و ایران را بقول خودش ازنقطهٔ نظر امپریالیزم انگلیس و موضوع حفظ هندوستان حلاجی می‌کرد و آن را یك بلائی فرض می‌نمودکه برای هندوستان خطرناك‌است وتصور می‌کردبرای دولت انگلیس یك خرج فوق‌العادهٔ تولید خواهد کرد(۳).

دراین تاریخ لردکرزن چه نقشه برای ایران‌کشیده بود وچه پیشنهادی داشت که برای ایران تهیه‌کرده بود معلوم نشد چونکه طولی نکشید که جنگ ترانسوال شروع شد و **بوئرها** مردانه از وطن خود دفاع‌کردند وموضوع اهمیت پیداکرد ونظر دولت انگلیس بآنطرف متوجه‌گردید ولی‌کرزن دراوایل امر هیچ باور نمی کرد که سکنهٔ ترانسوال جرأت‌کرده تقاضاهای دولت انگلیس را رد کنند اما همینکه اخبار مقاومت بوئرها منتشر شد و رشادتهای آنها معروف جهان گردید کرزن فهمید که حدسیات او خطا بوده و برای مدتی مسئلهٔ ایران را کنار گذاشت و مشغول تجهیزات

---

[1] Kruser کروگر قائد بوئرها

(۲) تاریخ زندگانی‌کرزن جلد دوم صفحهٔ ۶۷

(۳) ایضاً صفحهٔ ۶۸

شد که به افریقای جنوبی از هندوستان کمك بفرستند و به فوریت عدهٔ را اعزام داشت . (۱)

اما دولت روس نیز درآسیای مرکزی راحت نبود این مسئله حقیقت داشته یا اغراق بوده در هرحال دراین تاریخ این طور در ذهن اولیای امور هندوستان جای گرفته بودکه روسها عنقریب خود را بخلیج فارس رسانیده بدریای هندوستان دست خواهند یافت .

باز در تاریخ زندگانی کرزن دیده می‌شود که اولیای امور لندن را راحت نگذاشته باز موضوع ایران راتجدید نموده‌است این بار پرده سیاسی را کنارگذاشته عنوان می‌کند باید روسها را درآسیا محدود نمود اما عملی نمودن نظرلردکرزن برای کابینه لندن‌چندان‌کارآسانی‌نبود دراین‌تاریخ سیاست انگلیس‌درآسیا وافریقا بجاهای خطرناکی رسیده بود درشمال افریقا بافرانسه درجنوب آن قاره باترانسوال به پشت گرمی دولت مقتدر آن عصر آلمان که ازبوئرهاآشکار وپنهان حمایت می‌نمود مشغول جنگ بود درچین وممالك‌آسیای مرکزی باروسها درکشمکش بود ازهرطرف برای دولت انگلیس‌گرفتاری تولید می‌شد این بود که کابینهٔ لندن راجع به سیاست‌کرزن نسبت بروسها موافق نبود .

این عقیده درهندوستان پیدا شده بودکه روسها بزودی در استانبول ـ کابل و خلیج فارس استیلاء خواهند یافت وعقیدهٔ‌کرزن این بودکه باید بروسها واضح گفت وبه‌آنها حالی‌کرد که دیگرنباید ازمحلهائی‌که فعلا اشغال نموده‌اند جلوتر حرکت کنندکابینهٔ لندن علاوه براینکه نمی‌خواست باروسها درافتد مایل‌بود باآنهاکناربیاید وممالك آسیای مرکزی راتاحدی هم به‌نفع روسها تصفیه‌کند و حاضر نبود باستعمال اسلحه متوسل شود چونکه این وسیله را مؤثرنمی‌دانست اما سرشت بلند پرواز کرزن

(۱) جنگ دوسالهٔ بوئرها بادولت انگلیس درعالم بی‌نظیر است‌کمتر ملتی درتاریخ دنیا چنین رشادتی ازخود بروز داده‌است‌تاریخ این‌جنگها را امری در شش جلد جمع‌آوری نموده است وجلد دهم فهرست برآنها قرار داده .

The History of the War in South Africa by L . S . Amery , 1900

باین دلایل متقاعد نمی‌شد و اصرار داشت برای حفظ منافع انگلیس باید باستعمال اسلحه متوسل شد(۱).

کرزن نمی‌توانست مسئلهٔ ایران را ازخاطر خود دورکند دراین تاریخ راپرت دیگری تهیه نموده درآن دلایلی اقامه‌کرده‌گوید:

« نظر دولت پادشاهی‌انگلستان بخطا می‌رود ما درایران منافع سیاسی سوق‌-الجیشی و منافع تجارتی داریم مسئلهٔ ایران مسئلهٔ امپریالیزم بریطانیای کبیر است انگلستان برای دفاع‌آن باید تمام قوای خود را بکاربرد دراین نقطه ممکن نیست توافق نظرحاصل شود این باید یکی ازقضایای مسلم اصلی سیاست پادشاهی‌انگلستان شناخته شود که‌دولت انگلیس نه تنها بدولت روس بلکه بهیچ دولت اروپائی اجازه نخواهد دادنواحی‌شمالی ومرکزی ایران رالگدمال‌نموده خود رابخلیج فارس برساند ویا بخواهد تسهیلاتی برای بحرپیمائی خود در خلیج فارس قائل‌شود ولواینکه هیچ نوع نظر استعماری نداشته باشد.

در مقابل دولت انگلیس سه راه است که می‌تواند یکی ازآنها را اتخاذکند.

اول ممکن است انگلستان احیای ایران را به وسیلهٔ عمال روس و انگلیس عملی‌کند، اینکه عاقبت خوبی نخواهد داشت چونکه این راه احیای ایران نیست بلکه راه فنای ایران است همین است‌که روسهاآرزو دارند.

دوم ممکن است به وسیلهٔ قرار داد تعیین منطقهٔ نفوذ برای طرفین‌که عملیات هریك از دوطرف محدود باشد بحدود خود شبیه به موافقت نظرکه در باب راه آهن چنین شده است.

من خیلی راضی خواهم بود دراین زمینه اقدام شود هرگاه اینهم ممکن نباشد طریق سوم این خواهدبودکه دولت انگلیس واضح بروسها بگوید که هرتجاوزی که روسها درشمال ایران پیش بگیرند انگلیسها نیزهمان اقدام را درجنوب ایران‌پیش خواهندگرفت.»

جوابی‌که باین پیشنهادکرزن از لندن داده می‌شود این‌است‌که وزیرهندوستان

---

(۱) جلد دوم ص ۹۹

می‌نویسد : « تمام نظریات سیاسی و آمال شما این است که بالاخره دولت انگلستان مقام خود را درایران باقوای نظامی حفظ کند ، بسیار خوب متوسل باسلحه شدن بسیار سهل است آیا می‌توان از روی دلیل پیش بینی کرد ؟

حال نتیجه هرچه می‌خواهد باشد ، اگرما داخل جنگ شدیم این امید هست که وضعیت ما بهتر از اینکه فعلا هست خواهدبود ؟

من باور نمیکنم مقام ما درایران یاحتی درخلیج فارس طوری است که مارا قادر می‌کند باینکه از روی اطمینان متوسل باسلحه شد ازپیش‌آمدهای بیشترروسها جلوگیری کنیم .

ما بنابراین هرسیاستی‌راکه شمادربارهٔ ایران پیشنهاد میکنید من اینطورخیال می‌کنم که شما نباید اساس آنرا روی این عقیده قرار بدهید که برای حفظ منافع انگلیس درآن قسمت باید متوسل بجنگ شد.»(۱)

باین جواب کرزن متقاعد نشده‌بازمسئلهٔ ایران را تعقیب میکند ودر۲۲ نوامبر ۱۸۹۹ به وزیر هندوستان چنین می‌نویسد : « شما می‌گوئید اطمینان دارید ازاینکه ما می‌توانیم از ورود روسها بخلیج فارس جلوگیری‌کنیم و باید هم این کار را بکنیم اگرنکنیم اسباب شکست ماست‌بسیارخوب امامن نمی‌دانم بچه طریق درآینده روسها را از وارد شدن بخلیج فارس جلوگیری خواهیم نمود .

حال من می‌گویم اگر ما سیستان را در دست داشتیم هرگز روسها نمی‌توانند به بندرعباس یا چاه بهار برسند من خیال می‌کنم درهرحال ماباید بوشهررا دردست داشته‌باشیم این شهر یك شهر انگلیسی می‌باشد این است‌که من نمی‌توانم بطور کامل تصورکنم روسها ازکجا می‌توانند نقطهٔ را در این نواحی بدست بیاورند مگر اینکه خود ما این‌قدر ضعیف باشیم‌که خودمان یك نقطهٔ را بآنها واگذارکنیم .»(۲)

این مراسلات دایماً رد و بدل می‌شد بدون اینکه طرفین ازنظریات یکدیگر متقاعد بشوند .

---

(۱) جلد دوم ص ۱۰۰

(۲) ۱٤ دسامبر ۱۸۹۹ ص ۱۱۰

کرزن در جای دیگر می‌نویسد : « مدتها است من سعی می‌کنم بدولت انگلستان سیاست خودمان را راجع بایران وخلیج فارس و بین‌النهرین حالی‌کنم مخصوصاً سیاست کلی خودمان را راجع باین نواحی، ولی دولت انگلستان توجهی ندارد اما یك روزی‌این‌بلانازل خواهد شدآ نوقت است‌که نوشتجات من بطبع خواهد رسید درحالیکه من درآن زمان در قبر خواهم بود آ نوقت حق را بمن خواهند داد من مایلم حس تمیز و وسعت نظر و مآل اندیشی در بین باشد که خطر فردارا امروز تشخیص دهند عوض اینکه بآن امروزها بی‌اعتنائی شود . »

اما اوقات کابینهٔ انگلستان مصروف جنگ جنوب افریقا بود در آن نقطهٔ دنیا گرفتاری بزرگی‌برای انگلستان پیش آمده‌بود اثراین‌گرفتاری درهندوستان محسوس بود روسها نیزازاین موقع استفاده‌کرده درسرحدات افغانستان قشون آماده می‌کردند که بطرف افغانستان پیش بروند در این موقع کرزن مضطرب شده به لندن تلگرافی اطلاع داد واز صدر اعظم انگلستان تقاضا نمود از دولت روس این پیش‌آمد را رسماً تحقیق کند علاوه براینها ازدیاد نفوذ روس درایران بیشتر مزید بروحشت لردکرزن گردید .

این هنگامی است‌که در ۳۰ ژانویه ۱۹۰۰ در روزنامهٔ رسمی روس منتشرشد اینکه دولت ایران مبلغ بیست و دو میلیون ونیم منات از روسها قرض می‌کند درنظر کرزن این خبر مانند یك صاعقهٔ بود تصور می‌نمود که بااین قرض ایران دست و پا بسته تسلیم روسها خواهد شد .

در۸ فوریه بوزیر هندوستان چنین می‌نویسد : « هرگاه دولت انگلستان‌امروز کاری نکند این طنابیکه روسها بگردن ایران انداخته‌اند یواش یواش آنرا خفه خواهندکرد این مملکت بدبخت تمام خواهد شد .»

باز لندن جوابی نداده مجدداً تعقیب نموده می‌گوید : « من تصور نمی‌کنم لرد سالزبوری‌اقدام نموده ایران را ازاین بدبختی‌نجات بدهد ما دراین زمینه خیلی یواش حرکت می‌کنیم وراهرا برای محو وزوال نفوذ خود درایران صاف می‌کنیم اما

یك روزی خواهد رسید که افکار عمومی انگلستان به هیجان آمده ملت انگلستان دولتها و وزراءکه دراین مدت چشم های خود را بسته‌اندکه مسئلهٔ ایرانرا نمی‌بینند آنها را بحساب دعوت خواهندکرد .»(۱)

اما از لندن جوابی نمی‌رسید تا اینکه در اوائل مارس خبر فتوحات لرد ـ رابرتس از ترانسوال رسید انگلیس ها قدری راحت شدند اماموضوع ایران همانطور مسکوت بود .(۲)

گرفتاری انگلیسها در جنوب افریقا فرصتی بدست سیاسیون روس داد که در ایران وافغانستان اقدامات مؤثری بکنند انگلیسها نیز دراروپا کسی را میان دول نداشتند که روسها را به وسیلهٔ او تهدید کنند روسها هم زمینه را کاملا مستعد دیده با افغانستان وپادشاه ایران مشغول زمینه سازی بودندلردکرزن ازتمام این پیش آمدها اطلاع داشت وهمه رابلندن اطلاع می‌داد ولی‌مؤثر نبود اماطولی نکشید فهمیدکه‌کابینه انگلستان مشغول زمینه سازی است‌که باروسها نزدیك شود وازلندن نیز این مسئله را بفرمانفرمای هندوستان اطلاع دادند .

دریکی از مراسلات لندن‌این مطلب را اشاره نموده‌اند (فوریه۱۹۰۰) اینکه تعقیب سیاست ایجاد دول پوشالی از ممالك آسیابین دو امپراطوری عظیم اروپا گذاشته است حال دیگر مفید نیست، این سیاست چند سال پیش‌خوب بود بعلاوه در ایران و افغانستان نیز این سیاست به نتیجه نرسید ما حال بآن روزی متوجه هستیم که سرحدات دولتین روس وانگلیس‌بهم متصل شود راجع به ظهور نمایندگان سیاسی روس در کابل اشاره کرده گوید : « ایراد بحضور آنها در کابل امروز بیمورد است . »(۳)

---

(۱) ص ۱۰۲

(۲) این قسمت ازتاریخ سیاسی ایران خیلی مهم وخیلی مفصل‌است این قضایا مربوط بدورهٔ مظفرالدین شاه‌است وقرض ازروسها وشاهکارهای امین‌السلطان اتابك وقتیکه ازاین ایام صحبت شود من دراین باب بیشتر توضیحات خواهم داد .

(۳) ص ۱۲٦ ۱۵ جون ۱۹۰۰

اما فکر ایران وهجوم روسها بهند کرزن را راحت نمی‌گذاشت در این تاریخ روسها هم از تعدی وتجاوز هیچ کوتاه نمی‌آمدند.

کرزن دربارهٔ حل مسئلهٔ ایران بقدری مبالغه نمود تا بالاخره لرد سالزبوری این جواب را داده می‌نویسد: «کرزن مدام اصرار داردکه من باروسها داخل مذاکره شوم او تصور می‌کندکه پانصد هزار سرنیزه دنبال من است درصورتیکه چنین قشونی ندارم.»(۱)

اما روح لردکرزن را راجع بموضوع روس وایران هیچ چیزی ساکت نمی‌نمود دراین باب بقدری مکاتبه کرده‌است که اندازه ندارد روح تمام این مراسلات این‌است که اگربیك موافقت نظر باروسها درباب ایران نتوان موفق شدپس بهتر است بروس وایران هردو صریح گفت که بیش از حد معینی نباید روسها جلو بیایند زیراکه‌آنجا رادولت انگلستان باید محکم کنداگرگوش ندهندباید بهرقیمتی شده ازمنافع انگلستان دفاع نمود.

درجای دیگر می‌نویسد: «درخاطر داشته باشید اگر روسها درشمال ایران بخواهند مشهد را تصرف کنند یادرآنجا دست بتجاوزات بگذارند من نیزکاملاحاضرم که درجنوب ایران عمل را انجام بدهم فوری یك عده قشون فرستاده بندر عباس را تصرف خواهم‌نمود یا بوشهر ومحمره بلکه هرسه نقطه را بتصرف خود خواهم گرفت آنوقت مسئلهٔ ایران حل می‌شود.»(۲)

باز ازلندن باواطلاع داده شدکه موقع مناسب نیست وجنگ افریقای جنوبی قشون انگلستان را بطورکلی مشغول نموده‌است وعلاوه نمودند: «اینکه شمامی‌گوئید سکوت در این موقع اسباب خطر آینده است و درآتیه تولید زحمت خواهد کرد لیکن اگر خود شما درلندن بودید شماهم هرگز وسیله بدست نمی دادید که فرانسه آلمان و روس فرصتی بدست آورده باهم نزدیك شوند ولو اینکه موضوع مسقط‌ـ بندرعباس و کویت هم در میان باشد از این عبارت ملول نگردید من نیز از نمونه

(۱) ص ۲۰۶ اول نوریه ۱۹۰۱
(۲) ایضاً ص۲۰۶

دستهٔ سیاست‌پیش روی هستم اماگاهی‌هم‌توقف مفیداست وموقع مناسب نیست(۱) »

درسال ۱۹۵۲ روسها درتبت مشغول‌اقدامات‌بودند دراین‌تاریخ‌امیرعبدالرحمن نیز درگذشته بود .

پیش آمدن روسها درتبت ونگرانی کرزن ازکابل باز او را بالندن به مکاتبه انداخت در ۲۸ ماه مای همان سال به لندن می‌نویسد روسها در **لهسا** پایتخت تبت مشغول دسیسه هستند اگر عقیدهٔ مرا بخواهید این است که فوراً قشون انگلیس در لهسا حاضرباشد .(۲)

ازآن طرف تهیه می‌دید با **امیرحبیب‌الله خان** ملاقات‌کند ولی امیر مذکور حاضرنبود وعذر میآورد ودرضمن اظهار می‌نمود روابط طرفین دوستانه است و محتاج به ملاقات نیست .(۳)

بااین حال‌کرزن نتوانست طاقت بیاورد خود بطرف پیشاور حرکت کرد و آن نواحی راکه ممکن است‌یك روزی میدان جنگ واقع شود معاینه‌کند تنگهٔ خیبررا تماشا نمود از طایفهٔ **آفریدی** اطمینان حاصل‌کرد و فهمید که درموقع سوق لشکر بافغانستان چه خواهد شد.(٤)

سال ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ کرزن درداخل هندوستان گرفتاریهای مخصوصی داشت مرگ ملکه ویکتوریا ـ جلوس ادوارد هفتم ودرباری‌که در دهلی برپا نمود این‌ها تا حدی مشغولیات زیادی برای فرمانفرمای هندوستان بود اگرچه‌گاهگاهی بموضوعات ایران وافغانستان توجهی داشت ولی اوقات او تماماً مصروف این مسائل می‌شد اماسال ۱۹۵۳ که درامور داخلی هندوستان فراغتی حاصل نموده‌بود مجدداً به مسائل ایران وافغانستان مشغول شد .

دریکی ازنطق‌های خود باز اشاره می‌کند می‌گوید : « یك‌وقتی‌بود هندوستان

---

(۱) صفحهٔ ۲۰۷ اوت ۱۹۰۱

(۲) « ۲۰۸

(۳) « ۲۰۹

(٤) « ۲۱۳

ازدنیا جدا و کنار افتاده بود ولی امروز چنین نیست مسائل خارجی هندوستان اهمیت فوق‌العاده پیدا نموده است ممالك اطراف آن تمامیت و آزادی آنها مربوط بمقدرات هندوستان است اینك ابرهای تیره درافق آنها دارد متراکم می‌شود ودرآینده ازمسائل مهم به شمار خواهد رفت(۱) ».

باز دردنبالهٔ این مطلب علاوه کرده گوید: « وضع جغرافیائی هندوستان طوری است که بمرور این مملکت را در درجهٔ اول سیاست بین‌المللی قرار می‌دهد».

دراین تاریخ کابینهٔ لندن نیز تااندازهٔ ازگرفتاریها فراغت حاصل نموده بود در این اوقات از اوضاع افغانستان اظهار نگرانی می‌کند بکرزن می‌نویسد : ما کاملا در مسئلهٔ افغانستان شما غرق شده‌ایم(۲)».

بواسطهٔ سابقه آشنائی که باامیر عبدالرحمن خان و امیرحبیب‌الله خان داشت کرزن خیلی کوشید مخصوصاً در تمام مدت جنگ که در جنوب افریقا جریان داشت بلکه بتواند مسائل افغانستانرا به میل خود تصفیه کند ولی بجائی نرسید امیرعبدالرحمن خان از شکایت های خود دست برنداشته بود بازهم اصرار وتعقیب می‌نمود یکی از آن مسائل شخصیت نمایندهٔ سیاسی بودکه درکابل باید مقیم باشد .

حکومت هندوستان همیشه یکنفر هندی شیعه مذهب‌را انتخاب کرده می‌فرستاد وامیر از این انتخاب بی‌اندازه ناراضی‌بود حتی درهمان سال ۱۸۹۴ که کرزن بعنوان وکیل پارلمان انگلیس بکابل رفته مهمان امیرعبدالرحمن شده‌بود درضمن نارضایتی‌های خود یکی هم موضوع تعیین نمایندهٔ سیاسی افغانستان بود کرزن می‌نویسد : « امیر اظهار نمود فرمانفرمای هندوستان نمایندهٔ سیاسی خود را برای افغانستان از میان شیعه‌های هندی انتخاب می‌کند در صورتیکه شیعه‌ها بدترین جانوران خزندهٔ روی زمین هستند .(۳)»

(۱) صفحه ۲۶۱ جلد دوم ۲۵ مارس ۱۹۰۳

(۲) صفحه ۲۶۲

[3] The Shiahs . . . . Were The Worst of Reptiles . P . 263

حالیه نیز همین نظریات در کار بود و یکی از موضوعات اختلافات طرفین بشمارمی‌رفت .

دراین تاریخ یکی ازمراسلات رسمی امیرافغانستان این بودکه راه‌آهن روسها عنقریب بکوشك سرحد شمال افغانستان خواهد رسید وسؤال نموده بود دراین موقع امیر چه‌باید بکند .

کرزن فرصت بدست آورده موضوع راه آهن افغانستان و ایجاد تلگراف را عنوان نموده گفت تااین وسائل درافغانستان درست نشودفرمانفرمای هندوستان نمی‌تواند قشون بکمك افغانستان بفرستد .

این دوموضوع عمده همان است که سالها امیر عبدالرحمن خان از آنها فرار می‌نمود وعلت هم این بودکه بهیچ وجهی راضی نمی‌شد افغانستان باهندوستان نزدیك شود این‌بارنیز قبول ننمود جواب دادکه‌بقشون انگلیس احتیاج نداردکه ازمتجاوزین به مملکت افغانستان جلوگیری کند چیزی‌که انتظار دارد پول واسلحه است‌که قوای خودرا آماده کند.(۱)

دراین باب‌کرزن باافغانستان مکاتبات زیاد نمود بالاخره ازامیر این جواب‌را دریافت نمودکه: « هرگاه جنگ پیش‌آمد وادامه پیداکرد ومقاومت قشون افغانستان نتوانست از مهاجمین جلوگیری‌کندآنوقت ممکن است از ملت افغانستان انتظارداشت راضی بشود واز قشون‌انگلیسی‌کمك بخواهد .»

این مسئله همین طور لاینحل ماند تا اینکه در هفتم اکتبر ۱۹۰۱ خبر وفات امیرعبدالرحمن خان و جلوس امیرحبیب‌الله خان به‌فرمانفرمای هندوستان رسید .

از این پیش‌آمدکرزن استفاده نموده در ۹ اکتبر بامیر حبیب‌الله‌خان می‌نویسد و بدوستی سابق خود اشاره می‌کند وحتی علاوه‌کرده گوید که بهندوستان آمدن من وقبول فرمانفرمائی هندوستان این بودکه باافغانستان‌آشنا هستم وباامیر حبیب‌الله‌خان دوست می‌باشم ودرموقع خود می‌توانم مفید واقع شوم .

کرزن خیلی امیدوار بود که باامیر جوان بهتر می‌تواندکنار بیاید و در بهار

(۱) صفحهٔ ۲٦٤ جلد دوم .

سال ۱۹۵۲ چنانکه قبلا اشاره شد ازامیر تقاضای ملاقات کرده وامیرقبول ننمود واین مسئله خیلی اسباب نگرانی کرزن را فراهم آورد چونکه درآن مراسله امیر اشاره کرده بودکه رویه پدر خود را پیش خواهدگرفت وقرار داد بین افغانستان و هندوستان را باتمام جزئیات آن مراعات خواهدکرد.(۱)

کرزن فهمید نقشهٔ او درافغانستان اجرا نمی‌شود ودانست که نیك بینی او نسبت بافغانستان بی اساس بوده و در سوم سپتامبر ۱۹۵۲ بلندن نوشته گوید : « در نقطهٔ که ابرهای سیاه متراکـم شده و اسباب زحمت خـواهد شد آن نقطهٔ افغانستان است .(۲)

دراواسط همان سال بازکرزن مراسله بامیرحبیب‌الله خان نوشته واز او تقاضا نمودکه درماه اکتبر آینده درهندوستان بااو ملاقات کند اما امیر باین مراسله جواب نداده مسکوت گذاشت اما معروف شدکه دسایس روسها مانع آن بود وحتی شنیده‌شد که خود امیر نیز باتحاد روسها متمایل است کرزن این قضایا را بلندن مراجعه نمود وخواست که دستور بدهند هرگاه امیر به ملاقات او راضی نشود اورا تهدیدکند همین مسئله باعث ازدیاد اختلاف بین کابینهٔ لندن وکرزن را فراهم نمود و دولت انکلستان درمحذور واقع شده واز این پیش‌آمد اظهارنگرانی کرد .

درتاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۵۲ صدراعظم انکلستان بکرزن می‌نویسد وباو دستور می‌دهد درصورتیکه امیر افغانستان باروسها کنار بیاید وباآنها اتحادکند واز مادوری جوید دراین صورت نمی‌توان ساکت وآرام نشست وشما نمی‌توانید بگذارید نتیجهٔ بیست سال یاشصت سال‌گذشته از دست برود هرگاه این واقعه رخ داد البته این ازبد عهدیهای امیراست یادسیسه‌روسهایاهردو ،حالیه اگرشما نتوانید باروسها مبارزه‌کنید

(۱) اشاره بقراردادی است که در تاریخ ۱۸۹۳ بین امیر عبدالرحمن خان ودولت انگلیس به نمایندگی سرهنری مورتی مردوراند Sir Henry Mortimer Durand منعقد شده بود سواد این قرار داد درکتاب موسوم بافغانستان تألیف هملتون طبع شده است صفحه ٤٠٦ و ٤٠٧ .

(۲) صفحهٔ ٢٦٦ جلد دوم .

اقلا امیر را تنبیه بکنید اگرشما راضی شوید یك‌کسی یایك مملکتی از قبیل ایشان با امپراطوری انگلستان شوخی بکند بهتراست ما بساط خود را جمع آوری نموده بکاسبی خود خاتمه دهیم .(۱)

اما موضوع غیرازاین بوده کابینه لندن باهراقدامی‌که منجر بقشون‌کشی شود مخالف بود درمراسلهٔ‌که درآخر دسامبر ۱۹۵۲ به لردکرزن نوشته درآن لرد جرج هملتون(۲) می‌نویسدکه دولت انگلستان درصورتیکه‌ناچار باقدام شودآن‌خواهدبود که باروسها بیك قرارداد مناسب برسند . (۳)

مؤلف‌تاریخ زندگانی کرزن دراینجا می‌نویسد: « اگرروابط امیر بافرمانفرمای هندوستان قطع می‌گردید بین‌کرزن وکابینهٔ‌لندن نیز تیره می‌شد اما هنوز سال تمام نشده امیر حبیب‌الله‌خان جواب‌کاغذ لردکرزن را فرستاد ودرآن تصریح شده بود که امیر روابط خود را باهندوستان طوری‌که بوده نگاه خواهد داشت وبادولت دیگرنیز اتحاد و دوستی نخواهد نمود و درضمن همان مراسله قبول نموده بود در تقسیم آب هرمند درسیستان‌که بین ایران وافغانستان تولید اختلاف نموده بود دولت انگلستان حکمیت‌کند .

دراین تاریخ‌کابینهٔ‌لندن مسئلهٔ شرق وسطی‌را این طور تعبیر می‌نمود که مسئلهٔ شرق عبارت ازمسئلهٔ‌آتیهٔ‌ایران وافغانستان است.(٤)

درهرصورت کابینهٔ لندن بانظر اردکرزن‌که امیر تازه افغانستان را تحت‌فشار بگذارند موافقت ننمود این مذاکره بطول انجامید و تاسال ۱۹۰۵ ادامه داشت

[1] If Yoo Allaw A Man and A State of his calbre to flout the British Empire , Then We Had Better putup our Shutters and Close Business . P . 267 .

[2] Lord George Hamilton .

(۳) صفحهٔ ۳٦۸ ـ ۱۹ دسامبر ۱۹۰۲

[4] The Middle Eastern Question is the Question of the Future of Persia and Afaganestan P . 269 . 4 Th January 1903 .

بالاخره بیك قراردادی منتهی شدکه در واقع همان تقاضاهای امیر افغانستان بود و این مأموریت را سرلوئیزدین انجام داد و به کابل رفت و موضوع به یك شکلی حل شد .(۱)

فصل ۲۳ جلد دوم کتاب تاریخ زندگانی لردکرزن موسوم به مسئلهٔ ایران است درابتدای این فصل مؤلف گوید در فصل چهارم این کتاب اشاره شدکه در سال ۱۸۹۹ لردکرزن اقدامات نمودکه دست سایر دول را از خلیج فارس کوتاه کند وحق تفوق را درآن خلیج منحصر بانگلیسها بداند مطالعات قبلی او اورا مطمئن کرده بود براینکه مقامی که دولت انگلستان دراین نواحی دارد وخوشبختانه ازحیث تفوق سیاسی واقتصادی که بدست آورده است باید بلا معارض باشد و ایران نگاهداری شود وقتیکه عدم موافقت را از حکومت مرکزی مشاهده می‌نمود پیش خود تعجب می‌کرد چگونه در کابینه لندن به منافع حقیقی انگلستان بی‌اعتنائی می‌شود .

بسا می‌شد اظهار می‌کرد سیاست انگلستان نسبت بایران در تمام مدت قرن نوزدهم یك صفحه از تاریخ را تشکیل می‌دهد آنهم اینطور مضحك وخنده آور است گاهی . وگاهی هم اسباب یاس وناامیدی .(۲)

سکوتی که کابینه لندن دراین مورد داشت بیشتراورا زحمت می‌داد وگاهگاهی هم که جواب داده می‌شد اورا بکلی مأیوس می‌کرد ومخصوصاً متوجه می‌شدکه چه‌قدر کابینهٔ لندن نسبت بیك چنین مسئلهٔ اساسی بی‌علاقه است .

درسال ۱۹۰۲ صحبت بودکه شاه ایران بلندن خواهد رفت لرد کرزن در این

---

(۱) اختلاف بین کرزن و امیر حبیب‌الله خان تیره شد باز موضوع افغانستان بین لندن و هندوستان مطرح گردید بافشار لرد کرزن میسیون دیگر بافغانستان بریاست سرلوئیز دین Sir Louis Dane بکابل فرستاده شده بعد از چهار ماه توقف در کابل یك قرار داد دیگر باامیر بسته شد ۱۴ محرم ۱۳۲۳ هجری مطابق ۲۱ مارس ۱۹۰۵ — نقل از کتاب موسوم بافغانستان تألیف انگوس هملتون صفحه ٤٥٥

Afghanistan By Angus Hamilton . 1906

(۲) جلد دوم ص ۳۰۵

موقع بصدراعظم انگلستان لرد سالزبوری می‌نویسد : « این فرصت طلائی را نگذارد ازدست برود وباپادشاه ایران درمسائل اساسی صریحاً صحبت کند » و در ضمن علاوه کرده‌گوید : « من باورنمی‌کنم پیشنهاد من عملی شود .»

مؤلف‌گوید درمحافل سیاسی لندن صحبت بود وقتیکه شاه بلندن مسافرت‌کند نشان زانوبند بشاه داده شودکرزن با این نظرچندان موافقتی‌نداشت ایرادی‌که داشت این بود که نباید این نشان بیك نفرکه مسیحی نیست داده شود .

بالاخره این تصمیم‌گرفته شد منتهی درلندن این نشان بشاه داده نشد بعددنبال اوتوسط‌لرد دئون(۱) به طهران فرستاده شد وهمانطورکه لردکرزن می‌گفت برعکس نتیجه داد .(۲)

دراین تاریخ لردکرزن بی‌اندازه از عدم تصمیم‌کابینه لندن متأسف بوده‌بقدری این مسئله او را معذب داشت‌که حاضربود پیش‌آمدن روسها را درشمال ایران‌ببیند که عملی شده است باین امید شاید دولت‌انگلستان متأثرشود واقدامی بکندبنابراین دردهم اوت ۱۹۰۲ می‌نویسد: « من از این پیش‌آمدهای‌ایران هرگز وحشت نخواهم نمود باآن سرعتیکه روسها شمال ایران را متصرف خواهند شد اسباب تعجب‌خواهد شد این خود یك نوع مهمیزی خواهد بودکه ما را محرك شودکه درجنوب بیك‌رشته عملیات اقدام‌کنیم . »

باز درپنجم ماه مارس ۱۹۰۳ می‌نویسد : من باصول سدبندی قسمت به قسمت عقیده ندارم ، سیستان را دردست داشته باشیم برای حفظ خلیج فارس .

بعد روسها کرمان یااصفهان را دردست بگیرند برای‌اینکه بخلیج برسندبعد

---

[1] Lord Downn

این شخص که از اشراف انگلیس بود حامل نشان زانوبند برای مظفر الدین شاه بود .

(۲) این داستان خیلی مفصل است وقتیکه بدورهٔ سلطنت مظفرالدین‌شاه میرسیم از آن صحبت خواهم نمود دراین تاریخ امین‌السلطان صدراعظم ایران بود سیاست مخصوصی را تعقیب می‌نمود بالاخره خود اونیز درسرهمان سیاست رفت.

دولت انگلیس دزفول را بگیرد برای حفظ شط العرب همانطوری که من تکرار کرده‌ام ، ما باید تمام جنوب را مسدود کنیم یا اینکه دست از بازی کشیده کنار برویم .»(۱)

کرزن همیشه نظریات اولیه خود را تعقیب می‌نمود وآن عبارت از این بوداز هر دولت صاحب نفوذی درخلیج فارس جلوگیری کند .

درکتابی که راجع بایران نوشته است درآن نیز درجلد دوم صفحه ۴۶۵ اشاره کرده است که « واگذاری یکی از بنادر خلیج فارس بدولت روس اشتباه بزرگی است این واگذاری از طرف هردولتی که میخواهد باشد من آنرا یك توهین عمدی فرض خواهم نمود که نسبت به بریطانیای کبیر شده است و یك تحریکی است که از روی عمد و سوء قصد به عمل آمده می‌خواهد اوضاع عادی را برهم زده آتش جنگ را مشتعل کند .

من آن وزیر انگلستان راکه باین امر رضایت داده است خائن مملکت خود خواهم دانست . »

مؤلف گوید این کافی نبود . کرزن عقیده داشت نه‌تنها خلیج فارس بلکه ممالك اطراف آن نیزکه تاسرحد هندوستان امتداد دارد باید از نفوذ خارجی که نظر سوء دارد ایمن بماند .

با این عقیده کرزن بروس و ایران صریحاً عنوان می‌نمود هرتجاوزی که از طرف روسها بشمال ایران بشود بهمان اندازه نیز از طرف انگلیسها درجنوب اعمال خواهد شد .

جنوب ایران بعقیدهٔ کرزن عبارت ازاین بودکه یك خطی از مغرب ایران به مشرق آن مملکت ترسیم می‌شود این خط از نقطهٔ خانقین شروع شد از کرمانشاه ـ همدان ـ اصفهان ـ یزد ـ کرمان و نصرت‌آباد سیستان عبور نموده به سرحدافغانستان منتهی می‌شود .

مؤلف گویدکرزن اهمیت سیاسی سیستان را خوب درك نموده بود این ایالت

(۱) صفحهٔ ۳۰۸ جلد دوم

در دامنهٔ قلاع سرحدی هندوستان واقع شده با یران ـ افغانستان و بلوچستان دست دارد و دروسط راه سرحد روس وخلیج فارس قرارگرفته است .

وقتیکه کرزن کتاب خودرا راجع بایران می نوشت ومی خواست درموضوع سیستان بهتر مطالعه نموده باشد با سرفردریك گلداسمید نیز مشورت نموده بود مخصوصاً راجع به راه آهن هندوستان از طریق **کویتا ـ نوشکی** و **بلوچستان** نظر های مخصوص داشت .

وقتیکه کرزن فرمانفرمای هندوستان شد تجارت این خط را تشویق نمود و امتداد خط آهن هندوستان به **کویتا** را به نوشکی عملی کرد که از دشت بلوچستان عبور کرده است و قونسولگری سیستان را برقرار نمود در این موقع است که به لرد پرسی(۱) می نویسد : « هرگاه روسها راه آهن را بطرف سیستان عنوان کنند من فوراً شاهرا باشغال سیستان تهدید خواهم نمود من تعهد خواهم کرد که کسان من زودتر از کسان روسها درآنجا حاضر باشند(۲) »

مؤلف گوید این بود نظریات لرد کرزن راجع به مسئله ایران، او بخوبی مشاهده می کرد باچه جدیتی دول دراین قسمت ازخاك آسیا مشغول هستند ودرموقع جنگ ترانسوال عملیات روس وفرانسه دراین قسمت ها شدیدتر شد ولی کرزن مواظب بود مثل اینکه درقضیه مسقط پیش آمد.

درسال ۱۹۰۰ روسها می کوشیدند یك انبارذوغال دربندرعباس بدست بیاورند ودرهمان سال نقشه برداری راه آهن از اصفهان بچهار نقطه مختلف که بخلیج فارس ممتد می شد بعمل آمد این نقاط عبارت بود از **محمره ـ بوشهر ـ بندر عباس و چاه بهار .**

افکار در روسیه نیز حاضرشده بودکه این اقدامات عملی شود حتی روزنامه‌های روسیه نیز دراین باب درهمین تاریخ مقالات می نوشتند ودرهمان سال نیز یك کشتی جنگی روسها درخلیج فارس پیدا شد وداخل شط العرب گردید تابصره پیش رفت ،

---

[1] Lord Percy .

(۲) صفحهٔ ۳۰۹ جلد دوم .

درسال ۱۹۵۱ نیز کشتی جنگی دیگر به **مسقط - بوشهر- لنگه - بندرعباس** سفر کرد و کشتی فرانسه‌نیزدرآبهای‌خلیج پیدا شد علاوه‌براینها قونسولهای روس نیزدراین نواحی زیاد شدند وتجارت آن دولت رونقی گرفت .

ترکها نیز ساکت نبودند مأمورین ترك نیز در**کویت** مشغول شدند مقصود این بود که برای خط آهن آلمانها در آنجا بندری تهیه کنند که انتهای خط آهن **بغداد** باشد .(۱)

مؤلف‌گوید : «کرزن مخالف سیاست سکوت وترس بود اصرار داشت درمقابل هریك از این نمایشات‌که ازطرف روسها داده میشد از طرف انگلیسها نیز اقدامات متقابله بعمل بیاید کشتی‌های جنگی بطور دایم بخلیج اعزام می‌شد قونسولهای انگلیس درهمه جا برقرارگردیدند به نقشه برداری راهها اقدام نمودندازتمام جزایر وبندرگاهها نقشه برداری‌کامل بعمل‌آمد کشتی‌های جنگی بتردد دایمی مأمورشدند، نظامی‌های ساخلو را همه‌جا زیادکردند وکابل‌های‌تحت البحری علاوه شد ، بواسطه دادن اعانه بکشتی های پستی و تجار تردد زیاده گشت و همچنین از طرف دولت انگلستان مأمور تجارتی مخصوص به خلیج و نواحی آن اعزام شدند که مسائل تجارتی را مطالعه نموده تجارت بین ایران و انگلستان و هندوستان را ترقی بدهند .»(۲)

مؤلف گوید با اینکه لردکرزن با جدیت تمام این مسائل را انجام می‌داد از طرف دیگرهم دولت انگلستان را مجبور می‌کردکه یك سیاست جدی‌تری نسبت به ممالك آسیای وسطی اتخاذکند .

لرد لانزدئون(۳) که در نوامبر ۱۹۰۵ بعد از لرد سالزبوری وزیر خارجه

---

(۱) صفحهٔ ۳۱۰

(۲) دراین‌تاریخ یك مأمور بصیرومطلع به خلیج فارس‌اعزام‌گردید موسوم به ویکام، این شخص درهمین تاریخ‌کتابی نوشته است وقتیکه بنوشتن تاریخ خلیج فارس شروع کنیم از این‌کتاب نقل خواهم نمود .

[3] Lord Lansdowne

شده بود باین مسائل بیشتر اهمیت می‌داد و حاضر بود یك سیاست جدی و عملی را تعقیب کند.

در اوایل سال ۱۹۰۲ بوزیر مختار انگلیس مقیم دربار تهران دستور داد که بدولت ایران خاطر نشان‌کندکه دولت انگلیس بهیچ وجه راضی نخواهد شد واجازه نخواهد دادکه روسها بنواحی جنوبی ایران دست اندازی کنند و اگر بااین اخطار دولت ایران باز توسعه نفوذ سیاسی روسها را درآن نواحی‌تشویق‌کند دولت پادشاهی انگلستان مجبور خواهدبود درسیاست خودکه تااین تاریخ حفظ بقای ملی وتمامیت ارضی کشور ایران بود تجدید نظر کند وهمین اظهارات را خود لرد لانزدئون در موقع مسافرت شاه بلندن‌که تابستان همانسال بود بخود شاه اظهار نموده واین مسئله دیگر ازپرده بیرون افتاد درپارلمان نیز موضوع مذاکره گردید واظهار شدکه دولت انگلیس از مقام خود درخلیج فارس وایالت جنوبی ایران مخصوصاًآن نواحی که در قرب وجوار سرحدات هندوستان است غیرممکن است صرفنظر کند.

مؤلف‌گوید در پنجم ماه مای ۱۹۰۳ لرد لانزدئون که وزیر امور خارجه بود سیاست ثابت ومحکم وخلل‌ناپذیر دولت‌پادشاهی انگلستان را درمجلس‌اعیان باتأکید مخصوصی اعلان نموده‌گفت:

« دولت پادشاهی انگلستان برقراری یك بندر بحری را در سواحل خلیج فارس بالاترین تجاوزی خواهد شناخت که نسبت بمنافع انگلستان شده‌است واین‌تجاوزرا باتمام وسائل‌خودکه دراختیار داردجلوگیری خواهد نمود. » (۱)

مؤلف می‌نویسد: « کرزن‌از این بیانات لردلانزدئون بی‌نهایت مسرورگردید ودرمراسلهٔ که در ۱۴ مای ۱۹۰۳ می‌نویسد درآن‌گوید شما **نمی‌توانید** باورکنید از این بیانات شماچقدر من خوشحال شدم وچه قدر راضی هستم بالاخره‌این برای‌اولین

---

(۱) ص ۳۱۱ جلد دوم. مؤلف این موضوع را در این‌جا مختصر گفته وگذشته است ولی شرح مفصل آن درکتاب چیرول‌که درسال ۱۹۰۳ درلندن بطبع رسیده است‌نقل شده است من درموقع خود بدان اشاره خواهم نمود.

دفعه است که من می‌بینم وزیر امور خارجه در پارلمان اظهار می‌دارد که دولت انگلستان بهیچ وجه اجازه نخواهد داد که در سواحل خلیج فارس از طرف دولت خارجی یك بندر نظامی بحری بوجودآید این عبارت مرا راضی‌نمود وعین‌آن‌عبارت است که من در ۱۱ سال قبل در کتاب خود نوشته ام من بخود باید تبریك بگویم که بالاخره گفته‌های من ازطرف مقامات عالی تصویب وبه موقع عمل‌گذارده‌شد » (۱)

مؤلف می‌نویسد: در دنبال این مذاکرات پارلمانی وزیرمختار روس مقیم‌لندن روز دیگراز وزیر امور خارجه انگلستان دیدن نموده اظهار کردکه دولت روس‌چنین قصدی نداردکه درسواحل خلیج فارس برای خود بندری تهیه‌کند و خیال ندارد که راه‌آهن درنزدیکی سرحدات هندوستان‌کشیده شود .»

دراین موقع وزیر امور خارجه انگلیس اظهار رضایت نموده عنوان کرد که ممکن است طریق حل بهتری بین دولتین روس و انگلیس درباره ایران پیدا نمود ممکن‌است وقتی‌بیایدکه عقد یك قرارداد بطورکلی مورد مذاکره واقع شودکه منطقه نفوذ طرفین درآن مملکت رسماً شناخته شود .

کرزن منافع چنین قراردادی را تصدیق می‌نمود ولی باور نمی کرد که چنین قراردادی عملی شود .

کرزن در ۲۱ ماه مای ۱۹۰۳ می‌نویسد : « **پتك شمادرست بفرق میخ فرود آمده است** ، شما می‌گوئید روس‌ها نفعی برای خودشان تصور نمی‌کنند که باماکنار بیایند روس‌هافقط دراین‌عمل‌این‌را می‌توانند تصورکنندکه مقداری‌ازمطامع خودشان صرف نظر بکنند .

من این مسئله را چندین سال قبل توضیح داده‌ام لیکن اتحاد باروس یکی از آن احساسات است‌که ازاثرات خواب وخیال باطل پیش‌میآید واین مسئله غیرممکن است‌که از فکر انگلیس خارج شود .(۲)

---

(۱) صفحهٔ ۳۱۲ جلد دوم .

[2] An Agreement With Russia is One of Those Sentimetal Hallucination That it is Imporsible to Remove Frome the British Mind P . 313 Vol . 2 .

از سال ۱۹۰۱ لردکرزن اصرار داشت با یك دسته از جهازات جنگی بخلیج فارس مسافرت کند وبنادر وسواحل آنرا باجلال وشکوه تمام بطور رسمی گردش کند کابینه لندن بااین نظر موافقت نمی‌کرد البته در آن تاریخ این مسافرت را برای سیاست انگلستان خطرناك می‌دانستند چونکه جنگ ترانسوال بشدت در کار بود فرانسه ـ روس وآلمان از این گرفتاری انگلیس خوشوت بوده دنبال چنین اقدامات بودند این بودکه‌کابینهٔ لندن از این پیشنهادکرزن وحشت نمود وباآن موافقت‌نکرد وآنرا یك مسافرت خطرناك بی‌لزوم دانست .

کرزن‌این مسئله راگذاشت تاچندی ازآن بگذردتااینکه درسال۱۹۰۳ مجدداً این موضوع را پیش‌کشید چونکه آن موانعیکه کابینه لندن در سال ۱۹۰۱ عنوان می‌نمود حال دیگر موضوع ندارد جنگ آفریقا تمام‌شده ودولت انگلستان نیزاصول مانرو(۱) را درباب خلیج فارس بعالمیان اعلام نموده است .

دراین موقع‌کرزن علاوه نمود که مسافرت فرمانفرمای هندوستان با یك دسته کشتی‌های جنگی ادعای دولت انگلستان را به عالمیان ثابت خواهدنمود وخواهند فهمید که دولت انگلستان این اعلامیه را از روی ایمان وعقیده ابلاغ نموده است.

بعلاوه دولت انگلستان اخیراً بواسطه دادن دویست هزار لیره و سیصد هزار لیره بدولت ایران گمرکات جنوبی ایرانرا درعوض بعنوان‌اعتبار وجوه فوق باختیار خودگرفته است(۲) این نیزخود یك موضوع مهمی است‌باید درنظرگرفت درهرحال کرزن اصرار داشت‌که حالیه دولت‌انگلستان این مسافرت را تصویب‌کند .

مؤلف‌گوید چونکه دولت درسیاست خارجی باکرزن موافقت نموده بود در این تاریخ نیز رفتن او به سواحل خلیج فارس تصویب شد و در ۱۶ نوامبر ۱۹۰۳

---

[1] Monroe .

قانون مانرو . James Monroe در سال ۱۸۲۳ توسط جیمس مانرو رئیس جمهوری امریکا وضع شد مقصود این بود که از دخالت دول اروپا در سیاست قارهٔ امریکا جلوگیری شود .

(۲) شرح این داستان بیاید .

باکشتی جنگی بایك عده کشتیهای جنگی دیگر با جلال و شکوه تمام عازم خلیج فارس گردید .

دراین تاریخ است که علاء الدوله والی فارس وبنادر است از طهران امر شده بود در بوشهر پذیرائی شایانی از فرمانفرمای هندوستان بعمل آید و والی فارس نیز به بوشهر رفت ودرآنجا منتظر بود ولی دراین بین اختلافی روی دادکه فرمانفرمای هندوستان دربوشهر پیاده نشد علت هم این بودکه کرزن انتظار داشت علاءالدوله اول درکشتی از او دیدن کند بعد فرمانفرما در بوشهر پیاده شده بازدید کند علاءالدوله قبول نکرد عنوان نمود ملاقات باید دربوشهر بعمل آید واز رفتن بکشتی امتناع کرد وسرهمین پیش آمدکرزن دربوشهرپیاده نشد.(۱)

مؤلف گوید غیر از بوشهر دیگر در همه جای خلیج فارس پیش آمدها برطبق میل فرمانفرما بود در این موقع سرآرتورهاردینگ(۲) وزیرمختار انگلیس مقیم طهران نیز درخلیج فارس حضور داشت ومخصوصاً برای ملاقات کرزن ازطهران بخلیج مسافرت کرده بود دراینجا مسائل بس باریکی را راجع بمسئلهٔ ایران باوزیر مختار درمیان نهاد دراین موقع بودکه فرمانفرمای هندوستان آزادانه باوزیرمختار انگلیس که نمایندهٔ وزارت خارجه انگلستان بود صحبت نمود و از نظریات یکدیگر مطلع شدند . (۳)

در ۲۱ نوامبر ۱۹۰۳ لردکرزن در عرشه کشتی که سوار بوده درباری تشکیل داده درآن عدهٔ از شیوخ اعراب سواحل خلیج محاذی بندر شرجه جمع شدند درآن

---

(۱) شرح این داستان بیاید .

[2] Sir Arthor Hardinge

(۳) درجائی خواندم که درموقع عقد معاهدهٔ روس ــ انگلیس ازاشخاصیکه مشورت شد یکی همین سرآرتور هاردینگه بوده یکی‌هم والنتین چیرول که بعدها ازاو صحبت‌زیاد خواهد شد این دونفر از اشخاصی بودندکه از اوضاع واحوال ایران اطلاع کامل داشتند چیرول درسال ۱۹۰۲ درایران سیاحت نموده وکتابی دراین باب نوشته استکه از اول تا آخر بدبینی راجع به موضوعات ایران است .

[illegible] ایراد کرده که جمله‌های برجسته‌آن‌را مؤلف تاریخ زندگانی لرد مزبور ضبط نموده است دراین نطق گوید :

« دراین‌آب‌ها درایام اخیر مابیش از هرکس روی خود را نشان داده‌ایم ، در آن ایام این جاها ناامن ومغشوش بوده ما امنیت را دراین جاها برقرارکردیم، درآن تاریخ تجارت ماوزندگانی شما ها مورد تهدید بود واین مسئله محتاج بایجاد امنیت بود اینك درهر بندر از بنادر این خلیج اتباع پادشاه انگلستان ساکن ومشغول تجارت می‌باشند .

امپراطوری معظم هندوستان که حفظ آن برما واجب است درمجاورت شما و تقریباً پشت دروازه‌های شما واقع است ما شماها را ازمحو و زوالی‌که همسایگان‌شما برای شما تهیه دیده بودند نجات دادیم ما این آب ها رابروی کشتی های تمام ملل مفتوح نموده اجازه دادیم بیرق آنها با نهایت امن وامان دراین جاها باهتزاز درآید ما نه تنها استقلال شماها را از بین نبردیم بلکه آنرا برای شماها حفظ نمودیم حال ما این زحمت ورنج فوق‌العاده را که در عرض یکصدسال کشیده و تحمل نموده ایم امروز نخواهیم‌گذاشت برایگان ازدست برود .

ما نخواهیم گذاشت این یك صفحهٔ تاریخ روشن که بی طمعی مارا نشان می‌دهد محو گردد امنیت و صلح و سلامتی این آب‌ها باید تأمین گردد و استقلال شما ها نگاهداری شود و نفوذ دولت انگلستان باید بالا تر از هر نفوذی قرار بگیرد . »(۱)

لردکرزن **بحرین** و **کویت** را نیز دیدن نمود درکویت شیخ‌آنجا بااعزازتمام فرمانفرمای هندوستان را استقبال نمود وخود را درتحت الحمایگی انگلستان قرار داد دراین تاریخ‌کویت دارای اهمیت شده‌بود وصحبت دراین‌بودکه عنقریب ایستگاه مهم **راه‌آهن بغداد** خواهدبود .

دراین ملاقات شیخ‌کویت ازروسها وفرانسه وترکها صحبت نمودکه‌آنهاهم‌دست دوستی بجانب او درازکرده بودند .

---

(۱) صفحهٔ ۳۱۴ جلد دوم

کرزن شمشیری برای شیخ هدیه‌آورده بود وقتیکه باو داده شد وی تقاضاهای بیشتری کردکه شمشیر حضوراً بکمر او از طرف فرمانفرما بسته شود همینکه این کار انجام شد خودرا صاحب منصب انگلیسی نامید.(۱)

لردکرزن درهفتم دسامبر ۱۹۰۳ از این مسافرت مراجعت نمود(۲)

من در اینجا این موضوع را ختم می‌کنم باقی مطالب آن را به جلد دیگر وامیگذارم چه ارتباط لرد کرزن بامسئله ایران در اینجا ختم نمی‌شود دنباله‌آن تا سال ۱۹۲۵ ادامه دارد مقصود من‌این‌نیست‌که مطالب تاریخ ازسال آخر قرن‌نوزدهم بگذرد اما موضوعاتی دیگری‌است که رشتهٔ‌آنها به سالهای اول قرن بیستم نیز کشیده می‌شود مانند معاهدهٔ‌گمرکی‌بین‌ایران وانگلیس‌که دراوایل سال ۱۹۰۳ (۳) درتهران بامضاء رسید .

همچنین امتیاز نفت جنوب ایران و تقسیم آب هرمند و قرار داد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ مهم تر از تمام این‌ها موضوع معاهدهٔ انگلیس وروس است که در سال ۱۹۰۷ منعقدگردید .

این مسئله نیز مربوط به سیاست خارجی ایران است که رشته اصلی آن از از سالهای آخر قرن نوزدهم دراثر تغییرات سیاستهای دول اروپا بوده‌که بعدازکنگرهٔ برلن شروع شد در ده ساله اخیرقرن فوق‌الذکر اهمیت فوق‌العاده‌پیداکرده درسالهای اول قرن بیستم‌که سیاست‌های دول تاحدی روشن شده‌است به معاهدهٔ روس وانگلیس درسال ۱۹۰۷ منتهی می‌شود .

اما نظریات لردکرزن درباره‌ایران چنانکه ازمطالب دوجلدکتاب او دیده شد وآنچه‌که بعدها مخصوصاً درزمان فرمانروائی او درهندوستان ازعقاید و مراسلات او

---

(۱) با امیر عبدالرحمن نیز درهندوستان در وقت ملاقات بالرد دوفرین همین‌رفتار شد عبدالرحمن خان امیر افغانستان گفت با این شمشیر دشمنان دولت انگلیس را از میان خواهد برداشت .

(۲) صفحهٔ ۳۱۹

(۳) چیرول صفحه ۸۴

آشکار گردید این امپریالیست خطرناك معروف انگلستان دشمن خطرناك استقلال ایران بوده و همیشه عقیده مند بود یاایران باید کاملا دست‌نشانده انگلستان باشدیا اینکه بادولت روس کنارآمده منطقه‌نفوذ برای طرفین‌تعیین شده هریك دردایره نفوذ خود آزاد باشند .

از نوشتن دوجلدکتاب مزبور مقصود عمده او رسوائی دولت ایران بود همین طورهم شد بعد ازانتشار دوجلد فوق‌الذکر، ایران بکلی ازاعتبارسیاسی افتاد واهمیت وحیثیت خود را درمیان ملل ازدست داد .

در دورهٔ فرمانفرمائی خود او در هندوستان تمام‌کوشش های وی این‌بودکه ایالات جنوبی ایران بکلی از اختیار دولت ایران خارج شود ونفوذ ایران در خلیج فارس بکلی ازبین برود .

من این موضوع را فعلا می‌گذارم به وقت دیگر یعنی در موقعی که از خلیج فارس ـ خوزستان ـ بلوچستان ـ سیستان وخراسان صحبت خواهم نمود باین مسئله نیز اشاره خواهم کرد چه در شرح وقایع این نقاط وسیاستهائی که انگلیسها در این نقاط تعقیب نموده‌اند نظریات لردکرزن نیزنسبت باین محل ها خواهدآمد ومسائل بهتر روشن خواهدگردید .

اما تعجب دراین است‌که یك دولت همسایه‌که خود مدعی دوستی ومودت‌است وخود را حافظ ونگهبان حقوق ملل جهان معرفی می‌کند چگونه در خاك و آب‌های دولت دوست وهمسایهٔ خود این‌گونه نظریات غاصبانه را تعقیب می‌کند وانسان‌بیشتر تعجب از آن دولت دارد که تمام این قضایارا تحمل‌کرده اعتراض نمی کند همه را به سکوت گذرانده است .

دراین تاریخ‌که‌کرزن بسمت فرمانفرمای هندوستان در خلیج فارس که متعلق بایران است باشکوه وجلال تمام مشغول جهان‌گردی بود در این آبهاکه هزار سال است جزو قلمرو پادشاه ایران است بنام دولت خود معرفی می‌کند در حالی که شاهنشاه ایران با وزراء و درباریان او که هریك خود را در سیاست و جهانداری

بوذرجمهر و نظام الملك عصر خود بشمار میآورند عوض اعتراض در مقابل این تجاوز بحق حاکمیت ایران مشغول رهن دادن منابع ثروت ایران بروسها بودند تااینکه وسائل خوشگذرانی چندروزهٔ زندگانی خودشان را فراهم نمایند.

آخر فصل هفتادم

خاتمه جلد پنجم